



مرکز تحقیقات اسلامی

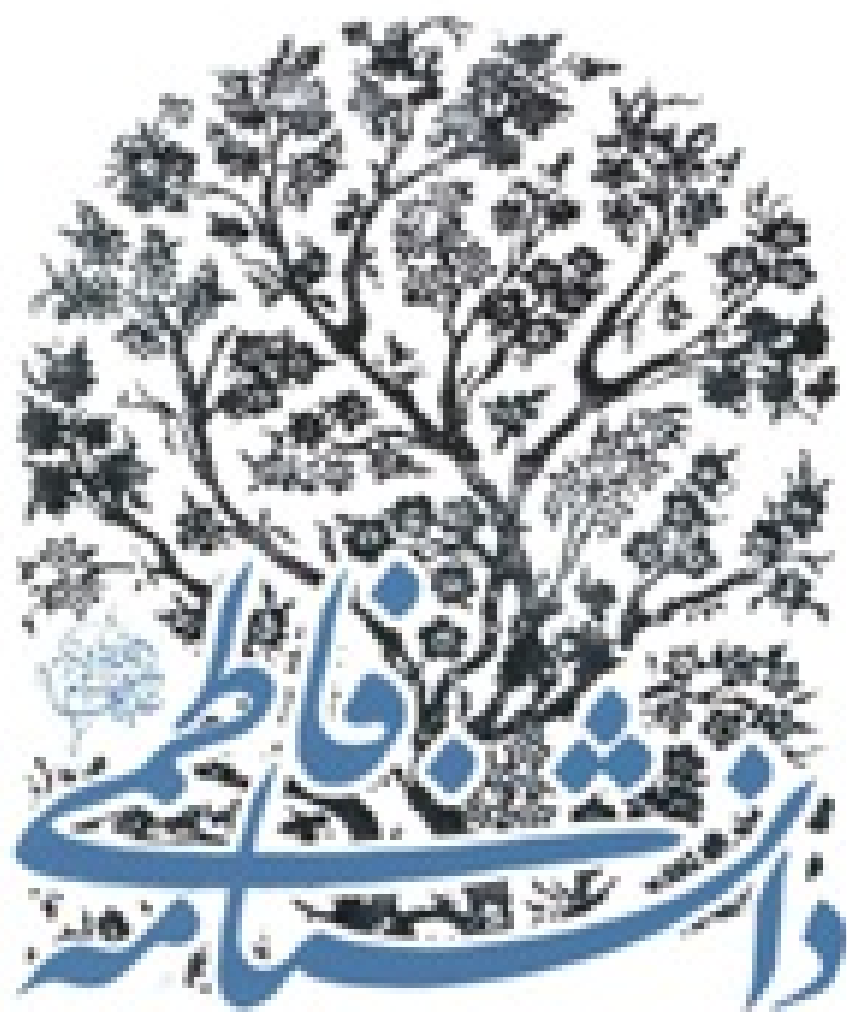
اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



♦ جلد سوم ♦

حکمت و معارف فاطمی (س)

زیر نظر: علی اکبر رشاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه فاطمی سلام الله علیها

نویسنده:

علی اکبر رشاد

ناشر چاپی:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
دانشنامه فاطمی سلام الله علیها جلد ۳	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اشاره	۱۲
مدیران، اعضا، همکاران علمی و اجرایی جلد سوم	۱۸
بخش اول منابع معارف	۲۲
اشاره	۲۲
احادیث فاطمه علیها السلام	۲۴
اشاره	۲۴
راویان روایات حضرت فاطمه علیها السلام	۲۶
سیر تاریخی تدوین روایات حضرت فاطمه علیها السلام	۲۷
۱. آثار مفقود:	۲۷
۲. آثار موجود:	۲۸
موضوع و محتوای روایات حضرت فاطمه علیها السلام:	۳۱
۱. احادیث اعتقادی: احادیث بسیاری از حضرت علیها السلام به موضوعات اعتقادی اختصاص دارد. ایشان به تبیین دقیق عقاید صحیح و دفاع از آنها در برابر شبهات، اهتمام فراوان داشتند. بر اساس روایتی، فاطمه علیها السلام شاهد مناظره و نزاع زنی مؤمن با زنی معاند (مخالف حق) ؛	۳۷
۲. فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش:	۴۱
۳. حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:	۴۶
۴. روایات دیگر:	۴۹
منابع:	۵۶
خطبه های فاطمه علیها السلام، سخنرانیهای حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از ولایت و روشنگری مردم و بررسی اسناد آن.	۵۶
اشاره	۵۶
خطبه اول، سخنان حضرت علیها السلام با مهاجمان به خانه اش:	۵۷
خطبه دوم، خطبه فدکیه:	۵۸
اشاره	۵۸
۱. منابع خطبه:	۵۸
۲. راویان خطبه:	۶۲
۳. محتوای خطبه:	۶۳
۴. شرحهای خطبه:	۶۹
خطبه سوم، سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار:	۷۰
منابع:	۷۱
مصحف فاطمه علیها السلام	۷۵
اشاره	۷۵
املا کننده مصحف:	۷۹
نویسنده مصحف:	۸۴
محتوای مصحف:	۸۶
منابع:	۹۵
دعاهای فاطمه علیها السلام	۹۹
اشاره	۹۹
فلسفه دعا:	۱۰۲
دعا و قضا و قدر:	۱۰۴

١٠٦	اجابت دعا:
١٠٧	شرايط دعا:
١١١	آداب دعا:
١١٦	ادعيه حضرت زهرا عليه السلام و مضامين آنها:
١١٦	اشاره
١٢١	اشعار فاطمه عليها السلام:
١٢٩	منابع:
١٣٢	بخش دوم: معارف نظري
١٣٢	اشاره
١٣٤	خداشناسي:
١٣٤	اشاره
١٣٥	شناخت خدا:
١٣٥	اشاره
١٣٦	١. شناخت فطري:
١٣٩	٢. شناخت عقلاي:
١٤٣	توحيد:
١٤٣	اشاره
١٤٥	١. توحيد ذاتي:
١٤٧	٢. توحيد صفاتي:
١٤٩	٣. توحيد افعالي:
١٥٠	٤. توحيد عبادي و تشريعي:
١٥٢	اسماء و صفات:
١٥٢	اشاره
١٥٣	١. وجود شناسي صفات الهي:
١٥٨	٢. معناشناسي اسماء و صفات:
١٦٢	منابع:
١٦٥	عدل الهي:
١٦٥	اشاره
١٦٨	مفهوم عدل:
١٧٥	عدالت اجتماعي:
١٧٧	قضا و قدر و بقاء:
١٨١	تقدير شروري:
١٨٦	منابع:
١٩٠	ايمان:
١٩٠	اشاره
١٩٢	حقيقت ايمان:
٢٠٠	عمل صالح:
٢٠١	درجات ايمان:
٢٠٥	آثار ايمان:
٢١٠	منابع:
٢١٤	انسان شناسي:

۲۱۴	اشاره
۲۱۸	آفرینش انسان:
۲۱۹	ساحت‌های وجود انسان:
۲۲۱	سرشت مشترک انسانی:
۲۲۳	جایگاه انسان در نظام آفرینش:
		فقر انسان: در انسان شناسی وحیانی، انسان با وجود کرامت ذاتی، آفرینش نیکو و برخورداری از نعمتهای الهی در جسم و روح، موجودی است که در ذات خویش فقیر بوده و نیازمند به غنی مطلق است (فاطر، ۱۵)؛ دامنه این نیاز، دنیا و آخرت انسان را در بر می گیرد. از جمله مظاهر این
۲۲۵	مرگ اندیشی:
۲۲۷	کمال انسان:
۲۳۰	منابع:
۲۳۲	نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، بررسی نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام.
۲۳۲	اشاره
۲۳۳	جامعه پیش از بعثت:
		آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: به فرموده حضرت زهرا علیها السلام، خداوند متعال پیش از آنکه به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مأموریت رسالت دهد، وی را برگزید و به او برتری و شرافت بخشید و پیش از خلقش، او را نام نهاد: «إِذْ الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ يَسْتَرِ الْأَلْفَا
۲۳۴	آیین پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت:
		فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هرچند از نظر زمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی است، اما از نظر رتبه، شرف و فضیلت، سرآمد پیامبران است (مسلم نیشابوری، ۷/۳؛ ابن طلوس، سعدالسعود، ۲۵ - ۳۶؛ مجلسی، ۱۵ / ۲۳۹) که سخن و حکم خدا با او کا
۲۳۶	مشکلات رسالت:
۲۳۷	خاتمیت:
۲۳۹	آثار و دستاوردهای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:
۲۴۱	منابع:
۲۴۳	قرآن شناسی:
۲۴۳	اشاره
۲۴۵	اوصاف و ویژگیهای قرآن:
۲۴۵	اشاره
۲۴۶	۱. کتاب واضح و روشنگر:
۲۴۶	۲. کتاب حق گو:
۲۴۷	۳. کتاب پرتو افشان و روشنایی
۲۴۸	۴. کتاب دلیلیها و برهانها:
۲۴۸	۵. کتابی با ظواهر واضح و روشن:
۲۴۸	۶. کتابی با اسرار قابل کشف:
۲۴۹	۷. کتاب منزلت بخش:
۲۴۹	۸. کتاب نجات بخش:
۲۵۰	۹. کتاب راهنما:
۲۵۰	۱۰. کتاب شریعت:
۲۵۱	۱۱. کتاب فضیلتها:
۲۵۱	۱۲. کتاب بیانگر رخصتها:
۲۵۱	۱۳. کتاب دآوری و حکمیت:
۲۵۲	علوم قرآنی در بیانات حضرت فاطمه علیها السلام:
۲۵۴	بهره گیری از قرآن:
۲۵۶	عوامل روگردانی از قرآن و پیامدهای آن:
۲۵۸	وظایف مردم در برابر قرآن:
۲۶۰	مصحف فاطمه علیها السلام:

منابع:	۲۶۱
امامت:	۲۶۴
اشاره	۲۶۴
فلسفه امامت:	۲۶۶
تعمین امام:	۲۶۷
دلایل امامت:	۲۶۸
اشاره	۲۶۸
۱. آیه اکمال:	۲۶۹
۲. آیه ولایت:	۲۶۹
۳. حدیث غدیر:	۲۶۹
۴. حدیث منزلت:	۲۷۰
۵. حدیث ثقلین:	۲۷۰
۶. حدیث دوازده امام:	۲۷۱
ویژگیهای امام:	۲۷۲
اشاره	۲۷۲
۱. عصمت:	۲۷۲
۲. علم امام:	۲۷۴
دفاع حضرت فاطمه علیه السلام از حریم امامت:	۲۷۵
امامت و فضایل حضرت علی در سخنان حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله: حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله در مدت کوتاه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای متوجه ساختن مردم به اهمیت امامت حضرت علی صلی الله علیه و آله، هنگام سوگواری برای پدر، به ذکر فضایل مهدویت:	۲۷۷
منابع:	۲۷۸
شیعه،	۲۸۲
اشاره	۲۸۲
ویژگیها و وظائف شیعه:	۲۸۵
فضایل شیعیان:	۲۸۶
منابع:	۲۸۷
مهدویت،	۲۹۰
اشاره	۲۹۰
فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:	۲۹۱
آرامش فاطمه علیها السلام با یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:	۲۹۸
حضرت فاطمه علیها السلام در سخن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: چنان که در کلام حضرت فاطمه علیها السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژگیهای شخصی و قیام ایشان یاد شده، در سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، حضرت فاطمه علیها السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن: برخی از روایات که در تأویل سوره قدر وارد شده، بین حضرت فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند برقرار نموده است؛ از جمله این روایتها، حدیثی از امام صادق علیه السلام	۳۰۲
منابع:	۳۰۲
مرگ و برزخ،	۳۰۵
اشاره	۳۰۵
مرگ:	۳۰۶
کارگزاران مرگ:	۳۰۹
سکرات مرگ:	۳۱۰
حیات برزخی:	۳۱۴
بدن برزخی:	۳۱۸
پرسش در قبر:	۳۲۱

۳۲۳	عذاب قبر:
۳۲۴	عمومیت مرگ در بزرگ:
۳۲۶	منابع:
۳۳۱	معاد:
۳۳۱	اشاره:
۳۳۴	امکان معاد:
۳۳۵	ضرورت معاد:
۳۳۵	اشاره:
۳۳۵	۱. برهان رحمت:
۳۳۸	۲. برهان حکمت:
۳۳۹	۳. برهان حرکت:
۳۴۲	۴. برهان بقای روح:
۳۴۳	۵. برهان فطرت (حجّ به بقا):
۳۴۴	۶. برهان عدالت:
۳۴۷	۷. برهان لزوم وفای به عهد:
۳۴۸	پایان زندگی و لحظات دشوار:
۳۴۹	چگونگی حشر در قیامت:
۳۵۰	نفع صور:
۳۵۳	معاد روحانی و جسمانی:
۳۵۶	مواقف قیامت:
۳۵۸	بهشت و دوزخ:
۳۶۳	آثار اعتقاد به معاد:
۳۶۵	منابع:
۳۷۰	دنیا و آخرت:
۳۷۰	اشاره:
۳۷۱	جایگاه ارزشی دنیا و آخرت:
۳۸۱	رابطه دنیا با آخرت:
۳۸۲	تعامل دنیا و آخرت:
۳۸۶	منابع:
۳۹۰	بخش سوم: معارف عملی:
۳۹۰	اشاره:
۳۹۲	اخلاق و فضایل:
۳۹۳	اشاره:
۳۹۴	قلمرو اخلاق:
۳۹۷	اطلاق یا نسبیت گزاره های اخلاقی:
۳۹۹	ارزش اخلاقی:
۴۰۲	مسئولیت اخلاقی:
۴۰۴	اهداف اخلاقی:
۴۰۶	فضائل و رذایل:
۴۱۵	رشد اخلاقی:
۴۱۹	منابع:

۴۲۳	تربیت
۴۲۳	اشاره
۴۲۵	اهداف تربیت
۴۲۶	مبانی تربیت
۴۲۸	اصول تربیت
۴۳۲	ابعاد تربیت
۴۳۲	اشاره
۴۳۲	۱. تربیت اخلاقی
۴۳۳	۲. تربیت دینی
۴۳۵	۳. تربیت اجتماعی
۴۳۷	۴. تربیت سیاسی
۴۳۸	روشهای تربیت
۴۳۹	۲. معرفی الگو
۴۳۹	۳. تشویق
۴۴۲	عوامل تربیت
۴۴۴	موانع تربیت
۴۴۵	منابع
۴۵۰	سیاست و عدالت
۴۵۰	اشاره
۴۵۴	اهداف سیاست
۴۵۶	مشروعیت سیاست
۴۵۸	امامت و رهبری
۴۶۱	رفتار سیاسی ملت
۴۶۲	منابع
۴۶۵	فلسفه احکام
۴۶۵	اشاره
۴۶۷	رابطه اعمال با حکمتها
۴۶۹	موارد فلسفه احکام
۴۷۲	۵. حج
۴۷۳	۶. و حق و عدل
۴۷۵	۸. جهاد
۴۷۶	۹. صبر
۴۷۶	۱۰. امر به معروف و نهی از منکر
۴۷۷	۱۱. نیکی به والدین
۴۷۷	۱۲. صله ارحام
۴۷۸	۱۳. قصاص
۴۷۸	۱۴. وفای به عهد
۴۷۹	۱۵. پرهیز از کم فروشی
۴۷۹	۱۶. پرهیز از تهمت زدن
۴۷۹	۱۷. پرهیز از شراب خواری
۴۸۰	۱۸. پرهیز از سرقت

۴۸۰	۱۹. پرهیز از خوردن مال یتیم:
۴۸۰	۲۰. پرهیز از زنا:
۴۸۱	۲۱. عدالت در احکام:
۴۸۱	۲۲. پرهیز از ظلم:
۴۸۲	۲۳. پرهیز از شرک:
۴۸۲	منابع:
۴۸۶	فهرست تفصیلی:
۵۰۰	نمایه کلی جلد‌های ۱-۳:
۵۰۱	نمایه کلی جلد‌های ۱-۳:
۵۳۲	درباره مرکز:

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه فاطمی سلام الله علیها/ زیر نظر علی اکبر رشاد.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1393.

مشخصات ظاهری: 6 ج.

شابک: 1500000 ریال: دوره 1-600-978-108-233-7؛ ج. 1-600-978-108-234-4؛ ج. 2-600-978-108-235-1؛ ج. 3-600-978-108-236-8؛ ج. 4-600-978-108-237-5؛ ج. 5-600-978-108-238-2؛ ج. 6-600-978-108-239-9

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: ج. 2-6 (چاپ اول: 1393).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. 1 و 2. حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها). - ج. 3. حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها). - ج. 4 و 5. زن و خانواده- مباحث حقوقی. - ج. 6. زن و خانواده، مباحث اجتماعی.

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- دایره المعارف ها

شناسه افزوده: رشاد، علی اکبر، 1335-، ناظر

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رده بندی کنگره: 23د/27BP/1393

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 3195196

ص: 1

اشاره

دانشنامه فاطمی سلام الله علیها جلد سوم حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها) زیر نظر: علی اکبر رشاد

ص: 3

جلد سوم حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها) زیر نظر علی اکبر رشاد به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی خط: اصغر عسگری چاپ اول: 1393 بهای دوره شش جلدی: 150000 تومان شمارگان: 2500 نسخه چاپ و صحافی: مجاب عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه فاطمی علیها السلام / زیر نظر علی اکبر رشاد؛ به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1392. مشخصات ظاهری: ج 6 بهای دوره 6 جلدی: 1500000 ریال؛ شابک دوره 7-233-108-600-978 ج. 1: 4-234-908-600-978؛ ج. 2: 2351-108-600-978؛ ج. 3: 2368-108-600-978 ج. 4: 5-237-108-600-978؛ ج. 2-238-108-600-978؛ ج. 96-239-108-600-978 وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم: 1392. یادداشت: کتابنامه، یادداشت: نمایه. مندرجات: ج 1 و 2: حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها). - ج. 3: حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها)، ج. 4 و 5 زن و خانواده - مباحث حقوقی.

ج. 6: زن و خانواده - مباحث اجتماعی، موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - ق 11 -- دایرة المعارف ها. شناسه افزوده: رشاد، علی اکبر 1335 -، ناظر. شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رده بندی کنگره: 1392 2 / 2 / 27 BP رده بندی دیویی: 937 / 297 شماره کتابشناسی ملی: 196 3195 تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک 56 تلفن: 88505402 - 88503321 www.poiict.ir همه حقوق محفوظ است

پژوهشکده دانشنامه نگاری دینی شورای علمی دانشنامه فاطمی سلام الله علیها (به ترتیب حروف الفبا):

رضا استادی، عبدالکریم بهجت پور، مهدی پیشوایی، محمد کاظم رحمان ستایش، علی اکبر رشاد، سید محمد کاظم طباطبایی، فریبا
علاسوند، ابوالقاسم مقیمی حاجی، محمد هادی یوسفی غروی معاونان علمی دانشنامه فاطمی سلام الله علیها ابوالقاسم مقیمی حاجی
عبدالکریم بهجت پور رئیس پژوهشکده دانشنامه نگاری دینی: عبدالکریم بهجت پور قائم مقام پژوهشکده: فاضل حسامی معاون فنی -
پژوهشی پژوهشکده: ابوالقاسم مقیمی حاجی معاون خدمات علمی پژوهشکده: محمدرضا محمدی

ص: 5

مدیران، اعضا، همکاران علمی و اجرایی جلد سوم

آذربایجان، مسعود: ارزیاب علمی ابراهیمی، علی: کارشناس واحد واریسی منابع و مصدريایی، ویراستار علمی - ساختاری احسانی فر، محمد: ارزیاب علمی استادی، رضا، عضو شورای علمی دانشنامه، ارزیاب علمی اسلامی، حمید: حروف زن امامی، مسعود: ویراستار علمی - ساختاری، مؤلف ایمانی مقدم، رحمت الله: کارشناس و مسئول واحد واریسی منابع و مصدريایی برنجکار، رضا: معاون پژوهشی سابق دانشنامه، عضو سابق شورای علمی دانشنامه، عضو شورای علمی گروه، ارزیاب علمی، مؤلف بناری، علی همت: مؤلف بهجت پور، عبدالکریم: رئیس پژوهشکده دانشنامه نگاری، معاون بخش دوم دانشنامه، عضو شورای علمی دانشنامه، ویراستار علمی - ساختاری، ارزیاب علمی بیابانی، محمد: عضو شورای علمی گروه، ارزیاب علمی پوراکبر، محسن: ویراستار علمی - ساختاری پورامینی، محمدباقر: ارزیاب علمی پورسیدآقایی، سیدمسعود: مؤلف پورفرد، مسعود: مسئول دبیرخانه شورای علمی، قائم مقام سابق پژوهشکده دانشنامه نگاری پیشوایی، مهدی: عضو شورای علمی دانشنامه تقی پور صمیمی، ابوذر: کارشناس دفتر برنامه ریزی و نظارت جبرئیلی، محمدصفر: ویراستار علمی - ساختاری، ارزیاب علمی جعفری رحمت آبادی، سید محسن:

سرپرست مدیریت داخلی دانشنامه جوادی، محسن: عضو سابق شورای علمی دانشنامه، ارزیاب علمی جوانمرد، حسین: متصدی سابق دفتر معاونت فنی - پژوهشی حامد، وحید: متصدی دفتر ویرایش ادبی حسامی، فاضل: قائم مقام پژوهشکده دانشنامه نگاری حسینی، سید سعید: ویراستار علمی - ساختاری خانعلی زاده، غلامرضا: کارپرداز امور مالی خدایاری، علی نقی: عضو شورای علمی گروه، ارزیاب علمی، مؤلف خزاعی، زهرا: مؤلف خسروپناه، عبدالحسین: مدیر سابق گروه حکمت خلوصی امید، مرتضی: نمونه خوان، متصدی دفتر معاونت فنی - پژوهشی دشتی، محمدجواد: کارشناس واحد واریسی منابع و مصدريایی دیوانی، امیر: ارزیاب علمی ربانی گلپایگانی، علی: مؤلف ربانی، علی: مسئول دفتر پژوهشکده دانشنامه نگاری رحمان ستایش، محمد کاظم: عضو شورای علمی دانشنامه رشاد، حامد: رئیس سابق مرکز دانشنامه ها، مشاور سرپرست دانشنامه رضائزاد، عزالدین: مؤلف روحانی نژاد، سعید: پیک دانشنامه رودگر، محمدجواد: مشاور و ارزیاب علمی

زراعتیان، اکبر: ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری زهدات، عبدالمجید: ارزیاب علمی زینلی، غلامحسین: ارزیاب علمی سبحانی، محمدتقی: ارزیاب علمی سعیدی روشن، محمدباقر: ارزیاب علمی سلیمانی بهبانی، عبدالرحیم: مشاور و ارزیاب علمی سیدباقری، سید کاظم: مؤلف شاکرین، حمیدرضا: مشاور و ارزیاب علمی شفیعیان، جواد: ویراستار علمی - ساختاری طباطبایی، سیدمحمد کاظم: ارزیاب علمی، عضو شورای علمی دانشنامه، مشاور، مؤلف عالمی، سید علیرضا: مؤلف عالمی، سیدمحمدرضا: ویراستار علمی - ساختاری عباسی، علی: عضو سابق شورای علمی دانشنامه، مدیر سابق گروه حکمت، ارزیاب علمی عزیزی، کوثر: متصدی سابق دفتر مرکز دانشنامه ها علامسونند، فریبا: عضو شورای علمی دانشنامه علیدوست، ابوالقاسم: مؤلف غلامعلی، مهدی: ویراستار علمی - ساختاری غلامی، اصغر: مؤلف فتحعلی خانی، محمد: ارزیاب علمی فراتی، عبدالوهاب: ارزیاب علمی فلاح زاده، سیدحسین، ویراستار علمی - ساختاری فیاضی، غلامرضا: ارزیاب علمی قدردان قراملکی، محمدحسن: ارزیاب علمی قنبری، مجتبی: متصدی دفتر دبیرخانه شورای علمی دانشنامه قهرمانلو، عظیم: صفحه آرا کیاشمشکی، ابوالفضل: ارزیاب علمی و گرامی، علی: ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری لطیفی، رحیم: ویراستار علمی - ساختاری، مؤلف مؤمن آبادی، حسن: حروف زن محمدحسینی، سیدعباس: کارشناس واریسی منابع لاتین محمدی، محمدرضا: معاون خدمات علمی پژوهشکده دانشنامه نگاری، ذی حساب دانشنامه، مدیر امور اداری و قراردادها مسعودی، عبدالهادی: ارزیاب علمی، مؤلف معموری، جواد: ویراستار علمی - ساختاری معموری، علی: مدیر گروه تاریخ و سیره (در معاونت بخش دوم)، ارزیاب علمی مقدمی، محمود: مسئول سابق دبیرخانه شوراهای علمی دانشنامه مقیمی حاجی، ابوالقاسم: معاون فنی - پژوهشی پژوهشکده دانشنامه نگاری، عضو شورای علمی دانشنامه، معاون بخش اول دانشنامه، مدیر گروه تاریخ و سیره (در معاونت بخش اول)، ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری، مؤلف ملکی، علی: ارزیابی علمی موسوی، سید مجتبی: کارشناسی واحد واریسی منابع و مصدربابی مهاجرنیا، محسن: ارزیاب علمی مهدوی سعیدی، مجتبی: ویراستار ادبی بخش دوم و سوم مهدوی راد، محمدعلی: مؤلف مهدوی کنی، صدیقه: مؤلف مهدی زاده احمد: دبیر علمی گروه حکمت، ارزیاب علمی، ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری، مؤلف مهین فر، سیاره: ویراستار ادبی بخش اول نبی الهی، علی: متصدی سابق دفتر دبیرخانه شورای علمی یوسفی، احمدعلی: ذیحساب و معاون اجرایی سابق دانشنامه یوسفی، محمدعلی حروف زن، صفحه آرا یوسفی غروی، محمدهادی: عضو شورای علمی دانشنامه

فهرست اجمالی بخش اول: منابع معارف... 11 احادیث فاطمه علیها السلام / علی نقی خدایاری و اصغر غلامی... 13 خطبه های فاطمه علیها السلام / سید مسعود پورسید آقایی... 45 مصحف فاطمه علیها السلام / محمد علی مهدوی راد... 64 دعا های فاطمه علیها السلام / احمد مهدی زاده... 88 اشعار فاطمه علیها السلام / سید علیرضا عالمی... 110 بخش دوم: معارف نظری... 121 خداشناسی / احمد مهدی زاده... 123 عدل الهی / رضا برنجکار... 154 ایمان / عبدالهادی مسعودی و احمد مهدی زاده... 179 انسان شناسی / گروه حکمت فاطمی... 203 نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم / علی ربانی گلپایگانی... 221 قرآن شناسی / صدیقه مهدوی کنی... 232 امامت / عزالدین رضا نژاد... 253

ص: 9

شیعه / رحیم لطیفی و علی نقی خدایاری... 271 مهدویت / سید محمد کاظم طباطبایی... 279 مرگ و برزخ / ابوالقاسم مقیمی
حاجی... 294 معاد / ابوالقاسم مقیمی حاجی... 320 دنیا و آخرت / رحیم لطیفی و مسعود امامی... 359 بخش سوم: معارف
عملی... 379 اخلاق و فضایل / زهرا خزاعی... 381 تربیت / علی همت بناری... 412 سیاست و عدالت / سید کاظم سیدباقری... 439
فلسفه احکام / ابوالقاسم علیدوست...

454 فهرست تفصیلی... 475 نمایه کلی جلد های 1 - 3... 483

ص: 10

احادیثی که از حضرت فاطمه علیها السلام به نقل شده یا فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است.

حدیث در لغت به معنای تازه، اعم از سخن و غیر آن، است (ابن منظور، 2 / 131، 133). واژه حدیث در اصطلاح علم درایه در آثار شیعه، غالباً به معنای کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا معصوم دیگر حکایت می کند (صدر، 80) و درباره سخن صحابه یا تابعان یا جز ایشان نیز به کار رفته است (ر.ک: مفید، الارشاد، 1 / 310؛ سید مرتضی، 1 / 171، 3 / 84؛ 4 / 92؛ شهید ثانی، الرعایه، 50)، ولی به گفته مامقانی (1 / 59)، این تعمیم بر طبق اصول اهل سنت است.

روایت در لغت به معنای حمل و نقل سخن یا چیزی از کسی یا جایی است (جوهری، 6 / 2364؛ فیومی، 246؛ طریحی، 2 / 256؛ سعدی، 156). روایت در اصطلاح، دو کاربرد دارد: نقل حدیث با ذکر سند آن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام معصوم علیه السلام (فضلی، 33)، و خود خبر و حدیث (به معنای اسم مصدری) (طریحی، 2 / 256؛ جدیدی نژاد، 68؛ فتح الله، 213).

خبر نیز در متون حدیثی و کلامی و فقهی و تاریخی، در حوزه معنایی حدیث، فراوان به کار رفته است. درباره نسبت میان حدیث و خبر، چهار دیدگاه وجود دارد: مترادف اند که برخی آن را به اهل درایه نسبت داده (صدر، 83) یا آن را مشهور دانسته اند (شهید ثانی، الرعایه، 50)؛ متباین اند؛ حدیث اخص از خبر است؛ خبر اخص از حدیث است (ر.ک: مامقانی، 1 / 58 - 64؛ فضلی، 31).

احادیث و روایات حضرت فاطمه علیها السلام از حیث موضوع و محتوای متنوع و

مشمول اند بر موضوعات اعتقادی (در ابواب گوناگون، مانند توحید، اسماء و صفات، قضا و قدر، نبوت و امامت)، اخلاقی، اجتماعی و فقهی. کتابهایی با عنوان مسند فاطمه علیه السلام نوشته شده که از آن جمله است: مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، سیوطی؛ مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، عطاردی قوچانی؛ مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، شیخ الاسلامی؛ و مسند فاطمه عليها السلام، جعفری.

از حیث منابع نیز در احادیث حضرت علیها السلام، تنوع فراوانی وجود دارد. در حوزه منابع شیعه، شماری از احادیث حضرت علیها السلام در آثار معتبری چون کافی، آثار صدوق، الامالی مفید و الامالی طوسی ذکر شده؛ برخی احادیث، در منابعی مانند کتاب سلیم بن قیس، تفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام و تفسیر فرات الکوفی آمده است، و شماری نیز در برخی منابع متأخر، مانند /حقائق الحق و بحار الانوار، ثبت شده است که آنها را از کتابهایی مثل مصباح الانوار نقل کرده اند و در منابع متقدم یافت نمی شوند. در حوزه منابع اهل سنت نیز احادیث حضرت فاطمه علیها السلام غالباً در مسندها (مانند مسند احمد بن حنبل، مسند ابی یعلی الموصلی، و المعجم الکبیر طبرانی)، و اندکی از آنها نیز در برخی صحاح و المستدرک حاکم آمده است. منابع تاریخی، مانند الذریة الطاهرة النبویه، دولابی؛ السقیفة و فدک، جوهری بصری؛ و اعلام الوری، طبرسی نیز از منابع احادیث فاطمی اند.

از حیث گونه های صدور، و به تعبیری اسباب ورود، نیز در احادیث آن حضرت علیها السلام تنوع چشمگیری وجود دارد: برخی احادیث شامل سخنان حضرت علیها السلام در جمع مردم است؛ بخش عمده ای از احادیث، گزارش دعاها و اذکار حضرت علیها السلام در مناسبتها و موقعیتهای گوناگون است؛ بسیاری از روایات شامل

اعتراضها، مناظره ها و احتجاجات فاطمه علیها السلام درباره رخداد های ناگوار پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اقدامات حاکمیت وقت است؛ احادیثی که در مناسبتهای گوناگون (در پی پرسشهای مردم) یا به صورت ابتدایی، از حضرت علیها السلام وارد شده است؛ احادیثی که حضرت علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است.

راویان روایات حضرت فاطمه علیها السلام:

برخی رجال پژوهان، به شناسایی و معرفی راویان روایات حضرت فاطمه علیها السلام در گذشته دور پرداخته اند، چنان که ابن عقده کوفی (م. 333 ق.) درباره راویان آن حضرت علیها السلام کتابی با عنوان من روی عن فاطمة علیها السلام من اولادها تألیف نموده که مفقود است (طوسی، الفهرست، 74). شیخ صدوق نیز مصباح چهارم از المصابیح فی من روی عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم والائمة علیهم السلام را به راویان حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص داده است (نجاشی، 390). در میان راویان حضرت علیها السلام، شماری از راویان هاشمی، از معصومان علیهم السلام و جز ایشان، به چشم می خورند.

زنان روایت کننده از حضرت علیها السلام عبارت اند از: ام کلثوم وزینب (دختران امیر المؤمنین علیه السلام)، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، عایشه، وزینب بنت ابی رافع (ر. ک: ابن ابی شیبه کوفی، 8 / 353؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 416 - 423؛ خزاز قمی، 193 - 200؛ طبری امامی، 68 - 76). مردان روایت کننده از حضرت علیها السلام، که از بنی هاشم بودند، عبارت اند از: امام علی و امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوذر غفاری، عبدالله بن حسن مثنی، و یزید بن عبدالملک بن مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب. از دیگر راویان حضرت علیها السلام، این صحابه بوده اند: ابن ابی ملیکه، ابویوب انصاری، ابو سعید خدری، انس بن مالک، ابو هریره، بشیر بن زید، جابر بن عبدالله انصاری، حکم بن ابی نعیم، ربیع بن خراش، سلمان فارسی،

سهل بن سعد انصاری، شیب بن ابی رافع، عبدالله بن مسعود، قاسم بن ابی سعید خدری، هارون بن خارجه، عمرو بن شریده، محمود بن لبید، و عباس بن سعد ساعدی. برخی از آنان به واسطه، حدیث نقل کرده اند (ر. ک: طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 413 - 424؛ خزاز قمی، 193 - 200؛ طبری امامی، 65 - 76؛ سیوطی، 23 - 103).

سیر تاریخی تدوین روایات حضرت فاطمه علیها السلام:

از حضرت فاطمه علیها السلام روایات گوناگونی (شامل سخنان حضرت علیها السلام احادیث ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) در کتابها نقل شده است که شماری از این آثار از میان رفته اند. بخشی از آنها، اخبار فاطمه علیها السلام نام داشته اند که هرچند موضوع اصلی آنها تاریخ و شرح حال و فضایل حضرت علیها السلام بوده، مشتمل بر سخنان و احادیث ایشان نیز بوده است (ر. ک: آقا بزرگ تهرانی، 1 / 343 - 344). بخش دیگری از این کتابها، مسندها یا معجمها هستند که برخی مانند مسند احمد بن حنبل (6 / 282 - 283) یا المعجم الکبیر طبرانی (ر. ک: 22 / 413 - 424)، احادیث حضرت علیها السلام را در بخشی خاص ذکر کرده اند. بعضی از محدثان و دیگران نیز در این باره تک نگاری دارند، مانند سیوطی که مسند فاطمة الزهراء علیها السلام را نوشته است. آثار راجع به حضرت علیها السلام در موضوع روایات، به دو دسته تقسیم می شوند:

1. آثار مفقود:

در کتابهای رجالی، تراجم و کتاب شناسیها، آثاری با عنوان اخبار فاطمه علیها السلام معرفی شده اند که در دسترس نیستند، از آن جمله اند: تزویج فاطمه علیها السلام و ذکر فاطمة علیها السلام ابابکر، هر دو اثر عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی (م. 332ق.)، مورخ بصری و وقایع نگار مشهور امامی (نجاشی، 240 - 241)؛ اخبار فاطمه علیها السلام، ابوعلی احمد بن محمد بن جعفر صولوی بصری، از یاران جلودی، که ابوالفرج محمد بن موسی قزوینی از وی روایت کرده است (نجاشی، 84)؛

اخبار فاطمه عليها السلام، ابوطالب انباری (عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر) (م. 356 ق.) (نجاشی، 232 - 233)؛ تفسیر خطبة فاطمه عليها السلام، ابن عبدون (احمد بن عبد الواحد بن احمد بزاز)، از مشایخ نجاشی و طوسی (نجاشی، 87؛ بغدادی، ایضاح المکنون، 1 / 44)؛ اخبار فاطمة عليها السلام و منشأها و مولدها، محمد بن زکریا بن دینار مولی بنی غلاب، که از مورخان (اخباریان) برجسته امامیه در بصره بوده است (نجاشی، 346 - 1347)؛ اخبار فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، ابن ابی الثلج (ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن اسماعیل کاتب) (م. 325 ق.) (نجاشی، 381 - 382؛ بغدادی، ایضاح المکنون، 1 / 44)؛ اخبار الفاطمیات، ابن مدینی (بغدادی، ایضاح المکنون، 1 / 44)؛ اخبار فاطمة عليها السلام، ابو الحسن رهنی (بغدادی، ایضاح المکنون، 2 / 278)، و دهها اثر دیگر که در کتابهای تراجم، از آنها ذکری به میان آمده است، اما از محتوای آنها اطلاعی نیست، از جمله دارقطنی در مسند خود، روایات حضرت فاطمه عليها السلام را نقل کرده بوده، و عاملی نباطی، از عالمان شیعه، از وی نقل کرده است (2 / 237 - 238). مسند فاطمه عليها السلام، از ابوحفص عمر بن احمد بغدادی، معروف به ابن شاهین (م. 385 ق.)، از آثار مفقود در حوزه اهل سنت است (ر. ک: طباطبائی؛ انصاری زنجانی، 646).

2. آثار موجود:

از گذشته دور، اهل سنت به تدوین روایات حضرت فاطمه عليها السلام توجه داشته و در آثار مستقل یا در بخشی از مسانید به آن پرداخته اند. در الذریة الطاهرة النبویه، محمد بن احمد دولابی، که درباره تاریخ اهل بیت عليها السلام است، بخشی به نام «مسند حدیث فاطمة علیه السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم» وجود دارد که در آن 23 حدیث از حضرت عليها السلام، به تفکیک راویان، آمده است (ر. ک: 137 - 150). در السقیفة و فدک نیز احادیث متعددی از حضرت فاطمه عليها السلام نقل شده است. این کتاب

بازسازی شده اثری با همین نام از ابوبکر احمدبن عبدالعزیز جوهری بصری بغدادی است. محمد هادی امینی، بر پایه منقولات ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، آن را بازسازی کرده است. ابن راهویه نیز در مسند خود، در بخش مستقلی با عنوان «ما یروی عن فاطمة علیها السلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم»، پانزده حدیث ذکر کرده که برخی از آنها به روایت حضرت فاطمه علیها السلام و برخی شامل گفتگوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با فاطمه علیها السلام است (ر. ک: 3 / 5 - 15). احمدبن حنبل در مسند خود، پس از مسند عایشه، احادیث حضرت فاطمه علیها السلام را، که شامل چند حدیث است، آورده است (ر. ک: 282 / 6 - 283). ابویعلی موصلی در بخشی از مسند خود، هفده حدیث از فاطمه علیها السلام آورده است (ر. ک: 12 / 105 - 123). احمدبن سلیمان طبرانی نیز بخش «مسند النساء»، المعجم الکبیر، را با مسند حضرت فاطمه علیها السلام آغاز کرده است. این بخش، شامل احادیثی درباره فضایل و احوال آن حضرت علیها السلام و نقل مرویات ایشان است. در بخشی از آن به نقل احادیث علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمه علیها السلام، احادیث ابن مسعود از فاطمه علیها السلام، و دیگر راویان از فاطمه علیها السلام پرداخته و پس از نقل احادیث مسند، چند حدیث مرسل را ذکر کرده که فاطمه صغری (فاطمه دختر امام حسین علیه السلام) از فاطمه کبری علیها السلام نقل کرده است (ر. ک: 413 / 22 - 424).

جامع ترین اثر حدیثی اهل تسنن در حوزه احادیث حضرت فاطمه علیها السلام، مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، جلال الدین سیوطی است. این کتاب مشتمل بر 284 حدیث است که بیشتر آنها احادیث نبوی و درباره فضایل حضرت علیها السلام است و شماری از آنها نیز سخنان و احادیث حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است (ر. ک: 23 - 103). باب پنجم اتحاف السائل بما لفاطمة علیها السلام من المناقب و الفضائل، محمدبن علی مناوی، محدث و

عارف اهل تسنن، به احادیث و اشعار حضرت علیه السلام اختصاص دارد. به گفته مناوی، حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ده حدیث روایت کرده (ر. ک: 56) و دو شعر در رثای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سروده است و ابیاتی نیز حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی امیر مؤمنان علیه السلام در هنگام اطعام به مسکین، یتیم و اسیر سروده اند (ر. ک: 60).

در منابع حدیثی شیعه، بخش آغازین دلائل الامامه، طبری امامی، کهن ترین مسند موجود حضرت فاطمه علیها السلام است. طبری امامی در بخش مستقلی از کتاب، 69 حدیث آورده است، مشتمل بر سخنان حضرت فاطمه علیها السلام احادیث معصومان علیهم السلام درباره زندگی و فضایل حضرت فاطمه علیها السلام (ر. ک: 65 - 155). برخی از محدثان متأخر شیعه از اثری به نام مسند فاطمه علیها السلام حدیث نقل کرده اند (ر. ک: بحرانی، مدینه معاجز، 2 / 323، 442؛ همو، حلیة الابرار، 2 / 179؛ مجلسی، 53 / 321؛ 100 / 269)، که ظاهراً مقصودشان همین دلائل الامامه بوده است (ر. ک: طبری امامی، 65 - 155). بخشی از جلد 43 بحار الانوار نیز - که به شرح حال و فضایل آن حضرت علیها السلام اختصاص دارد - شامل سخنانی از حضرت علیها السلام، چون خطبه و وصایای ایشان است (ر. ک: مجلسی، 43 / 2 - 236). جلد یازدهم عوالم العلوم والمعارف والاحوال، بحرانی اصفهانی، نیز منبع دیگری در این باره است. مستدرکات این کتاب، عوالم العلوم را یکی از منابع جامع درباره زندگی و کلام حضرت فاطمه علیها السلام کرده است. در این اثر، افزون بر نقل زندگی و فضایل و سیره حضرت فاطمه علیها السلام، در بخشهای گوناگون (که گاه متضمن کلام یا روایت یا دعایی از حضرت علیها السلام است) و نیز پس از نقل خطبه های حضرت علیها السلام، باب مستقلی به نام «الاحادیث الغراء من مسند فاطمة الزهراء علیها السلام» آمده و در آن، روایات حضرت فاطمه علیها السلام با بهره گیری

از منابع متعدد گزارش شده است. در این بخش، مجموعاً 218 روایت از حضرت علیها السلام نقل شده که بسیاری از آنها کلام حضرت علیها السلام، و برخی از آنها حدیث ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است (ر. ک: 11 / 854 - 926). در دوره معاصر، مسند نگاری در حوزه حدیث شیعه رونق یافته و در میان مسندهایی که درباره اهل بیت علیهم السلام نوشته شده است، حدیث پژوهان، بیشتر به نوشتن تک نگاری درباره حضرت فاطمه علیها السلام (به دلیل ضرورت بازیابی الگوی زن مسلمان در سیره و سخنان آن حضرت علیها السلام) اهتمام ورزیده اند. برخی از آثار معاصر در این باره عبارت اند از: مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، عطاردی قوچانی، مشتمل بر سه بخش: زندگی، فضائل و مناقب آن حضرت علیها السلام، احادیث حضرت علیها السلام، و روایان فاطمه علیها السلام؛ مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، شیخ الاسلامی، مشتمل بر 496 روایت، ذیل 45 باب، با استفاده از منابع حدیثی فریقین، که بر آثار مشابه خود امتیازهایی دارد؛ نهج الحیة (فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام)، محمد دشتی، حاوی 213 حدیث بعضاً تقطیع شده حضرت فاطمه علیها السلام، که به ترتیب موضوعی - الفبایی تنظیم شده و در پایان کتاب، فهرست موضوعی - تفصیلی آمده است؛ مسند فاطمه علیها السلام، مهدی جعفری، شامل روایات حضرت علیها السلام در چهارده فصل (ر. ک: انصاری زنجانی، 645)؛ در برخی آثار، روایات و احادیث حضرت علیها السلام به طور ضمنی آمده است، مانند فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، احمد رحمانی همدانی، در شرح احوال، فضایل، سیره، سخنان، اشعار و خطبه های حضرت فاطمه علیها السلام؛ و سیره و سخن فاطمه علیها السلام، علی کریمی جهرمی.

موضوع و محتوای روایات حضرت فاطمه علیها السلام:

احادیث حضرت علیها السلام از لحاظ موضوع و محتوا، تنوع بسیاری دارد.

1. احادیث اعتقادی: احادیث بسیاری از حضرت علیها السلام به موضوعات اعتقادی اختصاص دارد. ایشان به تبیین دقیق عقاید صحیح و دفاع از آنها در برابر شبهات، اهتمام فراوان داشتند. بر اساس روایتی، فاطمه علیها السلام شاهد مناظره و نزاع زنی مؤمن با زنی معاند (مخالف حق) بود، زن مؤمن بر معاند چیره گشت و حضرت علیها السلام با ابراز خوشحالی، پیروزی زن مؤمن را مایه شادی ملائکه و شکست زن معاند را مایه حزن شیطان و گروهش دانست (تفسیر منسوب به امام عسکری له، 346 - 347؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 11؛ عاملی نباطی، 3 / 57). خدانشناسی: در خطبه ها و دعاهای منقول از حضرت فاطمه علیها السلام، مطالب و معارف مهمی درباره خدانشناسی وجود دارد. حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه، پس از حمد و ثنای خداوند، به یگانگی پروردگار شهادت داده و ضمن یادآوری نعمتهای الهی، به تمجید و تنزیه خدای متعال پرداخته است (ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 111 - 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 132 - 133). در تسبیح منقول از ایشان نیز حضرت علیها السلام، ضمن تسبیح خدای تعالی، از اینکه خداوند در هفت آسمان از دیدگان خلق محجوب است، سخن گفته شده است (قطب راوندی، الدعوات، 91؛ مجلسی، 91 / 205 - 206). در دعاهایی که از حضرت علیها السلام نقل شده نیز این مطالب بیان شده است: ناتوانی آفریده ها از شناخت ذات خدا و ناشناخته بودن کنه ذات خدای تعالی (ابن طاووس، جمال الأسبوع، 174 - 175؛ مجلسی، 88 / 184)؛ ناتوانی انسان از درک صفات الهی و توصیف آن (ابن طاووس، فلاح السائل، 238)؛ علم خدا به اسرار غیب و آنچه در قلبها مخفی است (ابن طاووس، فلاح السائل، 238؛ مجلسی، 83 / 102 - 103)؛ ازلیت، ابدیت، خالقیت و دیگر صفات خدا (ر. ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 202 - 205).

همچنین در برخی ادعیه حضرت علیها السلام، از اسماء و صفات خدا و آثار آنها یاد شده است (طبری امامی، 108؛ مقاله خداشناسی). از این دعاها، نحوه سخن گفتن با خدا نیز آموخته می شود.

عدل: در سخنان و احادیثی که حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است، درباره عدل، حدیث مستقلی وجود ندارد، اما در برخی دعاها، حضرت علیها السلام به صفت عدل خدا اشاره نموده است (ابن طاووس، فلاح السائل، 238؛ مقاله عدل الهی). بر اساس برخی روایات، فاطمه علیها السلام در قیامت، با تمسک به عدل خدا، از قاتلان فرزندانش داد خواهی می کند (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 29؛ اربلی، 3 / 62؛ قندوزی، 3 / 47).

قضا و قدر: در احادیث و دعاها حضرت فاطمه علیها السلام، مطالبی درباره قضا و قدر وجود دارد. حضرت علیها السلام در یکی از دعاها خود، از خداوند خواستار تسهیل در رسیدن به مقدرات، و قانع بودن به روزی مقدر خود شده است (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 92 / 406؛ به مقاله های عدل الهی؛ دعا). در وصیت حضرت علیها السلام به امیر مؤمنان علیه السلام نیز بر خرسند بودن از قضای الهی تأکید شده است (مجلسی، 43 / 201). در حدیثی که فاطمه علیها السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده، به رزقی که خدا تقسیم کرده و تأثیر تلاش انسان در به دست آوردن آن، اشاره شده است (متقی هندی، 7 / 795).

نبوت: در میان سخنان حضرت فاطمه علیها السلام و احادیثی که از ایشان نقل شده است، حدیثی وجود ندارد که با بحث نبوت عامه، ارتباط مستقیم داشته باشد.

مگر در سلام حضرت علیها السلام به انبیاء علیهم السلام و دعایی که در حق آنان کرده است (ابن طاووس، فلاح السائل، 206؛ مجلسی، 83 / 88). در احادیثی از حضرت علیها السلام، به مقامات و فضایل رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره شده است (به مقاله نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) که برخی از آنها حاکی از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مقدرات است، از جمله: خبر از زمان رحلت خویش (بخاری، 4 / 183؛ 7 / 141 - 142؛ صدوق، الامالی، 692؛ ابن بطریق، 368؛ طبری، ذخائر العقبی، 39)؛ اینکه فاطمه علیها السلام نخستین کس از اهل بیت علیهم السلام است که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پیوندد (ترمذی، 5 / 361 - 362؛ قطب راوندی، الخرائج، 1 / 65؛ مرعشی نجفی، 10 / 443؛ 25 / 477)؛ خبر از ظهور خوارج در زمان امیر المؤمنین علیه السلام (خوارزمی، 356؛ بحرانی، غایة المرام، 6 / 63)؛ و خبر از دفن عده ای از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کنار فرات (ابن طاووس، اقبال الاعمال، 3 / 87؛ مجلسی، 47 / 302). به گفته حضرت فاطمه علیها السلام، فقدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مایه انقطاع وحی و رفت و آمد میکائیل و جبرئیل است (مجلسی، 43 / 176)، بدین معنا که وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وسیله ارتباط زمین و آسمان بوده است. فاطمه علیها السلام پدر بزرگوار خویش را وسیله هدایت و رحمت و بصیرت خوانده (ابن طاووس، فلاح السائل، 175) و در خطبه فدکیه، با شهادت به عبودیت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، وی را برگزیده برای اجرای رسالت الهی و انتخاب شده قبل از بعثت معرفی کرده است (ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 133؛ اربلی، 2 / 109). امامت: بخشی از احادیث حضرت فاطمه علیها السلام درباره امامت و مهدویت است. در میان احادیث حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حدیث لوح (صحیفه) - که در آن به اسم امامان دوازده گانه علیهم السلام تصریح شده - به طرق متعددی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، از جابر، نقل گردیده است (کلینی، 1 / 527 - 528؛ طوسی، الامالی، 291 - 292؛ ر. ک: طبرسی،

الاحتجاج، 1 / 84 - 86). حدیث لوح شامل چند موضوع است: اسم و نسب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، تصریح به نام امامان علیهم السلام و نسب هریک از ایشان با اسم مادرانشان و اینکه اولین آنان پسر عموی حضرت فاطمه علیها السلام است و یازده تن دیگر، از فرزندان فاطمه علیها السلام هستند که آخرین ایشان قائم است (ر. ک: صدوق، کمال الدین، 305 - 307، 311 - 312). در برخی منابع به تعداد امامان علیها السلام تصریح شده است (کلینی، 1 / 532؛ صدوق، الخصال، 478؛ فتال نیشابوری، 261؛ طبرسی، اعلام الوری، 2 / 166؛ مقاله امامت).

استناد حضرت فاطمه علیها السلام به احادیث راجع به امامت و نقل آنها، حضرت فاطمه علیها السلام را از راویان حدیث امامت قرار داده است. از جمله استناد به حدیث غدیر (صدوق، الخصال، 173؛ مجلسی، 30 / 124) و حدیث منزلت (امینی، 1 / 197؛ حسینی میلانی، 7 / 188)، برای اثبات امامت و خلافت و اولویت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ اشاره به امامت امامان بعدی (عاملی نباطی، 2 / 133)؛ اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عقل در پاسخ پرسش حضرت فاطمه علیها السلام در تطبیق مراد از آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (اعراف، 46) به اوصیای بعد از خود (خزاز قمی، 194 - 195؛ عاملی نباطی، 2 / 122)؛ روایت حدیث ثقلین (قندوزی، 1 / 134)؛ نقل حدیث معراج (فرات کوفی، 342 - 343، 452 - 453؛ مجلسی، 23 / 282)؛ نقل این حدیث که بر در بهشت، وصی برحق بودن علی علیه السلام نوشته شده است (مجلسی، 65 / 177)؛ نقل حدیث منزلت، هنگام تولد و نام گذاری امام حسن علیه السلام (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 28 - 29؛ ر. ک: ابن طاووس، الطرائف، 54 - 55)؛ و نقل این روایت که تعداد اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تعداد نقبای بنی اسرائیل است (خزاز قمی، 197؛ عاملی نباطی، 2 / 115). حضرت فاطمه علیها السلام در حدیثی - ضمن تصریح به وجود نص بر امامت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و نه امام از

فرزندان او - فرموده است که پیروی از امامان علیهم السلام، موجب هدایت، و مخالفت با آنان، موجب بروز اختلاف می شود (خزاز قمی، 198 - 199؛ مجلسی، 36 / 352 - 353) و امام وسیله شناخت خداست (خزاز قمی، 194 - 195). همچنین حضرت علیها السلام، با استناد به آیه 68 سوره قصص، انتخاب و اختیار امام از سوی مردم را نفی کرده و آن را مختص خدای تعالی دانسته است (ر. ک: خزاز قمی، 199؛ بحرانی، غایة المرام، 1 / 326). حضرت علیها السلام در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به امامت و خلافت و اولی به تصرف بودن امامان علیهم السلام با تصریح کرده و نام یکایک آنان را آورده و در انتهای حدیث، پس از ذکر نام امام دوازدهم علیه السلام، گفته است که فتح مشرق و مغرب به دست اوست. در روایات نقل شده از حضرت علیها السلام، بر اینکه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان وی است، اشاره شده است (ابوالفرج اصفهانی، 98). حضرت فاطمه در احتجاج با ابوبکر در مورد غصب فدک نیز، با استناد به آیه یادشده، بر عصمت اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده است (هلالی عامری، 226 - 227؛ مجلسی، 30 / 306). معاد: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به پرسشهای فاطمه علیها السلام درباره حال مردم در قیامت، چگونگی خروج از قبر و پوشش مردم، و اینکه وی در کجای صحنه قیامت می تواند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ملاقات کند، سخن گفته است (سبزواری، 449 - 500). در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فاطمه علیها السلام قیامت را «روز توففگاه بزرگ»، «روز وحشت» و «روز ناله های بزرگ» می خواند و از موافقی نام می برد که در آنها امکان ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد، نظیر کنار در بهشت هنگام شفاعت امت، با این نشان که پرچم حمد به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ کنار حوض کوثر، هنگام سیراب نمودن امت از آب آن؛

کنار پل صراط و میزان، که از خدا درخواست می کند امت وی را از این موقف، سالم بگذرانند؛ و لبه جهنم، تا آتش دامن گیر امت وی نشود (صدوق، الامالی، 350).

حضرت فاطمه علیها السلام در دعاهای خود از برانگیخته شدن، حساب، شکافته شدن زمین، صیحه، نفخه، نشور بعد از موت، و بعث برای حساب یاد کرده و از خداوند خواسته است که آن روز را بر وی کوتاه کند و همه این امور را بر او مبارک گرداند. همچنین با یاد کردن از تنهایی در قبر، از دیدار با خدا سخن گفته و راحتی و پوشیده شدن عورت را در آن هنگام درخواست کرده است (ر. ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 173 - 175). در دعای تعلیمی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه علیها السلام، موضوعاتی از این قبیل مطرح شده است: امر خداوند به صیحه در خلق، حشر خلائق بر روی زمین، و زنده شدن استخوانهای پوسیده به واسطه اسمی از اسمای الهی (ابن طاووس، مهج الدعوات، 139 - 140). در دعایی دیگر، از آفرینش مجدد خلائق بعد از مرگ، سخن به میان آمده است (ابن طاووس، مهج الدعوات، 142؛ کفعمی، 179). در دعای جامعی که فاطمه علیه السلام از امیر مؤمنان لة نقل کرده، از حق بودن بهشت و جهنم و قیامت، و اینکه خداوند میراننده زندگان و زنده کننده مردگان و برانگیزنده خفتگان در قبر و جمع کننده همه مردم در روزی است که در آن تردیدی نیست، سخن گفته شده است (ر. ک: ابن طاووس، مهج الدعوات، 134 - 136؛ 0 مقاله های مرگ و برزخ؛ معاد).

2. فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش:

در فضیلت اهل بیت علیهم السلام، فریقین احادیث بسیاری از حضرت فاطمه علیهم السلام نقل کرده اند، نظیر آنکه جبرئیل کافور بهشتی آورد و آن را میان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام تقسیم کرد (اربلی، 122/2 - 123؛ مجلسی، 324/78)؛

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را بر روی پیراهنی گرد آورد و از آنان اظهار خشنودی کرد و برای خشنودی خدا از آنان، دعا نمود (طبری امامی، 68؛ حاکم حسکانی، 2 / 84 قندوزی، 2 / 321)؛ انتساب اولاد حضرت فاطمه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم (ابویعلی موصلی، 12 / 109؛ مجلسی، 37 / 70؛ 43 / 228)؛ و ثابت شدن بهشت بر هر کسی که سه روز بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمه علیها السلام سلام دهد (مفید، المزار، 177؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 6 / 9؛ ابن شهر آشوب، 3 / 140). در حدیث مفاخره امیر مؤمنان علیه السلام با فاطمه علیها السلام نیز شماری از فضایل آن دو بزرگوار و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است (شاذان قمی، 80).

فضایل امیر مؤمنان علیه السلام: حضرت فاطمه علیها السلام در فضیلت امیر مؤمنان علیه السلام احادیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده است، نظیر علی، جان من است (عاملی نباطی، 1 / 250؛ بحرانی، غایة المرام، 6 / 63)؛ علی و شیعیان وی بهشتی اند (بحرانی، غایة المرام، 6 / 63؛ قندوزی، 2 / 314)؛ علی داناترین مردم و اولین کسی است که اسلام آورد و از نظر بردباری برترین آنان است (کوفی، 1 / 254؛ مغربی، شرح الاخبار، 2 / 509؛ مفید، الارشاد، 1 / 36)؛ دو فرشته همراه علی به من خبر دادند که از روزی که همراه علی شده اند، گناهی از وی ثبت نکرده اند (کراجکی، 162). همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیها السلام را به نسل پاک بشارت داد و فرمود: «خداوند شوهر تو را بر دیگر بندگانش برتری داده و به زمین دستور داده است تا اخبار شرق و غرب را در اختیار علی ل قرار دهد» (ابن طاووس، اقبال الاعمال، 3 / 94؛ همو، الطرائف، 110 - 111؛ اربلی، 1 / 289). از فاطمه علیها السلام روایت شده که سوره زلزال در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده، مراد از «انسان» در آیه «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» (زلزله، 3)، امیر المؤمنین علیه السلام است (صدوق، علل الشرایع، 2 / 556؛ طبری امامی، 66 - 67) و زمین اخبار خود را به امیر مؤمنان علیه السلام تحدیث می کند (صدوق).

علل الشرايع، 2 / 556؛ طبری امامی، 66 - 67؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، 3 / 94). همچنین از فاطمه علیها السلام در فضیلت علی علیه السلام نقل شده است که علی علیه السلام از خوف خدا بیهوش شد (ورام بن ابی فراس، 2 / 476). ام سلمه نیز از حضرت فاطمه علیها السلام نقل کرده که علی علیه السلام نزدیک ترین فرد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود (متقی هندی، 13 / 146)، و او داور میان فرشتگان آسمان است (مفید، الاختصاص، 213).

فضایل حضرت فاطمه علیها السلام: از حضرت فاطمه علیها السلام روایاتی نقل شده که بیانگر جایگاه و عظمت ایشان است، از جمله: مشاهده صفوفی از فرشتگان و بُردن وی به آسمانها و دیدن نهرها و قصرهای بهشتی و تحیت حوریان و کنیزکان بهشتی بر وی، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بین خواب و بیداری (طبری امامی، 131 - 132؛ مجلسی، 43 / 20)؛ آمدن حوریان بهشتی با عطر و هدایا در شب ازدواج فاطمه علیها السلام و اظهار اینکه ما خدمتگزاران تو و همسر و ذریه ات هستیم (طبری امامی، 104؛ بحرانی، مدینه معاجز، 1 / 368)؛ این سخن فاطمه علیها السلام که اگر من در مشرق عالم باشم و علی در مغرب و قصد یکدیگر کنیم، خداوند در زمانی کمتر از پلک زدن ما را به هم می رساند (ابن مغزلی، 462)؛ علم حضرت فاطمه علیها السلام به حال و گذشته و آینده، و خبر دادن از خلقت نور خود در بهشت (ابن عبدالوهاب، 46)؛ خبر دادن از شهادت خود (دولابی، 155؛ طوسی، الامالی، 400؛ طبری، ذخائر العقبی، 53 - 54)؛ خبر دادن از شهادت امام حسین علیه السلام (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 29)؛ حضور مواكب اهل آسمانها و جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزد فاطمه علیها السلام، به هنگام احتضار حضرت علیه السلام (مجلسی، 43 / 200)؛ اعطای مائده آسمانی به حضرت علیها السلام (ابن حمزه طوسی، 295 - 296؛ ابن کثیر، 1 / 368؛ آلوسی، 3 / 141)؛ درخواست شفاعت گناهکاران است، به عنوان مهریه، و اینکه

جبرئیل پارچه ای حریر آورد که در آن درخواست فاطمه علیها السلام پذیرفته شده بود (مرعشی نجفی، 10 / 367: 19 / 129)؛ ملقب شدن به سرور زنان مؤمنان با سرور زنان این امت (بخاری، 7 / 141 - 142؛ طوسی، الامالی، 333 - 334؛ ابن بطریق، 386)؛ سرور زنان بهشتی بودن (ر. ک: طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 418 - 420)؛ اینکه حضرت فاطمه علیها السلام به زنان بهشتی، عطایای بهشتی خواهد داد (طبری امامی، 67؛ مجلسی، 43 / 80)؛ سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که هرکس به فاطمه درود فرستد، خداوند وی را می بخشد و در بهشت به من ملحق می کند (اربلی، 2 / 100؛ مجلسی، 43 / 55: 97 / 194) و اینکه به فاطمه علیها السلام فرمود: «تورفیق من در بهشت هستی» (مرعشی نجفی، 25 / 477).

در فضیلت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده است که وقتی آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (نور، 63) نازل شد، آن حضرت علیها السلام نیز مانند دیگران، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با لقب «یا رسول الله» صدا زد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را از این عمل بازداشت و خشنودی خود و خدا را در پدر صدا زدن فاطمه علیها السلام اعلام کرد ابن شهر آشوب، 3 / 102؛ بحرانی، البرهان، 4 / 104؛ مجلسی، 43 / 32 - 33). از دیگر فضایل حضرت علیها السلام، آن است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، فرشته ای با وی سخن گفت. حضرت فاطمه علیها السلام به امیر مؤمنان علیه السلام خبر داد که صدای کسی را می شنوم که با من سخن می گوید. علی علیه السلام آن سخنان را یادداشت کرد، حجم مطالب آن سه برابر قرآن شد و چیزی از احکام حلال و حرام قرآن در آن نبود. وقتی تحدیث (سخن گفتن) فرشته تمام شد، آن مجموعه را مصحف فاطمه علیها السلام نامیدند (کلینی، 1 / 240 - 241؛ حلی، 233، مقاله های محدثه بودن فاطمه علیها السلام؛ مصحف فاطمه علیها السلام).

فضایل حسنین علیهما السلام: از حضرت فاطمه علیهما السلام روایت شده که حسن علیه السلام (احمدبن حنبل،

6 / 283؛ یعقوبی، 2 / 117) و حسین علیه السلام (ابن شهر آشوب، 3 / 159) را شبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطاب کرده است. در ذیل احادیث تشبیه حسنین علیهما السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، نفی شباهت به علی علیه السلام نیز وارد شده، اما در برخی منابع، این اشعار به ابوبکر نسبت داده شده است (عجلی، 1 / 297؛ ابن عساکر، 13 / 174؛ ابن حجر عسقلانی، 2 / 257). فاطمه علیها السلام امام حسن علیه السلام را در کودکی با اشعاری به این مضمون نوازش می کرد: «ای حسن! شبیه پدرت باش، حق را از بندهای اسارت رها کن و خدای مَنان را پرست و آدمهای با حقد و کینه را دوست نداشته باش» (ابن شهر آشوب، 3 / 159؛ مجلسی، 43 / 286). بنا بر برخی روایات، فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای حسنین علیهما السلام عطیهای خواست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسن علیه السلام هبیت و بزرگی، و به حسین علیه السلام شجاعت و جُود (طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 423؛ صدوق، الخصال، 77؛ قتال نیشابوری، 156) یا به امام حسن علیه السلام شجاعت و حلم و به امام حسین علیه السلام زیبایی با محبت و رضا (زرنندی، 212؛ متقی هندی، 13 / 670) عطا فرمود.

فضایل حضرت خدیجه علیها السلام: نقل شده است که حضرت فاطمه علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره منزلت و جایگاه مادر سؤال کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ داد: «جایگاه او خانه ای از نقره و جواهر است که در آن از بیهودگی و خستگی خبری نیست، در کنار مریم و آسیه زن فرعون است و آن خانه به مروارید و یاقوت مزین است» (طبرانی، المعجم الاوسط، 1 / 139، هیشمی، 9 / 223؛ قندوزی، 2 / 331، مقاله حضرت خدیجه علیها السلام).

3. حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

از مهم ترین حوادثی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تاریخ اسلام رخ داد، جریان سقیفه و غصب خلافت امیر المؤمنین علیه السلام بود و اندکی بعد، داراییهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که میراث حضرت فاطمه علیها السلام بود، برای تحکیم پایه های حکومت سقیفه غصب شد (مقاله فدک). در این قضایا، مصائب

فراوانی به حضرت فاطمه علیها السلام تحمیل شد، که به شهادت ایشان انجامید. از این رو، بخش نسبتاً زیادی از سخنان آن حضرت علیها السلام درباره حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و واکنش فاطمه علیها السلام به عملکرد خلفا، احتجاجهای حضرت علیها السلام، و یاری خواستن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای جلوگیری از انحراف در مسیر امامت؛ و بازتاب رنجهایی است که در راه دفاع از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام به آن حضرت علیها السلام رسیده است. روایات این بخش، از حیث موضوع، به هفت دسته تقسیم می شود:

غصب خلافت و واکنش فاطمه علیها السلام: روایات بسیاری از فاطمه علیها السلام درباره غصب خلافت، هجوم به خانه حضرت علیها السلام و واکنشهای ایشان وارد شده است. امام باقر و امام صادق علیهما السلام، ابی المقدام، سلمان، زید بن اسلم، مروان بن عثمان، ابن عون، ابوهاشم، شعبی، عروة بن زبیر، عبدالله بن عبدالرحمن، عمر و عایشه درباره این موضوعات، روایاتی از حضرت علیها السلام نقل نموده اند (ر. ک: کلینی، 8 / 237 - 238؛ مفید، الامالی، 49 - 50 ابن طاووس، الطرائف، 239؛ مجلسی، 28 / 231). عده ای به سرکردگی عمر، به خانه فاطمه علیها السلام هجوم بردند و از افراد داخل خانه (علی علیه السلام و همراهانش خواستند برای بیعت با ابوبکر از خانه بیرون بیایند، و تهدید کردند که در غیر این صورت، خانه را آتش خواهند زد. این عمل آنان با واکنش و اعتراض فاطمه علیها السلام روبه رو شد (علامه حلی، 271). فاطمه علیها السلام با سخن، عملکرد آنان را تقبیح نمود و از بدی آنان و کارشان در انتخاب خلیفه، در حالی که جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنوز بر زمین بود، نالید (مفید، الامالی، 50، 95؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 105) و خدا را میان خود و آنان، در دنیا و آخرت، داور گرفت (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 105؛ به مقاله های شهادت فاطمه علیها السلام؛ خطبه های فاطمه علیها السلام).

غصب فدک و احتجاج فاطمه علیها السلام با غاصبان: فدک، بر اساس آیه 6 سوره حشر، به تملک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آمد (طبری، جامع البیان، 28 / 46 - 47؛ قرطبی، 18 / 12).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حکم آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهَا» (اسراء، 26)، آن را برای تأمین نیازهای شخصی فاطمه علیها السلام، به او بخشید (کلینی، 1 / 543؛ ابن طاووس، الطرائف، 248). از این رو، فاطمه علیها السلام از آن به عنوان «هبه و بخشش پدر» و «کفاف زندگی فرزندان» (ر. ک: مجلسی، 29 / 182) یاد می کرد. در روایت عائشه بنت طلحه، حضرت فاطمه علیها السلام از غصب خلافت و غصب فدک سخن گفته است (طوسی، الامالی، 204؛ مجلسی، 29 / 182، 0 مقاله فدک).

یاری خواستن فاطمه علیها السلام: بر اساس روایات، حضرت علیها السلام پس از احتجاج با ابوبکر، غاصبان را نفرین کرد (مفید، الاختصاص، 184؛ مجلسی، 29 / 191 - 192) و به همراه امیر مؤمنان علیه السلام و حسنین علیهما السلام، از مهاجران و انصار یاری خواست، اما کسی ایشان را یاری نکرد (مفید، الاختصاص، 184). مردم بیعت با ابوبکر را بهانه کردند و از حمایت فاطمه علیها السلام خودداری ورزیدند (ابن قتیبہ دینوری، 1 / 29 - 30).

نارضایی فاطمه علیها السلام از غاصبان خلافت و فدک: فاطمه علیها السلام پس از ماجرای سقیفه و غصب فدک و ظلمی که در هجوم به خانه اش به وی شد، بیمار شد. عمر و ابوبکر، به اصرار، از حضرت علیها السلام اجازه ملاقات گرفتند و در این ملاقات، فاطمه علیها السلام نارضایی خود را از عملکرد آنان ابراز نمود (صدوق، علل الشرایع، 1 / 186 - 187؛ مجلسی، 23 / 203). درباره این ملاقات و گفتگوی آنان، روایاتی نقل شده است (طبری امامی، 134 - 135؛ به مقاله شهادت فاطمه علیها السلام).

اندوه و رثای فاطمه علیها السلام در سوگ پدر: برخی از روایات حاکی از اندوه فاطمه علیها السلام به سبب از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، عبارت اند از: وداع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با فاطمه و

علی و حسن و حسین علیهم السلام با چشمان اشک آلود و نگرانی وی از مصائبی که بر آنان وارد خواهد شد، و گریه فاطمه علیها السلام از گریه پدر بنا به نقل امام کاظم علیه السلام (مجلسی، 22 / 484)؛ گریه فاطمه علیها السلام از فراق پدر (طوسی، الامالی، 188)؛ به گفته عایشه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین لحظات زندگی خود، در گوش فاطمه علیها السلام سخنانی زمزمه کرد که موجب گریه و خنده فاطمه علیها السلام شد (طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 415؛ طوسی، الامالی، 400؛ طبری، ذخائر العقبی، 41)؛ گریه از فراق پدر و خوشحالی از اینکه اولین کسی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، که به وی ملحق می شود (کوفی، 2 / 208)؛ اشعار فاطمه علیها السلام هنگام شدت یافتن بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بیهوش شدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در لحظات پایانی عمر (ر.ک: بخاری، 5 / 144؛ حاکم نیشابوری، 3 / 144؛ ابن شهر آشوب، 1 / 204؛ مقاله اشعار فاطمه علیها السلام)؛ سرودن اشعاری هنگام دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (ابن شهر آشوب، 3 / 136)؛ سرودن اشعاری پس از گلایه به انس بن مالک، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که چگونه توانستید بر روی جسم شریف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خاک بریزید (دارمی، 1 / 40 - 41؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 22 - 415 - 416)؛ و اینکه هرگاه فاطمه علیها السلام نگاهش به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می افتاد، به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می افتاد و با تجدید خاطرات آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، اظهار دلتنگی می نمود (فتال نیشابوری، 150 - 151). ام سلمه، از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از اندوه و دلتنگی فاطمه علیها السلام به سبب از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شکوه وی از ظلمی که در حقش روا داشتند، خبر داده است (ابن شهر آشوب، 2 / 49). حضرت زینب علیها السلام نیز گفته است که مادرم (فاطمه علیها السلام) پس از غصب فدک و ماجراهای پس از آن، بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رفت و ندبه می کرد و اشک می ریخت، به گونه ای که خاک قبر تبدیل به گل شد، و در رثای پدر اشعاری می سرود (مفید، الامالی، 40 - 41؛ مجلسی، 29 / 107 - 108).

به گفته امام صادق علیه السلام، فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را در بین خواب و بیداری می دید و با پدر درددل می کرد (طبری امامی، 131).

اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام: اشعاری که از فاطمه علیها السلام رسیده، بیشتر مرثیه هایی در سوک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رنج نامه ای است از ستمهایی که بر اسلام و اهل بیت علیهم السلام رفته است. فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به سبب رنجهایی که به او رسید، به زیارت مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رفت و با گریه و مویه، خطاب به پدر، اشعاری درباره برپایی فتنه ها، از بین رفتن ارزشها، انحراف امت، و غیره می خواند (مغربی، شرح الاخبار، 3 / 39 - 40؛ مفید، الامالی، 41؛ ابن طاووس، الطرائف، 265 - 266). برخی منابع، این اشعار را متفاوت گزارش نموده اند (ر. ک: جوهری بصری، 101؛ طبری امامی، 118؛ اربلی، 2 / 113). هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال احتضار بود، فاطمه علیها السلام بر بالین پدر شعری سرود (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 268). پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز اشعاری به این مضمون سرود: سزاوار است کسی که عطر تربت احمد صلی الله علیه و آله وسلم را استشمام می کند، تا آخر عمر مشک و عنبر را نبوید، بر من مصائبی فرود آمد که اگر بر روز نازل می شد، شب تیره می گشت (فتال نیشابوری، 75؛ زرنندی، 181). این اشعار، با مصرعهای متفاوت، در منابع دیگری نیز نقل شده است (ر. ک: طبری امامی، 181؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 145؛ ابن شهر آشوب، 1 / 208).

حضرت علیها السلام گاهی در رثای پدر به اشعار دیگران تمثل می جست، از جمله به شعر فاطمه، دختر احجم، که در رثای پدرش گفته بود: تو همچون کوهی بودی که من به سایه آن پناه برده بردم (ابن سیدالناس، 2 / 434، ابن شهر آشوب، 1 / 208؛ بغدادی، خزانه الادب، 6 / 38). اشعاری منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام بر سر قبر پدر (مرعشی نجفی، 10 / 483) و یا در جریان اطعام به مسکین، یتیم و اسیر، در ذیل تفسیر آیه 8 سوره انسان

ذکر شده است (ر. ک: فرات کوفی، 521 - 524؛ حاکم حسکانی، 2 / 396؛ میدی، 10 / 320 - 321؛ قرطبی، 19 / 132 - 133)، که در صحت انتساب آنها به حضرت علیه السلام تردید وجود دارد (مقاله اشعار فاطمه علیه السلام).

وصیتهای حضرت فاطمه علیها السلام: در ضمن روایاتی، وصایای حضرت علیها السلام درباره این موضوعات آمده است: وصیت به امیر مؤمنان علیه السلام که پس از رحلت من، با امامه ازدواج کن (کلینی، 5 / 555؛ فتال نیشابوری، 151)؛ ساختن تابوت و تسریع در تجهیز و دفن (صدوق، علل الشرایع، 1 / 188)؛ اینکه خود امیر المؤمنین علیه السلام غسل و کفن حضرت علیها السلام را بر عهده بگیرد (اربلی، 2 / 126)؛ دفن شبانه و خبر ندادن به کسانی که در حق حضرت علیها السلام ظلم کردند (صدوق، علل الشرایع، 1 / 188؛ مجلسی، 43 / 182 - 183)؛ اصرار بر مخفی ماندن قبرش (طبری امامی، 133؛ مجلسی، 43 / 209)، خواندن قرآن پس از خاک سپاری، کنار قبر وی (مجلسی، 27 / 79)، و وصیت مکتوب فاطمه علیها السلام درباره انفاق و تصدق محصولات باغهای حضرت علیها السلام که تولیت آنها را به امیر مؤمنان علیه السلام و پس از ایشان به امام حسن و امام حسین علیهما السلام سپرده است (مجلسی، 100 / 184 - 185؛ سه مقاله وصایای فاطمه علیها السلام).

4. روایات دیگر:

از حضرت فاطمه علیها السلام درباره موضوعات اخلاقی، اجتماعی، فقهی و نیز ویژگیهای شیعیان روایاتی وجود دارد:

اوصاف و فضایل شیعیان و مؤمنان: فاطمه علیها السلام معیار شیعه بودن را عمل به اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 308؛ مجلسی، 65 / 155) و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، احادیثی درباره شیعیان روایت نموده است، از جمله بهشتی بودن امیر مؤمنان علیه السلام و شیعیانش (طبری امامی، 68؛ اربلی، 1 / 135؛ ذهبی، 2 / 18).

خوشبختی و

ص: 35

سعادت دوستداران علی علیه السلام، در حال حیات و ممات، و شقاوت دشمنان علی علیه السلام (طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 415؛ صدوق، الامالی، 248 - 249) و اینکه هرکس بر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بمیرد، شهید از دنیا رفته است (بحرانی اصفهانی، 11 / 895). از فاطمه علیها السلام جایگاه والای عالمان شیعی در قیامت و اینکه بر آنان جامه هایی از نور پوشانده می شود و آنان کفیلان ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم خوانده می شوند، نقل شده است (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 340؛ شهید ثانی، منیه المرید، 115). در حدیث معراج، برخی از فضایل شیعیان بیان شده است، مانند پاکیزگی ولادت، رستگاری، برخورداری از نعمتهای ویژه بهشتی و پوشیده بودن در قیامت (مجلسی، 65 / 76 - 77).

احکام فقهی: از فاطمه علیها السلام احادیثی در ابواب فقهی نقل شده است. همچنین درباره افعال آن حضرت علیه السلام روایاتی وجود دارد که مستند احکام فقهی قرار گرفته است، از جمله درباره آداب وارد شدن به مسجد و خارج شدن از آن، حجاب، نماز، خمس، فیء، صدقه، وقت دعا، حقیقت روزه، آزاد کردن بنده، آثار به دست کردن انگشتری عقیق، تراشیدن موی نوزاد و عقیقه کردن و صدقه دادن برای او، حرام بودن مسکرات، در آمدن از احرام عمره تمتع، غسل میت، آزادی بردگان، آداب حج، و حلال بودن گوشت قربانی (احمدبن حنبل، 6 / 282 - 283؛ کلینی، 6 / 26؛ مغربی دعائم الاسلام، 1 / 268؛ صدوق، المقنع، 177؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 2 / 38؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 1 / 160؛ 5 / 456؛ همو، الامالی، 360؛ ر.ک: طبری امامی، 69 - 71؛ ابن طاووس، فلاح السائل، 22؛ حر عاملی، 3 / 401؛ مقاله فاطمه علیها السلام در فقه اسلامی).

آموزه های اخلاقی و اجتماعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نوشته ای به فاطمه علیها السلام عطا کرد و به وی توصیه نمود آنچه را که در آن است فراگیرد. در آن نوشته، اذیت نکردن

همسایه، احترام به میهمان، گفتن خوبی دیگران یا سکوت، از نشانه های ایمان شمرده شده بود (کلینی، 2 / 667). به گفته حضرت فاطمه علیها السلام، خوشرویی برای مؤمن، سبب رسیدن به بهشت می شود و برای معاند، سبب در امان ماندن از آتش (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 354؛ مجلسی، 401 / 72). در روایت دیگری فرموده است:

کسی که همسایه اش از شرّ وی ایمن نباشد، مؤمن نیست؛ خداوند انسانهای بردبار و عقیف را دوست دارد و انسانهای بد دهن، بخیل، و گدای سمج را دشمن می دارد؛ حیا نشانه ایمان و جایگاه ایمان، بهشت است؛ فحش از آثار بددهنی است و جایگاه افراد بددهن، آتش است (طبرانی، المعجم الکبیر، 414 / 22؛ طبری امامی، 66 هجری، 8 / 169). حضرت علیها السلام، حق همسایه را بزرگ می شمرد. به گفته امام حسن علیه السلام، وقتی حضرت فاطمه علیها السلام دعا می نمود، ابتدا برای همسایگان و سپس برای خودشان دعا می کرد و هنگامی که فرزندش، حسن علیه السلام، پرسید: «چرا برای خودت دعا نمی کنی؟» تأکید فرمود: «ابتدا همسایه، سپس اهل خانه» (صدوق، علل الشرایع، 1 / 181 - 182؛ طبری امامی، 152). برحذر داشتن از بخل و ترغیب به سخاوت و بخشش (طبری امامی، 71) و تأثیر آزاد کردن برده در رهایی از آتش جهنم نیز در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام آمده است (طوسی، الامالی، 390؛ حر عاملی، 4 / 16).

حضرت علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است: «بهترین شما کسی است که افتاده تر باشد و همسر خود را بیشتر اکرام کند» (طبری امامی، 75 - 76؛ قیومی، 288). از نظر حضرت علیها السلام، بدترین افراد امت، کسانی هستند که در نعمت غوطه ورنند، غذاهای رنگارنگ می خورند، لباسهای رنگین می پوشند و در سخن گفتن، خود را به تکلف می اندازند (ابن عساکر، 27 / 366؛ متقی هندی، 3 / 561). در جنگ بین دو گروه از ظالمان، خداوند آنان را به

حال خود را می‌گذارد و فرقی نمی‌کند کدام غالب شود و فرجام بد برای ستمکارترین آنها خواهد بود (دولابی، 149؛ اربلی، 176/2، 204). اینها سخنانی درباره امور اجتماعی است، که فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است.

از حضرت فاطمه علیها السلام درباره رعایت نکات طبی و بهداشتی نیز روایاتی رسیده است، از جمله آنکه هر کس در حالی بخوابد که دستش به گوشت و چربی آلوده است [بر اساس روایتی دیگر: دستش بوی گوشت بدهد]، [و آسیبی ببیند] جز خودش را ملامت نکند (ابن ماجه قزوینی، 1096/2؛ دولابی، 138؛ اربلی، 176/2، 204).

فاطمه علیها السلام به تلاش امیر مؤمنان علیه السلام برای تأمین مایحتاج زندگی اشاره نموده و گفته است علی علیه السلام برای یک یهودی کار می‌کرد (بیهقی، 120/6). این سخنان، از لزوم تلاش و کار برای تأمین زندگی حکایت دارد.

منابع:

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م. 1389ق.)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، 1403ق؛ آلوسی، سید محمود (م. 1270ق.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415ق؛ ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. 235ق.)، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، 1409ق؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن (م. 600ق.)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامی، 1407ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852ق.)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، 1404ق؛ ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م. 560ق.)، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انتشارات انصاریان، 1412ق؛ ابن خلکان، احمد بن محمد (م. 681ق.)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الثقافة؛ ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (م. 238ق.)، مسند اسحاق بن راهویه، تحقیق عبد الغفور عبدالحق، المدینة المنورة، مكتبة الايمان، 1412ق؛ ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله (م. 734ق.)، عیون الاثر فی

فنون المغازى و الشمائل و السير، بيروت، مؤسسة عزالدين، 1406ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588ق.)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664ق.)، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومى، مكتب الاعلام الاسلامى، 1414ق؛ همو، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399ق؛ همو، جمال الاسبوع، تحقيق جواد قيومى، مؤسسة الآفاق، 1371ش؛ همو، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامى؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1414ق؛ ابن طيفور، احمد بن ابي طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى؛ ابن عبدالوهاب، حسين (م. قرن 5)، عيون المعجزات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيرى، بيروت، دارالفكر، 1415ق؛ ابن قتيبة دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276ق.)، الامامة و السياسة، تحقيق علي شيرى، قم، الشريف الرضى، 1413ق؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774ق.)، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، بيروت، دار المعرفة، 1412ق، ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (م. 275ق.)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر؛ ابن مغازلى، علي بن محمد (م. 483ق.)، مناقب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق تركى بن عبدالله، صنعاء، دارالاثار، 1424ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابوالفرج اصفهانى، علي بن حسين (م. 356ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385ق؛ ابويعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. 307ق.)، مسند ابويعلى الموصلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث؛ احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلى، علي بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ امينى، عبدالحسين (م. 1392ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربى، 1397ق؛ انصارى زنجانى، اسماعيل، فاطمه عليها السلام در آئينه كتاب،

قم، انتشارات دليل ما، 1380ش؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107 ق.)، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416ق؛ همو، حلية الابرار، تحقيق غلامرضا مولانا، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية 1414ق؛ همو، غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق سيدعلي عاشور؛ همو، مدينة معاجز الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر، تحقيق عزت الله مولائي، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، 1413ق؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401ق؛ بغدادى، اسماعيل باشا (م. 1339ق.)، ايضاح المكنون، تحقيق محمد شرف الدين، رفعت بيلكه الكليسي، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ بغدادى، عبدالقادر بن عمر (م. 1093ق.)، خزانه الادب، تحقيق محمد نبيل طريفى، اميل بديع يعقوب، بيروت، دارالكتب العلمية، 1988م؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، 1416ق؛ تبريزى انصارى، محمدعلى بن احمد (م. 1310ق.)، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء عليها السلام، تحقيق سيدهاشم ميلاني، قم، نشر الهادى، 1418ق؛ ترمذى، محمد بن عيسى (م. 279ق.)، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، 1403ق؛ تفسير منسوب به امام عسكرى عليه السلام، التفسير المنسوب الى الامام العسكرى عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ جديدى نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، تحقيق محمدكاظم رحمان ستايش، قم، انتشارات دار الحديث، 1380ش؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411ق؛ حاكم نيشابورى، محمدبن عبدالله (م. 405ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة؛ حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)،

وسائل الشيعة، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق؛ حسيني ميلاني، سيد علي، خلاصة عبقات الانوار، تهران، مؤسسة البعثة، 1405ق؛ حلي، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، المحتضر، تحقيق سيد علي اشرف، المكتبة الحيدرية، 1424ق؛ خزاز قمى، علي بن محمد (م. 400ق.)، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568ق.)، المناقب، تحقيق مالك محمودى، قم، نشر اسلامى، 1411ق؛ دارمى، عبدالله بن رحمن (م. 255ق.)، سنن الدارمى، دمشق، مطبعة الاعتدال، 1349ق؛ دولابى، محمد بن احمد (م. 310ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيد محمد جواد حسيني، قم، نشر اسلامى، 1407ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748ق.)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار المعرفة؛ زرندي، محمد بن يوسف (م. 750ق.)، نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، 1377ق؛ سبزواري، محمد بن محمد (م. 679ق.)، جامع الاخبار او معارج اليقين في اصول الدين، تحقيق علاء آل جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414ق؛ سعدى، ابو حبيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، دمشق، دار الفكر، 1408ق؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436ق.)، امالى، تحقيق سيد محمد نعلباني، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1403ق؛ سيوطى، جلال الدين (م. 911ق.)، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية 1413ق؛ شاذان قمى، شاذان بن جبرئيل (م. 660ق.)، الفضائل، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1381ق؛ شهيد ثاني، زين الدين بن على عاملى (م. 965ق.)، الرعاية في علم الدرايه، تحقيق عبدالحسين محمد على بقال، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1408ق؛ همو، منية المرید في ادب المفيد و المستفيد، تحقيق رضا مختارى، قم، دفتر نشر اسلامى، 1415ق، صدر، سيد حسن (م. 1354ق.)، نهاية الدرايه، تحقيق ماجد غرباوى، قم، نشر مشعر؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403ق؛ همو، المقنع، قم، مؤسسه امام هادى عليه السلام، 1415ق؛

همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1405ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ طباطبائى، سيدعبدالعزیز (م. 1416ق.)، اهل البيت عليهم السلام فى المكتبة العربية، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، لاهياء التراث، 1417ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الاوسط، دار الحرمين، 1415ق؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام الاحياء التراث، 1417ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310ق.)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق صدقى جميل عطار، بيروت، دار الفكر، 1415ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق، طريحي، فخرالدين (م. 1085 ق.)، مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، نشر فرهنگ اسلامى، 1408ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، فهرست، تحقيق جواد قيومى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1364 ش؛ عاملى نباطى، على بن يونس (م. 877ق.)، الصراط المستقيم الى مستحقي التقديم، تحقيق محمد باقر بهبودى، المكتبة المرتضوية، 1384ق؛ عجلى، احمد بن عبدالله (م. 261ق.)، معرفة الثقات، المدينة المنورة، مكتبة الدار، 1405ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، نهج الحق وكشف الصدق، تحقيق سيدرضا صدر، عين الله حسنى، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفري، الدّمام، مطابع المدوخل، 1415ق؛

فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (م. 307ق.)، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد كاظم محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1410ق؛ فضلى، عبدالهادى، اصول الحديث، بيروت، مؤسسة ام القرى، 1421ق؛ فيومى، احمد بن محمد (م. 770 ق.)، المصباح المنير، قم، دار الهجرة، 1405ق؛ قرطبى، محمد بن احمد (م. 671ق.)، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1405ق، قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ همو، الدعوات، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف المثال، 1407ق؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيد طيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404ق؛ قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. 1294 ق.)، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق سيدعلى جمال اشرف حسيني، دارالاسوة، 1416ق؛ قيومى، جواد، صحيفة الزهراء عليها السلام، قم، نشر اسلامى، 1373ش؛ كراچكى، محمد بن على (م. 449ق.)، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوى، 1369ش؛ كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905ق.)، البلدالامين و الدرع الحصين، 1382ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412ق؛ مامقانى، عبدالله (م. 1351ق.)، مقباس الهداية في علم الدراية، تحقيق محمدرضا مامقانى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1411ق؛ متقى هندی، على (م. 975ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ محدث قمى، عباس (م. 1359 ق.)، الكنى و الالقاب، تهران، مكتبة الصدر؛ مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383ق؛ همو، شرح الاخبار فى فضائل

الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ همو، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، الامالى، تحقيق حسين استادولى، على اكبر غفارى، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، المزار (مناسك المزار)، تحقيق سيد محمد باقر ابطحي، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ مناوى، محمد بن على (م. 1031 ق.) اتحاف السائل بما لفاطمة عليها السلام من المناقب و الفضائل، تحقيق عبد اللطيف عاشور، مكتبة القرآن؛ ميدي، رشيد الدين احمد بن ابى سعد (م. 520ق.)، كشف الاسرار و عدة الأبرار (تفسير خواجه عبدالله انصارى)، تحقيق على اصغر حكمت، تهران، انتشارات اميركبير، 1371ش؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416ق؛ ورام بن ابى فراس، مسعود بن ورام (م. 605ق.)، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1368ش؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمد باقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420ق؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلميه، 1408ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

على نقى خدايارى و اصغر غلامى

خطبه های فاطمه علیها السلام، سخنرانیهای حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از ولایت و روشنگری مردم و بررسی اسناد آن.

اشاره

خطبه و خطابه در لغت به معنای کلامی است با نظم ویژه، که برای دیگران ایراد می گردد (ابن منظور، 1/ 360 - 361؛ ر.ک: فیومی، 2/ 173؛ طریحی، 1/ 663) و در اصطلاح منطق و حکمت، یکی از صناعات خمس است و آن سخنی است در برابر جمع که اقناع جمهور را در حد امکان در پی دارد و انواع و احکام خاصی برای آن برشمرده اند (ر.ک: خواجه نصیر طوسی، 529 - 585؛ علامه حلی، الجواهر النضید، 276 - 298؛ مظفر، 424).

پیش از اسلام در جامعه عرب، خطابه جایگاه ویژه ای داشت و در منابع تاریخی و ادبی از خطبای بسیاری یاد شده است (ر.ک: جاحظ، 1/ 251 - 290؛ راغب اصفهانی، 1/ 175؛ ابن عساکر، 28/ 179؛ 30/ 335). پس از ظهور اسلام، خطابه ابزاری شد برای تبلیغ اسلام، تضعیف آرای دشمنان، و بیان اصول و ارزشهای اسلام و آداب و احکام آن، تا جایی که جزو شعائر اسلامی گردید و در عبادات بزرگی همانند نماز جمعه، نماز عید، و نماز باران به کار گرفته شد (ر.ک: مطهری، 25/ 322 - 324؛ شریعتی سبزواری، 33 - 35).

در میان خطبای اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فصیح ترین خطیب است (ابن ابی جمهور احسائی، 4/ 120). امیر مؤمنان علیه السلام نیز در تاریخ عرب و اسلام از نامورترین سخنرانان به شمار می رود (جاحظ، 1/ 285؛ ابن عساکر، 30/ 335؛ ابن طاووس، سعدالسعود، 29)،

به طوری که بسیاری از اندیشمندان، قدرت سخنوری و فصاحت و بلاغت او را در خطبه هایش ستوده و به نقل و شرح سخنان آن حضرت علیه السلام پرداخته اند (ر. ک: ابن ابی الحدید، 1 / 4 - 6؛ نیشابوری، 47، 69، 193، 357 - 359، 565). فرزندان وی نیز سخنوران و خطبای بی نظیری بودند؛ نمونه هایی از خطبه های آنان در روایات و کتابهای تاریخ و سیره امامان علیهم السلام وجود دارد (ابومخنف، 85 - 86؛ طبری، 4 / 304، 317).

این ویژگی را فقط مردان این خاندان نداشتند، بلکه زنان آنان نیز از چنین توانایی و مهارتی برخوردار بودند و هنگام ضرورت چنان خطبه هایی ایراد می کردند که حیرت همگان را بر می انگیخت. نمونه آن، خطبه های حضرت فاطمه علیها السلام برای احقاق حق و دفاع از حق و ولایت است. از حضرت فاطمه علیها السلام در زندگی کوتاهش پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، سه خطبه به جا مانده است (به ادامه مقاله). در این خطبه ها حضرت زهرا علیها السلام به دفاع از حضرت علی علیه السلام پرداخته و معتقد بوده است که پیروی از اهل بیت علیهم السلام موجب وفاق امت می شود. از این رو، اصول فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی امامت را بیان کرده است، تا مسلمانان را حول محور ولایت اهل بیت علیهم السلام جمع کند. حضرت علیها السلام هر کدام را به زبانی متناسب با مخاطب آن و وضع و فضای حاکم ایراد فرموده است.

خطبه اول، سخنان حضرت علیها السلام با مهاجمان به خانه اش:

پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حادثه سقیفه، برخی از طرفداران خلیفه به همراه گروهی از مردم، برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام به خانه او هجوم بردند و به آتش زدن خانه تهدیدش کردند. حضرت فاطمه علیها السلام پشت در ایستاد و خطاب به آنان سخنانی در دفاع از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ایراد کرد. وی آنان را جماعت بدی خواند که پیکر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را رها کردند و پیمان خویش را شکستند و با فراموشی واقعه غدیر، خلافت امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفتند و آنان را سزاوار چنین حقی ندانستند و با ضایع ساختن حقوق اهل بیت علیهم السلام، برای خویش خلیفه تعیین کردند. سپس یادآور شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر برای رهبری علی علیه السلام از مردم پیمان گرفت تا امید برخی را به خلافت قطع کند، اما آنان پیمان خود را با نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شکستند. سرانجام، حضرت علیها السلام داوری بین خود و آنان را به خدا واگذار کرد (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، 1/ 30؛ مفید، 50، 95؛ طبرسی، 1/ 105).

خطبه دوم، خطبه فدکته:

اشاره

خطبه حضرت علیها السلام در مسجد مدینه، امروزه به خطبه فدکته معروف است و بسیاری نیز آن را خطبة لَمَّه نامیده اند، زیرا آن حضرت علیها السلام همراه گروهی از زنان بود (نیشابوری، 333؛ آقابزرگ تهرانی، 7/ 204، 205، 13/ 224 - 225).

این خطبه بسیار ماهرانه، با مقدمه و بیان مطلب، شروع شده و با منطق و دلیل روشن بر مدعا ادامه یافته و با تذکار به مردم در مورد عواقب اعمالشان، به پایان رسیده است. این خطبه، به دلیل معارف ناب و نکته های ژرف و آموزه های فراوانی که در آن هست، از نفیس ترین میراث های دینی و معارفی حضرت فاطمه علیها السلام به شمار می رود، به طوری که در منابع متعدد شیعه و اهل سنت، با اختلاف در کلمات و ترتیب متن و با سندهای گوناگون، ثبت شده است (به ادامه مقاله). در برخی از منابع، فقط قسمتهایی از این خطبه نقل شده، اما در بسیاری از آنها به طور کامل آورده شده است.

1. منابع خطبه:

از جمله منابع اصلی و کهن ترین منابع این خطبه، بلاغات النساء ابن طیفور است (ر. ک: 12 - 19) که در آن، متن کامل آمده است. راویان این خطبه،

امام حسن و امام حسین و حضرت زینب علیها السلام بوده اند و پیوستگی استناد آن از نویسنده تا راویان حفظ شده است. البته سندی که به امام حسین علیه السلام ختم می شود چنین است: ابن طیفور از زیدبن علی بن حسین از علی بن حسین بن علی علیهما السلام. اما باید توجه داشت که یقیناً ابن طیفور، زیدبن علی را ندیده و در سند افتادگی رخ داده، زیرا زیدبن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در سال 122 قمری شهید شده و این طیفور در سال 204 قمری به دنیا آمده است. لذا احتمالاً این گفتگو میان احمدبن ابی طاهر طیفور و زید بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است (شوشتری، 9 / 522). این اشتباه را ابن ابی الحدید هم مرتکب شده است (ر. ک: 16 / 252). در السقیفه و فدک نیز این خطبه نقل شده است (ر. ک: جوهری بصری، 7 - 36). مؤلف از بزرگان و ثقات اهل سنت و اصحاب حدیث بوده و تألیفاتش را مورد تأیید و استناد دانسته اند (ر. ک: ابن ابی الحدید، 16 / 210، 234). این کتاب به دست ما نرسیده، اما ابن ابی الحدید (16 / 210) و اربلی (23 / 108) بارها از آن روایت کرده اند.

در این کتاب، خطبه حضرت زهرا علیها السلام به چهار طریق روایت شده است: زینب علیه السلام دختر امام علی علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام و عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام معروف به حسن مُثَنّی (جوهری بصری، 100؛ ابن ابی الحدید، 1 / 211).

از دیگر منابعی که به نقل خطبه پرداخته، الشافی فی الأمامه، سید مرتضی است. وی خطبه فدکیّه را به دو طریق، از عایشه و ابن عایشه، گزارش نموده و در پایان به شبهه هایی که درباره خطبه و انتساب آن به دیگران مطرح بوده، پاسخ گفته است (ر. ک: 4 / 69 - 77). بر اساس این شبهات، برخی در صدور این خطبه از

حضرت زهرا علیها السلام تردید نموده و به سبب شیوایی و بلاغت آن، خطبه را از آن ابوالعیناء (م. 272ق.) دانسته اند. اما در پاسخ گفته شده است که حتی قبل از تولد جدّ ابوالعیناء، مشایخ آل ابی طالب این خطبه را روایت می کردند و فرزندان آنان نیز آن را می دانستند و در محافل شیعه نیز روایت و تدریس می شده است (ابن طیفور، 12؛ ر. ک: سیدمرتضی، 4 / 75 - 77). طبری امامی نیز در دلائل الامامه به چند طریق (از روایانی چون ابن عباس، زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام، عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام از جمعی از خویشان، امام باقر علیه السلام، هشام بن محمد از پدرش، و عوانه و ابن عایشه و زیدبن علی علیه السلام از پدران علیهم السلام) این خطبه را نقل کرده است (ر. ک: 109 - 125).

از دیگر منابع خطبه، الاحتجاج طبرسی است. او این خطبه را از عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام از پدران نقل کرده است (ر. ک: 1 / 131 - 144). بعد از او، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در شرح نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف، به خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد اشاره و آن را از چند طریق گزارش کرده است: از زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیها السلام، عایشه و ابن عایشه، و از السقیفه و فدک جوهری بصری که او خود به چهار طریق آن را روایت کرده است (ر. ک: 16 / 211 - 215، 249 - 252). تقریباً معاصر با ابن ابی الحدید، ابن طاووس در الطرائف با استناد به الفائق، سعدبن سقروه، به سندش از عایشه، خطبه را گزارش نموده است. گرچه در این کتاب متن کامل خطبه نیامده، بخشهای زیادی از آن آورده شده است (ر. ک: 263 - 266). ابن حاتم عاملی نیز در ضمن فصلی از الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم علیهم السلام، خطبه حضرت علیها السلام را به نقل از زینب علیها السلام دختر

امیر مؤمنان علیه السلام گزارش کرده است (ر. ک: 465 - 478). بعد از این منابع، کشف الغمه اربلی قرار دارد که اربلی آن را از روی نسخهای قدیمی از السقیفه و فدک جوهری بصری نوشته است (ر. ک: 2 / 108 - 14). از دیگر منابع خطبه، بحارالانوار است. علامه مجلسی بخش مفصّلی از جلد 29 را به این خطبه و مصادر و سندهای آن اختصاص داده است. وی در ابتدای این باب نوشته این خطبه از مشهورترین خطبه هایی است که شیعه و اهل سنت، با سندهای متعدد، آن را روایت کرده اند (ر. ک: 29 / 215 - 233).

در منابع دیگری نیز بخشی از خطبه نقل یا بدان اشاره شده است، از جمله العین، خلیل بن احمد فراهیدی، که کهن ترین متنی است که به ایراد خطبه اشاره نموده است. چون در ابتدای حدیثی که خطبه را روایت کرده، واژه لُمّه (جماعت یا گروه سه تا ده نفری) (در بعضی نسخ: لمیمه) آمده، در این کتاب نیز، ضمن بیان این واژه، بخشی از روایت خطبه حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان مثال ذکر شده است (8 / 323). ابن قتیبہ دینوری نیز در غریب الحدیث، در ذیل واژه لُمّه، به خطبه حضرت فاطمه علیها السلام و ماجرای غصب فدک اشاره و طلّیعه خطبه را بیان کرده است (1 / 266). ابن اثیر (4 / 273) و ابن منظور (12 / 548) نیز، در ذیل واژه لُمّه، از کاربرد این واژه در خبر مربوط به خطبه حضرت فاطمه علیها السلام سخن گفته اند.

اندیشمندان دیگری نیز، به تناسب بحث، به بیان بخشی از خطبه پرداخته اند، مانند علی بن ابراهیم قمی که در تفسیرش برخی از اشعار خطبه را بیان کرده است (ر. ک: 2 / 155 - 158). مسعودی در مروج الذهب، فقط به خطبه اشاره کرده و یک بیت از اشعار آن حضرت علیها السلام را آورده است (2 / 311). صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه

(3 / 567 - 568) و علل الشرایع (1 / 248) به کلماتی از خطبه فاطمه علیها السلام اشاره و بخشی از آن را نقل کرده است. صدوق در باب الکبائر من لا یحضره الفقیه گفته که به سبب طولانی بودن خطبه، فقط بخشی را آورده که به آن نیاز داشته (3 / 568)، که معلوم می شود به متن کامل آن دسترسی داشته است. طریق او در نقل خطبه، به زینب علیها السلام دختر امیر مؤمنان علیه السلام پایان می یابد. شیخ مفید، در جلسات تدریس حدیث خویش، به ماجرای غصب فدک اشاره ای کوتاه نموده و اشعار حضرت زهرا علیها السلام را به شاگردانش املا کرده است. تعداد ابیات این گزارش بیش از دیگر گزارشهاست (40 - 41). ابن شهر آشوب در بخشی از مناقب آل ابی طالب - که در آن به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده - قسمتی از متن خطبه را آورده است. در این کتاب، ترتیب و تنظیم بیانات خطبه با آنچه در بلاغات النساء، ابن طیفور آمده است، تفاوت‌های اندکی دارد (2 / 49 - 50).

2. راویان خطبه:

شماری از نخستین راویان خطبه از مشاهیر جهان اسلام هستند که جایگاه ایشان بر کسی پوشیده نیست. از آن جمله اند: امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، زینب علیها السلام دختر امیر المؤمنین علیه السلام، و عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم. راویان دیگری نیز در طریق نقل خطبه اند، مانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام، و ابومحمد شیخ الطالیبین (م. 145ق.). ابو محمد از عباد است و در ردیف تابعین مدینه قرار دارد و نامش در شمار یاران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آمده است (طوسی، رجال، 139، 228؛ ابن حجر عسقلانی، 5 / 163). شخص دیگری، عبیدالله بن محمد بن حفص است که چون از نسل عائشة بنت طلحه است، به ابن عایشه معروف است. در روایات، از او با تعبیری همچون ابن عایشه بصری

(کلینی، 1 / 50)، عبدالله بن محمد عیسی (حر عاملی، 10 / 247) و عیسی (مفید، 111؛ ذهبی، 10 / 564) یاد شده است. به گفته برخی، احمد بن حنبل از او روایت نموده و همواره او را در نقل حدیث معرفی کرده است (ابن ابی حاتم، 5 / 335). از دیگر راویان، عوانة بن حکم، معروف به ابوالحکم کوفی، است. ذهبی در سیر اعلام النبلاء وی را علامه اخباری خوانده و او را یکی از فصحای بنام عرب و شخصی راستگو در نقل روایات معرفی کرده است (2017). محمدبن سائب کلبی (پدر هشام بن محمد کلبی)، از یاران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، نیز از راویان خطبه است برقی، 20؛ طوسی، رجال، 145، 284). در روایات، از او با عنوان کلبی نسابه یاد شده است. وی در تفسیر و اخبار و انساب، از دانشمندان بزرگ عصر خود بود. ذهبی او را از حیث علم ستوده و صاحب نام خوانده، اما بر آن است که چون شیعی است، به اخبارش اعتنا نمی شود (6 / 248).

3. محتوای خطبه:

خطبه دوم حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه هنگامی ایراد شد که ابوبکر و عمر تصمیم نهایی خود را مبنی بر غصب فدک گرفتند. فاطمه علیها السلام با شنیدن این خبر، سر خود را پوشاند و همراه زنانی از خویشان و یاران خود به اعتراض، به سوی مسجد رفت، در حالی که هنگام راه رفتن، لباس وی بر زمین کشیده می شد و چنان راه می رفت که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گام بر می دارد. ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشست بود که فاطمه علیها السلام وارد شد. در این هنگام، میان وی و مردم پردهای آویخته شد. فاطمه علیها السلام چنان ناله‌های سرداد که مردم را به گریه واداشت. سپس لحظه ای درنگ کرد و با آرام شدن مجلس، خطبه خویش را آغاز نمود (ابن طیفور، 12 - 13؛ ابن ابی الحدید، 16 / 211).

در این خطبه، فاطمه علیها السلام سخن را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد و پس از شهادت بر توحید و یگانگی خداوند و بیان صفات او و نیز شهادت بر رسالت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله وسلم، به بیان چگونگی برگزیدن وی، هدف بعثت، اوضاع مردم در هنگام بعثت و هدایتگری وی پرداخت. سپس خطاب به اهل مجلس، وظیفه مهم آنان را مبنی بر ابلاغ فرمانهای اسلام به سایر امتها یادآوری کرد و آنان را به چنگ زدن به ریسمان قرآن و عترت و پیروی از دستورهای آن دعوت نمود. پس از آن، به بیان حکمت احکام و دستورهای الهی پرداخت، چنان که ایمان را وسیله ای برای پاک شدن از شرک، نماز را برای دوری از کبر، زکات را برای تزکیه نفس و فزونی روزی، و روزه را برای پایداری اخلاص معرفی نمود. همچنین پیروی از اهل بیت علیهم السلام را رشته یکدلی، و رهبری آنان را مانع فروپاشی امت اسلام دانست. سرانجام، بر اساس آیه 102 سوره آل عمران، آنان را به تقوا و پیروی از خدا در اجرای فرمانهایش فراخواند و به استناد آیه 28 سوره فاطر، دانایان را مصداق کامل خداترسان دانست. آنگاه به معرفی خود پرداخت و با تأکید فراوان، خود را فاطمه فرزند محمد صلی الله علیه و آله وسلم خواند و یادآور شد که نه در گفتارش خطایی رخ داده و نه در رفتارش کژی و کاستی راه یافته است. حضرت علیها السلام با استشهاد به آیه 128 سوره توبه، که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برگزیده از میان مردم و حریص بر هدایت آنان معرفی کرده است، بر نسبت فرزندی خویش با وی تأکید نمود و یادآور شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسالت خود را با معرفی امیر مؤمنان علیه السلام به مقام خلافت، به انجام رساند، چنان که با انذار و روی برتافتن از روش مشرکان، آن را آغاز نمود. سپس به ترسیم اوضاع

عربستان در هنگام بعثت پرداخت که مردم آن بسیار حقیر و پست، و بر لبه پرتگاهی از آتش بودند، آب نوشیدنی آنان گنداب و خوراکشان پوست جانور و مردار بود و از هجوم اطراف و اکناف، پیوسته در دلهره و هراس بودند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنان را از این وضع نجات داد. آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، علی علیه السلام را برای خاموش کردن آتش جنگها و فتنه ها و شکستن شاخ شیطان گسیل می داشت. فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام را این گونه وصف کرد که کوشا در اجرای فرمان خدا، نزدیک به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، سرور اولیای خدا و تلاشگری پویا بود که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای او را از هدفش باز نمی داشت. در مقابل، مخالفان را منافقانی دانست که پیوسته در پی آسایش خویش و مترصد رسیدن حوادث ناگوار بر اهل بیت علیهم السلام بودند. آنان با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نفاق خویش را آشکار نمودند و با پیروی از شیطان، به غضب خلافت روی آوردند و با آنکه قرآن فراروی آنان قرار داشت، به بهانه ترس از فتنه، به استشهاد آیه 49 سوره توبه - که بر چنگ زدن به آتش فتنه و احاطه دوزخ بر کافران اشاره دارد. به فتنه ای بزرگ تر گرفتار شدند و خلافت را غصب کردند، که این کاری مذموم و مخالف با قرآن بود. سپس با بیان احکام فقهی ارث و تأکید بر اینکه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به دفاع از حق خویش پرداخت و با استناد به آیه 50 سوره مائده، رفتار و حکم آنان را برگرفته از آثار جاهلی آنان دانست. سپس با شواهد قرآنی، به بیان ارث گذاشتن پیامبران علیهم السلام پرداخت، نظیر ارث بردن سلیمان علیه السلام از داوود علیه السلام (نمل، 16) و دعای زکریا علیه السلام برای اعطای فرزند و وارث به وی (مریم، 5 - 6) و به استناد پاره ای آیات، احکام ارث را بیان کرد و

بدین وسیله حقوق خویش را یادآور شد و کیفر آنان را به رستاخیز وعده کرد. در همین حال، رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمود و شکایت و اندوه دل خویش را با وی در میان گذاشت. خطاب به انصار، آنان را در یاری نکردن خویش ملامت کرد و با یادآوری فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خبر دادن قرآن از مرگ وی و نیز حتمیت مرگ را متذکر شد و با استناد به آیه 144 سوره آل عمران، بازگشت مسلمانان را به دوران جاهلیت، پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به زیان خودشان دانست. سرانجام، با یادآوری قدرت و شجاعت انصار، آنان را مردمانی پیمان شکن معرفی کرد و پس از اتمام حجت با ایشان، فرجام آنان را ننگین و کفر آمیز خواند، زیرا زمامداری را از مجرای واقعی خود منحرف نمودند.

ابوبکر در برابر این سخنان واکنش نشان داد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را با مؤمنان، عطف و رثوف و نسبت به کافران عذابی دردناک معرفی کرد، به نسبت داشتن فاطمه علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراف نمود، بر یآوری و دوستی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تأکید ورزید و دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام را خوشبختی و دشمنی با آنان را بدبختی خواند. سپس با تأکید بر پاکی و برگزیدگی فاطمه علیها السلام و صداقت وی، گفت که رأی من برگرفته از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که طلا و نقره و خانه و مزرعه، میراث انبیا نیست، بلکه آنچه از پیامبران بر جای می ماند، کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و آنچه از اموال باقی بماند، در اختیار ولی امر بعدی قرار می گیرد. از این رو، مدعی شد از فدک برای تهیه ابزار جنگی و تجهیز سپاه اسلام استفاده کرده و آنچه انجام داده، نتیجه اجماع و اتفاق همه مسلمانان بوده است. براین اساس، مخالفت با رأی خویش را مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد.

حضرت فاطمه علیه السلام در پاسخ به ابوبکر، سخنان وی را تهمت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خیانت به وی دانست و گفت که با توطئه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را رویگردان از قرآن و مخالف با احکام آن معرفی می کنند. بنابراین، پس از تأکید بر پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از قرآن، با استفاده از برخی شواهد قرآنی، احکام عادلانه قرآن را درباره ارتش بیان کرد و با استفاده از آیه 18 سوره یوسف، کار آنان را نتیجه پیروی از هوای نفسشان اعلام نمود.

ابوبکر در پاسخ، پس از بیان صداقت گفتار خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، گفتار فاطمه علیها السلام را تأیید نمود و داوری بین خود و فاطمه علیها السلام را به مسلمانان واگذار کرد و مدعی شد که آنان بار خلافت را بر دوش وی افکنده اند و رأی او رأی آنان است. در پایان، فاطمه علیها السلام رو به مردم کرد و با استناد به آیه 24 سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم، رفتار آنان را نتیجه تدبیر نکردن آنان در قرآن و قتل خوردن دل‌هایشان دانست و افزود که فرجامی ننگین دارید و به عذابی سخت گرفتار خواهید شد (ر. ک: ابن طیفور، 12 - 19؛ طبری امامی، 111 - 121؛ ابن ابی الحدید، 16 / 211 - 215).

حضرت فاطمه علیها السلام در این خطبه به خوبی نشان داد که شکل‌گیری جریان سقیفه، مبتنی بر ارزشها و گرایشهای قبیله‌ای بوده و با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هیچ ارتباطی ندارد. در واقع، مهم‌ترین اندیشه سیاسی حضرت فاطمه علیها السلام تبیین ماهیت حکومت اسلامی و تفکر توحیدی بود و اینکه چه کسی صلاحیت خلافت دارد، در حالی که در سقیفه سخن بر سر آن بود که از نظر آنان چه کسی برای حکومت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفته است، و هرگز به صلاحیت وی و چگونگی حکومتش فکر نکردند. بنا به قول ابن ابی الحدید، با اینکه صداقت گفتار فاطمه علیها السلام بر همگان

آشکار بود، خلیفه از بازگرداندن فدک به وی خودداری کرد، زیرا با این کار، غاصبانه بودن اقدامات خویش را تأیید می کرد و ناگزیر بود خلافت را نیز به امیر مؤمنان علیه السلام واگذار کند (16 / 284).

بنا بر گزارشی که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است، سخنان فاطمه علیها السلام برای خلیفه گران تمام شد؛ از این رو، برای تسلط بر اوضاع، به منبر رفت و خطاب به مردم گفت: «چرا به هر سخنی گوش داده می شود و کجا این آرزوهای خیالی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود؟ هرکس شنیده و دیده است، سخن بگوید.» و ادامه داد: «می خواهند آتش فتنه را بعد از خاموشی، دوباره شعله ور کنند و در این راه از زنان و ناتوانان کمک می جویند» (16 / 214 - 215).

ابن ابی الحدید، پس از نقل این خبر، گفته است که از نقیب ابویحیی بصری درباره کنایه های ابوبکر سؤال کردم. او گفت که سخنان ابوبکر نه کنایه، بلکه صریح است و مخاطب آن علی علیه السلام است (16 / 215). علاوه بر محتوای کم نظیر این خطبه، دیگر نکته مهم آن، ادبیات بسیار غنی خطبه است که باعث شده عده ای از راویان و مؤلفان غیرشیعه نیز آن را با جزئیاتش نقل کنند. از نمونه های بسیار جالب توجه، نقل این خطبه در المنظوم و المنثور من کلام نسوان العرب من الخطب و الشعر است که مؤلف آن از علمای متقدم اهل سنت است و نسخه خطی آن در خزانه متوکل عباسی، در قرن سوم هجری، موجود بوده است (محمودی، 1 / 66).^۱ برای درک مقام علمی فاطمه علیها السلام، علاوه بر اندیشیدن در این خطبه، می توان آن را با برخی خطبه های امیر مؤمنان علیه السلام مقایسه کرد. از این مقایسه به دست می آید که

هر دو از نظر فصاحت و بلاغت و عمق معانی و مضامین، هم ترازند. بی دلیل نبود که اهل بیت علیه السلام، فرزندان خود را به حفظ این خطبه ملزم می کردند، همان طور که آنان را به حفظ قرآن ملزم می نمودند (شرف الدین موسوی، 1392).

4. شرحهای خطبه:

در قرن پنجم، احمد بن عبد الواحد بن احمد بزازی، معروف به ابن عبدون (م. 423 ق.)، بر این خطبه شرح نوشت و کتابش را تفسیر خطبه فاطمه علیها السلام نامید (نجاشی، 87؛ محدث قمی، 1 / 353؛ آقابزرگ تهرانی، 4 / 348)، اما این اثر از بین رفته است.

در سده های اخیر، جمعی از دانشمندان شیعی به شرح این خطبه پرداخته اند. از جمله مجلسی در بحارالانوار، بعد از بیان خطبه و مصادر آن، به شرح و تفسیر آن پرداخته (ر. ک: 29 / 215 - 335)، که مهم ترین اثر در این زمینه است. سید عبدالله شبر (م. 1242 ق.) در کشف المحجبة فی شرح خطبة اللّٰمه (آقابزرگ تهرانی، 18 / 58)، کرمانی مشهدی (م. 1290 ق.) در شرح خطبة اللّٰمه (آقابزرگ تهرانی، 13 / 224) و علی نقوی لکنهوی (م. 1312 ق.) در شرح خطبة اللّٰمه (آقابزرگ تهرانی، 13 / 224)، به تفصیل درباره این خطبه مطالب ارزشمندی نوشته اند. کتابهای دیگری نیز در این باره وجود دارد، از جمله اللمعة البیضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام، محمدعلی بن احمد تبریزی انصاری (م. 1310 ق.)؛ شرح خطبة اللّٰمه، فضل علی قزوینی (م. 1367 ق.) (آقابزرگ تهرانی، 13 / 224) و کتابی از مسلم جابری (م. 1374 ق.) (انصاری قمی، 13). آثار بسیار دیگری نیز در شرح این خطبه انتشار یافته است (ر. ک: انصاری قمی؛ انصاری زنجانی). در دوران معاصر نیز کتابهایی درباره این خطبه نوشته شده، که از آن جمله است: خطبه آتشین بانوی اسلام در بستر

شهادت، ناصر مکارم شیرازی؛ شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، سید عزالدین حسینی زنجانی؛ قطره ای از دریا، شرح کوتاه بر خطبه فاطمه زهرا علیها السلام، علی ربانی گلپایگانی؛ شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ماجرای فدک، حسینعلی منتظری.

خطبه سوم، سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار:

این خطبه را حضرت فاطمه علیها السلام در بستر بیماری، برای زنانی که به عیادتش رفته بودند، ایراد فرمود. این خطبه در منابع گوناگون شیعه و اهل سنت نقل شده، که مهم ترین آنها عبارت است از: بلاغات النساء، ابن طیفور به سندش از عطیه عوفی (19 - 20)؛ معانی الاخبار صدوق، با دو سند، یکی به سندش از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام (ر. ک: 354 - 356)، که به نظر می رسد میراث خانوادگی آن خاندان بوده است و دیگری به سندش از امام علی بن ابی طالب علیه السلام (ر. ک: 354 - 356)، الامالی طوسی، به سندش از عبدالله بن عباس (ر. ک: 374 - 376)؛ دلائل الامامه، طبری امامی از دو طریق، یکی از امام صادق علیه السلام از جدش امام سجاد علیه السلام و دیگری از عبدالله بن حسن بن علی بن حسن از مادرش فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام (ر. ک: 125 - 129)؛ الاحتجاج، طبرسی، به نقل از سویدبن غفله (ر. ک: 146 / 1 - 149) که علامه حلی وی را از دوستان امیر مؤمنان علیه السلام معرفی کرده است (خلاصه الاقوال، 163)؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید به نقل از السقیفه و فدک جوهری بصری، به سندش از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن حسن از مادرش فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام (ر. ک: 233 - 234)؛ کشف الغمه، اربلی به نقل از السقیفه و فدک، جوهری بصری با همان سند (ر. ک: 114 / 2 - 116).

محتوای خطبه: حضرت علیها السلام در این خطبه ضمن برائت و بیزاری جستن از دنیای آنان، خشم و دشمنی خود را به مردان پیمان شکن آنان ابراز نمود و با تکیه بر آیه 80 سوره مائده، نادرستی رأی و لغزش آنان را از روی هوا و هوس نکوهش کرد و پایان و نتیجه آنان را به خودشان واگذاشت. آنگاه به محاکمه آنان پرداخت که چگونه خلافت را از بنیانهای استوار رسالت دور کردند و از امیر مؤمنان علیه السلام، بدون هیچ جرمی، انتقام گرفتند و با تکیه بر آیه 96 سوره اعراف و آیه 51 سوره زمر، آنان را برای نپذیرفتن رهبری علی علیه السلام - که آن را بهترین معیار برای بازشناسی زاهد از حریص، و راستگو از دروغگو می دانست - ملامت کرد و سرانجام به گمراهی آنان در این گزینش هشدار داد و با استناد به آیه 35 سوره یونس، کسی را شایسته رهبری دانست که خود هدایتگر باشد. سپس با تکیه بر آیه 13 سوره حج و آیه 50 سوره کهف، حرکت آنان را در انتخاب رهبر و خلیفه، باطل و بدفرجام خواند (ابن طیفور، 19 - 20؛ ر. ک: طبرسی، 1 / 146 - 149؛ مجلسی، 43 / 158 - 161). زنان، سخنان آن حضرت علیها السلام را برای شوهران خویش بازگو کردند. از این رو، گروهی از مهاجران و انصار برای عذرخواهی نزد حضرت علیها السلام رفتند و گفتند که دلیل بیعتشان با ابوبکر، بی اطلاعی از این مطالب بوده است، ولی فاطمه علیها السلام سخن آنان را نپذیرفت، آنان را از خود راند و گناهایشان را نابخشودنی دانست (طبرسی، 1 / 149؛ مجلسی، 43 / 161).

منابع:

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م. 1389 ق.)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، 1403ق، ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی

(م. 940ق.)، عوالى اللئالى العزىزية فى الاحادىث الدىنية، تحقىق مجتبى عراقى، قم، مطبعة سىدالشهداء، 1403ق؛ ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. 327ق.)، الجرح و التعدىل، بىروت، دار احىاء التراث العربى، 1371ق؛ ابن اثير، مبارک بن محمد (م. 606ق.)، النهاىة فى غرىب الحدىث و الاثر، تحقىق احمد الزاوى، محمود طناحى، قم، انتشارات اسماعىلىان، 1364 ش؛ ابن حاتم عاملى، يوسف بن حاتم (م. 664ق.)، الدر النظم فى مناقب الائمة اللهاىمىم علىهم السلام، قم، نشر اسلامى؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852ق.)، تهذىب التهذىب، بىروت، دار الفكر، 1404ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقىق گروهى از اساتىد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحىدرىة، 1376ق؛ ابن طاووس، سىد على بن موسى (م. 664ق.)، الطوائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخىام، 1389ق؛ همو، سعد السعود، قم، الشرىف الرضى، 1363ش؛ ابن طىفور، احمد بن ابى طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصىرتى، ابن عساكر، على بن حسن (م. 571ق.)، تاريخ مىنة دمشق، تحقىق على شىرى، بىروت، دار الفكر، 1415ق؛ ابن قتىبه دىنورى، عبدالله بن مسلم (م. 276ق.)، الامامة و السىاسة، تحقىق على شىرى، قم، الشرىف الرضى، 1413ق؛ همو، غرىب الحدىث، بىروت، دارالكتب العلمىة، 1408ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابو مخنف، لوط بن يحيى (م. 157ق.)، مقتل الحسين علىه السلام، تحقىق حسن غفارى؛ اربلى، على بن عىسى (م. 693ق.)، كشف الغمة فى معرفة الائمة علىهم السلام، بىروت، دارالاضواء، 1405ق؛ انصارى زنجانى، اسماعىل، فاطمه علىها السلام در آئینه كتاب، قم، انتشارات دلىل ما، 1380ش؛ انصارى قمى، ناصرالدىن، كتابنامه حضرت فاطمه زهرا علىها السلام، قم، انتشارات اسلامى، 1372ش؛ برقى، احمد بن محمد (م. 274ق.)، رجال البرقى، تهران، انتشارات دانشگاه، 1383ش؛ جاحظ، عمرو بن بحر (م. 255ق.)، البىان و التبىين، بىروت، دارص: 61

مكتبة الهلال، 1423ق؛ جوهري بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة وفدك، تحقيق محمد هادى امينى، بيروت، شركة
الكتبي، 1413ق؛ حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى،
1403ق؛ خواجه نصير طوسى، محمد بن محمد (م. 672ق.)، اساس الاقتباس، تحقيق مدرس رضوى، تهران، انتشارات دانشگاه،
1361ش؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413ق؛ راغب
اصفهانى، حسين بن محمد (م. 502ق.)، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، بيروت، دار الأرقم بن ابى الأرقم، 1420ق؛
رضوى، مسعود، در باب خطابه، اطلاعات حكمت و معرفت (ماهنامه)، تهران، مؤسسه اطلاعات، س 4، ش 4، 1388ش؛ سيد مرتضى،
على بن حسين (م. 436ق.)، الشافى فى الإمامه، تحقيق سيد عبد الزهرا حسيني، تهران، انتشارات اسماعيليان، 1410ق؛ شرف الدين
موسوى، سيد عبدالحسين (م. 1377ق.)، المراجعات، تحقيق حسين الراضى، بيروت، الجمعية الاسلاميه، 1402ق؛ شريعتى سبزوارى،
محمد باقر، درباره سخن و سخنورى، قم، بوستان كتاب، 1381ش؛ شوشترى، محمد تقى (م. 1320ق.)، قاموس الرجال، قم، نشر
اسلامى، 1419ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة
الحيدريه، 1385ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على
اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف،
دار النعمان، 1386ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة
الأعلمى، 1403ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طريحي، فخرالدين (م.
1085ق.)،

مجمع البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، المكتبة المرتضوية، 1375ش؛ طوسي، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، رجال الطوسي، تحقيق جواد قيومي، قم، نشر اسلامي، 1415ق؛ علامه حلي، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، الجوهر النضيد، قم، انتشارات بيدار، 1371ش؛ همو، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، تحقيق جواد قيومي، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق؛ فراهيدي، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائي، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فيومي، احمد بن محمد (م. 770ق.)، المصباح المنير، قم، دار الهجرة، 1405ق؛ قمي، علي بن ابراهيم (م. 307ق.)، تفسير القمي، تحقيق سيد طيب موسوي جزائري، قم، دار الكتاب، 1404ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363ش؛ مجلسي، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق؛ محدث قمي، عباس (م. 1359ق.)، الكنى والالقب، تهران، مكتبة الصدر؛ محمودي، محمد باقر، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، بيروت، مؤسسة الأعلمی؛ مسعودي، علي بن حسين (م. 345ق.)، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت، دار المعرفة؛ مطهري، مرتضى (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهيد مطهري، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مظفر، محمدرضا (م. 1388ق.)، المنطق، قم، نشر اسلامي؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الامالي، تحقيق حسين استادولي، علي اكبر غفاري، بيروت، دارالمفيد، 1414ق؛ نجاشي، احمد بن علي (م. 450ق.)، رجال النجاشي، قم، نشر اسلامي، 1416ق؛ نيشابوري، سيد اعجاز حسين (م. 1286ق.)، كشف الحجب و الاستار عن اسماء الكتب و الاسفار، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1409ق.

سيد مسعود پورسيد آقايي

کتاب حضرت فاطمه علیها السلام که آن را جبرئیل املا کرده و امیر مؤمنان علی علیه السلام نوشته است.

مصحف مجموعه ای از برگ نوشته هاست که میان دولت جمع آوری شده است (فراهیدی، 3 / 120؛ جوهری، 4 / 1384؛ ابن منظور، 9 / 186). به قرآن نیز از همین رو مصحف گفته اند (زرکشی، 1 / 236). هرچند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرآن را مصحف خوانده است (ترمذی، 3 / 254 - 255؛ زرکشی، 1 / 262)، آثار برجای مانده تاریخی نشان می دهند که در قرن اول هجری، این واژه مفهومی عام داشته و به هر مجموعه ای با ویژگی یادشده اطلاق می شده است (خطیب بغدادی، 36؛ ابن حجر عسقلانی، 3 / 103). بنابراین، در صدر اسلام بین قرآن و مصحف، ترادفی وجود نداشته است (فضل الله، 190 - 191)، چنان که مسلمانان مصحف را در مورد کتابهای غیر مسلمانان (ابن هشام، 1 / 223 - 224؛ طبری، 209 - 210)، و غیر مسلمانان این واژه را در مورد انجیل و نوشته های مقدّس خود به کار برده اند (ابن سعد، 1 / 363؛ ابن عساکر، 3 / 389). اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز واژه مصحف را برای غیر قرآن به کار برده اند، مانند ابوسعید خُدری که وقتی از او خواستند «حدیث» املا کند، پذیرفت و حفظ کردن را بر نوشتن ترجیح داد، چرا که به نظر او با نوشتن، احادیث همانند مصاحفی می شد که مردم می خواندند (خطیب بغدادی، 36). روشن است که مراد ابوسعید از مصحف، قرآن نبوده، بلکه کتابهایی بوده که در میان مردم قرائت می شده است. جاحظ نیز هر جزء کتابش را مصحف نامیده است (1 / 252، 2 / 427، 3 / 662، 4 / 880، 5 / 883؛ ر. ک: امینی، مصحف، 18).

علمای معاصر مصحف را به معنای کتاب دانسته اند، نه اینکه فقط بر قرآن اطلاق شده باشد، و ادعای کسانی را که این دو لفظ را مترادف می دانند رد کرده اند (فضل الله، 190 - 191؛ اسد، 139؛ امینی، مصحف، 19 - 20). علاوه بر این، در خود قرآن نامهای متعددی برای قرآن ذکر شده است، اما واژه مصحف در میان آنها نیست و برخی نیز آن را از نامهای قرآن ذکر نکرده اند (ر. ک: سیوطی، 1 / 141 - 143). تنها چیزی که پذیرفتنی است، کاربرد بسیار واژه مصحف برای قرآن است که سبب شده است قرآن به ذهن متبادر شود (برکات، حقیقة الجفر، 86)، که در این صورت، غیر از آن تعبیری است که در روایات مصحف فاطمه علیه السلام آمده است. بدین سان، با مشاهده عنوان مصحف در روایات راجع به مصحف فاطمه علیه السلام و اوصافی نظیر اینکه چندین برابر قرآن بوده است، نمی توان پنداشت که شیعه قائل به تحریف قرآن است (عمیدی، 2 / 353 - 354، ادامه مقاله).

در روایات اهل بیت علیهم السلام در منابع شیعی، از مجموعه ای با عنوان «مصحف فاطمه علیها السلام» یاد شده است. اختلاف روایات و گاه تعارض ظاهری آنها باعث شده است که داوریها در چگونگی آن یکسان نباشد. محققان و عالمان اهل سنت نیز در این باره کمابیش سخن گفته اند. روایات مرتبط با این بحث، در کهن ترین منابع حدیثی شیعه، چون بصائر الدرجات الکبری (ر. ک: صفار، 170 - 181) و الکافی (ر. ک: کلینی، 1 / 238 - 242)، نیز آمده است. علامه مجلسی در بحار الانوار (ر. ک: 26 / 18 - 49)، در ابواب علوم اهل بیت علیهم السلام، بیشترین احادیث مرتبط با مصحف فاطمه علیها السلام را گرد آورده است. در عوالم العلوم نیز این روایات گزارش شده است (ر. ک: بحرانی اصفهانی، 11 / 833 - 843، 860). از میان متأخران، شاید اولین کسی که

به تفصیل به این موضوع پرداخته است، سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه باشد که از چگونگی آن سخن به میان آورده و کوشیده است برخی از تعارضهای روایات را حل کند (1 / 358). از میان معاصران، سید جعفر مرتضی عاملی در مأساة الزهراء علیها السلام (ر. ک: 1 / 106 - 120) و سپس در خلفیات کتاب مأساة الزهراء علیه السلام (ر. ک: 1 / 541 - 529)، به تفصیل به این موضوع پرداخته و در هردو کتاب، انگیزه وی نقد آرای برخی از عالمان و مفسران بوده است. گسترده ترین پژوهش را درباره مصحف فاطمه علیها السلام، سیدهاشم هاشمی در حوار مع فضل الله حول الزهراء علیه السلام انجام داده است (ر. ک: 129 - 194). وی علاوه بر نقد سندها، کوشیده است برخی از تعارض نماینها را نیز حل کند. اکرم برکات نیز در کتابش با عنوان حقیقة مصحف فاطمة علیها السلام عند الشیعه، ضمن پژوهش دقیق و گسترده در ابعاد بحث، به مباحث جنبی و حاشیه ای بسیاری نیز پرداخته است.

تعدادی از روایاتی که عنوان مصحف فاطمه علیها السلام در آنها آمده است، سندهای صحیح و استواری دارند؛ از این رو، در اصل وجود آن، تردیدی روا نیست و برخی تردیدها در اصل آن یا اینکه صورت مفصل روایت یا صحیفه دیگری است (ر. ک: مدرسی طباطبائی، 42 - 45) نیز، چنان که خواهیم دید، پایه ای ندارد. از جمله این روایات، روایت ابو عبیده از امام صادق علیه السلام است که در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان درباره مصحف فاطمه علیها السلام گفته است: «پس از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت فاطمه علیها السلام 75 روز عمر کرد و چون اندوه شدیدی در فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت، جبرئیل نزد وی می آمد و او را گرامی می داشت و تسلی می داد و از پدرش و جایگاه وی و نیز آنچه پس از آن حضرت علیها السلام در نسل وی

خواهد بود [امامت]، خبر می داد. مجموع این سخنان، که امیر مؤمنان علیه السلام آنها را نوشته، مصحف فاطمه علیها السلام است» (صفار، 173 - 174؛ کلینی، 1 / 241). با بررسی سند حدیث روشن می شود که بسیاری از اندیشمندان، راویان آن را از ثقات و از شخصیت‌های والای راویان شیعی دانسته اند (نجاشی، 170، 349، 353؛ طوسی، رجال، 1334 همو، الفهرست، 151؛ کاظمی، 175؛ حائری، 2 / 447).

در روایتی دیگر، حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علیه السلام از وجود «جَفْر سفید» در نزد خود خبر داد و گفت که محتوای آن، زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم علیهم السلام و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام است (صفار، 170؛ کلینی، 1 / 240؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 37). این روایت نیز از نظر سند اشکالی ندارد و تمام راویان آن از ثقات اند.

روایتهای دیگری نیز وجود دارد (ر. ک: صفار، 170 - 181؛ قطب راوندی، 2 / 894) که پیش از هر چیز، نشان دهنده عظمت و جلالت و بی بدیلی حضرت فاطمه علیها السلام هستند (مقاله سیده نساء العالمین). بر اساس تعدادی از روایات، یکی از نامهای حضرت فاطمه علیها السلام محدّثه است (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182 - 183؛ طبری امامی، 81) و بیانگر این است که فرشتگان با ایشان سخن گفته اند (مقاله محدّثه بودن فاطمه علیها السلام)، که ثمره آن نگارش مصحف آن حضرت علیها السلام است. امام خمینی قدس سره درباره اهمیت گفتگوی جبرئیل با حضرت زهرا علیها السلام، آمدن جبرئیل را برای هر کسی امکان پذیر ندانسته و یاد آور شده است که باید بین روح کسی که جبرئیل با او گفتگو می کند و مقام جبرئیل، که روح اعظم است، تناسب وجود داشته باشد. از این رو، این مرتبه را از بزرگترین فضایل اختصاصی حضرت زهرا علیها السلام دانسته است (20 / 5 - 6).

درباره املا کننده مصحف، به دلیل اختلاف ظاهری روایات و نیز برخی مسائل کلامی، چند دیدگاه وجود دارد. بیشتر اندیشمندان مسلمان املا کننده مصحف را جبرئیل می دانند. دلیل آنان، جمع بین روایاتی است که با تعابیر متفاوت بیانگر این امر است. در برخی روایات به صراحت آمده که املا کننده، خداوند است (صفار، 172؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 39). در برخی دیگر از فرشته ای به عنوان املا کننده، سخن رفته است (صفار، 177؛ کلینی، 1 / 240) که نشان می دهد علی علیه السلام هنگام املا فرشته، محتوای صحیفه را خود می شنیده و می نگاشته است. در روایاتی نیز از جبرئیل به عنوان املا کننده مصحف یاد شده است (صفار، 173 - 174، 177؛ کلینی، 1 / 241؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 43؛ همو، مرآة العقول، 3 / 58). با دقت در تعابیر به کار رفته در روایات، روشن می شود که بین عناوین سه گانه (خدا، فرشته، جبرئیل) تعارضی نیست، زیرا خداوند، مصحف را به واسطه فرشته ای، که همان جبرئیل است، املا کرده است (برکات، حقیقة مصحف، 84).

برخی املا کننده مصحف را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، و مصحف فاطمه علیها السلام را مجموعه ای از علوم می دانند که فاطمه علیها السلام مستقیماً از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده است یا اینکه علی علیه السلام و پسرش حسن علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده و برای فاطمه علیها السلام گزارش کرده اند (هاشمی، 151؛ حسنی، سیرة الائمه، 1 / 96 - 97). دلیل عمده این افراد، روایاتی است که در آن از رسول الله، به عنوان املا کننده این مجموعه یاد شده است و آنچه شنونده از واژه رسول الله می فهمد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است (برکات، حقیقة مصحف، 84). امام صادق علیه السلام نیز در روایتی، ضمن بیان اینکه مصحف فاطمه علیها السلام نزد ائمه علیهم السلام است و در آن هیچ حرف

و آیه ای از قرآن نیامده، آن را به املای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خط علی علیه السلام دانسته است (ر. ک: صفار، 173، 176 - 178؛ مجلسی، بحار الانوار، 26 / 46؛ 47 / 271). برخی، روایت دیگری را نیز ضمن روایات مصحف آورده اند که به املای «رسول الله صلی الله علیه و آله» تصریح دارد، اما گویا آن روایت با این مصحف پیوندی ندارد، چون در آن، تعبیر «کتاب» آمده است و متن آن نیز با روایات مصحف سازگار نیست (کلینی، 1 / 241 - 242؛ بحرانی اصفهانی، 11 / 839). باید توجه داشت که در هیچ یک از روایات، نیامده است که علی علیه السلام و حسن علیه السلام، آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند و برای فاطمه علیها السلام نقل کرده اند. در روایاتی هم که گفته شده است امام حسن علیه السلام سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به فاطمه علیها السلام گزارش میداد (ابن شهر آشوب، 3 / 175)، به نگارش آن مطالب و ارتباط آن با مصحف هیچ اشاره ای نشده است.

دلیل دیگر قائلان به قول دوم، منافات داشتن روایاتی که املا کننده را جبرئیل می دانند با آموزه های قرآن و سنت است، زیرا پذیرش نزول وحی و سخن گفتن جبرئیل با حضرت فاطمه علیها السلام، مستلزم نبوت است، در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر بود. پس، مصحف مذکور نمی توانسته است سخنان جبرئیل با حضرت فاطمه علیها السلام باشد (امینی، الغدیر، 5 / 50 - 51: قصیر عاملی، 109). همچنین با استناد به روایتی که جبرئیل پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل نخواهد شد (حلبی، 3 / 472)، سخن گفتن جبرئیل را با حضرت زهرا علیها السلام انکار می کنند (ر. ک: امینی، الغدیر، 5 / 50 - 51). ولی این سخنان مردود دانسته شده است، زیرا این روایت، علاوه بر ضعف سند، با اتفاق نظر مسلمانان که هر سال در شب قدر جبرئیل به همراه دیگر ملائکه نازل می شود، سازگاری ندارد (حلبی، 3 / 472؛ برکات، حقیقه مصحف، 174).

همچنین، به تصریح قرآن، جبرئیل بر غیر پیامبران نیز نازل شده و هیچ کس آن را انکار نکرده است (ر. ک: آل عمران، 42 - 45؛ هود، 69 - 73؛ مریم، 17 - 19). روایاتی نیز که در مورد محدّثه بودن حضرت فاطمه علیها السلام و امامان علیهم السلام وجود دارد، حاکی از نزول جبرئیل بر غیر پیامبران است (قصیر عاملی، 110 - 111). طبق نظر علمای امامیه، بین نبوت و وحی، تلازمی نیست و از نظر عقلی هم سخن گفتن ملائکه امری ممکن است (ر. ک: مفید، اوائل المقالات، 68 - 69؛ همو، تصحیح اعتقادات، 120 - 122)، زیرا وحی برای مقاصد و اهداف متعددی است و به بیان احکام شرعی (وحی تشریحی) منحصر نمی شود. بنابراین، وحی با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قطع نشده است، چون جبرئیل مأموریت‌های دیگری هم دارد (امینی، مصحف، 63). البته وحی نبوت (وحی تشریحی)، دیگر نازل نخواهد شد (نهج البلاغه، خطبه 133 (2/16)) و به عقیده امامیه، هر کس معتقد باشد یا ادعا کند که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پیامبری دیگر می آید یا وحی و کتاب دیگری نازل می شود، کافر است (مفید، اوائل المقالات، 68؛ کاشف الغطاء، 220). بنابراین، نزول جبرئیل بر فاطمه علیها السلام از باب تشریح نبوده، بلکه از باب القای علوم غیب به او، برای بیان فضل و اظهار عظمت و بلندی مرتبه او بوده است (شرف الدین موسوی، 418). علاوه بر این، روایات فراوانی که بر برتری فاطمه علیها السلام تمام زنان جهان دلالت دارد، گویای آن است که وقتی جبرئیل بر زنان دیگر نازل شود، آمدن او نزد فاطمه علیها السلام و سخن گفتن با او به طریق اولی ممکن است (شرف الدین موسوی، 418؛ قصیر عاملی، 110)، همچنین در کتابهای اهل سنت، روایاتی در مورد محدّثان وارد شده (ابن سعد، 4/288 - 289؛ بخاری، 4/200؛ ابن جوزی، 12/1386/17/82، مقاله محدّثه بودن فاطمه علیها السلام) و کسی ایشان را انکار نکرده است. پس،

برخی برای حل تعارض روایاتی که املاکننده را جبرئیل یا ملک دانسته و روایتی که آن را املائی رسول خدا معرفی کرده است، گفته اند ممکن است مصحف فاطمه علیها السلام کتابی بوده با محتوای گوناگون که بخشی از آن، معارفی با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بخشی دیگر با املائی جبرئیل بوده است (عاملی، مأساة الزهراء علیها السلام، 1/ 116)، ولی این احتمال با تعبیر به کار رفته در روایات، سازگاری ندارد، زیرا ظاهر روایات نشان می دهد که مصحف، املائی یک نفر بوده است (صفار، 177؛ کلینی، 1/ 240).

برخی دیگر، همانند سید محسن امین عاملی، بر آن اند که حضرت فاطمه علیها السلام دو مصحف داشته است، یکی به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دیگری به املائی جبرئیل (ملک) (1/ 357). وی این احتمال را اولی دانسته، اما هیچ قرینه ای بر اولویت ذکر نکرده است. در تقویت این احتمال، روایتی وجود دارد که بر اساس آن، امام صادق علیه السلام در ضمن سخن درباره تعیین وزن درهم که مورد اختلاف بوده، در جواب پرسش حاکم مدینه و عبدالله بن حسن، چگونگی و چرایی پاسخ را به «کتاب فاطمه» مستند کرده است (کلینی، 3/ 507؛ مجلسی، بحار الانوار، 27/ 227). در نقل دیگری نیز امام علیه السلام از «کتاب فاطمه» یاد کرده است (کلینی، 1/ 242؛ صدوق، علل الشرایع، 1/ 207 - 208). چون مصحف فاطمه علیها السلام - همان طور که ذکر خواهد شد - مشتمل بر احکام و تشریح نیست، به گونه ای مؤید این است که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر فاطمه علیها السلام املا کرده، غیر از مصحف مورد گفتگوست. اما با توجه به اینکه در روایات از دو گونه مصحف سخن نرفته، این احتمال ضعیف است، مگر اینکه منظور

در حل این تعارض، پیش از هر چیز باید توجه نمود که از روایاتی که در آنها جبرئیل املا کننده دانسته شده است، نمی توان صرف نظر کرد، زیرا از یک سو در میان آنها روایت صحیح السند وجود دارد و از سوی دیگر به صراحت آمده که این املا و نگارش و تدوین در مدت کوتاه حیات فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صورت گرفته است؛ از این رو، اینکه جبرئیل محتوای مصحف را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم املا کرده و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را برای فاطمه علیها السلام خوانده، توجیهی نادرست است (برکات، حقیقة مصحف، 85). بهترین وجه جمع میان روایات، نظر علامه مجلسی است که گفته مراد از رسول الله، جبرئیل است (بحار الانوار، 26 / 42) نه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ پس، املا کننده یک نفر است. این قول را می توان با روایت امام صادق علیه السلام نیز تقویت نمود: «وَ خَلَّفْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مُصْحَفًا مَا هُوَ قُرْآنٌ وَ لَكِنَّهُ كَلَامٌ مِنَ كَلَامِ اللَّهِ أَنْزَلَهُ عَلَيْهَا إِمْلَاءً رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (صفار، 176؛ مجلسی، بحار الانوار، 26 / 42). یعنی، مصحف فاطمه علیها السلام قرآن نیست، بلکه کلام خداست که بر او نازل شده و رسول الله آن را املا کرده و امیر مؤمنان علیه السلام آن را نوشته است. جمله «كَلَامٌ مِنَ كَلَامِ اللَّهِ أَنْزَلَهُ عَلَيْهَا» نشان دهنده آن است که خدا بر او نازل کرده و نزول برای حضرت فاطمه علیها السلام بدون واسطه بوده است. اگر مراد از رسول الله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد، این قسمت از روایت می رساند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واسطه بوده، و با جمله قبلی در تنافی است. بنابراین، مراد از رسول الله فرستاده ای از جانب خداست که همان جبرئیل است و براین اساس تنافی ظاهری از میان می رود، زیرا بین اینکه بگوییم این سخنان از

خداست یا جبرئیل آنها را آورده است، فرقی وجود ندارد؛ یعنی، خداوند به واسطه جبرئیل این سخنان را نازل کرده است.

در تأیید آن، گفتنی است که رسول خدا خواندن ملائکه و جبرئیل در قرآن (ر. ک: انعام، 661 یونس، 21؛ هود، 81؛ مریم، 19؛ حج، 75؛ عنکبوت، 31؛ فاطر، 1) و سنت (کلینی، 2 / 365؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 244؛ ابن طاووس، 194) رایج است. بدین صورت تعارض از روایات برداشته می شود و روایات بسیاری که نشان می دهد این حادثه پس از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و پیرو محدثه بودن حضرت فاطمه علیها السلام رخ داده است، به قوت خود باقی می ماند (امینی، مصحف، 39).

نویسنده مصحف:

همه علمای شیعه و تمام روایت‌هایی که به گونه ای از مصحف یاد کرده اند، هم داستان اند که کتابت مصحف را حضرت علی علیه السلام بر عهده داشته است (صفر، 173، 176 - 177، 181؛ کلینی، 1 / 240 - 241؛ برکات، حقیقة الجفر، 94). تنها برخی از معاصران، نگارنده مصحف را خود حضرت فاطمه علیها السلام دانسته و گفته اند آنچه را حضرت علی علیه السلام و فرزندش حسن علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای وی بازگو کرده اند، نوشته است (فضل الله، 188، 195؛ ر. ک: هاشمی، 139).

دلیل ایشان انتساب مصحف به حضرت علیها السلام است، زیرا لازمه این انتساب دخالت داشتن او در تدوین مصحف می باشد، چون گوینده شخص دیگری است، نگارنده باید خود حضرت علیها السلام باشد (ر. ک: هاشمی، 146).

با توجه به روایات صحیحی که در آنها نویسنده مصحف حضرت علی علیه السلام دانسته شده است، این سخن پذیرفته نیست. همچنین در نسبت دادن چیزی به فردی، صرف ارتباط و تعلق کفایت می کند. از این رو، همین که این سخنان برای

فاطمه علیها السلام و تسلاى خاطر او نازل شده، باعث انتساب کتاب به او شده است (برکات، حقیقه مصحف، 91). همچنان که در قرآن از انتساب صحف به ابراهیم علیه السلام و تورات به موسی علیه السلام سخن به میان آمده (اعلی، 19)، در حالی که مصاحف از آن خداست (برکات، حقیقه مصحف، 91؛ هاشمی، 146). البته بنا بر نقلی که فقط طبری امامی آن را گزارش کرده، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ملائکه مصحف را به گونه ای مکتوب برای حضرت فاطمه علیها السلام آورده اند. بر اساس این گزارش، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در شب جمعه ای فرود آمدند. حضرت علیها السلام مشغول تهجد بود؛ پس از فراغت از تهجد، آنان سلام کردند و مصحف را در دامنش نهادند (ر. ک: طبری امامی، 104 - 106). این عبارت بیانگر نزول خود مصحف است، نه محتوای آن.

برخی در توجیه روایت و جمع میان محتوای آن با دیگر روایات، گفته اند بین اینکه علی علیه السلام آنچه را که جبرئیل به فاطمه علیها السلام املا می کرد، می نوشت و اینکه جبرئیل مصحف را نازل کرد، منافاتی نیست، زیرا ممکن است آنچه را که جبرئیل نازل کرده، تکمیل کننده سخنان پیشین بوده یا برای تکریم فاطمه علیها السلام، به صورت کامل نازل شده است. مؤید این سخن، روایت صحیحی است که از نزول مکرر جبرئیل، در فاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، خبر داده است (کلینی، 1 / 241) و شاید در یکی از این دفعه ها مصحف کامل را آورده باشد (هاشمی، 148 - 149). ولی بهترین راه حل، بررسی سند روایت طبری امامی است. در سند روایت، جعفر بن محمد بن مالک فزاری وجود دارد که به فساد در مذهب، وضع حدیث، روایت از مجهولان (نجاشی، 122)، دروغ گویی و غلو، متهم است و به اعتقاد ابن غضائری، تمام عیبهای ضعف در او فراهم آمده است (48؛ ر. ک: خوئی، 5 / 88).

از این گذشته، چون بیش از یک روایت مخالف وجود ندارد، نمی‌تواند با روایتهای متعدد تعارض کند.

محتوای مصحف:

چون مصحف فاطمه علیها السلام نزد امامان علیهم السلام است و به دست کسی نرسیده است، درباره محتوای آن اختلاف نظر وجود دارد. در برخی از روایات، از لحاظ کمی، حجم آن سه برابر قرآن دانسته شده است (صفار، 172؛ کلینی، 1/239).

1. بر اساس روایات متعدد، مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل است بر حقایقی مانند جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آینده فرزندان زهرا علیها السلام (صفار، 174؛ کلینی، 1/241)، بیان رویدادهای آینده (صفار، 177؛ کلینی، 1/240 - 241؛ طبری امامی، 105؛ فتال نیشابوری، 211)، یاد کرد پیامبران علیهم السلام و نام آنان و اوصیای آنان (طبری امامی، 105؛ ابن شهر آشوب، 3/373 - 1374 مجلسی، بحارالانوار، 32/27)، و نام تمامی پادشاهان و حاکمان تا روز قیامت (کلینی، 1/242؛ مفید، الارشاد، 2/186؛ فتال نیشابوری، 211؛ مجلسی، بحارالانوار، 26/18). در روایات صحیح بسیاری، بر این حقایق تأکید شده است تا بدانجا که برخی از امامان علیهم السلام پیشگوییهای خویش را بدان مستند کرده اند، مانند امام صادق علیه السلام که بروز جریان «زندقه» را از مصحف فاطمه علیها السلام پیش بینی کرد (صفار، 177؛ کلینی، 1/240).

علمای شیعه اتفاق نظر دارند که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر قرآن نیست (قزوینی، 86؛ فضل الله، 189). برخی از اهل سنت، همچون قصیمی، با توجه به لفظ مصحف و محدود کردن آن به قرآن، شیعه را متهم کرده اند که قرآن دیگری دارند و مصحف فاطمه علیها السلام را مشتمل بر قرآن دانسته اند (ر. ک: فضل الله، 189؛ عمیدی، 2/353). برخی نیز گفته اند فاطمه علیها السلام قرآنی غیر از قرآن موجود در میان مسلمانان داشته است (ر. ک: حسنی، سیرةالائمة، 1/98). اما روایات بسیاری که درباره مصحف فاطمه علیه السلام

از امامان علیهم السلام نقل شده است، به چگونگی محتوای آن نیز اشاراتی روشن دارند. در قریب به اتفاق روایات مرتبط با مصحف حضرت علیها السلام، با تعبیر گوناگون تصریح شده است که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر قرآن نیست و در برخی از آنها آمده است که هیچ حرفی از قرآن در آن وجود ندارد (ر. ک: صفار، 170 - 181؛ کلینی، 1 / 239 - 240). هرچند مطالب آن از خداست، ولی بخشی از پیام قرآنی و پیامبری، و هم سطح قرآن نیست (صفار، 172؛ کلینی، 1 / 239).

با توجه به این روایات فراوان، اگر روایتی برخلاف آن باشد، بی گمان اعتباری نخواهد داشت، مانند روایت محمد بن سلیمان دیلمی از ابوبصیر که در آن نقل شده امام صادق علیه السلام آیات اول و دوم سوره معارج را بدین گونه تلاوت کرده: «سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بَوْلًا يَهِ عَلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»، و یاد آور شده که در مصحف فاطمه علیها السلام این گونه است (کلینی، 8 / 57 - 58؛ حسینی استر آبادی، 2 / 723؛ مجلسی، بحار الانوار، 37 / 176). برخی از معاصران، با استناد به این روایت، بر آن اند که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر آیات قرآن یا تفسیر آن بوده است و روایاتی که وجود قرآن را در مصحف حضرت علیها السلام نفی می کنند، برای جلوگیری از آن است که مصحف، به عنوان کتابی که خداوند وحی کرده است، متمم قرآن تلقی نشود، و وجود مطالب افزون بر قرآن را در آن نفی می کنند (مدرسی طباطبائی، 45).

این روایت به طرق گوناگون نقل شده، اما در تمام این نقلها - که سندهای نزدیک به هم دارند - راوی خبر، محمد بن سلیمان دیلمی است که گاهی «بصری» و گاهی «نصری» خوانده شده است (حسینی تفرشی، 4 / 221؛ ر. ک: خوئی، 17 / 135 - 137). بر اساس اظهار نظر قاطع رجالیان، وی در حدیث، از ضعیفان و از غالیان مطرود

است که سخنش به هیچ روی پذیرفتنی نیست. نجاشی (365) و ابن غضائری (91) او را در حدیث، ضعیف شمرده اند و شیخ طوسی، در ضمن اصحاب امام هفتم علیه السلام، او را غالی خوانده است (رجال، 343). بدین سان، این روایت مردود است. افزون بر آنکه با روایات صحیحی که می‌رساند در مصحف فاطمه علیها السلام حتی یک حرف هم از قرآن وجود ندارد، در تعارض است.

محمد ابوزهره نیز، در ضمن بحث از روایات تحریف و نفی هرگونه تحریف قرآن، به نقل بخشی از روایت الکافی پرداخته که در آن از مصحف فاطمه علیها السلام سخن رفته و یادآور شده این روایت بیانگر آن است که آنچه به وسیله جبرئیل بر فاطمه علیها السلام عرضه شده، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است (324). همچنین هیچ عالم، محدث، مفسر و فقیه شیعی، مصحف فاطمه علیها السلام را مصحف قرآنی تلقی نکرده است. چنان که عبد الحلیم جندی نیز از مصحف فاطمه علیها السلام یاد کرده و گفته است این مصحف به معنای مصحفی که از آن کتاب الهی اراده می‌شود نیست، بلکه قطعاً از مدونات حدیثی آغازین شیعه است (200).

2. از نظر برخی، مصحف فاطمه علیها السلام در بردارنده امثال، حکم، مواعظ، عبرتها، اخبار و نوادر است (ر. ک: شرف الدین موسوی، 415 - 419). در ردّ این قول، گفته شده است که در هیچ یک از روایات راجع به مصحف فاطمه علیها السلام، از امثال و حکم و مواعظ و عبرتها سخنی نیست (هاشمی، 172).

3. برخی تصریح کرده‌اند که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر احکام شرعی، آداب و اخلاق، و اتفاقات و حوادث آینده بوده است (قزوینی، 85؛ حسنی، در اسات، 301 - 302؛ همو، سیر الائمه، 96 - 97) و بیشترین احکام و اصول و بنیاد آنچه مردم بدان نیازمندند،

در آن موجود است (قزوینی، 85). دلیل این گروه برخی از روایات است، از جمله روایت حبیب خثعمی مبنی بر اینکه منصور عباسی از فرماندارش در مدینه خواست درباره چگونگی تغییر پدید آمده در میزان زکات، از مردم مدینه و به ویژه امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن سؤال کند. کسی نتوانست پاسخ قانع کننده ای بدهد و امام علیه السلام، با تکیه بر کتاب فاطمه، پاسخ داد. عبدالله بن حسن از امام علیه السلام درباره منبع پاسخ پرسید. حضرت علیه السلام فرمود که آن را در کتاب مادرت فاطمه خواندم: «فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَ هَذَا؟ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أُمِّكَ فَاطِمَةَ...» (کلینی، 3 / 507؛ مجلسی، بحار الانوار، 27 / 227). این گروه از اندیشمندان معتقدند این کتاب، همانی است که به مصحف فاطمه علیه السلام شناخته می شود (امین عاملی، 1 / 358؛ حسینی جلالی، 76 - 77).

سید محسن امین عاملی، در ضمن گزارش تفصیلی روایات مرتبط با مصحف، به روایتی اشاره کرده که به صراحت اشتمال آن را بر احکام و حلال و حرام نفی کرده (1 / 356)، اما در ادامه، مصحف فاطمه علیها السلام را با کتاب فاطمه علیها السلام، که مشتمل بر احکام است، یکی دانسته است (1 / 358). سید محمد حسین فضل الله نیز، ضمن باور به یکی بودن کتاب فاطمه علیها السلام و مصحف فاطمه علیها السلام، این قول را ارجح دانسته که مصحف، مشتمل است بر احکام شرعی، وصیتهای، پندها و موعظه های حضرت علیها السلام (ر.ک: 191 - 195؛ ر.ک: هاشمی، 167).

به نظر می رسد مراد از کتاب در این روایت، مصحف فاطمه علیها السلام نیست، بلکه کتابی مستقل است، چنان که علامه مجلسی احتمال داده است کتاب فاطمه علیها السلام مجموعه ای غیر از مصحف فاطمه علیها السلام باشد (الأربعین، 560). برخی، با توجه به

قراینی، قائل شده اند که شاید مراد از فاطمه در این روایت، فاطمه بنت الحسین علیها السلام (مادر عبدالله بن حسن) باشد، نه فاطمه زهرا علیه السلام. از جمله قراین این است که امام صادق علیه السلام به عبدالله بن حسن فرمود: «قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أُمِّكَ فَاطِمَةَ»، و فرمود:

«کتاب امک فاطمة الزهراء» یا «کتاب جدتک الزهراء». بنابراین، ممکن است آن بانوی جلیله، کتابی از پدر یا برادر خود روایت می کرده که در آن مسائلی از حلال و حرام بوده و امام علیه السلام بدان اشاره کرده است (هاشمی، 181). دلیل این سخن، روایاتی است حاکی از آنکه امام حسین علیه السلام، کتاب «جامعه» را نزد دخترش فاطمه، که مادر عبدالله بن حسن بن حسن (حسن مثنی) بود، به امانت نهاده بود (صفار، 168، 183 - 184، 188؛ کلینی، 1 / 303 - 304) و امام صادق علیه السلام در حقیقت بدان اشاره کرده و با این سخن از یک سو جایگاه والای آن بانوی بزرگوار را نمایانده و از سوی دیگر، شاید به دلایل سیاسی و فضای حاکم، نخواست است بنیاد و جایگاه «جامعه» را آشکار سازد (هاشمی، 182). بنابراین، احتمال اینکه مراد از فاطمه، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام باشد، به ویژه با تکیه بر وجه دوم، بعید نیست.

دلیل دیگر، روایت حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ: قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى، وَ إِنجِيلُ عِيسَى وَ صَدِّحُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَا أَرَعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ، وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ، وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرَشُ الْخَدَشِ» (از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: جفر سفید نزد من است. گفتم: در آن چیست؟ ایشان فرمودند: زبور داوود، تورات موسی، انجیل عیسی و صحف ابراهیم علیهم السلام و حلال و حرام،

و مصحف فاطمه علیها السلام. بر این باور نیستیم که در مصحف چیزی از قرآن باشد. آنچه را که مردم به ما نیاز دارند، در آن وجود دارد و ما به کسی نیازمند نیستیم. در آن حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک چهارم تازیانه و دیه خراش وجود دارد. (صفار، 170 - 171؛ کلینی، 1 / 240؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 37). امام علیه السلام در این حدیث - آن گونه که از ظاهرش بر می آید به یاد آور شده است که در مصحف فاطمه علیها السلام قرآن نیست، ولی آنچه بدان نیاز دارند، در آن وجود دارد صفار، 170؛ کلینی، 1 / 240؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 37). بر این اساس، مصحف فاطمه علیه السلام مشتمل است بر احکام، که در این صورت با روایتی که به صراحت اشتمال آن را بر احکام حلال و حرام نفی کرده (صفار، 177؛ کلینی، 1 / 240؛ مجلسی، بحارالانوار، 22 / 545؛ 26 / 44؛ 43 / 80) در تنافی است.

علامه مجلسی گفته است که شاید تمام ضمیرها در این روایت یا دو ضمیر اخیر در آن، به جفر بر می گردند، نه به مصحف. بدین سان، تنافی روایات رفع می شود (مرآة العقول، 3 / 57). سید جعفر مرتضی عاملی بر آن است که جمله «وَفِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا» به «مَا أَرْعَمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا» عطف نشده است تا بیانگر محتوای مصحف باشد، بلکه معطوف به «زُبُورِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَوْرَةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» است. بدین معنا که جفر ایض مشتمل است بر زبور داوود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم علیهم السلام و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام و آنچه مردم بدان نیاز دارند. وی این تفسیر را مستند به روایاتی کرده است که محتوای جفر ایض را گزارش کرده اند (مأساة الزهراء علیها السلام، 1 / 109).

از جمله روایتی از عنبسة بن مصعب، که در آن محتوای جفر را سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و کتابهایی و مصحف فاطمه علیها السلام ذکر کرده است (صفار، 174؛ مجلسی، بحارالانوار، 26 / 45).

مصحف بر قرآن و عدم اشتغال آن بر احکام شرعی پرداخته و گفته مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر امور غیبی و پیشگوییهای تاریخی است، اما در ادامه، ضمن نقل روایتی که از وجود قرآن در مصحف سخن به میان آورده، اشتغال آن را بر قرآن یا تفسیر آیات آن پذیرفته است. وی همچنین با توجه به روایاتی که می گوید مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر تمام نیازهای مردم در امور دینی است و نیز روایت پرداخت زکات، مصحف را مشتمل بر احکام حلال و حرام دانسته است و روایتی را که می گوید مصحف مشتمل بر احکام حلال و حرام نیست، نپذیرفته و افزوده است این روایت در مقام فرق میان وحی قرآن و مصحف فاطمه علیها السلام است و فراتر از آن، مصحف را ساخته و پرداخته یا بسط داده شده نقلهای برخی راویان دانسته و بر آن است که مصحف، تغییر تکاملی فکر وجود یک صحیفه به یک مصحف است (ر. ک: مدرسی طباطبائی، 42 - 46).

نوشته وی، علاوه بر نقل غیردقیق برخی از احادیث و نامفهوم بودن مراد از اندیشه های باطنی، مشتمل بر چندین داوری نادرست است. او همچنین، با تکیه بر یک روایت و دقت نکردن در متن آن، مصحف را مشتمل بر احکام دانسته است. در حالی که در روایت حسین بن ابی العلاء، ضمیر به جفر ایض بر می گردد، نه مصحف. افزون بر آن، در پاسخ به اینکه مصحف صورت تفصیلی حدیث لوح جابر است (ر. ک: کلینی، 1 / 527؛ صدوق، کمال الدین، 308 - 309؛ مفید، الاختصاص، 210)، می توان گفت دست کم سند برخی از احادیث - که می گوید مصحف را جبرئیل املا کرده و علی علیه السلام آن را در محضر فاطمه علیها السلام نوشته - صحیح است. چگونه می شود مجموعه ای چنین سترگ را تفصیل صحیفه ای دانست در حد چند ورق یاد کردن امامان علیهم السلام؟

5. برخی مصحف را مشتمل بر وصیتهای حضرت فاطمه علیها السلام نیز می دانند (امین عاملی، 1 / 358؛ عاملی، مأساة الزهراء علیها السلام، 1 / 196). دلیل آنان روایات متعددی است که بر اشمال مصحف فاطمه علیها السلام بر وصیت آن بزرگوار تصریح کرده است (صفار، 177 - 178؛ کلینی، 1 / 241؛ فیض کاشانی، 3 / 583؛ مجلسی، مرآة العقول، 3 / 58). از جمله وصیتی راجع به چند قطعه باغ که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقف حضرت علیها السلام کرده بود (کلینی، 7 / 47 - 48؛ ر. ک: مغربی، 2 / 341) و وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت علیها السلام و مسائل مرتبط با مراسم تشییع جنازه، نماز و دفن آن حضرت علیها السلام که علی علیه السلام آن را نوشته (مجلسی، بحار الانوار، 78 / 390؛ 100 / 185 - 186؛ محدث نوری، 2 / 305) و گفته شده در مصحف وجود داشته است. به نظر می رسد هر چند مانعی بر مشتمل بودن مصحف فاطمه علیها السلام بر وصیتهای حضرت علیها السلام وجود ندارد، اما روایات، دلالت صریحی بر این امر ندارند. آنچه از روایات (ر. ک: کلینی، 7 / 48؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 235) برداشت می شود، این است که وصیتهای حضرت علیها السلام در مجموعه ای گردآوری شده بود (هاشمی، 174). برخی احتمال داده اند که مراد، وصیت جبرئیل به حضرت علیها السلام در مورد فرزندان حضرت علیها السلام و آنچه برای آنان روی خواهد داد، بوده است (مجلسی، مرآة العقول، 3 / 58). در این صورت، تنافی روایات برطرف می شود.

بنا بر نقلهای فراوان، مصحف فاطمه علیها السلام چونان میراثی در نزد امامان علیهم السلام بوده است و آنان در پایان عمر مبارکشان، مصحف را به امام بعدی تحویل می دادند (صفار، 178؛ مجلسی، بحار الانوار، 26 / 47). در برخی روایات، همراه داشتن مصحف از نشانه های امامت به شمار آمده است (ر. ک: صفار، 173، 181؛ صدوق، الخصال، 527 - 528). از این رو، مصحف فاطمه علیها السلام مجموعه ای آکنده از حقایق الهی است که پیک ربّانی

آنها را بر حضرت فاطمه عليها السلام قرائت کرده و امير مؤمنان عليه السلام آن را نوشته و پس از حضرت علي عليه السلام، نزد فرزندانش (امامان عليهم السلام) به ميراث مانده و اکنون نزد امام دوازدهم عجل الله تعالى فرجه الشريف است (آقابزرگ تهراني، 126/21).

منابع:

آقابزرگ تهراني، محمد محسن (م. 1389ق.)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، 1403ق؛ ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (م. 597ق.)، المنتظم في تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد عبدالقادر و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1412ق؛ ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852ق.)، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، 1404ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588ق.)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق گروهی از استادان نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664ق.)، فتح الابواب بين ذوي الألباب و بين رب الارباب في الاستخارات، تحقيق حامد خفاف بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1409ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415ق؛ ابن غضائري، احمد بن حسين (م. قرن 5)، الرجال، تحقيق سيد محمدرضا حسيني جلالی، قم، انتشارات دار الحديث، 1422ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابن هشام، عبدالملك حميري (م. 8 - 213ق.)، السيرة النبوية، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، 1383ق؛ ابوزهره، محمد، الامام الصادق عليه السلام حياته و عصره، آراؤه و فقهه، القاهرة، دار الفكر العربي؛ اسد، ناصر الدين، مصادر الشعر الجاهلي و قيمتها التاريخية، القاهرة، دار المعارف، 1966م، امام خميني قدس سره، سيد روح الله موسوی (م. 1409ق.)، صحيفه امام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، 1378ش؛ امين عاملی، سيد محسن (م. 1371ق.)، اعيان الشيعة، دمشق، مطبعة ابن زيدون، 1363ق؛ اميني، عبدالحسين (م. 1392ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1397ق؛ عبدالله، مصحف فاطمي

(پژوهشی در مصحف حضرت فاطمه عليها السلام)، قم، انتشارات دليل ما، 1382 ش. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425ق؛ بخاری، محمد بن اسماعيل (م. 256ق.)، صحيح البخاری، بيروت، دار الفكر، 1401ق؛ بركات، اكرم، حقيقة الجفر عند الشيعة، بيروت، دار الصنفة، 1416ق؛ همو، حقيقة مصحف فاطمة عليها السلام عند الشيعة، بيروت، دار الصنفة، 1418ق؛ ترمذی، محمد بن علي (م. 360ق.)، نوادر الاصول في احاديث الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، 1999م، جاحظ، عمرو بن بحر (م. 255ق.)، الحيوان، تحقيق ايمان محمد، بيروت، دار الكتاب العربي، 1429ق، جندي، عبدالحليم، الامام جعفر الصادق عليه السلام، تحقيق محمد توفيق عويضة، القاهرة، المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، 1397ق؛ جوهری، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربي، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ حائري، محمد بن اسماعيل (م. 1216ق.)، منتهى المقال في احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1416ق؛ حسنى، هاشم معروف، دراسات في الحديث و المحدثين، بيروت، دارالتعارف، 1398ق؛ همو، سير الائمة الاثني عشر عليهم السلام، بيروت، دارالتعارف، 1406ق؛ حسيني استر آبادی، سيد شرف الدين علي (م. 965ق.)، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1407ق؛ حسيني تفرشى، سيد مصطفى (م. قرن 11)، نقد الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1418ق؛ حسيني جلالی، سيد محمد رضا، تدوين السنة الشريفه، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، 1418ق؛ حلبی، علي بن برهان (م. 1044ق.)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار المعرفة، 1400ق؛ خطيب بغدادی، احمد بن علي (م. 463ق.)، تقييد العلم، تحقيق يوسف العشي، دار احياء السنة النبوية، 1947م، خوئی، سيد ابوالقاسم موسوی (م. 1413ق.)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، 1413ق؛ زبيدي، سيد محمد مرتضى حسيني (م. 1205ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق علي شيرى، بيروت، دار الفكر، 1414ق؛ زرکشى، محمد بن عبدالله (م. 794ق.)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق

محمد ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1376ق؛ سيوطى، جلال الدين (م. 911ق.)، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق سعيد مندوب، بيروت، دار الفكر، 1416ق؛ شرف الدين موسى، سيد عبد الحسين (م. 1377ق.)، المراجعات، تحقيق محمد جميل حمود، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1416ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1405ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361ش؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثه، 1413ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الفهرست، تحقيق جواد قيومى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة 1417ق؛ همو، رجال الطوسى، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر اسلامى، 1415ق؛ عاملى، سيد جعفر مرتضى، مأساة الزهراء عليها السلام (شبهات وردود)، بيروت، دارالسيرة، 1418ق؛ همو، خلفيات كتاب مأساة الزهراء عليها السلام، بيروت، دارالسيرة، 1422ق؛ عميدى، ثامر هاشم، دفاع عن الكافى، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدى مخزومى، ابراهيم سامرائى، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فضل الله، سيد محمد حسين (م. 1431ق.)، الزهراء عليها السلام القدوه، تحقيق حسين احمد النخسن، بيروت، دارالملاك، 1422ق؛ فيض كاشانى، محسن (م. 1091ق.)، الوافى، تحقيق ضياء الدين حسينى، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين على عليه السلام، 1406ق؛ قزوينى، سيد محمد كاظم (م. 1373ش.)، فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1411ق، قصير عاملى، مصطفى، كتاب على عليه السلام و التدوين المبكر للسنة

النبوية الشريفة، قم، المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، 1415ق، قطب راوندى، سعيدبن هبة الله (م. 573ق.)،
الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ كاشف الغطاء، محمدحسين (م. 1373ق.)،
اصل الشيعة و اصولها، تحقيق علاء آل جعفر، مؤسسة الامام على عليه السلام، 1415ق؛ كاظمى، محمد امين (م. قرن 11)، هداية
المحدثين الى طريقة المحمدين، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1405ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م.
329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، الأربعين، قم،
مطبعة العلمية، 1399ق؛ همو، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ همو، مرآة العقول فى
شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه و آله وسلم، تحقيق سيدهاشم رسولى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1404ق؛ محدث نورى، ميرزا
حسين (م. 1320ق.)، مستدرک الوسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408ق؛ مدرسى طباطبائى، سيد
حسين، ميراث مكتوب شيعه (از سه قرن نخستين شيعه)، ترجمه سيد على قرائى، رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، 1386ش؛ مغربى،
قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383ق؛ مفيد، محمد بن
محمد (م. 413ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ همو، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد،
تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام التحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصارى
زنجانى، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، تصحيح اعتقادات الاماميه، تحقيق حسين درگاهى، بيروت، دارالمفيد، 1414ق؛ نجاشى،
احمد بن على (م. 450ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416ق؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف
الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق؛ هاشمى، سيدهاشم، حوار مع فضل الله حول الزهراء عليها السلام،
دار الهدى، 1422ق.

محمد على مهدوى راد

واژه شناسان، دعا را خواندن (فراهِیدی، 222 / 2؛ جوهری، 2337 / 6؛ ابن منظور، 358 / 14) و درخواست انجام کار (عسکری، 534)، معنا نموده و در اصطلاح، برخی آن را به مفهوم رو آوردن فردی فروتر به مقامی برتر، چون خداوند، و درخواست از او با حالت خضوع دانسته اند (ابن فهد حلی، 9). گروهی بر این باورند که دعا، جلب توجه دعوت شونده به سوی دعوت کننده است و چیزهایی مانند سؤال، درخواست و یا قول و استعانت، از مقومات دعا نیستند؛ بلکه، یا از لوازم دعا بوده و یا از اهداف و مقاصد آن به شمار می آیند طباطبائی، 317 / 11).

با مطالعه بخشهایی از نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام می توان دریافت که میان دعا و سؤال، تفاوت ظریفی وجود دارد. به عنوان نمونه، ایشان در تعقیبات نماز مغرب می فرماید: «فَإِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَنَا وَاثِقٌ بِإِجَابَتِكَ إِيَّايَ فِي مَسْأَلَتِي وَأَدْعُوكَ وَأَنَا عَالِمٌ بِاسْمِ تِمَاعِكَ دَعْوَتِي فَاسْتَمِعْ دُعَائِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي؛ من در حالی که به اجابت تو اعتماد دارم، از تو درخواست می کنم و در حالی که می دانم دعایم را میشنوی، تو را می خوانم؛ پس دعایم را بشنو و امیدم را قطع مکن!» (ابن طاووس، فلاح السائل، 239؛ مجلسی، 103 / 83) در این بخش از مناجات، سؤال و تقاضا با «اجابت»، و دعا و درخواست، با «استماع» همراه شده اند؛ ولی بر اساس آنچه که پس از آن آمده: «وَأَدْعُوكَ... فَاسْتَجِبْ لِي»، و در دعای پس از نماز عصر آن حضرت علیها السلام: «فَأَسْأَلُكَ... أَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي هَذَا دُعَاءً وَافَقَ مِنْكَ إِجَابَةً» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203) و آیاتی از جمله: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، 60) و «أَمَّنْ يُجِيبُ

الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، 62)، دعا نیز با اجابت همراه است؛ البته با توجه به وجود قرینه هایی مانند اضطرار و کشفِ سوء در آیات، می توان گفت که لازم نیست ذاتِ دعا با درخواستی همراه باشد؛ اما استجابت و برآورده شدن حاجتها به جایی اختصاص دارد که دعا با تقاضایی همراه باشد و از این جهت، دعا دارای کاربردی مشابه با سؤال است.

پژوهشگران بر این باورند که پیشینه دعا با پیدایش انسان قرین است؛ زیرا انسان همواره این احساس را داشته است که باید در پناه نیرویی مافوق به آرامش دست یابد؛ از این رو در همه اقوام بشر، چه آنان که دارای دین الهی و وحیانی بوده و چه غیر آنان، این رازونیز و روح پرستش و ستایش همواره هویداست دورانت، 1/ 240، 242 - 243، 246، 366؛ ناس، 63، 75، 135 - 141؛ هیوم، 17).

در دین یهود، خواندن دعا در اعیاد مذهبی، همچون عید فَصْح و برخی اوقاتِ دیگر مانند روز شنبه، مورد توجه است (توفیقی، 113 - 114). در باور یهودیان، بالاترین مرحله ایمان هنگام دعا کردن تجلی پیدا می کند (کهن، 100). نزد مسیحیان نیز، دعا از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ چنان که در بخشهای فراوانی از کتاب مقدس به موضوع دعا پرداخته شده و در اعیادی مانند عید پاک و مراسم عشاء ربانی اجرا می شود (ر. ک: توفیقی، 188). اسلام نیز، به موضوع نیایش بسیار توجه نموده و در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام آموزه های زیادی درباره نیایش برای مسلمانان ارائه شده که از جمله مهم ترین آن، باید به موضوع توحید در دعا و استعانت اشاره نمود. قرآن در این زمینه به شدت به مبارزه با تفکر مشرکانی پرداخته است که معبودهایی غیر از خداوند را می خواندند تا برای آنان مایه عزت و نصرت باشند (مریم، 81)؛ این مشرکان همچنین از آنها قدرتمندی و چیزهایی

مانند آن را درخواست می نمودند (هود، 101؛ رعد، 14؛ اسراء، 56). اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دعاها و مناجاتهای گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته اند که برخاسته از بینش عمیق توحیدی است؛ مجموعه این دعاها در فرهنگ اسلامی، به شکل‌های مختلفی در مباحث روایی، اخلاقی، تفسیری، کلامی، روانشناسی و جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

از حضرت زهرا علیها السلام نیز، دعاهای بسیاری در کتابهای روایی به یادگار مانده است. این ادعیه - که گاه با درخواست نیازهای مادی و معنوی همراه بوده و گاه تنها تسبیح و تقدیس الهی و راز و نیاز با خداوند را شامل می‌شود - معارف و آموزه‌های اخلاقی والایی را در بردارند. بیشترین و گسترده‌ترین دعاهای آن حضرت علیها السلام، مربوط به تعقیبات نمازهای روزانه است. البته دعای پس از نماز صبح، معروف به دعای «حریق»، از سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت علیها السلام آموزش داده شده است.

از جمله منابعی که می‌توان در آنها به ادعیه و اذکار حضرت زهرا علیها السلام دست یافت، عبارتند از: مصباح المتعجد، طوسی؛ کامل الزیارات، ابن قولویه قمی؛ اقبال الاعمال و مهج الدعوات، ابن طاووس. همچنین در دوران معاصر به همت برخی از پژوهشگران، سخنان آن حضرت علیها السلام، از جمله دعاهای ایشان در کتابهایی با عناوین صحیفة الزهراء علیها السلام، تألیف جواد قیومی و موسوعة کلمات سیدتنا فاطمة الزهراء علیها السلام و اخیر در الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام، تألیف انصاری زنجانی گردآوری شده‌اند. یکی از بهترین آثار، موسوعة الادعیه، اثر جواد قیومی است که بخش دوم از جلد دوم آن به دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص داشته و در نه باب و هفتاد عنوان فرعی تنظیم شده است.

دعا در آموزه های دینی، تکمیل حلقه های اتصالِ عبودیت در برابر پروردگار است. آن گونه که در برخی روایات، از آیه 60 سوره غافر برداشت می شود؛ دعا نوعی عبادت است که روگردانی از آن، استکبار و شقاوتِ انسان و نیز، عذاب الهی را در پی دارد (کلینی، 2 / 467؛ ابن فهد حلی، 14). به نظر علامه طباطبائی، آیه مزبور، نکته مهم تری را بیان می کند؛ و آن اینکه هر عبادتی در حقیقت، همان دعاست (2 / 34)؛ چرا که عبد در مقام عبادت در صدد بر می آید که نفس خویش را همچون مملوکی به مولای خود پیوند دهد تا وی به مولویت و ربوبیتش به سوی او توجه نماید و این، همان حقیقت دعاست (10 / 38). بندهای که می خواهد از غیر خدا بگسلد، باید همه چیز خود را با خدا در میان گذاشته و تنها او را بخواند و از او بخواند.

در حکمت فاطمی، دعا به منزله راهی است که زمینه آن توسط خداوند متعال فراهم شده است. باب دعا را خداوند که مولای انسان است، خود گشوده و حجاب میان خود و انسانهای خداجورا برداشته است؛ چنان که آن حضرت علیها السلام در بخشی از دعای پس از نماز ظهر می فرماید: «يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ وَ حِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ... أَنْتَ مَوْلَايَ فَتَحْتَ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَ الْإِنَابَةِ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 175). به نظر برخی از مفسران، از آیه 62 سوره نمل: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (نمل، 62) که مسئله خلافت روی زمین را پس از اجابت دعا مطرح کرده، می توان دریافت که دعا و اجابت آن، برنامه ای در جهت کامل نمودن خلافت انسان از سوی خداوند در روی زمین بوده است. انسان به مقتضای خلافت، ناگزیر از دخل و تصرف است؛ ولی این گونه نیست که از هر اختیاری برخوردار بوده و بتواند هر مانعی را پشت سر گذارد؛

از این رو نیازمند نیروی قهار است که سخنش را شنیده، به نیازش آگاه بوده و او را از تنگنای گرفتاری رهایی بخشد (طباطبائی، 15 / 383). افزون بر این، همان گونه که حضرت زهرا علیها السلام در دعای خود به آن اشاره نمود، خداوند باب انابه و توبه را باز گذاشته است (ابن طاووس، فلاح السائل، 175) تا هرگاه که انسان در سیر عبودیت کوتاهی کرد، بتواند مسیر گذشته اش را اصلاح کند.

چنانچه دعا از هماهنگی دل و زبان برخیزد، از روحانیتی متعالی برخوردار بوده و آثار مثبت فراوانی خواهد داشت (مطهری، 781 / 23 - 782)؛ خودسازی و خودآگاهی، احساس آرامش، رهایی از پوچ گرابی، تقویت روح امیدواری و سودمند بودن و ده ها اثر مثبت معنوی، روحی و اجتماعی دیگر دعا که در روایات و سخنان اندیشمندان آمده است (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 137؛ مجلسی، 97 / 83 - 90 / 286 - 304) در سایه اعتقاد به حضور خداوند و نبودن فاصله ای میان انسان و معبودش به دست می آید. انسانی که با اعتقاد به توحید افعالی، به خداوند سمیع، بصیر، قدیر، مالک، خالق و رب رو آورده و خود را عبد او می داند، همه امور خود را به او واگذار کرده و همه چیز را از او می خواهد: هدایت، نصرت، پناه، کفایت، بخشایش و...؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام در تعقیبات نماز عشا از خداوند می خواهد: «وَاجْعَلْنِي فِي عِبَادِكَ وَجِوَارِكَ وَحِرْزِكَ وَكَنْفِكَ وَحِيَاطَتِكَ وَحِرَاسَتِكَ وَكَلَامَتِكَ وَحَرَمِكَ وَأَمْنِكَ وَتَحْتَ ظِلِّكَ وَتَحْتَ جَنَاحِكَ؛ و مرا در میان بندگانت و در پناه، پاسداری، حفظ، حرمت، امنیت و زیر سایه رحمت و حمایت خویش قرار ده!» (ابن طاووس، فلاح السائل، 251). از این روست که در روایات اهل بیت علیها السلام، دعا به عنوان مغز عبادت (ابن فهد حلی، 24؛ ابن حجر عسقلانی، 11 / 79؛ مجلسی، 90 / 302؛ ری شهری، 2 / 868)، بهترین و برترین نیایش (کلینی، 2 / 466؛ ابن فهد حلی، 35) و

محبوب ترین عمل نزد خدا (کلینی، 2 / 267 - 268) به شمار آمده و سلاح پیامبران علیها السلام و مؤمنان، ستون دین و نور آسمانها (کلینی، 2 / 468) معرفی شده است؛ چنان که بنا به همین دلایل معنوی، دعا در نزد اولیای خدا، بالاترین موهبتهاست و آنان هیچ چیز را به اندازه دعا دوست نداشتند (مطهری، 23 / 782).

در سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام، مؤمنان، به دعای فراوان در هر حال تشویق شده اند: در روایات متعددی، از شیعیان خواسته شده تا برای هر حاجتی به درگاه الهی دعا کنند و خواسته خود را - هرچند اندک و کوچک - از خداوند بخواهند (ابن فهد حلی، 123؛ مجلسی، 90 / 293 - 294، 303). حضرت زهرا علیها السلام خود در همه حال، چه خوشی و چه سختی و اندوه، توجه کاملی به دعا داشتند که با بررسی دعاهاى آن حضرت علیها السلام به راحتی می توان به درستی این سخن پی برد.

دعا و قضا و قدر:

بر اساس آموزه های دینی، آگاهی خدا از وضع، حال و جایگاه انسان، نه تنها بیهوده دانستن دعا و دست کشیدن از آن را در پی ندارد، که اعتراف به آن، مقتضای بندگی انسان و شرط لازم برای استجاب دعاست، آن گونه که حضرت زهرا علیها السلام در مناجاتها و تعقیبات پس از نماز عصر می فرماید: «اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَطَّلِعُ عَلَى أَمْرِي وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي وَ قَدْ سَعَيْتُ إِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ فِي حَاجَتِي وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فِي مَسْأَلَتِي؛ خداوندا! به راستی که جایگاه مرا می بینی، سخنم را می شنوی، به کارم آگاهی، آنچه در درونم هست را میدانی و هیچ چیز از من بر تو پنهان نیست. همانا برای خواسته ام به سوی تو شتافتم و حاجتم را از تو می خواهم و در در خواستم به تو تضرع و زاری می کنم!» (ابن طاووس، فلاح المسائل، 203؛ مجلسی، 83 / 85 - 86). در چنین نگاهی،

دم فروستن از اظهار نیاز، نوعی تکبر به شمار آمده و عطا نکردن خداوند را در پی دارد (ر. ک: غافر، 60؛ کلینی، 2 / 466)؛ البته گاه، اظهار نکردن نیاز، از روی احساس عدم نیاز یا به خاطر ناامیدی است. در حکمت فاطمی همه این مطالب مورد توجه قرار گرفته اند. آن حضرت علیها السلام در دعاهای خویش بی هیچ تکبری، با صراحت هرچه تمام تر، نیاز و فقر خود را مطرح نموده و کاملاً به اجابت دعای خویش امیدوار است (ادامه مقاله، اجابت دعا).

از شبهه هایی که درباره دعا مطرح بوده و از راه برخی از آموزه های جعلی در دیگر ادیان به اعتقاد مسلمانان وارد شده، این است که با وجود قضا و قدر الهی، دعای انسان در تغییر آن تأثیری ندارد (فخر رازی، 5 / 106؛ طباطبائی، 2 / 32، 41). چند پاسخ به این شبهه ارائه شده است؛ مهم ترین پاسخ اینکه دعا و استجاب آن، خود، بخشی از جریان قضا و قدر است (مطهری، 4 / 431؛ 23 / 791؛ طباطبائی، 2 / 41 - 42؛ مقاله عدل الهی). گواه این سخن، روایات فراوانی است با این مضمون که دعا، قضای الهی را باز می گرداند؛ چنان که امام صادق علیه السلام نیز، در روایتی به این نکته تصریح فرموده اند (کلینی، 2 / 469 - 470؛ مجلسی، 90 / 295 - 296). همچنین امام کاظم علیه السلام از مؤمنان می خواهند که همیشه دعا کنند؛ زیرا دعا به درگاه خدا و درخواست از او، بلایی را که قضا و قدر الهی به آن تعلق گرفته و منتظر اجراست، دفع می کند (کلینی، 2 / 470؛ مجلسی، 90 / 298؛ محدث نوری، 5 / 175).

حضرت زهرا علیها السلام در سخنان و نیایشهای خود، هم به قضای حتمی الهی توجه داشته و در این مورد از خدای متعال درخواست صبر و خشنودی می نمود (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 91 / 225)، و هم تغییر برخی از تقدیرات و قضای الهی را به وسیله دعا باور داشته و آن را در این زمینه مؤثر می دانست. شاهد این

مدعا، نیایشهایی است که از آن حضرت علیها السلام به جا مانده است؛ ایشان با توجه به اینکه همه امور را در مدار قدرت، اراده و امر الهی می دانست، از درگاه خداوند درخواستهای فراوانی داشت؛ از جمله در امان بودن از شرور طبیعی و غیر طبیعی از سوی انس، جن و شیطان و برطرف شدن آنها (ابن طاووس، فلاح السائل، 250، 252؛ ر. ک: مجلسی، 83 / 115 - 117). روشن است که چنانچه ایشان اعتقادی به تأثیرگذاری دعا در بازگشت تقدیرات و قضای الهی نداشت، این همه راز و نیاز و دعا به درگاه خداوند بی دلیل بود (مقاله عدل الهی).

اجابت دعا:

در زمینه اجابت دعا چند دیدگاه وجود دارد: برخی، همه دعاها را با اجابت همراه می دانند و برخی دیگر با توجه به قرین دانستن و حتی اتحاد دعا با درخواست حوائج، اجابت را امری مطلق و بدون قید و شرط و همیشگی نمی دانند (ر. ک: قرطبی، 2 / 309؛ ابوحیان اندلسی، 2 / 53؛ طالقانی، 2 / 68 - 21). چنان که در سخنان حضرت زهرا علیها السلام بدان اشاره شد، خداوند خود باب دعا را به روی انسان گشوده (ابن طاووس، فلاح السائل، 175) و در آیات فراوان، اجابت آن را وعده داده است (بقره، 186؛ نمل، 62؛ غافر، 60). دلیل این تعهد، همان رحمت واسعه و فیاض بودن خداوند بوده و هدف خلقت نیز، بهره مندی از همین رحمت الهی است. البته این استجابات شرایطی دارد که با توجه به حقیقت دعا می توان آن را دریافت. وقتی دعا بخشی از جریان عبودیت و حتی برترین نوع آن باشد، بسیار روشن است که باید ارکان و شرایط عبودیت در آن وجود داشته باشد؛ از این نظر فرقی نمی کند که حقیقت دعا تنها خواندن خدا بوده و مسئلت و استعانت از لوازم آن باشد؛ یا اینکه آنها نیز بخشی از حقیقت دعا به شمار آیند. تنها تفاوت این دو دیدگاه در نوع پاسخهای مورد انتظار است؛ چرا که بناص: 95

دیدگاه نخست، دعای حقیقی همیشه با اجابت همراه است و خداوند، همواره به ندای حقیقی بندگان پاسخ می دهد؛ هر چند برآورده شدن نیازها و خواسته ها و چگونگی آن، به شرایط و مصالح دیگری بستگی دارد که در این زمینه با دیدگاه دیگر مشترک خواهد بود.

شرایط دعا:

بنا بر آنچه گفته شد، دعاها دارای دو گونه شرایط اند: شرایطی برای اصل جلب توجه خداوند به انسان و پاسخ به ندای او، و شرایطی برای برآورده شدن خواسته های انسان که در مرتبه پس از توجه خداوند به انسان قرار دارد؛ چنان که اموری مانند مشروع بودن خواسته ها و یا به مصلحت بودن، مربوط به گونه اخیر است. با توجه به عبادی بودن دعا، مهم ترین شرایط اجابت آن - که از آیات و روایات برداشت می شود به عبارت است از شناخت درست، باور، اعتقاد قلبی و التزام عملی با تمامی ارکان وجودی که شامل اقرار به زبان نیز می شود. آن گونه که برخی از مفسران (ر. ک: طباطبائی، 2 / 32 - 35) از آیه 186 سوره بقره و نیز آیات دیگر (اعراف، 55 - 56؛ مریم، 4؛ غافر، 14؛ شوری، 26) برداشت نموده اند، شرط اساسی این است که دعای نیایش کننده، کاملاً خالصانه بوده و تنها خواندن خداوند باشد. «إِذَا دَعَا» در آیه 62 سوره نمل درباره اجابت دعای مضطر، و عبارت اُدْعُونِي در آیه 60 سوره غافر نیز، بیانگر همین نکته است. البته نیایش خالصانه خدای متعال، مستلزم وجود مؤلفه هایی در بیش و رفتار انسان است: نخست اینکه انسان خود را از هر جهت (مادی و معنوی) فقیر و محتاج بداند؛ چرا که انسان تا خود را نیازمند نبیند، از دعایی حقیقی برخوردار نخواهد بود؛ دوم اینکه برآورده شدن همه نیازهای خود را تنها با قدرت لایزال الهی امکان پذیر بداند و در انقطاع از غیر خدا و اعتقاد به توحید همه جانبه، کاملاً صادق باشد (طباطبائی، 15 / 381).

با مرور در نیایشهای حضرت زهرا علیه السلام می توان به معارف بلندی در زمینه شناخت و بینش، دست یافت؛ آن حضرت علیها السلام در بخشی از دعای پس از نماز عصر می فرماید: «وَسَأَلْتُكَ لِفَقْرٍ وَ حَاجَةٍ وَ ذِلَّةٍ وَ ضَيْقَةٍ وَ بُؤْسٍ وَ مَسْكَنَةٍ... وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاسْأَلْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي...»؛ و به خاطر فقر، نیاز، خواری، تنگدستی، سختی و بیچارگی از تو مسئلت دارم... و به رحمت تو نیازمندم؛ پس به خاطر نیازمندی ام به تو و بی نیازی ات از من، از تو می خواهم...» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203). در این نیایش نیز، حضرت زهرا علیها السلام نخست، خود را محتاج و فقیر معرفی می کند و سپس نیازمند رحمت کسی می بیند که انسان با تمامی وجودش به او محتاج بوده و او از انسان بی نیاز است. ایشان در تعقیبات نماز مغرب نیز، تصریح می کند که خداوند، برآورنده نیازهای انسان و تنها امید اوست: «فَأَقْضِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ حَاجَتِي فَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ الْمُرْتَجَى؛ ای برآورنده حاجات! نیازم را برآورده ساز! پس شکایت تنها به درگاه تو عرضه می شود و فقط از تو یاری جسته و به تو امید بسته می شود» (ابن طاووس، فلاح السائل، 240).

منشأ اعتقاد مزبور این است که خداوندی که همه جهان را به صورت بدیع آفریده و پیش از همه اشیاء وجود داشته و پس از آنها نیز خواهد بود، بیشک توان اجابت و برآوردن نیازهای انسان را دارد. از این رو حضرت زهرا علیها السلام در دعاهای خویش به بیان ابعاد مختلف توحید در خالقیت و ربوبیت در کنار دیگر صفات جلال و جمال خداوند می پردازد؛ از جمله در بخشی از دعای پس از نماز عصر می فرماید: «أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا كَائِنًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ وَ الْمُكُونِ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ الْكَائِنِ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 205).

شرط دیگری را که از دعاهای آن حضرت علیها السلام می توان دریافت، لزوم اعتقاد و اطمینان انسان به آگاهی کامل خداوند از حال و نیاز اوست و اینکه هیچ چیز از او پنهان نیست و او دعاهای انسان را می شنود و آن را اجابت می کند؛ همان طور که حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیبات نماز عصر فرموده: «اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَطَّلِعُ عَلَيَّ أَمْرِي وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203) و در مناجات پس از نماز مغرب به آن اشاره می کند: «فَإِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَنَا وَاثِقٌ بِاجَابَتِكَ إِيَّايَ فِي مَسْأَلَتِي وَ أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَالِمٌ بِاسْتِمَاعِكَ دَعْوَتِي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 239).

به گفته برخی از اندیشمندان، دعا کردن با تردید و ناامیدی، نشان از نداشتن خواست حقیقی و جدی است (طباطبائی، 2 / 37). لازمه برخورداری از اعتقاد و اطمینان یادشده این است که انسان همه امور خود را در همه حال به خداوند واگذار کند؛ چه امور مادی و چه معنوی؛ چه در حال راحتی و نعمت و چه در حالت سختی و ناخوشی؛ آن گونه که حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیبات نماز عشا می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِدِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فَاجْعَلْنِي فِي كِتَابِكَ وَ حِفْظِكَ وَ عِزِّكَ وَ مَنْعِكَ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ حَسْبِي أَنْتَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 253). در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که در حال رفاه و آسایش با خدا آشنا باش تا در وقت سختی و گرفتاری تورا بشناسد (حاکم نیشابوری، 3 / 541 - 542؛ طوسی، 536؛ طبری، 234؛ حر عاملی، 7 / 42 - 43). این حدیث چنان که علامه طباطبائی نوشته است، بیانگر آن است که اگر کسی فقط در حال گرفتاری خدا را بخواند، در حقیقت او را در همه حال خدای خود نمی داند؛

و بدین سبب دعایش مستجاب نمی شود (2 / 39). بر همین اساس امام کاظم علیه السلام در روایتی علت عدم اجابت دعا را نداشتن شناخت از خدا می داند (صدوق، التوحید، 288؛ مجلسی، 90 / 368).

یکی دیگر از شرایط لازم برای استجاب دعا که از سیره اولیای الهی و ادعیه مأثوره از معصومان علیهم السلام می توان دریافت، لزوم قرار گرفتن انسان در حالت خوف ورجاست، چنان که حضرت زهرا علیها السلام در دعای پس از نماز عصر می فرماید: «أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا فِرْعَاءَ مِنْكَ وَخَوْفًا وَطَمَعًا وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَلَا يَخِيبُ الدُّعَاءَ؛ به خاطر جنایتی که بر نفس خویش کردم، از روی ترس و هراس از تو و طمع و آرزوی تو آن را به تو تسلیم نمودم و تویی خدای بزرگواری که امید را قطع نمی کنی و دعا را بی پاسخ نمی گذاری!» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204). همچنین در مناجات آن حضرت علیها السلام پس از نماز مغرب آمده است: «أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رِضْوَانِكَ وَفَقِيرٌ إِلَى غُفْرَانِكَ وَأَسْأَلُكَ وَلَا أَيْسُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَدْعُوكَ وَأَنَا غَيْرُ مُحْتَرِزٍ مِنْ سَخَطِكَ؛ من نیازمند رضای تو و محتاج بخشش تو هستم؛ از تو می خواهم، در حالی که از رحمتت مأیوس نیستم؛ و تو را می خوانم، در حالی که از خشمت بیمناکم» (ابن طاووس، فلاح السائل، 239).

اندیشمندان در تبیین چنین حالتی و نقش آن در جریان دعا گفته اند که انسان از سویی به گناهان خود نگریسته و زبانش بسته شده و حالت اندوه به او دست می دهد؛ از سوی دیگر به رحمت و اسعه الهی توجه نموده و به آینده خود امیدوار می شود. البته خوف ورجا درباره اولیای الهی معنای دیگری می یابد: آنان گاه به صفات و اسمای جلال الهی توجه می کنند و آنقدر در عظمت الهی غرق می شوند که خود را در نهایت پستی و حقارت می بینند و مرعوب قدرت الهی

شده و ترس و خشیت الهی سراسر وجود آنها را فرا می گیرد. در این حالت که در اصطلاح به آن «قبض» گفته می شود، زبان، بسته شده و فرد احساس می کند که دلش گرفته است؛ ولی گاه به صفات و اسمای جمال الهی توجه کرده، محو تماشای معبود می شود و حالت انبساط پیدا می کند؛ چنان که دوست دارد با خدا سخن بگوید و چون رحمت خداوند بر غضب او پیشی گرفته است و توجه انسان به صفات جمال بیشتر است، با امیدی وافر به دعا و مناجات با پروردگار خویش روی می آورد.

عمل به وظایف، شرط دیگر استجاب دعاست؛ چنان که خداوند به حضرت داوود علیه السلام وعده داده است که اگر بندهای او را اطاعت کند، دعای او را پیش از آنکه به زبان بیاورد، اجابت می کند (ابن فهد حلی، 292؛ مجلسی، 90 / 376). حضرت زهرا علیها السلام یکی از مصادیق این پابندی به اوامر را التزام به نماز و بی توجه نبودن به آن دانسته و به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از جمله آثار سستی در نماز و سبک شمردن آن را پذیرفته نشدن دعا برشمرده است (ابن طاووس، فلاح السائل، 22؛ مجلسی، 80 / 22؛ محدث نوری، 3 / 23).

آداب دعا:

در روایات اهل بیت علیهم السلام آداب فراوانی برای دعا ذکر شده است، مانند ستایش خداوند با یادآوری نعمتهای او، سپاسگزاری، صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، اعتراف به گناه و طلب مغفرت (طبرسی، 276؛ مجلسی، 90 / 317) و حضور قلب (کلینی، 2 / 473؛ مجلسی، 90 / 305). در آیات قرآن نیز به اموری مانند حالت اضطرار (نمل، 62) و خشوع و تضرع (اعراف، 55) اشاره شده است. از نگاه علامه طباطبائی تمامی آداب و شرایطی که در آیات و روایات آمده، برای آن است که انسان را به حقیقت دعا و مسئلت، یعنی خواندن خالصانه خداوند

نزدیک کند (2/ 42؛ 15 / 381). در دعاهای حضرت زهرا علیها السلام این آداب به عالی ترین شکل خود تجلی یافته اند:

1. حمد و ستایش الهی: حمد، ستایش و تسبیح که از مهم ترین جلوه های عبادت به شمار می روند، بیانگر ارتقای موقعیت انسان از شناخت خداوند به محبت و عبادت؛ و تبدیل باور به التزام و بینش است. بنابراین در دعا که بعد دیگری از عبادت بر پایه شناخت می باشد، طبیعی است که حمد و ستایش الهی نیز وجود داشته باشد.

حضرت زهرا علیها السلام در نیایشهای خویش جلوه های فراوانی از حمد و تسبیح را بر زبان جاری می کردند که توجه و التزام به آنها ابعاد گوناگونی از شناخت خداوند را - که شرط اساسی اجابت دعاست - فراروی انسان قرار می دهد.

بخشی از ستایشهای آن حضرت علیها السلام در دعاها، ناظر به توحید در خالقیت، ربوبیت و قدرت مطلق خداوند متعال است؛ از این رو آن حضرت علیها السلام در دعاهای خویش به پدیده های گوناگونی در جهان آفرینش اشاره می کند که همه آنها با قدرت لایزال الهی انجام می پذیرند. برای نمونه، در بخشی از دعای پس از نماز مغرب می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَالْمَهَادُ وَانْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي الْأَوْتَادُ وَجَرَتِ الرِّيَّاحُ اللَّوَاقِحُ وَسَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ السَّحَابُ وَوَقَفَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ وَانْقَمَعَتِ الْأَرْبَابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ تَبَارَكَتَ يَا مُحْصِي قَطْرِ الْمَطَرِ وَوَرَقِ الشَّجَرِ وَ مُحْيِي أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 238)؛ چنان که پیش از آن نیز، خداوند را به انواع صفات جمال و جلالش، همچون قدرت، عزت، عظمت، منت، علم، فضل، حکمت، جلال، جمال، کبریا، غنا، حق و عدل می ستاید.

ص: 101

بخش دیگری از ستایشهای حضرت زهرا علیها السلام ناظر به آگاهی کامل خداوند از همه چیز و احاطه به آنهاست؛ چنان که در بخش دیگری از تعقیبات نماز مغرب، خدای متعال را این گونه می ستاید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلِمَ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَ أَطَّلَعَ عَلَى مَا تُجِنُّ الْقُلُوبُ فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلَا مَهْرَبٌ؛ ستایش خدایی را که اسرار نهانی را می داند، و از آنچه دلها پنهانش می دارند، آگاه است، پس، از او گریز و فراری نیست» (ابن طاووس، فلاح السائل، 238)؛ و یا در دعای خویش پس از نماز عصر می فرماید: «سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ؛ منزه است خداوندی که از گناه دلها باخبر است؛ منزه است خداوندی که شمار گناهان را می داند؛ منزه است خداوندی که چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست» (ابن طاووس، فلاح السائل، 202 - 203؛ مجلسی، 83 / 85).

بخش دیگری از حمد و ستایش حضرت زهرا علیها السلام ناظر به توجه خداوند به انسان، نیازها و عهده داری امور اوست؛ آن گونه که در تعقیبات نماز عشا فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاءٌ؛ ستایش مخصوص خدایی است که هرکه به یاد او باشد را فراموش نمی کند؛ ستایش مخصوص خدایی است که هرکه او را بخواند محروم نمی شود؛ ستایش خدایی را که هر آن که بر او توکل نماید را کفایت می کند» (ابن طاووس، فلاح السائل، 251). در همین راستا آن حضرت علیها السلام خدا را برای این می ستاید که همه شئون مادی و معنوی انسان، حتی عبادت، طاعت و هدایت، به لطف و نعمت اوست؛ آن گونه که در فرازهای آغازین مناجات خود پس از نماز ظهر می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَ الْعَمَلِ لَهُ وَ الرَّغْبَةِ

إِلَيْهِ وَالطَّاعَةَ لِأَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاحِدًا لِشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ وَلَا مُتَحَيِّرًا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِدِينِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئًا غَيْرَهُ؛ ستایش خدایی را که به خاطر نعمتش، به شناخت او، عمل برای او، توجه به سوی او و اطاعت از فرامینش نایل شدم؛ و ستایش خدایی را که نه مرا منکر چیزی از کتابش و نه متحیر در برابر چیزی از اوامرش قرار داد؛ و ستایش خدایی را که مرا به دین خود هدایت نمود و مرا به گونه ای قرار نداد که کسی جز او را بپرستم» (ابن طاووس، فلاح السائل، 173).

2. اعتراف به گناه و استغفار: اعتراف به گناه، بخش دیگری از آداب و شرایط لازم برای استجابت دعاست که در روایات به طور فراوان مورد توجه قرار گرفته است (ر. ک: کلینی، 2 / 484 - 486؛ طبرسی، 276). اعتراف به گناه و توبه از آن باعث می شود که پرده حائل میان انسان و خدا کنار زده شده، راه عبودیت هموار گردد و طهارت روح و قلب - که شرط لازم دریافت فیض الهی است - به دست آید (ر. ک: نراقی، 3 / 49 - 52). از این رو حضرت زهرا علیها السلام در دعای پس از نماز ظهر، از خدا می خواهد که قلب او را از آلودگیها پاک کند: «هَبْ لِي مَوْبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَاعْفُ عَن فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَاغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايَا؛ گناهانِ هلاک کننده را بر من بیخشای و از زشت کاریهای پنهانی ام در گذر و قلبم را از سنگینی خطاها پاک گردان» (ابن طاووس، فلاح السائل، 175). به همین دلیل بخشی از دعاهای اهل بیت عصمت و طهارت علیها السلام، که دارای جنبه تعلیمی به دیگران است، به این اعترافات اختصاص دارد؛ هرچند آنان کاملاً از گناه اصطلاحی و عصیان میرا هستند.

دانشنامه فاطمی 3. توسل: از نگاه بیشتر مسلمانان، توسل نه تنها شرک نبوده، بلکه مبتنی بر دستور قرآن است. از آنجا که جریان فیض الهی توسط واسطه‌هایی انجام می‌شود که نزد خداوند از احترام ویژه‌ای برخوردارند، بنابراین لازم است تا انسان در مسیر دعا و کسب فیض به آنها توسل جوید. در آموزه‌های دینی از واسطه‌های گوناگون فیض نام برده شده است؛ مانند اسمای حسناى الهی، پیامبران و اولیای الهی، کتب و زمان و مکان مقدس (مقاله شفاعت و فاطمه علیها السلام). در دعاهاى حضرت زهرا علیها السلام نیز توسل جایگاهی ویژه دارد: آن حضرت علیها السلام گاه به اسمای حسناى الهی و صفات جمال و جلال او توسل می‌جوید؛ آن گونه که در تعقیبات نماز مغرب برای رهایی از جهنم و ورود به بهشت مسئلت می‌کند: «بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ فَأَعْصِمْنِي وَ بَحْلُمِكَ وَ عِلْمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَجْنِي وَ جَنَّتِكَ الْفِرْدَوْسَ فَأَسْكِنِّي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 240)؛ گاه به خود حمد و ستایشی که درباره خدا بر زبان جاری می‌کند متوسل می‌شود: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْمَحَامِدِ إِلَّا غَفَرْتَ لِي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 239)؛ گاه به حق انبیای الهی توسل می‌جوید، چنان که در مناجات پس از نماز عصر می‌فرماید: «فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ عِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صَفِيكَ وَ نَبِيكَ إِلَّا تَصَرَّفَ وَ جَهَّكَ الْكَرِيمَ عَنِّي حَتَّى تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204).

4. صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام: از جمله دیگر آدابی که در روایات به آن توصیه شده، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است (ر. ک: کلینی، 2 / 484 - 491 286 - 495؛ ابن فهد حلی، 153). در دعاهاى حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌های برجسته‌ای از

صلوات و درود و درخواست رحمت برای رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت علیهم السلام او، برای ملائکه، دیگر انبیا و اولیا، شهدا، صدیقین و صالحان به چشم می خورد (ابن طاووس، فلاح السائل، 204، 173، 241؛ ر.ک: مجلسی، 83 / 85 - 88).

5. توجه به زمان دعا: از دیگر آداب مورد توجه حضرت زهرا علیه السلام در نظر گرفتن زمان مناسب برای دعاست. در روایتی آمده است که آن حضرت علیها السلام از خدمتکار خود خواست تا روز جمعه، زمان غروب خورشید را به او اعلام کند؛ چون از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود که در آن هنگام، هر خیری را که انسان از خدا بخواهد به او عطا خواهد نمود (صدوق، معانی الاخبار، 399؛ مجلسی، 86 / 269، 273).

6. دعا کردن در حق دیگران: از جمله آداب دعا که موجب پذیرش و استجابت سریع آن در حق خود انسان می شود، دعا در حق دیگران است (کلینی، 2 / 507؛ صدوق، ثواب الاعمال، 161 - 162). امام حسن علیه السلام در روایتی فرموده که حضرت زهرا علیها السلام تا سحر فقط برای مؤمنان دعا کرد و در برابر پرسش امام حسن علیه السلام که چرا برای خود دعا نمی کند، همسایه را مقدم دانست! (صدوق، علل الشرایع، 1 / 181؛ اربلی، 2 / 96؛ مجلسی، 43 / 181 محدث نوری، 5 / 244).

ادعیه حضرت زهرا علیه السلام و مضامین آنها:

اشاره

در کتابهای روایی، به نیایشهای بسیاری از حضرت زهرا علیها السلام اشاره شده است که معروف ترین آنها، دعاهاى مربوط به روزهای هفته و نیز تعقیبات نمازهای روزانه هستند، که بخش اخیر، طولانی ترین نیایشهای ایشان را به خود اختصاص می دهد. مضامین دعاهاى آن حضرت علیها السلام طیف بسیار گسترده ای از نیازهای معنوی و مادی را دربر می گیرد که می توان آنها را در چند گروه کلی دسته بندی نمود. ویژگی مشترک همه آنها، زمینه سازی برای رسیدن به کمال و عبودیت است. بخشی از این فضایل درخواست شده ص: 105

طور مستقیم به بینش و نگرش انسان مربوط می شود. چنین فضایی - که از آنها می توان با عنوان «فضایل هدایتگر» نام برد - در حوزه های مختلف، شناخت صحیح را به انسان ارائه می دهند. مهم ترین آنها ایمان و عقیده صحیح است که به نظر اندیشمندان، اخلاق نیکو و عمل صالح، نمودهای خارجی آن هستند (ر.ک: طباطبائی، 12 / 51 - 52، مقاله ایمان).

قرین شدن ایمان با هدایت در بخشی از نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام به خوبی بیانگر نقش بینشی ایمان است؛ آنجا که می فرماید: «اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هِدَاةً مَهْدِيَّيْنَ» (مجلسی، 91 / 225). در همین راستا حضرت زهرا علیها السلام خواستار یقین، هدایت، نور، علم و فهم است تا دستورات و احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به درستی انجام دهد و از محرّمات خودداری کند (ابن طاووس، فلاح السائل، 252؛ مجلسی، 83 / 116). ایشان در موضوع رابطه انسان با خداوند متعال، به نیازهایی همچون محبت پروردگار، قرب به او، رسیدن به القای پروردگار (مجلسی، 87 / 1338 - 339)، شوق دیدار الهی (مجلسی، 91 / 225) و ملاقات با خداوند (ابن طاووس، فلاح السائل، 240؛ مجلسی، 83 / 102) اشاره می کند. بخش دیگری از خواسته های آن حضرت علیها السلام، مربوط به جنبه آینده نگری انسان نسبت به سرنوشت خویش در دنیا و آخرت است؛ او می خواهد که دنیا بزرگترین همیش نباشد (ابن طاووس، فلاح السائل، 304؛ مجلسی، 83 / 86)؛ چنان که زندگی در دنیا را تا آنگاه می خواهد که برایش خیر به ارمغان بیاورد (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 83 / 87). راضی بودن به قضای الهی (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 91 / 225)، شهادت در راه خدا (ابن طاووس، فلاح السائل، 204)، زندگی گوارا پس از مرگ (مجلسی، 91 / 225)، آمرزش گناهان (ابن طاووس،

فلاح السائل، 253؛ مجلسی، 83 / 117)، پایان یافتن زندگی به اعمال صالح و پیوستن به صالحان (ابن طاووس، فلاح السائل، 252؛ مجلسی، 83 / 116) و ملحق شدن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت (مجلسی، 23 / 217؛ 78 / 233) از دیگر خواسته های آن حضرت علیها السلام در این زمینه هستند.

مهم ترین چیزی که اهل بیت علیهم السلام، از جمله حضرت زهرا علیها السلام، در حالات مرگ از خداوند می خواهند، انس با پروردگار و قرار گرفتن در سایه توجهات الهی است، به طوری که مایه روشنی چشم و آرامش قلب و خنکی جان شود. این موضوع توسط آن حضرت علیها السلام در دعای پس از نماز ظهر به بهترین وجه بیان شده است (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 83 / 66 - 67).

بخشی از خواسته های حضرت فاطمه علیها السلام، آن دسته از فضایل اخلاقی است که ارتباط انسان با خداوند و دیگر موجودات هستی را سامان می بخشند؛ اموری همچون: اخلاص، خشیت، تواضع، محبت، توکل و رضا (مجلسی، 87 / 1338 / 91 6225 / 93 206). بخشی از خواسته های حضرت زهرا علیها السلام مربوط به آرامش، تعادل روحی و کرامت نفسانی است که در این ارتباط، از خداوند اموری چون تقوا، عفاف (مجلسی، 87 / 339)، و دوری از فحشا (ابن طاووس، فلاح السائل، 240) را درخواست می کند. حضرت فاطمه علیها السلام در زمینه امور اقتصادی نیز، از خداوند در خواست رزق حلال و طیب نموده و نیاز نداشتن به غیر او (مجلسی، 87 / 338)، دنبال غیر مقدرات نرفتن، قناعت (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 92 / 406) و میانه روی در فقر و غنا (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 92 / 406) را مسئلت می کند. بخش دیگری از دعاهای ایشان نیز به در امان ماندن از شرور دنیوی و اخروی، شیاطین انس و جن، ستمگران، جادوگران و دیگر بدخواهان اختصاص دارد (ابن طاووس، فلاح السائل، 252؛ مجلسی، 83 / 116 - 117).

منابع: ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852 ق.)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار المعرفة؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664 ق.)، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامي؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقيق حسين اعلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمی، 1414 ق؛ ابن فهد حلي، احمد بن محمد (م. 141 ق.)، عدة الداعي و نجاح الساعي، تحقيق احمد موحدی قمی، قم، مكتبة وجداني؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711 ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405 ق؛ ابوحیان اندلسی، محمد بن يوسف (م. 745 ق.)، البحر المحيط في التفسیر، تحقيق صدقي محمد جميل، بيروت، دار الفكر، 1420 ق؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ توفيقی، حسين، آشنایی با اديان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، 1385 ش؛ جوهری، اسماعيل بن حماد (م. 393 ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ حر عاملی، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ دورانت، ويليام جيمز (م. 1981 م.)، تاريخ تمدن، تهران، انتشارات اقبال، 1341 ش؛ ري شهري، محمد، ميزان الحكمه، قم، انتشارات دار الحديث، 1375 ش؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381 ق.)، التوحيد، سيدهاشم حسيني تهراني، قم، نشر اسلامي؛ همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تحقيق سيد محمد مهدي خراسان، قم، الشريف الرضي، 1368 ش؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، معاني الاخبار، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1361 ش؛ طالقاني، سيد محمود (م. 1358 ق.)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1362 ش؛ طباطبائي، سيد محمد حسين (م. 1402 ق.)، الميزان في تفسير القرآن،

قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694ق.)، ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ عسكرى، ابوهلال (م. 395ق.)، الفروق اللغويه، قم، نشر اسلامى، 1412ق؛ فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606ق.)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420ق، فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدى مخزومى، ابراهيم سامرائى، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ قرطبى، محمد بن احمد (م. 671ق.)، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1405ق؛ كهن، ابراهيم (م. 1887م.)، گنجيه اى از تلمود، ترجمه امير فريدون گرگانى، تهران، انتشارات اساطير، 1382ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1363ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ محدث نورى، ميرزا حسين (م. 1320ق.)، مستدرک الوسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الاحياء التراث، 1408ق؛ مطهرى، مرتضى (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ ناس، جان باير، تاريخ جامع اديان، ترجمه على اصغر حكمت، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، 1387ش؛ نراقى، محمد مهدى (م. 1209ق.)، جامع السعادات، تحقيق سيد محمد كلانتر، النجف الاشرف، دار النعمان؛ هيوم، رابرت، اديان زنده جهان، ترجمه عبدالرحيم گواهى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1373ش.

احمد مهدى زاده

سروده های منسوب به حضرت فاطمه علیه السلام.

پیش از اسلام، عربها به سرودن شعر اهمیت بسیار می دادند و بر آن بودند که کسی از جنیان، شاعر را همراهی و به او شعر تلقین می کند و به همین سبب، شاعران را مجنون می دانستند. عربها چون با پدیده وحی آشنا نبودند، اعجاز آیات قرآن را درک نمی کردند و آن را شعر می دانستند و از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شاعر می خواندند (آئینه وند، 38). برای رفع چنین توهمی، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سرودن شعر نهی شده (ر. ک: پس، 69؛ حاقه، 41)، اما اشعاری به امامان شیعه علیهم السلام منسوب است. سروده هایی منسوب به علی علیه السلام بر جای مانده است که سیره نویسان آنها را جمع آوری کرده‌اند (ابن طلحه شافعی، 61؛ سبط ابن جوزی، 133). در طول تاریخ، دیوانهایی از اشعار آن حضرت علیها السلام گردآوری شده است (ر. ک: کیدری، 1 / 11 - 28 «مقدمه»؛ آقابزرگ تهرانی، 9 / 101). از امام حسن و امام حسین علیهما السلام (بلاذری، 3 / 392؛ مفید، الارشاد، 2 / 93؛ ابن شهر آشوب، 3 / 205) و دیگر معصومان عمل نیز اشعاری به جا مانده است (ر. ک: عبداللهی).

اشعار منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام در کتابهایی مضبوط است، از جمله در بلاغات النساء، ابن طیفور؛ مسند احمد بن حنبل، صحیح البخاری، الامالی، مفید؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب؛ کشف الغمه، اربلی، الاحتجاج، طبرسی؛ و بحار الانوار، مجلسی (ادامه مقاله).

صالحی شامی دوازده شعر از آن حضرت علیها السلام نقل کرده که عمدتاً در رثای پدر بزرگوارش است (ر. ک: 12 / 288 - 290).
مرعشی نجفی نیز اشعار آن حضرت علیها السلام را در

این موضوع، گرد آورده است (33 / 374). علی حیدر مؤید، اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام را در مجموعه ای با عنوان دیوان اهل البيت عليهم السلام گنجانده است. مؤسسة البعثه در لبنان، اشعار منسوب به حضرت فاطمه علیه السلام را در فاطمة الزهراء علیها السلام في ديوان الشعر العربي آورده است. این اثر مشتمل بر اشعاری از شاعران قرن اول تا چهاردهم هجری درباره فاطمه علیها السلام است. در بخش ابتدایی این کتاب، سرورده های منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام، مشتمل بر هجده شعر، به ترتیب قافیه آمده است. حمید احمدی جلفایی نیز در صحیفه فاطمیه، سرورده های حضرت علیها السلام را (شامل پانزده شعر) در فصلی گنجانده است.

درباره اشعار آن حضرت علیها السلام، تک نگاریهایی نیز نوشته شده است. دو کتاب با عنوان مشترک دیوان فاطمة الزهراء علیها السلام منتشر شده است، یکی تألیف سلمان جبوری و دیگری تألیف محمد عبدالرحیم. وی یازده شعر آن حضرت علیها السلام را آورده و برخی کلمات آن را شرح داده و درباره برخی اشعار اظهار نظر کرده و همچنین به اعتبارسنجی روایان این اشعار پرداخته است. در فصلی از کتاب نیز اشعاری را آورده است که علی علیه السلام، ام سلمه، عایشه، حفصه و برخی دیگر درباره فاطمه علیها السلام سرورده اند. حیدر کامل و محمد شراد حسانی نیز دیوان السیدة فاطمة الزهراء علیها السلام را منتشر کرده اند. میر علی محمدنژاد نیز اشعار حضرت فاطمه علیها السلام را در کتابی به نام کوثریه گرد آورده است. در پژوهشهای جدید به زبان فارسی، به شرح اشعار آن حضرت علیها السلام هم پرداخته اند (ر. ک: عبداللهی، 23 - 49).

بخشی از اشعار منسوب به آن حضرت علیها السلام، که در کتابهای شیعه و اهل سنت گزارش شده، به سبب تعدد گزارشها، دارای اتقان است (ادامه مقاله). اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام در کتابهای شیعه و اهل سنت، از نظر تاریخی، متعلق به دو

دوره است: پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از آن. شعرهایی که در دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در منابع وجود دارد، شامل چهار شعر درباره همسر و فرزندانش است.

فاطمه علیها السلام در دو بیت، خطاب به فرزندش حسن علیه السلام، فرموده است: «أَشَدُّ بِهِ أَبَاكَ يَا حَسَنُ / وَأَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ // وَاعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنِّ / وَلَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْنِ؛ حسن جان! به پدرت شبیه باش و ریسمان [دشمنان دین را] از [گردن] حق بیرون کن، و خدای صاحب نیکیها و نعمتها را پرست و با کینه توز دوستی نکن» (ابن شهر آشوب، 3/ 159؛ مجلسی، 43/ 286).

آن حضرت علیها السلام تک بیتی درباره ویژگیهای ظاهری فرزندش، حسین علیها السلام، دارد که در منابع شیعی بدین صورت آمده است: «أَنْتَ شَبِيهُ بَأَبِي / لَسْتَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ؛ تو به پدرم [رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم] شباهت داری و شبیه علی نیستی» (ر. ک: ابن شهر آشوب، 3/ 159).

در برخی منابع، این شعر، با اندک تفاوتی، درباره امام حسن علیه السلام آمده است:

«بَأَبِي شَبِيهُ بِالتَّبِيِّ / لَيْسَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ» (احمدبن حنبل، 6/ 283؛ ر. ک: بلاذری، 3/ 267، ابن حجر عسقلانی، 2/ 62). دو قطعه شعر درباره بخشش و ایثار حضرت فاطمه علیها السلام به مسکین، در حالی که خود روزه دار بود، از عبدالله بن عباس روایت شده است. در شعر اول، حضرت علیها السلام به درخواست همسرش درباره بخشش به مسکین، پاسخ مثبت داده و اظهار امیدواری کرده است که به همین سبب، جزو نیکان باشد: «أَمْرَكَ سَمِعُ يَا ابْنَ عَمِّي طَاعَةً / مَا بِي مِنَ اللُّؤْمِ وَلَا ضَرَاعَةً // غُدِّيْتُ بِالْبِرِّ وَبِالْبِرَاعَةِ / أَرْجُو إِذَا أَشْبَعْتُ مِنْ مَجَاعَةٍ // أَنْ الْحَقَّ الْأَحْبَابَ وَ الْجَمَاعَةَ / وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَةٍ» (کوفی، 1/ 179؛ ر. ک: صدوق، 330؛ فتال نیشابوری، 161). برخی این شعر فاطمه علیها السلام

را از طریق علی علیه السلام نقل کرده اند (رک: فرات کوفی، 521 - 522؛ حاکم حسکانی، 2 / 396). در بخشی از شعر دوم، حضرت فاطمه علیها السلام از شهادت فرزندش حسین علیه السلام در کربلا، که در این بخشش شریک است، نیز خبر داده است (کوفی، 1 / 181؛ صدوق، 1332 ثعلبی، 10 / 100، فتال نیشابوری، 162).

اشعار آن حضرت علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، عمدتاً در رثای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بازگو کردن مشکلات و مصیبت‌هایی است که بر حضرت علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام وارد شده، که جمعاً شامل پانزده شعر است. به نظر می‌رسد اولین شعر فاطمه علیها السلام - که آن را پس از خاک سپاری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سروده و در منابع متعدد شیعه و اهل سنت نقل شده، شعری است که راوی آن انس بن مالک است. در این دو بیت، حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «يَا أَبَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ / وَابْتَاهُ جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ // وَابْتَاهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ نَنْعَاهُ / وَابْتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ؛ ای پدر تو به پروردگارت چه نزدیک شده ای، ای کسی که فردوس برین جای توست، پدر جان! ما خبر مرگت را به جبرئیل می‌دهیم [و به او تسلیت می‌گوییم]، ای کسی که دعوت پروردگار را اجابت کرده ای» (ر. ک: ابن سعد، 2 / 311؛ دارمی، 1 / 41؛ بخاری، 5 / 144).

نقل شده است که وقتی انس بن مالک این شعر را برای ثابت بازگو می‌کرد، می‌گریست (دارمی، 1 / 41؛ بخاری، 5 / 144؛ ر. ک: ابن ماجه قزوینی، 1 / 522). ابی داوود طیالسی در مسند خود، شعر مذکور را از طریق انس بن مالک نقل کرده است، که با منابع پیش گفته اندکی تفاوت دارد: «يَا أَبَتَاهُ إِنَّ جَبْرَائِيلَ يَنْعَاهُ / يَا أَبَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ // يَا أَبَتَاهُ مِنْ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ / يَا أَبَتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ» (197).

حضرت علیها السلام درباره ماندگاری یاد و خاطره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قطعه شعری دارد که خزاز قمی یک بیت از آن را نقل کرده است: «إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ / وَ ذَكَرَ أَبِي مُدُّ مَاتَ وَ اللَّهُ أَكْثَرُ؛ هرگاه کسی از دنیا برود، یاد او [روز به روز] کم می شود، اما به خدا قسم، از روزی که پدر من در گذشته است، [روز به روز] یاد او فزونی یافته است» (198).

ابن شهر آشوب، علاوه بر نقل این بیت با اندکی تفاوت، دو بیت دیگر را نیز روایت کرده که در آن فاطمه علیها السلام از سختی جدایی خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن به میان آورده است (1 / 204). شعر دیگری در منابع شیعه و اهل سنت روایت شده است که حضرت فاطمه علیها السلام در مزار پدر قرائت کرده و راوی آن علی بن ابی طالب علیه السلام است (ابن صباغ مالکی، 1 / 672). طبق فرموده آن حضرت علیها السلام، فاطمه علیها السلام مشتی خاک برداشت و بر چشم نهاد و فرمود: «مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ / أَلَا يَشُمُّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا // صُبْتُ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا / صُبْتُ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا؛ آن کس که تربت پاک رسول خدا را بیوید، بر او چه باک اگر هیچ عطری را تا پایان عمر نبوید؟ بر من مصائبی روی آورد که اگر بر روزها فرود می آمد، شب تار می شدند» (ر. ک: ابن سلامه قضاعی، 199؛ فتال نیشابوری، 75؛ علامه حلی، 1 / 466؛ محقق حلی، 1 / 345). برخی از فقها برای جواز ندبه بر میت، به این شعر حضرت فاطمه علیها السلام استناد کرده اند (ابن قدامه، 2 / 411 - 412؛ محقق حلی، 1 / 344). ابن شهر آشوب ایات بیشتری از این شعر را گزارش کرده است (ر. ک: 1 / 208).

برخی منابع اهل سنت شعر دیگری را، با اندک تفاوتی در کلمات، به آن حضرت علیها السلام منسوب کرده اند که پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایراد شده است: «إِغْبَرَ أَفَاقُ

السَّمَاءِ فَكُوِّرَتْ / شَمْسُ النَّهَارِ وَ أَظْلَمَ الرَّجْفَانُ // وَ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ كَيْبِيَّةٌ / أَسَفًا عَلَيْهِ كَثِيرَةٌ الْأَحْزَانِ // فَلْيَبْكِيكِ شَرْقُ الْبِلَادِ وَ غَرْبُهَا /
 وَلْيَبْكِيكِ مُضَرٌّ وَ كُلُّ يَمَانٍ // وَلْيَبْكِيكِ الطُّورُ الْمُعْظَمُ جَوْهٌ / وَ الْبَيْتُ ذُو الْأَسْتَارِ وَ الْأَرْكَانِ // يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ الْمُبَارِكِ صَوُّهُ / صَدَلَى عَلَيْكَ مُنَزَّلُ
 الْقُرْآنِ؛ کرانه های آسمان، غبار آلود و خورشید بی فروغ و شب و روز ظلمانی شدند. زمین پس از رحلت پیامبر، اندوهگین شد و به نشانه
 تأسف بر او، بسیار لرزید. در سوک او باید شرق و غرب عالم و اهل یمن و مُضَر و آسمان و کوه عظیم طور و خانه خدا با پرده ها و ارکانش
 بر او بگریند. ای آخرین پیام آور خدا، که پرتو نور وجودت مبارک است، درود فرو فرستنده قرآن بر تو باد» (ر. ک: ابن سیدالناس، 2 / 234،
 ابن صباغ مالکی، 1 / 673 قندوزی، 2 / 340).

شعر معروف دیگری در خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد مدینه آمده که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است: «قَدْ
 كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَنْبَاءَةٌ / لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخَطْبُ // إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَ أِبِلَهَا / وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَأَشَدَّ هَدْهُمْ فَقَدْ نَكَبُوا؛ پس از تو
 رویدادها و فتنه های پیچیده ای رخ داد که اگر تو بودی و می دیدی چندان بزرگ نمی نمود. ما تو را از دست دادیم، به سان زمینی که باران
 سرشارش را از دست بدهد، و امت تو پس از تو از هم گسستند، پس بر آنان شاهد باش که از حق منحرف شدند» (ابن مردویه اصفهانی،
 203؛ مفید، الامالی، 41؛ ابن شهر آشوب، 2 / 51).

به نظر می رسد عبارت «فَقَدْ نَكَبُوا» در بیت دوم، به آیه 74 سوره مؤمنون «وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّاكِبُونَ» اشاره دارد.
 در این آیه، از منکران آخرت با تعبیر «نَاكِبُونَ» یاد شده است، یعنی کسانی که از راه (راست)، سخت منحرف شده اند. در این شعر نیز
 حضرت فاطمه علیها السلام به از هم گسیختگی و انحراف امت، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، اشاره کرده است.

ابن طیفور، اولین گزارش کننده این شعر، به جای تعبیر «فَقَدْ نَكَبُوا» از «فَلَا تَغِب» استفاده کرده است (ر. ک: 14). در این صورت، مخاطب «لا تَغِب» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواهد بود، نه اُمت، یعنی شاهد باش و غایب نباش.

کلینی نیز این دو بیت را نقل کرده است (ر. ک: 8 / 376). قاضی نعمان مغربی شعری را که حضرت علیها السلام در خطبه اش ایراد کرده، با کمی تغییر، در چهار بیت آورده است (3 / 39 - 40). طبری امامی شعر خطبه حضرت علیها السلام را در شش بیت گزارش کرده که غیر از بیت اول، بقیه بیتها متفاوت است (ر. ک: 118). شیخ مفید شعر فاطمه علیها السلام در خطبه مسجد را در هشت بیت آورده است (الامالی، 41). سید مرتضی ابتدا دو بیتی را که ابن طیفور در بلاغات النساء آورده، نقل کرده، سپس از قول راوی دیگری، بیتی بدان افزوده و پس از آن، طبق گزارش دیگری، سه بیت بدان اضافه کرده است (ر. ک: 4 / 75 - 77).

طبرسی اشعاری را که شیخ مفید نقل کرده، در شش بیت گزارش کرده است (1 / 123). ابن شهر آشوب گزارش طبرسی را با اندکی تغییر بازگو کرده (3 / 136) و ابن طاووس آنچه را ابن شهر آشوب آورده، عیناً نقل نموده است (266). ابن حاتم عاملی هم آن را گزارش کرده است (475). اربلی محتوای گزارش سیدمرتضی را آورده است (2 / 113).

از میان اهل سنت، جوهری بصری شعری را که حضرت علیها السلام در خطبه مسجد خوانده، در سه بیت نقل کرده و آن را متعلق به فردی به نام هند بنت اثاثه دانسته است، که تنها بیت اول آن با شعری که ابن طیفور گزارش کرده است، همخوانی دارد (101). ابن ابی الحدید معتزلی اشعار مذکور در السقیفه و فدک را نقل کرده است (16 / 212).

برخی از اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام فقط در یک منبع آمده است. از این حیث، انتساب این اشعار به فاطمه علیها السلام ضعیف است. از آن جمله، اشعاری است که ابن شهر آشوب آورده است که در منابع پیش از او وجود ندارد. طبق گزارش وی، آن حضرت علیها السلام در یک شعر، فراق پدر را این گونه وصف کرده است: «نَعَتْ نَفْسَكَ الدُّنْيَا إِلَيْنَا وَاسْرَعَتْ / وَنَادَتْ أَلَا جَدَّ الرَّحِيلُ وَوَدَّعَتْ؛ خبر مرگ تو را دنیا به ما داد و در دادن آن تعجیل نمود، ندا داد که قافله کوچید و وداع کرد» (1 / 208).

ابن شهر آشوب شعر دیگری از آن حضرت علیها السلام نقل کرده که در آن از فراوانی گریه هایش در فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفته و افزوده است که بر گریه اش سرزندی نیست. وی دو قطعه شعر دیگر، منسوب به آن حضرت علیها السلام، را آورده که در آن از بی پناهی خود و از تعدی و ظلم فرومایگان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کرده است (1 / 208 - 209).

شعر دیگری را علامه مجلسی نقل کرده است که در آن، حضرت فاطمه علیها السلام از پیشامدهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گالایه کرده و از گریستن فراوانش گفته و اظهار داشته که اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دچار غربت شده است و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که جایگاه نور بود، جایگاه خود را از دست داده است. حضرت فاطمه علیها السلام در این شعر، برای خود از خداوند درخواست مرگ کرده است (43 / 177). مجلسی پنج قطعه شعر منسوب به آن حضرت علیها السلام را نقل کرده است که در منابع موجود پیش از او نیست. در شعر اول و دوم، فاطمه علیها السلام ابیاتی درباره گریه های بی پایان و ناشکیبایی خویش در فراق پدر سروده (33 / 176 - 177)، در شعر سوم از شوق همیشگی زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نوحه سرایی در آنجا سخن گفته (22 / 547 - 548) و در شعری دیگر، اشتیاق خود را به مرگ بیان کرده است (22 / 548).

شعر دیگر حضرت علیها السلام درباره وداع با همسرش علی علیه السلام و وصیتهایش به وی است (ر. ک: 23 / 177 - 179). بدیهی است که گزارش نشدن این اشعار در کتابهای پیشین، از اعتبار آنها می کاهد. علاوه بر آن، مجلسی با گفتن جملاتی، در صحت انتساب این اشعار به فاطمه علیها السلام خدشه کرده است (ر. ک: 23 / 174).

منابع:

آئینه وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، نشر فرهنگی رجاء، 1362 ش؛ آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م. 1389 ق.)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، 1403 ق؛ ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق، ابن حاتم عاملی، یوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، قم، نشر اسلامی؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ابن سلامه قضاعی، محمد بن سلامه (م. 454 ق.)، دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، قم، مکتبة المفید؛ ابن سید الناس، محمد بن عبدالله (م. 734 ق.)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمال و السیر، بیروت، مؤسسه عزالدین، 1406 ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، 1376 ق؛ ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. 855 ق.)، الفصول المهمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، تحقیق سامی الغریری، قم، انتشارات دار الحدیث، 1422 ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664 ق.)، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخیام، 1399 ق؛ ابن طلحة شافعی، کمال الدین محمد (م. 652 ق.)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، تحقیق ماجد العطیه؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380 ق.)، بلاغات النساء، قم، مکتبة بصیرتی؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد (م. 620 ق.)، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی: ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (م. 275 ق.)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر؛

ابن مردويه اصفهاني، احمد بن موسى (م. 410ق.)، مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين، قم، انتشارات دار الحديث، 1424ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، 1417ق؛ ثعلبي، احمد بن محمد (م. 427ق.)، الكشف والبيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، تحقيق ابن عاشور، ساعدي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1422ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة و فلك، تحقيق محمد هادي اميني، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمداقرا محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411ق؛ خزاز قمى، على بن محمد (م. 400ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401ق؛ دارمى، عبدالله بن رحمن (م. 255ق.)، سنن الدارمى، دمشق، مطبعة الاعتدال، 1349ق؛ سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام الدين (م. 654ق.)، تذكرة الخواص، قم، الشريف الرضى، 1418ق؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436ق.)، الشافي في الامامه، تحقيق سيدعبدالزهره حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410ق؛ صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. 942ق.)، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1414ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمداقرا خراسان، النجف الاشراف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طيالسى، سليمان بن داوود (م. 204ق.)، مسند ابي داوود الطيالسى، بيروت، دار المعرفه؛ عبداللهى، حسن، ترجمه و شرح اشعار منسوب به فاطمه زهرا عليها السلام و امامان معصوم عليهم السلام،

قم، بوستان كتاب، 1383ش؛ علامه حلي، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، چاپ سنگي؛ فتال نيشابوري، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضي؛ فرات كوفي، فرات بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير فرات الكوفي، تحقيق محمد كاظم محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1410 ق؛ قندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. 1294 ق.)، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق سيد علي جمال اشرف حسيني، دارالاسوة 1416 ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كوفي، محمد بن سليمان (م. قرن 3) مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر محمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ كيدري، محمد بن حسين (م. قرن 6)، ديوان امام علي عليه السلام، تحقيق و ترجمه ابوالقاسم امامي، تهران، انتشارات اسوه، 1373 ش؛ مجلسي، محمد باقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ محقق حلي، جعفر بن حسن (م. 676 ق.)، المعتمد في شرح المختصر، قم، مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، 1364 ش؛ مرعشي نجفي، سيد شهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشي نجفي؛ مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيد محمد حسيني جلالی، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، الامالي، تحقيق حسين استادولي، علي اكبر غفاري، بيروت، دار المفيد، 1414 ق.

سيد علي رضا عالمي

راههای شناخت خداوند، توحید، اسماء و صفات او در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام.

«خدای» در پارسی میانه به معنای مالک و صاحب اختیار است. این واژه امروزه بیشتر به عنوان نامی برای ذات باری تعالی (ر. ک: دهخدا، 6 / 9551؛ معین، 1 / 1004-1005) و معادل «الله» به کار می رود. دانش خداشناسی که در کتابهای فلسفی - کلامی، از آن با عنوان الهیات یاد می شود، به بررسی مسائلی همچون امکان شناخت خدا، راههای اثبات پروردگار، ابعاد مختلف توحید و اسماء و صفات الهی می پردازد.

بی شک، شناخت خداوند، ابعاد وجودی معبود و رابطه انسان و جهان آفرینش با مبدأ هستی، از مهم ترین دل مشغولیهای انسان از آغاز تاکنون بوده است. در طول تاریخ، اندیشمندان بسیاری در دو صف منکران و معتقدان و با انگیزه ها و گرایشهای گوناگون فکری، پاسخهای متنوعی به این دغدغه ها و پرسشها داده اند.

عمده ترین محور تلاش انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ، جلب توجه انسانها به سوی خداوند به منظور شناخت مبدأ هستی و در پی آن، انجام وظیفه عبودیت در برابر او و التزام همه جانبه به توحید بوده است. در این میان، قرآن کریم و سپس، سخنان اهل بیت علیهم السلام، همواره کانون توجه اندیشمندان مسلمان، به ویژه شیعی قرار گرفته است و بر اساس آنها کتابهای مختلفی با موضوع توحید، یا اسماء و صفات الهی نگارش یافته (ر. ک: نجاشی، 261، 334) و یا بخشهایی از

مجموعه های حدیثی، چون الکافی به آن پرداخته اند (ر. ک: کلینی، 1 / 72 - 167).

پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، نخستین مباحث معرفتی که از اهل بیت علیهم السلام در تاریخ گزارش شده، به حضرت فاطمه علیها السلام، به ویژه سخنان ایشان در خطبه فدکیه مربوط است که به گفته برخی از اندیشمندان، هم سنگ سخنان امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در نهج البلاغه می باشد (جوادی آملی، 2 / 87، 92). آن حضرت علیها السلام در سخنان خود به شناخت خدا و برخی از راهها و براهین مربوط به آن و نیز، مطالبی درباره توحید، اسماء، صفات و افعال الهی اشاره دارد. در همین پیوند، دیدگاههای آن حضرت علیها السلام در سه بخش، مورد بررسی قرار می گیرد؛ نخست: شناخت خدا و راههای آن (عقلی، فطری، براهین اثبات وجود خدا)؛ دوم: توحید و ابعاد آن (ذاتی، صفاتی، افعالی) با تقریرهای کلامی، فلسفی و عرفانی؛ سوم: وجودشناسی و معناشناسی اسماء و صفات خداوند.

شناخت خدا:

اشاره

در طول تاریخ، اندیشمندان برای شناخت خدا، راههای گوناگونی را ارائه داده اند: فلاسفه و متکلمان به تنظیم برهانها و استدلالهای عقلی، و عارفان و سالکان به تبیین مراحل حصول شناخت درونی و شهودی پرداختند. در قرآن کریم نیز، افزون بر شناخت شخصی، معرفت از راه دل و راهنمایی انسان به آن، به شناسایی عقلی خداوند هم توجه شده است. هر چند قرآن کریم به طور مستقیم در صدد اثبات اصل وجود خدا در قالب براهین معروف برنیامده است، ولی به صورت غیر مستقیم، وجود خدا را اثبات می کند (ر. ک: مصباح یزدی، 34). در روایات و سخنان اهل بیت علیهم السلام نیز، به هر دو روش توجه شده است (ر. ک: نهج البلاغه، خطبه 178 (2 / 97 - 99)؛ کلینی، 1 / 77 - 78، 86 - 135، 138، 162 - 164، 168؛ 2 / 13)؛

ص: 124

صدوق، التوحید، 330 - 331). با بررسی دقیق سخنان و دعاهای حضرت زهرا علیها السلام می توان به مجموعه ای از این برهانها و راههای شناخت عقلی و درونی دست یافت. آن حضرت علیها السلام در آغاز خطبه فدکیه به هر دو گونه آن، یعنی پیوند درونی انسان با موضوع توحید و شناخت عقلانی از آن، اشاره می کند؛ هرچند فراهم آوردن چنین شناختی را کار خداوند می داند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَبَانَ (أَنَارَ) فِي الْفِكْرِ (الْفِكْرَةَ) مَعْقُولَهَا» (طبری امامی، 111؛ طبرسی، 1 / 133؛ مجلسی، 29 / 221).

1. شناخت فطری:

ایشان در جمله نخست، با تعبیر «ضَمَّنَ الْقُلُوبَ» مسئله شناخت درونی را مطرح نموده و اظهار می دارد که خداوند قلوب را با توحید پیوند زده است؛ چنان که در دعای پس از نماز عشا به صراحت از سرشتن همه قلوب بر پایه امری فطری سخن می گوید: «وَجَبَّالَ الْقُلُوبِ عَلَي فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَسَعِيدِهَا» (ابن طاووس، 253؛ مجلسی، 83 / 116 - 117). همانند این سخن، با اندکی تفاوت از امیر مؤمنان علیه السلام نیز گزارش شده (نهج البلاغه، خطبه 72 (1 / 120)؛ مجلسی، 74 / 297) و هر دو به امری فطری در رابطه انسان با خداوند - که در برخی از آیات قرآن کریم مطرح شده است - اشاره دارند. از جمله این آیات، آیه 30 سوره روم است که به صراحت از امری فطری در آفرینش انسان سخن گفته و بر پایه آن، دین توحیدی را مقتضای فطرت معرفی نموده است. از دیگر آیات مرتبط، آیه میثاق از انسان (اعراف، 172) است که موضوع آن گواهی گرفتن از بنی آدم مبنی بر ربوبیت خدای متعال است.

ص: 125

اندیشمندان، درباره ماهیت این امر فطری در آیات - که در کلمات حضرت فاطمه علیها السلام نیز به آن اشاره شده است - دیدگاههای گوناگونی ارائه کرده اند. بر اساس یک دیدگاه، برهان فطرت، رویکردی روانشناختی به خود می گیرد. بنابراین، انسان، با توجه به ساختار ویژه روحی خود، متمایل به ماوراء الطبیعه و خداجو آفریده شده، و خداپرستی، همچون غریزه ای در وجود او نهاده شده است (ر. ک: مطهری، 6 / 934). در نگاه برخی از اندیشمندان که از راه تضایف و تلازم عاشق و معشوق به تبیین فطرت پرداخته اند، عشق به کمال مطلق، از جمله اموری است که همه انسانها بر آن سرشته شده اند؛ و عشق فعلی، معشوقی فعلی نیاز داشته و نمی تواند موهوم و خیالی باشد؛ چرا که موهوم، ناقص است و امور فطری به کامل و نامحدود بودن تمایل دارند (ر. ک: امام خمینی قدس سره شرح حدیث جنود عقل و جهل، 99 - 103؛ همو، شرح چهل حدیث، 184). لازمه چنین امور گرایشی هم این است که در فطرت انسان، شناختی هرچند ضعیف از خداوند وجود دارد؛ اگرچه ممکن است بر اثر ضعف این شناخت، فرد، دچار اشتباه در تطبیق شود (مصباح یزدی، 45).

بر پایه تفسیری دیگر، منظور از خداشناسی فطری، نوعی شناخت حصولی بدیهی عقلی است؛ یعنی انسان بدون آنکه نیازمند تلاش و کوشش فکری باشد، با کمک عقل فطری و خدادادی و نیز، مسلمات و استدلالهای آن، به وجود خداوند پی می برد (ر. ک: خوئی، منهاج البراعه، 1 / 322؛ خوئی، التنقیح، 8 / 91 - 92؛ مصباح یزدی، 38، 45). چنین شناخت ناشی از برهانهای عقلی، هرچند به دلیل وضوح و بدهت، فطری نامیده می شود؛ ولی در حقیقت، معرفتی غیر حضوری نسبت به وجود خداوند است.

در تفسیر سوم از شناخت فطری که عموماً از سوی جریانهای طرفدار کلام نقلی و بر پایه ظواهر آیات و روایات ارائه می شود، خداوند، خود تعریف بوده و بندگان، برای شناخت آن مکلف به استدلال نیستند. بر اساس این دیدگاه، معرفت خداوند، توسط خود خداوند در عالم ذر، رخ داده و انسانها با آمدن به دنیا، چگونگی آن را از یاد برده اند (ر.ک: کلینی، 6 / 13؛ مازندرانی، 5 / 48؛ مجلسی، 57 / 344؛ مروارید، 99، 108 - 120)؛ هر چند اصل آن شناخت در جان آنها باقی مانده و خداوند، بعدها پیامبران را به سوی آنان گسیل داشت تا بار دیگر آنان را از معرفت فطری خویش آگاه نماید (نهج البلاغه، خطبة 1 (1 / 23)؛ مجلسی، 11 / 60). در رهیافت فلسفی از برهان فطرت که توسط حکمای مسلمان ارائه شده، این شناخت دائمی است و در آن از تلازم میان علم حضوری معلول (نفس مجرد) به خویش، با علم به علت هستی بخش خویش استفاده شده است طباطبائی، المیزان، 8 / 307-308؛ همو، نهیة الحکمه، 229 - 300، 318). اساس چنین علمی، وابستگی وجودی انسان و عین ربط بودن وی به خداوند است، و در شهود هم، همین رابطه دیده می شود. بی شک لازمه چنین پیوند تنگاتنگ وجودی، بر خلاف معرفت کلی استدلالی، این است که انسان خدای خود را بشناسد، نه آنکه فقط بداند که خدایی هست. انسان در فرایند چنین علم شهودی، ویژگیهای خداوند چون ربوبیت، قابل پرستش بودن و یگانگی او را نیز در می یابد. این نکته (سرشته شدن بر توحید) را در روایات مختلف، که درباره آیه 30 سوره روم و آیه 172 سوره اعراف آمده اند، می توان یافت؛ چنان که در سخن حضرت زهرا علیها السلام نیز بدان اشاره شده است. چنین علمی هیچ گاه قابل انکار نیست. نهایت اینکه چنین معرفتی، نیمه آگاهانه بوده و عموم مردم در وضعیت عادی زندگی خود،

به آن توجهی ندارند، ولی با رهایی از وابستگیهای مادی و تقویت توجهات قلبی، می توان این آگاهی را به سرحد کمال رساند (مصباح یزدی، 55)؛ چنان که اولیای الهی نیز این گونه اند و به فرموده امیرمؤمنان، علی علیه السلام، خود، پروردگار را با قلب خویش و از طریق ایمان مشاهده می کند (کلینی، 1 / 138؛ صدوق، الامالی، 423). چنین مرتبه ای از معرفت که نتیجه آن اطمینان و آرامش انسان و رهایی از جدالهای فکری خواهد بود (ر. ک: ابن ابی الحدید، 20 / 255)، به لطف و رحمت ویژه الهی نیازمند است؛ هرچند عمل صالح اختیاری انسان، شرط اساسی در پیمودن این مسیر است. از این رو اهل بیت علیهم السلام از خداوند خواهان چنین معرفتی بوده و از آن با عباراتی چون «لقای پروردگار» تعبیر نموده اند. حضرت زهرا علیها السلام در دعای روز جمعه، از خداوند می خواهد که ما را در همین دنیا در زمره کسانی قرار دهد که گویا خداوند را تا روز قیامت - که روز ملاقات با اوست - می بینند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَأَنَّهُ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ» (مجلسی، 87 / 339). چنان که در تعقیب نماز عصر نیز، لذت دیدار با پروردگار و نظر به وجه الهی را مسئلت نموده (ابن طاووس، 204) و در دعایی دیگر، رؤیت خدا و شوق ملاقات او را در خواست می کند (مجلسی، 91 / 225).

2. شناخت عقلانی:

روش دوم شناخت که حضرت زهرا علیها السلام پس از شناخت فطری به آن اشاره می کند، روش عقلانی است که به باور آن حضرت علیها السلام، خداوند زمینه آن را فراهم نموده و اندیشه انسان را با این جنبه عقلانی از توحید روشن ساخته است: «وَأَنَارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَهَا» (مجلسی، 29 / 221). همان گونه که اشاره شد در متون دینی افزون بر شناخت درونی، به برهانهای عقلی نیز توجه شده است؛

ولی باید توجه داشت نتیجه این برهانها، معرفت حصولی و کلی و نیز، اثبات خداوند به وسیله مفاهیم کلی ذهنی است. این برهانها، وجود خداوند را به عنوان خالق، صانع، واجب الوجود، محرک، ناظم و کامل مطلق اثبات می کنند؛ سپس براهین توحید به اثبات می رسانند که این عناوین کلی جز یک مصداق ندارند. همچنین برهانهای صفات نیز، صفات کمالی پروردگار را اثبات و صفات نقص را از او نفی می کنند. حاصل همه آنها این است که چیزی وجود دارد که دارای علم، قدرت و حیات بوده و فاقد زمان، مکان و سایر محدودیتهاست؛ و او آفریننده جهان و انسان است. این معرفتی است به یک عنوان کلی منحصر در فرد واحد (مصباح یزدی، 35).

نکته بعدی در این زمینه که در بررسی سخنان حضرت زهرا علیها السلام باید به آن توجه داشت اینکه آن حضرت علیه السلام در خطبه و دعاهاى خود، به طور مستقیم نه در صدد اثبات خداوند، که در مقام تسبیح، تحمید و نیایش بوده است؛ از این رو تنها با مقایسه سخنان ایشان با نتایج یا مقدمات برهانهای فلسفی می توان پاره ای از براهین فلسفی و راههای شناخت عقلانی را از کلام ایشان به دست آورد.

الف) برهان حدوث: یکی از برهانها، برهان حدوث است که هم در ادیان و هم آثار فلسفی و کلامی به دو گونه حدوث ذاتی و حدوث زمانی ارائه می شود (ابن سینا، 3/ 18؛ علامه حلی، 78؛ ر.ک: صدرالمتألهین، 7/ 298 - 332) و بر اساس آن از حدوث ذاتی (امکان ذاتی) یا حدوث زمانی برای اثبات واجب الوجود قائم بالذات و یا پدیدآور غیر حادث استدلال می شود.

از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در بخشهای آغازین خطبه فدکیه و نیز در نیایشهای پس از نماز عصر و نماز مغرب، می توان مفاد چنین برهانی را دریافت ایشان خداوند را موجودی می داند که قبل از همه چیز بوده و پدیده ها را به عرصه وجود آورده است. آن حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه می فرماید: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلَهَا» (طبری امامی، 111). آن حضرت علیها السلام در این بخش از خطبه، اشیا را حادث دانسته که خداوند آنها را بدون ماده ای پیشین آفریده است. با این بیان، احتمال ازلی بودن ماده از بین می رود و می توان اثبات نمود که اصل جهان «مُبَدَع» بوده و مسبوق به مبدأ قابل نیست و تنها به فاعل استناد دارد (جوادی آملی، 2 / 88 - 89). از سوی دیگر، حدوث اشیا را می توان نشانه ازلی بودن خداوند دانست؛ چنان که از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام خداوند حدوث اشیا را شاهی برای ازلی بودن خویش و زوال آنها را نشانه ای بر دوام خویش دانسته است: «الْمُسْتَشْهَدُ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ... وَ بَزْوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ» (صدوق، التوحید، 69، 71؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 111 - 112). حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نماز عصر، به صراحت، ازلی بودن ماده را انکار نموده و اثبات می کند که وجود خداوند قبل از همه چیز است؛ آنگاه که می فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا كَائِنٌ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ وَالْمُكَوَّنُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْكَائِنُ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ» (ابن طاووس، 205؛ مجلسی، 83 / 87)؛ چنان که در دعای پس از نماز مغرب نیز، خداوند را موجودی ازلی و ابدی می داند: «يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ... وَأَنْتَ الدَّائِمُ» (ابن طاووس، 239؛ مجلسی، 83 / 103).

ب) برهان علی: از جمله برهانهایی که در قرآن و روایات - از جمله در سخنان حضرت فاطمه علیه السلام - مورد توجه قرار گرفته، برهان علی است. بر اساس این برهان، همه جهان معلول است و باید به علتی منتهی شود که خود، معلول نباشد.

در پرتو آموزه های اسلامی مانند آیه «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد» (فاطر، 15)، مسئله علیت در حکمت اسلامی از رابطه «نیاز نسبی» و «فقر ماهوی» به فقر وجودی و ذاتی تحول و ارتقا یافته است تا رابطه و نسبت معلول با علت، رابطه شعاع خورشید به خورشید یا رابطه شأن و تجلی باشد. در حکمت فاطمی نیز، چنین تحلیلی از علیت را می توان مشاهده نمود.

حضرت فاطمه علیها السلام در مناجاتهای خود اشاره می کند که هر چیزی جز خداوند، قائم به او بوده و در مقابل او خاشع است و اختیار همه چیز به دست اوست؛ آن گونه که در نیایش پس از نماز عشا می فرماید: «سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعِظَمَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ سُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ وَ مُلْكِهِ سُبْحَانَ مَنْ انْقَادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَزْمَتِهَا... الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِكِ السَّمَاءِ وَ سَاطِحِ الْأَرْضِ... وَ بِأَمْرِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ بِعِزَّتِهِ اسْتَقَرَّتِ الرَّاسِيَاتُ؛ پاک و منزّه است کسی که هر چیزی در برابر عظمت او متواضع و در مقابل عزت او خوار و ذلیل است. پاک و منزّه است خدایی که همه پدیده ها در برابر امر او خاضع و فرمانبردار هستند. ستایش پروردگاری را که نگهدارنده آسمان و گستراننده زمین است...؛ و به فرمان او آسمانها برپا و کوهها برافراشته شده اند» (ابن طاووس، 251؛ مجلسی، 83 / 115). آن حضرت علیها السلام در تعقیب نماز عصر نیز، به فقر انسان به خداوند و بی نیازی او از انسان اشاره می کند: «أَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَأَسْأَلُكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي» (ابن طاووس، 203؛ مجلسی، 83 / 86). همچنین در دعای نور که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آموختند، خدای متعال، نوری حقیقی معرفی شده که دیگران نورانیت خود را از او گرفته اند (طبری امامی، 108؛ مجلسی، 43 / 67). گاه آن حضرت علیها السلام به برخی لوازم

معلولیت، مانند افول و زوال و نیز لوازم اشیای مادی، همچون گذشت زمان، تغییر و تحول و سکون و حرکت اشاره کرده، آنها را از خداوند نفی می کند؛ آن گونه که در نیایش خود پس از نماز مغرب می فرماید: «یا مَنْ لَمْ يَزُلْ وَ لَا يَزُولُ كَمَا لَمْ يَزُلْ قَائِمًا عَلَيَّ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَزُولُ وَ شُهُورَهَا تَحُولُ وَ سَيَبِيحُهَا تَدُورُ وَ أَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِيكَ الْأَزْمَانُ وَ لَا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ؛ ای کسی که هیچ گاه زایل نبوده و نخواهی شد و به همه رفتارهای افراد آگاهی! ای کسی که روزهای دنیا را زوال پذیر و ماهها و سالهایش را تغییرپذیر قرار دادی! ولی خود، موجودی ابدی هستی که زمانه تو را دچار سال خوردگی نکرده و روزگاران تو را تغییر نمی دهد» (ابن طاووس، 239؛ مجلسی، 83 / 103).

توحید:

اشاره

توحید مهمترین اصل از اصول اعتقادی و زیربنای همه آنهاست. این اصل که دارای ابعاد متعدد نظری و عملی است، در تمامی ادیان الهی، کتابهای آسمانی و نظامهای فکری و فلسفی مبتنی بر آن - با وجود برخی از تفاوتها - دارای اهمیتی فراوان بوده و مهم ترین کانون درگیری میان موحدان با مشرکان است. اندیشمندان با توجه به گرایشهای گوناگون و نیز، تعدد منابع معرفتی (وحی، سنت، عقل و تجربه های عرفانی)، راهها و نظامهای معرفتی گوناگونی را برای دستیابی به توحید و شناخت زوایای آن ارائه کرده اند؛ چنان که پاره ای از اصطلاحات مربوط به توحید را در منظومه های معرفتی - عرفانی، فلسفی و کلامی - حدیثی، به معانی متفاوتی به کار برده اند (ادامه مقاله).

در قرآن، در میان ابعاد توحید، به طور گسترده ای به توحید در خالقیت و ربوبیت، به عنوان مؤلفه های محوری تنظیم رابطه انسان با خدا توجه شده است.

براین اساس، توحید در الوهیت، عبادت، تشریح و حاکمیت به انسانها گوشزد شده و قرآن از این طریق به مبارزه با شرک، به عنوان مهم ترین انحراف در تاریخ جوامع، به ویژه اعراب در عصر بعثت (ر. ک: جواد علی، 6 / 11) برخاسته است. همچنان که در بُعد شناخت پروردگار نیز، در برخی از آیات به توحید ذاتی خداوند، به معنای یکتایی، بی همتایی، تجزیه ناپذیر بودن و همانند نداشتن توجه شده (مائده، 73؛ شوری، 11؛ اخلاص، 1 - 3) و در هر یک از این زمینه ها بیانات و دلایلی ارائه گردیده است. در روایات اهل بیت علیهم السلام، ابعاد توحید به طور گسترده ای مورد توجه قرار گرفته و مطالبی فراوان، به ویژه پیرامون زوایای پنهان نگرش توحیدی درباره ذات، صفات و افعال الهی ارائه شده است که نمونه هایی از آن را می توان در سخنان و نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام یافت. قرآن کریم در آیه 18 سوره آل عمران در تبیین توحید به معنای کلی آن، از گواهی اندیشمندان، پس از گواهی خداوند و فرشتگانش بر یکتایی او خبر می دهد. این گواهی از سوی اولیای الهی و معصومان علیهم السلام بارها تکرار شده و ابعاد گوناگون آن را می توان در سخنان و نیایشهای حضرت فاطمه مشاهده نمود.

نگاهی کلی از توحید: آن گونه که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه ارائه می دهد، اعتقاد به توحید، پیوند تنگاتنگی با اخلاص همه جانبه در اندیشه، اعتقاد و عمل دارد: «أَشَدُّ هَدًى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا»؛ چنان که تطهیر از شرک هم، نیازمند ایمانی عمیق است: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ» و چنین توحید ایمانی در گستره عمل به اطاعت از اوامر و نواهی الهی می انجامد، آن گونه که حضرت فاطمه علیها السلام پس از جمله

«حَرَّمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ»، با تکیه به آیه 102 سوره آل عمران: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» از مردم می‌خواهد که به او امر و نواهی پایبند باشند: «أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ (بِهِ) وَنَهَاكُمْ (عَنْهُ)» (طبری امامی، 113؛ طبرسی، 1/ 134؛ مجلسی، 29/ 233).

1. توحید ذاتی:

توحید ذاتی در اصطلاح فلاسفه و متکلمان - که مباحث توحیدی را با آن آغاز نموده، سپس به توحید صفاتی و آنگاه به توحید افعالی می‌پردازند - به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند و نداشتن شریک در بیرون از ذات و نبود ترکیب در درون ذات است (ر. ک: ابن سینا، 3/ 40 - 47، 53 - 58؛ صدرالمتألهین، 1/ 96، 129 - 136)؛ ولی توحید ذاتی یا توحید خاصة الخاص در اصطلاح عارفان - که مطالب را بر اساس سیر انسانی مطرح می‌کنند - آخرین مرتبه توحید، پس از توحید افعالی و صفاتی به شمار می‌رود (ر. ک: آملی، 3/ 202 - 203، 209، 215 - 216) که گاه از آن به مقام «مُحِق» تعبیر می‌شود (لاهیجی، 228). این بدان معناست که انسان در سیر تکامل خود به مقامی نائل شود که هستی حقیقی را منحصر به خدا دیده و موجودات دیگر را فاقد هستی مستقل، و تنها جلوه ای از او بداند. صاحب این مقام، جمیع ذوات، صفات و افعال انبیا را مضمحل و در اشعه ذات و صفات و افعال حق متلاشی می‌یابد و بدین ترتیب، با اسقاط همه اضافات و اعتبارات، به وجود واحد مطلق، متصل می‌شود (ر. ک: قونوی، 52 - 53؛ آملی، 3/ 212؛ لاهیجی، 228؛ مصباح یزدی، 95). از نگاه برخی از اندیشمندان، کاربرد اصطلاح مقام توحید ذاتی از باب نارسایی تعبیر است؛ وگرنه شناخت ذات بما هو ذات، امری محال بوده و توحید در این مرتبه، مقتضی برداشتن هر نوع تعین مفهومی و مصداقی از ذات و حتی از خود این حکم توحید است (طباطبائی، الرسائل التوحیدیة، 15 - 16).

با بررسی سخنان حضرت زهرا علیها السلام می توان به آموزه هایی در توحید ذاتی دست یافت؛ آن حضرت علیها السلام در مواردی گوناگون در دعاها و نیز خطبه فدکیه، به وحدانیت خداوند و نفی شریک برای او شهادت می دهد (طبری امامی، 111؛ ابن طاووس، 204 - 205)؛ چنان که در تعقیب نماز عصر، حقیقت ربوبیت و قدرت وحدانیت خدا و جبار (درهم شکننده) بودن او را از عوامل جداکننده و پنهان ماندن ذات حق از حواس، تخیل و توهم مخلوقات دانسته است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْتَجِبَ عَنْ كُلِّ مُخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ يَعْيْنُهُ مِقْدَارٌ وَ لَمْ يَتَوَهَّمْهُ اِعْتِبَارٌ لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ (ابن طاووس، 203؛ مجلسی، 83 / 85). مانند این سخنان در گفتار برخی از امامان علیهم السلام، از جمله امام رضا علیه السلام آمده است: «اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اسْتَرَّ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ» (کلینی، 1 / 105). بر اساس تفسیری از این فراز، ذات الهی، که به خودی خود، کمال نور و ظهور است، در حجاب قرار دارد و چیزی در مرتبه او نیست تا بتواند حجاب شود (ر. ک: قمی، 2 / 211 - 213؛ مازندرانی، 3 / 225 - 226). حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه هر توصیفی از سوی انسان را، که به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام مستلزم تجزیه و ترکیب است (نهج البلاغه، خطبه 1 (1 / 15)؛ مجلسی، 4 / 247)، درباره خداوند محال می داند (ادامه مقاله، اسما و صفات). آن حضرت علیها السلام، در دعای نور - که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آموخت. خداوند را نور حقیقی تمام نورها می داند؛ چرا که همه نورها نورانیت خود را از آن گرفته و همه نمایشگر آن نور هستند: «بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي الَّذِي هُوَ

مَدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ» (طبری امامی، 108؛ مجلسی، 83 / 323). این سخنان بازتاب آیه 35 سوره نور است که در آن خداوند، نوری معرفی شده که در آینه آسمانها و زمین جلوه گر است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثَّةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (ر.ک: طباطبائی، المیزان، 15 / 122؛ مصباح یزدی، 96).

2. توحید صفاتی:

یکی دیگر از ابعاد توحید که در آموزه های دینی مورد توجه فراوان قرار گرفته، توحید صفاتی است. در این پیوند، فیلسوفان و بیشتر متکلمان شیعه بر این باورند که صفات خداوند چیزی غیر از ذات خداوند نیست و خدا صفاتی زائد بر ذات خود ندارد تا به او ضمیمه شود. بنابراین صفات الهی هرچند از تفاوت مفهومی برخوردارند، ولی وحدت مصداقی دارند (ر.ک: سبزواری، 139 - 140؛ طباطبائی، نهیة الحکمه، 346 - 348؛ سبحانی، الالهیات، 2 / 38).

این نظریه در برابر دیدگاه گروهی از اشاعره و معتزله قرار دارد که برای رهایی از درافتادن در دام اعتقاد به ترکیب و تحقق عروض در ذات الهی در پی اتصاف آن، به قدمای ثمانیه یا نیابت ذات از صفات درباره اوصاف خداوند روی می آوردند (شهرستانی، 1 / 56 - 57؛ ر.ک: خواجه نصیر طوسی، 46 - 49؛ تفتازانی، 4 / 69 - 88 جرجانی، 8 / 44 - 48). همچنین در نظر اهل عرفان، توحید صفاتی که از آن به «مقام طمس» تعبیر می شود (لاهیجی، 228؛ سجادی، 269) مرتبه ای است که انسان پس از توحید افعالی به آن دست می یابد. در این مرتبه، انسان، هر صفت کمالی را اصالتاً از آن خدا دانسته و صفتهای دیگران را جلوه ای از صفات و کمالات پروردگار می بیند (قونوی، 52 - 53؛ ر.ک: مصباح یزدی، 93). البته برخی از طرفداران کلام روایی که لازمه چنین برداشتهایی را نفی مخلوقات و نیز، خدا بودن آنها و انتساب

صفاتشان به خدا می‌انگارند، با این دیدگاه به شدت به مخالفت برخاستند (ر.ک: مروارید، 70 - 91). آنان بر پایه خود تعریف بودن خداوند، به خودتوصیف بودن او و امتناع توصیف آن از سوی انسان رو آورده‌اند؛ بنابراین آنان، تنها کاربرد صفاتی را برای خداوند مجاز می‌دانند که خداوند خود، آنها را به کار برده باشد و چنین اسماء و صفاتی را نیز، تنها تعبیرات و علائمی برای آن ذات غیب مخفی به شمار می‌آورند که البته ذات با آنها تعیین نمی‌یابد (ر.ک: مروارید، 33 - 44، 70). این گروه، به همین دلیل درباره توحید صفاتی سخنی به میان نیاورده و توصیف را فقط در حد خروج از تشبیه و تعطیل، مطلوب دانسته‌اند؛ به این معنا که خداوند در صفات کمالیه خود، همانند ذاتش یگانه و بی‌همتاست و نظیری برای صفاتش نبوده، در هیچ صفتی شبیه مخلوقات نیست و از صفات آنان منزّه است (ر.ک: مروارید، 50 - 52، 57، 70).

توحید صفاتی، که به منظور مقابله با گرایشهای تشبیهی، به صورتی گسترده در روایات و آثار بسیاری از اندیشمندان دینی آمده، با اعتقاد به وجود مطلق همراه است که همه اوصاف کمالی را به صورت اتحادی در خود دارد؛ چنان که در دسته‌ای از روایات اهل بیت، خداوند به اوصاف مطلق و نامحدود که دور از دسترس فکر و وهم بشر است توصیف شده است؛ در این پیوند، حضرت زهرا علیها السلام نیز، در تعقیب نماز مغرب می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... لَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مَدْحَتَهُ وَلَا يَصِفُ الْوَاصِدُونَ صِفَتَهُ وَلَا يَحْسِنُ الْخَلْقُ نِعَتَهُ». این سخنان، به ویژه عبارت «لَا يَبْلُغُ» بیانگر آن است که خداوند وصف بی‌نهایت و مطلق دارد که هیچ موجود دیگری، به آن نرسیده، و قادر به درک حقیقی و توصیف آن نیست.

لازمه چنین مطلق انگاری در صفات و بی نهایت بودن همه آنها این است که صفات خداوند، متحد با یکدیگر و عین ذات الهی باشند؛ چرا که در غیر این صورت باید وجود بی نهایتهای متعددی را درباره خدا پذیرفت؛ اما بسیار روشن است که چنین چیزی با توحید سازگار نیست. به همین دلیل است که اهل بیت علیهم السلام، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام، به رغم انکار امکان توصیف خداوند، اوصاف فراوانی را برای پروردگار برشمرده اند؛ چنان که آن حضرت علیها السلام، در تعقیب نماز مغرب پس از جملات مزبور می فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ الْمُتَجَبِّرِ فِي مُلْكِهِ الْقَوِي فِي بَطْشِهِ» (ابن طاووس، 238؛ مجلسی، 83 / 102 - 103). در تعقیبات دیگر نیز، چنین توصیفهایی را از سوی آن حضرت علیها السلام مشاهده می کنیم. با توجه به شأن، عصمت، توحید و ایمان حضرت فاطمه علیها السلام روشن است که منظور از این اوصاف، جنبه اطلاقی و بی نهایت آنهاست؛ بنابراین بر اساس عینیت صفات با ذات، آن حضرت، صفات الهی را در عالی ترین شکل آن، با ذات و عین آن متحد می داند.

3. توحید افعالی:

توحید افعالی که در فلسفه و کلام، پس از توحید ذاتی و صفاتی مطرح می شود، به معنای اثبات فاعلیت مطلق برای خداوند و نفی آن از غیر خداست؛ یعنی: پروردگار در کارهایی که انجام می دهد - چه در آفرینش و چه در ربوبیت - نیازی به کمک و یار و یآوری ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، 89). همچنین در عرفان، نخستین مرتبه توحید، توحید افعالی است، که از آن به مقام «محو» تعبیر می شود (لاهیجی، 227 - 228). کسی که در وادی توحید گام می نهد نخستین چیزی را که درک می کند، این است که منشأ همه کارها خداوند بوده و

هیچ مؤثری جز او نیست (لاهیجی، 227؛ ر.ک: مصباح یزدی، 93). در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام به ابعاد توحید افعالی اشاره شده است؛ در زمینه توحید خالقیت و ربوبیت، در تعقیب نماز صبح (ر.ک: طوسی، 200، 220؛ کفعمی، 64، 72)، چنان که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله آموخت (مجلسی، 83 / 172)، خدا را این گونه می خواند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَسْتَ بِرَبِّ اسْمٍ تَحْدُثُنَاكَ وَلَا مَعَكَ إِلَهٌ أَعَاذَكَ عَلَى خَلْقَتَا وَلَا مَعَكَ رَبٌّ فِيشْرِكُكَ فِي رُبُوبِيَّتِكَ؛ با تو خدایی نبود که بر آفرینش ما و یا در ربوبیت به تو یاری رسانده باشد» (ر.ک: طوسی، 234؛ کفعمی، 76؛ مجلسی، 83 / 168). آن حضرت علیها السلام همچنین در دعاهای دیگر، و از جمله در تعقیبات نمازهای مختلف، بر این نکته تأکید می کند که آفرینش و برپایی آسمان و زمین و روشنایی و زنده شدن مردگان، همه توسط خداوند است (ر.ک: ابن طاووس، 238 - 239، 251 - 253).

4. توحید عبادی و شرعی:

یکی دیگر از ابعاد توحید، توحید در الوهیت و اعتقاد به انحصار شایستگی پرستش و اطاعت در خداوند است که در قرآن و روایات به صورت گسترده مورد توجه قرار گرفته است. به گفته برخی از اندیشمندان، از نظر قرآن، توحید عبادی و شرعی، حداقل نصاب لازم برای توحید است و بدون تحقق این باور که جز الله کسی شایسته پرستش و اطاعت نیست، توحید محقق نمی شود. توحید عبادی، اعتقاد به توحید در خالقیت و ربوبیت را نیز در برداشته و از آن الهام می گیرد (ر.ک: مصباح یزدی، 64).

قرآن کریم، از آنجا که ربوبیت و خالقیت را از آن خدا می داند، انسانها را به عبادت پروردگار فراخوانده است (آل عمران، 51؛ مائده، 72؛ یونس، 3. ر.ک: طباطبائی، المیزان، 10 / 274)؛ عبادتی که همه ساحت‌های وجود انسان و روابط او را در بر می گیرد.

قرآن، تشریح را نیز، حق خدا دانسته (یوسف، 40؛ شوری، 13) و مردم را به اطاعت همه جانبه از فرمانهای الهی فرامی خواند (آل عمران، 32؛ نساء، 59؛ یوسف، 40).

در سخنان حضرت زهرا علیها السلام نیز، به ویژه در تعقیب نماز عشا، به این نکته اشاره شده است که همه مخلوقات، به طور تکوینی در مقابل خداوند خاضع و خاشع اند و مَهْر ذلت و بندگی را بر پیشانی دارند. همچنان که سخنان و نیایشهای آن حضرت علیها السلام در موارد فراوان به توحید عبادی اختیاری اختصاص یافته اند. ایشان در مناجات خود، پس از نماز صبح، شهادت می دهد که معبود انحصاری، تنها خداست و کسی جز او شایسته پرستش نیست: «إِلَهِي إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» (طوسی، 220؛ مجلسی، 83 / 165، 171). چنان که در تعقیب نماز ظهر نیز، خدا را سپاس می گوید که او را به دین خویش هدایت نمود، آن سان که کسی جز خدا را نپرستد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِدِينِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئاً غَيْرَهُ» (ابن طاووس، 173؛ مجلسی، 83 / 66). این سخنان، با توجه به آنکه هرگونه تردید و انکار از ساحت قدسی ایشان به دور است، گویای توحید ناب عبادی از نگاه آن حضرت علیها السلام است. وجود نکره در سیاق نفی (شیئا)، بیانگر این است که غیر از ذات حق، معبودی نیست و ثمره چنین نگرشی، نفی تأثیر هراس از دوزخ و اشتیاق به بهشت در انگیزه عبادی آن حضرت علیها السلام خواهد بود (جوادی آملی، 2 / 97).

حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه، به توحید تشریحی نیز نظر داشته است؛ آنگاه که در پایان بخش فلسفه احکام، پس از بیان اینکه حرمت شرک برای اخلاص در ربوبیت است، با قرائت آیه 102 سوره آل عمران، از مردم می خواهد

که تقوای الهی را به طور کامل رعایت نموده و از دستورات الهی و اوامر و نواهی پروردگار به دقت پیروی کنند: «حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ» (طبرسی، 1/ 134؛ مجلسی، 29 / 223). اشاره به ضرورت پرهیزکاری و اطاعت پس از اخلاص در ربوبیت، حاکی از جنبه تشریحی ربوبیت است. چنان که در بخشهای دیگر نیز، با خواندن آیات دیگر (آل عمران، 85، مائده، 50؛ کهف، 50) مسلمانان عصر خویش را به علت پایبند نبودن به فرمان خداوند، پشت سر انداختن احکام اسلام و قرآن و پیروی از فرهنگ جاهلی سرزنش نموده و با خواندن بخشی از آیه 13 سوره توبه، یادآور می شود که لازمه ایمان، تنها پروای خداوند است، نه ترس از غیر او. اثر توحیدِ عبادی و عبادت خالصانه در باور آن حضرت علیها السلام، مقرر شدن بهترین مصلحتها برای انسان، از سوی پروردگار و فراهم نمودن زمینه سعادت اوست: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَيَّ اللَّهَ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (ابن فهد حلی، 218؛ مجلسی، 67 / 249 - 250).

اسماء و صفات:

اشاره

گفتگو درباره اسماء و صفات الهی از کهن ترین مباحث در تاریخ عقاید و ادیان است. این مباحث در دنیای اسلام ریشه در قرآن دارد: قرآن کریم از اسماء حسناى الهی نام برده و از مؤمنان خواسته است تا خدا را با آن نامها بخوانند (اعراف، 180؛ اسراء، 110؛ طه، 8، حشر، 24) و اسم رب را تسبیح گویند (الرحمن، 78؛ واقعه، 74، 76؛ اعلی، 1)؛ از سوی دیگر در قرآن بر این نکته تأکید شده است که کسی توان توصیف الهی را ندارد و خداوند از توصیف دیگران درباره او منزّه است، جز آنچه را که بندگان مخلص الهی می گویند (صفات، 159 - 160).

در روایات اهل بیت علیهم السلام، گفتگو درباره توحید با بحث اسماء، صفات و شناخت خداوند پیوند یافته است (ادامه مقاله)؛ این مباحث در علم کلام و عرفان به طور جدی مورد توجه اندیشمندان بوده و در سه محور لفظ شناختی، وجودشناختی و معناشناختی ارائه شده اند، که دو محور اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

1. وجود شناسی صفات الهی:

همه دین داران اتفاق نظر دارند که خداوند را تنها می توان با اسماء و صفاتش خواند و بدون آنها، سخن گفتن از پروردگارت ممکن نیست؛ و خداوند خود نیز آنها را به مسئلت از خویش امر کرده (اعراف، 180؛ اسراء، 110)؛ اما در وجود شناسی این اسماء و صفات، دلالت آنها بر وجود حقایقی در خداوند و نیز معانی آنها، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد.

در حوزه وجودشناسی، دیدگاههای گوناگونی از سوی اندیشمندان مسلمان ارائه شده است: اشاعره و اهل حدیث بر این باورند که صفات ذاتی الهی مانند علم، قدرت، حیات و اراده، زاید بر ذات و متمایز از یکدیگرند؛ هرچند در همانندی صفات خالق با مخلوق یا تمایز آنها اختلاف دارند (بیهقی، 175؛ ر.ک: شهرستانی، 104 / 1 - 106؛ ابن تیمیه، 1 / 233؛ جرجانی، 8 / 44 - 45).

فلاسفه، معتزله و نیز عارفان، منکر هرگونه صفت زاید بر ذات هستند؛ چرا که مستلزم وجود یک قدیم دیگر خواهد بود. بنابراین آنان به دیدگاه نیابت ذات از صفات یا اتحاد ذات با مبدأ صفات رو آوردند (ر.ک: شهرستانی، 1 / 57، 64؛ ابن عربی، 3 / 61؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، 2 / 85 - 88). عارفان مسلمان، مقام اسماء و صفات را در مرتبه ای پایین تر از ذات دانسته و آنها را تنزل ذات از مقام اطلاقی آن و مربوط به مقام واحدیت می دانند (قیصری، 597؛ ابن ترکه اصفهانی، 166 «مقدمه»؛ ر.ک: طباطبائی،

الرسائل التوحيدیه، 12 - 14، 26، 29). در یک نگاه کلی می توان منابع دینی - اعم از آیات و روایات - را در این زمینه به سه دسته کلی تقسیم نمود:

دسته نخست: متونی که در آنها به طور مطلق هر گونه صفتی برای ذات خداوند انکار شده است. در این روایات، اذعان می شود که توصیف خداوند، مستلزم دو امر متغایر ازلی، تجزیه ذات، ایجاد محدودیت برای خدا، تشبیه و مصنوع بودن خالق است؛ همچنان که سخن امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیز حاکی از همین نکته است: «كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَّ هَادَةِ كُلِّ صِدْفَةٍ أَنَّهُا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَّ هَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَرَّاهُ؛ کمال توحید، اخلاص و کمال اخلاص، نفی صفات از اوست؛ زیرا هر صفت و موصوفی گواهی می دهند که غیر از دیگری اند؛ بنابراین توصیف خدا مستلزم تقارن میان صفت و موصوف است و تقارن، مستلزم دو بودن و تجزیه و تحدید در حق تعالی است» (نهج البلاغه، خطبه 1 (15/1)؛ طبرسی، 1/296؛ مجلسی، 4/247). در تفسیر این سخن، امام رضا علیه السلام به این نکته توجه می دهد که صفت و موصوف، دو چیز متمایز بوده نمی توانند هر دو ازلی باشند (صدوق، التوحید، 57).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی دیگر، اثبات صفت برای خداوند را با مصنوع بودن و در نتیجه تشبیه، ملازم دانسته است: «وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّشْبِيهِ عَنْهُ جَلَّ عَنْ تَحُلُّهُ الصِّفَاتُ لِشَّ هَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَنْ حَلَّتْهُ الصِّفَاتُ مَصْنُوعٌ وَ شَهَادَةُ الْعُقُولِ أَنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَانِعٌ لَيْسَ بِمَصْنُوعٍ بِصُنْعِ اللَّهِ يَسْتَدَلُّ عَلَيْهِ؛ نظام توحیدش نفی تشبیه به اوست، او والاتر است از اینکه صفات (آفریدگان) در او در آید؛

زیرا خردها گواهی می دهد هرکس که صفات (آفریدگان) در او در آید، ساخته شده است و خردها گواهی می دهند که خدای بزرگ سازنده است نه ساخته شده، و به وسیله ساخته های خدا، (مردمان) به سوی او راهنمایی می شوند» (مفید، 1 / 223؛ مجلسی، 4 / 253). اندیشمندان اسلامی در برخورد با این گونه روایات، دارای دو رویکرد هستند. برخی از اندیشمندان، همچون قاضی سعید قمی با توجه به ظاهر این سخنان، وجود هرگونه صفت، حتی به صورت اتحادی با خداوند را انکار می کنند (ر.ک: قمی، 1 / 116 - 119)؛ در حالی که برخی، از عبارت «لَيْسَ هَادَةَ كُلِّ مَوْصُوفٍ»، چنین برداشت می کنند که منظور حضرت علیه السلام از نفی صفات، صفات زاید بر ذات است که مستلزم دو بودن و جدایی صفت با موصوف، و محدودیت برای ذات خواهد بود (ابن ابی الحدید، 1 / 74؛ ر.ک: خوئی، منهاج البراعه، 1 / 321 - 324). از نگاه فلاسفه و معتزله، ذات بسیط می تواند از حیثیات گوناگونی برخوردار باشد که به بساطت آن آسیبی نرساند. آنان برای اثبات صفات حقیقی، به دسته دوم از آیات و روایات استدلال می کنند که اوصافی را برای خداوند برشمرده و یا تنها امکان وصف و مدح پروردگار را از سوی مخلوقات نفی کرده اند، نه اصل صفت داشتن خداوند را؛ چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در این سخنان، پس از نفی صفات، می گویند: «الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ» (نهج البلاغه، خطبه 1 (14 / 1)؛ طبرسی، 1 / 294). در این پیوند، حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه فرموده است: «الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ

مِنْ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ» (طبری امامی، 111؛ طبرسی، 133 / 1؛ اربلی، 109 / 2). این سخن حاکی از آن است که توصیف خداوند متعال از زبان کسی و نیز شناخت چگونگی پروردگار در وهم کسی امکان پذیر نیست. آن حضرت علیها السلام همچنین در مناجات پس از نماز مغرب می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخْصِي مَدْحَهُ الْقَائِلُونَ... وَلَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مَدْحَتَهُ وَلَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ وَلَا يَحْسِنُ الْخَلْقُ نَعْتَهُ» (ابن طاووس، 238؛ مجلسی، 102 / 83). در این گونه روایات، اصل وجود مدح، صفت و نعت برای خداوند، امری یقینی انگاشته شده است؛ هر چند وصف کنندگان و آفریدگان نمی توانند او را به درستی مورد ستایش قرار داده و توصیف کنند.

دسته سوم از روایات، اسماء و صفات الهی را حقایقی مستقل و مؤثر در عالم تکوین می دانند که نمونه هایی از آن را در نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام می توان یافت؛ آن گونه که در دعای نماز خوف، به اسماء حسناى الهی و اسم اعظم توسل جسته و برای آن آثاری را بر می شمارد؛ از جمله آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با آن، پرنده را خواند و به یمن آن، آتش بر او سرد و خاموش شد؛ اسم عظیمی که با آن حاجت انسانها برآورده شده، و با آن شفاعت تحقق می یابد (ر.ک: طوسی، 302 - 304؛ مجلسی، 86 / 319؛ 88 / 183 - 185). در دعایی دیگر هم که رسول اعظم صلی الله علیه و آله به ایشان تعلیم فرمود، از اسامی گوناگونی نام برده شده است، مانند اسمهایی که حاملان عرش الهی، خدا را با آن می خوانند؛ اسمی که خداوند با آن استخوانهای پوسیده را زنده می کند؛ اسمی که ابراهیم علیه السلام با آن خدا را خواند و از آتش نجات یافت؛ اسمی که با آن گرفتاریهای ایوب علیه السلام را برطرف کرد؛ توبه داوود علیه السلام را پذیرفت؛ باد را به تسخیر سلیمان علیه السلام در آورد؛ اسمی که به خاطر آن یحیی علیه السلام را به

زکریا علیه السلام بخشید و عیسی علیه السلام را بدون پدر از روح القدس آفرید؛ اسمی را که با آن روحانیان و جنّ و انس، همه آفریدگان و هرچه را که اراده کرده آفریده است و اسمی را که با آن بر همه پدیده ها چیرگی دارد (کفعمی، 303؛ مجلسی، 92 / 405). حضرت فاطمه علیها السلام در دعای پس از نماز عشا از آثار و صفات اسم مخزون الهی نام می برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الَّذِي قَامَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَأَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمُ وَسَبَّحَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَوَجِلَتْ عَنْهُ الْقُلُوبُ وَخَضَعَتْ لَهُ الرَّقَابُ وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتَى أَنْ تَغْفِرَ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَضَوْءِ النَّهَارِ عَمْدًا أَوْ خَطَأً سِرًّا أَوْ عَلَانِيَةً» (ابن طاووس، 252؛ مجلسی، 83 / 116).

با توجه به مجموعه این گونه از روایات می توان گفت که از نگاه حضرت زهرا علیها السلام به رغم آنکه توصیفهای به کار رفته از سوی انسانهای عادی - که مبتنی بر محدودیت، تشبیه و انسان انگاری در صفات است - شایسته خداوند نیست، خداوند با وجود وحدت ذاتی و توحید صفاتی، دارای حیثیات و جهات متعددی است که اسما و صفات، بیانگر آنها هستند و او به واسطه آنها فیض خود را جاری می سازد. هر اسمی دارای آثار ویژه ای است و انسانهای وارسته به اندازه رشد خود در توحید و اخلاص، به بخشی از صفات و اسمای الهی آگاهی یافته، از شایستگی ستایش خدای متعال برخوردار می شوند؛ همان گونه که در قرآن آمده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿١٠٠﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات، 159 - 160). از این رو در برخی از روایات، اسم اعظم تشکیل یافته از 73 حرف معرفی شده، که خداوند، پیامبران و اولیای خویش را به تعدادی از آن حروف آگاه کرده است. برای مثال، به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف از آن حروف

را عطا فرموده که با آن مردگان را زنده و بیماران را شفا می داد (صفار، 228؛ کلینی، 1/ 230؛ مجلسی، 4/ 211). به نظر اندیشمندان، این اسامی و حروف، نه کلمات لفظی، که حقایقی از فیض الهی هستند که انسانها با توجه به شایستگیهای خود، به آن مرتبه می رسند و آثاری متناسب با آن اسما در آنها متجلی می شود (ر.ک: ابن عربی، 3/ 400 - 401؛ 11/ 487 - 288؛ طباطبائی، الرسائل التوحیدیه، 50 - 53). البته باید اذعان نمود که اوج توحید - همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام به آن اشاره نمودند - عبور از مرز اسما و صفات و به کار نبردن هرگونه توصیفی درباره آن ذات مطلق است؛ چرا که این خود نوعی حجاب است؛ هرچند از جنس نور باشد (امام خمینی قدس سره، تعلیقات، 157).

2. معناشناسی اسما و صفات:

پیرامون فهم انسان از اسما و صفات الهی، دیدگاههای گوناگونی ابراز شده است (ر.ک: اشعری، 483 - 494): در حوزه اسلامی، برخی چون حشویه و کرامیه، صفات الهی را همانند صفات بشری دانستند (اشعری، 153، 207؛ شهرستانی، 1/ 95، 99)، و اهل حدیث از اهل سنت، همچون مالک بن انس و احمد بن سفیان ثوری به تعطیل در تفسیر صفات قائل شدند (شهرستانی، 1/ 92، 95). معتزله و فلاسفه مسلمان برای پرهیز از تشبیه، به تأویل صفات رو آوردند (ر.ک: اشعری، 155 - 165، 195، 211؛ شهرستانی، 1/ 49، 51) و افرادی همچون نظام و ضرار بن عمر و اندیشمندانی مانند قاضی سعید قمی، همه صفات را به نفی صفتهای مقابل آنها تأویل بردند و به الهیات سلبی پناه جستند (اشعری، 166، 486 - 487؛ شهرستانی، 82؛ قمی، 1/ 116، 2/ 211). در عرفان ابن عربی، با تفکیک میان مقام ذات (احدیت) با مقام تجلیات (واحدیت) و نیز، توجه به وحدت وجود و

فیض منبسط، سعی شده است تا میان تشبیه و تنزیه پیوندی برقرار شود (ر.ک: قیصری، 498 - 512، 655 - 657).

منشأ اصلی این اختلافات، چندگونگی گزاره های دینی - اعم از آیات و روایات - در کنار توجه به برخی از مبانی فلسفی، همچون اصل سنخیت میان علت و معلول و نیز بعضی از مسائل عرفانی است.

در آیات از یک سو بسیاری از انداز، تبشیر، توییح و سرزنشها بر پایه امکان شناخت انسان از اسماء و صفات الهی، همچون علم و قدرت او صورت گرفته است (ر.ک: مصباح یزدی، 98 - 99) و از سوی دیگر به همان گونه که اشاره شد - بر این نکته نیز تأکید شده که اکثر انسانها قادر به توصیف خداوند و شناخت درست او نیستند و پروردگار خود را از توصیفهای آنها منزّه دانسته است (صافات، 159).

در روایات نیز، می توان نکات گوناگونی را در این باره یافت: دسته ای از آنها بر احتجاب خداوند از خلق به لحاظ احاطه معرفت حسی، عقلی و وهمی تأکید کرده و آن را به امر وجودشناختی، یعنی تعالی ذات الهی و تباین آن با مخلوقات و عظمت بی نهایت الوهیت در برابر محدودیت انسان مستند کرده اند؛ مانند آنچه که حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نماز عصر فرموده اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْتَجِبَ عَنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَقُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ وَلَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يَعِينَهُ مِقْدَارٌ وَلَمْ يَتَوَهَّمْهُ اِعْتِبَارٌ لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ» (ابن طاووس، 203؛ مجلسی، 83 / 85). در خطبه فدکیه نیز، پس از بیان اینکه خداوند قلوب آدمیان را با توحید پیوند زده و معنای آن را در اندیشه آدمی روشن ساخته، به این نکته اشاره می شود که ابزارهای حسی و غیر حسی انسان از درک ذات، صفت و کیفیت

پروردگار ناتوان هستند. در همین راستا در پاره ای از روایات، به این نکته تصریح شده که دامنه شناخت عقلانی فقط تا آنجاست که امکان اقرار به ذات الهی فراهم آید، نه احاطه به صفات او (جعفی، 118؛ مجلسی، 147/3). بر پایه همین گونه از روایات، برخی بر این باورند که نهایت شناختی که با عقل ظاهری برای انسان به دست می آید، خارج نمودن خداوند از حدّ نفی و تشبیه است (اصفهانی، 123).

در برخی دیگر از روایات، ضمن ممکن دانستن برخی از توصیفها، تفسیرهای گوناگونی برای آنها ارائه شده است؛ مانند آنکه اوصاف و اسمای الهی از مقوله وصف سلبی هستند؛ بنابراین، برای مثال، اطلاق وصف «قدیر» بر خداوند به معنای عدم عجز اوست و عالم بودن او به مفهوم نفی جهل است (صدوق، التوحید، 193)؛ یا آنکه اوصاف الهی، صفات فعل بوده و به کمالاتی در فعل و آفرینش الهی اشاره دارند (صدوق، التوحید، 63).

به نظر برخی از اندیشمندان با توجه به مرز میان مفاهیم صفات الهی و مصداق و هویت آنها می توان به درک درستی از آیات و روایات دست یافت؛ بر اساس این رهیافت، انکار فهم از معانی صفات، مساوی با اصل انکار صفت درباره خداوند است؛ در صورتی که بی تردید ما صفت عالم بودن را درباره پروردگار به همان معنایی که در برابر جاهل دارد، به کار می بریم، نه به معنایی دیگر؛ هر چند نتوانیم مصداق این علم را بشناسیم. بنابراین، اینکه خداوند با عقل قابل شناختن نیست، به این معناست که حقیقت ذات الهی با عقل شناخته نمی شود، نه مفاهیم صفات او؛ چرا که کار عقل، تنها درک مفاهیم کلی است و هیچ گاه قادر به درک مصادیق نیست و برای شناخت هویت، ذات و مصداق

صفات درباره خداوند باید از معرفت درونی و علم حضوری بهره برد؛ معرفتی که مرتبه ابتدایی آن به صورت فطری همراه انسان بوده و او می تواند با طی مراتب ایمان، به درجات بالای آن دست یابد و به مقامی برسد که وجودش را تنها شعاعی از وجود خدا ببیند (ر.ک: مصباح یزدی، 103 - 104). همان گونه که پیش تر اشاره شد، حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه ضمن انکار احاطه معرفتی بر خداوند، به کمک ابزارهای حسی و غیر حسی، قلوب آدمیان را در پیوند با معرفت توحیدی می داند. از سخنان آن حضرت علیها السلام می توان دریافت که از نگاه حضرت زهرا علیها السلام آنچه در پرده بوده و دسترسی به آن و توصیفش ناممکن است، اموری مربوط به مقام ذات است که قابل توصیف و حتی اشاره نیست و مقام احدیت نیز این گونه است و اسماء و صفات در آن هیچ تفصیلی ندارند (امام خمینی قدس سره من تعلیقات، 155 - 156، 163). همچنین دستیابی به چگونگی تطبیق اسماء و اوصاف کمالی و حقیقت مصداق آنها از راه تصور و توهم درباره باری تعالی، امری محال است؛ چرا که تصور خداوند از نوع ماهیات نیست، بلکه هر گونه تفکر و شناخت در این زمینه با کمک معقولات ثانویه انجام می گیرد؛ از این رو تنها می توان در وجود و اوصاف خداوند تعقل نمود (ر.ک: مطهری، 6 / 1008 - 1012). همان گونه که آن حضرت علیها السلام به رغم این سخن خویش که نمی توان خداوند متعال را توصیف کرده و به وهم آورد: «الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتْهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتْهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ» (طبری امامی، 111؛ طبرسی، 1 / 133)؛ پیش از آن، به این حقیقت تأکید نمود که می توان توحید ناب را تعقل کرد: «أَنَارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَهَا»؛ هر چند تطبیق آن نیازمند معرفتی قلبی و پیوندی درونی است: «وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا» (طبرسی، 1 / 133؛ مجلسی، 29 / 240).

آملی، سید حیدر (م. 782ق.)، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1422ق؛ ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین علی بن محمد (م. قرن 9)، تمهید القواعد، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن اسلامی حکمت، 1360 ش؛ ابن تیمیہ، احمد بن عبد الحلیم (م. 728ق.)، منهاج السنة النبویہ، تحقیق محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، 1406ق؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (م. 428ق.)، الاشارات و التنبیہات، قم، نشر البلاغة، 1375ش؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ابن عربی، محمد بن علی (م. 638ق.)، الفتوحات المکیہ، تحقیق عثمان یحیی، مصر، 1405ق؛ ابن فہد حلّی، احمد بن محمد (م. 841ق.)، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی قمی، قم، مکتبة وجدانی؛ اربلی، علی بن عیسی (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الاثمة عليهم السلام، بیروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اشعری، علی بن اسماعیل (م. 330ق.)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق فرانس شتاينر، آلمان (ویسبادن)، 1400ق؛ اصفهانی، میرزا مهدی (م. 1365ق.)، ابواب الهدی، مشهد، نشر سعید، 1363ش؛ امام خمینی قدس سره، سیدروح الله موسوی (م. 1409ق.)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره؛ همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، 1377ش؛ همو، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، تهران، مؤسسه پاسدار اسلام، 1406ق؛ بیهقی، احمد بن حسین (م. 458ق.)، الأسماء و الصفات، تحقیق عبدالرحمن عمیرة، بیروت، دار الجیل، 1417ق؛ تفتازانی، سعدالدین (م. 793ق.)، شرح المقاصد فی علم الکلام، تحقیق عبدالرحمن عمیرة، قم، الشریف الرضی، 1409ق؛ جرجانی، علی بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جعفری، مفضل بن عمر (م. 160ق.)، التوحید، تحقیق کاظم مظفر، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404ق؛

جواد على، المفصل في تاريخ العرب الجاهلي، الشريف الرضى، جوادى آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، قم، نشر اسراء، 1382ش؛
خوئی، سيدابوالقاسم موسوی (م. 1413ق.)، التنقيح في شرح العروة الوثقى؛ خوئی، ميرزا حبيب الله (م. 1324ق.)، منهاج البراعة في
شرح نهج البلاغه، تهران، المكتبة الاسلامية، 1358ش؛ خواجه نصير طوسی، محمد بن محمد (م. 672ق.)، قواعد العقائد، تحقيق على
حسن خازم، بيروت، دار الغربية، 1413ق؛ دهخدا، على اكبر (م. 1334ش.) وديگران، لغت نامه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و
دانشگاه تهران، 1373ش؛ سبحانی، جعفر، الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، تحقيق حسن محمد مكى عاملى، بيروت، الدار
الاسلامية، 1409ق؛ همو، بحوث في الملل و النحل، قم، نشر اسلامى، 1420ق؛ سبزواری، ملاهادى (م. 1289ق.)، شرح الاسماء او
شرح دعاء الجوشن الكبير، تحقيق نجفقلی حبيبي، تهران، انتشارات دانشگاه، 1375ش؛ سجادی، سيدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و
تعبيرات عرفانى، تهران، انتشارات طهورى، 1379ش؛ شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (م. 548ق.)، الملل و النحل، تحقيق محمد
بدران، قم، الشريف الرضى، 1364ش؛ صدر المتألهين، صدر الدين محمد شيرازى (م. 1050ق.)، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية
الاربعة، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1410ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ همو،
التوحيد، تحقيق سيدهاشم حسيني تهرانى، قم، نشر اسلامى؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة
الأعلمى، 1404ق؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، مؤسسة
الأعلمى، 1404ق؛ طباطبائى، سيد محمد حسين (م. 1402ق.)، الرسائل التوحيديه، بيروت، مؤسسة النعمان، 1419ق؛ همو، الميزان في
تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ همو، نهاية الحكمة، تحقيق عباس على زارعى سبزواری، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرسى،
احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرى امامى، محمد بن
جرير (م. قرن 5)،

دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثة، 1413ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460ق.)، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، 1411ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726ق.)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ قمی، قاضی سعید (م. 1107ق.)، شرح توحید الصدوق، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1415ق؛ قونوی، صدرالدین محمد بن اسحاق (م. 673ق.)، مفتاح الغیب، تحقیق محمد خواجهی، تهران، انتشارات مولی، 1416ق، قیصری، محمد داوود (م. 751ق.)، شرح فصوص الحکم، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375ش؛ کفعمی، ابراهیم بن علی (م. 905ق.)، المصباح، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1403ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363ش؛ لاهیجی، شمس الدین محمد (م. 912ق.)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تحقیق محمدرضا برزگر خالقی، عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، 1378ش، مازندرانی، محمد صالح (م. 1081ق.)، شرح اصول الکافی، تحقیق سید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1421ق؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1416ق؛ مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، 1386ش؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا 1377ش؛ معین، محمد (م. 1350ش.)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1376ش؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام ل تحقیق التراث، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ نجاشی، احمد بن علی (م. 450ق.)، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی، 1416ق؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق.

احمد مهدی زاده

یکی از اصول اعتقادی در کلام امامیه و معتزله.

عدل، واژه‌های عربی است که واژه شناسان برای آن معانی گوناگون و گاه متضادی را برشمرده اند؛ مانند استواء، اعوجاج (کژی)، حکم به حق، راه مساوات و برابری، و استواری (ر.ک: فراهیدی، 2/ 38 - 40؛ ابن فارس، 4/ 246؛ ابن منظور، 11/ 430). عدالت، در حوزه های بسیاری چون کلام، فلسفه، اخلاق، عرفان، فقه، سیاست و اقتصاد کاربرد داشته و در هر یک، معنا یا مفاهیم اصطلاحی گوناگونی برای آن ارائه شده است: در الهیات و کلام اسلامی، بسیاری آن را در شمار یکی از صفات فعل الهی دانسته اند (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، شرح الاصول، 203؛ طوسی، الاقتصاد الهادی، 47؛ حمصی رازی، 1/ 150)؛ همچنین در علم اخلاق، عدالت به عنوان یکی از ویژگیهای ثابتِ نفس معرفی می شود؛ براین اساس، مراد از عدالت، ملکه ای است که باعث می شود تا انسان استعداد انجام اعمال عادلانه را داشته باشد (ارسطو، 163)؛ در علم فقه و حقوق اسلامی، عدالت محدود به حیطة قلب و جان آدمی نیست، بلکه جلوه های بیرونی و رفتاری نیز مورد توجه قرار می گیرند و از این رو به عنوان معیاری برای سنجش افراد و برخی تعاملات اجتماعی به کار می رود (ر.ک: مفید، المقنعه، 730؛ ابوالصلاح حلبی، 435؛ انصاری، 1/ 344)؛ در حوزه اجتماعی نیز، از نگاه فلسفه غرب و شرق، با توجه به مکاتب مختلف، معانی گوناگونی از عدالت ارائه شده است.

در بسیاری از ادیان و مکاتب غیرتوحیدی و تفکرات فلسفی، جایی برای

مفهوم عدالت، به عنوان یکی از صفات خداوند وجود ندارد. بررسیهای تاریخی نشان داده است که خدایان برخی از ادیان ابتدایی، به طور کامل از انصاف و عدالت به دور بوده اند؛ چنان که بیشتر خدایان یونان - آن گونه که هومر توصیف می کند - مرتکب بسیاری از امور زشت و شرم آور، مانند دزدی، زنا، فریب و دروغ می شدند (ناس، 94). در دوره های بعدی نیز، گنوسی ها و مرقیون، خدای آفریننده جهان مادی، یعنی «یهوه» را خدایی بی رحم و تجاوزگر می دانستند (ناس، 629). اما خداوند در ادیان توحیدی، به طور کامل از وصف عدالت برخوردار بوده و از هر ظلم و جور در دنیا و آخرت در ارتباط با انسانها و موجودات دیگر برکنار است و دامنه عدالتش، همه امور، حتی روابط اجتماعی بین انسانها را نیز در بر می گیرد.

بر اساس آموزه های عهدین (عهد جدید و قدیم)، خدا نمی تواند گناه کند (کتاب مقدس، اعداد 19 / 23؛ نامه پولس به تیموتس 2 / 1)؛ او کامل، قدوس و کاملاً عادل است (لاویان 11 / 44 - 45؛ مزامیر 18 / 30، 85 / 13، 145 / 17). البته در تعالیم کتاب مقدس، عدالت و رحمت با یکدیگر تفاوت دارند: خداوند در تمام امور و نسبت به همه آفریدگان، عادل است (مزامیر 17 / 145) و پاداش و یا عذاب هرکس را همان گونه که شایسته است، خواهد داد (پیدایش 18 / 25؛ خروج 34 / 7؛ نحمیا 9 / 33)؛ ولی رحمت او شامل همه نمی شود (نامه پولس به رومیان 9 / 15، 18). بر اساس آموزه های مسیحی، نجات و رحمت الهی شامل حال کسانی می شود که به مسیح ایمان بیاورند (ر.ک: نامه پولس به تیموتس 3 / 4 - 6). آنان بدین وسیله نیک شمرده می شوند (ر.ک: نامه پولس به رومیان 3 / 21 - 26). در بُعد عدالت اجتماعی، بخشهایی از عهدین به

محبوبیت عدالت و لزوم اجرای آن اشاره دارند (متی 23/23، نامه یعقوب 18/3).

بر اساس آموزه های قرآن، عدل بر سراسر نظامهای تکوین، تشریح و جزا حکم فرماست (ر.ک: مصباح یزدی، 1/ 192 - 196؛ سبحانی، 165 - 166). خداوند در راستای عدالت تکوینی، جهان را بر پایه نظام اسباب و مسببات آفرید و امکانات لازم برای تکامل را در اختیار آفریدگان قرار داد (آل عمران، 18؛ ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، 2/ 258؛ طباطبائی، المیزان، 3/ 113)؛ او به جهانیان و بندگان خود ذره ای ستم نکرده (آل عمران، 108؛ غافر، 31) و بر اساس عدالت تشریحی، تکلیف هر فرد را به اندازه توانایی اش قرار داده است (بقره، 286؛ مؤمنون، 62). با برپایی نظام پاداش و جزا از سوی خداوند، هرکس نتیجه عمل خویش را خواهد دید. خداوند همچنین در آغاز، پیامبرانی را برای هدایت و اتمام حجت با مردم فرستاد (اسراء، 15) و در قیامت نیز، بر اساس موازین قسط، حکم نموده و به هیچ کس ذره ای ظلم نمی کند (نساء، 40؛ انبیاء، 47؛ فصلت، 46). گذشته از این، قرآن عدالت در جامعه را نیز مورد توجه قرار داده است؛ چنان که هدف از بعثت انبیا، در بُعد اجتماعی را چنین معرفی کرده است که بشر با پیام وحی، خود در جهت اقامه و گسترش عدالت در جامعه به پا خیزد (حدید، 25).

در احادیث و سیره اهل بیت علیهم السلام نیز مسئله عدل، هم به عنوان وصف الهی، و هم آرمانی اجتماعی و فضیلتی اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است؛ در بُعد جهان بینی، عدل الهی در کنار توحید به عنوان اساس دین معرفی شده است (صدوق، معانی الاخبار، 10 - 11؛ ر.ک: مجلسی، 5/ 16 به بعد) و در مواجهه با شبهه هایی پیرامون قضا و قدر، جبر و تقویض، شرور، سعادت و شقاوت، خلق طینت،

ص: 156

وجود غایت و حکمت در فعل خدا و... ابعاد مختلف عدل الهی تبیین شده است (نهج البلاغه، خطبه 185 (2/115)؛ حکمت 470 (4/108)؛ ر.ک: صدوق، التوحید، 398 - 405)؛ به گونه ای که عدل گرایی امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان به عنوان یک ویژگی در برابر جبرگرایی اموی به شمار می رفت (سبحانی، 166). عدالت در بسیاری از احکام فقهی اسلام نیز، بازتاب یافته است (ر.ک: کلینی، 432/7؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 287/6؛ محدث نوری، 239/17).

در فلسفه اسلامی، از عدالت کمتر سخنی به میان آمده است؛ ولی به دلایل خاص مذهبی و تاریخی، مورد توجه متکلمان امامیه و معتزله قرار گرفته است (مطهری، 1/41). آنان برخلاف اشاعره، عدل الهی را یکی از اصول دین به شمار آوردند (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، شرح الاصول، 203؛ طوسی، الرسائل العشر، 103؛ علامه حلی، نهج الحق، 72) و بیشتر در صدد نفی و نقد شبهاتی برآمدند که کارهای قبیح و ظالمانه را به خدا نسبت می داد. در آغاز، این مسائل، در کتابهای پیشین کلامی با عنوان «فی افعاله» مطرح می شد (ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، 417) که بعدها واژه عدل الهی جای آن را گرفت.

بخشی از آموزه های مربوط به عدل، در دعاها و مناجات ائمه و اهل بیت علیهم السلام ارائه شده است. در احادیث و دعاهای رسیده از حضرت فاطمه علیها السلام نیز، نکاتی درباره مفهوم عدل و عدالت اجتماعی یافت می شود؛ همچنان که در آن اشاره هایی به حسن و قبح عقلی، قضا و قدر، اختیار انسان، بداء و تقدیر شرور را می توان یافت (ادامه مقاله).

مفهوم عدل:

در تبیین ماهیت عدل، می توان از بخشهایی از دعاهای حضرت

فاطمه علیها السلام بهره جست. هر چند آن حضرت علیها السلام به طور مستقیم به تعریف عدل نپرداخته است؛ ولی به برخی از ویژگیها و مقارنات عدل اشاره دارد. در آغاز برای فهم بهتر سخنان آن حضرت علیها السلام لازم است به تعریفهای ارائه شده، توجه نمود و سپس سخنان ایشان را مورد بررسی قرار داد.

در تفسیر عدل الهی، از یک سو متکلمان اشعری با امامیه و معتزله، و از سوی دیگر، فیلسوفان با متکلمان اختلاف نظر دارند. منشأ این اختلاف را باید در مسائلی همچون حسن و قبح ذاتی و توحید افعالی جستجو کرد. متکلمان اشعری از یک سو با انکار فاعلیت از غیر خداوند و از سوی دیگر با انکار حسن و قبح ذاتی به عنوان یک صفت پیشینی برای افعال، عدالت را صفتی انتزاع شده از افعال الهی دانسته و معتقدند عدل الهی به این مفهوم است که پروردگار، هرچه بخواهد می تواند انجام دهد و هرچه انجام دهد، عین حُسن و عدل است (بغدادی، 72 - 73؛ ایچی، 323). ولی متکلمان شیعی و معتزلی، عدل را به مثابه حقیقتی واقعی و با قطع نظر از انتساب و عدم انتساب جریانات به خداوند قبول داشته و قائل به حسن و قبح ذاتی افعال شده اند. آنان بر این باورند که اصل حسن و قبح پدیده ها، همان گونه که معیاری در کارهای بشر است، می تواند مقیاس افعال ربوبی باشد (ر.ک: مطهری، 1 / 43). با قطع نظر از دیدگاه اشاعره، با توجه به حوزه های مختلف کاربرد تکوینی، تشریحی و جزایی عدل، برای آن چهار تعریف مهم ذکر شده است:

1. رعایت حقوق دیگران و دادن حق به صاحب حق: براین اساس، عدل الهی به این معناست که خداوند حقوق بندگان خود را پایمال نمی کند و به مقدار

استحقاق انسان، به هرکسی پاداش و کیفر مناسب می دهد (مفید، تصحیح اعتقادات، 114). این تعریف در جایی صادق است که حتی در میان باشد، و بر اساس آن در یک تقسیم عقلی، اگر حق به حق دار داده شود، عدل تحقق یافته، وگرنه ظلم محقق خواهد شد؛ و اما هرچه افزون بر حق کسی و یا در صورت نبود حقی، به او داده شود، تقصّل و احسان است. به باور برخی از مفسران، آیه 90 سوره نحل که خداوند در آن به عدل و احسان امر می کند، به همین تقسیم اشاره دارد. در این آیه افعال مثبت و مورد امر الهی به دو قسم عدل و احسان تقسیم شده اند، و از نگاه برخی از مفسران، مقصود از احسان، همان تقصّل است (طبرسی، مجمع البیان، 6 / 190 - 191)؛ همچنان که در برخی از احادیث نیز به این نکته تصریح شده است (نهج البلاغه، حکمت 231 (4 / 51)؛ صدوق، معانی الاخبار، 257؛ مجلسی، 29 / 72). در صحیفه سجادیه (دعای 13 (74)؛ ر.ک: کفعمی، 401) آمده است: «خدایا! با کرم خویش، با من به فضل رفتار نما، و با عدل خود، با من به استحقاق رفتار مکن!».

2. رعایت استحقاقها در افاضه وجود: از نگاه حکیمان با توجه به اینکه تعریف نخست، معطوف به حقوق و اولویت برای افراد و نیز بایدها و نبایدهاست، نمی تواند بیانگر حقیقت عدالت درباره خداوند باشد؛ زیرا او مالک علی الاطلاق است و هیچ کس در نزد او از هیچ حق و اولویتی برخوردار نیست. به باور حکیمان، خداوند عادل است، نه بدان جهت که عدالت، کاری نیک بوده و اراده الهی بر این است که کارهای نیک انجام دهد، نه کارهای بد (ر.ک: مطهری، 1 / 69 - 71، 76)؛ بلکه عدالت درباره خداوند، عبارت است از رعایت استحقاقها در افاضه وجود. در این تعریف، منظور از استحقاق، استحقاق تکوینی و وجودی است؛

یعنی هر موجودی که امکان وجود یا نوعی از کمال را داشته باشد، خداوند که دارای فاعلیت تام و فیاض علی الاطلاق است، به او بدون هرگونه دریغ یا تبعیضی افاضه وجود یا کمال می کند (ر.ک: مطهری، 1 / 82 - 84).

3. قرار دادن هر چیز در جای مناسب، که گاه از آن به تناسب، تعادل و موزون بودن تعبیر می شود (فناری، 719؛ فیض کاشانی، 1 / 178؛ ر.ک: مطهری، 1 / 78). در این تعریف، عدل، مرادف با حکمت است (مصباح یزدی، 1 / 193). البته تناسبی که در اینجا به آن اشاره شد، تناسب و مصلحت در کل مجموعه است؛ هرچند ممکن است که با برخی از تبعیضها در حق افراد همراه باشد (ر.ک: مطهری، 1 / 80). این تعریف، به عنوان عام ترین معنای عدل، هم حق تکوینی و هم حق تشریحی را شامل شده و دو تعریف قبل را در خود دارد. همچنین با این تعریف، عدالت، دلیل توحید نیز دانسته شده است (طباطبائی، المیزان، 3 / 114).

4. انجام کارهای خوب و ترک کارهای زشت (مفید، النکت الاعتقادیه، 32؛ قاضی عبدالجبار اسد آبادی، شرح الاصول، 203؛ طوسی، تمهید الاصول، 203). این تعریف، که از سوی برخی از متکلمان ارائه شده، به امور تکوینی مربوط نمی شود و تنها امور ارزشی و تشریحی را در بر گرفته و تحت عنوان حسن و قبح عقلی قرار می گیرد. بدین ترتیب این تعریف از عدالت، نسبت به تعریف سوم، خاص، اما نسبت به تعریف نخست، عام است؛ چون مواردی را که در آن حقی هم در میان نباشد، شامل می شود.

از میان چهار تعریف یادشده، تنها بر اساس تعریف نخست، افعال در سه طبقه عدل، ظلم و فضل دسته بندی می شوند. اما تعریف دوم، به حوزه تکوین و اعطای

رحم کند، به خاطر بخشش است، و چنانچه کیفر دهد به جهت گناهان انسانهاست؛ و خداوند به بندگان خود ظلم نمی کند» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203؛ مجلسی، 83 / 85). در این بخش نیز به سه نوع واکنش در قبال گناه اشاره شده است: 1. رحمت و بخشش؛ 2. کیفر گناه؛ 3. ظلم. مقصود از کیفر گناه، اجرای عدالت است؛ زیرا بلافاصله پس از اشاره به کیفر، تصریح شده است که خداوند به بندگان ظلم نمی کند. بنابراین به قرینه مقابله، منظور از عقاب و کیفر، اجرای عدالت است؛ چنانچه کیفر به اندازه استحقاق فرد باشد، مصداق عدالت خواهد بود؛ ولی اگر بیش از استحقاق بوده و به گناهکار تعدی شود، ظلم تحقق خواهد یافت. همچنین واکنش نخست، یعنی رحمت و بخشش گناه و ندادن کیفر، نوعی فضل و احسان است. همان طور که اشاره شد، تنها در تعریف نخست، افعال در سه دسته عدل، ظلم و فضل قرار می گرفتند.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان با توجه به روایات، رابطه انسان و خداوند را فراتر از عدل دانسته و معتقدند هرچند خداوند بر پایه عدل به انسان فرمان می دهد، ولی با چیزی برتر از آن رفتار می کند (صدوق، الاعتقادات، 69؛ مفید، اوائل المقالات، 59؛ همو، تصحیح اعتقادات، 103). در روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است که هیچ کس تنها با عمل نیک وارد بهشت نمی شود و این امر تنها با بخشایش پروردگار صورت می گیرد (صدوق، الاعتقادات، 69).

عدالت تشریحی - جزایی که حضرت فاطمه علیها السلام در سخنان و دعاهای خود به آن اشاره می کند، دارای چند مؤلفه است: از یک سولازمه عدالت این است که خداوند به همه احوال بندگان، سعادت و شقاوت آنها، تأثیر افعال در

سرنوشتشان، میزان جرم و تناسب مجازات با آن آگاهی کامل داشته باشد، و از سوی دیگر باید امکانات علمی و عملی لازم برای پیمودن مسیر هدایت برای انسانها فراهم شده باشد. در کنار این عوامل، بهره مندی از اختیار کامل نیز از جمله شرطهای اساسی است.

حضرت زهرا علیها السلام در نیایشهای خود، به مبادی و لوازم عدالت اشاره نموده است؛ چنان که در دعای پس از نماز عصر می گوید: خداوند به همه اسرار و هر آنچه در قلبها می گذرد آگاه است؛ او شمار همه گناهان را می داند و چیزی در آسمان و زمین از وی پنهان نیست. از این رو پروردگار را چنین می ستاید: «سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 202 - 203؛ مجلسی، 83 / 85). حضرت زهرا علیها السلام در دعای پس از نماز مغرب نیز می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلِمَ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَ أَطَّلَعَ عَلَيَّ مَا تُجِنِّي الْقُلُوبُ فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلَا مَهْرَبٌ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 238؛ مجلسی، 83 / 103 - 104). در نیایشهای آن حضرت همچنین در موارد گوناگون به لازمه دیگر عدالت، یعنی وجود احکام آشکار و هدایت اشاره شده است؛ چنان که در بخشی از خطبه فدکیه، آمده است که خداوند، قلب و فکر آدمی را با توحید آشنا ساخته (طبری امامی، 111) و قرآن را دارای احکام و براهین آشکاری می داند که برای سعادت و نجات بشر فرستاده شده است (طبری امامی، 113)؛ همچنین در دعای پس از نماز عصر، برهانهای الهی را آشکار دانسته و خداوند را می ستاید که حجتهای خود را به همه بندگان - چه اطاعت کنندگان و چه عصیانگران - عرضه می کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ

عَلَى جَمِيعٍ مَّنْ خَلَقَ مِمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203؛ مجلسی، 83 / 85)، و در ادامه آن به نقش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هدایت اشاره نموده و از خدا می خواهد که در پیمودن راه راست، همگان به آن حضرت صلی الله علیه و آله اقتدا کند (ابن طاووس، فلاح السائل، 205؛ مجلسی، 83 / 87). حضرت فاطمه علیها السلام در دعای پس از نماز ظهر نیز، با اشاره به بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله که مایه هدایت، رحمت، عزت، شرف، فضیلت و رهایی مردم از آتش دوزخ است، از خداوند مسئلت می کند تا آن حضرت صلی الله علیه و آله را مورد درود و رحمت بی کران خویش قرار دهد (ابن طاووس، فلاح السائل، 175؛ مجلسی، 83 / 68). همچنین آن حضرت علیها السلام با اشاره به نقش اختیار انسان - چنان که در دعای پس از نماز عصر گذشت - مجازات شدن انسان را ناشی از اعمال اختیاری خود او دانسته و با استناد به قرآن، خداوند را از هر ظلمی مبرا می داند: «وَإِنْ عَاقَبَ فَبِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ مَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا (بِظُلَامٍ) لِّلْعَبِيدِ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203؛ مجلسی، 83 / 85). در بخشهای دیگری از این دعا و دعاهاى دیگر، جنایت انسان نسبت به خویش و انتساب گناه به انسان، مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: مجلسی، 83 / 86 - 87، 104، 116 - 117).

عدالت اجتماعی:

با نگاهی گذرا به ادیان و مکاتب گوناگون، می توان دریافت که رعایت عدالت و تأمین حقوق اجتماعی، بیش و کم از آرمانهای دیرینه بشر بوده است؛ هر چند اختلافهایی پیرامون ماهیت عدالت اجتماعی، ساختها و نیز خاستگاه آن وجود دارد. از نگاه فیلسوفان یونان، عدالت، امری واقعی و نفس الامری است که در متن ناموس خلقت وجود دارد. البته در بخشهایی از فلسفه آنان، منشأ عدالت، طبیعت و نظم حاکم بر آن دانسته شده و نظام طبقاتی

افلاطون و ارسطو در این راستا تفسیر شده است (ر.ک: پوپر، 127 - 130). در بخشهای گسترده ای از فلسفه جدید غرب نیز، عدالت، ماهیتی کاملاً اعتباری و قراردادی دارد (راسل، 43)؛ ولی در ادیان توحیدی، به ویژه در اسلام، عدالت امری الهی است (ر.ک: حدید، 25). حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه بنا بر نقلی، بر این نکته تأکید می کنند که خداوند عدالت را در میان انسانها قرار داده و آنان را موظف به عمل بر طبق آن نمود تا قلبها با یکدیگر هماهنگ شوند و پیوند یابند: «فَجَعَلَ اللَّهُ ... الْعَدْلَ تَسْوِيَةً لِلْقُلُوبِ» (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 134؛ مجلسی، 29 / 223)؛ همچنان که به روایتی دیگر، فرمودند: «فَفَرَضَ ... الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ ... وَ مُجَانِبَةً السَّرِقَةِ إِيْجَابًا لِلْعِفَّةِ وَ أَكْلَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ وَ الْعَدْلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْئَاسًا لِلرَّعِيَّةِ؛ خداوند عدل را به خاطر آرامش قلبها، و نخوردن دارایی های یتیمان را به جهت دوری و نجات از ظلم، و عدالت در احکام را در راستای بهبود روابط انسانها واجب ساخت» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، 3 / 568؛ همو، علل الشرایع، 1 / 248). توجه به این نکته لازم است که امر خداوند به عدل و نهی از ظلم، در راستای صفت عدل الهی است؛ زیرا این وصف، در همه افعال پروردگار ظهور دارد؛ همان طور که عدل در افعال الهی اقتضا می کند که کیفر بندگان به اندازه جرم آنان باشد و نه بیشتر، عادل بودن خدا هم اقتضا دارد که دیگران را نیز به عدل امر نموده و احکامی را که بر آنان واجب می کند، بر اساس عدالت تنظیم کند.

حسن و قبح ذاتی و عدل: سخن از عدل و ظلم، فرع بر آن است که افعال را دارای اوصاف عدل که نیکوست، و ظلم که زشت است، دانسته

و

آنها را خنثی ندانیم. تفسیر علمای مسلمان از حسن و قبح عقلی، به معنای استحقاق ستایش و پاداش و یا نکوهش و عذاب، دو گونه است (شریف، 1 / 328 - 329): متکلمان شیعی، معتزلی و ماتریدی، طرفدار حسن و قبح پیشینی اشیا بوده و دستورات شرعی را نیز تابع آن دانسته اند (ابن میثم بحرانی، 104؛ علامه حلی، کشف المراد، 417 - 418؛ تفتازانی، 2 / 148 - 149)؛ ولی اشاعره منکر چنین امری شده و حسن و قبح را تابع دستور شرعی معنا نموده اند (ایجی، 3 / 269).

از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز می توان حسن و قبح ذاتی افعال را استنباط نمود؛ برای مثال، آن حضرت علیها السلام غصب فدک و نادیده گرفتن حق ولایت را عملی قبیح دانسته، مسلمانان را به این خاطر که به سرعت به باطل گرویده و در برابر عمل زشت و زیان بخش چشم می پوشند، سرزنش می کند (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 144؛ مجلسی، 29 / 232). همچنین در مواجهه با آنان با استناد به آیه 35 سوره یونس می فرماید: «آیا آن که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است، یا کسی که خود هدایت نمی شود، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می شود؟! چگونه داوری می کنید؟!» (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 148؛ مجلسی، 43 / 160). در این استدلال، حضرت زهرا علیها السلام به پیروی از قرآن، وجدان مخاطبان را به چالش کشیده و به آنان می فهماند که چنانچه بخواهند می توانند به کمک عقل خود دریابند که عمل نیک، پیروی از کسی است که به حق راهنمایی می کند.

قضا و قدر و بداء:

«قضا» در لغت به معنای حکم کردن، محکم نمودن و تمام کردن کار (جوهری، 6 / 2463؛ ابن فارس، 5 / 99) بوده و «قدر» به مفهوم اندازه و مقدار است؛ و تقدیر چیزی، یعنی مشخص کردن اندازه و محدود کردن آن

(جوهری، 786/2؛ ابن فارس، 5/62 - 63). قضا و قدر آموزه ای اسلامی است که اصل آن پیش از اسلام با عناوینی همچون تقدیر و سرنوشت مطرح بوده است (ر.ک: کاپلستون، 1/447).

در آیات فراوانی از قرآن، از مسئله مقدر بودن اشیاء و حوادث و نیز، قضای الهی سخن به میان آمده است (بقره، 117؛ مریم، 35؛ قمر، 49). دسته ای از آیات، جبر، (نجم، 39) و دسته دیگر، تفویض (انفال، 17؛ ر.ک: زنوزی، 207) را نفی نموده اند. اهل بیت علیهم السلام نیز، در روایات فراوانی به تبیین جایگاه قضا و قدر پرداختند (ر.ک: کلینی، 1/155 - 160؛ صدوق، التوحید، 365 - 390)، که این مباحث در علم کلام و در پی آن در فلسفه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

در علم کلام، مقصود اصلی از بحث قضا و قدر، تبیین ارتباط آن با آزادی انسان و در نتیجه عدل الهی است (ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، 432 - 435)؛ زیرا اگر خداوند همه چیز و از جمله افعال انسانها را مقدر کرده و به این تقدیر حکم و قضای حتمی نموده است، در این صورت این پرسش مطرح می شود که مجبور بودن انسان از یک سو و مجازات او به خاطر گناهان از سوی دیگر، چگونه با عدالت الهی سازگار است؟ البته چنین مسئله ای برای اشاعره مطرح نبوده است؛ چرا که آنان عدالت را به عنوان امر نیکو از نظر عقل برای سنجش افعال الهی قبول نداشتند (ابن ابی العز، 153 - 154).

در احادیث حضرت زهرا علیها السلام به چند نکته پیرامون قضا و قدر اشاره شده است؛ نکته نخست: اینکه قضا و قدر بر اساس مشیت و خواست خداست. در دعایی که حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، آمده است: «مَا شَاءَ اللَّهُ قَضَى؛

آنچه را خدا خواست، به آن حکم نمود» (ابن سنی، 667، متقی هندی، 15 / 340). براین اساس، هنگامی که خداوند کاری را انجام می دهد و چیزی را می آفریند، ابتدا آفرینش آن را به طور کلی می خواهد؛ این مرحله «مشیت» نام دارد. پس از آن هندسه پدیده خواسته شده مشخص شده و از جهات مختلف، اندازه و حد مشخصی به خود می گیرد؛ و این مرحله «قدر» و یا «تقدیر» است. پس از تقدیر شیء، خداوند به ایجاد آن حکم می کند؛ این مرحله نیز، «قضا» نام دارد، و پس از قضا، پدیده در خارج تحقق می یابد. این فرایند مربوط به امور تکوینی است. در امور تشریحی نیز، قضا و قدر حکم فرماست (ر.ک: برنجکار، 89).

نکته دوم: اینکه تقدیر الهی پدیده ای فراگیر بوده و هیچ امری بدون تقدیر الهی در جهان رخ نمی دهد. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»؛ «ما هر چیز را به اندازه آفریدیم» (قمر، 49). براین اساس، تلاش برای رسیدن به چیزی که از دایره قدر الهی بیرون است، کوششی بی ثمر خواهد بود.

حضرت زهرا علیها السلام در دعایی از خداوند می خواهد: «اللَّهُمَّ لَا تُعِينِي فِي طَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي وَمَا قَدَّرْتَهُ عَلَيَّ فَاجْعَلْهُ مُيسِّرًا سَهْلًا؛ خدایا! مرا در کاری که برایم مورد تقدیر قرار ندادی خسته و درمانده نساز، و آنچه را که برایم مقدر کردی راحت و آسان قرار ده!» (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 92 / 406). از این دعا می توان نفی جبر و تفویض و اثبات نظریه «امر بین الامرین» را دریافت؛ زیرا از سویی به آزادی انسان در طلب کردن امور اشاره، و جبر و در نتیجه ظلم را رد می کند، و از سوی دیگر به این نکته اذعان شده است که طلب و اختیار انسان، تنها در مواردی نتیجه خواهد داد که در دایره تقدیر الهی قرار گرفته باشد. بدین ترتیب، این فراز

از نیایش با اثبات تقدیر و اندازه داشتن هر چیزی، از جمله افعال اختیاری افراد، تفویض کارها به انسان و محدود شدن سیطره خدا را رد می کند.

نکته سوم: اینکه هر چند قدر الهی مفهومی عام است، اما تا هنگامی که به قضای قطعی الهی نرسیده باشد، قابل محو شدن، دگرگونی و یا اثبات است. این مطلب همان آموزه «بداء» است که از مهم ترین آموزه های امامیه به شمار می رود.

حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه، یکی از آثار و حکمتهای صله رحم را تغییر در آجل انسان و افزایش طول عمر معرفی می کند (ر.ک: طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 134؛ اربلی، 2/ 110). بدین سان انسانها با اعمال اختیاری خویش می توانند زمینه از بین رفتن تقدیرات قبلی و به وجود آمدن تقدیرات جدید را فراهم کنند.

نکته چهارم: از مناجات و نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام می توان دریافت که باید به قضا و قدر الهی راضی بود؛ چنانچه خود، رضایت به قضا و قدر را با تعابیری گوناگون از خداوند، درخواست می کند. از جمله در یکی از نیایشهای آن حضرت علیها السلام چنین آمده است: «أَسْأَلُكَ الرَّضَا بِالْقَضَاءِ؛ از تو رضایت به قضا را میخواهم» (مجلسی، 225/ 91) و در دعایی دیگر می فرماید: «أَسْأَلُكَ الرَّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ؛ رضایت پس از قضا را از تو مسئلت می کنم» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204 مجلسی، 83/ 87). اهمیت رضایت به قضا و قدر، از آن جهت است که این دو، نشانه حکومت و سلطنت خدا بر جهان و انسان هستند؛ بدون قضا و قدر، انسان موجودی به خود واگذاشته شده خواهد بود که خداوند همه چیز را به او تفویض نموده و خود، دخالتی در امور ندارد. بنابراین کسی که به قضا و قدر الهی راضی نیست، در واقع از حکومت و سلطنت خداوند خشنود نبوده و کسی که از

حکومت خدا راضی نباشد، از خداوند نیز راضی نخواهد بود؛ افزون بر آنکه چنین رویکردی با توحید و خداشناسی نیز سازگار نیست. از همین روست که خداوند در حدیثی قدسی می فرماید: «کسی که به قضای من رضایت نداشته و به قدر من ایمان نیاورد، خدایی جز من بجوید» (صدوق، التوحید، 371؛ مجلسی، 68 / 139)؛ چرا که اگر کسی خدا را به درستی شناخته، از حکمت و رحمت او آگاهی یافته و به او ایمان بیاورد، به سلطه پروردگار و قضا و قدر او نیز راضی خواهد بود. از سوی دیگر، راضی بودن به قضا و قدر الهی، آثار بسیار مثبتی دارد که از جمله آنها تقرّب به خدا و احساس آرامش و بی نیازی و از بین رفتن غم و غصه است.

حضرت فاطمه علیها السلام در دعای نخست، از خدا به طور کلی رضایتمندی در قضا و قدر را مسئلت می کند؛ حال آنکه در دعای دوم، رضایت پس از قضا را از خداوند درخواست نموده است. شاید نکته ای که در تعبیر دوم وجود دارد، این است که تا پیش از مرحله قضا، یعنی در مرحله مشیّت و قدر، می توان از خدا چیزی بر خلاف قضا را درخواست نمود؛ اما پس از آنکه مشیّت و تقدیر الهی به مرحله قضا رسید و حکم قطعی صادر شد، تنها باید به قضای الهی راضی بود و از آنجا که معمولاً پس از تحقق قضایی برخلاف میل انسان، نارضایتی دست می دهد، درخواست رضای بعدی امری بسیار مهم است که باید آن را از خدا مسئلت نمود.

تقدیر شرور:

در تاریخ تفکر بشری، از جمله پرسشهایی که همواره در بحث عدل الهی مطرح است، چرایی تقدیر شرور است. مسئله شرور به گونه های مختلف مورد بحث قرار گرفته است؛ برخی از مکاتب با توجه به ناسازگاری عدالت الهی با

شرور، به ثنویت معتقد شده و برای شرور، مبدئی غیر از خالق نیکیهها تصور کرده اند (ر.ک: جرجانی، 8 / 43). در کلام اسلامی، شرور به صورت چالشی در برابر صفت عدل الهی و گاه حکمت الهی مطرح می شود (علامه حلی، کشف المراد، 449؛ ر.ک: مطهری، 1 / 148، 158، 193 - 197). البته برای اشاعره، که همه چیز را منسوب به خدا می دانند، وجهی برای این اشکال وجود ندارد (ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، 449). متکلمان معتزله و امامیه نیز، با بیان حکمتهایی سعی در توجیه شرور داشته اند تا با عدالت الهی منافاتی نداشته باشد (ر.ک: قاضی عبدالجبار اسدآبادی، المغنی، 5 / 34 / 13: 226 - 568؛ طوسی، الاقتصاد الهادی، 83 - 87؛ علامه حلی، کشف المراد، 450). در فلسفه اسلامی، شرور به عنوان مشکلی در برابر نوع خاصی از رابطه خدا و جهان - که تحت عنوان نظریه صدور مطرح می شود - قرار می گیرد (ر.ک: ابن سینا، 414 - 422؛ خواجه نصیر طوسی، 3 / 319 - 324). در کلام جدید نیز، وجود شرور، مهم ترین دلیل ملحدان در رد وجود خدا یا یگانگی پروردگار تلقی می شود (ر.ک: پترسون، 176 - 177، هیک، 98؛ کاپلستون، 121 / 8).

در دعایی که حضرت فاطمه علیها السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فراگرفت، به شرور گوناگونی اشاره شده است که از آنها به خدا پناه می برد. این شرور را می توان به سه دسته شرور اخلاقی یا شروری که از گناه انسان ناشی می شوند، شرور ابلیس و لشکریانش، و نیز، شرور طبیعی تقسیم نمود؛ در این پیوند، تعبیری مانند «شَرٌّ فَسَقَمَةُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»، به گونه نخست اشاره دارد؛ تعبیر «إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَ أَشْيَاعِهِ» اشاره به قسم دوم است؛ و تعبیرهایی چون: «مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»، «شَرِّ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْأَفْطَارِ وَالْفَلَوَاتِ وَالْفَقَارِ وَالْبَحَارِ وَالْأَنْهَارِ»، «شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا»، نوع سوم از شرور را مدنظر دارند (طوسی، مصباح المتهجد، 225؛ کفعمی، 77).

گذشته از انواع مختلف شرور که بیان آن گذشت، نکات دیگری را نیز از این دعا می توان دریافت، از جمله اینکه لازمه پناه بردن از شرور به خداوند، توانایی پروردگار بر ناکارآمدی این شرور و یا برطرف کردن یا کم کردن شرارت آنهاست. اگرچه فاعل برخی از آنها انسان و ابلیس است؛ زیرا شرور ابلیس و لشکریانش و نیز، بخشی از شرور انسانها از راه وسوسه در قلب انسان تحقق یافته و خداوند، قادر به بی اثر کردن این وسوسه هاست؛ چنان که ابلیس، خود اعتراف می کند که گمراه کردن او شامل بندگان مخلص خدا نخواهد شد (ص، 82 - 83). درباره ظلم و ستم انسانها نیز، خداوند می تواند از راههای گوناگون از تأثیر آنها جلوگیری نموده و حتی ظلم و ستم وارد آمده را جبران کند، و نعمتهایی بیش از آنچه از دست انسان رفته را برای او در دنیا و آخرت در نظر بگیرد.

نکته دیگر اینکه تنها قسم سوم، یعنی شرور طبیعی، به خدا نسبت داده می شوند؛ ولی فاعل دو نوع دیگر از شرور، انسان و ابلیس دانسته شده اند. در این باره که ماهیت شرور طبیعی چیست و چرا خداوند آنها را پدید آورده، دیدگاههای گوناگونی ارائه شده است؛ از جمله افلاطون، فلوطین و فیلسوفان اسلامی بر این باورند که شر امری عدمی است و از حدود وجود انتزاع می شود و در نتیجه، از خداوند که خیر محض است، صادر نمی شود. نظریه مزبور در پی پاسخ به این پرسش است که: «چگونه از خیر محض، شر صادر می شود؟» (ر.ک: افلاطون، 3 / 1725؛ فلوطین، 1 / 133 - 135؛ صدرالمتهلین، 7 / 59، 77؛ مطهری، 6 / 1075 - 1076؛ اردبیلی، 2 / 92). البته به ارسطو نسبت داده اند که او شرور را اموری

وجودی دانسته است؛ اما وی بر آن بوده که خیرهای جهان کنونی بیشتر از شرور آن است (ر.ک: سبزواری، التعليقات، 597). آنچه درباره این دیدگاه می توان گفت اینکه دیدگاه مزبور در صدد تبیین حکیمانه بودن آفرینش جهان موجود است (ر.ک: سبزواری، شرح الاسماء، 599 - 605؛ طباطبائی، نهاية الحکمه، 313). متکلمان اسلامی با طرح مسئله شرور در ادامه مباحث مربوط به عدل الهی، در صدد بیان سازگاری وجود شرور با عدل و حکمت الهی هستند. آنان با توجه به آیات و روایات، شرور طبیعی را به طور کلی به دو قسم شرور استحقاقی (کیفری) و شرور ابتدایی (غیر کیفری) تقسیم می کنند. بر پایه این تقسیم، تنها گناهکاران سزاوار شرور کیفری خواهند بود (ابن میثم بحرانی، 119 - 120؛ ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، 449 - 452).

بر اساس آموزه های قرآن، بر این نکته تأکید می شود که شرور کیفری نتیجه گناه انسانها بوده و آنان برای تحقق عدالت، سزاوار آن هستند (شوری، 30؛ سبحانی، 177 - 178)؛ چرا که کیفر اعمال مفسده انگیز انسان، محدود به عالم دیگر نیست؛ بلکه گناهکار در این دنیا نیز با مصیبتها و گرفتاریهای شدیدی دست به گریبان خواهد شد (امام خمینی قدس سره، 156). البته باید توجه داشت افرادی که به این گونه از شرور مبتلا می شوند، دو دسته اند: گروه نخست، افرادی هستند که مورد خشم خداوند قرار می گیرند؛ اقوامی که در طول تاریخ به عذابهای سخت الهی دچار شده اند، از این دسته اند و قرآن کریم نیز، به نمونه هایی از عذاب آنان، همچون هلاکت بر اثر طوفانی از سنگریزه، صیحه آسمانی، فرورفتن در زمین و غرق شدن اشاره می کند (عنکبوت، 40). گروه دیگر، کسانی هستند که خداوند، به خاطر لطف و کرم خویش و برای جلوگیری از مبتلا شدن آنها به شقاوت و

شرور ابدی، با آنها به عدل رفتار نموده و آنها را با دچار نمودن به ناملايمات، کيفر می دهد تا تأديب شده، خدا را به یاد آورند و به راه راست باز گردند؛ يا اينکه روحشان تطهير شده و با جانی پاک، به بهشت قدم گذارند. قرآن کریم در اين باره به صراحت می گوید: خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، تا شايد آنان به خود آمده و بازگردند (روم، 41؛ ر.ک: سبحانی، 179 - 180؛ برنجکار، 120). اما شرور غير کيفری از باب فضل و لطف بوده و برای ترفيع درجه و تکامل انسانهاست (سبحانی، 180 - 181؛ برنجکار، 134).

در برخی از روايات آمده است که در پيشگاه خدا مقام و مرتبه ای است که بنده خدا به آن نمی رسد، مگر با از دست دادن مال خود و يا بروز بيماری در جسمش؛ همچنين آمده است که خداوند مؤمنان را يا به بيماری دچار نموده و يا به مصيبتی در مال، خانواده و فرزند و يا مصيبتهای ديگر دنيایي گرفتار می سازد (ر.ک: مجلسی، 198/78 - 199). روايتی ديگر حاکی است که بلاها و سختیها هديه خداوند به بندگان مؤمن است تا از دنيا جدا شده و بيشتر به خدا رو آورند (کلینی، 255/2). همه شرور و ناملايمتهایی که به معصومان عليهم السلام می رسد از همين نوع غير کيفری بوده و نشانه فضل و لطف خداوند به آنان است (ر.ک: کلینی، 252/2، 255، 449 - 450).

امام سجاد عليه السلام در پاسخ به يزيد که در صدد بود تا با استناد به آيه 30 سوره شوری، حوادث کربلا و شهادت امام حسين عليها السلام را نتیجه اعمال خود ايشان نشان دهد، به اين نکته تأکيد نمود که ما مصداق آيه مزبور نيستيم؛ آنگاه با خواندن آيات 22 و 23 سوره حدید، مصيبتهای اهل بيت عليهم السلام در کربلا را از باب امتحان به صبر و استقامت برای رسيدن به مقام رضا و تسليم دانست (مجلسی، 168/45).

ابن ابى العز، على بن على (م. 792ق.)، شرح العقيدة الطحاوية، بيروت، المكتب الاسلامى، 1391ق؛ ابن سنى، احمد بن محمد (م. 464ق.)، عمل اليوم و الليلة، تحقيق كوثرالبرنى، بيروت، دار القبلة للثقافة الاسلاميه؛ ابن سينا، حسين بن عبدالله (م. 428ق.)، الشفاء (الالهيات)، تحقيق سعيد زايد و ديگران، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1404ق؛ ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامى؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1414ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1404ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابن ميثم بحراني، ميثم بن على (م. 699ق.)، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406ق؛ ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم (م. 447ق.)، تقريب المعارف، تحقيق فارس حسون، 1417ق؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمه عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اردبيلى، سيد عبد الغنى، تقريرات فلسفه امام خمينى قدس سره، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، 1381ش؛ ارسطو (م. 322ق.م.)، اخلاق نيكو ماخوس، ترجمه محمد حسن لطفى، تهران، انتشارات طرح نو، 1387ش؛ افلاطون (م. 348ق.م.)، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفى، رضا كاويانى، تهران، انتشارات خوارزمى، 1380ش؛ امام خمينى قدس سره، سيدروح الله موسوى (م. 1368ش.)، عدل الهى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، 1373ش؛ انصارى، مرتضى (م. 1281ق.)، المكاسب، قم، مجمع الفكر الاسلامى، 1420ق؛ ايجى، عبدالرحمن احمد (م. 756ق.)، المواقف في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، 1417ق؛ برنجكار، رضا، معرفت عدل الهى، تهران، انتشارات نبأ، 1385ش؛ بغدادى، عبدالقاهر، (م. 429ق.)، اصول الدين، بيروت، دار الفكر، 1417ق؛ پترسون، مايكل و ديگران، عقل و اعتقاد دينى، ترجمه احمد نراقى،

ابراهيم سلطاني، تهران، طرح نو، 1376ش؛ پوپر، كارل ريموند، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه امير جلال الدين اعلم، تهران، نشر گفتار، 1376ش؛ تفتازاني، سعدالدين (م. 793ق.)، شرح المقاصد في علم الكلام، باكستان، دار المعارف النعمانية، 1401ق؛ جرجاني، علي بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ حمصى رازى، محمود (م. قرن 7)، المنقذ من التقليد، قم، نشر اسلامى، 1412ق؛ خواجه نصير طوسى، محمد بن محمد (م. 672ق.)، شرح الاشارات و التنبهات، قم، نشر البلاغه، 1375ش؛ راسل، برتراند، اخلاق و سياست در جامعه، ترجمه محمود حيدر يان، تهران، انتشارات بابك؛ زنوزى، عبدالله (م. 1275ق.)، لمعات الهيه، تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى؛ سبجاني، جعفر، محاضرات في الالهيات، تحقيق على ربانى گلپايگاني، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1384ش؛ سبزواري، ملا هادى (م. 1289ق.)، التعليقات على الشواهد الربويه، تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، مشهد، المركز الجامعي، 1360ش؛ همو، شرح الاسماء او شرح دعاء الجوشن الكبير، تحقيق نجفقلبي حبيبي، تهران، انتشارات دانشگاه، 1375ش؛ شريف، مير محمد، تاريخ فلسفه در ايران، تهران، مركز نشر دانشگاهى، 1362ش؛ صحيفه سجديه، الامام على بن الحسين عليهما السلام (م. 94ق.)، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ صدر المتألهين، صدر الدين محمد شيرازى (م. 1050ق.)، الحكمة المتعاليه في الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1410ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، الاعتقادات في دين الاماميه، تحقيق عصام عبد السيد، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، التوحيد، تحقيق سيد هاشم حسيني تهراني، قم، نشر اسلامى؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه،

تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ طباطبائى، سيد محمد حسين (م. 1402ق.)، نهاية الحكمة، تحقيق عباس على زارعى سبزوارى، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ همو، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسة الأعلمی، 1415ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، تهران، مكتبة جامع جهل ستون، 1400ق؛ همو، تمهيد الاصول، تحقيق عبدالمحسن مشكوة الدينى، تهران، انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ايران، 1358ش؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه 1364 ش؛ همو، الرسائل العشر، قم، نشر اسلامى؛ همو، مصباح المتهدج، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ همو، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق سيدرضا صدر، عين الله حسنى، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومى، ابراهيم سامرائى، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فلوطين، دوره آثار فلوطين، ترجمه محمد حسن لطفى، تهران، انتشارات خوارزمى، 1366ش؛ فنارى، محمد بن حمزه (م. 834ق.)، مصباح الانس، تحقيق محمد خواجوى، تهران، انتشارات مولى، 1416ق؛ فيض كاشانى، محسن (م. 1091ق.)، علم اليقين فى اصول الدين، تحقيق محسن بيدار فر، قم، انتشارات بيدار، 1418ق؛ قاضى عبدالجبار اسد آبادى، عبدالجبار بن احمد (م. 415ق.)، شرح الاصول الخمسه، تحقيق احمد ابى هاشم، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1422ق؛ همو، المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، تحقيق جورج قنوانى، قاهرة، الدار المصرية، 1965م؛ كاپلستون، فردريك، تاريخ فلسفه، ترجمه

سید جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش؛ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، 1380ش؛ کفعمی، ابراهیم بن علی (م. 905ق.)، المصباح، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1403ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1363ش؛ منقی هندی، علی (م. 975ق.)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1409ق؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ محدث نوری، میرزا حسین (م. 1320ق.)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1408ق؛ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، 1370ش؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، اوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، 1414ق. همو، المقنعه، قم، نشر اسلامی، 1410ق؛ همو، النکت الاعتقادیه، تحقیق رضا مختاری، بیروت، دار المفید، 1414ق، ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1387ش؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة 1412ق؛ هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، 1381ش.

رضا برنجکار

ص: 178

اصطلاحی کلامی، قرآنی ناظر به تصدیق و باور، همراه با التزام عملی.

ایمان، مصدر باب افعال از ریشه «ام ن» است و بیشتر واژه شناسان آن را به معنای تصدیق دانسته اند (ر.ک: جوهری، 5 / 2071؛ فیروزآبادی، 4 / 197؛ زبیدی، 18 / 24)؛ ولی با توجه به ریشه «ام ن»، برای مشتقات واژه ایمان، معانی دیگری همچون اعتماد و امان دادن را نیز برشمرده اند (فراهیدی، 8 / 389). در نگاهی کلی، همه معانی ارائه شده پیرامون این واژه به پدیدار شدن اطمینان و آرامش در قلب فرد مؤمن، یا ایجاد آن در دیگری باز می گردند که ممکن است بر اثر تصدیق چیزی یا از بین بردن ترس، اضطراب و وحشت پدید آمده باشد (ر.ک: ابن فارس، 1 / 133؛ راغب اصفهانی، 25 - 26). ایمان در علومى همچون عرفان، کلام، فلسفه و فقه مطرح گردیده و در هر یک، معانی اصطلاحی متفاوتی برای آن ارائه شده است. به طور کلی اندیشمندانی که در حوزه اسلامی پیرامون حقیقت ایمان سخن گفته اند، کوشیده اند تا تعریف خود را بر مبنای قرآن و تا حدودی روایات استوار سازند، از این رو در تعاریف آنان عناصری چون معرفت، التزام قلبی، اقرار، عمل صالح، یا برخی از آنها را می توان یافت (ر.ک: سیدمرتضی، الذخیره، 537 - 538؛ علامه حلی، 577 - 578).

در طول تاریخ، بسیاری از ادیان و مکتبها راه رسیدن به سعادت و جاودانگی را ایمان دانسته اند؛ از جمله در مسیحیت بر این نکته پافشاری شده است که تنها مؤمنان، اهل نجات و رستگاری هستند (کتاب مقدس، کارهای رسولان 16 / 31؛ نامه پولس به رومیان 9 / 32؛

نامه پولس به افسسیان 2 / 8؛ همچنان که از دین داران خواسته شده است تا ایمان خود را افزایش داده و از منافع و ثمرات آن بهره مند شوند (یوحنا 3 / 36؛ نامه پولس به غلاطیان 3 / 5 - 14).

در اسلام، به اهمیت ایمان بسیار توجه شده و آیات فراوانی از قرآن در پیوند موضوعاتی همچون ماهیت، منشأ پیدایش و متعلق ایمان، ویژگیها، کارکردها و آثار ایمان ارائه شده اند. قرآن کریم در برابر ایمان، به تناسب، از مفاهیمی همچون کفر (بقره، 212، 257؛ آل عمران، 72، 141، 149؛ نساء، 76، 137)، شرک (بقره، 221؛ مائده، 82؛ توبه، 28؛ یوسف، 106؛ مؤمنون، 59؛ غافر، 84؛ جن، 2)، نفاق (عنکبوت، 11؛ منافقون، 3) و فسق (سجده، 18) بهره می گیرد. مطالب مطرح شده در قرآن، سرچشمه اصلی مباحث عمیق دینی در این زمینه است. در سخنان اهل بیت علیهم السلام نیز، موضوع ایمان به شکل گسترده ای مورد توجه قرار گرفته و در آن، آموزه های فراوانی، همچون ماهیت ایمان، ارتباط آن با معرفت و آگاهی و عمل صالح، تمایز میان اسلام و ایمان، ویژگیهای ایمان، از جمله افزایش یا کاستی پذیری، لوازم و آثار ایمان یافت می شود (ر.ک: کلینی، 2 / 2 - 464).

در احادیث، دعاها و تعقیبات به جامانده از حضرت فاطمه علیها السلام نیز، مباحث مربوط به ایمان از بُعد معرفتی مطرح شده اند؛ در خطبه معروف آن حضرت علیها السلام هم به مرزبندی میان ایمان، کفر و نفاق در بُعد سیاسی - اجتماعی آن اشاره شده است (ر.ک: ابن طیفور، 14 - 20؛ طبری امامی، 111 - 122؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 132 - 141). همچنان که در برخی دیگر از روایات آن حضرت علیها السلام نیز آثار اجتماعی ایمان مورد توجه قرار گرفته اند (ر.ک: کلینی، 2 / 667؛ طبری امامی، 66).

نخستین بحثهایی که درباره ایمان، بین اندیشمندان مسلمان در گرفت، گفتگوی خوارج، اشاعره، معتزله و دیگر فرقه‌ها برای مرزبندی میان دو مفهوم ایمان و کفر بود. هر یک از این گروه‌ها با تفسیرهای مختلف از ایمان، اهداف سیاسی و فرهنگی خود را دنبال می‌کردند. متکلمان شیعی این موضوعها را در بحث «اسماء و احکام» در بخش معاد مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند (ابن میثم بحرانی، 170؛ علامه حلی، 577 - 578). در پی آن، فیلسوفان مسلمان، به این مباحث کلامی که بیشتر برگرفته از متون دینی بود، جنبه فلسفی داده و مسائل فلسفی را جایگزین مباحث کلامی نمودند (ر.ک: صدرالمتألهین، اسرار الآیات، 27 - 29؛ سبزواری، 5 / 365 - 369).

حقیقت ایمان:

حکمت فاطمی، بازتابی از آموزه‌های قرآنی است؛ در این حکمت که با برخورداری آن حضرت علیها السلام از عصمت، از ایمانی عمیق برخاسته است، هر چند مفهوم «ایمان» به صراحت تعریف نشده است، ولی با تأمل در سخنان و دعاهای ایشان و نیز مقایسه آن با دیدگاه‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان می‌توان به ماهیت و عناصر آن از نظر آن حضرت علیها السلام پی برد. اندیشمندان مسلمان با توجه به آیات و روایاتی که در آنها از عوامل گوناگونی چون آگاهی، معرفت و عمل نام برده شده، دیدگاه‌هایی درباره ماهیت و عنصر اصلی ایمان ارائه داده‌اند که اشاره به آنها برای درک بهتری از دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام ضروری است.

1. متکلمان اشاعره (اشعری، مقالات، 293 - 294؛ بغدادی، 273؛ ایجی، 3 / 527 - 537؛ جرجانی، 8 / 323 - 325؛ بدوی، 1 / 564 - 565) و نیز گروهی از متکلمان امامیه (سید مرتضی، الذخیره، 536 - 537؛ همو، رسائل، 2 / 262؛ علامه حلی، 577؛ فاضل مقداد، 442) ایمان را به معنای

شهادت و تصدیق به وجود خداوند، بعثت پیامبران و کتابهای آسمانی و فرامین الهی که آنان با خود آورده اند، دانسته اند؛ هرچند امامیه به خاطر تأکید بر جنبه معرفت قلبی، با اشاعره اختلاف نظر دارند (ر.ک: آذربایجانی، 13؛ خسروپناه، 282 - 284). بنا بر این تعریف، عمل، نقشی در ایمان نداشته و حد وسطی در بین ایمان و کفر وجود ندارد. همچنین کسی که مرتکب گناه کبیره می شود اگرچه فاسق است، ولی به خاطر تصدیق، همچنان مؤمن خواهد بود و تنها در صورتی به او کافر گفته می شود که هیچ یک از تصدیق زبانی و قلبی را نداشته باشد. البته کسی که به دروغ اظهار ایمان کرده و کفر قلبی خود را پنهان می دارد، منافق است (ر.ک: اشعری، اللمع، 122 - 124؛ سیدمرتضی، رسائل، 2/ 280، 288، 3/ 18؛ علامه حلی، 577 - 578؛ فاضل مقداد، 443). علامه مجلسی می گوید: بیشتر متفکران امامیه ایمان را تنها همان عقاید حقه می دانند و آنچه را در آیات و اخبار آمده است - که اعمال و ترک مناهی و اخلاص در ایمان شرط است - بر کمال ایمان و مراتب برتر آن حمل می کنند حق الیقین، 537 - 538).

2. در برابر اشاعره، متکلمان معتزله، افزون بر تصدیق، عمل به تکلیف را نیز شرط میدانند؛ از نگاه آنان، کسانی که التزام عملی ندارند و مرتکب گناه کبیره می شوند، مؤمن نبوده و در مرتبه ای میان ایمان و کفر جای می گیرند (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، 471؛ شهرستانی، 1 / 48). نمود افراطی این اندیشه را می توان در گروه تندروی خوارج مشاهده کرد؛ چرا که آنان نداشتن التزام عملی را مساوی با کفر و خروج از اسلام می دانستند (ر.ک: سیدمرتضی، رسائل، 3/ 111؛ علامه حلی، 578).

3. فیلسوفان مسلمان، جوهره اصلی ایمان را معرفت به واقعیت‌های هستی

جهان دانسته اند. چنین به نظر می‌رسد که جنبه نظری معرفت، مورد نظر آنان است؛ ولی صدرالمتألهین معتقد است که معرفت، امری قلبی است که باعث تصدیق شده و ممکن است از راه کشف عرفانی یا تصدیق برهانی و علمی به دست آید؛ اما عمل به ارکان، داخل در حقیقت ایمان نیست (ر.ک: صدرالمتألهین، تفسیر، 1 / 249 - 255، 264).

4. عارفان مسلمان، حقیقت ایمان را روی آوردن همه جانبه به خداوند می‌دانند که افزون بر اقرار زبانی و قلبی و التزام عملی، شهود و کشف حقایق عالم با نور ایمان را نیز شامل می‌شود (ر.ک: آملی، 590 - 596؛ جامی، 29).

5. برخی از محدثان در جمع میان آیات و روایات، بر این باورند که اصل ایمان، به مفهوم اعتقاد بوده و امری قلبی است که از مراتب مختلفی برخوردار است و با اعمال و طاعات و اخلاق حسنه کامل می‌شود تا به مرتبه یقین برسد. یقین نیز مراتب بسیاری دارد و هر مرتبه ایمان و یقین، از لوازم و آثاری از اعمال، عبادات و اخلاق برخوردار است (مجلسی، حق یقین، 538، 540).

6. به گفته علامه طباطبائی، ایمان، علم با التزام قلبی است، به گونه ای که آثار عملی ایمان و التزام در پی آن پدیدار شود (ر.ک: 18 / 259 - 262). شهید مطهری نیز، بر این نکته تأکید می‌کند که حقیقت ایمان، تنها تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل نیست؛ بلکه حقیقت ایمان، عبارت است از تسلیم قلب، که با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه انکار و عناد همراه خواهد بود (1 / 291). برای فهم درست دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام درباره حقیقت ایمان، بررسی همه جانبه تمامی سخنان ایشان ضروری است. در یک نگاه کلی، آنچه از سخنان

آن حضرت علیها السلام می توان دریافت، این است که ایمان - جز مرحله نهایی آن - دستاوردی انسانی، و فعلی اختیاری است؛ هر چند فراهم آمدن مقدمات آن، به لطف الهی صورت می گیرد. از این رو حضرت زهرا علیها السلام آن را تکلیفی از سوی خداوند دانسته و می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ [عَلَيْكُمْ] الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ؛ خداوند ایمان را واجب کرد تا شما را از شرک پاک کند» (ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113). تعبیر «فَرَضَ» بیانگر تکلیف انسان در فراهم آوردن بینش و رفتار لازم برای نیل به ایمان و تحکیم پایه های آن به منظور رهایی از انواع شرک است. با توجه به این فراز و نیز سخن دیگر ایشان که تحریم شرک را برای دستیابی به اخلاص لازم دانسته اند: «حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» (ابن طیفور، 16؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 248)، می توان دریافت که ایمان از نگاه آن حضرت علیها السلام راهی است که انسان را هم از شرک در عبادت و هم از شرک در اطاعت رها ساخته و او را به توحید ناب و اخلاص در ربوبیت رهنمون می سازد؛ به گونه ای که کسی جز خدا را در امور مؤثر نمی داند. بدون چنین ایمانی، انسان در دایره شرک قرار می گیرد. شرک، آسیبی بود که جامعه عرب جاهلی تازه مسلمان با آنان رویه رو شده و حضرت فاطمه علیها السلام نیز در خطبه مشهور خود به آن اشاره نمود؛ چنان که در فراز نخست از سخنان خود (فَرَضَ اللَّهُ ...) به شرک در عبادت اشاره دارد. آن حضرت علیها السلام در این بخش، ایمان را پایه اولیه سخن خویش قرار داده، سپس به نماز، روزه، زکات، حج و دیگر واجبات می پردازد. این بدان معناست که آن حضرت به مفهوم عام ایمان نظر دارد؛ زیرا با پذیرش اسلام، تطهیر از شرک عبادی تحقق می یابد؛ هر چند ممکن است که انسان همچنان در شرک اطاعت

باقی بماند؛ چرا که در آیه 106 سوره یوسف آمده است: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (بیشتر آنها به خداوند ایمان نمی آورند، مگر آنکه مشرک می باشند). به تصریح امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام این بخش از آیه، ناظر به مخالفت در اطاعت است (قمی، 1/ 358؛ کلینی، 2/ 397).

فراز دوم از سخن آن حضرت علیها السلام (حَرَمَ ...)، ناظر به شرک در اطاعت است؛ دلیل اصلی این برداشت، استشهاد حضرت فاطمه علیها السلام به آیه 102 سوره آل عمران است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (ای کسانی که ایمان آوردید! آن گونه که شایسته پروا از خداست از او پروا کنید؛ و نمیرید، مگر در حالی که مسلمان باشید). واژه «مسلمون» در این آیه به تصریح برخی از روایات (عیاشی، 1/ 193؛ مجلسی، بحارالانوار، 2/ 206)، به معنای مسلمان نیست که رتبه ای پایین تر از مؤمن است؛ بلکه به معنای تسلیم بودن در برابر فرمان الهی و اطاعت اوست. از این رو امام صادق علیه السلام امر به تقوا را در این آیه، اطاعت محض بدون معصیت، ذکر بدون فراموشی و شکر بدون کفران می داند (برقی، 1/ 204؛ صدوق، معانی الاخبار، 240).

سخنان اهل بیت علیهم السلام (برقی، 1/ 285؛ کلینی، 2/ 26)، بیانگر دو نوع کاربرد برای ایمان است: ایمان عام که مترادف با اسلام است و در برابر شرک و کفر قرار می گیرد؛ و ایمان خاص که مرتبه ای بالاتر از اسلام به شمار می آید؛ بنابراین عمل به دستورهای دینی و التزام قلبی و کامل به آن، تنها در تحقق ایمان خاص شرط می شود و به این ترتیب، هم بطلان نظریاتی که ایمان را همیشه و در همه جا مرادف اسلام پنداشته و مرز و حالت واسطه ای به نام اسلام، میان ایمان و کفر

قرار ندادند آشکار می شود، و هم نظریه هایی که در تحقق ایمان خاص هیچ نقشی برای عمل قائل نیستند، و هم آنهایی که عمل را حتی در اسلام - یا همان ایمان به معنای عام آن - شرط دانسته اند.

از سوی دیگر، حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه خود به دووجهی (فطری و عقلی) بودن منشأ ایمان اشاره می کند؛ آنجا که در فراز آغازین خطبه فدکیه، جوهره اصلی ایمان را بیان می فرماید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ)، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَبَانَ (أَنَارَ) فِي الْفِكْرِ (التَّفَكُّرِ) مَعْقُولَهَا؛ شهادت می دهم که جز خدای واحد، خدایی نیست و شریکی ندارد. این کلمه ای است که اخلاص را تأویل آن قرار داد و دلها را با مفهوم توحید همراه ساخت و دریافتش را برای خرد روشن نمود» (ر.ک: جوهری بصری، 140؛ ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 111). برابر این فراز از خطبه، اخلاص و توحید - که به نظر آن حضرت علیها السلام جوهره ایمان است - هم ریشه در فطرت و قلب آدمی دارد، و هم در عقل و فکر او. بنابراین در نگاه آن حضرت علیها السلام، ایمان مورد پذیرش اسلام، به اقتناع روحی و عقلی نیازمند است. هرچند در سخنان آن حضرت علیها السلام، این مطلب نیز مورد اشاره و گاه تصریح قرار گرفته است که اقتناع عقلانی همیشه به ایمان نمی انجامد و گاه انسان به خاطر عواملی چون ظلم، تکبر و برتری جویی یا جهالت، از پذیرش حق و التزام به آن سر باز می زند. از جمله، آن حضرت علیها السلام در بخشی از خطبه فدکیه با استناد به آیات 50 سوره کهف، 50 سوره مائده و 85 سوره آل عمران، کسانی را که آشکارا به احکام و دلایل روشن قرآن گردن نمی نهند، از ظالمان و پیروان حکم جاهلی می شمارد؛ در صورتی که لازمه یقین و

ایمان حقیقی، پذیرش احکام الهی است (ابن طیفور، 14؛ طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 137 - 138)؛ چنان که در بخشی دیگر، با استناد به آیات 24 سوره محمد و 14 سوره مطففین، چنین رفتارهایی را ناشی از عدم تدبر در قرآن و مهر خوردن دلها و در نتیجه از دست رفتن قدرت شناخت بر اثر اعمال بد می داند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ (الْمُسْرِعِينَ) الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ؛ ای مردمی که به سوی سخن باطل شتابان می روید و در برابر عمل زشت و زیان بار چشم بر هم نهاده اید! آیا در قرآن نمی اندیشید؟ یا بر قلبها قفل زده شده است؟ نه، بلکه عملکرد زشت شما پردهای بر قلبهایتان افکنده است» (طبرسی، الاحتجاج، 1/ 144؛ مجلسی، بحار الانوار، 29/ 232 - 233). با توجه به مجموع این سخنان، می توان دریافت که جوهره اصلی ایمان و وجه تمایز از کفر در نگاه آن حضرت علیها السلام، التزام درونی و قلبی است که امری اختیاری بوده و مورد تکلیف قرار می گیرد و معرفت عقلانی مقدمه و راهی برای دستیابی به آن التزام درونی است. چنین ایمانی افزون بر اعتقاد قلبی، با آثار بیرونی همراه خواهد بود.

ایمان و اقرار: چنان که گذشت، به باور بسیاری از اندیشمندان، ایمان امری باطنی است؛ از این منظر، با توجه به آیات (نساء، 136؛ یوسف، 103؛ حجرات، 14 - 15) و روایات (ر.ک: کلینی، 2/ 33 - 40)، لازم است که این التزام درونی، نمود ظاهری نیز داشته باشد؛ به گونه ای که ساحت‌های بیرونی را نیز تحت تأثیر قرار داده و آنها را با درون هماهنگ سازد (اخوان الصفا، 4/ 67 - 68؛ طباطبائی، 18/ 259). نقطه آغازین این فرایند، اقرار و تصدیق زبانی است که با آن مسلمانی» تحقق می یابد. از این رو در

برخی از روایات، امامان معصوم علیهم السلام ایمان را، کردار و وظیفه ای دانسته اند که تمام اعضا و جوارح انسان عهده دار آن بوده و در این میان وظیفه ایمانی زبان، اقرار است (ر.ک: کلینی، 2/ 33 - 35).

در سیره حضرت فاطمه علیها السلام نیز، هماهنگ با ایمان درونی، جلوه های کلامی و زبانی این ایمان به بهترین شکل، به پیشگاه باری تعالی عرضه می شود. حضرت زهرا علیها السلام در دعاها و مناجاتهای خویش، معارف عمیق توحیدی را که از ایمان عمیق او سرچشمه می گیرد، در قالبهایی چون تسبیح، حمد، شهادت و توسل ارائه میدهد که بیانگر ابعاد مختلف ایمان، خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی و فرجام شناسی ایشان است (مقاله های خداشناسی؛ انسان شناسی؛ معاد).

نکته پیش گفته، هر چند لزوم همراهی ظاهر با درون را خاطر نشان می سازد، اما بر اساس آیات و روایات و نیز سخن اندیشمندان، این امکان وجود دارد که فردی به رغم پذیرش اسلام، هنوز به باور قلبی و درونی نرسیده و حتی در درون، باوری ضد آن داشته باشد. چنین کسی ممکن است منافقانه خود را ملتزم معرفی نموده و یا حتی در مرحله عمل نیز خود را برخوردار از چنین التزامی نشان دهد (طباطبائی، 18 / 259)، ولی در واقع از زمره مؤمنان بیرون باشد (بقره، 8)؛ در این صورت او را تنها باید در ظاهر مسلمان، و مؤمن به معنای عام دانست؛ اما در حقیقت وی کافری است که منافقانه ابراز اسلام می کند؛ هرچند همین اسلام ظاهری، برخوردار از امتیازات رسمی و قراردادی دین تضمین می کند (طبرسی، مجمع البیان، 9 / 207 - 208؛ ر.ک: طباطبائی، 18 / 227). نفاق، دارای ابعاد گوناگون عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و عملی است.

در روزگار حضرت فاطمه علیها السلام که هنوز جامعه اسلامی شکل کاملی به خود نگرفته و مرزهای عقیدتی شفاف نشده بود، بسیاری از مسلمانان که به ظاهر مؤمن بودند، نفاق سیاسی - اجتماعی را بر اساس نفاق اعتقادی بنا نهادند. حضرت زهرا علیها السلام با پاسداری از ایمان و مرزهای آن، کفر کافران مسلمان نما را بر ملا نموده و یادآور می شود که با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله کینه منافقان آشکار شده و ردای دین بر آنان کهنه، لباسش ژنده و استخوانش باریک و پوسیده شده است (طبری امامی، 115؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 136).

رویارویی با منافقانی این چنین، تنها در صورتی امکان پذیر است که بتوان کفر آنان را بر ملا نمود. خطبه تاریخی فاطمه علیها السلام، و سخنان افشاگرانه آن حضرت علیها السلام در همین راستاست؛ آن حضرت علیها السلام به سر بر آوردن کفر جاهلی اشاره و برای هشدار به آنان به آیات 85 سوره آل عمران، 49 سوره توبه و 50 سوره کهف استناد می کند که در آنها به مشرکان و کافران نهیب زده شده و سقوطشان در فتنه و دوزخ مورد تأکید قرار گرفته است (طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 137).

عمل صالح:

همان گونه که اشاره شد، وجود عمل صالح در کنار ایمان، بسیار مورد تأکید قرآن قرار گرفته و در بسیاری از آنها از این دو با هم نام برده شده است (بقره، 25؛ مریم، 96؛ نور، 55؛ شوری، 22 - 23؛ عصر، 3).

ائمه اطهار و معصومین علیهم السلام در روایات فراوان به پیروی از قرآن (ر.ک: بقره، 285؛ مؤمنون، 2 - 6؛ حجرات، 15)، پیروان خود را در صورتی مسلمان، مؤمن حقیقی و تابع خود می دانند که ایمان خویش را به اطاعت و عمل آراسته باشند (کلینی، 2 / 73؛ مغربی، 3 / 50). حدیث گفتگوی حضرت فاطمه علیها السلام با همسر یکی از شیعیان،

نمونه ای از این معیار است. در این روایت، حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ سؤال وی پیرامون ایمان همسرش، بر ارتباط وثیق اقرار و التزام قلبی با عمل به دستورات اهل بیت علیهم السلام تأکید نموده و می فرماید: «چنانچه کسی که به قلب و زبانش به ما رو آورده است، از دستورات ما سرپیچی کند، در زمره شیعیان ما نخواهد بود» (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 308؛ مجلسی، بحارالانوار، 65 / 155). افزون بر این، برخی از سخنان آن حضرت علیها السلام نشانگر ارتباط ایمان قلبی با تهذیب نفس، اخلاق و اعمال عبادی است. حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه، پس از آنکه ایمان را برای تطهیر از شرک ضروری می داند، فلسفه برخی از اعمال را دستیابی به فضایل اخلاقی دانسته و می فرماید: خداوند ایمان را برای پاک کردن از شرک، نماز را برای وارستگی از کبر و غرور، زکات را برای افزون شدن روزی، و روزه داری را برای تثبیت اخلاص قرار داد (ر.ک: ابن طیفور، 16؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 248؛ طبری امامی، 113؛ به مقاله فلسفه احکام).

درجات ایمان:

مراتب ایمان و درجه پذیر بودن آن، پیوندی تام با حقیقت ایمان و چگونگی ارتباط میان عناصر آن دارد. کسانی که ایمان را تنها به مفهوم تصدیق می دانند، بر این باورند که ایمان از قابلیت شدت و ضعف برخوردار نبوده و درجاتی برای آن قابل تصور نیست؛ ولی بسیاری از اندیشمندان، به پیروی از قرآن و معصومان علیهم السلام، ایمان را دارای مراتب و درجاتی می دانند (ر.ک: طباطبائی، 18 / 259 - 260). به باور اینان، ایمان با اعتقاد درونی و معرفت قلبی و عقلی همراه با عمل خارجی و صفای باطن و اخلاق و یا برخی از آنها در ارتباط بوده و طبیعی است که با تقویت یا تضعیف هر یک از این عناصر، ایمان نیز فزونی یا کاستی

می یابد (صدرالمتألهین، تفسیر، 1 / 254 - 255؛ مجلسی، حق الیقین، / 541). این گروه در تبیین دیدگاه خود به آیاتی استدلال می کنند که بیانگر افزودن ایمان بر ایمان پیشین است (فتح، 4) و یا در آنها عمل صالح باعث ترفیع ایمان معرفی شده (فاطر، 10) و از دیگر سو ایمان بعضی از افراد، آمیخته با شرک دانسته شده است (یوسف، 106؛ طباطبائی، 18 / 261). چنین آیاتی در کنار روایات (ر.ک: کلینی، 2 / 42 - 45؛ ری شهری، 1 / 198)، تشکیکی بودن ایمان را به روشنی اثبات می کند. بر اساس آیات و روایات، عالی ترین مرتبه ایمان، یقین و اطمینان همراه با پرستش مخلصانه است (بقره، 260؛ حجر، 40؛ ص، 83، لیلی واسطی، 347)؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام ایمان خود را، ایمانی معرفی می کند که با اخلاص، شرک را و با یقین، شک را می زداید (نهج البلاغه، خطبه 114 / 1 / 223)). حضرت زهرا علیها السلام نیز، در فرازی از خطبه خود که می گوید: «فَرَضَ (جَعَلَ) اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ ... حَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» (طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 134) به این اختلاف مراتب اشاره دارد. درجات ابتدایی و میانی ایمان، آمیزه ای از ایمان و شرک هستند که ممکن است به صورت شک و تردید فکری در بعضی از مسائل اعتقادی (توبه، 45؛ نور، 50) و یا ایمان به برخی و کفر نسبت به برخی دیگر (بقره، 85، نساء، 150) و نیز، نافرمانی از خدا و رسولش در صحنه عمل ظاهر شود (انعام، 82، توبه، 66)؛ رفتاری که بیانگر نبودن ایمان واقعی به خدا و روز قیامت است (توبه، 45، نور، 47).

درجات پایینی ایمان، همیشه در معرض خطر است و تا انسان به عالی ترین مرتبه آن نرسد، همواره امکان بازگشت به مراتب پایین تر، حتی به سوی کفر و شرک وجود دارد (ر.ک: مجلسی، حق الیقین، 551). این وضعیتی بود که بسیاری از

مسلمانان، پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن دچار شده و حضرت فاطمه علیها السلام با خواندن آیه 144 سوره آل عمران، به آن هشدار می دهد (ابن طیفور، 17 - 18؛ طبری امامی، 120). دستیابی به مراتب عالی ایمان نیازمند تأیید، یاری و هدایت الهی بوده (کشف، 13، فتح، 4) و عالی ترین مرتبه آن، محصول صنع الهی است که تنها به انسانهای کامل و وارسته عطا می شود. قرآن کریم از این جریان، به عنوان تأیید به کمک روح یاد کرده است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله، 22). در احادیثی از امیر مؤمنان علیه السلام و امام صادق علیه السلام پیرامون تفسیر بعضی از آیات قرآن (ر.ک: واقعه، 8 - 11) آمده است، سبقت گیرندگانی که قرآن از آنها نام برده، افزون بر روح ایمان، از روح القدس نیز برخوردارند؛ ولی خجستگان (أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) از روح القدس بی بهره اند (صفار، 269؛ کلینی، 1 / 271 - 272؛ 2 / 282).

ایمان در حکمت فاطمی، ایمانی است که همه عناصر مرتبط با آن، همچون نگرش، علم و معرفت، تصدیق، عمل صالح و اخلاق و فضایل در عالی ترین سطح قرار دارند. بسیار روشن است که چنین ایمانی، تنها با عنایت ویژه الهی به دست می آید؛ از این رو، می توان در اندیشه توحیدی آن حضرت علیها السلام، دخالت خداوند در شکل گیری و تکامل هریک از این عوامل را به روشنی مشاهده نمود: فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز ظهر در ساحت تصدیق، از خداوند می خواهد که تصدیق مؤمنان و توکلشان را به او نیز عنایت کند؛ او همچنین خدا را شکر می کند که وی را نه منکر کتاب الهی و نه متحیر قرار داده، بلکه به دین خویش هدایت نمود. او خداوند را می ستاید و سپاس می گوید که با نعمت او به شناخت، هدایت، توفیق اطاعت و عمل دست یافت، و او را کافر به نعمتهای

خویش و منکر فضل خود قرار نداده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَالْعَمَلِ لَهُ وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَالطَّاعَةِ لِأَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاهِدَةً لِّشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ وَلَا مُتَحِيرَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي إِلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئاً غَيْرَهُ» (ابن طاووس، 173؛ مجلسی، بحار الانوار، 83 / 66). در این سخنان، حضرت فاطمه علیها السلام همه ارکان ایمان، یعنی شناخت، التزام و عمل را ناشی از نعمت الهی دانسته و در دعاهای خود نیز، تحقق آنها را مسئلت می کند؛ آن حضرت علیها السلام همچنین اخلاق در عمل را از خدای متعال در خواست نموده (مجلسی، بحار الانوار، 87 / 339؛ 91 / 225) و می خواهد که همه اعضا و جوارحش را در راه آنچه که خود دوست داشته و مورد رضایت اوست، قرار دهد (ابن طاووس، 204؛ مجلسی، بحار الانوار، 83 / 86). در حوزه اندیشه و معرفت نیز، فاطمه علیها السلام از درگاه الهی یقین، هدایت، نور، علم و فهم را مسئلت می کند تا بتواند اندیشه توحیدی و دین الهی را برپا دارد (ابن طاووس، 252؛ مجلسی، بحار الانوار، 83 / 116). همچنین آن حضرت علیها السلام به تهذیب نفس و فضائل و رذایل اخلاقی توجه داشته از خداوند آراستگی باطن و تطهیر آن را می خواهد؛ چنان که در تعقیب نماز عصر می فرماید: «اللَّهُمَّ انزِعِ الْعُجْبَ وَالرِّيَاءَ وَالْكَبْرَ وَالْبُغْيَ وَالْحَسَدَ وَالضُّعْفَ وَالشُّكَّ وَالْوَهْنَ وَالضُّرَّ وَالْأَسَدَّ قَامَ وَالْخِذْلَانَ وَالْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ وَالْبَلِيَّةَ وَالْفُسَادَ مِنْ سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَخُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى» (ابن طاووس، 203 - 204؛ مجلسی، بحار الانوار، 83 / 86).

آنچه در مناجات‌ها و دعاهای آن حضرت علیها السلام (مجلسی، بحار الانوار، 87 / 339؛ 91 / 225) از جایگاه ویژه ای برخوردار است، شوق دیدار و نظر به وجه الهی در این دنیاست، به گونه ای که غیر از خدا، چیزی را نبیند؛ همان گونه که در قیامت انسانها بینا شده

و در می یابند که در عالم هستی، علت حقیقی، چیزی جز خداوند نیست و خود را تنها با او روبه رو می بینند.

در نگاهی فراگیر، ایمانی که فاطمه علیها السلام که از خدا خواهان آن است، مرحله ای برتر از ایمان تکلیفی است؛ یعنی ایمان ویژه ای که از سوی خداوند افاضه شده است. از این رو آن حضرت علیها السلام، با اشاره به آیه 7 سوره حجرات می فرماید: «اللَّهُمَّ زَيْنًا بِرَبِّنَا الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِينَ» (مجلسی، بحارالانوار، 225 / 91). مقام هدایتگران هدایت یافته ای که حضرت فاطمه علیها السلام آن را از درگاه الهی درخواست می کند، مقام کسانی است که خداوند به آنها حکم، کتاب و نبوت را ارزانی داشته است؛ یعنی: پیامبران الهی چون نوح، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، یسع، یونس و لوط علیهم السلام؛ آنها که ایمانشان را به هیچ شرک، کفر و ظلمی نیالوده و خداوند با هدایت آنان به راه راست، به مؤمنان دستور می دهد که از راه آنان پیروی کنند (ر.ک: انعام، 82 - 90).

آثار ایمان:

با نگاه کلی به سخنان حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، می توان دریافت که مهم ترین کارکرد ایمان، زدودن شرک و فراهم آوردن اخلاص در تمامی حوزه های اندیشه، رفتار و گفتار است.

قرآن کریم از آثار مختلف ایمان در حوزه های مادی و معنوی، از جمله در ساحت های گوناگون وجود انسان در دنیا و آخرت نام می برد که به طور کلی تحت عنوان «حیات طیبه» (نحل، 97) که زندگی پاکیزه همه جانبه، همراه با دانایی، توانایی و روشن بینی است جای می گیرد (ر.ک: طباطبائی، 341 / 12 - 343).

حیات طیبه در حوزه اندیشه، انسان را به مرحله ای از تفکر و باور می رساند

که نتیجه آن آرامش قلبی (فتح، 4)، اطمینان ناشی از یاد الهی (رعد، 28)، توکل بر خدا، نداشتن حزن یا خوف و ترس از غیر خدا (مائده، 23؛ انفال، 2؛ یونس، 62 - 63)، اطمینان نسبت به حمایت از سوی نظام آفرینش با فراهم شدن برکات آسمان و زمین در صورت ایمان و تقوا (اعراف، 96) و ثبات قدم و یاری متقابل الهی محمد، 7) است. این بهجت و انبساط خاطر، ناشی از نگرش دوسویه انسان مؤمن به جهان است: از یک سو آن را نظامی هدفدار و در حرکت به سوی تکامل و سعادت می بیند؛ این ایمان مذهبی، دلهره و نگرانی انسان را در مواجهه با رویدادهای جهان زدوده و به جای آن به او آرامش خاطر می دهد؛ از دیگر سو، انسان با مشاهده اینکه در جهان هیچ مؤثر حقیقی جز خداوند نیست، هیچ گاه از یاد خدا غافل نبوده و از این راه، همواره معناداری زندگی را حفظ می کند (ر.ک: مطهری، 46/2 - 48).

چنین آثاری برخاسته از تحول عظیم در دستگاه معرفتی انسان است: او حقایق را آن گونه که هست می یابد؛ خدا را آن گونه می بیند که حضرت فاطمه علیها السلام می بیند؛ صاحب مُلک و ملکوت، عظمت و جبروت، عزت و کبریا، بهاء و جلال، فرمانروایی در دنیا و آخرت (ابن طاووس، 238؛ مجلسی، بحارالانوار، 83 / 102 - 103). در این نگرش همه امور تحت فرمان الهی قرار دارند؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام در دعای پس از نماز عشا به آن اشاره می کنند: «پاک و منزّه است خدایی که همه چیزها در برابر عزت او ذلیل و به امر فرمانروایی او خاضع اند؛ و پاک و منزّه است خدایی که همه امور در اطاعت کامل او هستند». از نگاه آن حضرت علیها السلام کسی که خدا را یاد کند، خدا نیز او را فراموش نمی کند و آن که او را بخواند، ناامیدش نمی سازد؛

و هرکس بر او توکل نماید، او را کفایت می کند (ابن طاووس، 250 - 251؛ مجلسی، بحارالانوار، 83 / 115)؛ از این رو چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عشا فرمود، چنین انسانی، همه امور خویش را به خدا واگذار می کند (ابن طاووس، 254؛ مجلسی، بحارالانوار، 83 / 121).

ایمان، با تقویت نیروی صبر و بردباری به انسان قدرت مقابله با سختیها و دشمنان را می دهد (عصر، 3). انسان با ایمان می بیند که دنیا دار قرار نبوده و پر از تلخی و شیرینیهاست؛ از این رو نه به آنچه دارد وابسته خواهد بود و نه برای آنچه از دست می دهد نگران است (ر.ک: حدید، 22 - 23؛ مطهری، 2 / 50 - 51)؛ بیماری، سلامتی و کم و زیاد جهان مادی، تفاوتی در او ایجاد نمی کند و در همه حال به ستایش و عبادت پروردگار خویش مشغول است؛ اگر چیزی بخواهد، تنها از خدا می خواهد و همه کارها را به او وامی نهد؛ آن گونه که حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عشا می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ وَذِكْرٍ وَشُكْرٍ وَصَبْرٍ وَصَلَاةٍ وَزَكَاةٍ وَقِيَامٍ وَعِبَادَةٍ وَ سَعَادَةٍ وَبَرَكَاتٍ وَزِيَادَةٍ وَرَحْمَةٍ وَنِعْمَةٍ وَكَرَامَةٍ وَفَرِيضَةٍ وَسَرَاءٍ وَصَدْرَاءٍ وَشِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَ مُصِيبَةٍ وَبَلَاءٍ وَعُسْرٍ وَيُسْرٍ وَغِنَاءٍ وَفَقْرٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي كُلِّ أَوَانٍ وَزَمَانٍ وَكُلِّ مَثْوَى وَ مُنْقَلَبٍ وَ مُقَامٍ» (ابن طاووس، 251؛ مجلسی، بحارالانوار، 83 / 115).

در حوزه روابط اجتماعی، ایمان دینی، روح تعهد و مسئولیت را در کالبد انسان می دمد؛ انسان مؤمن در برابر ظلم، فساد و انحراف به پا می خیزد و در این راه از کسی جز خدا نمی هراسد (توبه، 13)؛ به تحکیم وحدت اسلامی می پردازد و از دشمنان بیزاری می جوید و با آنها طرح دوستی نمی ریزد (مائده، 57: مجادله، 22)؛

شخصی امانت دار بوده و به عهد خویش وفادار است (مؤمنون، 8)؛ از دروغ گویی و کتمان می پرهیزد (بقره، 228)؛ به ارزشهای اخلاقی احترام می گذارد و با دیگر اعضای جامعه، همچون پیکری واحد تعامل داشته (مطهری، 2 / 49 - 50)، نسبت به دیگر مؤمنان رابطه ای برادرانه (حجرات، 10) و مودت آمیز دارد (مریم، 96). اینها همه به این خاطر است که روح انسانهای مؤمن از یک مبدأ بوده و به فرموده امام صادق علیه السلام ارواحشان به خداوند، پیوسته تر از پرتو آفتاب به آن است (کلینی، 2 / 166). مؤمن با عمل به وظایف اخلاقی، پیوسته به سوی تقویت ایمان، و با تقویت آن، پیوسته به سوی کامل ترین جهان اخلاقی پیش می رود و ملاکهای برتری را برای انجام تکلیف اخلاقی برمیگزیند (ر.ک: دیوانی، 2 / 148 - 149).

حضرت زهرا علیها السلام نیز در سخنان و رفتار خویش به لازمه ایمان و رفتار ایمانی در حوزه اجتماعی کاملاً توجه داشته و نسبت به دیگر مؤمنان سلوکی ایثارگرانه در پیش می گیرد: حق همسایگان را حتی در دعای نماز، بر خود مقدم می دارد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182؛ طبری امامی، 152؛ فتال نیشابوری، 329) و با واگویی حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، اکرام میهمان را لازمه ایمان به خدا و معاد می داند (کلینی، 2 / 667، 6 / 285؛ طبرانی، 22 / 414؛ حر عاملی، 8 / 488؛ 16 / 460)؛ در خطبه فدکیه، عدالت را عاملی برای پیوند قلبها معرفی می نماید (ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 134)؛ در مقابله با ظلم و ستم، اشاره می کند که لازمه ایمان به خدا، اقامه حق و نهرا سیدن از غیر اوست. از این رو پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، با اشاره به آیه 13 سوره توبه بر مسلمانان صدر اسلام، به خاطر کوتاهی در دفاع از حق اهل بیت علیهم السلام می آشوبد که چرا این گونه بعد از بیان و اعلان، سرگشتگی و پنهان کاری می کنند و پس از

آغاز، عقب نشینی کرده و پس از ایمان، شرک می ورزند؛ و اینکه چرا با قومی که پیمان خود را شکستند و در صدد اخراج رسول خدا صل الله علیه و آله بر آمدند و آغازگر جنگ بودند، به پیکار بر نمی خیزند؛ آیا از آنان می ترسند؟ به راستی اگر ایمان دارند، تنها خداست که شایسته هراس است (طبری امامی، 121؛ طبرسی، الاحتجاج، 140/1؛ مجلسی، بحارالانوار، 29/229).

درباره تأمین سعادت و حیات اخروی، قرآن از آثاری برای ایمان، همچون اطمینان نسبت به هدایت به راه راست (بقره، 37، نساء، 175؛ توبه، 18؛ یونس، 9)، پذیرش اعمال از سوی خداوند (بقره، 277)، رهایی از عذاب (نساء، 147)، ورود به بهشت و برخورداری از نعمتهای اخروی (بقره، 82؛ رعد، 29؛ شوری، 36) و نیز، رضوان الهی، نام می برد که برتر از همه چیز است (توبه، 72). از نگاه برخی از صاحب نظران، قرآن (ر.ک: نساء، 116؛ غافر، 7) بر این حقیقت دلالت می کند که ایمان، شرط لازم و ضروری برای دستیابی به شفاعت و مغفرت است و چنانچه ایمان انسان از دست برود، رابطه انسان با مغفرت الهی بریده شده و بهره مندی از این لطف خداوندی از بین می رود (مطهری، 1/260 - 261). حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عشا، با قرائت آیه 193 سوره آل عمران، آثار ایمان را بخشیده شدن گناهان، چشم پوشی خداوند از آنها و پیوستن به نیکوکاران در قیامت دانسته و این گونه آنها را از خداوند مسئلت می کند: «رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكُفْرَ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (ابن طاووس، 253؛ مجلسی، بحارالانوار، 83/117). آن حضرت علیها السلام همچنین در تعقیب نماز ظهر با اشاره به آیه 27 سوره ابراهیم، ثبات قدم بر ایمان برخاسته از هدایت فطری را باعث تداوم بهره مندی از هدایت الهی در دنیا و آخرت معرفی

نموده و برای خود در عالم پس از مرگ از خدای متعال، رحمت، نور و ثبات قدم را در پرتو قول ثابت درخواست می کند: «ثُمَّ أَرْزُقِي فِي خِطَّتِي مِنَ الْأَرْضِ حِصَّتِي ... وَافْتَقَرْتُ إِلَى رَحْمَتِكَ وَاحْتَجْتُ إِلَى صَالِحِ عَمَلِي وَالْقَى مَا مَهَّدْتُ لِنَفْسِي وَقَدَّمْتُ لِأَخْرَجِي وَعَمِلْتُ فِي أَيَّامِ حَيَاتِي فَوْزاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَضِيَاءً مِنْ نُورِكَ وَتَثْبِيثاً مِنْ كَرَامَتِكَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ تُضِلُّ الظَّالِمِينَ وَتَفْعَلُ مَا تَشَاءُ» (ابن طاووس، 174؛ مجلسی، بحار الانوار، 67/83). از نگاه گروهی از مفسران، منظور از قول ثابت در این فراز، همان کلمه طیبه ای است که در آیه 24 سوره ابراهیم آمده است؛ یعنی کلمه توحید که دارای اصلی ثابت، یعنی خداوند متعال است و به همین دلیل از هر تغییر و زوالی مصون خواهد بود. این اصل دارای شاخه هایی است که عبارتند از: معارف بر حق، اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آنها تأمین می کند و عالم بشریت با آنها رونق گرفته و سامان می یابد و این معارف، اخلاق و اعمال، با نظام وجود و فطرت انسان سازگار هستند. خداوند در آیه 27 سوره ابراهیم، وعده می دهد، کسانی را که ایمان آورده و بر ایمان ابتدایی برخاسته از هدایت فطری پابرجا بمانند، در دنیا و آخرت بر ایمان خویش ثابت داشته و از خطرها و لغزشهای زندگی دنیا و آخرت حفظ می کند (ر.ک: طباطبائی، 12 / 52 - 54).

منابع:

آذربایجانی، مسعود، ساختار معنایی ایمان در قرآن، معارف اسلامی (فصلنامه)، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، ش 6، 1385ش؛ آملی، سید حیدر (م. 782ق.)، جامع الاسرار و منبع الایثار، تحقیق هانری کرین، عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1386ش؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ابن طیفور،

احمد بن ابى طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1404ق؛ ابن ميثم بحراني، ميثم بن على (م. 699ق.)، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406ق؛ اخوان الصفا، رسائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1405ق، اشعري، على بن اسماعيل (م. 330ق.)، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق هلموت ريتز، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ همو، اللمع في الرد على اهل الزيغ والبدع، تحقيق حمودة غرابية، القاهرة، المكتبة الازهرية للتراث؛ ايجى، عبدالرحمن بن احمد (م. 756ق.)، المواقف في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، 1417ق؛ بدوى، عبدالرحمن (م. 1423ق.)، مذاهب الاسلاميين، بيروت، دار العلم للملايين، 1971م، برقى، احمد بن محمد (م. 274ق.)، المحاسن، تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1370 ش؛ بغدادى، عبدالقاهر (م. 429ق.)، اصول الدين، تحقيق احمد شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، 1423ق؛ تفسير منسوب به امام عسكرى عليه السلام، التفسير المنسوب الى الامام العسكرى عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ جامى، عبدالرحمن بن احمد (م. 898ق.)، نفحات الانس من حضرات القدس، مكتب الشيخ الازهر، 1409ق؛ جرجانى، على بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة وفدك، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشيعة، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ خسروپناه، عبدالحسين، كلام جديد، قم، مركز مطالعات و پژوهشهاى فرهنگى حوزه علميه قم، 1379ش؛ ديوانى، امير، ايمان، دانشنامه امام على عليه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، 1380ش؛ راغب اصفهاني،

حسين بن محمد (م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، 1404ق؛ رى شهري، محمد، ميزان الحكمه، قم، انتشارات دار الحديث، 1375ش؛ زبیدی، سيد محمد مرتضى حسینی (م. 1205 ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1414ق؛ سبزواری، ملا هادی (م. 1289ق.)، شرح المنظومة، تحقيق حسن حسن زاده آملی، مسعود طالبی، تهران، نشر ناب، 1379ش؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436ق.)، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسینی، قم، نشر اسلامى، 1411ق؛ همو، رسائل الشريف المرتضى، تحقيق سيد احمد حسینی، سيدمهدى رجائى، قم، دار القرآن الكريم، 1405ق؛ شهرستاني، محمد بن عبدالکريم (م. 548ق.)، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلانى، بيروت، دار المعرفة، 1422ق؛ صدرالمتألهين، صدرالدين محمد شيرازى (م. 1050ق.)، اسرارالآيات، قم، نشر حبيب، 1420ق؛ همو، تفسير القرآن الكريم (تفسير صدرالمتألهين)، تحقيق محمد خواجوى، قم، انتشارات بيدار، 1366ش؛ صدوق، محمدبن على (م. 381ق.)، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361ش؛ صفار، محمدبن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، مؤسسة الأعلمی، 1404ق؛ طباطبائى، سيدمحمدحسين (م. 1402ق.)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسة الأعلمی، 1415ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، كشف المراد فى شرح تجريدالاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم،

نشر اسلامى، 1417ق؛ عياشى، محمد بن مسعود (م. 320ق.)، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سيورى (م. 826ق.)، ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين، تحقيق سيدمهدي رجائى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1405ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومى، ابراهيم سامرائى، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (م. 817ق.)، القاموس المحيط، تحقيق مرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1417ق؛ قاضى عبدالجبار اسدآبادى، عبدالجبار بن احمد (م. 415ق.)، شرح الاصول الخمسة، تحقيق احمد بن حسين، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1422ق؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيدطيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404ق؛ كتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانى، ويليام گلن، هنرى مرتن، تهران، انتشارات اساطير، 1380ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية 1363ش؛ ليشى واسطى، على بن محمد (م. قرن 6)، عيون الحكم و المواعظ، تحقيق حسين حسنى، قم، انتشارات دار الحديث، 1376ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ همو، حق اليقين، تهران، انتشارات قائم؛ مطهرى، مرتضى (م. 1358ش)، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مغربى، نعمان بن محمد تميمى (م. 363ق.)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق.

عبدالهادى مسعودى و احمد مهدي زاده

انسان‌شناسی، مجموعه معرفتی است که یک بُعد یا همه ابعاد وجودی انسان یا گروه خاصی از انسانها را مورد بررسی قرار می‌دهد. این علم به لحاظ نوع نگرش کلان یا خرد و با توجه به روش دینی، عرفانی، فلسفی یا تجربی و مانند آن، دارای انواع گوناگونی است (رجبی، 21؛ ر.ک: ریویر، 28؛ بیرو، 17).

انسان همواره به دنبال شناخت خویشتن بوده است، ولی پرداختن گسترده او به پدیده‌های پیرامون خود و نیز بیگانگی از خویشتن، باعث شد تا به جای آگاهی از ذات و شناخت وجود و بُعد غیر مادی خویش، به کمک منابع معرفتی مناسب، بیشتر در صدد شناسایی انسان، همچون دیگر امور مادی تجربی، برآمده و بکوشد تا با همان روش شناخت امور دیگر، به مطالعه و شناخت خویشتن بپردازد. روزگاری از اسطوره‌ها استفاده می‌شد تا بتوان به کمک خدایانی انسان‌گونه، به جایگاه و ماهیت انسان در جهان پی برد (ر.ک: کاسیرر، 25؛ ریویر، 197)؛ اما پس از عصر اسطوره‌ها با به کارگیری عنصر عقل در شناخت (کاسیرر، 26 - 27)، تا به امروز، انواع انسان‌شناسیهای فلسفی برای ارائه تصویری از انسان در تلاش هستند. در عصر جدید و روزگار جهش دانش تجربی، موجی از امیدواری به وجود آمد و عده‌ای گمان کردند که با استفاده از روش آزمایشی و استقرایی در شناخت انسان، می‌توان بر جهل آدمی از خویش غلبه نمود. در قرن هجدهم میلادی این امید، آنقدر شکوفا شد که ادعای برپایی دانشی با نام «علم طبیعت انسان» در کتابها و رساله‌ها مطرح گردید؛ سرآمد چنین خوش‌بینیها، کتابی با نام رساله در باب طبیعت آدمی،

نوشته دیوید هیوم است. پیش از او، گروهی، معرفت‌شناسی را به عنوان بُعدی از ابعاد انسان‌شناسی، وجهه همت خود ساخته بودند؛ با این وجود هیوم همه ابعاد انسان‌شناسی را هدف قرار داده و گمان می‌کرد که با روش پیشنهادی اش، تمام زوایای وجودی انسان آشکار خواهد شد؛ ولی در همان گام نخست - یعنی صورت‌بندی روش خود - با دشواریهای بزرگی روبه‌رو شد؛ به طوری که تاکنون اندیشه اش، هدف نقدهای فراوانی قرار گرفته و حتی برخی از طرفداران دیدگاه او بر این باورند که شکاکیت به وجود آمده در زمانه متأخر، همه، پیامد تردیدافکنیهای وی در عرصه معرفت است (ر.ک: راسل، 904/2 - 922)؛ در هر صورت آرزوی شناخت انسان به کمک روشهای ارائه شده در سایر علوم، همچنان پیگیری می‌شود و دستاورد آن، پیدایش دانشهای گوناگون درباره انسان است که گستره آن از زیست‌شناسی و روانشناسی تا زبان‌شناسی و باستان‌شناسی، به همراه انواع انسان‌شناسی فلسفی را دربر می‌گیرد. هرچند در این زمینه، با بحرانهای گوناگونی مواجه است؛ چرا که همچنان هدف گونه‌های مختلف انسان‌شناسی، تبیین علمی، به معنای علت‌یابی مادی و تجربی پدیده هاست (ر.ک: کاسیرر، 45 - 47)؛ اما در سایه انسان‌شناسی و حیانی، تبیینی همه‌جانبه و منسجم به دست آمده و یقینی از ابعاد وجود مادی و معنوی انسان پدید می‌آید که گذشته و آینده انسان را در بر می‌گیرد؛ زیرا چنین شناخت جامعی با مدد جستن از آفریدگار انسان به دست می‌آید که به همه ساحت‌های وجودی انسان، تواناییها و ضعفها، عوامل کمال و انحطاط و ارتباطش با دیگر نهاد‌های هستی آگاه است (ر.ک: جعفری، 219/7، نصری، 24 - 26)؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در

تعقیب نماز عصر می گوید: خداوند جایگاه انسان را می داند و سخنش را می شنود؛ همچنین از کارهایش آگاه است و چیزی از هستی و درونش بر او مخفی نیست (ابن طاووس، فلاح السائل، 203؛ مجلسی، 85/83 - 86). متفکران بر این باورند که ارتباط انسان شناسی و حیانی با خداشناسی، ارتباطی دوسویه است. از سویی، شناخت حقیقت انسان، بدون شناخت پروردگار میسر نیست؛ چنان که حقیقت هر موجود ممکنه تا زمانی که به عنوان مخلوق خداوند یگانه، دربردارنده تمام صفات کمال نگریده نشود، پوشیده خواهد ماند. همچنین بر اساس آموزه های دینی، فراموشی یاد خداوند، غفلت از نفس را به دنبال دارد (حشر، 19؛ مصباح یزدی، 322)؛ از سوی دیگر، شناخت انسان به عنوان برترین تجلی الهی و مظهر تمامی اسماء و صفات خداوند، راهگشای شناخت عمیق تر نسبت به پروردگار است (ابن ابی جمهور احسائی، 102/4؛ مجلسی، 32/2؛ طباطبائی، المیزان، 172/6؛ مصباح یزدی، 321). درک عمیق آیات الهی در نفس انسان، زمینه آشکار شدن بهتر حقانیت خداوند را در پی خواهد داشت (فصلت، 53؛ ذاریات، 20 - 21). همچنین ارتباط تنگاتنگی میان انسان شناسی و حیانی و معاد برقرار است؛ زیرا بر اساس آن، مرگ پایان حیات نیست و دامنه وجودی انسان در جهان آخرت نیز گسترده است؛ به طوری که زندگی حقیقی انسان به شکل کامل، پس از مرگ آغاز می شود. چنین باوری، انسان را به تلاش برای درک عالم پس از مرگ از راه ایمان و انجام عمل صالح وامی دارد. البته انسان مؤمن برای رسیدن به شناخت صحیح در زمینه اعتقاد و عمل، خود را نیازمند هدایت الهی و وحی او می بیند؛ از این رو نبوت و رسالت در انسان شناسی و حیانی از اهمیت فراوانی برخوردارند.

اگرچه انسان شناسی دینی به نوعی در همه ادیان توحیدی دیده می شود، اما بی شک، انسان شناسی از دیدگاه اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است، در اسلام هرچند راه برای تأمل و تفکر بشری گشوده شده است (طه، 114؛ عنکبوت، 43؛ زمر، 9، محمد، 24)، ولی وحی و قرآن، مهم ترین منبع انسان شناسی به شمار می آید و از آنجا که پیام قرآن بر مخاطب اصلی آن، یعنی اهل بیت علیهم السلام، آشکارتر است، بنابراین، برای فهم و درک بهتر زوایای آن، گریزی از رجوع به خاندان وحی و سنت آنان نیست. در این میان، سخنان حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان برترین زن (مقاله سیده نساء العالمین) و یکی از نزدیک ترین افراد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، اهمیت فراوانی در فهم برخی از ابعاد انسان شناسی دینی دارد.

انسان شناسی در دیدگاه صدیقه کبری علیها السلام، توحیدبنیاد است؛ رویکردی که بر اساس آن، همه ساحتهای وجودی، ادراکها، تواناییها و گرایشهای انسان، در فرایند از خدا بودن و به سوی خدا شدن قرار می گیرد. مجموع این سخنان، بیانگر دیدگاهی برخاسته از این آموزه قرآنی است که همه چیز از خداست و همه به سوی او باز می گردیم (ر.ک: بقره، 156). آن حضرت علیها السلام در دعای پس از نماز مغرب، در توصیف خداوند، او را اول و آخر و ظاهر و باطن معرفی می کند؛ چنان که تمام جلال، جمال، عظمت، جبروت، عزت، قدرت و پادشاهی دنیا و آخرت و همه چیز را از آن او می داند که هیچ راه فراری از او نیست؛ در حقیقت خداوند به همه چیز آگاهی و بر همه پدیده ها احاطه دارد (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 238 - 241؛ مجلسی، 102/83 - 105)؛ همچنین آن حضرت علیها السلام در دعای پس از نماز صبح، مبدأ و مقصد همه پدیده ها را خداوند می داند و پروردگار را این گونه

می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ لَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ و بر همین اساس، امور خود را به خدا واگذار کرده، به او پناه می برد، از او یاری می جوید و به او توکل می کند (مجلسی، 83/ 170)؛ ایشان حتی در تعقیب پس از نماز ظهر، همه اطاعت، عمل و رغبت به سوی پروردگار را ناشی از خود خداوند می داند (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 83/ 66) و در نهایت، در دعای پس از نماز عشاء لقای پروردگار را پس از گذشت ایام زندگی دنیایی، امری حتمی دانسته و برای آن دعا می کند (ابن طاووس، فلاح السائل، 252؛ مجلسی، 83/ 116).

در فرایند «از اویی» در انسان شناسی توحیدی، به چگونگی آفرینش انسان و ساحت‌های وجودی او (جسم، روح، سرشت انسانی و تواناییهای انسان و جایگاهش در نظام هستی) توجه شده است. در سیر صعودی خدایی شدن، این مسئله مورد توجه قرار می گیرد که انسان با توجه به بینش عمیق خود درباره هدفمندی جهان و انسان و نیز، آگاهی از فقر خویش، ناپایداری زندگی دنیوی، مرگ و معاد، و با بهره گیری از تمامی امکانات و تواناییهایش، با نفسی مطمئن، به سوی کمال نهایی در حرکت است (فجر، 28) و در این مسیر می تواند به مرتبه والای انسانی و خلیفه الهی رسیده و به قرب الهی نائل شود (به ادامه مقاله).

آفرینش انسان:

یکی از مسائل مهم انسان شناسی، چگونگی منشأ پیدایش انسان اولیه و نیز دیگر انسانهاست. از گذشته تاکنون، در این دو مورد، دیدگاههای گوناگونی ارائه شده است؛ تورات، منشأ پیدایش انسان اولیه را از خاک دانسته است (کتاب مقدس، پیدایش 7/2). از نگاه بسیاری از اندیشمندان مسلمان

(ر.ک: ابن میثم بحرانی، 358/1، 382 - 385: 784/2؛ 213/4؛ طباطبائی، المیزان، 169/16، 255 - 260؛ جعفری، 118/22؛ مکارم شیرازی، 172/1)، مجموع آیات و روایات، بیانگر این نکته اند که آفرینش انسان نخستین از خاک بوده و دیگر انسانها از یک مرد و زن به نام آدم و حوا علیها السلام آفریده شده اند که هر دو در این زمینه نقش دارند (آل عمران، 59: حجر، 28: سجده، 7: حجرات، 13؛ نهج البلاغه، خطبه 1 (20/1))؛ این مسئله به روشنی در سلام و دعای خیر حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به آدم و حوا علیها السلام در تعقیب نماز عصر دیده می شود (مجلسی، 88/83). طبیعی است آن دو که پدر و مادر انسانها هستند، به اراده الهی خلقت ویژه ای داشته اند؛ در حقیقت، آدم علیه السلام همان کسی است که خداوند اسماء را به او آموخت و او را مسجود فرشتگان قرار داد (ر.ک: بقره، 31 - 34)؛ به این ترتیب منشأ آدمیان، انسانی است با همان بُعد روحی و ویژگیهای ذهن و اندیشه - که در انسان امروزی وجود دارد - و با همان اراده، اختیار و مسئولیت که مبدأ مأمور شدن او به امر الهی است. در پرتو آنچه بیان شد، می توان به نادرستی نظریه های دیگر آگاهی یافت.

ساختهای وجود انسان:

درباره ساختهای وجودی انسان، دیدگاههای گوناگونی مطرح شده است: یکی از این دیدگاهها به طور کلی منکر روح بوده و همه پدیده های روحی را با نگاه مادی توجیه می کند؛ دیدگاه دیگر، پدیده های روحی را می پذیرد، ولی منکر روح مجرد است؛ دیدگاه سوم، روح و جسم را دو اصل مستقل از یکدیگر می داند، ولی برای هردو، سرشتی حسی و مادی در نظر می گیرد (ر.ک: دیوانی، 23 - 41)؛ اما در دیدگاه دیگر که مورد پذیرش ادیان توحیدی است، انسان از دو ساحت وجودی جسم و روح غیر مادی تشکیل شده است که

دارای تأثیری متقابل اند (مصباح یزدی، 349؛ ر.ک: دیوانی، 65 - 88).

هرچند حضرت فاطمه علیها السلام نیز به هردو جنبه جسمانی و روحانی انسان توجه داشته و بر اساس بینش توحیدی برای هر دو جنبه، دعا کرده است، ولی چنان که انتظار می رود، اغلب دعاهای آن حضرت علیها السلام معطوف به جنبه روحانی آدمی است؛ آنچنان که از خداوند مسئلت می کند که بر بدنش لباس سلامت پوشانده و سلامت دین را روزی وی سازد (ابن طاووس، فلاح السائل، 239؛ مجلسی، 103/83)؛ همچنین از خداوند می خواهد که قلب او را زنده نموده و سینه اش را گشاده و امورش را سامان بخشد (طبری امامی، 73؛ مجلسی، 182/88). در حقیقت، دین و جانش را به خدا می سپارد (ابن طاووس، فلاح السائل، 253؛ مجلسی، 117/83).

این نگاه جامع حضرت زهرا علیها السلام، برگرفته از آیات قرآن است که برخی از آنها به منشأ جسمانی انسان و برآمده شدن از خاک، صلصال، نطفه و علقه اشاره دارد (آل عمران، 59؛ هود، 61؛ حجر، 28؛ فاطر، 11؛ غافر، 67؛ الرحمن، 14)؛ بر اساس آیاتی دیگر، این موجود زمینی، صدف گوهری آسمانی به نام جان و روح الهی است (ر.ک: سجده، 7 - 9)؛ البته از دیدگاه قرآن، همین جنبه روحانی انسان تشکیل دهنده حقیقت وی بوده و به او شرافت داده است؛ تاجایی که انسان به سبب جنبه روحانی اش، مسجود ملائکه قرار گرفت (اعراف، 11؛ ر.ک: حجر، 29 - 35؛ مصباح یزدی، 447). توجه آن حضرت علیها السلام به دو جنبه جسمانی و روحانی، مرحله پس از مرگ و تجرد روح از بدن را نیز شامل می شود؛ از این رو از خدا می خواهد تا پس از آنکه جان آفرین، جانش را گرفت، روحش را با ارواح بهره مندان و نفسش را با نفوس صالحان و پیکرش را با پیکرهای پاکیزه و عملش را همراه اعمال

ص: 209

پذیرفته شده قرار دهد (ابن طاووس، فلاح السائل، 174؛ مجلسی، 67/83). این سخنان به مباحث مهمی درباره روح مجرد، تقسیم نفوس و ارواح، به صالح و ناصالح و نقش عمل در عالم آخرت اشاره دارد.

سرشت مشترک انسانی:

از دیدگاه اسلام، انسانها دارای سرشتی پاک و آسمانی بوده و در بُعد بینش، شناخت، گرایش و توانایی، عناصر سرشتی فراحوانیِ مشترکی دارند که غیر اکتسابی و زوال ناپذیر است؛ اگرچه بسیاری از عناصر این سرشت مشترک، به مرور زمان فعلیت می یابند.

در اسلام، بیش از همه به موضوع فطرت الهی تأکید شده است. بر اساس آموزه های اسلام، انسان نه تنها سرشتی پلید ندارد، بلکه دارای فطرتی ناب و سرشتی آسمانیست؛ هرچند که آزاد است و می تواند با اختیار، به هویت خود شکل دهد.

حضرت فاطمه علیها السلام نیز، بر سرشت انسانی و پیوند آن با عقیده توحید و گرایش به خداپرستی تأکید می کند. او در خطبه فدکیه، شهادت می دهد که معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای بی شریک است؛ و توحید کلامی است که خداوند اخلاص را تأویل آن قرار داده، معنایش را درون قلبها جای داده و درک آن را برای اندیشه ها روشن نمود (طبری امامی، 111؛ طبرسی، 132/1 - 133؛ مجلسی، 221/29). این نگاه حضرت فاطمه علیها السلام برگرفته از آیات قرآن، از جمله آیه 30 سوره روم است که در آن از نوعی سرشت تغییر ناپذیر سخن می گوید؛ در این آیه بیان شده که خداوند نهاد آدمی را بر همان سرشت تغییر ناپذیر آفریده است و انسانها بر اثر آن، افزون بر شناخت، در نهاد خود تمایل و کششی را برای پذیرش دین توحیدی احساس می کنند؛ بنابراین، پیامبران در هنگام دعوت مردم به توحید، با

انسانهایی بی تفاوت و بی انگیزه روبه رو نبوده اند (رجبی، 128). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، شناخت آفریدگار و ایمان به یگانگی او را لازمه فطرت انسانها می داند (کلینی، 13/2؛ مغربی، 190/1؛ صدوق، 330 - 331).

افزون بر شناخت فطری، بُعد گرایشی و ارزشی فطرت مشترک نیز، در آیات و روایات، مورد توجه قرار گرفته است؛ آنجا که خداوند به نفس و کسی که آن را پرداخت و سپس پلید کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد، سوگند یاد می کند (شمس، 7 - 8). هرچند این باور توحیدی و گرایشهای فطری در اثر توجه بیش از حد به جنبه طبیعی نفس و پرداختن به امور دنیایی پوشیده می شود، اما خداوند برای رهایی از قید «من طبیعی» و احیای فطرت توحیدی در انسانها، پیامبران را فرستاد تا راه درست را به مردم نشان دهند؛ و این خود انسان است که می تواند شکر چنین نعمتی را به جا آورد، و یا ناسپاسی کند (انسان، 2-3: مقاله نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله). اهمیت این راهنمایی و الهام فجور و تقوا را می توان از شهادت به یگانگی خدا و سپاسگزاری حضرت فاطمه علیها السلام - در خطبه فدکیه - از خداوند، به خاطر چنین الهامهایی دریافت (طبری امامی، 111 - 112؛ طبرسی، 132/1 - 133؛ مجلسی، 221/29). آن حضرت علیها السلام همچنین در دعاهای خویش، به اهمیت رسالت انبیا و هدایت الهی بسیار توجه نموده و رغبت، هدایت و اطاعت را ناشی از آن میدانند (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 173 - 175؛ مجلسی، 66/83 - 68/85 - 88).

دور شدن بشر از تعالیم انبیا - که در سخنان حضرت زهرا علیها السلام نیز به آن اشاره شده - بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشت تا طبیعت مشترک انسانی را انکار کنند؛ به طوری که وجود گرایان ملحدی همچون سارتر، رفتارگرایانی مانند

واتسون، جامعه‌گرایانی افراطی چون دورکیم، برخی از فلاسفه تجربی مانند جان لاک و تاریخ‌گرایانی مانند هگل و مارکس، انسان را لوحی سفید پنداشتند که تنها با عوامل و عناصر ذاتی شکل گرفته و نقش بندی آن، توسط خود او یا جامعه و یا تاریخ انجام می‌شود (ر.ک: استیونس، 9، 93، 135؛ رجبی، 129 - 130؛ نصری، 22)؛ حتی برخی از آنها که وجود طبیعت مشترک را پذیرفته‌اند، سرشت انسان را پست و شرور می‌دانند؛ عقیده‌ای که از هزاران سال پیش تاکنون، طرفداران بسیاری داشته است (ر.ک: رجبی، 145؛ نصری، 23).

جایگاه انسان در نظام آفرینش:

در آموزه‌های توحیدی قرآن و سنت، انسانها از دو نوع کرامت و شرافت ذاتی و اکتسابی برخوردار هستند. کرامت ذاتی، در پیوند با چگونگی آفرینش انسان است. خداوند، انسان را از نظر ساحت‌های وجودی، تواناییها و امکانات، بر بسیاری از آفریده‌های خود، به لحاظ تکوینی، برتری بخشیده (اسراء، 70) و او را به بهترین شکل آفریده است (تین، 4)؛ تا جایی که همه موجودات آسمانی و زمینی را به تسخیر او در آورده است (جاثیه، 13). این برتری نمی‌تواند به تنهایی ملاک ارزشمندی و برتری انسان نسبت به دیگر موجودات باشد؛ در حقیقت، آنچه برتری انسان را در پی دارد، کرامتی است که او با بهره‌مندی از عنصر اختیار برای خویش برمی‌گزیند (ر.ک: جعفری، 12/142 - 143؛ مصباح یزدی، 367 - 371). در دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام نیز، اشاره شده است که در پرتو نقش ایمان و عمل صالح، انسان می‌تواند به این کرامت دست یابد. انسان از نگاه آن حضرت علیها السلام هنگام مواجهه با مرگ، آنگاه که تنها در قبر قرار گرفته، با اعمالی که از پیش برای آخرتش فرستاده رویه رو می‌شود، علاوه بر رحمت الهی،

نیازمند عمل صالح، ایمان و عقیده پایداری است که خداوند، مؤمنان را با آن در دنیا و آخرت ثابت قدم می‌دارد (ابن طاووس، فلاح السائل، 174؛ مجلسی، 67/83). این سخن، اشاره به آیاتی است که در آن نقش ایمان و عمل صالح، مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: بقره، 110؛ ابراهیم، 27؛ مزمل، 20).

فقر انسان: در انسان شناسی و حیانی، انسان با وجود کرامت ذاتی، آفرینش نیکو و برخوردار از نعمتهای الهی در جسم و روح، موجودی است که در ذات خویش فقیر بوده و نیازمند به غنی مطلق است (فاطر، 15)؛ دامنه این نیاز، دنیا و آخرت انسان را در بر می‌گیرد. از جمله مظاهر این نیازمندی، فقر آگاهی است. فقر آگاهی، ماهیت واقعی انسان و نوع ارتباط او با پروردگار را آشکار نموده و رهایی از هرچه غیر خداست و نیز، کمال و فنای انسان در پروردگار را فراهم می‌آورد (طباطبائی، المیزان، 17 / 33 - 34؛ همو، طریق عرفان، 63). فقر آگاهی، همچنین باعث می‌شود که انسان خود را در برخوردار از نعمتهای مادی و معنوی، عاملی مستقل ندانسته و همیشه خود را نیازمند رحمت خداوند بداند؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در مناجات خود، پس از نماز عصر، از پروردگار این گونه مسئلت می‌کند: «خدایا! جایگاهم را می‌بینی و سخن مرا می‌شنوی؛ بر کارم اشراف داری و بر آنچه در درونم است، آگاهی، و چیزی از کارهایی که انجام میدهم از تو پنهان نیست؛ پس حاجتم را از تو می‌خواهم و در خواسته ام به سوی تو تضرع و زاری می‌کنم؛ برای فقر و نیاز، سختی و تنگدستی، و خواری و ناداری از تو یاری می‌جویم؛ بنابراین دوام دین و نفس خویش و نیز همه نعمتهایی که به من ارزانی داشته ای را به خودت می‌سپارم». آن حضرت علیها السلام همچنین از خدا می‌خواهد

که او را در حمایت و حفاظت نیروی بازدارنده از شر قرار دهد (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 203 - 206، 251 - 253؛ مجلسی، 85/83 - 87، 115 - 117). این فقر آگاهی، موجب توجه، توسل، شکر گزاری و ستایش همیشگی انسان پاک سرشت به پیشگاه الهی است (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 66/83). در حکمت فاطمی، آنچه نشاط زندگی را با وجود آگاهی از فقر، تداوم می بخشد، نیازمندی او به درگاه خداوند حلیم و کریم، علی و عظیم، و رحمان و رحیمی است که بر سرنوشت همه حاکم است؛ به طوری که هر چه بخواهد همان می شود و هر توشه و توانی، تنها به سبب اوست (طوسی، 221؛ مجلسی، 83/166)، و هیچ کس در این زمینه جز به خواست خداوند، نسبت به سود و زیان خویش قدرتی ندارد (اعراف، 188)؛ از سوی دیگر، رابطه خداوند با بندگان، رابطه رحمت، لطف، صمیمیت و مهربانی است؛ رحمتش فراگیر و بخشایش او بسیار است و نیازی به عذاب آدمی ندارد (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 250 - 254؛ مجلسی، 85/83 - 88).

مرگ اندیشی:

در بسیاری از ادیان و مکاتب غیرتوحیدی، مرگ، پایان حیات انسان تلقی می شود؛ از این رو، برای آنکه انسان مادی زندگی را بی معنا نبیند، ناگزیر از عرضه لذتهای مادی و جسمی بر خویش و پرداختن به لهو و لعب خواهد بود؛ چنان که برای تحمل دنیای فانی نیز، غفلت از مرگ را دستاویز قرار می دهد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 160 (2/55 - 61). در انسان شناسی و حیانی، مرگ پایان حیات انسان نبوده و وجود انسان به زندگی دنیوی محدود نمی شود (سجده، 10 - 11)؛ بلکه زندگی حقیقی او به شکل کامل، پس از مرگ آغاز می شود؛ چنان که قرآن، مرگ را یکی از مراحل چرخه حیات آدمی

معرفی می کند (بقره، 28). چنین باوری از مرگ، انسان را به تلاش برای عالم پس از مرگ وامی دارد؛ از این روست که در معارف فاطمی، مرگ اندیشی و آخرت گرایی به نحو چشمگیری مشاهده می شود. حضرت علیها السلام مرگ و مراحل آن را توشه کمال خویش قرار می دهد و در نیایشی زیبا از خداوند تقاضا می کند که خیر و نیکی مرگ و آنچه همراه آن و پس از آن است را روزی او قرار دهد؛ نخست از خداوند می خواهد تا آمادگی برای پذیرش مرگ را به او عنایت نموده و آن را بهترین هدف و سرانجامی قرار دهد که در انتظارش به سر می برد؛ و در آستانه مرگ و پیش از خروج روح از بدن - که انسان مالک سود و زیان خویش نیست - نسیمی از رحمت، بهره ای از رضوان و مژده ای از کرامت خود را روزی اش کند. او چنین رحمت و مژده ای را مایه نشاط و آرامش روح و تن، روشنی چشم، درخشندگی رخسار و آرامش قلب می داند؛ چیزی که نه تنها اعضای پیکر آدمی، یکدیگر را به آن مژده می دهند، بلکه سایر آفریدگان به خاطر آن بر آدمی رشک می برند. فاطمه علیها السلام خواهان مژده ای است که با آن، سختیهای مرگ برای وی آسان شده و شدت اندوهش کاهش یابد. آن حضرت علیها السلام همچنین برای پس از مرگ، خود را نیازمند برخورداری از آثار ایمان و عمل صالح در پرتو نور و رحمت الهی می داند؛ چنان که هنگام رستاخیز و حساب رسی، نیازمند رحمت پروردگار است، تا او را در بر گرفته و به پشتوانه آن، مراحل سخت قیامت را پشت سر گذارد؛ به طوری که با چنگ زدن به آن، در بالاترین مرتبه بهشت در کنار رسول اعظم صلی الله علیه و آله، پیامبران، صدیقین، شهیدان و صالحان - که خداوند آنان را از نعمت

ویژه خویش بهره مند ساخته - قرار گیرد (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 173 - 176؛ مجلسی، 66/83 - 68؛ مقاله های مرگ و برزخ؛ معاد).

بدین گونه در انسان شناسی حضرت فاطمه علیها السلام، پدیده مرگ که انسان همواره از آن اندیشناک است، و نیز جهان آخرت که نامعلوم بودن وضع انسان در آن، وحشت زاست، به زندگی معنا بخشیده و چگونگی دنیای انسان را در سایه خویش رقم می زند و پیوستگی دنیا و آخرت را فراهم می آورد؛ به گونه ای که اندیشناکی از یکی، راه و روش دیگری را تعیین می کند. به نظر ایشان، زندگی دنیایی باید مایه افزونی نیکی و عمل صالح، و مرگ، زمینه ساز آسودگی از شر و بدی باشد و این، خواسته همیشگی آن حضرت علیها السلام از خداوند بود (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 86/83).

کمال انسان:

در نگاه فلسفی، دینی و ...، تعریفهای ارائه شده از کمال و سعادت، گوناگون و متنوع است. در انسان شناسی و حیانی، کمال انسان با به فعلیت رسیدن تمام استعدادهای هویت حقیقی انسان - با تفاوتهایی که در مراتب و حالات دارند - تحقق می یابد. در مرتبه ای از بُعد غیر جسمانی انسان که در اصطلاح نفس نامیده می شود، تدبیر امور نباتی و حیوانی بدن تحقق می یابد. کمال نفس به این است که در تدبیر بدن و جلب منافع، اعمال خود را کوششی برای رسیدن به کمالات روحی به شمار آورد؛ از این رو باید قناعت پیشه کند تا به بیشترین فراغت برای ارتقای روح دست یابد؛ به همین دلیل نیز، حضرت فاطمه علیها السلام از خداوند می خواهد تا قناعت را نصیب وی نماید (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 406/92)؛ همچنین برای آنکه نفس، به طور کامل به عالم

غیب توجه کرده و به امور نفسانی مایل نشود، از خداوند درخواست می کند تا همچون رو کردن بر اسیری که به آزادی اش، و عنایت به گمراهی که به هدایتش می انجامد به او رو کرده و مورد لطف خویش قرار دهد (طوسی، 303؛ ابن طاووس، جمال الأسبوع، 175؛ مجلسی، 183/88 - 184).

انسان در پرتو تعالیم و حیانی، می تواند مقامات معنوی را یکی از پس دیگری طی کند. نقطه اوج کمال انسانی، همانا نزدیکی به خدای متعال و قرار گرفتن در جوار رحمت الهی است (قمر، 54 - 55). قرب الهی که مطلوب نهایی انسان است، خود، دارای درجاتی است و هر فرد، بر اساس میزان و چگونگی معرفت و عبودیت خویش - که هدف خلقت و منبع و ملاک ارزشها و فضیلتهاست (ذاریات، 56؛ طباطبائی، المیزان، 1/193) - از درجه، مقام و مرتبه ای برخوردار است (آل عمران، 163؛ انعام، 132): برخی در درجات قرب، به مراتب بالای کمال انسانی - که با ایمان کامل و توحید ناب همراه است به دست می یابند و به خاطر بهره مندی از چنین کرامتی، به مقام خلیفه اللهی می رسند و به دیدار پروردگار و نظر به وجه الله نائل می شوند (بقره، 30؛ کهف، 110؛ ص، 26؛ قیامة، 23؛ ر.ک: طباطبائی، انسان، 201 - 202)؛ همچنان که برخی نیز، مظهر تام اسمای الهی (مصباح یزدی، 321) و واسطه فیض و رحمت الهی به دیگران و گذرگاه معرفت انسانهای دیگر به خدا گردیده و وظیفه دشوار نبوت، رسالت، امامت و هدایت دیگران را به دوش می کشند. برترین مصداق چنین انسانهای کاملی، اهل بیت عصمت علیهم السلام هستند و در رأس آنها نبی اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد که به مقام «أُوذُنِي» (نجم، 9) رسید. به روایت حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه 46 سوره اعراف، خداوند جز از طریق

معرفتِ اهل بیت علیهم السلام شناخته نمی شود و نیز، کسی به بهشت وارد نمی شود، مگر آنکه آنان را بشناسد و ایشان نیز او را بشناسد؛ همچنین کسی به دوزخ نمی رود، مگر آنکه او، آنها را انکار کند و آنان نیز منکر او شوند (خزاز قمی، 194 - 195؛ مجلسی، 351/36).

در انسان شناسی و حیانی، رسیدن به کمال، بدون شناخت انسان کامل و اطاعت از انسان کامل ممکن نیست؛ چرا که او، مظهر کامل اسم الله است؛ از این رو حضرت زهراء علیها السلام انسانهای کاملی چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را - که مظهر عقل کل هستند (ر.ک: حسن زاده آملی، 119، 124) - به عنوان پدران دینی امت معرفی نموده و از مردم درخواست نمودند تا به جای آنکه پدران نسبی خود را به قیمت خشم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام راضی کنند، موجب خشنودی و رضایت پدران دینی خود، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شوند؛ هرچند که باعث رنجش و خشم پدران نسبی شان شود؛ زیرا چنانچه پدران نسبی به خشم آیند، آن دو بزرگوار، با اندکی از طاعتهای خویش رضایت آنان را جلب می کنند، ولی اگر پدران دینی خشمگین شوند، پدر و مادر نسبی ناتوان از رضایت آنان خواهند بود؛ چون ثواب طاعتهای همه اهل دنیا در برابر به خشم آمدن آن دو ناچیز است (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 334؛ مجلسی، 23 / 261 - 262)؛ به همین دلیل حضرت زهرا علیها السلام بیشترین تلاش سیاسی خود را برای شناساندن مقام امامت به عنوان تداوم بخش حرکت نبوی به کار برد؛ چرا که دفاع از ولایت و امامت، دفاع از انسان کامل بوده و دفاع از انسان کامل، دفاع از انسانیت و گشودن راه انسانها به سوی مقصدی است که هم غایت حرکت تکاملی وجودی انسانهاست، و هم غایت ایجاد و ظهور حق

در مظهر تام و مطلق (ر.ک: حسن زاده آملی، 97). بدین ترتیب به باور حضرت زهرا علیها السلام هرگونه مخالفت با امام، زیانی آشکار را در پی خواهد داشت؛ چرا که او به حق راه یافته و می تواند دیگران را به سوی آن هدایت کند؛ پس باید از او پیروی نمود؛ نه از آنان که خود گمراه و نیازمند هدایت هستند (ر.ک: طبری امامی، 126 - 128؛ طبرسی، 147/1 - 148).

منابع:

ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی (م. 940ق.)، عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سیدالشهداء، 1403ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، جمال الأسبوع، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة الآفاق، 1371ش؛ همو، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دارالذخائر، 1411ق؛ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (م. 699ق.)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی مهدی مقدم علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1375ش؛ استیونس، لسلی، هفت نظریه در باب انسان، ترجمه بهرام محسن پور، تهران، انتشارات رشد، 1368ش؛ بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، 1366ش؛ تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1409ق؛ جعفری، محمد تقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373ش؛ حسن زاده آملی، حسن، شرح فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، تهران، نشر طوبی، 1379ش؛ خزاز قمی، علی بن محمد (م. 400ق.)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، 1401ق؛ دیوانی، امیر، حیات جاودانه (پژوهشی در قلمرو معادشناسی)، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، 1376ش؛ راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، 1373ش؛

رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386ش؛ ریویر، کلود، درآمدی بر انسان شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، 1379ش؛ صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، نشر اسلامی؛ طباطبائی، سیدمحمدحسین (م. 1402ق.)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، قم، بوستان کتاب، 1387ش؛ همو، طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه)، ترجمه صادق حسن زاده، قم، نشر بخشایش، 1382ش؛ همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبری امامی، محمد بن جریر (م قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460ق.)، مصباح المجتهد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، 1411ق؛ کاسیرر، ارنست، رساله ای در باب انسان (در آمدی بر فلسفه فرهنگ)، ترجمه بزرگ نادر زاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373ش؛ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، 1380ش؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1363ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1373ش؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363ق.)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414ق؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام (شرح نهج البلاغه)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1383ش، نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1379ش؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق.

گروه حکمت فاطمی

خداوند، پیوسته برای هدایت بشر پیامبرانی را فرستاد (ر.ک: نساء، 164؛ غافر، 78)؛ آنان دارای درجات متفاوتی بوده و برخی بر برخی دیگر برتری داشتند (ر.ک: بقره، 253؛ اسراء، 55). در میان پیامبران، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشرف انبیا و خاتم آنان است (ر.ک: احزاب، 40) و نور محمد صلی الله علیه و آله، نخستین آفریده خداوند به شمار می آید (ابن ابی جمهور احسانی، 99/4؛ مجلسی، 24/15)؛ یعنی از نظر رتبه، پس از مبدأ هستی و در صدر همه آفریدگان قرار دارد. آن حضرت صلی الله علیه و آله هم از جهت شخصیت ذاتی، و هم از نظر مقام رسالت و نبوت، از ویژگیهایی برخوردار بود. این ویژگیها، به تصریح قرآن، در تورات و انجیل نیز آمده (اعراف، 157) و در قرآن به برخی از آنها اشاره شده است (ر.ک: آل عمران، 159؛ اعراف، 68؛ توبه، 128؛ انبیاء، 107؛ احزاب، 21؛ قلم، 4). از آغاز دوران رسالت آن حضرت صلی الله علیه و آله، و نیز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، صحابه، به ویژه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 72 (120/1 - 123)، 94 (185/1)، 95 (186/1)، 106 (204/1)، 108 (1/1) 206 - 207)) و سپس ائمه علیهم السلام در معرفی آن حضرت صلی الله علیه و آله کوشیده اند. در پی آنان، دانشمندان، محدثان، متکلمان و مورخان مسلمان نیز، کتابهایی را پیرامون ابعاد مختلف شخصیت آن حضرت صلی الله علیه و آله نوشته اند (ر.ک: نسائی؛ طباطبائی).

بی شک، معرفی و تبیین ویژگیهای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله - که بزرگترین پیامبر خداست - در توان همگان نیست. معرف چنین انسان والایی، خود باید دارای

مرتبه ای بلند و کمالی دست نیافتنی بوده تا از توان درکِ حقیقتِ نبوی برخوردار شود. در این بین حضرت فاطمه علیها السلام، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت یافته او که تا آخرین لحظاتِ عمرِ مبارکِ آن حضرت صلی الله علیه و آله در خدمت ایشان و مأنوس با او بوده و خود نیز از جایگاه بلند علم، ایمان، کمال و عصمت برخوردار است، به شایستگی می تواند معرفت برترین آفریده جهان هستی باشد؛ فاطمه علیها السلام با وجود عمر کوتاه خویش، نکات ارزشمندی درباره نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده که شایسته تأمل و اندیشه است.

جامعه پیش از بعثت:

حضرت فاطمه علیها السلام ضمن تبیین دستاوردهای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شرایط اسفناک جامعه پیش از بعثت را به اعراب گوشزد نموده و یادآور می شود که از شدت فقر، آب متعفن می نوشیدند، خوراک خود را از پوست دباغی نشده تهیه می کردند، از شدت گمراهی بر لب پرتگاه دوزخ قرار داشتند (طبرسی، 135/1) و بتها را می پرستیدند (طبری امامی، 112؛ طبرسی، 133/1)؛ و چنان دچار کفر بودند که با وجود شناخت خدا، او را انکار می کردند؛ اینان مردمی خوار و ذلیل، همچون جرعه ای برای هر تشنه، طعمه ای برای هر گرسنه و شعله ای کوچک در دست انسان سراسیمه بودند؛ چنان که به راحتی پامال دیگران می شدند و هر کس که می توانست نابودشان می کرد (طبرسی، 135/1). حضرت فاطمه علیها السلام در این سخنان به ابعاد مختلف عرب جاهلی اشاره دارد؛ از سویی به وضعیت نابسامان زندگی و شرایط بد غذایی آنها اشاره می کند، و از سوی دیگر، بحران اخلاقی و فرورفتن در انواع انحرافهای اعتقادی، همچون شرک و بت پرستی را یادآور می شود. آن حضرت علیها السلام همچنین جامعه پیش از بعثت

پیامبر صلی الله علیه و آله را جامعه ای عاری از عزت نفس و کرامت انسانی به تصویر می کشد؛ جامعه ای که فاقد ارزشهایی ثابت برای خود بوده و تحت تأثیر و تصرف دیگران قرار داشته است.

آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: به فرموده حضرت زهرا علیها السلام، خداوند متعال پیش از آنکه به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مأموریت رسالت دهد، وی را برگزید و به او برتری و شرافت بخشید و پیش از خلقتش، او را نام نهاد: «إِذِ الْخَلْقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةً وَ بَسَّرَ الْأَهْوِيلَ مَصُونَةً، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَفْرُونَةً؛ آن هنگام که آفریدگان - از جمله حضرت آدم علیه السلام - در پس پرده غیب بوده و در ورای حجابهای هراس آور نگه داری می شدند و در مرز نیستی به سر می بردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزیده شده بود» (طبری امامی، 112؛ طبرسی، 1/ 133).

درباره آفرینش پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آفرینش آدم علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد: گروهی بر اساس روایاتی در این باره به «خلقت خارجی» آن حضرت صلی الله علیه و آله به این بیان که خداوند ذات او را آفریده بود، نظر دارند (ر.ک: مجلسی، 58 / 131 - 150؛ ملکی میانجی، 135 - 156)؛ و برخی نیز، معتقد به «خلقت تقدیری» آن حضرت صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی خداوند متعال در علم خود، آفرینش روح پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل از جسمش مقدر کرده بود (مفید، مصنفات، 28/6، 121؛ 37/7). شاید در بخشی از سخن حضرت زهرا علیها السلام بتوان خلقت تقدیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از آفرینش مخلوقات را دریافت؛ آنجا که می فرماید: «خداوند پیامد کارها را می داند، به رویدادهای روزگاران احاطه دارد و از زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آگاه است» (طبرسی، 1/ 133).

آیین پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت:

بنا به فرموده حضرت فاطمه علیها السلام، پیش از بعثت در

عربستان، ادیان گوناگونی وجود داشته است (طبرسی، 1/ 133). در اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن هنگام، تابع کدام دین الهی بود، اختلاف نظر وجود دارد: برخی آن حضرت صلی الله علیه و آله را پیرو یکی از ادیان گذشته دانسته (ر.ک؛ طوسی، العده، 2/ 590) و برخی قائل به توقف شده اند (سیدمرتضی، 2/ 595)؛ اما به گواه تاریخ و نظر صریح بسیاری از متکلمان و اندیشمندان (طوسی، العده، 2/ 590؛ ابن میثم بحرانی، 136؛ علامه حلی، نهج الحق، 405)، ایشان در کیش هیچ یک از ادیان گذشته نبودند. شاهد این مدعا، فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شیرخوارگی، به فرمان الهی، با بزرگ ترین فرشته خداوند قرین و همراه بود، تا شبانه روز، وی را به راههای مکارم و اخلاق نیک جهان سوق دهد (نهج البلاغه، خطبة 192 (2/ 157)).

فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هرچند از نظر زمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی است، اما از نظر رتبه، شرف و فضیلت، سرآمد پیامبران است (مسلم نیشابوری، 3/ 7؛ ابن طاووس، سعدالسعود، 35 - 36؛ مجلسی، 15 / 239) که سخن و حکم خدا با او کامل می شود؛ به گونه ای که کسی توان تغییر آن را ندارد (انعام، 115). حضرت فاطمه علیها السلام نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله را پیش از آنکه مبعوث شود، برگزیده خدا می دانست و بر این باور بود که وقتی هنوز آفریدگان در جهان نیستی بودند، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله مقامی بلند بخشید (طبرسی، 1/ 133) و او واسطه هدایت، رحمت، عزت، برتری، فضیلت، شرافت، بصیرت و نجات از پرتگاه آتش است (ابن طاووس، فلاح السائل، 175؛ مجلسی، 83 / 68). همچنان که او را فرستاده و امین وحی الهی، برپادارنده حجت خداوند، نگهبان حریم حرمت الهی، مجری فرامین خداوند، تحکیم بخش آیات، وفاکننده نذرها، صابر در

مقابل رنجها و بلاها، دشمن دشمنان خدا و دوستِ دوستانِ او معرفی می کند (ابن طاووس، فلاح السائل، 253؛ مجلسی، 117/83).

مشکلات رسالت:

با آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توحید و بکتاپرستی، مشرکان، از جمله قریش، برای بازداشتن وی از انجام رسالت خویش از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله با این سخن معروف که «به خدا! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارید تا از دعوت خویش دست بردارم، از پای نخواهم نشست؛ تا خدا دین مرا رواج دهد یا جان بر سر آن بسپارم» (ابن شهر آشوب، 53/1؛ مجلسی، 182/18)، سران قریش را از پذیرفتن هرگونه پیشنهاد ناامید کرد، یکی از سخت ترین فصلهای زندگی وی آغاز گردید. هر چند قریش تا آن هنگام، احترام پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه داشته و متانت و بردباری خود را از دست نداده بود، این بار در صدد برآمد تا با هرگونه تلاش و اقدامی، از نفوذ آیین اسلام جلوگیری نموده و با تمسخر، آزار، اهانت، تهدید و ارباب، او را از ادامه راه خویش باز دارد (ابن هشام، 173/1؛ ابن سعد، 200/1 - 201). آزار روحی و جسمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران نزدیک ایشان در همین راستا بود؛ چنان که در مواردی حتی در هنگام نماز، امعا و احشای حیوانات را روی آن حضرت صلی الله علیه و آله می ریختند! (یعقوبی، 24/2) و یا پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغگو، ساحر و مجنون معرفی می کردند! (ابن هشام، 174/1 - 175).

نیرنگ دیگر مشرکان و قریش این بود که آزار پیامبر صلی الله علیه و آله را بیشتر به عهده کودکان و غلامان می گذاشتند (یعقوبی، 24/2)؛ اما آن حضرت صلی الله علیه و آله با صبر و بردباری همراه با منطق و استدلال، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و حتی لحظه ای هم از

دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی، باز نایستاد (ر.ک: طبرسی، 134/1 - 135).

حضرت زهرا علیها السلام خود شاهد این رویدادها بود، با اشاره به سختیها و مشکلات فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه رنجها و بلاهای زیادی را از سوی افراد به ظاهر شجاع، اما گرگ صفت و سرکش متحمل گردید، یادآوری می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به مردم همواره از روش حکمت و موعظه حسنه استفاده نمود و در مقابل مشرکان ایستادگی کرد، بتها را شکست و مخالفان مشرک را مغلوب و مقهور نمود و در نتیجه اجتماع مشرکان پراکنده شده و آنان از میدان گریختند (ر.ک: طبری امامی، 114؛ طبرسی، 1/134).

خاتمیت:

به تصریح قرآن کریم، دفتر نبوت و پیامبری، با پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسته شد و پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، پیامبر دیگری از جانب خداوند برانگیخته نخواهد شد (احزاب، 40). چنان که شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز، آخرین شریعت الهی است. حضرت فاطمه علیها السلام، در دعای پس از نماز ظهر، هنگامی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستاده، ایشان را خاتم النبیین توصیف می نمود (ابن طاووس، فلاح السائل، 175؛ ر.ک: مجلسی، 68/83). احادیث فراوانی بر پایان یافتن نبوت با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دلالت می کند. این روایتها اگر چه از نظر الفاظ گوناگون اند، ولی از جهت معنا، بیانگر یک حقیقت بوده، در حد تواتر هستند (ر.ک: سبحانی، مفاهیم القرآن، 142/3 - 167)؛ از مهم ترین این روایتها، حدیث «منزلت» به روایت حضرت زهرا علیها السلام است (طبری امامی، 124؛ امینی، 197/1). در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرماید: «تو نسبت به من، چونان هارون نسبت به موسی هستی، با این

ص: 226

تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد» (مفید، الامالی، 57؛ طوسی، الامالی، 171). بدین ترتیب، مسئله خاتمیت در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام تجلی یافته و گاه به روشنی به آن تصریح شده است؛ مانند دعایی که حضرت علیها السلام در تعقیب نماز ظهر می خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله را با صفت خاتم النبیین یاد می کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 175؛ مجلسی، 68/83). همچنین در خطبه آن حضرت علیها السلام آمده است که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید تا نبوت را به پایان رسانده و اطاعت از قوانین و دستورهای خود، و اجرای آنها را حتمی و ناگزیر سازد (طبری امامی، 112؛ طبرسی، 133/1). حضرت فاطمه علیها السلام در مکاشفهای میان خواب و بیداری، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دید و با اندوه به ایشان گفت: «ای پدر! اخبار آسمان از ما قطع شد» (ر.ک: طبری امامی، 131).

در این پیوند، گروهی از صاحب نظران، رابطه مصداقی نبوت با رسالت را عموم و خصوص مطلق دانسته اند؛ یعنی نبوت اعم از رسالت است و رسول کسی است که دارای کتاب و شریعت بوده و اخصّ از نبی است (تفتازانی، 6/5)؛ گروهی دیگر نیز، این نسبت را تساوی و تلازم می دانند؛ یعنی هرکس که دارای مقام نبوت بوده، از جایگاه رسالت نیز برخوردار است. با این تفاوت که مقام نبوت بیانگر نسبت پیامبر با خداوند است؛ یعنی اخبار و احکام الهی را از خداوند دریافت می کند، و مقام رسالت، بیانگر نسبت پیامبر با مردم است؛ به این معنا که اخبار و احکام الهی را به مردم ابلاغ می کند (سبحانی، منشور جاوید، 268/10). سخنان حضرت زهرا علیها السلام بیانگر دیدگاه نخست است که طبق آن، نبوت، اعم از رسالت

بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیش از آنکه به مقام رسالت برسد، برگزیده شده بود (طبری امامی، 112؛ طبرسی، 1/133). بنابراین، پایان یافتن نبوت با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مستلزم پایان یافتن رسالت نیز خواهد بود؛ پایان یافتن اعم، مستلزم پایان یافتن اخص نیز خواهد بود؛ چرا که تحقق اخص، فرع تحقق اعم است؛ و تا کسی دارای مقام نبوت نباشد، از مقام رسالت برخوردار نخواهد بود (مکارم شیرازی، 17/338). با توجه به آنچه بیان شد، پاسخ به این شبهه که در آیه 40 سوره احزاب، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست، نه خاتم رسولان (ر.ک: سبحانی، مفاهیم القرآن، 3/123 - 129)، روشن می شود.

آثار و دستاوردهای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

قرآن کریم از دستاوردهای مفید و ماندگار بعثت پیامبران (به طور کلی)، و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (به طور خاص)، به عنوان «منت» یاد کرده است؛ با این بیان که خداوند بر مردم منت نهاده و با فرستادن پیامبری از جنس خودشان، زمینه هدایت، تعلیم علم، تزکیه، تهذیب و نیل به مراحل کمال را برای آنان فراهم نموده است (ر.ک: آل عمران، 164). این امر مهم در روایات نیز فراوان مورد توجه قرار گرفته (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 96 (186/1 - 187)، 192 (170/2)؛ مجلسی، 11/40: 18/180) و در پی آن، اندیشمندان و متکلمان مسلمان نیز از فواید و ضرورت بعثت سخن گفته اند (ر.ک: علامه حلی، کشف المراد، 468 - 470).

در بخشهایی از سخنان حضرت زهرا علیها السلام، پیامدهای سازنده مادی و معنوی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جامعه بشری، به ویژه مردم جزیره العرب مورد توجه قرار گرفته است که مهم ترین آنها عبارتند از: رفع جهالت و گمراهی، مبارزه با

خرافات، گشایش عقده های روحی و درونی، بصیرت در درک و فهم، دعوت به راه راست و هدایت مردم به دینی جامع، کامل و همیشگی، یعنی اسلام (طبری امامی، 112؛ طبرسی، 133/1). حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عصر خود، عزت، شرافت، فضیلت و بصیرت یافتن مسلمانان را از نتایج دیگر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نموده است (ابن طاووس، فلاح السائل، 175؛ مجلسی، 68/83).

آنچه از سخن حضرت زهرا علیها السلام پیرامون وضعیت عرب صدر اسلام و پیامدهای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، ارائه شد، در گفتگوی جعفر بن ابی طالب با پادشاه حبشه نیز آمده است که: مردم در دوران جاهلیت، بت می پرستیدند، گوشت مُردار می خوردند، کارهای زشت انجام می دادند، پیوند خود را با خویشاوندان قطع نموده، حقوق همسایگان را رعایت نمی کردند و حق ضعیفان از سوی قدرتمندان پایمال می شد. در چنین وضعیتی، خداوند از میان آنان رسولی را برانگیخت که همه به صداقت، امانت داری و پاکدامنی او ایمان داشتند؛ او مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت کرد، از بت پرستی برحذر داشت، آنان را به راست گویی، امانت داری، صله رحم، نیکی با همسایگان، اجتناب از محارم و خونریزی امر کرده و از اعمال ناروا، گفتار ناحق، خوردن مال یتیم، تهمت زدن به بی گناهان، نهی نمود (ابن هشام، 223/1).

محققان و شرق شناسان، با مطالعه و تحلیل تاریخ، پیامدها و دستاوردهای بعثت را مورد تأیید قرار داده اند (ر.ک: دیون پورت، 17 - 27؛ لوبون، 102 - 131؛ مطهری، 206/3 - 207، بوازار، 25 - 28). تأییدات فراوان از سوی مستشرقان باانصاف که نمی توان آنان را به تعصب دینی نسبت به آیین اسلام متهم نمود، شاهدی گویا بر نقش

مهم و سازنده بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ارتقای سطح فرهنگ و تفکر بشری (به طور عام)، و جهان اسلام (به طور خاص) به شمار می آید.

منابع:

ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. 940ق.)، عوالی اللیالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سید الشهداء، 1403ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1376ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، سعدالسعود، قم، الشریف الرضی، 1363ش؛ همو، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی؛ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (م. 699ق.)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1406ق؛ ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. 8 - 213ق.)، السیرة النبویه، تحقیق محمد عبد الحمید، القاهرة، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، 1383ق؛ امینی، عبدالحسین (م. 1392ق.)، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، بیروت، دار الکتاب العربی، 1397ق؛ بوازار، مارسل، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1358ش؛ تفتازانی، سعدالدین (م. 793ق.)، شرح المقاصد فی علم الکلام، قم، الشریف الرضی، 1370ش؛ دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ؛ سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، قم، نشر اسلامی، 1364ش؛ همو، منشور جاوید (تفسیر موضوعی)، قم، دار القرآن الکریم، 1369ش؛ سید مرتضی، علی بن حسین (م. 436ق.)، الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه، 1348ش؛ طباطبائی، سید محمد حسین (م. 1402ق.)، سنن النبی صلی الله علیه و آله، قم، نشر اسلامی، 1416ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقیق سید محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبری امامی،

محمدبن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، العدة في أصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری، قم، ستاره، 1417ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726ق.)، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ همو، نهج الحق و كشف الصدق، تحقیق سیدرضا صدر، عین الله حسنی، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، انتشارات اسلامیة، 1358ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. 261ق.)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الامالی، تحقیق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمي الألفية الشیخ المفید، 1413ق؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1374ش؛ ملکی میانجی، محمدباقر، توحید الامامیه، تحقیق محمد بیابانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1415ق؛ نسائی، احمد بن شعیب (م. 303ق.)، السنن الكبرى، تحقیق سلیمان بنداری، سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1411ق؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. 292ق.)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

علی ربانی گلپایگانی

ویژگیهای قرآن از دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام.

واژه قرآن مصدر و برگرفته از ریشه «ق ر ء» به معنای جمع نمودن و ضمیمه کردن بخشی به بخش دیگر است (جوهری، 65/1؛ ابن منظور، 128/1؛ فیومی، 502/2). در اصطلاح، هرچند برای قرآن تعریفهای گوناگونی ارائه شده، اما مراد همگان همان معجزه جاوید کلامی و آخرین کتاب آسمانی است که از سوی خدا، برای هدایت مردم بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نازل شد (ر.ک: جرجانی، 233؛ زرقانی، 19/1؛ مظفر، 59). مقصود از قرآن‌شناسی، آشنایی همه جانبه با قرآن و شناخت ابعاد گوناگون آن، از جمله نامها، اوصاف و ویژگیهاست.

پیشینه «قرآن‌شناسی» و به دنبال آن معرفی قرآن را - که در طول تاریخ اسلام همواره مورد توجه بوده است - باید در خود قرآن جستجو نمود. خداوند در بسیاری از آیات قرآن در کنار یادآوری از کتابهایی همچون، تورات، انجیل (آل عمران، 3، 48؛ مائده، 68، 110)، زبور (نساء، 163؛ اسراء، 55) و صُحُف ابراهیم (اعلی، 19)، به معرفی قرآن (یوسف، 2؛ حجر، 1؛ پس، 69؛ بروج، 21) و بیان اوصاف، نامها و یا فرمانهایی پیرامون چگونگی بهره‌گیری از این کتابها پرداخته است؛ از این رو نخستین و مهم‌ترین منبع در «قرآن‌شناسی»، خود قرآن است. افزون بر این، در منابع روایی نیز، روایتهای ارزشمندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام من درباره نامها، اوصاف و ویژگیهای این کتابها، به ویژه قرآن ارائه شده است (نهج البلاغه، خطبه 18 (55/1)؛ صحیفه سجادیه، دعای 109 (194) - 195)؛ ر.ک: مجلسی، 89-32). براینند

معرفی قرآن و سایر کتب الهی در منابع یادشده، اثبات صفات مشترکی همچون وحیانی و آسمانی و کتاب هدایت، نور، مصدق و موعظه بودن، تمامی آنهاست (بقره، 2، 185، آل عمران، 138؛ مائده، 15؛ انعام، 92؛ یونس، 57). در این میان، قرآن از ویژگیهای خاصی برخوردار است که کتابهای آسمانی دیگر از آن بی بهره اند؛ مانند اینکه قرآن، سراسر وحی بوده و از انواع تحریف مصون است (صدوق، الاعتقادات، 83 - 84؛ طوسی، 3/1؛ طباطبائی، المیزان، 104/12). افزون بر این، برخلاف سایر کتابهای آسمانی، قرآن معجزه جاوید الهی (ر.ک: زرکشی، 90/2 - 124؛ طباطبائی، قرآن در اسلام، 18) و نسخه نهایی و جاودانه هدایت بشر در تمامی عرصه های زندگی (نحل، 89؛ فصلت، 42؛ طباطبائی، المیزان، 324/12 - 325) است که او را به سوی سعادت نهایی رهنمون می شود. به خاطر همین، تبیین ویژگیهای قرآن و نیز، قرآن شناسی در ابعاد مختلف، زمانی ممکن خواهد بود که خداوند خود به این مهم اقدام نموده و یا کسانی که از علم الهی برخوردار هستند، به این کار پردازند (ر.ک: مکارم شیرازی، 213/4 - 214)؛ چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، به طور رسمی از این جایگاه برخوردارند (مقاله امامت). در این میان، جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام نیز، قابل توجه است؛ چرا که ایشان هر چند نبی یا امام نبود، ولی به خاطر برخوردارگی از علم الهی، مقام عصمت (مقاله عصمت فاطمه علیها السلام) و محدثه بودن (به مقاله محدثه بودن فاطمه علیها السلام)، از مقام تبیین ویژگیها و اوصاف قرآن برخوردار است. در منابع روایی و تاریخی، با اشاره به سخنان حضرت زهرا علیها السلام درباره قرآن، سیره عملی وی در بهره گیری از آن، به دیدگاه ایشان در خصوص این کتاب آسمانی اشاره شده است (ابن طیفور، 14، 16؛ طبری

امامی، 113، 116؛ اربلی، 2، 110، 112). در این راستا، خطبه آن حضرت علیها السلام را که در مسجد مدینه و در مقابله با غضب فدک (طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 131/1، 134) ایراد گردید، از جمله منابع ارزشمند در قرآن شناسی دانسته اند. هر چند تاکنون تحقیق مستقل و جامعی در این باره ارائه نشده است، ولی در لابه لای آثار سیره نویسان و یا شرحهایی که بر خطبه ایشان نگاشته اند (ر.ک: مجلسی، 29 / 215 - 243؛ حسینی زنجانی، 1/396؛ پورسیدآقایی، 43؛ نیلی پور، 194 - 192)، به این مسئله اشاره و توصیف قرآن از دیدگاه آن حضرت علیها السلام ارائه شده است. در این مقاله، افزون بر موضوع نام برده، به جنبه های دیگر قرآن شناسی آن حضرت علیها السلام، از جمله علوم قرآنی در بیان ایشان، بهره گیری از قرآن و نیز دیدگاه ایشان درباره عوامل روگردانی از قرآن و وظایف مردم در برابر این کتاب آسمانی اشاره می شود.

اوصاف و ویژگیهای قرآن:

اشاره

توجه به قرآن و معرفی ارزشهای والای آن، همواره مورد توجه معصومان علیهم السلام بوده است. بر پایه آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، ایشان حدود بیست ویژگی و وصف، همچون نور مبین، شفاء الأشفی، جبل المتین و عروة الوثقی (فیض کاشانی، 17/1؛ مجلسی، 31/89) برای قرآن بیان نموده اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز، قرآن را کتابی برخوردار از ظاهری اعجاب انگیز و باطنی عمیق معرفی نموده است (نهج البلاغه، خطبه 18 (55/1)). از سایر امامان علیهم السلام هم، اوصافی چون کتاب هدایت (صحیفه سجاده، دعای 109 (194)؛ کلینی، 2/600)، کلام خدا (مجلسی، 117/89) و کتابی مشتمل بر حلال و حرام، حجتها، و احکام (طبرسی، مجمع البیان، 6/10؛ بحرانی، غایة المرام، 3/127، 313) ارائه شده است. البته در این میان، جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام به دلیل آنکه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، نخستین

معصومی بود که در خطبه خویش به بیان اوصاف قرآن پرداخته، اهمیت بسیار دارد. در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام ویژگیهای بسیاری برای قرآن بیان شده است. بنا بر نظر برخی، نخستین بخش خطبه در توصیف قرآن، عبارت «زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمُ؛ پاسدار حق الهی در میان شما» است که قرآن را حجتِ مُطَاعِ خداوند معرفی کرده است (پورسیدآقایی، 43). برخی نیز مراد از این عبارت را امام واجب الاطاعه دانسته اند (نقوی، 320)، نه قرآن. بر پایه دیدگاه نخست، عبارات بعدی نیز در توصیف قرآن بوده و حضرت فاطمه علیها السلام این کتاب آسمانی را میثاق الهی: «وَعَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ» و حجتِ برجای مانده پس از پیامبر صلی الله علیه و آله: «وَبَقِيَّةٌ إِسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» معرفی کرده است. بنا بر این دیدگاه، آن حضرت علیها السلام در سخنان آغازین خود به اجمال به توصیف قرآن و شئون عالی آن پرداخته، و در ادامه به تفصیل، اوصاف و ویژگیهای آن را بیان می کند.

1. کتاب واضح و روشنگر:

حضرت علیها السلام قرآن را «كِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ»، به معنای کتاب واضح و روشنگر دانسته اند؛ چرا که از نگاه آن حضرت علیها السلام، مقاصد قرآن، به اندازه ای روشن است که دیگر جای ابهامی باقی نمی ماند و مانند آن است که خود سخن می گوید و معانی را روشن می کند (حسینی زنجانی، 396/1). بنابراین، قرآن ناطق است؛ یعنی در ابلاغ رسالت و وظیفه هدایتگری خود، حجت را بر همه تمام می کند؛ و از سویی صامت است؛ به این معنا که تا تدبر و ژرف اندیشی در آن صورت نگیرد، معانی آن به خودی خود آشکار نمی شود.

2. کتاب حق گو:

حضرت فاطمه علیها السلام به ویژگی دیگر قرآن را حق گویی آن می داند؛ چنان که در شرح عبارت «الْقُرْآنُ الصَّادِقُ» نوشته اند که قرآن، کتابی راست گو بوده

(حسینی زنجانی، 372/1) و به شهادت آیات خود، برحق است (نقوی، 323)؛ طبق آیات قرآن نیز، خداوند متعال، نگهبان آن بوده و از کم و زیاد شدن، یا هرگونه دست بردن در آن محافظت می نماید؛ چنان که آشکارا وعده داده است که - چه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و چه پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله - هیچ باطلی در آن وارد نخواهد شد (فصلت، 41 - 42).

3. کتاب پرتو افشان و روشنایی

بخش: در ادامه، آن حضرت علیها السلام، قرآن را کتابی نورافشان توصیف نمودهاوند: «النُّورُ السَّاطِعُ» نوری بلند است که در آفاق منتشر می شود (نقوی، 323). قرآن نیز خود را نور تمام عیار الهی که از تمامیت برخوردار است معرفی می کند (مائده، 15). واژه نور در قرآن (مائده، 44؛ توبه، 32؛ نور، 35؛ صف، 8)، احادیث (کلینی، 600/2 مجلسی، 26/89) و ادعیه (کفعمی، بلدالامین، 47؛ همو، المصباح، 253) بسیار به کار رفته است. نور بودن قرآن بدین معناست که این کتاب آسمانی برای هدایت پذیران و جستجوگران معرفت، سراسر هدایت و راهگشاست (ر.ک: حسینی زنجانی، 388/1 - 395). آن حضرت علیها السلام در ادامه خطبه، با بهره گرفتن از عبارت «الضَّيَاءُ اللَّامِعُ؛ پرتو و شعاعی روشنگر» اشاره می کند که قرآن افزون بر نور و درخشنده بودن، روشنایی بخش نیز هست؛ یعنی دیگران را هم، از ظلمت به روشنایی می رساند (ر.ک: نقوی، 443). در این پیوند، برخی از نویسندگان به تفاوت‌های ضوء و نور اشاره کرده اند: نخست اینکه ضوء، گونه ای روشنایی است که از خود نورافشانی کرده و نورش ذاتی است؛ اما نور، به آن روشنایی که از منبع دیگری گرفته شده و نورش عرضی است نیز گفته می شود؛ دوم اینکه، ضوء بیشتر در امور حسی به کار می رود؛ ولی نور، هم در امور حسی و هم باطنی مورد استفاده

4. کتاب دلیله و برهانها:

در بخش دیگری از این خطبه، با استفاده از عبارت «بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ» به استدلالها و برهانهای روشن قرآن اشاره شده است. قرآن برای اثبات توحید، نبوت، امامت و قیامت، دلایلی واضح و روشن اقامه نموده است؛ به گونه ای که هر کس به اندازه فهم خود از آن بهره مند شده، و به وسیله قرآن می‌تواند به دلایل روشن و برهانهای کافی دست یابد (حسینی زنجانی، 397/1). در کلام حضرت فاطمه علیها السلام به برخی از ویژگیهای دیگر همچون «بَيِّنَاتِهِ الْجَالِيَةِ؛ دلایل روشن» نیز اشاره شده است که باید آن را در راستای تبیین همین وصف ارزیابی نمود (ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1؛ حسینی زنجانی، 409/1). لفظ «جالیه» و «کافیه» در اینجا برای تأکید است؛ زیرا «بینات» و «برهان» در معنای خود، این دو صفت را دارا هستند و مقصود از بینات و برهان نیز در اینجا، راههای واضح قرآن برای بیان معارف و اصول و فروع دین است و برای هرکس به اندازه فهم و فراخور استعدادش دلیل وجود دارد (حسینی زنجانی، 373/1 - 374).

5. کتابی با ظواهر واضح و روشن:

«مُتَجَلِّیَّةٌ ظَوَاهِرُهُ»، به این معناست که قرآن دارای معنایی روشن و قابل فهم برای مردم است که از آن به «ظواهر» نام می‌برند و بیان وصف «متجلی» برای این ظواهر، نشان دهنده اعتبار و حجیت آن است (حسینی زنجانی، 374/1).

6. کتابی با اسرار قابل کشف:

با توجه به عبارت «مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ» روشن می‌شود که قرآن، هم دارای آیاتی است که دلالتشان واضح بوده و ابهامی ندارند و هم آیاتی که دارای باطنها و اسرار قابل کشف هستند (ر.ک: بحرانی، البرهان، 44/1 - 46).

با توجه به اینکه «ظواهر» در برابر «سرائر» قرار گرفته، مقصود از آن، معانی ظاهری در برابر معانی باطنی است. مفسران بر اساس بعضی از روایات (حر عاملی، 192/27؛ مجلسی، 191/89)، برای قرآن دو مرتبه دلالت ذکر کرده اند؛ دلالت ظاهری و دلالت باطنی (معرفت، 275). بنابراین، دو گونه ظهور در قرآن وجود دارد: ظهور بدوی که با اندک توجه، معانی آن معلوم می شود و از راه دلالت لفظی قابل دستیابی است که بسیاری، آن را حجت دانسته اند (ر.ک: خراسانی، 281) و ظهور غیر بدوی که نیاز به تأمل و تفسیر دارد (حسینی زنجانی، 200/1).

7. کتاب منزلت بخش:

حضرت فاطمه علیها السلام، قرآن را منزلت بخش نامیده است؛ کتابی که پیروان آن در پیشگاه خداوند متعال به جایگاهی دست می یابند که دیگران به آن غبطه خورده و آرزو می کنند که به آن درجات نائل شوند. در شرح عبارت «مُعْتَبَرَةٌ بِهٖ اَشْيَاءُ» آمده است که خداوند، خود، تضمین نموده که پیروان قرآن را به درجه ای از کمال و بزرگی برساند که مایه حسرت و رشک دیگران شود (حسینی زنجانی، 1/401).

8. کتاب نجات بخش:

آن حضرت علیها السلام همچنین قرآن را کتابی نجات بخش توصیف کرده است: «قَائِدٌ إِلَى الرَّضْوَانِ اِتِّبَاعُهُ»؛ چرا که نجات پیروان خود را تضمین نموده و با دعوت آنان به بهشت، دستیابی به آن را نیز متعهد شده است. بر پایه این، پیروی انسان از قرآن، باعث رضایت و خشنودی خداوند متعال شده - که خشنودی او اساس هر سعادت است - و او را به رضوان و جنت نعیم رهنمون می سازد. در ادامه این سخنان به این نکته اشاره شده است که حتی گوش سپردن به قرآن نیز، می تواند سبب نجات شود: «مَوَدُّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ»؛

ص: 238

چنان که خداوند می فرماید: «هنگامی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرادهید و ساکت باشید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید» (اعراف، 204). کسی که قرآن را با دقت و تفکر گوش دهد و ساکت باشد، در عمل به فرامین آن خواهد کوشید و در نتیجه مورد رحمت خدا قرار می گیرد. ظاهر آیه این است که ساکت بودن و گوش فرادادن، خود، ثواب و اجر به همراه داشته و موجب نزول رحمت می شود؛ گرچه فلسفه آن، عمل کردن به دستورهای قرآن است.

9. کتاب راهنما:

حضرت فاطمه علیها السلام قرآن را کتابی راهنما معرفی نموده که به وسیله آن می توان به حجت‌های نورانی خداوند و دلایل روشن الهی دست یافت، چنان که دیگر عذری باقی نماند: «بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ» (طبرسی، الاحتجاج، 1/134).

10. کتاب شریعت:

با توجه به فراز دیگری از خطبه: «و شَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ»، قرآن کتاب شریعت است؛ چرا که در پرتو آن می توان به شرایع و احکام الهی قطعی و غیرقابل نسخ دست یافت. شریعت در لغت به راهی گفته می شود که شخص آن را در مسیر آب می گشاید تا مردم بتوانند از آب فراوان بهره مند شوند (ابن منظور، 8/175). با توجه به اینکه چنین کارکردی باعث می شود تا بندگان خدا از رحمت و هدایت حق بهره مند شوند، به این اعتبار، دین را نیز، شریعت نام نهاده اند. مقصود از شرایع حتمی، همان اصول و معارف الهی هستند که معرفت ربوبی، معرفت انبیا و معاد را در بر گرفته و تمام مکتب‌های آسمانی در آن شریک و یکسان هستند (حسینی زنجانی، 1/412). در راستای این ویژگی، حضرت فاطمه علیها السلام قرآن را کتابی دانسته است که به وسیله آن می توان به واجباتی که پرده از آنها برگرفته

شده و محرمانی که منع شده اند، دست یافته و از آنها آگاه شد. چنان که در فرازی از سخنانش: «عَزَائِمُهُ الْمُفْسَدَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ»، به این ویژگی اشاره نموده است. عزیمت در لغت عبارت است از مصمم شدن به انجام کاری و نیز، قصد و آهنگ از روی استواری و جزم (جوهری، 1985/5؛ ابن منظور، 399/12؛ دهخدا، 15876/10)؛ و در اصطلاح علم اصول، واژه ای است که در برابر «رخصت» به کار می رود. در اینجا مقصود از عزایم قرآن، واجبات است (حسینی زنجانی، 407/1).

11. کتاب فضیلتها:

از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام فضیلت‌های مستحبی را نیز می توان در قرآن یافت («وَ فَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبَةُ»). فضل، نقطه مقابل نقص، به معنای فزونی است. قرآن کریم به اعمالی نیکو مانند نماز شب و نافله های مستحبی نیز دعوت نموده است (ر.ک: اسراء، 79؛ مزمل، 1-4، 6).

12. کتاب بیانگر رخصتها:

ویژگی دیگر از نگاه حضرت فاطمه علیها السلام به این است که به وسیله قرآن می توان به رخصتها و حلالهای خداوند نیز دست یافت: («وَ رُخْصِهِ الْمَوْهُوبَةِ»). برخی، مقصود از رخصت را مباحات و مکروهات می دانند؛ اما برخی دیگر، این بیان را نادرست خوانده و بخشش و هبه را در جایی صادق دانسته اند که اقتضای منع و تکلیف بوده، اما خداوند از روی لطف و بنا به مصالحی، از این تکلیف قطعی صرف نظر کرده باشد. برای مثال، در آغاز، هم بستر شدن با همسر در تمام ماه رمضان حرام بود، ولی این حکم بعداً بخشیده شد و شبهای آن استثنا گردید (بقره، 187)؛ اما در مکروهات و مباحات، اقتضای منع نیست (حسینی زنجانی، 410/1 - 411).

13. کتاب داوری و حکمیت:

حضرت فاطمه علیها السلام در بخشهای دیگری از خطبه

خود، به ویژگیهای دیگری نیز اشاره نموده است؛ از جمله آنکه قرآن را کتاب داوری و حکمیت معرفی می کند: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَ نَاطِقًا فَصْلًا». قرآن کریم میزان الهی، معیار تشخیص حق از باطل و وسیله تشخیص درستی و نادرستی عقاید معرفی شده است؛ از این رو برای تشخیص درستی و نادرستی قوانین بشری، می توان آنها را با قرآن سنجید. به همین خاطر به قرآن، «فرقان» نیز گفته شده است. آن حضرت علیها السلام با الهام از آیات قرآن را قول فصل معرفی می نماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ». کلام خدا فصل الخطاب، حَقِّ محض و هدایت صرف معرفی شده است. خداوند که به همه امور آگاه است، هم از کاستی و سهل انگاری، و هم از اغراق و مبالغه گویی به دور است؛ از این رو، کلام او حَقِّ محض است و هیچ باطلی در آن راه نمی یابد (فصلت، 42).

افزون بر این موارد، در میان فرموده های حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه و برخی روایات نقل شده از ایشان، ویژگیهای دیگری نیز برای قرآن بیان شده است. در کلام ایشان، قرآن، ملاک اسلام (نقوی، 418) و کتابی و حیانی و آسمانی معرفی شده و به عنوان ثقل اکبر (نیلی پور، 404، 416) به همراه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب الطاعه دانسته شده است.

علوم قرآنی در بیانات حضرت فاطمه علیها السلام:

امروزه دانشهای گوناگونی همچون علوم قرآن و تفسیر، عهده دار شناخت قرآن هستند؛ همچنان که برخی از مسائل مربوط به قرآن نیز در دانشهایی مانند اصول فقه مورد بررسی قرار می گیرند. بر اساس فرموده های حضرت فاطمه علیها السلام، دیدگاه ایشان را درباره برخی از این مسائل، همچون توقیفی بودن ترتیب آیات در سوره ها، امکان فهم و قابل فهم بودن قرآن

برای همه مردم، امکان تخصیص موارد عام قرآن، منع اجتهاد مقابل نص و مسئله درستی یا نادرستی تأویل، می توان دریافت.

از نگاه برخی از دانشمندان علوم قرآنی، ترتیب آیات در سوره ها اجتهادی، بوده و همراه با اعمال نظر صحابه و گردآورندگان قرآن است؛ اما برخی دیگر با این دیدگاه مخالف بوده و ترتیب آیات هر سوره را توفیقی و از سوی خداوند و به واسطه رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانند (ر.ک: سیوطی، 167/1؛ صالح، 69 - 74؛ عاملی، 115 - 116؛ میر محمدی زرنندی، 97 - 101). از میان فرموده های آن حضرت علیها السلام، از عبارت «يَقْفُو سُورَهُ» که اشاره به پیروی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سوره های قرآن دارد (طبرسی، الاحتجاج، 144/1؛ نقوی، 471)، این مسئله فهمیده می شود که آیات قرآن در زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قالب سوره ها شکل گرفته بود.

درباره امکان فهم قرآن برای همگان، برخی از اخباریون با بیان دلایلی معتقدند که فهم قرآن تنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ممکن است، نه برای عموم (مردم بحرانی، الحدائق، 27/1). در مقابل این دیدگاه، بسیاری از دانشمندان مسلمان (میرزای قمی، 393/1؛ خراسانی، 283؛ جوادی آملی، 353)، با ارائه دلایل گوناگون، به امکان فهم قرآن برای تمام مردم - البته در مراتبی از معانی قرآنی - قائل هستند (طباطبائی، المیزان، 47/3 - 48؛ امین اصفهانی، 395/2؛ مکارم شیرازی، 28/4). از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز می توان دریافت که فهم قرآن برای همگان امکان پذیر است. در کلام ایشان، عباراتی همچون «بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ؛ دَلِيلُهُ الْكَافِيَةُ؛ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ؛ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ؛ ظَوَاهِرُهُ؛ ظَوَاهِرُهُ»، «كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، كِتَابُ غُيَا وَرَوَانِ خَدَاوَنْد» وجود دارد. این تعابیر، در کنار تأکید آن حضرت با بر روگردان نشدن

از قرآن و توجه به فرامین آن و به ویژه استدلال ایشان به ظواهر آیات، به گونه ای که این آیات به خودی خود حجت بر مردم به حساب می آیند، همگی حاکی از امکان فهم قرآن برای عموم است. همچنین از پاسخ ایشان به استدلال ابوبکر که در مقابل عمومات آیات ارث، به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد، می توان دریافت که آن حضرت علیها السلام اصل امکان تخصیص قرآن با روایات را قبول دارند؛ از این رو می فرماید: چگونه ممکن است چنین روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده و پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده خود را از آیات ارث استثنا نموده باشد، ولی آنها و مؤمنان را از این امر آگاه نکند (طبرسی، الاحتجاج، 138/1 - 139؛ مجلسی، 29 / 227). از عبارت «وَلَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ» می توان دریافت که حضرت فاطمه علیها السلام اصل تأویل را می پذیرد، ولی از تأویل نادرست آیات الهی که به غصب حق اهل بیت علیها السلام انجامید، انتقاد نموده و آن را مردود می داند.

بهره گیری از قرآن:

با توجه به ویژگیهای قرآن، این کتاب سرچشمه دستیابی به حقایق، دلائل و براهین، احکام و اوامر الهی، ملاکها و معیارهای تشخیص و به طور کلی آموزه های هدایت است. بر پایه آنچه که از سیره حضرت فاطمه علیها السلام در دسترس است، ایشان در زمینه های یادشده به خوبی از قرآن بهره گرفته است. بهره گیری آن حضرت علیها السلام از قرآن، در کتابهای روایی (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 567 - 568؛ طبری امامی، 113؛ ر.ک: نقوی، 351) و تاریخی (مسعودی، 405/1) به شیوه های مختلف گزارش شده است؛ از جمله این موارد، می توان به استفاده آن حضرت علیها السلام از آیات در لابه لای سخنان خود اشاره نمود (نیلی پور، 194). ایشان در بیانات خود، به ویژه خطبه فدکیه، از آیات قرآن به

روشهای متفاوتی همچون نقل، اقتباس و تلمیح استفاده نموده اند. به کارگیری آیات ارث توسط ایشان، در پاسخ به ادعای ارث نبردن فرزندان انبیا، از جمله مصادیق نقل است. آن حضرت علیها السلام با تصریح به این آیات و تمسک به ظواهر آن، از عمل نکردن و پشت کردن به آن انتقاد کرده است. کاربرد آیات قرآن به شیوه اقتباس (ذکر آیه، بدون تصریح به قرآن بودن آن) (ر.ک: تفتازانی، 308) نیز، نشانگر احاطه و اشراف حضرت فاطمه علیها السلام بر کلام الهی است؛ از این رو، ایشان به تناسب موضوعات مختلف با بهره گیری از آیات قرآن به روش اقتباس، حقایق را بازگو و معارف را بیان می نمود تا نور هدایت را پراکنده سازد (نیلی پور، 194). کلام قرآنی، هم به لحاظ قواعد ادبی و خطابی، و هم از جهت معارف برتر از سایر کلامهاست (معرفت، 5) و به کارگیری آن پسندیده تر است؛ بدین سبب، اقتباس از آیات 85، 102 و 103 سوره آل عمران، 28 سوره فاطر، 13، 49 و 128 سوره توبه، 46 سوره مائده، 50 سوره کهف، 8 سوره ابراهیم، 7 سوره همزه، 227 سوره شعراء، و 121 و 122 سوره هود، به بخش نخست خطبه مزبور جلوه ای خاص بخشیده است. بدین ترتیب، قرآن افزون بر اینکه منبعی برای استنباط است، کتاب سخن و کلام ناب نیز به شمار می آید. در نمونه ای عینی گزارش شده است که فضّه، خدمتکار حضرت فاطمه علیها السلام و شاگرد قرآنی ایشان، حدود بیست سال با بهره جستن از آیات قرآن با دیگران سخن می گفت و جز قرآن، سخنی بر زبان جاری نمی ساخت (ابن شهر آشوب، 131/3 - 122؛ مجلسی، 33/96 - 87). از دیگر شیوه های بهره گیری حضرت فاطمه علیها السلام از قرآن، شیوه تلمیح (استفاده از محتوای آیه بدون ذکر خود آیه) (ر.ک: تفتازانی، 312) است.

در این شیوه، کلام بشری، جلوه ای الهی به خود می گیرد؛ چرا که محتوای سخن، همان محتوای آیات الهی است. با توجه به نمونه هایی که در سخنان آن حضرت علیها السلام قابل مشاهده است، بهره مندی ایشان از این شیوه، شامل حدود چهل فراز می شود. عبارتهای ارزشمندی مانند «أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبَدُّ تُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ آیا به عمد کتاب خدا را وانهاده و پشت سر انداخته اید؟» (طبرسی، الاحتجاج، 1/138) که برگرفته از محتوای آیه 187 سوره آل عمران: «فَتَبَدُّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» است. همچنین نمونه های دیگری مانند «فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ؛ پس گوش و چشمهای شما را گرفته است» و «إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ؛ آنگاه که پرده از کار شما کنار رود» و «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ، مَا أَنَا أَنَا تَمَّ مِنْ أَعْمَالِكُمْ؛ چنین نیست، بلکه از کردار زشت شماست که زنگار بر دلهایتان بسته شده است» (طبرسی، الاحتجاج، 1/144) که به ترتیب، برگرفته از آیه 46 سوره انعام، آیه 22 سوره ق، و آیه 14 سوره مطففین است.

عوامل روگردانی از قرآن و پیامدهای آن:

در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام و خطبه ایشان، در مواردی که به علل بازگشت مردم به فرهنگ عصر جاهلیت اشاره دارد، می توان به عوامل روگردانی مردم از قرآن و راه رسول خدا صلی الله علیه و آله پی برد. خطبه فدکیه در حقیقت، در راستای اعتراض به خلیفه اول و افشاگری در حضور مهاجران و انصار است و مطرح نمودن مسئله ارث، بدون ذکر نام فدک، تنها بهانه ای برای این افشاگری به شمار می رود به (مقاله فدک). در این خطبه، حضرت زهرا علیها السلام با مخاطب قرار دادن مردم، آنان را به خاطر توجیحات ناکارآمد و عوام فریبانه مورد سرزنش قرار داده، درباره سرپیچی از قرآن و بازگشت به جاهلیت هشدار می دهد

و همگان را به پذیرش حکمیت قرآن فرا می خواند؛ همچنان که در بیشتر موارد، بدون تصریح به عوامل روگردانی از قرآن، با طرح پرسشهایی همچون «أَرَعَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ، أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؛ آیا داوری جز قرآن می گیرید؟ یا به غیر آن حکم می کنید؟» (طبرسی، الاحتجاج، 1/137)، مردم را به اندیشیدن واداشته و یافتن پاسخهای مناسب را به خود آنان واگذار می کند (ر.ک: پورسیدآقایی، 115، 127). برخی با استناد به عبارت «الْأَقْدَأَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْصِ؛ آگاه باشید که به تحقیق می بینم که به پستی و ذلت گراییده اید»، اُنس مردم با پستیها را به عنوان یکی از عوامل روگردانی از قرآن دانسته اند؛ همچنان که به نظر ایشان عبارت «وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ؛ و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته تر است دور ساختید»، به غصب خلافت و برکناری علی علیه السلام به عنوان دومین دلیل انحطاط مسلمانان اشاره دارد. عبارت‌های «و خَلَوْتُمْ فِي الدَّعَاةِ؛ به آسودن در گوشه ای خلوت تن دادید» و «و نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ؛ و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی تفاوتی روی آوردید» نیز، دو مسئله دیگر، یعنی «تن آسایی» و «عدم مسئولیت پذیری» را به عنوان عوامل بازگشت مردم به جاهلیت بیان می نمایند. همچنین عبارت «فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ؛ آنچه در درون داشتید بیرون افکندید»، بیانگر عامل مهم دیگر در این زمینه، یعنی روگردانی از راه ایمان و به دنبال آن، قرآن است (نقوی، 445 - 446).

از نگاه حضرت زهرا علیها السلام، روگردانی از قرآن موجب بی بهرگی از آثار حضور قرآن در زندگی می شود؛ محرومیت از نور هدایت است، دلائل و براهین اخبار غیبی، شرافت و منزلت، نجات و سعادت، حکمیت و داوری و در نهایت، خروج از

دین، از جمله آثاریست که انسان مؤمن، پس از روگردانی از قرآن بدان مبتلا می‌گردد. در همین راستا، آن حضرت علیها السلام در بخشهای پایانی خطبه خویش، با اشاره به عدم تدبیر در قرآن، این کار را کرداری زشت خوانده که موجب تیرگی صفحه دل مردم و بسته شدن گوشها و چشمهای آنان بر حقیقت گردید و سرانجام به فهم نادرست قرآن و قرار گرفتن در مسیری اشتباه انجامید؛ سرانجامی مالا مال از وزر و وبال. ایشان با استناد به آیه 78 سوره غافر، این انسانها را زیان دیده و بر طریق باطل خوانده است (نقوی، 248 - 249).

وظایف مردم در برابر قرآن:

بر اساس آنچه که در کتب روایی آمده، وظایف چندگانه ای برای مردم در برابر قرآن بیان شده است. در احادیثی از رسول خدا *** و امامان معصوم علیهم السلام، به مواردی چون گوش فرادادن به قرآن (متقی هندی، 551/1)، آموختن آن (نهج البلاغه، خطبه 110 (216/1)، متقی هندی، 526/1؛ مجلسی، 89 / 185 - 190)، تلاوت آیات (آمدی، 112؛ متقی هندی، 510/1)، حفظ آنها (کلینی، 603/2؛ متقی هندی، 518/1)، پرهیز از تفسیر به رأی (شهید ثانی، 369؛ متقی هندی، 16/2) و همچنین تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام (طبرسی، الاحتجاج، 216/1 - 217؛ حر عاملی، 33/27 - 34) توصیه شده است.

در بیان زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام آورده اند افزون بر اینکه بیشتر زندگی، رفتار و اعمال ایشان، مُعَرَّف و مفسر قرآن بود، در مقام حفظ این کتاب مقدس نیز بسیار می‌کوشیدند. سفارش به تلاوت و تدبیر در قرآن، که فرهنگ عمومی جامعه را به سوی قرآن سوق می‌دهد (محدث قمی، 41)، و اشاره به تلاوت قرآن به عنوان یکی از سه چیز محبوب دنیا نزد ایشان (دستی، 271؛ قیومی، 276)، بیانگر

برخی از توجهات آن حضرت علیها السلام به قرآن است. ایشان با همه مسئولیت خانه داری و تربیت فرزندان، همواره در خانه قرآن می خواند و به آن انسی دیرینه داشت؛ به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را شایسته برخورداری از کرامت دانستند و هنگامی که سلمان فارسی از قرآن خواندن آن حضرت علیها السلام و گردش سنگ آسیاب به خودی خود در منزل ایشان خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را کار فرشته ای دانست که خداوند به وسیله او فاطمه علیها السلام را یاری می کرد (طبری امامی، 139؛ ابن حمزه طوسی، 1290 - 291؛ مجلسی، 43 / 46). آن حضرت علیها السلام همچنین وصیت نمود که در شب اول قبر، امام علی علیه السلام بر سر مزارش، بسیار قرآن خوانده و دعا کند (مجلسی، 27/79).

حضرت زهرا علیها السلام به تلاوت برخی از سوره های قرآن، سفارش و تأکید بیشتری می نمود؛ به فرموده ایشان، تلاوت کننده سوره های حدید، واقعه و الرحمن، در آسمانها و زمین، در شمار اهل بهشت خوانده می شود (بیهقی، 2 / 490؛ متقی هندی، 1 / 582). افزون بر آنچه گفته شد، با دقت در ویژگیهایی که آن حضرت علیها السلام برای قرآن بیان نموده اند، می توان به برخی از وظایف مسلمانان در این باره دست یافت؛ از جمله تدبر و تفکر در قرآن و دستیابی به دلایل و براهین آن در اثبات حقایق، استخراج امر و نهی های الهی، پذیرش حکمیت و داوری قرآن و فصل الخطاب قرار دادن آن، بهره گیری از قرآن به عنوان یکی از دو ثقل، به همراه ثقل دیگر، یعنی اهل بیت علیهم السلام، و غفلت نکردن از فرامین و راهنماییهای قرآن، از جمله مسئولیتهایی است که می توان آنها را از جمله ویژگیهای مطرح شده برای قرآن از سوی حضرت فاطمه علیها السلام برشمرد. در همین راستا، آن حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه به ضرورت بیداری امت مسلمان برای حفظ مقام وحی و نبوت و پاسداری از

ارزشهای اسلامی تأکید نمودند. در این زمینه، ایشان با مسلمانان اتمام حجت نموده، با دعوت به نگهداری از قرآن در مقام عمل، از آنان خواست تا همچون پیامبر صلی الله علیه و آله پیرو همیشگی قرآن بوده «بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ» و دنباله رو سوره های آن باشند «وَيَقْفُو سُورَةَ»؛ همچنان که نباید از کتاب خدا روگردان شده و با احکام آن مخالفت نمایند. حضرت فاطمه علیها السلام آنگاه در این پیوند با عبارت «مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا» (طبرسی، الاحتجاج، 1/144) به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرده و مردم را به تنظیم و هماهنگ نمودن رفتار و اعمال خود با قرآن فراخواند و در پایان، بار دیگر به مسئولیت مسلمانان در برابر اسلام و قرآن اشاره نمود و با انتقاد از تدبیر نکردن در قرآن، نسبت به عواقب چنین کاری به آنان هشدار داده، تأکید نمودند که مواظب باشند تا مسلمان از دنیا بروند و لازمه آن را شناخت کافی نسبت به اوامر و نواهی خداوند دانسته و این مطالب را با تلاوت آیاتی از قرآن (آل عمران، 102؛ فاطر، 28) تبیین نمودند. یادآوری این آیات در جمع مهاجران و انصار برای توجه دادن آنان به این اصل بود که اسلام آوردن، کاری آسان، و مراقبت و نگهداری آن امری مشکل است و چنانچه اسلام آوردن بر پایه تقوا نباشد، فایده ای نخواهد داشت.

مصحف فاطمه علیها السلام:

حضرت فاطمه علیها السلام کتابی به نام مصحف دارد که در روایات بسیاری از آن یاد شده است (ر.ک: صفار، 170 - 181؛ کلینی، 1/238 - 242). در بیشتر روایات مرتبط با مصحف، تصریح شده است که مصحف فاطمه علیها السلام در بردارنده قرآن نیست؛ از جمله، امام صادق علیه السلام در روایتهای مختلف و با عبارتها و تعبیرهای گوناگون، اشمال آن را بر قرآن نفی کرده اند (صفار، 176؛ مجلسی، 45/26). همچنین

در گزارشهای دیگری از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام با تأکید و تصریح بیان شده است که هیچ حرفی از قرآن در مصحف فاطمه علیها السلام وجود ندارد (صفار، 174؛ مجلسی، 46/26؛ به مقاله مصحف فاطمه علیها السلام).

منابع:

آمدی، عبدالواحد بن محمد (م. 510ق.)، غررالحکم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1366ق؛ ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م. 560ق.)، الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انتشارات انصاریان، 1412ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، 1376ق؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مکتبة بصیرتی؛ ابن منظور، محمد بن مکرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ اربلی، علی بن عیسی (م. 693ق.)، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء، 1405ق؛ امین اصفهانی، سیده نصرت (م. 1403ق.)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، 1361ش؛ بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. 1107ق.)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق؛ همو، غایة المرام و حجة الخصام، تحقیق سیدعلی عاشور؛ بحرانی، یوسف بن احمد (م. 1186ق.)، الحدائق الناضرة، قم، نشر اسلامی؛ بیهقی، احمد بن حسین (م. 458ق.)، شعب الایمان، تحقیق محمد سعید بسیونی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410ق؛ پورسید آقایی، سیدمسعود، باجاری کوثر، قم، انتشارات حضور، 1382ش؛ تفتازانی، سعدالدین (م. 793ق.)، مختصر المعانی، قم، دار الفکر، 1411ق؛ جرجانی، علی بن محمد (م. 816ق.)، التعریفات، تحقیق ابراهیم الایبیری، بیروت، دار الکتب العربی، 1405ق؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، قم، نشر اسوه، 1381ش؛ جوهری، اسماعیل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، 1407ق؛ حر عاملی، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1414ق؛ حسینی زنجانی، سیدعزالدین، شرح

خطبه حضرت زهرا عليه السلام، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1381ش؛ خراساني، محمد كاظم (م. 1329 ق.)، كفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، 1409ق؛ دشتي، محمد (م. 1380ش.)، نهج الحياة (فرهنگ سخنان فاطمه عليه السلام)، قم، مؤسسه تحقيقاتي اميرالمؤمنين عليه السلام، 1372ش؛ دهخدا، علي اكبر (م. 1334ش.) و ديگران، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، 1373ش؛ زرقاني، محمد عبدالعظيم (م. 1367ق.)، مناهل العرفان في علوم القرآن، بيروت، دارالفكر، 1416ق؛ زرکشي، محمد بن عبدالله (م. 794ق.)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابراهيم، دار احياء الكتب العربيه 1376ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911ق.)، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق سعيد مندوب، بيروت، دار الفكر، 1416ق؛ شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي، (م. 965ق.)، منية المرید في ادب المفيد و المستفيد، تحقيق رضا مختاري، قم، دفتر نشر اسلامي، 1415ق، صالح، صبحي (م. 1926م.)، مباحث في علوم القرآن، قم، الشريف الرضي، 1372ش؛ صحيفه سجاديه، الامام علي بن الحسين عليه السلام (م. 94ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدي، 1411ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، الاعتقادات في دين الاماميه، تحقيق عصام عبد السيد، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1404ق؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغي، تهران، مؤسسه الأعلمی، 1404ق؛ طباطبائي، سيد محمد حسين (م. 1402ق.)، قرآن در اسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1379ش. همو، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامي، 1417ق؛ طبرسي، احمد بن علي (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386ق، طبرسي، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اي از محققين، بيروت، مؤسسه الأعلمی، 1415ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، 1413ق؛ طريحي، فخرالدين (م. 1085ق.)، مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1408ق؛ طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، التبيان في تفسير القرآن،

تحقيق احمد قصير عاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، 1409ق؛ عاملي، سيدجعفر مرتضى، حقايقى مهم پيرامون قرآن، ترجمه سيدحسن اسلامي، قم، نشر اسلامي، 1377ش؛ فيض كاشاني، محسن (م. 1091 ق.)، تفسير الصافي، تحقيق حسين اعلمي، تهران، مكتبة الصدر، 1416ق؛ فيومي، احمد بن محمد (م. 770 ق.)، المصباح المنير، بيروت، المكتبة العلمية؛ فيومي، جواد، صحيفة الزهراء عليه السلام، قم، نشر اسلامي، 1373ش؛ كفعمي، ابراهيم بن علي (م. 905 ق.)، البلدالامين و الدرع الحصين، 1382ق؛ همو، المصباح، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1403ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363ش؛ متقي هندی، علي (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409ق؛ مجلسي، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ محدث قمى، عباس (م. 1359 ق.)، بيت الاحزان في ذكر احوالات سيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء عليه السلام، قم، دار الحكمة، 1412ق؛ مسعودى، علي بن حسين (م. 345 ق.)، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت، دار المعرفه؛ مظفر، محمدرضا (م. 1388 ق.)، عقائد الاماميه، تحقيق حامد حنفى داوود، قم، انتشارات انصاريان؛ معرفت، محمدهادى (م. 1385 ش.)، علوم قرآنى، قم، مؤسسه تمهيد، 1381ش؛ مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1374ش؛ ميرزاى قمى، ابوالقاسم (م. 1231 ق.)، قوانين الاصول، چاپ سنگى؛ مير محمدى زرندى، سيدابوالفضل، بحوث في تاريخ القرآن و علومه، قم، نشر اسلامي، 1420ق؛ نقوى، محمد تقى، سوگنامه فدك، انتشارات الهادى، 1374ش؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة 1412ق؛ نيلى پور، مهدى، فرهنگ فاطميه (الغبای شخصيتى حضرت زهرا عليه السلام)، اصفهان، انتشارات مركز فرهنگى شهيد مدرس، 1384ش.

صديقه مهدوى كنى

ص: 252

جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایی مسلمانان به دستور خداوند.

امام، به معنای پیشوا، رهبر، معلم، راه، قسمت، پیشرو، نعمت و مانند آن آمده و برگرفته از واژه «ام» به معنای اصل، مرجع، جماعت و دین است. در میان معانی امام، واژگان پیشوا و رهبر، رایج ترین آنهاست (ر.ک: فراهیدی، 8/426-430؛ جوهری، 5/1863-1866؛ ابن فارس، 1/21، 31)؛ بنابراین امامت به معنای پیشوایی و رهبری امت خواهد بود. واژه امام و جمع آن، دوازده بار در قرآن آمده است که یک بار به معنای لوح محفوظ (یس، 12)، یک بار به معنای راه (حجر، 79) و در موارد دیگر به معنای پیشوا به کار رفته است که در دو مورد، مقصود، تورات بوده (هود، 17؛ احقاف، 12)، در یک مورد به معنای مطلق پیشوا آمده (اسراء، 71)، در پنج مورد نیز، به پیشوایان الهی اطلاق شده (بقره، 124؛ انبیاء، 73؛ فرقان، 74؛ قصص، 5: سجده، 24) و در یک مورد نیز، درباره پیشوایان کفر به کار رفته است (توبه، 12). قرآن کریم از حضرت ابراهیم علیه السلام و اعطای مقام امامت به وی، پس از برخورداری از مقام نبوت یاد نموده (بقره، 124) و در جای دیگر، از برخی انبیای بنی اسرائیل یاد می کند که در پی یقین و شکیبایی به این مقام رسیده اند (سجده، 24).

امامت، گستره و ابعاد گوناگونی دارد؛ معنای اصطلاحی این واژه در منابع کهن شیعه، ریاست بدون واسطه (بالاصاله و غیر نیابی) و عامه (فراگیر) از جانب خداوند بر مکلفین در امور دین (سیدمرتضی، رسائل، 2/264)، یا در امور دین و دنیا سید مرتضی، الشافی، 1/5؛ طبری امامی، 17؛ علامه حلی، الالفین، 22) است. از دیدگاه

دانشمندان اهل سنت نیز، امامت عبارت است از ریاست عامه بر دین و دنیا (جرجانی، التعریفات، 53)، خلافت رسول خدا صلی الله علیه آله در برپایی دین و حفظ شریعت (جرجانی، شرح المواقف، 8/345) و ولایت بر امت اسلامی و تصرف در امور آنان، به گونه ای که کسی بالاتر از امام نباشد (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، شرح الاصول، 509). این تعریف بیشتر ناظر به رئیس حکومت و توان او در اداره جامعه اسلامی است. در این تعریفها مؤلفه هایی مانند خلافت، وصایت و ریاست در امور دین و دنیا مطرح شده اند؛ اما علامه طباطبائی معنای امامت را حقیقتی و رای این امور دانسته و معتقد است که در قرآن کریم، هر جا واژه امامت ذکر شده، به دنبال آن واژه «هدایت»، همراه با قید «امر» نیز، آمده است و از این نکته می توان دریافت که امامت به معنای هدایتی است که به امر خدا صورت می گیرد. همچنین امامت از نظر باطنی، ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد؛ بنابراین هدایت وی مانند هدایت انبیا و مؤمنین، تنها راهنمایی از راه نصیحت و موعظه حسنه نیست، بلکه نوعی کمک و دستگیری از خلق برای رساندن آنان به راه حق است (1/271 - 272؛ 14/304)؛ نوعی تصرف تکوینی در نفوس است که به وسیله امر الهی - که امری تکوینی است - انجام می شود و مسیر تکامل انسانها را در حرکت به سوی مراتب بالاتر کمال، هموار می سازد (14/304). از سخنان معصومان علیه السلام می توان دریافت که از آغاز آفرینش انسان، زمین هرگز خالی از امام نبوده است (کلینی، 1/179؛ نعمانی، 139) و آخرین فرد باقی مانده بر روی زمین، امام خواهد بود (کلینی، 1/179 - 180). با توجه به این احادیث، پیشینه امامت به قدمت آفرینش انسان بوده و پیوسته ادامه خواهد یافت. در عین حال، اختلاف در پاره ای از مسائل مربوط به مسئله

امامت، از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امروز، از عوامل اصلی شکل گرفتن فرقه های گوناگون در میان مسلمانان بوده است که نخستین انشعاب، به سبب تخلف از وصیت الزامی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی بلافصل حضرت علی علیه السلام به وجود آمد (ر.ک: ابن هشام، 1071/4 - 1075؛ طبری، 445/2 - 259؛ مفید، الارشاد، 189/1 - 191). در سخنان حضرت فاطمه علیه السلام به مباحثی پیرامون امامت، از جمله فلسفه امامت، تعیین امام و ویژگیهای او اشاره شده است، و روایاتی نیز در این باره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل و در عرصه عملی با تمام وجود از جایگاه امامت دفاع کرده است.

فلسفه امامت:

حضرت فاطمه علیه السلام اطاعت از اهل بیت علیه السلام را موجب نظام یافتن دین و استمرار شریعت دانسته است (طبری امامی، 113؛ مجلسی، 29 / 223). برخی از علما نیز با استناد به این سخن حضرت علیه السلام و دیگر اهل بیت علیه السلام، نبودن امام را موجب نابودی دین، تغییر سنتها و احکام و افزایش بدعتها دانسته اند (امام خمینی 2 / 621 - 622). فلسفه دیگر امامت در کلام حضرت فاطمه علیه السلام، ایجاد همبستگی و دوری از تفرقه در میان امت اسلامی است (اربلی، 2 / 110). او در سخن دیگری، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مخالفت با امامان علیه السلام را باعث بروز اختلاف دائمی تا روز قیامت ذکر کرده است (ر.ک: خزاز قمی، 197 - 200). امیر المؤمنین علیه السلام نیز جایگاه امام را به نخ تسییح تشبیه کرده که موجب جمع شدن و اتصال دانه های تسییح به یکدیگر است و با پاره شدن آن، همه دانه ها پراکنده شده و از هم گسیخته خواهند شد (نهج البلاغه، خطبه 146 (2/29)؛ مجلسی، 31 / 138، 193/40 - 194). بدین ترتیب، با حضور امام معصوم علیه السلام - به عنوان مرجع علمی، فکری و دینی جامعه - زمینه اختلاف فکری و عقیدتی در میان مسلمانان از بین خواهد رفت.

اینکه امامان علیه السلام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی چه کسی منصوب می شوند، از جمله موضوعات تأثیر گذار در مبحث امامت است و صرف نظر از پاره ای انشعابها در طول تاریخ که به خاطر اختلاف در این باره بروز کرده، مشروعیت دینی و سیاسی حکومت‌های اسلامی نیز، در گرو تعیین تکلیف این مبنای کلامی است؛ از این رو اهل سنت به دلیل پذیرش عملکرد سه خلیفه نخست، به ناچار به راه حل‌هایی مانند انتخاب اهل حلّ و عقد، تعیین امام از سوی خلیفه پیشین و تعیین با قهر و غلبه، استناد کرده اند (ایچی، 3/ 589؛ شربینی، 2/ 205؛ ر.ک: امینی، 7/ 141 - 143). از نظر آنها، امام مانند امیر و حکمران است و لازم نیست به تمامی جوانب دین الهی و تدبیر امور مسلمانان آگاهی کامل داشته و معصوم و حجت خدا بر سایر آفریدگان باشد (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، المغنی، 20، 203/1، 210 - 211). از نگاه شیعه، خداوند مقام امامت را به کسانی اعطا می کند که از هر جهت امتحان شده باشند؛ زیرا امام، حجت خدا بر تمامی آفریدگان بوده و از خود آنها بر ایشان سزاوارتر است؛ بنابراین خداوند به او عصمت و دانشی فراگیر می دهد که از علوم همه امت بالاتر باشد. امام همچنین، رهبر دینی و مرجع مردم در تمام مسائل مربوط به دین و دنیا است؛ پیروی از او بر همگان واجب بوده و بر همه آفریدگان ولایت دارد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 2 (27/1 - 30)؛ حکمت 147 (35/4 - 38)؛ صدوق، معانی الاخبار، 130؛ طوسی، التبیان، 1/ 446؛ طبرسی، مجمع البیان، (1/ 376 - 377). همچنین از نظر شیعه، تنها راه تحقق خلافت و امامت امام، انتصاب از سوی خداوند است و مردم در انتخاب امام، نقشی ندارند. حضرت فاطمه علیه السلام نیز در بیانات خود بر این باور تأکید نموده و در اعتراض به غصب حق امیر مؤمنان، علی علیه السلام را

کسی میدانند که خداوند او را بر دیگران مقدم داشت؛ اما خلق، او را کنار زده و کسی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود. سپس با استناد به آیه 68 سوره قصص که «خدای تو هرچه خواهد بیافریند و [هر کسی را صلاح بداند] برگزیند؛ و برای کسی جز خدا هیچ اختیار و گزینشی نیست»، عمل برخی از اصحاب را ناپسند دانسته، حق انتخاب امام را تنها ویژه خداوند می شمارد (خزاز قمی، 199 - 200؛ مجلسی، 352/36 - 353). در خطبه حضرت فاطمه علیه السلام نیز، می توان همین دیدگاه را مشاهده نمود (طبرسی، الاحتجاج، 1/134). در این سخنان، لزوم اطاعت و پذیرش امامت اهل بیت علیه السلام، در کنار جعل و تشریح احکام الهی قرار گرفته است. از آنجا که تشریح احکام، تنها به عهده خداوند است و دیگران حقی در آن ندارند، معلوم می شود که خلافت و امامت به معنای سلطنت، حاکمیت، مولویت و مقام آمریت نیز حق اختصاصی خداوند است و دیگران از این حق برخوردار نیستند؛ مگر اینکه خداوند چنین حقی را برای کسی قرار داده و او را به امامت و خلافت منصوب نماید.

دلایل امامت:

اشاره

با توجه به اهمیت امامت در کتابهای کلامی، با استفاده از آیات و احادیث معصومان علیه السلام (ر.ک: کلینی، 284/1، 292 - 297)، دلایل فراوانی در اثبات امامت ارائه شده است. در این میان احادیثی از حضرت فاطمه علیه السلام نیز وجود دارد که وی در آنها برای اثبات امامت امیر مؤمنان علیه السلام، به برخی از آیات و احادیث استناد نموده است. ایشان در حضور زنان مهاجر و انصار، پس از انتقاد از تحریفی که در امر امامت رخ داده بود، با استناد به آیه 35 سوره یونس: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که مردم از او پیروی کنند یا کسی که خودش

بدون هدایت دیگری، راه به جایی نمی برد؟ شما را چه شده است که این گونه قضاوت می کنید؟»، امامت و رهبری را حق حضرت علی علیه السلام دانسته و او را سزاوار پیروی از سوی مسلمانان معرفی می کند (ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 147/1 - 149؛ ابن ابی الحدید، 16/233 - 234؛ مجلسی، 158/43). امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز، این آیه را گواه اولویت خود در امر امامت معرفی نموده است (کلینی، 249/7؛ مجلسی، 300/40).

1. آیه اکمال:

از جمله آیاتی که در این رابطه به آن استناد شده، آیه اکمال است. این آیه طبق دیدگاه بیشتر اندیشمندان، پس از منصوب شدن حضرت علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید (کوفی، 118/1 - 119؛ اربلی، 296/1؛ علامه حلی، نهج الحق، 192؛ ر.ک: امینی، 230/1 - 238)؛ و خداوند در آن اعلام نمود که اکنون کفار از نابودی دین شما ناامید شدند و من دین شما را کامل، و نعمت را بر شما تمام کردم (مائده، 3).

2. آیه ولایت:

از دیگر آیاتی که متکلمان به آن استناد کرده اند، آیه ولایت است (مائده، 55) که حق ولایت بر مردم را تنها به خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی اختصاص داده است که ایمان آورده، نماز را برپا داشته و در حال رکوع، زکات داده اند. به گفته بسیاری از عالمان شیعه و سنی، این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است که در مسجد و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیری بخشید (زمخشری، 649/1، بیضاوی، 339/2).

3. حدیث غدیر:

اندیشمندان شیعه در کنار آیات، به احادیث فراوانی استناد نموده اند که حدیث غدیر، از جمله آنهاست: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، هر آن که من مولای او هستم، علی مولای اوست». این حدیث پس از نزول آیه 67 سوره

ص: 258

مانده، در پایان واپسین حج پیامبر صلی الله علیه و آله (حجة الوداع)، در روز هجدهم ذی حجه در سرزمین غدیر و منطقه جحفه از سوی آن حضرت صلی الله علیه و آله بیان شد (ر.ک: حاکم حسکانی، 249/1 - 258؛ سیوطی، 298/2) و از جمله راویان آن، حضرت فاطمه علیه السلام است که افزون بر نقل روایت (امینی، 196/1 - 197؛ حسینی میلانی، 188/7)، در اثبات امامت امیر مؤمنان صلی الله علیه و آله به آن استناد نموده و خطاب به برخی از صحابه، با یادآوری ماجرای غدیر خم، به پیمان شکنی و غضب خلافت از سوی آنها اعتراض نمود و سوگند یاد کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز، ولایت و رهبری حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید فرصت طلبان را قطع نماید (طبرسی، الاحتجاج، 1/105؛ مجلسی، 205/28). در عین حال ایشان راوی حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در آن می فرماید: هر آن کس را که من ولی او هستم، علی ولی اوست؛ و هر که من امام اویم، علی هم امام اوست (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 69/1). این حدیث، مفسر حدیث غدیر بوده و در آن، ولایت، به امامت معنا شده است.

4. حدیث منزلت:

این حدیث را نیز، حضرت زهرا علیه السلام روایت کرده و برای اثبات امامت حضرت علی علیه السلام به آن استناد نموده است (طبری امامی، 124؛ امینی، 197/1).

پیامبر خدا علیه السلام در این حدیث، حضرت علی علیه السلام را نسبت به خود، مانند هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام معرفی کرده است؛ جز اینکه پس از ایشان، پیامبری نخواهد آمد. با توجه به این حدیث، همان گونه که هارون علیه السلام، وصی و جانشین حضرت موسی علیه السلام بود، حضرت علی علیه السلام نیز وصی و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و همه شؤون رسول خدا صلی الله علیه و آله، جز نبوت، برای امیر مؤمنان علیه السلام اثبات می شود.

5. حدیث ثقلین:

از جمله احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، حدیث ثقلین است

که متواتر بوده و توسط عالمان شیعه و اهل سنت گزارش شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، خطاب به مسلمانان فرمودند: «من در میان شما دو چیز گرانها را به جا می گذارم؛ تا وقتی که به آن دو تمسک جویند گمراه نمی شوید: یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است؛ کتاب خدا که ریسمانی کشیده از آسمان به زمین است و اهل بیت و عترت من؛ این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس بنگرید که در نبود من چگونه با ایشان رفتار می کنید» (مسلم نیشابوری، 122/7 - 123؛ ترمذی، 329/5؛ طوسی، الامالی، 162، 548؛ مجلسی، 100/2، 104).

قندوزی، از عالمان اهل سنت، روایتی را از حضرت فاطمه علیه السلام گزارش کرده است که از نظر مضمون، همانند حدیث ثقلین است (124/1). حضرت فاطمه علیه السلام در بیانات خویش، امت را به سبب فراموش کردن حدیث ثقلین و پایمال کردن حق حضرت علی علیه السلام، مورد سرزنش و انتقاد قرار داده است (طبری امامی، 124). این حدیث گویای این نکته است که هدایت و رستگاری، در گرو پیروی از قرآن و اهل بیت علیه السلام است؛ هر کس از این دو منحرف شود، از راه راست اسلام و روش پیامبر صلی الله علیه و آله منحرف خواهد شد، و پیروی از یکی از این دو بدون دیگری بی ثمر است؛ زیرا آنها هرگز از هم جدا نمی شوند. امامت و پیشوایی حضرت علی علیه السلام و عترت و قرآن از این حدیث به روشنی قابل استفاده است و تردیدی در آن نیست.

6. حدیث دوازده امام:

این حدیث نیز، از جمله احادیثی است که از سوی حضرت فاطمه علیه السلام نقل شده و در آن جابر بن عبدالله انصاری از لوحی به رنگ زمرد یاد می کند که در دستان حضرت فاطمه علیه السلام دیده است و در آن اسامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده امام معصوم علیه السلام با خطی سفید و نورانی نگاشته شده بود و این

لوح، هدیه خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و هدیه او به دخترش فاطمه علیه السلام بوده تا بشارتی فرح بخش برای او باشد (کلینی، 1/ 527 - 528؛ ر.ک: صدوق، کمال الدین، 1/ 308 - 311). در این حدیث، افزون بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام، به اسامی همه امامان شیعه علیه السلام تصریح شده، و از جمله دلیلهایی است که در اثبات امامت همه امامان شیعه علیه السلام، به آن استناد می شود. در حدیثی دیگر، حضرت فاطمه علیه السلام در پاسخ به سهل بن سعد (سعید) انصاری که درباره امامان پرسیده بود، روایتی را نقل می کند که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله، خطاب به حضرت علی علیه السلام، او را امام و خلیفه پس از خود معرفی می کند و در ادامه حدیث، اسامی امامان بعدی را تا حضرت مهدی نماد نام می برد (خزاز قمی، 195 - 196؛ عاملی نباطی، 2/ 147 - 148).

ویژگیهای امام:

اشاره

اندیشمندان شیعه و اهل سنت ویژگیهای گوناگونی برای امام برشمرده اند؛ در این بین اهل سنت بیشتر به ویژگیهایی همچون قریشی بودن، علم به احکام، عدالت در حد مشهور و توان اجرای احکام اشاره کرده اند (جرجانی، شرح مواقف، 8/ 349 - 350؛ ر.ک: سبحانی، 4/ 17 - 18). طرح این ویژگیها از سوی عامه، تحت تأثیر پذیرش خلفای غیر منصوص بوده و برای اینکه توجیه مناسبی برای خلافت آنها باشد، به ناچار ویژگیهای امام را تنزل دادند. اما شیعه با استناد به منابع قطعی، ویژگیهای حقیقی امام را برشمرده و به آن معتقد گردید؛ این ویژگیها عبارتند از:

1. عصمت:

از نظر شیعه، عصمت به معنای مصونیت از گناه و اشتباه است و منشأ آن توفیق الهی و لطف خداوند به معصوم است که موجب می شود تا او از روی اختیار، مرتکب معصیت و خطا نشود و محدوده آن، هم در زمینه تبیین

احکام و معارف اسلامی است، و هم در زمینه حکومت و اداره جامعه اسلامی (مقاله عصمت فاطمه علیه السلام).

جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به نگهبانانی آگاه به حقیقت قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای تفسیر و تبیین حقیقت شریعت، در جهت رفع مشکلات اعتقادی، علمی و دینی مردم نیازمند بود تا به پرسشهای جدید در عرصه های گوناگون پاسخ دهند و از هرگونه انحراف در عقیده و تحریف شریعت پیشگیری نمایند؛ بنابراین، متصدیان می بایست از دانشی گسترده و خطاناپذیر برخوردار بوده و از هر لغزشی مصون باشند؛ زیرا همان گونه که حکمت الهی اقتضا می کند، دریافت و ابلاغ وحی باید بدون خطا و اشتباه باشد. همچنین عصمت در تفسیر و تبیین این احکام و وحی الهی نیز، لازمه حکمت الهی است؛ زیرا در صورت خطا در تبیین وحی، صرف ابلاغ وحی سودی نخواهد داشت و هدف آفرینش تأمین نخواهد شد. در اثبات عصمت امامان علیه السلام ما به دلیلهای فراوانی نیز استناد شده است. از مهم ترین دلیلهای عصمت اهل بیت علیه السلام، آیه تطهیر (احزاب، 33) است که بر اساس آن، خداوند اراده فرموده تا پلیدی و گناه را از اهل بیت علیه السلام دور کند و آنها را به نهایت پاکی و طهارت برساند. یکی دیگر از آیاتی که برای اثبات عصمت امام بدان استناد شده است، آیه 124 سوره بقره است که خداوند در برابر درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام که امامت را برای فرزندان خود نیز درخواست کرد، فرمود:

«عهد و پیمان الهی (امامت) شامل ظالمان نخواهد شد». و به شهادت دیگر آیات قرآنی ظلم، ارتکاب گناه و کفر را شامل می شود (بقره، 229، 254؛ لقمان، 13)؛ بنابراین تنها کسانی می توانند امام باشند که در تمام عمر خویش، هرگز ظلم و معصیتی

مرتکب نشده و معصوم باشند (سید مرتضی، الشافی، 139/3؛ طوسی، التبیان، 449/1؛ طبرسی، مجمع البیان، 377/1 - 378؛ مظفر، 16/2). از دلایل دیگر، آیه 59 سوره نساء (آیه اولی الامر) و روایات فراوان، از جمله حدیث ثقلین است. همچنین حدیثی که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیه السلام نوید می دهد که خداوند نُه امام پاک و معصوم، از نسل امام حسین علیه السلام عنایت خواهد کرد که مهدی این امت نیز در میان آنهاست (خزاز قمی، 124؛ عاملی نباطی، 119/2؛ مجلسی، 307/36 - 308). در این حدیث، به معصوم بودن امامان شیعه علیه السلام تصریح شده است. با اثبات عصمت، مسئله لزوم تعیین الهی امام نیز بیشتر روشن می شود (مقاله عصمت فاطمه علیه السلام).

2. علم امام:

مشهور علمای شیعه، با استناد به آیات (آل عمران، 7؛ عنکبوت، 49؛ نجم، 3 - 5 جن، 26 - 27) و روایات فراوان، معتقدند که امامان علیه السلام در امور دینی، دنیوی و غیبی، درباره گذشته و آینده از دانشی فراگیر برخوردارند که بخشی از دانش آنها، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان ارث رسیده است و بخش دیگر آن در زمره علوم لدنی است که خداوند بدون واسطه به ایشان الهام نموده است (ر.ک: کلینی، 212/1 - 214، 221 - 228، 239 - 242، 255 - 265). همان گونه که خداوند درباره مصاحب (همراه) و معلم حضرت موسی علیه السلام - که گفته شده حضرت خضر علیه السلام است - فرمود: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ و از نزد خود، وی را علم [لدنی و اسرار غیب الهی] آموختیم» (کهف، 65). در این باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای دخترش فاطمه علیه السلام، حضرت علی علیه السلام را این گونه توصیف فرموده که هیچ یک از امت من جز علی علیه السلام، به فراگیری همه علوم من نائل نشد و او داناترین مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. خداوند دانشهای همه فرشتگان و پیامبران پیشین را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم

فرمود و افزون بر آن، به او دانشی آموخت که هیچ کس به آن دسترسی نداشت؛ سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که همه علوم خود را به حضرت علی علیه السلام بیاموزد (ر.ک: هلالی عامری، 132 - 134؛ صدوق، کمال الدین، 1/ 262 - 263). حضرت علی صلی الله علیه و آله در تبیین گوشه ای از این دانش، فرموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در از دانش به روی وی گشوده که از هر دری، هزار در دیگر باز می شود (کلینی، 1/ 296). امام صادق علیه السلام نیز، سرچشمه دانش امام را الهام الهی و نزول فرشتگان بیان کرده است (طوسی، الامالی، 408). فرشتگان بر حضرت فاطمه علیه السلام فرود می آمدند و او با آنها سخن می گفت؛ چنان که جبرئیل پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیه السلام فرود می آمد و اخبار غیبی را درباره آینده بازگو می کرد (0 مقاله محدثه بودن فاطمه علیه السلام) و حضرت علی علیه السلام آنها را می نوشت که این نوشته به مصحف حضرت فاطمه علیه السلام معروف است (کلینی، 1/ 241، 458؛ مجلسی، 22/ 545 - 546). امام صادق علیه السلام این مصحف را از جمله منابع علم امام معرفی کرده است (کلینی، 1/ 239 - 240؛ به مقاله مصحف فاطمه علیه السلام).

دفاع حضرت فاطمه علیه السلام از حریم امامت:

حمایت حضرت فاطمه علیه السلام از حریم امامت، به نقل احادیث امامت خلاصه نمی شود. ایشان پس از ماجرای سقیفه و بیعت برخی از مردم با خلیفه اول، در نخستین اقدام عملی خویش، به همراه امیر مؤمنان علیه السلام دو فرزندش، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در پوشش تاریکی شب، تا سه شب به در خانه مهاجران و انصار می رفتند و حقانیت حضرت علی علیه السلام را گوشزد نموده و آنها را به یاری اهل بیت علیه السلام فرا می خواندند؛ گرچه جز چهار نفر، کسی حاضر به یاری نشد (هلالی عامری، 148؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 107؛ مجلسی، 22/ 328 - 329). اقدام حضرت فاطمه علیه السلام در بازپس گیری فدک و

تحمل سختیها در راستای استفاده از آن نیز، به منظور پیشبرد اهداف سیاسی و بازپس گیری حق امامت بود (مقاله فدک). ایشان در دفاع از حق امیر مؤمنان علیه السلام، نامالیقات بسیاری را تحمل کرد. در حادثه هجوم به خانه وحی، دچار آسیبهای جدی شد؛ فرزندش سقط گردید و همان جراحتها و آسیبهها، به شهادت ایشان انجامید (مقاله شهادت فاطمه علیه السلام). فشارها و نامالیقات وارده بر ایشان به قدری بود که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، وقتی حضرت علی علیه السلام را در محاصره مخالفان دید که به اجبار و تهدید به قتل، او را برای بیعت می برند، تصمیم به نفرین آنها گرفت؛ امام علی علیه السلام سوگند یاد کرد چنانچه حضرت فاطمه علیه السلام ناله سردهد، دیگر برای مردم مدینه مهلتی باقی نخواهد ماند و زمین و اهل آن، در کام مرگ فرو خواهند رفت. سلمان پیام امام علی علیه السلام را به حضرت فاطمه علیه السلام رساند و از او خواست که از نفرین خودداری کند (مفید، الاختصاص، 186؛ بحرانی، 338/5). آخرین اقدام عملی حضرت علیه السلام، وصیت ایشان به دفن شبانه و مخفیانه بود (جوهری بصری، 147؛ صدوق، معانی الاخبار، 356؛ اربلی، 2/116)، وصیتی که نشانه اعتراض به نظام حاکم و مشروعیت نداشتن آن و پیامی برای نسلهای بعدی مسلمانان است (مقاله خاکسپاری فاطمه علیه السلام).

امامت و فضایل حضرت علی در سخنان حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله: حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله در مدت کوتاه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای متوجه ساختن مردم به اهمیت امامت حضرت علی صلی الله علیه و آله، هنگام سوگواری برای پدر، به ذکر فضایل امیر مؤمنان علیه السلام نیز می پرداخت تا آنها را با مقام و جایگاه آن حضرت علیه السلام آشنا نماید؛ چنان که در غم فراق پدر، غربت اسلام و تهاجم به حریم ولایت، پدر بزرگوارش را مخاطب قرار داده، پس از شکوه از فراق او، به سوگواری بودن

حضرت علی علیه السلام اشاره می کرد و با بیان فضایل وی می گفت: او پدر حسن و حسین علیهما السلام، دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی که برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام برگزیده و دوست بی مانند اوست؛ وی از کودکی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شده و تربیت یافته و در بزرگسالی به مقام اخوت و برادری پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است؛ محبوب ترین اصحاب و بهترین دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ کسی که در پذیرش اسلام از دیگران پیشی گرفته و هجرت نموده، اما اکنون مانند اسیران او را به سوی بیعت تحمیلی می کشند و می برند (ر.ک: مجلسی، 176/43؛ محدث قمی، 118؛ رحمانی همدانی، 710). هنگامی که درباره سکوت حضرت علی علیه السلام و قیام نکردنش برای رسیدن به حق خود، از حضرت فاطمه علیها السلام پرسیدند؛ در پاسخ، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله را یادآور شد که مَثَل امام، همانند کعبه است؛ این مردم هستند که باید در اطراف او طواف کنند، نه آنکه کعبه دور مردم طواف نماید، و ادامه می دهد که چنانچه حق به اهلش واگذار و از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت می شد، هرگز اختلافی به وجود نمی آمد (ر.ک: خزاز قمی، 197 - 200). حضرت فاطمه علیه السلام همچنین خاندان عصمت و طهارت را وسیله ارتباط با مخلوقات، برگزیدگان الهی، جایگاه پاکها، نشانه های روشن خداوند و وارثان پیامبران الهی معرفی کرده است (جوهری بصری، 101؛ ابن ابی الحدید، 16 / 211 - 212).

مهدویت:

از دیگر اعتقادات اسلامی که شیعه در امر امامت به آن پایبند است، وجود مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور آن حضرت در آخرالزمان است (مقاله مهدویت). در احادیثی که حضرت فاطمه علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، از وی یاد شده است؛ از آن جمله حدیث لوح می باشد که جابر درباره دوازده نام

نورانی روی لوح، از حضرت فاطمه علیها السلام می پرسد و ایشان در پاسخ می فرماید: «اینها نامه‌های اوصیاست که نخستین ایشان، پسرعموی من و سپس یازده تن از فرزندانم که آخرین آنها قائم است» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 51/2؛ مجلسی، 36/202 - 203). در سخن دیگری از حدیث لوح، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همنام پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می شود که در آخرالزمان قیام خواهد کرد، در حالی که ابری سفید بر سر او سایه افکنده و منادی با کلامی فصیح، ندا می دهد و در مغرب و مشرق جن و انس صدای او را می شنوند که می گوید: «او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آل محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را از عدالت پر خواهد کرد؛ همان گونه که از ظلم و ستم سرشار و لبریز گردیده است» (طوسی، الامالی، 291-292؛ مجلسی، 36/202 - 203). مضمون این حدیث در روایات دیگری نیز تکرار شده است (مجلسی، 52/290). لبریز شدن جهان از ظلم و ستم، حاکی از این است که زندگی در آن زمان برای مردم بسیار دشوار شده و در هیچ جا آرامش و سکونی نخواهد بود؛ اما با ظهور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف ریشه ظلم و ستم از بین رفته و زمین از عدل و داد لبریز خواهد شد (مقاله مهدویت).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق؛ ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. 8 - 213ق.)، السیرة النبویة، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاهرة، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، 1383ق؛ اربلی، علی بن عیسی (م. 693ق.)، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء، 1405ق؛ امام خمینی، سیدروح الله موسوی (م. 1409ق.)،

البيع، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، 1421ق؛ اميني، عبدالحسين (م. 1392ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1397ق؛ ايحي، عبدالرحمن بن احمد (م. 756ق.)، المواقف في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، 1417ق؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق سيدعلي عاشور؛ بيضاوي، عبدالله بن عمر (م. 685ق.)، انوارالتنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوي)، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعشلي بيروت، دار احياء التراث العربي، 1418ق؛ ترمذي، محمد بن عيسى (م. 279ق.)، سنن الترمذي، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، 1403ق؛ جرجاني، علي بن محمد (م. 816ق.)، التعريفات، تحقيق ابراهيم الاياري، بيروت، دار الكتاب العربي، 1405ق؛ همو، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمدهادى اميني، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ حاكم حسكاني، عبيد الله بن عبدالله (م. 506ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411ق؛ حسيني ميلاني، سيدعلي، خلاصة عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار عليهم السلام، تهران، مؤسسة البعثة، 1404ق؛ خزاز قمى، علي بن محمد (م. 400ق.)، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401ق؛ رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى، تهران، انتشارات بدر، 1369ش؛ زمخشري، محمود بن عمر (م. 538ق.)، الكشاف، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407ق؛ سبحانى، جعفر، الالهيات على هدي الكتاب و السنة و العقل، تحقيق حسن محمد مكى عاملى، بيروت، الدار الاسلامية، 1409ق؛ سيد مرتضى، علي بن حسين (م. 436ق.)، رسائل الشريف المرتضى،

تحقيق سيداحمد حسيني، سيد مهدي رجائي، قم، دار القرآن الكريم، 1405ق؛ همو، الشافي في الامامه، تحقيق سيد عبدالزهرا حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911ق.)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دار المعرفه؛ شرييني، محمد بن احمد (م. 977ق.)، الاقناع في حل الفاظ ابي شجاع، دار المعرفه؛ صدوق، محمدبن علي (م. 381ق.)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1404ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1405ق؛ همو، معاني الاخبار، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1361ش؛ طباطبائي، سيدمحمدحسين (م. 1402ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامي، 1417ق، طبرسي، احمد بن علي (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اي از محققين، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1415ق؛ طبري، محمد بن جرير (م. 310ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهی از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1403ق، طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسي، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، 1409ق؛ عاملي نباطي، علي بن يونس (م. 877ق.)، الصراط المستقيم الى مستحقي التقديم، تحقيق محمدباقر بهبودي، المكتبة المرتضوية، 1384ق؛ علامه حلي، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، الألفين في امامت اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، كويت، مكتبة الألفين، 1405ق؛ همو، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق سيدرضا صدر، عين الله حسني، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ فراهيدي، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائي، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ قاضي عبدالجبار اسد آبادي، عبدالجبار بن احمد-

(م. 415ق.)، المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، تحقيق جورج قنوانى، قاهرة، الدار المصرية، 1965م؛ همو، شرح الاصول الخمسه، تحقيق مصطفى رباب، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1412ق؛ قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. 1294ق.)، يبايع المودة لذوي القربى، تحقيق سيدعلى جمال اشرف حسيني، دارالاسوة، 1416ق؛ كوفى، محمدبن سليمان (م. قرن3)، مناقب الامام اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، 1412ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحارالانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ محدث قمى، عباس (م. 1359ق.)، بيت الاحزان فى ذكر احوالات سيده نساء العالمين فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، دار الحكمة، 1412ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مظفر، محمدحسن (م. 1375ق.)، دلائل الصدق، القاهرة، دار المعلم، 1396ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ همو، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ نعمانى، محمد بن ابراهيم (م. 360ق.)، الغيبة، تحقيق فارس حسون، انوار الهدى، 1422ق؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420ق.

عزالدين رضائزاد

ص: 270

ویژگیهای شیعه از نگاه حضرت فاطمه علیها السلام.

شیعه برگرفته از «ش ی ع» و دارای دوریشه معنایی متفاوت است: نخست، پخش شدن، گسترش یافتن، انتشار و شیوع؛ و دیگری، معاضدت و یاری که در این صورت شیعه به معنای یار و یاور است (ابن فارس، 3/235؛ فیومی، 329). فراهیدی در تبیین معنای دوم، شیعه را مجموعه ای از افراد دانسته است که هوادار و پیرو گروهی دیگر باشند (2/191). در اصطلاح، تعاریف گوناگونی از شیعه ارائه شده است که قدیمی ترین آنها به ابان بن تغلب (م. 141 ق.) تعلق دارد. وی شیعه را کسانی می داند که در آموزه های دینی مورد اختلاف منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله، به حضرت علی علیه السلام رجوع کرده و سخن وی را پذیرفته باشند (نجاشی، 12). شیخ مفید، تعریف شیعه را مقید به اعتقاد به امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام و نفی سه خلیفه پیش از او دانسته است (35). چنان که شهرستانی در تعریف شیعه، اعتقاد به خلافت حضرت علی علیه السلام از روی نص و وصیت آشکار یا پنهان و خارج نشدن امامت از نسل وی را مطرح کرده است (1/146). شهید ثانی نیز، پیروی از امام علی علیه السلام و مقدم داشتن او بر دیگران را تنها شرط شیعه بودن ذکر نموده است (3/182). در یک تعریف کلی، شیعه شامل فرقه های مختلفی مانند اثنی عشریه، زیدیه، اسماعیلیه و ... است؛ یعنی کسانی که علی بن ابی طالب علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و از او پیروی می کنند (اشعری، 5؛ مفید، 35؛ طبرسی، مجمع البیان، 4/77)؛ گرچه برخی از این تعریفها تنها بر اثنی عشریه منطبق است؛

چنان که بعضی از صاحب نظران در تعریف شیعه آنان را کسانی دانسته اند که در کنار اعتقاد به توحید، عدل، نبوت و معاد، به برگزیده شدن و جانشینی دوازده امام علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند برای هدایت انسانها عقیده دارند که نخستین آنها حضرت علیه السلام و آخرینشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (ر.ک: صدوق، الاعتقادات، 104؛ همو، کمال الدین، 246؛ شهرستانی، 1/146). با توجه به تعریف یادشده، توصیف شیعه به کسانی که امام علیه السلام را برتر از عثمان یا هر سه خلیفه بدانند، یا تعریف شیعه به رافضی و غالی که از سوی برخی از عالمان اهل سنت (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، 1/81 - 82) ارائه شده است، مورد پذیرش و مطابق دیدگاه عالمان شیعه نخواهد بود.

درباره پیشینه و چگونگی شکل گیری شیعه به عنوان یک مذهب و فرقه متمایز، از سوی عالمان شیعه، نویسندگان اهل سنت و خاورپژوهان، دیدگاههای گوناگونی ارائه شده است. به باور بسیاری از عالمان و نویسندگان شیعه نوبختی، 17؛ مجلسی، 194/29، و نیز با توجه به منابع روایی شیعه و اهل سنت (ر.ک: طبرانی، المعجم الاوسط، 4/187؛ 6/354 - 355؛ همو، المعجم الکبیر، 1/319؛ حاکم حسکانی، 2/467) تشیع در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفته و عنوان شیعه از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی از اصحاب آن حضرت صلی الله علیه و آله، مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر، به عنوان طرفداران و دوستداران امیر مؤمنان علیه السلام اطلاق شده است.

روایات نقل شده از حضرت فاطمه علیها السلام نیز، همین دیدگاه مشهور را مورد تأیید قرار می دهد، به عنوان نمونه: آن حضرت علیها السلام خود، راوی حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله است

که در آن، از بهشت به عنوان جایگاه حضرت علی علیه السلام و شیعیان او یاد شده است (طبری امامی، دلائل الامامه، 68؛ اربلی، 1/135؛ ذهبی، 2/18). در حدیثی دیگر، حضرت فاطمه علیها السلام سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «او و شیعه اش در بهشت هستند» (ر.ک: قندوزی، 2/314). افزون بر این، حدیث معراج و برخی از روایات دیگر که حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده نیز، شاهدی بر همین مدعاست (مجلسی، 65/76 - 77). همچنین در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری، وی از لوح سبزی یاد می کند که در دستان حضرت فاطمه علیها السلام دیده و در آن، افزون بر نام شریف پیامبر صلی الله علیه و آله، نامهای دوازده امام معصوم علیهم السلام به خطی سفید نوشته شده بود (کلینی، 1/527 - 528).

هرچند در عرف مردم، اصطلاح شیعه بر هر کسی که اعتقاد به امامت ائمه علیهم السلام داشته و ادعای محبت به اهل بیت علیهم السلام عمل کند، اطلاق می شود، ولی از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام، شیعه حقیقی کسی است که در کنار ویژگیهای پیش گفته، در کردار و رفتار نیز از آنان پیروی کند (ابن ادریس حلی، 639؛ طبرسی، مشکاة الانوار، 138 - 1391). از برخی روایات حضرت فاطمه علیها السلام که در آنها دو واژه مُحِب و شیعه در کنار یکدیگر قرار گرفته اند (طوسی، الامالی، 67 - 68؛ طبری، 20)، می توان دریافت که این دو واژه از نظر مفهومی و مصداقی متفاوت هستند. بر اساس حدیثی از ایشان، ملاک شیعه بودن، عبارت است از روح تبعیت و انقیاد از اهل بیت علم علیهم السلام و عمل به فرامین و دوری از نواهی اهل بیت علیهم السلام (مجلسی، 65/155). آن حضرت علیها السلام در ادامه، با بیان تفاوت شیعه و محب، شیعیان را از برگزیدگان بهشت معرفی نمود، و دوستان اهل بیت علیهم السلام را که در دل و زبان، تسلیم آنها هستند، ولی در عمل تخلف می کنند، شیعه نمیداند؛

هرچند محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارند، آنان را نجات دهد و با شداید قیامت و یا عذابهای جهنم، پاک شده و به بهشت وارد شوند (مجلسی، 155/65). این سخن با معنای لغوی شیعه که به مفهوم تابع و پیرو است نیز، سازگاری دارد و در حقیقت، هر شیعه ای مُحِب است، اما هر مُحِبی لزوماً شیعه نیست. البته لازمه مرتبه اعلاى محبت اهل بیت علیهم السلام پیروی از آنهاست، که در قرآن و روایات نیز، مورد تأیید قرار گرفته است؛ بر همین اساس قرآن محبت را با پیروی پیوند می زند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ (بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد) (آل عمران، 31). امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی، نافرمانی از خدا را نشانه دوست نداشتن خدا دانسته است (صدوق، الامالی، 578؛ ابن شعبه حرانی، 294).

ویژگیها و وظایف شیعه:

حضرت فاطمه علیها السلام در سخنانی جامع و فراگیر، بنیانی ترین ویژگیها و وظایف شیعه را عمل به فرامین اهل بیت علیهم السلام و ترک چیزهایی که آنها نهی نموده اند، دانسته است (مجلسی، 155/65). با توجه به این سخنان، وظیفه هر شیعه، عمل به تمام تکالیف و واجبات و ترک همه حرامهاست. تفصیل این اوصاف را می توان در سخنان اهل بیت علیهم السلام ملاحظه نموده، مورد مطالعه قرار داد (ر.ک: صدوق، صفات الشیعه).

از جمله اموری که حضرت فاطمه علیها السلام به آن تأکید نموده، و آن را موجب نزول بهترین مصلحتها برای بندگان می داند، عبادت خالصانه است (مجلسی، 250/67)؛ چنان که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آزار ندادن همسایه از ویژگی های مؤمنان است (مجلسی، 62/43) و بخل ورزی را موجب سقوط در آتش می داند (طبری امامی، دلائل الامامه، 71).

در کلام حضرت فاطمه علیها السلام به فضیلت‌های بسیاری برای شیعیان اشاره شده است که برخی از آنها مربوط به دنیا و برخی دیگر مربوط به آخرت هستند؛ از جمله فضایل اخروی شیعه، ورود به بهشت است. حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و شیعیان او را در زمره اهل بهشت معرفی نمودند (خوارزمی، 355-356؛ بحرانی، غایة المرام، 63/6؛ قندوزی، 314/2). شفاعت دیگران، از جمله فضایل برخی از شیعیان است که بشارت برخوردار از آن به حضرت فاطمه علیها السلام داده شد (مجلسی، 355/73)؛ آن حضرت علیها السلام که به خاطر مجاهدتها و تلاشهای بی نظیر، از مقام و جایگاهی ویژه نزد خدا و رسولش برخوردار است، در آخرت صاحب مقام شفاعت برای شیعیان، دوستداران و محبان فرزندان خود است (فتال نیشابوری، 149؛ ابن شهر آشوب، 108/3؛ مجلسی، 52/8: 23/65؛ به مقاله شفاعت و فاطمه علیها السلام).

از جمله دیگر فضایل شیعیان، عبارتند از: آشکار شدن قدر و منزلت ویژه آنان مغربی، 63/3؛ مجلسی، 65/43؛ برخوردار از نیمی از حسنات حضرت فاطمه علیها السلام که به شیعیان خود می‌بخشد (بحرانی، غایة المرام، 89/6)؛ تکریم و بهره‌مندی از نعمتهای اخروی و تحسین الهی و برخوردار از همراهی فرشتگان؛ چنان که حضرت علیها السلام به عمار خیر داده است (طبری امامی، دلائل الامامه، 104؛ همو، نوادر المعجزات، 97؛ بحرانی، مدینه معجز، 368-369/1) و نیز دریافت اجر و پاداش شهیدان (علامه حلی، 22؛ ر.ک: بحرانی اصفهانی، 895/11) و بهره‌مندی عالمان شیعه از خلعت‌های بهشتی، هنگامی که در روز قیامت محشور خواهند شد (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 340؛ شهید ثانی، منیة المرید، 115؛ مجلسی، 3/2).

افزون بر فضایل یادشده در کلام آن حضرت علی علیه السلام فضیلت‌های بسیار دیگری را نیز می‌توان در سخنان اهل بیت علیهم السلام مشاهده نمود (ر.ک: صدوق، فضائل الشیعه، 5)؛ همچنان که برخی از فضایل دنیوی نیز در کلام حضرت فاطمه علیها السلام ذکر شده است؛

مانند پاکیزگی ولادت (حلی، 141؛ مجلسی، 65/76-7) که به تصریح امام صادق علیه السلام حلال زادگی، نخستین نعمت الهی است (طوسی، تهذیب الاحکام، 4/143)؛ همچنین سرافرازی و کامیابی دنیا و آخرت (ر.ک: طبری، 183-184؛ مجلسی، 65/76-7) و حلیت سهم فیء و انفال که حضرت فاطمه علیها السلام با خواست حضرت علی علیه السلام سهم خود را به شیعیان بخشید (طوسی، تهذیب الاحکام، 4/143؛ حر عاملی، 6/381). در این پیوند، باید به این نکته مهم اشاره نمود که قرآن، یکی از راههای رسیدن به خیرات و برکات را رعایت تقوا و به کار بستن دستورهای شرعی در کنار ایمان به خدا و آخرت (اعراف، 96؛ انفال، 29؛ طلاق، 2-3) دانسته است. از این رو شیعیان به خاطر اعتقاد به امامت و حقانیت اهل بیت علیهم السلام مشمول این خیرات، برکات و فضایل دنیوی خواهند بود.

منابع:

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (م. 598ق.)، مستطرفات السرائر، قم، نشر اسلامی، 1411ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852ق.)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، 1404ق؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن 4)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1404ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1376ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق، اربلی، علی بن عیسی (م. 693ق.)، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اشعری، علی بن اسماعیل (م. 330ق.)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق هلموت ریتز، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. 1107ق.)، غایة المرام و حجة الخصام، تحقیق سیدعلی عاشور؛ همو، مدینه معاجز الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر، تحقیق عزت الله مولائی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة 1413ق؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، قم،

مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425ق؛ تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411ق؛ حر عاملي، محمدبن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق؛ حلي، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، المحتضر، تحقيق سيدعلي اشرف، المكتبة الحيدرية، 1424ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568ق.)، المناقب، تحقيق مالك محمودي، قم، نشر اسلامي، 1411ق؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748ق.)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت، دار المعرفه؛ شهرستاني، محمد بن عبدالكريم (م. 548ق.)، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلاني، بيروت، دار الفكر، 1422ق؛ شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي (م. 965ق.)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، انتشارات داوري، 1410ق؛ همو، منية المرید في ادب المفيد و المستفيد، تحقيق رضا مختاري، قم، دفتر نشر اسلامي، 1415ق؛ صدوق، محمدبن علي (م. 381ق.)، الاعتقادات في دين الاماميه، تحقيق عصام عبد السيد، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ همو، صفات الشيعه، تهران، انتشارات عابدي؛ همو، فضائل الشيعه، تهران، انتشارات عابدي؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1405ق؛ طبراني، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الاوسط، دار الحرمين، 1415ق؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1404ق؛ طبرسي، علي (م. قرن 7)، مشكاة الانوار في غرر الاخبار، تحقيق مهدي هوشمند، قم، انتشارات دار الحديث، 1418ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اي از محققين، بيروت، مؤسسة الأعلمی، 1415ق؛ طبري، محمد بن ابی القاسم (م. 525ق.)، بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله الشيعة المرتضى عليه السلام، تحقيق جواد قيومي، قم، نشر اسلامي، 1420ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛

همو، نوادر المعجزات في مناقب الائمة الهداة عليهم السلام، قم، مؤسسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1410ق؛ طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، 1409ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوي خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1364 ش؛ علامه حلي، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، الرسالة السعديه، تحقيق عبدالحسين محمدعلي بقال، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1410ق؛ فتال نيشابوري، محمد بن حسن (م. 508ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضي؛ فراهيدي، خليل بن احمد (م. 175ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائي، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فيومي، احمد بن محمد (م. 770ق.)، المصباح المنير، بيروت، مكتبة لبنان، 1987م، قندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. 1294ق.)، ينابيع المودة لذوي القربي، تحقيق سيدعلي جمال اشرف حسيني، دارالاسوة، 1416ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363ش؛ مجلسي، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق؛ مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. 363ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيدمحمد حسيني جلالی، قم، نشر اسلامي، 1414ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصاري زنجاني، بيروت، دارالمفيد، 1414ق؛ نجاشي، احمد بن علي (م. 450ق.)، رجال النجاشي، قم، نشر اسلامي، 1416ق؛ نوبختي، حسن بن موسى (م. 310ق.)، فرق الشيعة، بيروت، دارالاضواء، 1404ق.

رحيم لطيفي وعلينقي خداياري

رابطه حضرت فاطمه علیها السلام با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و باور مهدوی.

مهدی، به عنوان اسمِ علم برای امام دوازدهم شیعیان، نامی رایج در فرهنگ اسلامی است که با توجه به معنای زیبا، نوای خوش و نیز، بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در شمار نامهای پربسامد در فرهنگ اسلامی، به ویژه فرهنگ شیعی قرار دارد. منجی و موعود، از آموزه های مشترک ادیان الهی است که بر پایان خوش جهان استوار بوده و دنیایی دور از ظلم و جور، و سرشار از عدل و نیکی را نوید می دهد (ر.ک: صدر، 53 - 56)؛ ظهور منجی موعود، تحقق بخش آرمان دیرپای بشر برای زندگی در یک مدینه فاضله است؛ هرچند چنین آرمانی تاکنون محقق نشده، اما مؤمنان همواره در راستای تعالیم پیامبران، در انتظار آن به سر برده اند؛ چنان که می توان این موضوع را به روشنی از متون مقدس دریافت (ر.ک: کتاب مقدس، اشعیا 2/2 - 4، 11-12: 1/11 - 9: 4/35 - 10؛ اوستا، زامیادیشث 92، 95 (502/1)).

باور به ظهور منجی در میان مسلمانان، برگرفته از قرآن و سنت است. از منظر قرآن، هدف از فرستادن پیامبران، آماده ساختن مردم برای برپایی و گسترش قسط و داد در جامعه و حکومت صالحان بر روی زمین بوده است (حدید، 25). قرآن در سه آیه به موضوع پایان جهان اشاره نموده و بر این نکته تأکید می کند که سنت الهی بر سرانجام نیک و پسندیده ای، جهان را در بر گرفته است. این سنت با وجود مخالفت مشرکان، به گونه حتمی، سرانجام، همه جهان را فرا خواهد گرفت:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه، 33، فتح، 28؛ صف، 9). باور به مهدویت و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اسلام، بازتاب اعتقاد به موعود و منجی است. این باور بر اساس آیه های یادشده و روایات نبوی پدید آمده و بر قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اعتقاد مشترک تمام مسلمانان (ر.ک: بستوی، 147-205) - با وجود اختلافهای فرقه ای - دلالت می کند (ر.ک: مطهری، 24 / 405 - 406، 434؛ کورانی عاملی، 367).

مباحث مرتبط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و باور مهدوی از دوره معصومان علیهم السلام، مورد علاقه و پژوهش فرهیختگان بوده و در پیوند با آن، آثار بسیاری نگارش یافته است؛ چنان که برخی از این آثار، قبل و یا هم زمان با ولادت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده اند. از جمله این نوشته ها در میان شیعیان می توان به کتابی از فضل بن شاذان نیشابوری (م. 260ق.) و همچنین در میان اهل سنت به اثری از نعیم بن حماد مروزی (م. 288ق.) اشاره کرد. اگرچه در مباحث کلی پیرامون اندیشه مهدوی، از حضرت فاطمه علیها السلام و یا روایات ایشان نیز نام برده می شود، اما نوشته ای خاص و جامع در این زمینه در دسترس نیست.

مسائل مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ابعاد گوناگون، مانند تبارشناسی، دیدگاه هریک از آن بزرگواران است به یکدیگر و نیز، پیوندها و شباهتهای ارائه شده در آیات و روایات، شایسته توجه است.

فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

از آغاز اسلام، تبارشناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان منجی و موعود آخرالزمان مورد پرسش همگان بوده است. جستجو کنندگان همواره به دنبال آگاهی از این بوده اند که وعده حتمی عدالت گستری از سوی چه کسی

تحقق می‌یابد؟ و تبار و نیاکان او چه کسانی هستند؟

با بیان جملاتی، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون «الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِي» ابن بابویه، 120؛ صدوق، کمال الدین، 286)، «الْمَهْدِي مِنْ عِزَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (طوسی، الغیبه، 180)، «الْمَهْدِي مِنْ عِزَّتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ» (ابوداود سجستانی، 310/2)، «الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ» (ابن ماجه قزوینی، 1368/2؛ ابن بطریق، 439) و «الْمَهْدِي مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (احمدبن حنبل، 84/1؛ ابن ماجه قزوینی، 1367/2؛ کوفی، 173/2؛ صدوق، کمال الدین، 152)، انتساب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خاندان رسالت آشکار می‌شود. همچنین با توجه به اینکه نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها از طریق حضرت فاطمه علیها السلام استمرار یافته، می‌توان دریافت که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خود بر این نکته تصریح نموده و بارها آن را به حضرت فاطمه علیها السلام و دیگران یادآور شده است. این گونه از روایات، از سوی شیعه و اهل سنت در منابع حدیثی فراوان و با اسناد صحیح، گزارش شده و در برخی از آنها بر پیوند حضرت فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از لحاظ نسبت خانوادگی تأکید شده است؛ از آن جمله گزارشی از زهری به نقل از امام سجاد علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از فرزندان وی معرفی نموده اند (ابوالفرج اصفهانی، 98؛ طبری امامی، 102، 444). افزون بر این، بخاری (346/3)، ابن ماجه قزوینی (1368/2) و حاکم نیشابوری (557/4) نیز، روایت ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گزارش کرده اند که وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امری حقیقی دانسته و او را از فرزندان فاطمه علیها السلام به شمار آورده است. همچنین جلال الدین سیوطی این روایت را از مصادر گوناگون،

نقل کرده است (672/2) و دیگر علمای علم رجال از اهل سنت (ر.ک: بستوی، 194 - 202)، نیز - که سخت گیر ترین آنان محمد ناصر الدین البانی است خطیب تبریزی، 184/3 «حاشیه» - به صحت آن اذعان کرده اند.

در گزارشی دیگر به نقل از ام سلمه، پیامبر صلی الله علیه و آله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از عترت خویش و در شمار فرزندان فاطمه علیها السلام معرفی نموده است (ابوداود سجستانی، 310/2). با توجه به این روایات، در فرهنگ عمومی مسلمانان، نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نام حضرت فاطمه علیها السلام پیوند خورده است؛ از این رو عباسیان در هنگام قیام علیه بنی امیه، به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام رو آورده و از ایده مهدویت برای پیشبرد کار خویش بهره جستند؛ چنان که عده زیادی با محمد بن عبدالله بن حسن - که از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام و از فرزندان امام حسن علیه السلام بود - به عنوان نفس زکیه و مهدی موعود بیعت کردند (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، 157 - 158). این برداشت نادرست به گونه ای شیوع یافت که عبدالله بن حسن و خانواده اش نیز آن را باور کرده و اعتقاد به مهدویت عبدالله داشتند. امام صادق علیه السلام ضمن مخالفت با این دیدگاه، یادآور شد که در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام، نام فرزندان حضرت علیها السلام که به حکومت می رسند، یاد شده، ولی از فرزندان امام حسن علیه السلام ذکری میان نیامده است (صفار، 188 - 189؛ کلینی، 242/1).

از جمله گزارشهای مربوط به تبارشناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روایاتی است که به دوازده امام، خلیفه و حجت الهی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند که مجموعه ای غنی و قابل توجه را در روایات اهل سنت و شیعه تشکیل می دهد. در مصادر معتبر اهل سنت، از دوازده خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است که امت اسلامی با

پیروی از آنان به حقیقت دست می‌یابند؛ هرچند در این متون نامی از این پیشوایان گزارش نشده است (ر.ک: احمد بن حنبل، 86/5 - 89، 92، 106 - 107؛ مسلم نیشابوری، 3/6 - 4). اما روایات شیعی، با تفصیل بیشتری به بیان این موضوع پرداخته‌اند: گروهی از این روایات، آغاز و انجام دوازده وصی را معلوم کرده‌اند (ر.ک: خزاز قمی، 42، 80، 146، 154). در این بین، حضرت فاطمه علیها السلام گزارشگر یکی از روایات نبوی است که بر اساس آن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌شود که امام حسین علیها السلام را امام، فرزند امام و پدر نه امام دیگر شمرده‌اند و از نسل او ائمه ابرار علیها السلام پدید می‌آیند و نهمین آنان، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود (خزاز قمی، 194؛ عاملی نباطی، 133/2). گروهی دیگر از گزارشهای شیعی، روایاتی است که به نامها و القاب امامان علیهم السلام نیز اشاره کرده‌اند. از آن جمله طبق گزارش حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام، نام هریک از ائمه علیهم السلام را بیان نموده، ولایت آنان را بر مؤمنان از خودشان بیشتر دانسته و آنان را در شمار راهنمایان برحق و راست گفتاران معرفی نموده است. بر اساس این حدیث، آخرین آنها حضرت مهدی، امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نام دارد که خداوند به وسیله او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود (خزاز قمی، 195 - 196).

همچنین طبق گزارشی از محمودبن لبید، حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ وی درباره تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت امیر مؤمنان علیه السلام، یادآور شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به عنوان بهترین جانشین پس از خود معرفی نمود و او را امام و خلیفه بعد از خویش خواند؛ چنان که پس از وی، دو فرزند او و نه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام پیشوایان نیکویی دانست که هدایت شده و

هدایت کننده اند و مخالفت با آنان، باعث بروز اختلاف تا روز قیامت خواهد شد. حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه این حدیث، سوگند یاد می کند که چنانچه حق را به اهلش واگذار می کردند و از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می نمودند، هیچ اختلافی در بین مردم بروز نمی کرد و امر خلافت به هریک از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید تا آنگاه که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، قیام نماید (ر.ک: خزاز قمی، 197-199؛ مجلسی، 352/36 - 353).

مشهورترین روایت مربوط به یاد کرد امامان علیهم السلام و نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، «حدیث لوح» است. مراد از حدیث لوح، گزارش جابر بن عبدالله انصاری از لوحی بهشتی و دربردارنده حدیث قدسی - منقوش به اسامی امامان علیهم السلام - است که در اختیار حضرت فاطمه علیهم السلام بود. گزارش این لوح که از آن به عنوان هدیه الهی به حضرت فاطمه علیهم السلام یاد شده، در مصادر کهن، معتبر و متعدد شیعی با اسناد شایسته آمده است (ر.ک: کلینی، 527/1 - 528، 532؛ ابن بابویه، 103؛ صدوق، کمال الدین، 269، 308 - 310؛ مفید، الارشاد، 346/2). در گزارشی مشهور از حدیث لوح، امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که وی بر فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا و صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که نزد او لوحی بوده که اسامی اوصیا و امامان - از فرزندان او - در آن نوشته شده بود. دوازده نام در آن لوح درج شده بود که آخرین آنان، نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان فاطمه علیها السلام است و سه تن از آنان «محمد» و چهار نفر دیگر «علی» نام داشتند (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 180/4؛ همو، کمال الدین، 311 - 312؛ مفید، الارشاد، 346/2).

گزارشها درباره حدیث لوح، گوناگون هستند: برخی به گونه اجمال، تنها به دوازده وصی اشاره و برخی با تفصیل بیشتر از امیر مؤمنان علیها السلام و فرزندان ایشان، به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرده اند (صدوق، کمال الدین، 311؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 51/2 طبرسی، اعلام الوری، 178/2). گزارشهای کلینی، مفید، طوسی و طبرسی گسترده ترین گزارش درباره حدیث لوح هستند. بر اساس این گزارشها، لوحی سبزرنگ نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود - که به گفته جابر، جنس آن از زمرد بود - و در آن نوشته ای سفید، همچون نور خورشید می درخشید. حضرت فاطمه علیها السلام آن را در اختیار جابر قرار داد و او متن آن را رونویسی کرد. بعدها این متن را با متن دیگری که در اختیار امام باقر علیه السلام بود، مقابله نموده و تفاوتی بین آنها نیافتند. بر اساس این گزارشها، در این لوح، پس از بیان توحید و نبوت، نام اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده و وصف آنها شرح داده شده است.

در پایان این حدیث قدسی، خداوند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کامل کننده سلسله امامت توصیف می کند که برای جهانیان رحمت است و کمال موسی، وقار عیسی و صبر ایوب علیهم السلام را با خود به همراه دارد. در توصیف عصر غیبت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز آمده است که در آن هنگام، دوست داران خداوند خوار شده و سرهای آنان به عنوان هدیه برای ستمگران فرستاده می شود؛ آن چنان که سرهای کافران ترک و دیلم را برای هدیه می فرستند؛ آنان کشته و سوخته شده و روزگار را در بیم و هراس می گذرانند و زمین از خونشان رنگین شده و آه و ناله زنانشان به آسمان می رود. خداوند در این حدیث قدسی تأکید می کند که این گروه، دوستان حقیقی من هستند که به برکت آنان فتنه ها را از میان مردم برداشته و همه

سختیها، نابسامانیها و رنجها را برطرف می‌کنم (کلینی، 527/1 - 528؛ ر.ک: مفید، الاختصاص، 210 - 212؛ طوسی، الغیبه، 143 - 146؛ طبرسی، الاحتجاج، 84/1 - 86).

حدیث لوح، دارای سندهای گوناگونی است که برخی از آنها معتبر هستند. در برخی از طریقهای این روایت (کلینی، 532/1؛ صدوق، کمال الدین، 313)، ابوالجارود، این گزارش را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است؛ وی پس از قیام زیدبن علی بن حسین علیها السلام، و در عصر امامت امام صادق علیه السلام، به زیدیه تمایل یافت و بنیان گذار فرقه ای با نام «جارودیه» شد؛ با این وصف، شیخ مفید او را توثیق کرده است (مفید، جوابات اهل الموصل، 25، 30، ر.ک: خوئی، 335/8)، در حالی که شیخ طوسی (الفهرست، 131) و نجاشی (170) درباره وی سخنی نگفته و او را توثیق یا تضعیف نکرده اند. گزارش ابوالجارود را حسن بن محبوب - که سالهای پایانی عمر او را درک کرده - نقل می‌کند (خوئی، 336/8).

نکته مبهم در گزارش ابوالجارود این است که چگونه او - با وجود شنیدن حدیث لوح از امام باقر علیه السلام و گزارش آن برای دیگران - خود، به انحراف کشیده شد و با وجود مذهب دوازده امامی، مذهب زیدی را برگزید. این احتمال وجود دارد که ابوالجارود در ماجرای قیام زیدبن علی بن حسین علیه السلام در حالی او را همراهی کرده که امامت او را باور نداشته است؛ از این رو در اواخر عمر خویش، حدیث لوح - که حاکی از اعتقاد به دوازده امام است - را برای حسن بن محبوب نقل کرده است. برخی دیگر نیز احتمال داده اند از آنجاکه حسن بن محبوب هم زمان با وفات امام صادق علیه السلام متولد شده، نقل حدیث لوح برای وی از سوی ابوالجارود پس از تغییر مذهب وی بوده و می‌توان نقل این حدیث را دلیلی بر بازگشت وی از زیدیه و رجوع به مذهب دوازده امامی دانست (خوئی، 336/8).

محتوای حدیث لوح، مطابق با مبانی و معیارهای شیعی است. این گزارش به ویژه درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمان حدیث مشهوری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را گستراننده عدل و داد در جهان و برهم زنده بساط جور و ستم معرفی کرده است (احمدبن حنبل، 36/3؛ ابوداود سجستانی 309/2؛ ر.ک: صدوق، کمال الدین، 258).

آرامش فاطمه علیها السلام با یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف:

چنان که در پاره ای از روایات اشاره می شود، یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تسلائی خاطر حضرت فاطمه علیها السلام بوده است؛ از آن جمله گزارش علی بن هلال درباره لحظه احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله است: هنگامی که آن حضرت صلی الله علیه و آله در بستر مرگ بود، فاطمه علیها السلام در کنار وی می گریست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله علت گریه او را جویا شد و فاطمه علیها السلام دلیل آن را ترس از ضایع شدن و مورد ستم واقع شدن، بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ وی، خاندان خویش را خاندانی برگزیده از جانب خدا معرفی نمود که دارای هفت خصلت هستند و به هیچ کس - قبل و بعد از آنها به مانند آن داده نشده است؛ و از جمله این خاندان حسن و حسین علیها السلام سرور جوانان بهشت هستند؛ آن حضرت صلی الله علیه و آله سپس سوگند یاد کرد که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل حسین علیه السلام خواهد بود؛ هنگامی که دنیا را هرج و مرج فراگرفته و آشوبها آشکار و راهها بسته شده و برخی، بعضی دیگر را به تاراج برند؛ نه بزرگی بر کوچکی رحم می کند و نه کوچکی به بزرگی احترام می گذارد؛ در آن هنگام خداوند متعال، امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر می انگیزد و او دژها و قلعه های گمراهی و دلهای بسته شده را فتح می کند (طبرانی، المعجم الکبیر، 57/3 - 58؛ همو، المعجم الاوسط، 6/ الفنان 327 - 328؛ اربلی، 267/3 - 268؛ طبری، 135 - 136).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، در حالی که چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله پر از اشک بود، فاطمه علیها السلام دلیلش را پرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او یادآور شد، جبرئیل خبر داده است که امت وی حسین علیه السلام را به شهادت می رسانند. فاطمه علیها السلام نیز با شنیدن این خبر، ناله کرد و اندوهگین شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او نوید داد که یکی از فرزندانش به حکومت می رسد و در آن هنگام بود که فاطمه علیها السلام با شنیدن این بشارت آرامش یافت (ابن قولویه قمی، 6125 مجلسی، 233/44 - 234).

حضرت فاطمه علیها السلام در سخن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: چنان که در کلام حضرت فاطمه علیها السلام از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژگیهای شخصی و قیام ایشان یاد شده، در سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، حضرت فاطمه علیها السلام مورد تعظیم و تکریم قرار گرفته است. شیخ طوسی در الغیبه، در فصل توقیعات صادر شده از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گزارشی از توقیع ویژه از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه کرده است که در پی اختلاف نظر برخی از شیعیان با ابن ابی غانم قزوینی (منکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) صادر شد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توقیع، مردمان را از عاقبت سوء و ناپسند، پرهیز داده و با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، لزوم وجود حجت الهی در جامعه را یاد آور شده اند. آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در پایان این نامه به حوادث پدید آمده پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام را برای خویش الگویی نیکو و پسندیده معرفی کرده اند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (285 - 286؛ ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 2/ 278 - 279).

این سخن، بیانگر عصمت حضرت زهرا علیها السلام و شایستگی کامل ایشان برای

پیروی است؛ به گونه ای که امام معصوم علیه السلام و حجت الهی نیز، به سیره ایشان استناد نموده و شایستگی او را برای حجیت و پیروی به پیروان خویش می آموزد. همچنین، اگرچه این سخن بیان کننده چگونگی رفتار حضرت زهرا علیها السلام در مواجهه با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و موضوع غصب خلافت است؛ ولی سیاق سخن و مناسبت حکم و موضوع، اقتضای فراگیری آن را در تمام زمینه ها اثبات می کند.

در بعضی دیگر از گزارشها، انقلاب مهدوی، به حوادث صدر اسلام پیوند داده شده و یکی از برخوردهای انقلابی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتقام از دشمنان حضرت فاطمه علیها السلام ذکر شده است (برقی، 339/2؛ صدوق، علل الشرایع، 580/2). اگرچه این گزارشها از سند کامل و صحیحی برخوردار نیستند، ولی می توان آنها را در راستای عدالت گستری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - حتی نسبت به ظلم و ستم پدید آمده در دوره های پیشین - تفسیر کرد که بدین ترتیب در دوره قیام مهدوی نیز طرفدارانی خواهند داشت. شایسته نیست که این گزارشها به انتقام گیریهای شخصی و یا تسکین قلب تفسیر شوند؛ هرچند چنین توجیهاتی را می توان در گزارشهای غلوآمیز از انقلاب مهدوی یافت. البته این احتمال نیز وجود دارد که این گونه اغراق گوییها به خاطر سهل انگاری و یا کینه توزی نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام به کتابهای روایی راه یافته اند؛ چنان که گزارشی بسیار مفصل، نامعقول و ناسازگار با مبانی شیعی که از غالیان مشهوری چون حسین بن حمدان، محمدبن نصیر و عمر بن فرات نقل شده است، موضع گیری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره دشمنان حضرت زهرا علیها السلام را به گونه ای ناشایست به تصویر

می‌کشد (ر.ک: خصیعی، 400 - 402). هرچند این گزارش در مصادر روایی متأخر نیز آمده است (ر.ک: حلی، 185 - 188؛ مجلسی، 53 / 12 - 14)، ولی ناسازگاری آن با مجموعه معارف و روایات شیعی، و نیز وجود غالیان مشهور و مطرود در اسناد آن، اعتبار آن را به کلی از بین می‌برد.

پیوند میان فاطمه علیها السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن: برخی از روایات که در تأویل سوره قدر وارد شده، بین حضرت فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند برقرار نموده است؛ از جمله این روایتها، حدیثی از امام صادق علیه السلام است که بر اساس آن، مراد از «لیلة» در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مقصود از «قدر»، خداوند معرفی شده و «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» را زمان ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است (فرات کوفی، 581 - 582)؛ چنان که روایات دیگری نیز، چنین تأویلی را در سوره قدر بیان کرده اند (بحرانی، 714 / 5).

بر اساس گزارشی دیگر، مردی مسیحی به حضور امام کاظم رسید علیه السلام از تفسیر باطنی (تأویل) آیه های 1 تا 4 سوره دخان پرسش نمود؛ امام علیه السلام پاسخ وی، مقصود از «حم» در آیات یادشده را، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «کتاب مبین» را امیر مؤمنان علیه السلام و «لیلة» در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» را حضرت فاطمه علیها السلام دانست و یادآور شد که مراد از آیه «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» آن است که از فاطمه علیها السلام خیر و برکت بسیار بر آمده و از نسل او، مردانی حکیم به دنیا می‌آیند. مرد مسیحی از اوصاف نخستین و واپسین تن از این مردان پرسش نمود و امام علیها السلام در پاسخ وی، یادآور شدند که در متون مقدس تحریف نشده مسیحیان، نام سومین آنها و نسل پس از وی آمده است (کلینی، 379 / 1؛ فیض کاشانی، 204 / 4).

ابن بابويه، علي بن حسين (م. 329ق.)، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1404ق؛ ابن بطريق، يحيى بن حسن (م. 600ق.)، عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامي، 1407ق؛ ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد (م. 368ق.)، كامل الزيارات، تحقيق جواد قيومي، قم، نشر اسلامي، 1417ق؛ ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد (م. 275ق.)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر؛ ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (م. 356ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385ق؛ ابوداوود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 275ق.)، سنن ابى داوود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دار الفكر، 1410ق؛ احمد بن حنبل، شيباني، (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، اربلي، علي بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اوستا (كهن ترين سرودهاى ايرانيان)، تحقيق جليل دوستخواه، تهران، انتشارات مرواريد، 1389ش؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416ق؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256ق.)، التاريخ الكبير، ترقية، المكتبة الاسلاميه؛ برقى، احمد بن محمد (م. 274ق.)، المحاسن، تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1370ش؛ بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم، المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف فى ضوء الاحاديث و الاثار الصحيحة و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلفة، بيروت، دار ابن حزم، 1420ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ حلى، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370ق، خزاز قمى، علي بن محمد (م. 400ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيدعبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401ق؛

خصيبي، حسين بن حمدان (م. 334ق.)، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1411ق؛ خطيب تبريزي، محمد بن عبدالله (م. قرن 8)، مشكاة المصابيح، تحقيق محمد ناصر الدين الباني، بيروت، المكتب الاسلامي، 1405ق؛ خوئي، سيدابوالقاسم موسوي (م. 1413ق.)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، 1413ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911ق.)، الجامع الصغير في احاديث البشير النذير، بيروت، دار الفكر، 1401ق؛ صدر، سيد محمد باقر (م. 1402ق.)، بحث حول المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، تحقيق عبدالجبار شرارة، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، 1417ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، علل الشرايع، تحقيق سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1404ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1405ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1404ق؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغي، تهران، مؤسسة الأعلمي، 1404ق؛ طبراني، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الاوسط، دار الحرمين، 1415ق؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1404ق؛ طبرسي، احمد بن علي (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيد محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548ق.)، اعلام الوري، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، 1417ق؛ طبري، احمد بن عبدالله (م. 694ق.)، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسي، 1356ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الغيبة، تحقيق عبادالله تهراني، علي احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، 1411ق؛ همو، فهرست، تحقيق جواد قيومي،

قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417ق؛ عاملی نباطی، علی بن یونس (م. 877ق.)، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تحقیق محمدباقر بهبودی، المكتبة المرتضوية، 1384ق؛ فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. 307ق.)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1410ق؛ فیض کاشانی، محسن (م. 1091ق.)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، مكتبة الصدر، 1416ق؛ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، 1380ش؛ کورانی عاملی، علی، عصر الظهور، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1408ق؛ کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن 3)، مناقب الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، 1412ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة 1363ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. 261ق.)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1414ق؛ همو، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام التحقیق التراث، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، جوابات اهل الموصل، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ نجاشی، احمد بن علی (م. 450ق.)، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی، 1416ق.

سید محمد کاظم طباطبائی

گرفتن روح آدمی از جسم او و انتقال به عالمی بین دنیا و آخرت.

مرگ که از آن در عربی به «موت» تعبیر می‌شود، به معنای مردن و زوال حیات است (جوهری، 1/266)؛ از این رو بنا به انواع و مراتب حیات، زوال آن (موت) نیز مختلف است (ابن منظور، 2/92). برزخ هم به معنای حائل و جداکننده دو چیز است (جوهری، 1/419)؛ ابن منظور، 3/8). در قرآن و معارف اسلامی از مرگ به «توقی» تعبیر شده (انعام، 61) که به معنای دریافت چیزی به صورت تمام و کمال است (راغب اصفهانی، 528). بنابر این هنگام مرگ، روح آدمی به صورت کامل، قبض و گرفته شده (طوسی، التبیان، 8/299)؛ زمخشری، 3/509) و به عالمی بین دنیا و آخرت (برزخ) انتقال می‌یابد (بحرانی، 1/86)؛ مجلسی، بحارالانوار، 6/271). در کلام اسلامی نیز، برزخ به همین معنا به کار می‌رود (مفید، اوائل المقالات، 76 - 77؛ سیدمرتضی، 4/6 لاهیجی، 650؛ سجادی، 316)، در فلسفه از آن به برزخ صعودی و عالم میان طبیعت و عالم عقل یاد می‌شود (صدرالمتألهین، الاسفار، 9/45 - 46؛ همو، الشواهد الربوبیه، 322 - 323؛ آشتیانی، 226 - 227)؛ در قوس نزول نیز، به عالمی که حدّ وسط عالم عقول و عالم ماده و طبیعت است، برزخ نزولی می‌گویند که از آن به عالم مثال تعبیر می‌شود (قطب الدین شیرازی، 491؛ ر.ک: صدرالمتألهین، الاسفار، 9/45؛ آشتیانی، 361). در عرفان، برزخ صعودی، غیب مُحالی؛ و برزخ نزولی، غیب امکانی نام گرفته اند (ابن عربی، 3/78؛ قیصری، 102؛ صدرالمتألهین، الاسفار، 9/26).

اعتقاد به وجود عالمی پس از دنیا، همواره نزد ملل و ادیان مختلف وجود

داشته است (ر.ک: ناس، 9 - 10، 23، مقاله معاد). در تعالیم مزدیسنا و اندیشه زردشتیان، اعتقاد به جاودانگی روح و عالم برزخ وجود دارد (اوستا، هات 19 / 6؛ 62 / 5 - 6). در تعالیم یهود نیز، باور به جهان پس از مرگ وجود دارد (ر.ک: کتاب مقدس، اشعیا 9 / 26)، اما در عهد جدید، توجه بیشتری به آن شده است (متی 22 / 5؛ 28 / 10؛ 46 / 25؛ یوحنا 28 / 5 - 29؛ نامه دوم پولس به قرنتیان 4 / 5). در قرآن به صراحت از عالم برزخ یاد شده (مؤمنون، 100) و به عالم قبر و پس از مرگ نیز اشاره شده است (یس، 51 - 52). آیات قرآن، زندگی انسان را در سه عالم دنیا تا مرگ، عالم وراى مرگ تا روز برانگیخته شدن، و زندگی پس از برانگیختگی و رستاخیز، به تصویر کشیده و آن را با نوعی حیات و خصوصیات آن، همچون ادارک، گفت و شنود، احساس رنج و لذت، همراه میداند (ر.ک: مؤمنون، 99 - 115). بنابر این اعتقاد به اینکه مرگ، انسان را از نشئه دنیا به نشئه دیگری به نام برزخ منتقل می کند، مورد قبول همه مسلمانان است (مفید، اوائل المقالات، 76 - 77؛ زمخشری، 203 / 3؛ فخر رازی، 165 / 4؛ تفتازانی، 111 / 5 - 117). در این پیوند، سخنان حضرت فاطمه علیها السلام حاوی مطالب بسیاری درباره مرگ و سکرآت آن و نیز، عالم برزخ است.

مرگ:

در قرآن، مرگ به عنوان قانونی عام، برای موجودات و انسانها معرفی شده است (آل عمران، 185؛ الرحمن، 26؛ ر.ک: فخر رازی، 9 / 125). در معارف و کلام اسلامی نیز آن را به سه دسته تقسیم کرده اند: مرگ طبیعی که با کمال و فضیلت یافتن نفس و استقلال آن از جسم اتفاق می افتد؛ مرگ اخترامی که در اثر حادثه ای، بدن قابلیت بقا را از دست می دهد؛ و مرگ ارادی که با تزکیه نفس و رهایی آن از عالم ماده، حاصل می شود (ر.ک: صدرالمتألهین، الأسفار، 47 / 9 - 50؛

اردبیلی، 319/1 - 327). مرگ عموم مردم از نوع دوم بوده (اردبیلی، 323/1، 319) و مرگ ارادی در اولیای الهی، قابل تحقق است (ر.ک: ابن سینا، رسائل، 342 - 343؛ حسن زاده آملی، عیون مسائل النفس، 762).

حضرت فاطمه علیها السلام در سخنان خویش، به مرگ و جزئیات آن توجه زیادی داشته و در قالب نیایشها به زوایای آن اشاره نموده است. در سخنان آن حضرت علیها السلام، عمر انسان، پایان یافتنی و روزهای زندگانی دنیا در حال سپری شدن تصویر شده است که سرانجامی جز مرگ نداشته و از آن گریزی نیست (ابن طاووس، 252). در نگاه آن حضرت علیها السلام، نه تنها مرگ امری ناپسند و مذموم نیست، که گاه خیر انسان نیز در آن است؛ از این رو می گوید: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي؛ بارالها! تا زمانی که زندگانی را برای من خیر میدانی، زنده ام بدار؛ و هنگامی که مرگ به صلاح من است، جانم را بستان!» (ابن طاووس، 204). نیکو پنداشتن مرگ در سخن حضرت زهراء علیها السلام، حاکی از انتقال انسان به سرایی بهتر و آسودگی از سختیهای دنیاست که در برخی از گفته های دیگر نیز بدان اشاره شده است. ایشان مرگ را، رهایی از دنیای مادی که آمیزه سختیها، بلایا و شرور است، دانسته (ر.ک: ابن طاووس، 240) و آسودن از همه این مرارتها و شرور را به واسطه مرگ، از خداوند مسئلت می کند (ابن طاووس، 204).

این رویکرد به مرگ در حالی است که کافران و مشرکان، آن را به معنای نیستی و فنا می دانستند (ر.ک: مؤنون، 35 - 37، 82 - 83؛ نمل، 67 - 68، جاثیه، 24)؛ دیدگاهی که در منطق اسلام مردود است؛ چرا که اسلام حقیقت مرگ را خارج شدن نفس از بدن طبیعی و مادی، همچون خروج جنین از رحم می داند

(صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، 609؛ همو، الشواهد الربوبیه، 288). از منظر وحی، مرگ، نوعی انتقال از نشئه ای به نشئه دیگر و آغاز زندگی تازه ای است. از این رو در قرآن، از مرگ به «توقی» تعبیر شده است (انعام، 61؛ زمر، 42). در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز، مرگ، به معنای فنا نبوده و به بقای روح، پس از مرگ تصریح شده است: «إِذَا تَوَفَّيْتِ نَفْسِي وَ قَبَضْتِ رُوحِي فَاجْعَلِي رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّائِحَةِ» (ابن طاووس، 174). در همین فراز، از مرگ به جای «فوت» که به معنای زوال و نابودی است (ابن فارس، 457/4؛ ابن منظور، 69/2؛ زبیدی، 104/3)، به توقی تعبیر شده است که در موارد دیگر، تکرار گردیده است (ابن طاووس، 173، 204). از نگاه زبان شناسان، واژه وافی در اصل، به معنای چیزی است که به حد کمال رسیده، و توقی و استیفا نیز به معنای دریافت چیزی به صورت تمام و کمال و بدون کاستی است (راغب اصفهانی، 528). تعبیر یادشده به وضوح حاکی از این حقیقت است که مرگ به معنای فنا و نابودی نبوده، بلکه نوع کاملی از قبض و دریافت و گرفتن روح آدمی به طور کامل است (طوسی، التبیان، 299/8؛ زمخشری، 509/3؛ طبرسی، جوامع الجامع، 290/3؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، 283/5)؛ از این رو فرشتگان الهی در هنگام مرگ، انسان را با تمامی شخصیت و واقعیتش در اختیار می گیرند؛ و از آنجا که جسم انسان از بین می رود، نمی تواند مصداق این انتقال و قبض باشد. بنابراین روح انسان است که شخصیت و واقعیت اوست و توسط فرشتگان دریافت می شود (طباطبائی، المیزان، 210/13). این رویکرد، در سخنان حضرت علیها السلام نیز انعکاس یافته و از آن به قبض روح تعبیر شده است (ابن طاووس، 173). پیشوایان دین نیز، مرگ را به نوعی خواب، تعویض لباس مجلسی، بحارالانوار، 155/6)، بویدن بوی

خوش برای مؤمنان و گزیده شدن و نیش مارها و عقربها برای کافران (صدوق، معانی الاخبار، 287؛ طوسی، الامالی، 652؛ مجلسی، بحارالانوار، 152/6) تشبیه کرده اند. در برخی از سخنان آن حضرت علیها السلام نیز از مرگ به تحوّل تعبیر شده است: «وَ اعْطِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَ حِيداً اِلَى حُفْرَتِي» (ابن طاووس، 240) که می تواند اشاره ای به همان انتقال از دنیا به آخرت باشد.

کارگزاران مرگ:

در نیایشهای حضرت زهرا علیها السلام نیز، همچون آیات قرآن (نحل، 28؛ سجده، 11؛ زمر، 42)، در برخی موارد مرگ و قبض روح، به خداوند نسبت داده شده است: «ثُمَّ اِذَا تَوَفَّيْتَنِّي وَ قَبَضْتَنِّي رُوحِي؛ سپس زمانی که نفسم را کاملاً ستانده و جانم را گرفتی» (ابن طاووس، 174). در کنار این، به دخالت فرشته مرگ در فرایند مرگ اشاره کرده و می فرماید: «پیش از آنکه نفسم را کاملاً بگیری و روحم را قبض فرمایی و فرشته مرگ را بر بیرون آوردن نفسم چیره سازی، بشارتی از خود را، روزی ام گردان!» (ابن طاووس، 173). آن حضرت علیها السلام، همچنین در تعقیب نماز صبح، با ذکر صلوات بر فرشته مرگ، از او و یارانش یاد می کند (مجلسی، بحارالانوار، 166/83). در همین باره از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا در برخی از آیات قرآن، خداوند مرگ را به خود و در برخی دیگر، به فرشتگان، نسبت داده است. امام علیه السلام فرمود: فرشتگان مرگ، روح انسان را می ستانند و ملک الموت از آنها گرفته و خدا از او دریافت می کند (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 136/11 - 137؛ مجلسی، بحارالانوار، 144/6) و چنانچه فرشتگان نیز، به دستور الهی، جان فردی را بستانند، باز هم مجری فرمان الهی خواهند بود و از این رو، همه امور منتسب به خداست (طبرسی، الاحتجاج، 367/1).

از لحظه های بسیار حساسی که هر انسانی پیش رو دارد، لحظه جان دادن و انتقال به عالم برزخ است. قرآن کریم در آیات 83 تا 85 سوره واقعه، این مرحله را به تصویر کشیده است. از این لحظه شگفت، در قرآن (ق، 19) و روایات (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 74/2؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 93/3؛ مجلسی، بحار الانوار، 153/6، 155؛ 286/87)، با عنوان «سکرات مرگ» یاد شده و بر حتمی بودن آن تأکید گردیده است. سکرات مرگ، حالتی شبیه مستی و بیهوشی است که بر اثر فرارسیدن مرگ، به صورت اضطراب و دگرگونی فوق العاده ای در انسان جلوه گر می شود و او را در حیرت و ناآرامی شدید فرو می برد؛ چنان که حتی انبیا و مردان الهی که هنگام مرگ، آرامشی خاص دارند، با آشوب و شداید آن مواجه هستند (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، 149/6؛ مکارم شیرازی، تفسیر، 264/22). این لحظه، از دشوارترین لحظه های زندگی انسان است؛ زیرا به جدایی انسان از همه چیزهای مأنوس و محبوب، و سفر به دیاری ناشناخته می انجامد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز در مناجات پس از نماز ظهر، به نکات گوناگونی درباره چگونگی سکرات مرگ اشاره کرده و در آغاز، چگونگی حضور مرگ و مراحل خروج روح را به تصویر می کشد: «وَأَرْزُقْنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ نُزُولِهِ وَ فِي غَمْرَاتِهِ وَ حِينَ تَنْزِلُ النَّفْسُ مِنْ بَيْنِ التَّرَائِي وَ حِينَ تَبْلُغُ الْحُلُقُومَ وَ فِي حَالِ خُرُوجِي مِنَ الدُّنْيَا» (ابن طاووس، 173). ایشان در این فراز، نخست از حضور مرگ و فرود آمدن آن بر انسان - که با سختیها و ناگواریهایی همراه است - سخن می گوید؛ آنگاه به لحظات خروج روح از بدن اشاره می کند: هنگامی که نفس، از میان دو استخوان کنار گلو، فرو آمده و به گلو می رسد؛ و پس از آن، لحظه جدایی از جسم را ترسیم کرده و به بیرون رفتن

نفس از دنیا اشاره می کند که لحظه قطع کامل ارتباط نفس از بدن است و لحظه ای است که انسان از هر سود و زیان یا سختی و آسایشی برای خود ناتوان است (ابن طاووس، 173).

آن حضرت علیها السلام در ادامه همین فراز از سخن خویش، به سختی سكرات مرگ، اشاره نمود و با تعابیر مختلف، ابعاد گوناگون این فشار و سختی را بیان می کند. ایشان سكرات را، همراه با «كُرْبَة»، به معنای ناراحتی سخت و گلوگیر؛ «شِدَّة»: سختی زیاد؛ «سَدِّ قَم»: بیماری و درد؛ «هَمَّ و حَسْرَة»: غم و اندوه و حسرت، و «أَسْف و فِتْنَة»: افسوس و امتحان و گرفتاری، ترسیم می کند (ابن طاووس، 174). هریک از تعابیر یادشده، اشاره ای است به حالات مختلف انسان در لحظه جان دادن. «شِدَّة» و «سَدِّ قَم» از آن جهت است که تعلقات دنیایی، دل کندن انسان را از آنها دشوار نموده و با سختی و درد همراه می کند. از سوی دیگر، انسان، با مشاهده مرگ و بسته شدن پرونده اعمال خود، برای از دست دادن فرصت های زیاد، تأسف می خورد (بقره، 167؛ مریم، 39). در این هنگام بسیار سخت و خطرناک که انسان باید از همه دلبستگیهای دنیوی دل کنده، آماده خروج از دنیا شود، و سوسه های شیطان و آزمون ایمان آغاز می شود؛ مرحله ای مهم که حضرت زهرا علیها السلام از آن، به لحظه «فتنه» تعبیر می کند. معارف الهی، چنانچه در آن لحظه های دشوار، ملکه وجود انسان نبوده و در عمق جان رسوخ نکرده باشد، از صحیفه قلب وی پاک خواهد شد (امام خمینی آداب الصلاة، 17، 265 - 266)؛ البته بیم از مرگ، اندوه و افسوس افراد، نسبت به درجات و مراتب انسانها و اعمال آنان، متفاوت است. افراد عادی به سبب جهل خویش از حقیقت مرگ و فنا و نیستی پنداشتن

آن (ابن سینا، رسائل، 341؛ ر.ک: صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، 456 - 458) و یا دل‌بستگی به دنیا و حبّ به بقا و ترس از برخی اعمال و آثار آن در آخرت، از مرگ وحشت داشته و در هنگام تجربه آن، لحظات دشواری را سپری می‌کنند (ر.ک: ابن سینا، رسائل، 343 - 344؛ امام خمینی، شرح چهل حدیث، 122 - 123، 358 - 359). طبق گزارشی، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال حضرت فاطمه علیها السلام درباره آثار کاهلی و سستی در نماز، پانزده اثر برای آن بر می‌شمارد که سه مورد آن به هنگام مرگ مربوط است. چنین شخصی در هنگام مرگ، ذلیلانه و با گرسنگی و تشنگی جان می‌سپارد؛ به گونه ای که اگر از چشمه های دنیا سیرابش کنند، از تشنگی اش نمی‌کاهد (ابن طاووس، 22؛ مجلسی، بحار الانوار، 80 / 21 - 22).

اما اولیای الهی نه تنها از مرگ کراهتی نداشته، بلکه همواره مشتاق دیدار خداوند و هم جواری با انبیا و مقربان درگاه الهی هستند؛ چنان که آن حضرت علیها السلام در فرازهای گوناگون از سخنان خود هرگز تعبیری از ناخوشایندی مرگ نداشته و از خداوند می‌خواهد تا آن را همچون بهترین چیزی که انتظارش را می‌کشد قرار دهد (ابن طاووس، 173). اما در عین حال در سخنان اولیای الهی، وحشت از مرگ وجود دارد که شاید بخشی از آن، ناظر به سختی طبیعی جدایی روح از بدن باشد. مهم تر از آن، خوف آنان از عظمت حق تعالی و جلالت آن ذات مقدس است (امام خمینی شرح چهل حدیث، 361)؛ زیرا آنها تمام اعمال خود را، در برابر عظمت و نعمتهای الهی، ناچیز دیده و همواره خود را نیازمند کرامت او می‌بینند. بنابراین خوف اهل ایمان با سایر افراد، متفاوت بوده و از این روست که حضرت زهرا علیها السلام، به رحمت الهی پناه بسته، از او استمداد می‌جوید و نیازمندی انسان به

رحمت الهی را یادآور می شود که تنها داروی دردها و سختیهای مرگ است. آنگاه از خداوند می خواهد تا پیش از آنکه جانش را کاملاً گرفته و روحش را قبض کند، نسیمی از رحمت و بهره ای از خشنودی و رضوان الهی و مژده ای از کرامت خود را روزی اش گرداند (ابن طاووس، 173)؛ چنان که قرآن در آیات 88 و 89 سوره واقعه، به مقربان درگاه الهی بشارت می دهد که در هنگام جان دادن، از هرگونه همّ و غمّ و درد ورنجی آسوده گردیده، و رزقی از روزیهای بهشتی، برایشان فراهم می شود؛ همچنان که پس از مرگ نیز، به بهشت وارد خواهند شد طبرسی، مجمع البیان، 333/9 - 344؛ مجلسی، بحار الانوار، 149/6؛ طباطبائی، المیزان، 139/19). در حدیث قدسی نیز آمده است که هنگام مرگ هر مؤمنی، فرشتگان با جامهایی از آب کوثر، بر بالینش حاضر شده و روح وی را تسلی می دهند، تا ناگواری و سختی مرگ را احساس نکند (حر عاملی، 197؛ مجلسی، بحار الانوار، 27/74).

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه به ترسیم آثار رحمت و کرامت الهی پرداخته و از خداوند می خواهد که رحمت واسعه اش، همه وجود وی را فراگیرد؛ چرا که وجود انسان، جز آمیزه ای از فقر و نیاز مطلق نیست و در همه ابعاد، نیازمند توجهات اوست و بدین سان متناسب با چیرگی مرگ و سختی آن بر همه ابعاد وجودی انسان، نیاز به رحمت فراگیر پروردگار نیز فزونی می یابد. بنابراین از خدا می خواهد، تا در هنگام مرگ، چنان رحمتی نصیب و روزی اش فرماید، که با آن، همه سختیها و دردها و همّ و غمّ سكرات مرگ از وی دور شود؛ عنایت و رحمتی که آن را این گونه به تصویر می کشد: سینه ام بدان خنک، جانم با آن شادمان، چشمم از آن روشن، چهره ام بر افروخته و رنگ رخساره ام از آن روشن،

قلبم آرام و آسوده شود، و نیز، همه وجودم را فراگیرد». آن حضرت علیها السلام در ادامه از رحمت بی پایان الهی، مسئلت می کند که چنان بهره ای نصیب وی گرداند که دیگران از آن حسرت برند؛ به گونه ای که همه آفریدگان حاضر در نزد من و هریک از بندگانت که می شنود، به من رشک برد» (ابن طاووس، 173 - 174).

با توجه به دشواری مرگ، آن حضرت علیها السلام در پایان همین فراز، از خداوند می خواهد که او را از شرّ مرگ و شرّ آنچه در گذشتگان دچارش می شوند، حفظ کند. از سوی دیگر، از مرگ با خیر و نیکی یاد کرده و از خدا مسئلت می کند که خیر مرگ و خیر آنچه هنگام مرگ و پس از آن پیش می آید را روزی اش گرداند (ابن طاووس، 174). بر همین اساس است که حضرت علیها السلام در فرازهای گوناگونی، مرگ را راحت شدن از شرّ و خروج از دنیا به سوی رحمت الهی معرفی می کند (ابن طاووس، 204، 240). چنان که در فرازی دیگر از نیایش خود، تنها وسیله آرامش انسان را در حال سکرات مرگ، رحمت، رضوان و کرامت خداوند برشمرده است (ابن طاووس، 173). انسان چنانچه بداند که با عبور از عقبه مرگ، به بهشت و رضوان الهی پای می نهد، از آنچه در این رهگذار بر وی خواهد گذشت، هیچ اندوه و حسرتی نداشته و به راحتی از همه دلبستگیها، دوستان و آشنایان دل می بُرد. از این رو حضرت فاطمه علیها السلام دیدار خدای متعال را موجب راحتی در هنگام مرگ می داند (ابن طاووس، 240).

حیات برزخی:

به جهان بین دنیا و قیامت، برزخ می گویند، که از مرگ شروع شده و با قیامت پایان می یابد (ر.ک: صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، 322 - 323؛ طباطبائی، المیزان، 10 / 135؛ 11 / 8، 15 / 68). در روایات، از این عالم با عالم قبر نیز، یاد شده است (ر.ک: بحرانی، 1 / 86؛ مجلسی، بحارالانوار، 6 / 271). در معارف اسلامی، افزون بر

تصریح به اصل مسئله برزخ، آن را همراه با نوعی حیات و خصوصیات، همچون ادراک، گفت و شنود، احساس رنج و لذت و آگاهی از مردم دنیا معرفی می کند (بقره، 28، 154، آل عمران، 169 - 170؛ مؤمنون، 99 - 100؛ ر.ک: کلینی، 228/3؛ مفید، المسائل السرویه، 36؛ طوسی، التبیان، 123/1؛ طباطبائی، المیزان، 61/4). به برخی از معتزله نسبت داده شده است که منکر حیات برزخی و عذاب قبر هستند (تفتازانی، 113/5 - 114؛ جرجانی، 317/8)؛ هرچند قاضی عبدالجبار اسد آبادی معتزلی (493) و ابن ابی الحدید معتزلی (273/6 - 274)، به برزخ باور داشته و چنین اعتقادی را به هم مسلکان خود نیز نسبت می دهند و انکار را قول منسوب به «ضرار بن عمرو» و گروهی اندک می دانند.

در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز، به اصل وجود برزخ پس از مرگ و پیش از برپایی قیامت، اشاره شده است؛ چنان که از خداوند می خواهد تا پس از قبض روح، آن را در کنار ارواح بهره مند از نعمتهای الهی قرار دهد: «ثُمَّ إِذَا تَوَقَّيْتَ نَفْسِي وَقَبَضْتَ رُوحِي فَاجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّابِحَةِ وَاجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ؛ پس، آنگاه که جانم را کاملاً ستاندی و روحم را گرفتی، روحم را در میان روحهای برخوردار و جانم را در میان جانهای صالح قرار ده!» (ابن طاووس، 174؛ مجلسی، بحارالانوار، 67/83). ایشان در این نیایش، به حیات ارواح پس از مرگ و اینکه تنها برخی از آنها از نعمتهای الهی برخوردار هستند، اشاره می کند. این حیات، همان حیات برزخی است؛ زیرا به محض قبض روح و بدون فاصله، با تعبیر «فَاجْعَلْ» و به کارگیری واژه «فاء»، بقای روح را یادآور می شود. ایشان در ادامه همین فراز از سخن خویش، پس از بیان ویژگیهای قبر، به صراحت از حشر در قیامت و زنده شدن انسانها سخن می گوید که به قرینه آن می توان

دریافت، حیاتِ روح، بدون فاصله پس از مرگ تا برپایی قیامت، عبارت از همان حیات برزخی است. آن حضرت علیها السلام همچنین در جای دیگر خدا را این گونه می خواند: «أَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ؛ از تو می خواهم که پس از مرگ، راحتی و خنکای زندگی را به من بچشانی» (مجلسی، بحارالانوار، 225/91). این فراز نیز به حیات پس از مرگ دلالت دارد.

در نگاه حضرت زهرا علیها السلام مرگ، توقی نفس و قبض روح است. دو واژه نفس و روح گرچه در لغت (عسکری، 521 - 522) و نیز در سخنان حکیمان و عارفان، به جای یکدیگر به کار رفته و به صورت مترادف استعمال می شوند صدرالمتألهین، الأسفار، 253/9؛ ر.ک: حسن زاده آملی، شرح العیون، 139، 144 - 147، 257، 320، 324)، اما میان آنها تفاوتهایی وجود دارد که سخنان آن حضرت علیها السلام نیز، بیانگر تفاوت نفس و روح است. در برخی موارد، مراد از روح، روح بخاری است؛ یعنی جسم لطیف دارای مزاج که از اخلاط اربعه (خون، بلغم، صفرا و سودا) تشکیل شده (ر.ک: ابن سینا، قانون، 33/1 - 42؛ حسن زاده آملی، شرح العیون، 319 - 320) و در سراسر بدن انسان انتشار یافته و سبب حیات و تنفس و نبض است (صدرالمتألهین، الاسفار، 76/9؛ حسن زاده آملی، شرح العیون، 329). این پدیده از آنجا که حامل قوه حس و حرکت نفسانیه بوده و از جانب نفس به سوی بدن طبیعی افزاینده می شود، به آن «نفس» نیز می گویند (صدرالمتألهین، الأسفار، 61/4). نفس ناطقه که موجودی مجرد است (حسن زاده آملی، شرح العیون، 324 - 325) کارهای خود، یعنی تحرک و حیات بدن را، به واسطه روح انجام میدهد (ر.ک: حسن زاده آملی، شرح العیون، 241). اما روح بخاری، هنگام جدایی از بدن، از بین می رود؛ به خلاف

نفس که مجرد است و از بین نرفته و تنها تصرّف و فعل آن، در بدن پایان می یابد (ر.ک: حسن زاده آملی، شرح العیون، 341). چنین معنایی از روح و نفس در سخنانی که از آن حضرت علیها السلام بیان شد، قابل برداشت نیست؛ زیرا در ادامه تصریح شده است که این روح، پس از جدایی از بدن، باقی می ماند: «فَأَجْعَلُ رُوحِي فِي الأَرْوَاحِ»؛ حال آنکه روح بخاری به محض انفصال از بدن، از بین می رود (حسن زاده آملی، شرح العیون، 319). بنابراین در کلام حضرت علیها السلام، روح و نفس هر دو، به امر مجردی اطلاق شده که پس از انفصال از بدن، باقی می ماند و از بین نمی رود. از این رو باید، روح و نفس، بیان دو مرحله از مراحل نفسِ ناطقه انسانی باشند؛ چنان که اهل معرفت، روح را عبارت از روح اعظم دانسته اند که در حقیقت، همان روح انسانی است که مظهر ذات الهی از حیث ربوبیت آن بوده و حقیقت نورانی آن را، جز راسخان در علم درک نمی کنند. این روح اعظم در عالم کبیر، دارای مظاهر و اسمایی چون عقل اول، قلم اعلی، نور و نفس کلیه است؛ چنان که در عالم صغیر انسانی نیز، دارای مظاهر و اسمایی به حسب ظهور بوده و از مراتب ده گانه، از جمله روح، عقل و نفس برخوردار است. از این رو به اعتبار ربوبیت آن برای بدن، به آن روح می گویند؛ چرا که ربوبیت از خواص روحانیت است. همچنین روح به این اعتبار که مصدر حیات حسیه و منبع فیض حیات، بر جمیع قوای نفسانیه است، به آن روح گفته می شود؛ اما به اعتبار تعلّقش به بدن و تدبیر بدن، به آن نفس می گویند که به هنگام ظهور افعال نباتی، نفس نباتی نام گرفته و در زمان ظهور افعال حیوانی از آن، نفس حیوانی و به اعتبار چیرگی نیروهای حیوانی بر قوای

روحانی، نفس امّاره و هنگام تَلَلُّو نور قلب از مصدر غیب و به سبب اظهار کمال و ادراک قوه عاقله و فساد احوال آن، نفس لَوّامه و به اعتبار ظهور سلطنتِ نور قلبی، بر قوای حیوانی و رسیدن به اطمینان نفس، نفس مطمئنّه نامیده می شود (قیصری، 138؛ حسن زاده آملی، شرح العیون، 684 - 685).

با آنچه گفته شد از کلام آن حضرت علیها السلام - هنگامی که از خدا مسئلت می کند که روح او را در میان ارواح برخوردار و نفس او را در میان نفس های صالح قرار دهد - می توان دریافت که روح و نفس، دو مرتبه از مراتب حقیقت مجرد انسان هستند. البته در میان کسانی که به حیات برزخی قائل هستند، برخی آن را ویژه کسانی می دانند که از ایمان خالص و کفر خالص برخوردار بوده اند و افراد دیگر با مرگ، معدوم شده و در قیامت زنده میشوند (مفید، تصحیح اعتقادات، 88 - 89؛ ر.ک: مجلسی، حق الیقین، 392 - 393). اما اندیشمندان دیگر با استناد به دلایلی، از جمله تجرد نفس و بقای روح پس از فساد بدن مادی، همه ارواح را از حیات برزخی بهره مند می دانند (تفتازانی، 88/5، 97؛ ر.ک: صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه، 298 - 299؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، 474/5).

بدن برزخی:

در برخی از آیات قرآن (نور، 34؛ پس، 51) به بدن برزخی و مثالی انسان اشاره شده است (صدر المتألهین، تفسیر، 130/5). اندیشمندان اسلامی نیز، با توجه به روایات (کلینی، 244/3 - 245)، به بقای روح در عالم برزخ، در قالب جسم مثالی باور دارند (لاهیجی، 625؛ فیض کاشانی، الشافی، 900). حضرت فاطمه علیها السلام در فرازی از سخنان خویش پس از بیان مرگ و قبض روح، می فرماید: «وَجَعَلُ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ؛ پیکرم را، در میان پیکرهای پاکیزه قرار ده!» (ابن طاووس، 174). این فراز، اشاره ای به تجسد انسان پس از مرگ است.

بدن برزخی، گرچه به لحاظ صورت، همچون بدن مادی و دنیوی است، اما از ویژگیهای بدن مادی، مانند وزن و جرم برخوردار نیست؛ چنان که در هنگام خواب دیدن نیز، بدن با همه تواناییها و ادراکات آن، وجود دارد، اما جنبه مادی آن فعال نیست (ر.ک: شبر، 373/2 - 374، 393)؛ از این رو بر اساس روایات، انسان با بدن برزخی خود، لذتها و آلام جسمانی را حس می کند (ر.ک: فیض کاشانی، المحجة البيضاء، 311/8 - 312). صدرالمتألهین نیز بر این باور است که نفس انسانی با قوه خیال خود، از بدنی همچون بدن دنیوی، و متناسب با نشئه آخرت برخوردار خواهد شد (الاسفار، 166/9، 200، 222).

مراد از این جسم در کلام حضرت زهرا علیها السلام، به این قرینه که درباره مقامی پس از مرگ و قبض روح سخن می گوید، نمی تواند جسم مادی باشد؛ چرا که آن حضرت علیها السلام در فرازهای بعد، تصریح می کند که این جسم مادی، در قبر متلاشی می شود. همچنین منظور ایشان، جسد زنده شده در قیامت و حشر انسانها هم نیست؛ زیرا به آن نیز در ادامه سخن خود، در اشاره به قیامت، یادآور می شود. در این صورت این فراز از سخنان ایشان، اشاره ای است به جسدی پس از مرگ و پیش از زنده شدن در قیامت. بدین ترتیب مقصود از جسم در این فراز، جسمی برزخی و مثالی است.

آن حضرت علیها السلام همچنین به تأثیر اعمال انسان در عالم پس از مرگ و نیازمندی او به عمل صالح، اشاره نموده و در ضمن بیان مرگ و عالم قبر می گوید:

«و نیازمند عمل صالح خویشم و خود را با آنچه که مهیا نموده و برای آخرت خویش، پیش فرستاده و در عمرم عمل کرده ام، رویه رو می بینم» (ابن طاووس، 174).

انسانها گذشته از آنکه از پیامد اعمال و رفتار خویش برخوردار هستند، از هدایای معنوی که دیگران برای آنان می فرستند نیز بهره مند خواهند بود؛ چنان که آن حضرت علیها السلام در وصیت خویش به امیر المؤمنین علیها السلام، سفارش می کند که او را فراموش نکرده و پس از مرگ، بر سر مزارش بیاید (شیخ الاسلامی، 492). از این وصیت حضرت فاطمه علیها السلام می توان دریافت که انسان در برزخ، از زیارت و دعاها و خیرات نزدیکان و دوستان بهره مند خواهد بود.

قبر: در معارف دینی، واژه قبر در دو معنای عالم قبر و برزخ - که پیش تر اشاره شد - و قبر خاکی و محل دفن جسم انسان، به کار می رود (توبه، 84؛ ممتحنه، 13). حضرت زهرا علیها السلام پس از سخنانی پیرامون اصل بقای روح در برزخ، به توصیف قبر خاکی می پردازد، و اینکه هر انسانی پس از مرگ در محدوده مشخصی از زمین که سهم او و جایگاه جسد اوست، رها می شود: «ثُمَّ أَرْزُقُنِي فِي خِطَّتِي مِنَ الْأَرْضِ حِصَّتِي وَ مَوْضِعِ جَنَّتِي». همچنان که قبر را محلی برای از بین رفتن و در هم کوبیدگی جسم و دفن استخوانها به تصویر می کشد: «حَيْثُ يَرْفَتُ لَحْمِي وَيَدْفُنُ عَظْمِي». ایشان در ادامه، با ترسیم غربت و تنهایی انسان پس از مرگ و نیازمندیهای او به این نکته اشاره می کند که در آن هنگام، انسان که تنها و بی گریزگاهی، رها شده و شهرها و آبادیها، او را از خود می رانند و مردمان از وی کناره می گیرند، بیش از هر زمانی، به رحمت الهی نیازمند است. همچنان که آن حضرت علیها السلام خویش را نیز در آن هنگام، نیازمند رحمت و کرامت الهی می داند ابن طاووس، 174). همچنین حضرت فاطمه علیها السلام در نیایشی دیگر، با توصیف قبر به عنوان خانه تنهایی، از خدای متعال برای قرار گرفتن در آن جایگاه طلب رحمت

و عطفوت می کند: «پروردگارا! هنگام جدایی دوستان، بر به زمین افتادیم، و هنگام آرام و خاموش بودن قبر، بر تنهایی ام، رحم کن! ... و هنگامی که به تنهایی، در گودال گور خویش قرار می گیرم، با من مهربان باش!» (ابن طاووس، 240).

پرسش در قبر:

از دیگر مسائلی که در عالم قبر روی می دهد، سؤال دو فرشته (نکیر و منکر) از اعمال انسان است (کلینی، 633/2) و همه مسلمانان در پذیرش این امر اتفاق نظر دارند (حلبی، 36؛ شهید اول، 85/2؛ تفتازانی، 113/5؛ سید سابق، 571/1). البته طبق برخی از روایات، پرسش از کسانی صورت می گیرد که مؤمن یا کافر بوده و در ایمان و کفر خویش استوار باشند (ر.ک: کلینی، 235/3). شیخ مفید در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد آور شده که فرشتگان، بر اهل قبور وارد می شوند و درباره مسائل دین از آنان سؤال می کنند؛ چنانچه پاسخ آنان صحیح باشد، آنها را به فرشتگان ثواب، و در غیر آن به فرشتگان عذاب می سپارند (تصحیح اعتقادات، 99). هرچند این احتمال وجود دارد که این روایات، ناظر به سؤالی خاص هستند، نه هرگونه سؤالی در قبر که درباره همه مردم تحقق می یابد (شهید اول، 85/2). بر اساس دو تفسیر ارائه شده از قبر، به عالم برزخ و قبر خاکی، دو رویکرد در بیان محل سؤال و عذاب قبر وجود دارد. بسیاری از اهل حدیث، متکلمان و دیگر صاحب نظران، قبر را قبر خاکی و مادی و سؤال را از جسم مرده در قبر می دانند (ر.ک: بیهقی، 8 - 9؛ طوسی، الاقتصادالهادی، 135 - 136؛ مجلسی، بحارالانوار، 270/6). در مقابل این دیدگاه، فلاسفه، به ویژه پیروان شیخ اشراق و صدرالمآلهین، با استناد به این باور که روح انسان پس از مرگ از جسم او جدا شده و در عالم برزخ در بدن مثالی او وجود دارد، سؤال و جواب و عذاب قبر را به روح وی مربوط می دانند

(ر.ک: صدرالمتألهین، الأسفار، 218/9 - 219؛ طباطبائی، المیزان، 347/1 - 350: 15 / 68)؛ چنان که از دیگر سو، آنان که به فراگیری برزخ برای همه مردگان باور دارند، سؤال و عذاب را امری همگانی می دانند.

حضرت فاطمه علیها السلام در فرازی از سخنان خویش به این امر اشاره دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غَائِبٍ أَنْتَظِرُهُ» (ابن طاووس، 173). در این فراز، آن حضرت علیها السلام پس از یاد آوری مرگ و درخواست آسودگی در آن هنگام، مصون ماندن در زمان حساب و بازپرسی را از خداوند مسئلت می کند. از این سخنان می توان دریافت که مراد از این حسابرسی، همان پرسش قبر و بازپرسی نکیر و منکر است، نه حساب در روز قیامت؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام در ادامه و پس از بیان مراحل مرگ، قبر و برزخ، به موضوع حساب در روز قیامت اشاره می کنند. بنابراین با توجه به گزاره پیشین که درباره راحتی در هنگام مرگ بوده، و نیز، جمله پس از آن، که از مرگ یاد نمود، و آن را به عنوان بهترین غایبی که انتظارش را می کشد می نامد، باید اذعان نمود که جمله «الْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ»، اشاره ای به حسابرسی در قبر است. بدین ترتیب با توجه به اینکه آن حضرت علیها السلام پس از توفی نفس، قائل به بقای روح در کالبد جسم مثالی آن است، سؤال و عذاب قبر نیز، باید ناظر به همین روح انسانی باشد.

بر اساس حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره فضایل حضرت فاطمه علیها السلام است پس از قبض روح و دفن ایشان، در عالم قبر، دو فرشته درباره پروردگار و پیامبر از وی سؤال می کنند و او در پاسخ، از خدای تعالی و پدر بزرگوار خویش یاد می کند. سپس از وی درباره ولیّ او پرسش می شود و آن حضرت علیها السلام در پاسخ،

یادآور می شود که علی بن ابی طالب علیه السلام که بر سر قبر او ایستاده، ولّیّ اوست (طبری، 220؛ مجلسی، بحارالانوار، 23 / 58). این حدیث افزون بر دلالت بر وجود اصل سؤال نکیر و منکر در قبر، حاکی است که پرسشهای مزبور درباره توحید، نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عذاب قبر:

فرازهای فوق، به روشنی، حاکی از همراهی اعمال انسان در عالم قبر و برزخ است. همین اعمال انسان، زمینه ثواب و عذاب او را فراهم می آورند؛ چنان که آیات گوناگونی از قرآن (غافر، 11، 46؛ نوح، 25) بر آن دلالت دارد فاضل مقداد، (425). رسول خدا صلی الله علیه و آله عذاب قبر را، اعمال و اوصاف درونی انسان می داند که در آن هنگام به وی باز می گردد (قمی، 6/2 - 7؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 13/1 - 14؛ ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، 6/239 - 241؛ 8/309 - 310؛ 18/351 - 352). بروز این حالت، به رنج و عذاب انسان می انجامد؛ وضعیتی که با چشم مادی، قابل درک نیست؛ اما انسان گاه، شرایط سختی مانند آن را در خواب نیز احساس می کند؛ با آنکه به ظاهر در بستر آرمیده و هیچ کس چنین حالتی را در وی مشاهده نمی کند (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، 6/204). به گفته صاحب نظران، با مرگ انسان، حجابها از فراروی چشم وی برداشته شده و صفات درونی او که در دنیا همراه او بوده اند، با صورتها و اشکالی مناسب با آن صفات، بر وی تجسم می یابند (سهروردی، 3/61، 168)؛ زیرا برای هر صفت و مفهومی، صورت و مظهری مناسب با آن وجود دارد (صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، 286؛ همو، الاسفار، 9/220) و میزان آن، به اندازه دوستی و وابستگی افراد به انواع مظاهر دنیاست (ابن سینا، رساله اضحویه، 131 - 133). البته برخی این عذاب را تنها از ادراکات و صور ناهنجار موجود در نفس دانسته (ر.ک: غزالی،

ص: 312

522/4 - 527) و برخی آن را از صورتی خارجی می‌انگارند که نفس به واسطه ملکات موجود در خود، آنها را انشا می‌کند (ر.ک: اردبیلی، 251/3 - 252).

حضرت فاطمه علیها السلام نیز در گزارشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مواردی از عذاب قبر را بر می‌شمارند که بر اثر کوچک شمردن نماز به انسان می‌رسد؛ از آن جمله می‌توان موکل بودن فرشته‌ای برای عذاب انسان، تنگی قبر و تاریکی آن را نام برد (ابن طاووس، 22؛ مجلسی، بحار الانوار، 21/80 - 22). عالم برزخ، با دمیدن در صور، نفخ اول و مرگ و نابودی همه، پایان پذیرفته، پس از آن با نفخه دوم، قیامت برپا می‌شود (به مقاله معاد).

عمومیت مرگ در برزخ:

به تصریح قرآن، با نخستین نفخ صور، تمام موجودات آسمانها و زمین می‌میرند، جز کسانی که خدا بخواهد (زمر، 68). در این میان تمام ارواح موجود در برزخ نیز خواهند مرد (طباطبائی، حیات پس از مرگ، 46) و پس از آن، تمام نفوس و فرشتگان الهی، حتی اسرافیل نیز، دچار مرگ شده و تنها ذات پاک الهی، باقی می‌ماند (آل عمران، 185؛ الرحمن، 27). به باور برخی از متکلمان، از آیات 4 و 34 سوره یونس: «يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» و نیز، آیه 19 سوره عنکبوت، می‌توان دریافت که موجودات به طور کلی - انسان و غیر انسان - از «اعاده» (بازگشت) برخوردار خواهند بود و چون این اعاده، در مقابل «بدء»، یعنی موجود شدن پس از معدوم بودن آنهاست، بنابراین اعاده به معنای بازگشتن به وجود پس از معدومیت مجدد خواهد بود (ر.ک: فخر رازی، 17/30؛ تفتازانی، 5/100 - 103). پس از آن خداوند به علم و قدرت خویش، آفریدگان را بار دیگر، باز خواهد گرداند. برخی از طرفداران این اندیشه، به فرازی از خطبه امیر المؤمنین علیه السلام

در این باره استناد می‌کنند. آن حضرت علیه السلام در خطبه مفصلی می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُعَوِّدُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَّةَ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا... فَلَا شَيْءَ إِلَّا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ که خداوند سبحان پس از فنای دنیا به همان وحدت و یگانگی پیش از خلق که هیچ چیز با او نبود، باز می‌گردد؛ پس هیچ چیز نخواهد بود، جز خدای واحد قهار که بازگشت همه امور به سوی اوست (نهج البلاغه، خطبه 186 (124/2 - 125؛ طبرسی، الاحتجاج، 304/1؛ مجلسی، بحار الانوار، 330/6 - 331). در این پیوند، به فنای همه موجودات، در دعای حضرت فاطمه علیه السلام نیز اشاره شده است: «يَا كَائِنُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ وَالْمُكُونُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْكَائِنُ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ؛ ای کسی که پیش از آنکه چیزی باشد، بوده ای! و پدیدآورنده همه چیز هستی! و بعد از آنکه هیچ چیز نبوده و فانی شده، خواهی بود!» (ابن طاووس، 205). در ضمن دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت علیها السلام تعلیم فرمود نیز، بقا و جاودانگی را از آن خداوند دانسته که برای موجودات مرگ و زندگی آفریده است: «يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ وَخَلَقَ لِبَرِيَّتِهِ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (طبری امامی، 73). بنابراین خداوند متعال برای تمام موجودات، مرگ و حیات قرار داده است و هیچ خلقی از این دو بیرون نیست. اما از آنجا که حکیمان، فیلسوفان و بسیاری از صاحب نظران علم کلام، اعاده معدوم را محال دانسته (ابن میثم بحرانی، 147؛ علامه حلی، 109؛ صدرالمتألهین، الأسفار، 168/9) و نفس و روح را فناپذیر می‌دانند (صدوق، الاعتقادات، 47؛ ر.ک: ابن سینا، رساله اضحویه، 65 - 76؛ شهید اول، 89/2 - 93)، فنای اشیا و نابودی آفریدگان را، به معنای مرگ، تغییر شکل، پراکندگی اجزای آنها و خروجشان از حد انتفاع دانسته اند، نه فنا، از بین رفتن و نیست شدن (ابن میثم

بحرانی، 147؛ فاضل مقداد، 421؛ ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، 6/330 - 334). علامه طباطبائی پس از بیان فراز یادشده از خطبه حضرت علی علیه السلام، مراد از آن را از بین رفتن استقلال در وجود و نسبتها و روابط تأثیرگذار میان آنها می داند؛ زیرا روح انسانی از بین نمی رود (المیزان، 17 / 321 - 322). در روایتی از امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه 68 سوره زمر، درباره پایان جهان و نخستین نفخ صور آمده است که ابتدا همه افراد آسمان و زمین، و نیز تمام فرشتگان بزرگ می میرند و جز خداوند، کسی باقی نمی ماند؛ و در ادامه آمده است: «وَيَعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَسَدًا تَقِيلاً بِعَظَمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ؛ خداوند عرش الهی را به همان آب بسیط بر می گرداند که پیش از آفرینش آسمانها و زمین و مستقل به عظمت و قدرت او بود» (دیلمی، 1/54 - 55؛ ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، 6/324). این حدیث حاکی است که هر آنچه غیر خداست از بین رفته و به همان ماده اولیه خود باز می گردد: «فَلَا شَيْءٌ إِلَّا الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (طبرسی، الاحتجاج، 1/304). از سوی دیگر چون آنها در قالب ماده اولیه خود موجود هستند، نیستی و فناى مطلق، اتفاق نمی افتد تا گفته شود اعاده معدوم، محال است. بنابراین از دومین نفخ صور و زنده شدن افراد، قیامت با معاد جسمانی آغاز می شود (مقاله معاد).

منابع:

آشتیانی، سید جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1381ش؛ ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (م. 428ق.)، ترجمه رساله اضحویه، تحقیق حسین خدیوچم، تهران، انتشارات اطاعت، 1364ش؛ همو، رسائل، قم، انتشارات بیدار، 1400ق؛ همو، قانون، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، انتشارات سروش، 1385ش؛ ابن طاووس،

سيد علي بن موسى (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامي؛ ابن عربي، محمد بن علي (م. 638ق.)، الفتوحات المكية، بيروت، دار صادر؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1404ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابن ميثم بحراني، ميثم بن علي (م. 699ق.)، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1406ق؛ اردبيلي، سيد عبد الغني، تقريرات فلسفه امام خميني، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، 1381ش؛ امام خميني، سيدروح الله موسوي (م. 1409ق.)، شرح چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني؛ همو، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني؛ اوستا (كهن ترين سرودهای ايرانيان)، تحقيق جليل دوستخواه، تهران، انتشارات مرواريد، 1389ش؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458ق.)، اثبات عذاب القبر، تحقيق شرف محمود، اردن، دار الفرقان، 1413ق؛ تفتازاني، سعدالدين (م. 793ق.)، شرح المقاصد في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، قم، الشريف الرضي، 1409ق؛ جرجاني، علي بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، الجواهر السنينة في الأحاديث القدسيه، قم، مكتبة المفيد، 1384ق؛ حسن زاده آملی، حسن، شرح العيون في شرح العيون، قم، بوستان كتاب، 1387ش؛ همو، عيون مسائل النفس، تهران، انتشارات اميركبير، 1385ش؛ حلي، علي بن حسن (م. قرن 6)، اشارة السبق، تحقيق ابراهيم بهادري، قم، نشر اسلامي، 1414ق؛ ديلمي، حسن بن محمد (م. 841ق.)، ارشاد القلوب، قم، الشريف الرضي، 1412ق؛ راغب اصفهاني، حسين بن محمد اد

(م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، 1404ق؛ زبیدی، سید محمد مرتضیٰ حسینی (م. 1205ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1414ق؛ زمخشری، محمود بن عمر (م. 538ق.)، الکشاف، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1407ق؛ سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379ش؛ سهروردی، شهاب الدین یحیی (م. 587ق.)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تحقیق سید حسین نصر، نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1375ش؛ سید سابق، فقه السنّه، بیروت، دار الكتاب العربی؛ سید مرتضیٰ، علی بن حسین (م. 436ق.)، امالی، تحقیق سید محمد نعسانی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1403ق؛ شبر، سید عبدالله (م. 1242ق.)، حق یقین، تهران، مؤسسه الأعلمی، 1352ش؛ شهید اول، محمد بن مکی عاملی (م. 786ق.)، ذکرى الشيعة في احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، 1419ق؛ شیخ الاسلامی، سید حسین، مسند فاطمة الزهراء عليه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1419ق؛ صدر المتألهین، صدر الدین محمد شیرازی (م. 1050ق.)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر صدر المتألهین)، تحقیق محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، 1366ش؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1410ق؛ همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، المركز الجامعی، 1360ش؛ همو، المبدأ و المعاد، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1354ش؛ همو، مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، 1463ق؛ صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عصام عبد السید، بیروت، دارالمفید، 1414ق؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، 1404ق؛ همو، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1361ش؛ همو، من لا یحضره الفقیه،

تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ طباطبائى، سيدمحمدحسين (م. 1402ق.)، حيات پس از مرگ، قم، نشر اسلامى، 1362ش؛ همو، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، تفسير جوامع الجامع، تحقيق ابوالقاسم گرجى، تهران، انتشارات دانشگاه، 1377ش؛ همو، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372ش؛ طبرى، محمد بن ابى القاسم (م. 525ق.)، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله لشيعه المرتضى عليه السلام، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر اسلامى، 1420ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الاقتصادالهادي الى طريق الرشاد، تهران، مكتبة جامع چهل ستون، 1400ق؛ همو، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، 1409ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1364ش؛ عسكرى، ابوهلال (م. 395ق.)، الفروق اللغويه، قم، نشر اسلامى، 1412ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، كشف المراد فى شرح تجريدالاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملى، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ غزالى، محمد بن محمد (م. 505ق.)، احياء علوم الدين، بيروت، دار المعرفه؛ فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله سيورى (م. 726ق.)، اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه، تحقيق محمدعلى قاضى طباطبائى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1422ق؛ فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606ق.)، التفسير الكبير، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1413ق، فيض كاشانى، محسن (م. 1091ق.)، الشافي في العقائد و الاخلاق و الاحكام، دار اللوح المحفوظ، 1425ق؛ همو، المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، قاضى عبدالجبار اسد آبادى، عبدالجبار بن احمد (م. 415ق.)، شرح الاصول الخمسه، تحقيق مصطفى رباب،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1412ق؛ قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود (م. 710ق.)، شرح حکمة الاشراق، تحقیق عبدالله نورانی، مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1383ش؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، 1404ق؛ قیصری، محمد داوود، (م. 751ق.)، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1386ش؛ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، 1380ش؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1363ش؛ لاهیجی، عبدالرزاق (م. 1051ق.)، گوهر مراد، تحقیق زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ همو، حق الیقین، تهران، انتشارات قائم؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، اوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، بیروت، دارالمفید، 1414ق؛ همو، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، المسائل السرویة، تحقیق صائب عبدالحمید، بیروت، دارالمفید، 1414ق؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1374ش؛ همو، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، 1374ش؛ ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش و پرورش، 1370ش؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق.

ابوالقاسم مقیمی حاجی

از اصول پنجگانه اعتقادی ناظر به احوال انسان پس از مرگ.

معاد، مصدر میمی، یا اسم زمان و مکان از ماده «عود» به معنای بازگشتن و یا مکان و زمان بازگشت است (فراهیدی، 217/2؛ جوهری، 513/2 - 514؛ زبیدی، 133/5). معاد در اصطلاح، به دو معنای خاص و عام به کار می رود (ربانی گلپایگانی، 321 - 322): در معنای خاص، عبارت است از بازگشتن انسان به حیات، که پس از مرگ و بازگشت روح به اجزای اصلی بدن مادی برای دریافت جزای اعمال در روز قیامت، صورت می گیرد (صدوق، الاعتقادات، 47؛ ر.ک: مفید، النکت الاعتقادیه، 46؛ فاضل مقداد، النافع یوم الحشر، 119؛ لاهیجی، 595). از نگاه فیلسوفان مسلمان، به ویژه آنان که به معاد روحانی باور دارند، معاد به معنای اتصال به عالم عقل و مجردات (تهانوی، 676/1) و بازگشت به سوی پروردگار است (خواجه نصیر طوسی، 9 - 10). صدرالمتألهین آن را بازگشت روح به بدن انسان، اما با برخی از ویژگیهای آن و متناسب با نشئه آخرت میداند (الاسفار، 197/9، 200)؛ از نگاه وی حقیقت معاد، ظهور آخرت از درون این جهان و تجلی گونه ای دیگر از وجود است که با وجود مادی طبیعی فرق دارد (الاسفار، 153/9، 157). در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، معاد به معنای سرای بازگشت انسان پس از مرگ و دنیا، به کار رفته است (ابن طاووس، 204؛ مجلسی، 86/83). مطالعه پیرامون معاد به معنای عام آن، همه بحثهای مربوط به عالم پس از مرگ را دربر می گیرد (ر.ک: اسفراینی نیشابوری، 68 «مقدمه»، 469 - 511؛ ربانی گلپایگانی، 322).

اعتقاد به جهانی دیگر، همواره در ملل و ادیان مختلف، وجود داشته است. پژوهش‌های باستان‌شناسان، حاکی است که پیروان ادیان غیرتوحیدی نیز، به گونه‌ای از حیات پنهان، برای مردگان اعتقاد داشتند، از این رو، همراه آنها غذا و سلاح دفن می‌کردند (ر.ک: ناس، 7-10، 23). هندوان نیز، به جهانی پس از مرگ، اعتقاد داشته و به باور آنها آدمی همواره گرفتار تناسخ است، تنها ارواح نیکوکاران با دست یافتن به «موکشه» و پیوستن به «نیروانه» به آرامش و فنا در خدا می‌رسند (توفیقی، 34). هرچند گروهی معتقدند که قانون تناسخ، در مراحل اولیه دین هندو، آموزش داده نمی‌شد و کاملاً مستقل از اعتقاد الهی به برهما به شمار می‌رفت (هیوم، 64). زردشتیان هم به جاودانگی روح، عالم برزخ، «چینود» (پُل صراط)، میزان اعمال، بهشت و جهنم عقیده دارند؛ بهشت آنان چیزی مانند بهشت اسلام بوده و از آن به بهترین زندگانی و سرای روشنایی یاد شده است (اوستا، هات 6/19؛ 5/62 - 6). در اندیشه آنان، با توجه به مقدس بودن آتش، دوزخ، جایی بسیار تاریک، همراه با اندوه، پریشانی و گرفتاری به دست دیوان است (اوستا، وندیداد، فرگرد دوم 3: فرگرد نوزدهم 28؛ هادخت نک، فرگرد سوم؛ ر.ک: بویس، 51 - 54). در آیین یهود، هرچند اعتقاد واضح و صریحی درباره قیامت عادلان و حیات ابدی وجود ندارد (هاکس، 918 - 919)، اما نمونه‌هایی از نوعی اعتقاد به جهانی دیگر، زنده شدن مردگان و بهشت دیده می‌شود (کتاب مقدس، مزامیر 10/88 - 12؛ امثال سلیمان 18/9؛ اشعیا 19/26؛ ر.ک: فرید و جدی، 192/3). افکار یهودیان درباره جهنم روشن نیست؛ جز آنکه ترتیب دوزخ را مکانی تاریک و مورد اکراه در زیر زمین دانسته‌اند که سرای فراموشی و سکوت است (هاکس، 300)؛ از این رو آنان هاویه را مقبرهٔ نفس معنا کرده‌اند؛ محلی که

در آن حس، حرکت و امیدی نیست (هاکس، 918 - 919). در عهد جدید، توجه بیشتری به آخرت شده و از بدن مثالی، حشر، قیامت و جزای اعمال یاد شده است (ر.ک: کتاب مقدس، نامه دوم پولس به قرتیان 4/5 - 10؛ یوحنا 28/5 - 29؛ متی 22/5: 25/46)؛ همچنان که ابدیت نفس در آخرت، در قالب حیات جاودان و یا کیفر و جهنم ابدی مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: مرقس 9/43 - 48؛ هاکس، 885 - 886). بر اساس آیات قرآن، تمام ادیان توحیدی به جهان پس از مرگ اعتقاد دارند (مؤمنون، 35؛ شعراء، 87 - 88؛ عنکبوت، 36؛ حویزی، 13/3 - 14). و حتی ابلیس نیز به آن باور دارد (اعراف، 14). همه پیامبران الهی، پس از موضوع خداپرستی و توحید، بر معادباوری تأکید نموده و بشر را به ایمان و توجه به زندگی پس از مرگ فراخوانده اند (بقره، 111؛ شعراء، 87 - 88، عنکبوت، 36). شاید بتوان گفت که تلاش آنان برای اثبات این اصل، بیش از تلاش آنها در اثبات توحید بوده است (ر.ک: یوسف، 37 - 38؛ مؤمنون، 32 - 37؛ نمل، 64 - 68).

دین اسلام معاد را از ارکان و اصول جهان بینی خود دانسته و ایمان به آن را شرط مسلمان بودن برشمرده است (علامه حلی، نهج الحق، 376؛ میرداماد، 569؛ طباطبائی، شیعه در اسلام، 164). از منابع اصلی ایمان به آخرت، افزون بر عقل و فطرت، وحی الهی است که از سوی پیامبران، به بشر ابلاغ شده است (علامه حلی، کشف المراد، 542، 549؛ مطهری، 515/2). قرآن کریم نیز با شیوه های گوناگون، به اثبات و تبیین ویژگیهای آن پرداخته و در آیات گوناگون، با استدلالهای محکم و روشن، به شبهه های کفار و مشرکان درباره معاد، پاسخ داده است (ر.ک: حج، 5 - 7؛ نمل، 67 - 69؛ یس، 77 - 183 دخان، 34 - 42). البته با گذشت زمان، به تدریج شبهه ها و اشکالها، شکلهای جدیدی

به خود گرفته اند؛ چنان که دانشمندان مسلمان نیز، به پیروی از آیات و روایات، به پاسخ آنها برخاسته و در کتابهای تفسیری و کلامی، به بحثهای نظری پیرامون معاد پرداخته اند (ادامه مقاله). پس از قرآن کریم، مهم ترین منبع در معادپژوهی، معارف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام است. به لحاظ تاریخی، پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیه السلام نخستین معصومی است که به نکاتی مهم پیرامون مرگ و معاد، ضرورت معاد، مرگ و سکرات، سؤال قبر، برزخ و چگونگی حشر و قیامت اشاره کرده است.

امکان معاد:

در آیات گوناگونی از قرآن، به موضوع امکان معاد اشاره شده است؛ به این معنا که از تحقق معاد امر محال لازم نمی آید و منکران آن بدون ارائه دلیلی، تنها آن را بعید می شمارند؛ اما در ادامه روشن می شود که نه تنها وقوع معاد دور از ذهن نیست، بلکه تحقق نیافتن آن محال است (ر.ک: خرازی، 74). از نگاه حضرت فاطمه علیه السلام، با توجه به برخورداری خداوند از حکمت و عدالت (ابن طاووس، 238)، وقوع معاد دور از ذهن نبوده و منکران آن، از قدرت خداوند غافل بوده یا آن را با تواناییهای خود مقایسه می کردند. افزون بر آنکه خداوند نمونه هایی از معاد را در همین دنیا ارائه داده و در قرآن نیز به آنها اشاره شده است؛ از جمله زنده شدن کشته بنی اسرائیل (بقره، 73)؛ زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره، 260)؛ زنده شدن حضرت عَزِیر یا ارمیا پس از گذشت صد سال (بقره، 259)؛ زنده شدن هزاران انسانی که از بیم مرگ می گریختند و خداوند، همه آنان را قبض روح کرده بود (بقره، 243). چنان که در کنار آن، احادیث گوناگونی نیز، درباره وقوع جهان پس از مرگ وجود دارد. ر.ک: مجلسی، 6/ 295 - 336، 1/ 7 - 54).

اصل وقوع جهان پس از مرگ، در سخنان حضرت فاطمه علیه السلام نیز، امری مسلّم تلقی و بیشتر به معرفی ابعاد آن توجه شده است؛ چنان که آن حضرت علیه السلام با تعبیرهای گوناگون که برگرفته از آیات قرآنی است، از آن یاد می کند؛ از جمله: روز قیامت و رستاخیز (انبیاء، 47؛ ابن طاووس، 205)؛ زنده شدن مردگان (حجر، 25؛ حج، 6 ابن طاووس، 239)؛ زمان بعثت و برانگیختن (حج، 7؛ ابن طاووس، 174)؛ نشر و گستردن (فاطر، 9؛ ابن طاووس، 174) و روز لقای پروردگار (یونس، 45؛ ابن طاووس، 252). از مجموع دیدگاههای آن حضرت علیها السلام پیرامون معاد، می توان به بحثهای گوناگونی چون ضرورت معاد مرگ و برزخ، چگونگی حشر، نفخ صور، موافق قیامت و بهشت و جهنم اشاره نمود (ادامه مقاله: مقاله مرگ و برزخ).

ضرورت معاد:

اشاره

متکلمان و حکما برای بیان ضرورت و اثبات جهان پس از مرگ و معاد، در کنار آیات صریح قرآن، برهانهای عقلی گوناگونی را به کار برده اند. در این میان بسیاری از محققان کوشیده اند تا با جمع آوری اجزای این براهین از آیات قرآن، و با ضمیمه کردن آنها به یکدیگر و نیز به کمک استنتاج عقلی، ضروری بودن جهانی دیگر را به اثبات رسانند. چنین برهانهایی را می توان از فرازهای گوناگونی از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام به دست آورد.

1. برهان رحمت:

از جمله برهانهای اثبات جهان آخرت و معاد، برهان رحمت است (طباطبائی، المیزان، 26/7 - 27؛ ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر، 15/164 - 166؛ همو، پیام قرآن، 263/5؛ جوادی آملی، 289 - 290)، که در ادامه به چگونگی فرایند آن در پرتو سخنان حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می شود:

2. رحمت الهی: حضرت فاطمه علیه السلام در فرازهای فراوانی از نیایشهای خود، از

خداوند با وصف «ارحم الراحمین» یاد می کند (ابن طاووس، 203 - 204؛ مجلسی، 86/83؛ 87 / 338-339). مراد از رحمت الهی، یعنی اعطای کمال مطلوب، به هر موجودی که مهیا و سزاوار آن است (طباطبائی، المیزان، 26/7؛ جوادی آملی، 289؛ خرازی، 165 - 166)؛ و از آنجا که خداوند - به تصریح آن حضرت علیها السلام - قادر محض و تواناست (ابن طاووس، 175، 238)، اراده او در تحقق این رحمت، نافذ بوده و برخورداری بندگان خویش را از آن بر خود لازم می داند (انعام، 12). از این روست که آن حضرت علیه السلام از خدا می خواهد تا خزائن رحمت خویش را بر وی گشوده و از آن بهره مند سازد (مجلسی، 338/87).

2. آفرینش جهان و انسان: حضرت فاطمه علیه السلام همچنین در مناجاتهای خویش از رحمت واسع الهی یاد می کند (ابن طاووس، 205؛ مجلسی، 87/83) که سراسر عالم را فراگرفته است؛ از این رو، او خدا را بر همه نعمتهایش می ستاید؛ نعمتهایی که بر همگان عطا کرده و پی در پی ارزانی داشته است (ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 111؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/132) و آسمان و زمین و کوه و دریا را، با همه ویژگیهایشان، آفریده (ابن طاووس، 238؛ مجلسی، 103/83) و برای تکمیل رحمت خود بر انسانها، انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث نموده است (ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133)؛ پیامبری از جنس مردم که رنج انسانها، بر او گران آمده و در ارشاد مردم حریص، و با مؤمنان رئوف و مهربان است (توبه، 128). آن حضرت علیها السلام همچنین به حکمتهای گوناگون احکام شرعی و آموزه های دینی، همچون ایمان، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، قصاص و حرمت سرقت و شرک، اشاره می کند (طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134)؛ تشریح آنها نیز به گونه ای، جلوه رحمت رحیمیه الهی بر

انسان است که او را به کمال دنیا و آخرت، سوق می دهد. عمل به آموزه های دینی و تعالیم انبیا، همه استعدادها را نهفته در انسان را شکوفا نموده و به سرحد کمال می رساند (امام خمینی، آداب الصلاة، 66، مقاله فلسفه احکام).

3. تجلی کامل رحمت در آخرت: تحقق این استعدادها و دستیابی به کمال در همه ابعاد آن، در این دنیای مادی و ناپایدار، مقدور نبوده و به فعلیت نمی رسد؛ تنها در جهانی ابدی و پایدار است که نتیجه کامل عمل به فرامین انبیا ظهور یافته و انسان به غایت کمال و نتیجه آن - که در نگاه حضرت زهراء علیها السلام، رسیدن به مقام قرب الهی است (ابن طاووس، 204) - دست می یابد؛ تحقق این امر نیز، جز در قیامت امکان پذیر نیست (ر.ک: صدرالمآلهین، الأسفار، 9/153). از آنجا که یکی از برترین جلوه های کمال، دریافت و درک تجلیات الهی است - که بالاتر از لذتهای مادی و جسمانی به شمار می آید. آن حضرت علیها السلام در تعقیب نماز مغرب، پس از درخواست مأوا گزیدن در بهشت، از خداوند دیدار با او را مسئلت می کند: «وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ فَارْزُقْنِي؛ نگریستن به روی خودت را روزی من گردان» (ابن طاووس، 240).

از نگاه آن حضرت علیه السلام در خطبه فدکیه، فلسفه تحقق ثواب بر طاعت و عقاب بر معصیت در آخرت، از جلوه های رحمت الهی برای دستیابی به سعادت ابدی و نجات از شقاوت است؛ زیرا بر این اساس، افراد به گونه ای عمل خواهند کرد که از عذاب مصون مانده و به سوی بهشت سوق یابند: «ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً [ذِيَادَةً] لِعِبَادِهِ عَنِ نَقْمَتِهِ وَجِيَادَةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ» (طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133). همچنین آن

حضرت علیها السلام از خداوند می خواهد که پایان زندگی او در دنیا، خروج به سوی رحمت الهی باشد (ابن طاووس، 204). این رحمت، همان رحمت رحیمیّه و ویژه مؤمنان است (توبه، 128).

2. برهان حکمت:

این برهان با تکیه بر حکمت الهی در آفرینش انسان و جهان، به اثبات معاد می پردازد (ر.ک: طباطبائی، المیزان، 27/7 - 30، 11/10 - 12؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، 239/5؛ جوادی آملی، 284). متکلمان با توجه به برهان حکمت، حشر و معاد انسان را پذیرفته اند؛ اما برخی آن را به معاد سایر موجودات، از جمله حیوانات و جمادات، تسری داده اند که محل بحث و اشکال است (ر.ک: جوادی آملی، 288 - 289؛ خرازی، 127). در فرازهایی از نیایشها و سخنان حضرت زهرا علیها السلام به این برهان اشاره شده است:

1. جهان، مخلوق حکیم بی نیاز: در جهان بینی توحیدی، عالم هستی آفریده خداوند بی نیاز و حکیم است. خداوند غنی محض، چیزی را برای نیل خود به هدف و نیازی نمی آفریند؛ زیرا این امر مستلزم نقص در اوست؛ اما در عین حال از مبدأ حکیم، کار بی هدف و باطل نیز صادر نمی شود (حجر، 185 مؤمنون، 115؛ ص، 27). حضرت فاطمه علیها السلام در فرازهای مختلفی از مناجاتهای خویش، بر بی نیازی و غنای الهی تأکید دارد (مجلسی، 339/87)، «أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَأَسْأَلُكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي» (ابن طاووس، 203؛ مجلسی، 86/83)؛ همچنان که در مقام ستایش الهی، او را در کنار عظمت، قدرت و عزت، دارای حکمت می داند که به امر او آسمان و زمین، آرام و قرار یافته و کوهستانها همچون میخ، برافراشته و بادهای ابرها در آسمان، در حرکت و

جریان است (ابن طاووس، 238). در خطبه فدکیه نیز، به آفرینش جهان اشاره کرده: «وَلَا فَائِدَةٌ لَهُ فِي نَصْرِهَا، إِلَّا تَثْبِيتًا لِحِكْمَتِهِ» و هدف آن را تثبیت حکمت الهی معرفی می کند (طبرسی، الاحتجاج، 1/133؛ مجلسی، 29/221).

2. هدفمندی آفرینش: روشن است که آفرینش جهان و انسان از سوی خدای حکیم، بی هدف و بیهوده نیست؛ همچنان که هدف پروردگاری که در نگاه آن حضرت علیها السلام، دائم البقا و حکیم است (ابن طاووس، 238)، از خلقت جهان، چیزی فراتر از این دنیاست؛ زیرا دنیا در سخنان آن حضرت علیها السلام، آمیزه ای از خوبی و بدی، شدت و رخاء، مصیبت و بلا، عسر و یسر و فقر و غناست و آن را همراه با حسدها، مکرها، حيله ها، جورها و انواع سختیهای دیگر می داند (ابن طاووس، 251 - 252)؛ بنابراین هرچند آفرینش این دنیای فانی، خود، دارای هدفی است، اما نمی تواند هدف نهایی در آفرینش انسان و جهان آفرینش تلقی شود. از این رو وجود جهانی دیگر به عنوان هدف نهایی ضروری است؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام، خداوند را خالق ملک و ملکوت و دنیا و آخرت دانسته (ابن طاووس، 238)، دنیا را محل معاش، و آخرت را محل بازگشت انسان ابن طاووس، 204) و قرارگاه او معرفی می کند. آن حضرت علیها السلام از خداوند می خواهد تا او را به جایگاهی رفیع در بهشت، همراه با انبیا، شهدا، صدیقین و صالحین، نائل نموده (ابن طاووس، 174)، به درجه بالایی کمال برساند و او را از نظر به وجه الله، برخوردار سازد: «وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ فَارزُقْنِي» (ابن طاووس، 240).

3. برهان حرکت:

از جمله برهانهای عقلی در اثبات جهان آخرت، برهان حرکت است (ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، 5/255؛ جوادی آملی، 281). این برهان را می توان در

فرازهای گوناگونی از سخنان آن حضرت علیها السلام مورد بررسی قرار داد؛ به این بیان که:

1. جهان طبیعت به مثابه یک واحد منسجم و مخلوق همواره در حال تبدل و حرکت است. آن حضرت علیها السلام در نیایشی به درگاه الهی چنین می گوید: «یا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَزْوُلًا وَشَهْرَهَا تَحُولًا وَسَيِّئَهَا تَدْوِيرًا وَأَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِيكَ الْأَزْمَانُ وَلَا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ؛ ای کسی که دنیا را به گونه ای قرار دادی که از بین رفته و ماههایش متحول گشته و سالهایش در حال گردش است و تنها تو هستی که ماندگار و جاودانی و زمانها تو را دچار روزمرگی و روزگاران تو را دگرگون نمی سازد» (ابن طاووس، 239).

2. هیچ حرکتی در این عالم، بی مقصد و غایت نیست؛ زیرا آفرینش جهان و موجودات از نگاه فاطمه زهرا علیها السلام - چنان که در برهان حکمت گذشت - برخاسته از حکمت الهی است (طبرسی، الاحتجاج، 133/1؛ مجلسی، 29/221). غایت عبارت است از فعلیت و کمالی که «متحرک» به واسطه حرکت به آن نایل شده و با رسیدن به آن از حرکت باز می ایستد (طباطبائی، نهیة الحکمه، 230).

3. از سویی، دنیای فانی، محل زوال، فنا، محدودیت و ناکامی است؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام آن را محل سختیها و بلاها و انواع گرفتاریها توصیف می کند ابن طاووس، 251 - 252). آن حضرت علیها السلام، همچنین نسبت به ایام زندگی انسان به این نکته اشاره می کند که عمر انسان فناپذیر بوده و ایام آن پی در پی می آید و می رود، تا روزی که به ناچار زمان انتقال از دنیا به سرای دیگر فرارسد: «اللَّهُمَّ إِذَا فَنِيَ عُمْرِي وَتَصَدَّرَمَتْ أَيَّامُ حَيَاتِي وَكَانَ لَا بُدَّ لِي مِنْ لِقَائِكَ» (ابن طاووس، 252). بنابراین، جهان، سراسر در حال حرکت است؛ اما این دنیا، که آمیزه ای از بلاها و

گرفتاریهاست، برای اینکه هدف و مقصد نهایی این حرکت نظام آفرینش باشد، از ظرفیت لازم برخوردار نیست. پس باید مقصد در سرای دیگری باشد که بی زوال و فناپذیر است، تا جهان و انسان در آنجا به کمال رسیده و قرارگاه نهایی انسان باشد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز در تعقیب نماز عشا، با اشاره به آیاتی از قرآن (فرقان، 65 - 66)، دوزخ را جایگاه و مقام بد معرفی نموده و در برابر آن، بهشت را قرارگاهی پسندیده می خواند (ابن طاووس، 253). آن حضرت علیها السلام همچنین در فرازهای گوناگون از نیایشهای خود، پایان امور مختلف را روز قیامت دانسته است. در تعقیب نماز صبح، در ضمن ثنای الهی، به مخلوقات و اعمال آنان، از نخستین روز آفرینش دنیا تا روز قیامت اشاره می کند. ایشان در صلواتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بَعْدَ مَا خَلَقْتَ وَ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بارالها! بر محمد و آل او، به شمار آنچه تاکنون آفریده ای و آنچه تا روز قیامت خواهی آفرید، درود فرست!» (مجلسی، 167/83). آن حضرت علیها السلام در تعقیب نماز مغرب نیز از خداوند می خواهد تا برترین درخواستهایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا مسئلت نموده و برترین تقاضاهایی را که دیگران برای او تا روز قیامت درخواست می کنند، به او عطا فرماید (ابن طاووس، 241).

از فرازهای یادشده، می توان دریافت که در نگاه آن حضرت علیها السلام، پایان این امور و سرانجام این جهان در حال تکاپو و حرکت، جهان آخرت و روز قیامت است. سرانجام این حرکت برای اولیای الهی، بازگشت به سوی خدا و برای غیر آنها، رسیدن به قرب الهی است (ر.ک: صدرالمتألهین، الأسفار، 153/9)؛ پس در ورای این عالم در حال حرکت، جهان دیگری است که سرانجام این حرکتها خواهد بود.

4. برهان بقای روح:

از جمله دلایلی که بر ضرورت وجود آخرت و دنیایی دیگر پس از این دنیا، دلالت دارد، برهان بقای روح است (ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، 277/5) که در سخنان حضرت زهرا علیها السلام به آن اشاره شده است:

1. ترکیب انسان از جسم و روح: آن حضرت علیها السلام در کنار اذعان به زندگی دنیا و تقاضای اصلاح آن (ابن طاووس، 204) و نیز در خواست عافیت و سلامتی برای بدن (ابن طاووس، 239)، بارها از نفس انسان و بقای آن یاد نموده و از خداوند می خواهد تا زمانی که جان (نفس) او را به طور کامل ستانده و روح او را قبض نموده است، روح وی را در میان ارواح برخوردار و جان او را با جانهای صالح همراه سازد (ابن طاووس، 174). این عبارت به صراحت بر وجود روح انسانی دلالت دارد.

2. فانی شدن بدن و جاودانگی روح: حضرت زهرا علیها السلام آنگاه به فانی شدن جسم انسان پس از مرگ و در عالم قبر اشاره نموده (ابن طاووس، 174) و در جای دیگری از زنده شدن استخوانهای پوسیده یاد می کند (طبری امامی، 73)؛ همچنین، در فرازی دیگر، نعمت بی پایان و مژدگانیهای پایان ناپذیر را از خداوند مسئلت می کند (ابن طاووس، 204). طبیعی است که نعمت بی پایان با جسم فانی، قابل درک و بهره مندی نیست.

حال، با توجه به فناپذیری جسم و بقای روح، در می یابیم که روح انسان مستقل از جسم اوست؛ چنان که گاه به بدن تعلق یافته و گاه از آن جدا می شود؛ بنابر این حقیقت انسان و یکی بودن او در گذشته و حال، به همین روح باز می گردد، از این رو آن حضرت علیها السلام، رحمت و مدد الهی را در دنیا و آخرت، در جسم و روح خود، طلب می کند که نشانه ای از نوعی اتحاد و یگانگی انسان، در دنیا و آخرت است (ابن طاووس، 174).

زمانی که انسان به واسطه روح خود، دارای بقاست، متناسب با روح انسانی، به جهان دیگری غیر از نشئه دنیا نیاز است تا ارواح، پس از مرگ، در آن به ادامه حیات پردازند.

5. برهان فطرت (حبّ به بقا):

این برهان بر این باور مبتنی است که انسان در اعماق جان خود، علاقه مند به بقا و جاودانگی بوده و از هر گونه زوال و نابودی رنج می برد (طباطبائی، المیزان، 26/7؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، 229/5؛ جوادی آملی، 308):

1. فطری بودن حبّ به بقا: حضرت فاطمه علیها السلام در مناجات خویش، خواهان نعمتی بی زوال و ابدی و مژدگانی و ثوابی پایان ناپذیر است (ابن طاووس، 204). آن حضرت علیها السلام همچنین در دعایی دیگر، از خدا می خواهد تا زمانی که عمرش به پایان رسیده و به دیدار حق تعالی می شتابد، او را در بهشت، در منزل والایی مأوا دهد؛ چنان که باعث غبطه دیگران شود: «أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا يَغِيظُنِي بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ» (ابن طاووس، 252). این فراز نیز به حب بقا و زندگی در بهشت و درجات بالای آن اشاره داشته و در کنار آن با بیان غبطه دیگران به مقام ایشان، حاکیست که این امر مطلوب انسانهای دیگر است و چیزی که مورد خواست همه انسانها باشد، امری فطری و برخاسته از عمق جان خواهد بود. در تعقیب نماز عصر نیز از خداوند مسئلت می کند که هنگام مرگ، با بشارتی از جانب پروردگار مواجه شود که سرور نفس و اطمینان قلب را به همراه داشته و موجب غبطه همه حاضران و شنوندگان شود (ابن طاووس، 173 - 174).

2. فانی بودن دنیا و عمر انسان: زندگی فانی دنیا این امر فطری را تأمین نمی کند؛ چنان که آن حضرت علیها السلام در فرازهای گوناگونی از نیایشهای خود، به

حقیقت دنیا، سختیهای موجود در آن (ابن طاووس، 251)، فانی بودن عمر انسان و گذر ایام آن (ابن طاووس، 252)، و نیز فناپذیری ایام دنیا و پایان آن (ابن طاووس، 239)، اشاره دارد. بنابراین وجود جهانی دیگر برای پاسخ گویی به ویژگی میل انسان به بقا لازم است، تا انسان به زندگی جاوید و نعمتهای بی پایان - که در دعاهاى حضرت علیها السلام آمده و مورد غبطه همه انسانهاست - دست یابد؛ و چنین امری جز در جهان آخرت امکان پذیر نیست (صدرالمآلهین، الأسفار، 9/ 241).

6. برهان عدالت:

از جمله برهانهای اثبات معاد، برهان عدالت است (ر.ک: ابن میثم بحرانی، 146؛ علامه حلی، کشف المراد، 549؛ تفتازانی، 91/5؛ طباطبائی، المیزان، 27/7؛ 11/10) که برای اثبات آن، به چند نکته اشاره می شود:

1. عدالت و قدرت خداوند: حضرت فاطمه علیها السلام فرازهای گوناگونی از نیایشهای خود، خداوند را در کنار ویژگیهایی چون عظمت، جبروت و عزت، با وصف عدالت نیز، مورد خطاب قرار داده (ابن طاووس، 238) و از او می خواهد تا با آمرزش و بخشش با او رفتار کند، نه بر اساس عدل (ابن طاووس، 240). در فرازی دیگر با بیان اینکه ثواب و پاداش، پیامد اعمال خود انسان است، به این کلام قرآن اشاره می کند (آل عمران، 182؛ انفال، 51؛ حج، 10؛ غافر، 31؛ فصلت، 46؛ ق، 29) که خداوند بر بندگان خویش ظلمی روا نخواهد داشت (ابن طاووس، 203).

از سوی دیگر، آن حضرت علیها السلام خدایی را به تصویر می کشد که از همه اسرار غیب آگاه است؛ چنان که از او، راه گزینی نیست و همه در برابر او خاضع و فرمان بردارند و در سلطنت خود، بلند مرتبه و نیرومند است (ابن طاووس، 238 - 239). از این رو ظلم هر ظالمی از دید او، پنهان نمی ماند و با نیرو و توانی که دارد، همه

افراد، با هر قدرت و مقامی، تحت سیطره قدرت و سلطنت او هستند.

2. اتمام حجت با فرستادن پیامبران: یکی از ابعاد عدالت الهی، عدالت تشریحی است؛ به این بیان که خداوند با فرستادن پیامبران و آموزش معارف دینی و احکام شرعی، حجت را بر بندگان تمام کرده است؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام نیز به این نکته اشاره می کند که خداوند با فرستادن پیامبران، حجت را بر همه مردم، چه گنهکار و چه فرمانبردار، تمام کرده و راه خوب و بد را به آنان نشان داده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ مِنْ مَمَّنْ أَطَاعَهُ وَمِمَّنْ عَصَاهُ». پس از این اتمام حجت، اگر بر بندگان رحمت نماید، متنی بر آنان است و چنانچه آنان را عقاب نماید، به خاطر اعمالی است که انجام داده اند (ابن طاووس، 203).

3. امکان ناپذیری اجرای کامل عدالت در دنیا: حضرت فاطمه علیها السلام در دعای خود، خداوند را ناظری دائمی بر اعمال انسانها می داند که با آنان بر اساس اعمال و رفتارشان برخورد می کند: «لَمْ يَزَلْ قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (ابن طاووس، 239).

اما روشن است که جزا و پاداش تمام اعمال در دنیا ممکن نیست، نه پاداش افراد خوب که همچون حضرت زهرا علیها السلام به درجه ای از کمال رسیده و دیدار وجه الله را طلب می کنند (ابن طاووس، 240)، و نه جزای افراد ظالمی که در دنیا فرصت کیفرشان، فراهم نشده یا کیفر گناهشان امکان پذیر نباشد؛ همچون کسانی که بر آن حضرت علیها السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام ستم روا داشته، یا به دفاع از حقوق آنها برخاستند و به همین خاطر آن حضرت علیها السلام آنان را مذمت نموده (ابن طیفور، 13 - 14؛ طبری امامی، 115 - 116؛ ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 135/1 - 137) و به آنها وعده عذاب در آخرت را می دهد (ابن طیفور، 14).

4. آخرت، محل اجرای عدالت کامل: آن حضرت علیها السلام به قیامت به عنوان زمان

حسابرسی دقیق و کامل اعمال اشاره نموده و از خداوند می خواهد تا در این زمینه بر او سخت نگیرد: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ... حِسَاباً يَسِيراً فَحَاسِبُنِي» (ابن طاووس، 240).

فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، با مورد خطاب قرار دادن غاصبان، به آنان هشدار می دهد که نتیجه این عمل را در روز حشر، خواهند دید، و خداوند حاکمی خوب و محمد صلی الله علیه و آله پشتیبان وی و وعده گاه آنان در قیامت است و اهل باطل در آن روز، زیان کار خواهند بود: «تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِدَّةُ السَّاعَةِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» (ابن طیفور، 14؛ طبری امامی، 117؛ طبرسی، الاحتجاج، 139/1). آن حضرت علیها السلام در فرازی دیگر اذعان می کند که این امر، ننگ ابدی است و آتش دوزخ را در پی خواهد داشت و همه این اعمال در پیشگاه الهی بوده و او بر این امر آگاه است؛ و در ادامه با خواندن آیه 227 سوره شعراء:

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (آنها که ستم کردند، به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست) (ابن طیفور، 17؛ طبری امامی، 121؛ طبرسی، الاحتجاج، 141/1)، به سرانجام کار ظالمان اشاره می کند. همچنان که در عیادت زنان مهاجر و انصار از ایشان، پس از سرزنش اهل مدینه به خاطر کوتاهی و سکوت در غصب حق اهل بیت علیها السلام، آیه 51 سوره زمر را خطاب به آنان یادآور می شود: «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (از این گروه، کسانی که ظلم کردند به زودی گرفتار بدی کارهایی که انجام داده اند، خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند) (طبرسی، الاحتجاج، 138/1).

آن حضرت علیها السلام با استناد به آیات یادشده، به وجود جهان آخرت، حسابرسی اعمال و کیفر ظالمان و بدکاران در آن، اشاره نموده و توجه می دهد که اگر آن

جهان نبود، میان نیکوکارانی که مورد ظلم قرار گرفته و آنان که مرتکب ظلم شدند، تفاوتی وجود نداشت.

7. برهان لزوم وفای به عهد:

بسیاری از متکلمان برای اثبات معاد، به برهان لزوم وفای به عهد از سوی خداوند، استناد نموده‌اند (ابن میثم بحرانی، 146؛ علامه حلی، کشف المراد، 548 - 549؛ شهید ثانی، 159 - 160). بر اساس این برهان، خداوند به واسطه پیامبران، وقوع قیامت، پاداش به نیکوکاران و عذاب ظالمان را وعده داده است (آل عمران، 9، هود، 122؛ سبأ، 46)؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، خود را این گونه معرفی می‌کند: «من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک بیم میداد؛ پس هرچه می‌خواهید انجام دهید، که ما بردبار خواهیم بود و در انتظار سرنوشت خویش باشید که ما نیز در انتظار [نتیجه بردباری خود و عذاب ظالمان] خواهیم ماند» (ابن طیفور، 18؛ طبری امامی، 121). آن حضرت علیها السلام در فرازی دیگر نیز، با تلاوت آیه 227 سوره شعراء: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»، به وعده الهی در مورد سرنوشت ظالمان، اشاره کرده (ابن طیفور، 17؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/141) و در پایان تعقیب نماز عشا با خواندن آیه 194 سوره آل عمران: «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، خواهان وعده های نیک از سوی خداوند به واسطه پیامبران، در روز قیامت و در جهان مسئلت نموده و تأکید می‌کند که پروردگار هرگز خلف وعده نکرده و به عهد خویش وفا می‌کند (ابن طاووس، 253).

بدین ترتیب، وجود جهانی دیگر ضروریست تا این وعده الهی در آن تحقق یابد؛ زیرا از نظر عقلی وفای به عهد، نیکو و تخلف از آن، ناپسند و نارواست و

خداوندِ قادر و متعال، از هرگونه صفت ناپسند منزّه است. او بی گمان به وعده خود، مبنی بر وجود جهان دیگر، جامه عمل پوشانده و سرانجام، قیامت برپا خواهد شد.

پایان زندگی و لحظات دشوار:

پایان زندگانی دنیا و آغاز حیات اخرویِ انسانی با مرگ آغاز می شود و آدمی، بر اساس برخی از روایات، در پایان عمر و پس از آن، با سه زمان و مرحله بسیار سخت و ناگوار (مرگ و سَدَکرات آن، زمان برخاستن از قبر و هنگام برپایی قیامت و حضور در پیشگاه الهی)، روبه روست (صدوق، الخصال، 119؛ مجلسی، 105/7).

در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز، به تمام این مراحل، از جمله مرگ، حیات برزخی و عذاب قبر (مقاله مرگ و برزخ) اشاره شده و در همه آنها توسل وی به ذات الهی و درخواست رحمت از او دیده می شود؛ چنان که در تعقیب نماز ظهر، از شدت مرگ و سَدَکرات آن و نیز، چیره شدن فرشته مرگ یاد کرده و به خاطر سختی این لحظه ها، رحمت و کرامت الهی را مسئلت می کند ابن طاووس، (173). همچنین آن حضرت علیها السلام در همین نیایش با یادآوری لحظات تنهایی خود در قبر، بار دیگر نیازمندی به رحمت الهی را یاد آور شده ابن طاووس، (174) و پس از ذکر برانگیختن انسان در روز قیامت و اشاره به حسابرسی الهی نیز، نوری از رحمت الهی را در خواست می کند تا مددکار او در آن هنگام باشد (ابن طاووس، 174). در پایان این دعا نیز از آن روز به (مشهدالقیامه) یاد کرده و به لحظه دیدار با حضرت حق اشاره می کند که روی باکرامتش را از او برنگرداند! آنگاه خداوند را به عنوان منتهای آرزوی شخص در مانده و بیچاره

و به هم آورنده استخوان شکسته می خواند و از او استمداد نموده و عفو و غفران الهی را مسئلت می کند (ابن طاووس، 175).

چگونگی حشر در قیامت:

حشر موجودات و بحث درباره چگونگی آن، از جمله مسائل مهم کلامی و فلسفی است که مورد بررسی و کاوشهای بسیاری قرار گرفته است. برخی از متلکمان، حشر را، به معنای جمع شدن و به هم پیوستن اجزای بدن انسان دانسته اند (ر.ک: فخر رازی، 122/2 - 125؛ ایجی، 474/3؛ فاضل مقداد، النافع یوم الحشر، 120). فلاسفه در شرحی که از معنای حشر ارائه کرده اند، زمان را علت تغییر و مکان را علت تکثر می دانند و اینکه هر دو، باعث پنهان بودن موجودات و در پرده ماندن برخی از برخی دیگر است. بنابراین در قیامت که زمان و مکان از بین می رود، حجابها نیز از آفریدگان برداشته شده و تمامی موجودات از آغاز تا فرجام، در یک جا جمع می شوند. به باور آنان حشر بندگان بر حسب اعمال و ملکاتشان، به شکلهای گوناگونی صورت می گیرد، و به طور کلی هرکس به گونه ای محشور می شود که نهایت سعی و عملش متوجه آن بوده و آن را دوست داشته و بدان اشتیاق داشته است (خواجه نصیر طوسی، 23 - 24؛ صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، 641؛ همو، الشواهد الربوبیه، 287 - 289). برخی از آیات قرآن نیز حاکی است که گروهی از انسانها بر خوان نعمت (مریم، 85) و برخی دیگر، بر عذاب محشور می شوند (فصلت، 19).

حضرت فاطمه علیها السلام در مناجاتهای خویش، به توصیف برپایی قیامت و فرجام دنیا می پردازد. از نگاه آن حضرت علیها السلام، خداوند در این روز به همان اسم اعظم مطهر و پاکیزه‌ای که با آن آسمان و زمین را برپا نمود، مردگان را نیز زنده می گرداند

(ابن طاووس، 252). ایشان همچنین برای روز قیامت، ویژگی‌هایی را ارائه می‌کند که از جمله آنها، نزدیک شدن خورشید به زمین است: «اللَّهُمَّ إِذَا أَدْنَيْتَ الشَّمْسَ مِنَ الْجَمَّةِ اجِمَّ فَكَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَّةِ اجِمَّ مَقْدَارَ مِيلٍ وَزَيْدٍ فِي حَرِّهَا حَرُّ عَشْرِ سِنِينَ؛ زمانی که خورشید به جمجمه های انسان نزدیک شده، به اندازه ای که فاصله میان خورشید و جمجمه ها، به اندازه فاصله دید چشم می‌گردد و سوزش گرمای آفتاب، به اندازه سوزش ده سال، فزونی می‌گیرد» (ابن طاووس، 339).

نفخ صور:

در قرآن و معارف دینی از بانگ بلند آسمانی به هنگام برپایی قیامت، با تعبیرهای گوناگونی چون نفخ صور، صیحه و صعق یاد شده (نمل، 87؛ ص، 15؛ زمر، 68) و در مجموع به دو نفخه اشاره می‌شود که توسط اسرافیل در آن دمیده می‌شود (آلوسی، 282/12): نفخ مرگ، که همه، جز خداوند مرگ را می‌چشند، و نفخه حیات که پس از آن دوباره همه زنده می‌شوند (طوسی، التبیان، 46/9 - 47؛ طباطبائی، المیزان، 293/17؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، 53/6).

در سخنان آن حضرت علیها السلام، درباره عمومیت مرگ (به مقاله مرگ و برزخ) به پایان جهان و مرگ همه انسانها اشاره شده است؛ اما تصریح به نفخه و صیحه در کلام ایشان، به نفخه دوم و حیات در قیامت مربوط است. آن حضرت علیها السلام از شکافته شدن زمین، تنهایی و غربت انسان، فراگیری صدای آسمانی بر افراد، دمیدن در صور و هراس افراد از صدای آن یاد می‌کند. چنان که برای این هنگام، از خداوند می‌خواهد که برانگیخته شدن از مرگ و رسیدگی به حساب را برای وی مبارک گرداند: «ثُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْبَعْثِ وَالْحِسَابِ إِذَا اسْتَقَّتِ الْأَرْضُ عَنِّي وَتَخَلَّى الْعِبَادُ مِنِّي وَغَشِيَّتِي الصَّيْحَةُ وَافْرَعْتَنِي النَّفْخَةُ وَنَشَرْتَنِي بَعْدَ الْمَوْتِ» (ابن طاووس، 174).

در دعایی دیگر از خداوند مسئلت می کند که او را از هراس و هنگامه روز قیامت ایمن گرداند: «وَمِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فَاْمِنِّي» (ابن طاووس، 240). در آیه 87 سوره نمل نیز که از فرع و هراس اهل آسمان و زمین سخن به میان می آید، در واقع اشاره به نفخه دوم و روز قیامت است (مکارم شیرازی، پیام قرآن، 54/6).

همچنین آن حضرت در نیایشی، خداوند را این چنین خطاب می کند: «يَا مَنْ يَأْمُرُ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ؛ ای کسی که فرمان می دهی در میان خلق صیحه نواخته شود! ناگهان همگی بر گستره زمین ظاهر می شوند» (طبری امامی، 73). در این فراز نیز به برپایی قیامت، آن هم با فرمان دمیدن صیحه اشاره دارد. این دعا برگرفته از آیات 8 تا 14 سوره نازعات است که بر چگونگی حشر و حال انسانها در قیامت، دلالت دارد. امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه 14 سوره نازعات: «فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ»، مراد از ساهره را زمین دانسته و یادآور شده است که خلائق که در قبرها هستند، با شنیدن صیحه، از قبرهایشان خارج شده و بر روی زمین می ایستند (قمی، 403/2؛ فیض کاشانی، 280/5).

در آیاتی دیگر، از این صیحه به نفخه دوم، تعبیر شده است؛ چنان که آیه 68 سوره زمر، گویای این است که با نفخه اول، تمام موجودات، جز آن که اراده الهی بر آن تعلق گیرد، می میرند و با نفخه دوم، تمام موجودات، زنده شده و بر می خیزند. در آیات 42 تا 44 سوره ق، ضمن یادآوری صیحه آسمانی و خروج آدمیان از گورها، بر شکافته شدن زمین برای مردگان نیز، تصریح شده است (مکارم شیرازی، پیام قرآن، 61/6). بر این اساس در روز قیامت همه انسانها با نفخ صور، سر از خاک بیرون آورده و در روی زمین، به نظاره می ایستند (زمر، 68). افزون بر

آنکه در چنان روزی، با خروج مردمان از قبرها، وحشت و اضطراب همه را فرا می‌گیرد (نمل، 87). آن حضرت علیها السلام به تناسب سختی و دشواری روز قیامت، خواستار عنایت و لطف الهی و حشر همراه با نوری از رحمت اوست، به گونه‌ای که سراسر وجود وی را فراگیرد و در پیشاپیش و از سمت راست، پیش رفته و ایمنی بخشیده و قوت قلب بوده و روی و تمام وجود، بدان سپید و روشن گردد (ابن طاووس، 174). همچنین آن حضرت علیها السلام از خدا می‌خواهد، هنگامی که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می‌گردد، در ازای آن روز را بر آنها مانند فاصله دو نماز، کوتاه گرداند (ابن طاووس، 239).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به پرسش حضرت فاطمه علیه السلام درباره چگونگی انسانها در هنگام خروج از قبر، یادآور می‌شود که در آن روز، مردم به خود مشغول و گرفتار بوده و هیچ کس به دیگری نگاه نمی‌کند؛ نه پدری به فرزندش و نه فرزندی به مادرش. کفنهای آنان پوشیده شده و بدنهای باقی می‌مانند، اما از بدن مؤمنان نوری می‌تابد که پیکر آنان را می‌پوشاند (سبزواری، 499 - 500؛ مجلسی، 110/7 - 111). در حدیثی دیگر، آن حضرت علیها السلام در سؤالی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره برهنگی بندگان در قیامت، از عریان بودن خویش نیز پرسش می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ یادآور می‌شوند که به رغم اینکه همه بندگان، عریان خواهند بود و هیچ کس به دیگری توجهی نمی‌کند، جبرئیل به وی خبر داده که به خاطر حیای فاطمه علیها السلام از خداوند، خدا نیز حیای وی را ارج نهاده و او را در قیامت، با دو حله از نور، می‌پوشاند (مجلسی، 43 / 55؛ بحرانی اصفهانی، 11 / 67). از این دو روایت می‌توان دریافت که در روز قیامت، همه مردم، جز صالحان و نیکوکاران، عریان خواهند بود؛

چنان که در سخنی از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است که مردم به جز شیعیان علی علیه السلام - در روز قیامت عریان و پابرهنه محشور خواهند شد (مجلسی، 77/65).

معاد روحانی و جسمانی:

اندیشمندان مسلمان درباره اصل وجود معاد، اتفاق نظر دارند؛ هرچند دیدگاهها در چگونگی معاد گوناگون است (صدرالمتألهین، الاسفار، 165/9). بسیاری از متکلمان و اصحاب حدیث، معاد را جسمانی می دانند؛ زیرا روح، نزد آنها، جسم لطیفی است که همچون سریان آتش در هیزم و آب در گل، در بدن سریان دارد. در برابر دیدگاه متکلمان، بیشتر فیلسوفان، به ویژه فلاسفه مشا، معاد را روحانی می دانند (ر.ک: شهرزوری، 548/3؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، 420، 427؛ تهانوی، 676/1)؛ چرا که بدن انسان با جدایی نفس از آن، نابود شده و شخص شیء معدوم، دوباره قابل بازگشت نیست؛ اما نفس، جوهر مجردی است بی زوال و فناپذیر (ر.ک: صدرالمتألهین، الاسفار، 165/9). در برابر این دو گروه، بسیاری از حکیمان و عارفان بزرگ اسلامی و نیز، جمعی از متکلمان، چون غزالی، کعبی، حلیمی و راغب اصفهانی و نیز بسیاری از عالمان شیعه، همچون مفید، طوسی، سیدمرتضی، علامه حلی و خواجه نصیر طوسی، به هردو معاد روحانی و جسمانی باور دارند (ر.ک: تفتازانی، 88/5 - 90؛ جرجانی، 297/8؛ صدرالمتألهین، الاسفار، 165/9؛ لاهیجی، 621).

در موارد متعدد از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام نیز به هریک از معاد روحانی و جسمانی تصریح شده است. چنان که پیش تر اشاره شد، آن حضرت علیها السلام در تعقیب نماز ظهر، پس از بیان سكرات مرگ، از درگاه الهی می خواهد تا از قبض روح که خداوند نفس او را به طور کامل ستانده است، روح وی ارواح

برخوردار، نفس او را میان نفسهای صالح و جسم او را در کنار جسدهای پاک و مطهر قرار دهد (ابن طاووس، 174). این خود اشاره ای است به بقای روح در عالم آخرت؛ و همین روح به همراه زنده شدن انسان در قیامت، وجود دارد. افزون بر آن، حضرت زهرا علیها السلام ضمن بیان چگونگی قیامت و برانگیختن انسان می فرماید: «إِذَا أُنشِئَتِ الْأَرْضُ عَتَّى؛ در آن هنگام زمین برای من شکافته می شود» (ابن طاووس، 174). این سخن که اشاره ای است به برانگیختن انسان از قبر، تنها ناظر به حشر روح انسانی نیست؛ زیرا روح او پس از مرگ در عالم برزخ حضور دارد و بر اساس معاد روحانی، نیازی به بازگشت به قبر و حشر از آن نیست. از این رو، شکافتن زمین برای انسان، ناظر به جسمانی بودن معاد، در روز قیامت است. در فراز دیگری نیز، آن حضرت علیها السلام در تعقیب نماز مغرب، به حشر اجساد مردگان اشاره نموده و خداوند را این گونه می خواند: «يَا مُحْيِي أَجْسَادِ الْمُؤْتَى لِلْحَشْرِ؛ ای خدایی که پیکرهای مردگان را برای حشر زنده می کنی!» (ابن طاووس، 239). چنان که در دعایی دیگر، از خداوند به عنوان زنده کننده استخوانهای پوسیده یاد می کند (طبری امامی، 73). بدین ترتیب، از مجموع این سخنان می توان دریافت که حشر روحانی و جسمانی مردگان در کنار یکدیگر رخ می دهد.

در معارف اسلامی، پیروان معاد جسمانی و روحانی، در این نکته اختلاف نظر دارند که آیا در معاد، بدن، با همان اوصاف و ویژگیهای مادی، بازگردانده می شود؛ یا آن گونه که فیلسوفان اشراق می گویند، پیکرهای مانند آن آفریده خواهد شد؛ و یا اینکه همین بدن، تنها با پاره ای از اوصاف آن بازگردانده می شود (ر.ک: صدرالمتألهین، الأسفار، 197/9 - 198). متکلمان بر این باورند که انسان در قیامت با

همین بدن جسمانی، محشور می شود. با این نگاه که بدن، طبق برخی از روایات، دارای اجزایی اصلی است که باقی مانده و فزونی و نقصانی در آن، راه نمی یابد و وارد شیء دیگری هم نمی شود؛ چنان که بدن، دارای اجزایی اضافی نیز هست که با گذشت زمان تغییر می یابند. براین اساس آنچه که در قیامت محشور می شود، بدنی است متشکل از همان اجزای اصلی بدن انسان (ر.ک: ابن میثم بحرانی، 141 - 143؛ علامه حلی، کشف المراد، 549). متکلمان از همین راه، به برخی از شبهه های معاد، چون شبهه آکل و مأکول پاسخ گفته اند (تفتازانی، 213/2؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، 418، 422). البته فلاسفه و برخی دیگر نیز، گرچه به اجزای اصلی و یا چنان که در روایات «عُجِبَ الذَّنْبُ» (استخوان آخر ستون فقرات یا دُمچه) تعبیر شده است (ابن راهویه، 309/1؛ احمد بن حنبل، 499/2؛ مجلسی، 43/7)، معتقد هستند؛ اما به باور آنها، اجزای اصلی، همان عقل هیولایی و یا چیزی است که نشانه تشخص انسانها بوده و از آن به نفس تعبیر می شود (ر.ک: صدر المتألهین، الاسفار، 221/9).

از نگاه صدر المتألهین، مراد از آن، قوه خیالیه است، که مرتبه ای از تمام قوا و حواس در آن جمع بوده و پس از نابودی بدن، باقی می ماند. این خود به گونه ای، ادامه عالم طبیعت است و ماده ای برای صورت و کمالات اخروی خواهد بود (الاسفار، 221/9 - 222). بنابراین، نفس انسان به واسطه قدرتی که خدا به او داده، می تواند در آن عالم، صورت و بدنی همچون صورت بدن مادی و متناسب با آن عالم بسازد (المبدأ و المعاد، 390 - 391: العرشیه، 231 - 232)؛ این صورت، هرچند فاقد بسیاری از ویژگیهای بدن دنیوی است (ر.ک: مفاتیح الغیب، 605 - 607؛ الاسفار، 183/9)، اما به خاطر اتحاد روح و اتحاد در هیئت و صورت، همان انسان و بدن دنیوی او

به شمار می آید (الاسفار، 32/9، 197 - 198). پس در این بدن، ماده بدن دنیوی وجود ندارد و این بدن اخروی، به بدنهای دیگر درنیامیخته است تا موجب بروز شبهه آکل و مأکول شود (الاسفار، 200/9 : المبدأ و المعاد، 395).

مواقف قیامت:

قیامت بازنده شدن مردگان و بیرون آمدن انسانها از آرامگاههایشان، آغاز می شود و طی مواقع و مراحل، بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ، مأوا داده می شوند. این امر تا موقف ورود به بهشت و جهنم ادامه می یابد.

بر اساس آیاتی از قرآن (کهف، 49؛ انبیاء، 47؛ پس، 51)، انسانها پس از برخاستن از گورها، برای محاسبه اعمال، به سوی پروردگار خویش حرکت می کنند. محاسبه اعمال بدان معناست که حاصل کارهای نیک و نیز اعمال ناشایست بندگان، برای آنها آشکار شده (فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، 426) و هر کسی با معیاری صحیح - که از آن به میزان تعبیر شده است - از چگونگی و مقدار رفتار و کارهای خود آگاهی می یابد (صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، 296؛ همو، المبدأ و المعاد، 458). حضرت فاطمه علیه السلام نیز در بیان چگونگی روز قیامت، از برانگیختن انسانها، برای حسابرسی یاد می کند (ابن طاووس، 174) و در ادامه، از رسوایی انسان در روز محشر، به واسطه گناهان و اعمال خود سخن گفته و خود را نیازمند کرامت الهی می بیند: «لَا تَفْضَحْنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ الْأَثَامِ» (ابن طاووس، 175). آن حضرت علیها السلام، در دعایی دیگر نیز از خدا می خواهد تا هنگامی که برای حساب در پیشگاهش می ایستد، بر نیازمندی و بیچارگی او رحم کند: «رَبِّ اَرْحَمْ ... بَيْنَ يَدَيْكَ مَوْفُوًّا لِلْحِسَابِ فَاقْتِي» و از پروردگار مسئلت می کند تا محاسبه وی را آسان کند (ابن طاووس، 240). هرچند آن

حضرت علیها السلام با ابراز نگرانی از حسابرسی روز قیامت یاد می کند و از آن به رحمت الهی پناه می جوید، اما این بدان معنا نیست که اعمال ایشان مورد محاسبه، قرار خواهد گرفت؛ زیرا بر اساس برخی از روایات، گروهی از افراد نیکوکار، بدون حساب وارد بهشت می شوند (ر.ک: صدوق، التوحید، 268؛ طوسی، الامالی، 103؛ مجلسی، 171/7، 222، 237، 293)، و یا محاسبه آسان آنان، به نوعی بخشش از حسابرسی است؛ چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که در روز قیامت هرکس از رسیدگی حساب خود، اندوهگین خواهد شد. هنگامی که از ایشان درباره تفسیر آیه 8 سوره انشقاق که بر حسابرسی آسان دلالت دارد، پرسش نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ، یادآور شدند که معنای آیه، این است که حساب آنان عرضه شده و درباره آنان چشم پوشی و گذشت خواهد شد (صدوق، معانی الاخبار، 362؛ فیض کاشانی، 305/5؛ مجلسی، 263/7).

البته قیامت دارای مواضع گوناگون دیگری است که در هر یک از آنها، به حساب افراد رسیدگی می شود و عموم آنها نیازمند شفاعت اولیای الهی خواهند بود تا از این مواضع عبور کنند. بر اساس گزارشی از امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت زهرا علیه السلام از چگونگی و جایگاه ملاقات خویش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت پرسش نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ، چگونگی این دیدار را در بهشت، این گونه بیان می کند: «در حالی که "لوی حمد" در دست داشته و شفاعت امت خویش را از پروردگار می خواهد؛ در کنار حوض، در حالی که امت خویش را سیراب می کند؛ بر روی پل صراط، در حالی که سلامت امت خویش را از خداوند می طلبد؛ نزد میزان و بر کرانه دوزخ، در حالی که امت خویش را از شراره و شعله های آتش حفظ می کند» (صدوق، الامالی، 350؛ مجلسی، 35/8؛ 21/43).

در این حدیث شریف به موافقی از قیامت اشاره شده است که در همه آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله به شفاعت امت خویش می پردازد. البته معلوم نیست ترتیب مواقف به همان گونه ای باشد که در این حدیث ذکر شده است؛ زیرا حدیث در مقام بیان ترتیب مواقف قیامت نیست.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که خداوند متعال در روز قیامت، حضرت زهران را با تکریمی خاص به سوی بهشت هدایت می کند. بر اساس حدیث یادشده، هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام به در بهشت می رسد، از خداوند می خواهد که قدر و منزلت وی را نشان دهد. آنگاه از سوی خداوند، به او خطاب می رسد که هر کسی را که در دلش محبتی برای وی و یا فرزندان او وجود داشته، با خود، وارد بهشت کند. امام باقر علیه السلام در ادامه این حدیث یادآور شده است که شیعیان نیز از خداوند می خواهند تا از قدر و منزلت خویش آگاهی یابند؛ آنگاه خداوند به آنان نیز خطاب می کند که هر کسی را که به خاطر محبت فاطمه علیها السلام و فرزندان او، آنها را دوست داشته و خدمتی به آنان نموده، با خود به بهشت داخل نمایند (فرات کوفی، 298 - 299؛ مغربی، 62/3 - 63؛ مجلسی، 51/8 - 52، مقاله شفاعت و فاطمه علیها السلام).

بهشت و دوزخ:

بر اساس آیات متعدد قرآن، سرانجام انسان در قیامت بهشت یا جهنم خواهد بود (آل عمران، 131؛ توبه، 100). حضرت فاطمه علیها السلام نیز، پایان قیامت و حسابرسی را، رهنمون شدن به بهشت یا دوزخ می داند؛ چنان که در تعقیب نماز مغرب، پس از درخواست محاسبه آسان اعمال، از خداوند می خواهد که: «إِلَى دَارِ السَّلَامِ فَاهْدِنِي... وَبِحِلْمِكَ وَعِلْمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَانجِنِي؛ مرا به سوی

مأواى سلامتی و امن (بهشت) هدایت فرما!... و به بردباری، آگاهی و وسعت رحمت، از جهنم نجات بخش!» (ابن طاووس، 240). پس از آن، دوباره از خداوند می‌خواهد که در بهشت فردوس - که بر اساس برخی از روایات، والاترین درجه از بهشت و محل اقامت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران است. او را جای دهد:

«وَ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ أَسْفَلِهَا» (ابن طاووس، 240). در نهایت بالاترین جایگاه را درخواست می‌کند: «وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ فَارْزُقْنِي؛ و نگرستن به روی خودت را روزی ام گردان!»؛ و شاید همین مقام باشد که موجب غبطه همگان می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «ای خدای لطیف! از تو می‌خواهم، منزلت و جایگاهی از بهشتت را به من عطا فرمایی که از اولین تا آخرین بشر، بر من رشک برند» (ابن طاووس، 252). این مرتبه از بهشت، بهشت لقاء الله و از آخرین مراتب بهشت و حاکی از دستیابی به لذتهای جمال الهی است که جز برای افرادی اندک از اولیا، دست یافتنی نیست (امام خمینی آداب الصلاة، 165 - 166). چنین جایگاهی، جایگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که فاطمه زهرا علیها السلام در تعقیب نماز مغرب، پیوستن به ایشان را مسئلت می‌کند (ابن طاووس، 240 - 241). در تعقیب نماز ظهر نیز به صراحت از آن سخن می‌گوید: مرا در درجه والای بهشتت جای داده و همنشینی با محمد صلی الله علیه و آله پیامبر، بنده و رسالت را در بالاترین درجه بهشت، روزی ام گردان! (ابن طاووس، 174). ایشان همچنین در فرازی از نیایش خود در تعقیب نماز صبح، به فرشتگانی که مأمور بهشت و جهنم هستند، درود می‌فرستند: «صَلِّ عَلَى رِضْوَانَ وَ حَزَنَةَ الْجَنَّةِ وَ صَلَّى عَلَى مَالِكٍ وَ حَزَنَةَ النَّارِ؛ خداوندا، بر رضوان و نگهبانان بهشت، درود فرست و بر مالک و مأموران دوزخ، درود فرست» (مجلسی، 166/83).

در سخنان حضرت زهرا علیه السلام از نگهبان و مأمور بهشت، به «رضوان» تعبیر شده است؛ چرا که بهشت جز با تبعیت از رضای الهی و رسیدن به مقام رضا و دوری از هوای نفسانی به دست نمی آید؛ همچنان که از مأمور جهنم به «مالک» تعبیر شده است؛ زیرا کسانی که رضای الهی را رها کرده و گرفتار شهوات شده اند، برده و عبد شهوت بوده و شهوات و هوای نفس، مالک و صاحب اختیار آنها می شود (ر.ک: صدر المتألهین، الأسفار، 344/9 - 345).

نکته مهم دیگر، زمان پیدایش بهشت و دوزخ است. آیات بسیاری از قرآن کریم، بر اصل آفرینش بهشت و جهنم دلالت دارند؛ از آن جمله، آیه «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، 133) است که از مؤمنان می خواهد تا به سوی مغفرت پروردگار خود و بهشتی بشتابند که گستره آن، به اندازه آسمانها و زمین بوده و برای پرهیزکاران مهیا شده است. آیات متعدد دیگر (آل عمران، 131؛ نساء، 102) نیز، بر مهیا بودن عذاب الهی برای کافران دلالت دارد.

متکلمان در این باره که بهشت هم اکنون موجود است یا نه، اختلاف نظر دارند: به باور بیشتر آنان، به ویژه متکلمان شیعه، بهشت و جهنم، همراه با آفرینش جهان، خلق شده و هم اکنون موجود است (صدوق، الاعتقادات، 79؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، 424؛ لاهیجی، 661؛ ر.ک: سبحانی، 419/4). حتی برخی نیز، بر این عقیده ادعای اجماع کرده (مفید، اوانل المقالات، 124) و آیات یادشده و برخی از روایات (صدوق، عیون اخبار الرضا، 106/2) را دلیلی بر آن می دانند (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، 837/2؛ حقی بروسوی، 94/2؛ آلوسی، 272/2). قرطبی نیز، این دیدگاه را به بیشتر علمای اسلام

نسبت می دهد (4/205)؛ اما برخی همچون ابوهاشم جبائی و قاضی عبدالجبار، آفرینش آنها را در وضع کنونی، غیر ممکن دانسته اند (ر.ک: مفید، أوائل المقالات، 124؛ تفتازانی، 2/218؛ فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، 424). برخی بر این باورند که جایگاه تکلیف و جزا نمی توانند با هم جمع شوند؛ از این رو پس از پایان جهان تکلیف و درهم پیچیده شدن آسمان و زمین، خداوند به هر شکل که خواست، بهشت و جهنم را می آفریند (ر.ک: زحیلی، 4/91؛ سبحانی، 4/419). برخی از اهل معرفت بر این عقیده اند که بهشت از جهتی، هم اکنون آفریده شده است و از جهتی آفریده نشده است. از آن جهت که خداوند زمینه آن را فراهم کرده مخلوق است؛ ولی از آن جهت که مردم باید آن را، با اعمال خویش آباد کنند، از پیش مخلوق نیست (ابن عربی، 4/368؛ صدرالمآلهین، تفسیر، 2/171). البته به همراه اعمال انسان و هم زمان با آن، عالم برزخی آنها نیز، در حال شکل گیری است؛ از این رو برخی از اندیشمندان، آیه «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (بهشت برای پرهیزکاران آماده شده است) (آل عمران، 133) را اشاره ای به بهشت اعمال دانسته اند؛ زیرا از نگاه آنان مهیا شدن آن (أَعِدَّتْ)، شأن بهشت اعمال است (امام خمینی شرح حدیث جنود عقل و جهل، 416 - 417). آن عالم با مرگ برای همه انسانها آشکار می شود؛ هر چند انسانهای کامل می توانند در همین دنیا نیز، آن را ببینند (صدرالمآلهین، الاسفار، 9/282).

از سخنان حضرت زهرا علیها السلام می توان دریافت که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارد؛ چنان که برخی از روایات حاکی از رابطه حضرت زهرا علیها السلام با برخی امور بهشتی است. در حدیثی بلند از سلمان فارسی آمده که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام در خانه نشست و با اندوه فراوان در سوک آن حضرت صلی الله علیه و آله:

می‌گریست و ندبه می‌نمود، که ناگهان، سه بانوی نورانی از اهل بهشت را مشاهده کرد که برای تسلیت فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمده بودند. آنها خود را ذره، مقداده و سلمی معرفی کردند و اینکه برای ابوذر، مقداد و سلمان آفریده شده و هدیه ای از بهشت برای حضرت فاطمه علیها السلام آورده اند (طبری امامی، 107 - 108؛ مجلسی، 226/91 - 227). این ارتباط چنان است که حتی آن حضرت علیها السلام در برخی از فرازهای سخن خود، از مشاهده بهشت نیز سخن گفته اند. در حدیثی حضرت زهرا علیها السلام گزارش می‌کند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بین خواب و بیداری، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حالی که به سوی وی می‌آمد، مشاهده نموده و از اینکه خبر آسمان، از خاندان نبوت قطع شده، به وی شکوه کرده است. در این هنگام بود که فرشتگان الهی در صفهای منظمی که دوفرشته پیشاپیش آنها بودند، وی را به آسمان بردند. ایشان در آنجا پس از مشاهده قصرهای بلند و باغها و نه‌رهای، قصری را مشاهده کرد که کنیزانی زیباروی از آن بیرون می‌آمدند و با شادی به حضرت فاطمه علیها السلام درود و آفرین می‌گفتند. در ادامه، حضرت فاطمه علیها السلام از صاحبان آن بهشت، سؤال کرد. آنان در پاسخ وی، آن را فردوس اعلی معرفی کردند که بهتر از آن، بهشتی نیست و آن، خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، پیامبرانی که با او هستند و کسانی است که خدا دوستشان دارد. آنان همچنین درباره نه‌ری که در آنجا جاری بود، گفتند که این نه‌ر کوثر است که خداوند وعده داده به پیامبر صلی الله علیه و آله عطايش کند (طبری امامی، 131 - 132؛ مجلسی، 207/23 - 208). در حدیثی دیگر، که تمام سلسله اسناد آن فاطمیات هستند، حضرت زهرا علیها السلام به معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و ورود آن حضرت صلی الله علیه و آله به بهشت، اشاره کرده است (مجلسی، 65/76 - 77؛ نمازی، 6/114 - 115). این روایات، بر وجود بهشت و مخلوق بودن آن، دلالت دارند.

ایمان به معاد و حیات پس از مرگ، دارای آثار مختلف فردی و اجتماعی است:

1. اطاعت الهی و دوری از گناه: اعتقاد به معاد، از جمله عوامل بازدارنده بندگان از سرپیچی نسبت به فرامین و دستورهای الهی و از سوی دیگر عامل اساسی (طباطبائی، شیعه در اسلام، 164) برای خضوع و بندگی انسان در مقابل خداست (بقره، 4). این اعتقاد، بندگی او را تحکیم بخشیده و انسان را در اطاعت پروردگار و عمل به فرامین او استوارتر می‌کند. در نتیجه اعتقاد به معاد، بر شمار بهشتیان افزوده شده و از تعداد عقاب شونندگان در آتش قهر الهی کاسته می‌شود (ر.ک: حشر، 18 - 20).

حضرت زهرا علیها السلام در فرازی از سخنان خود، به بررسی پیامد این عقیده پرداخت و یادآور می‌شود که خداوند بر طاعت خویش، ثواب، و بر معصیت خود، عقاب را قرار داده است تا بندگان خود را از خشم و غضب خود باز داشته و به بهشت نزدیک کند (طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133). نعمتهای بهشتی و عذابه‌های جهنمی مصداق روشن ثواب و عقاب خداوند سبحان هستند.

2. تعهد و مسئولیت پذیری: از دیگر آثار اعتقاد به معاد، مسئولیت پذیری انسان در این دنیا است (ر.ک: ماعون، 1 - 7). حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه، نسبت به بی مسئولیتی مردم و سکوت آنان در این باره، اعتراض می‌کند: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ (الْبَقِيَّةِ)... مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي، وَالسَّنَّةُ عَنْ ظُلْمَتِي؛ ای بزرگان صاحب نفوذ! این چشم پوشی در برابر حق، و این خواب آلودگی، در برابر دادخواهی من برای چیست؟» (طبری امامی، 120؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/139). ایشان در ادامه اعتراض خود، به

353 آیه 144 سوره آل عمران اشاره می کند: «وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ (هر کس به عقب و گذشته باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند، و خداوند به زودی شاکران (استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد). حضرت زهرا علیها السلام با خواندن این آیه، آخرت و پاداش درستکاران را، به آنها یاد آور شده و آنگاه در اعتراض به بی تفاوتی آنان می گوید: «تُوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ... فَأَتَيْتُمُ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمُ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمُ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؛ پی در پی درخواست مرا می شنوید، آنگاه اجابت نمی کنید! فریاد بلند یاری خواهی ام به شما می رسد و کمک نمی کنید؟!... پس چرا اکنون پس از هدایت، سرگشته شده، و حق را که آشکار شده، پنهان می کنید؛ چرا پس از پیشروی، عقب می نشینید و پس از ایمان، شرک می ورزید؟» (طبرسی، الاحتجاج، 140/1؛ مجلسی، 228/29 - 229).

آن حضرت علیها السلام این سستی در دنیا و مسئولیتهای آن را نتیجه بی ایمانی به خدا و آخرت می داند و در پایان، آنها را از عذاب الهی و سرانجام کار ظالمان بیم داده و به آنان وعده آتش می دهد. از این امر می توان دریافت که چنانچه آنها خداترس بوده و به معاد و عذاب الهی ایمان داشتند، به افرادی مسئولیت پذیر تبدیل شده و در برابر ظلم و بی عدالتی سکوت نمی کردند.

3. آرامش دل و شکیبایی: انسان در طول زندگی دنیایی خود، همواره با انواع سختیها، بلاها و ظلمهایی مواجه بوده که تحمل آن برای او بسیار سخت و ناگوار است. با توجه به این واقعیت، وجود جهان آخرت و پاداش و رسیدن افراد به حق خود در آنجا، سبب آرامش دل و شکیبایی انسان می شود.

حضرت فاطمه علیها السلام نیز در فرازهای گذشته از خطبه فدکیه، با اشاره به ظلم رواداشته شده به او، اذعان می کند که خداوند به زودی پاداش استقامت کنندگان و شاگردان را خواهد داد (طبری امامی، 120؛ طبرسی، الاحتجاج، 139/1 - 140). ایشان در همین خطبه، تمام شکوهها، گلایه ها و عتابها را به خاطر اتمام حجت دانسته و هشدار می دهد که آنچه می خواهید انجام دهید! ما هم به وظیفه خود عمل می کنیم. شما در انتظار نتیجه اعمالتان باشید، که ما هم منتظر خواهیم بود! (طبری امامی، 121). در پایان این فراز، با اشاره به اینکه خداوند بهترین حکم کننده است، خطاب می کند که به زودی بر همگان آشکار خواهد شد که سرانجام کار به نفع کیست (طبرسی، الاحتجاج، 141/1). این مطالب نیز به خوبی حاکی از تأثیر ایمان به جهان آخرت، در تحمل مشکلات و صبر و شکیبایی و آرامش انسان در سپردن امور به خداوند و عدالت اوست.

4. نیکی و محبت به دیگران: در نوشته ای از پیامبر صلی الله علیه و آله که در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بوده است نیز، برخی از آثار ایمان و اعتقاد به معاد بیان شده و حاکی از اهمیت نیکی به دیگران است که از آن جمله می توان اکرام مهمان، آزار نرساندن به همسایگان و گفتار نیک را برشمرد (کلینی، 667/2؛ طبری امامی، 65 - 66؛ حر عاملی، 126/12؛ مجلسی، 62/43).

منابع:

آلوسی، سید محمود (م. 1270ق.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415ق؛ ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (م. 238ق.)، مسند اسحاق بن راهویه تحقیق عبد الغفور عبدالحق، المدینة المنورة، مكتبة الایمان، 1412ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380ق.)،

بلاغات النساء، قم، مكتبة بصیرتی؛ ابن عربی، محمدبن علی (م. 638ق.)، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر؛ ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (م. 699ق.)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1406ق؛ احمدبن حنبل، شیانی (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر. اسفراینی نیشابوری، فخرالدین (م. 760ق.)، شرح کتاب النجاة لابن سینا (الالهیات)، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1383ش؛ امام خمینی، سیدروح الله موسوی (م. 1368ش.)، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1370ش؛ همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1377ش؛ اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، تحقیق جلیل دوستخواه، تهران، انتشارات مروارید، 1389ش؛ ایچی، عبدالرحمن بن احمد (م. 756ق.)، المواقف فی علم الکلام، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل، 1417ق؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1425ق؛ بويس، مری، زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، 1389ش؛ تفتازانی، سعدالدین (م. 793ق.)، شرح المقاصد فی علم الکلام، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی، 1409ق؛ توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، 1384ش؛ تهانوی، محمدعلی (م. 1158ق.)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، 1996م؛ جرجانی، علی بن محمد (م. 1116ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوادی آملی، عبدالله، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، تهران، انتشارات الزهراء علیها السلام، 1366ش؛ جوهری، اسماعیل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، 1407ق؛ حر عاملی، محمد بن حسن (م. 104ق.)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث، 1414ق؛ حقی بروسوی، اسماعیل (م. 1137ق.)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر؛ حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. 1112ق.)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم،

انتشارات اسماعیلیان، 1412ق؛ خرازی، سید محسن، قیامت (بررسی مستند در اثبات معاد)، قم، انتشارات قیام، 1371ش؛ خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. 672ق.)، آغاز و انجام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ربانی گلپایگانی، علی، کلام تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1385ش؛ زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (م. 1205ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، 1414ق؛ زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، 1418ق؛ سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، تحقیق حسن محمد مکی عاملی، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، 1412ق؛ سبزواری، محمد بن محمد (م. 679ق.)، جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1414ق؛ شهرزوری، محمد بن محمود (م. قرن 7)، رسائل الشجرة الالهیة فی علوم الحقائق الربانیة، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، 1383ش، شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (م. 965ق.)، حقائق الایمان، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1409ق؛ صدر المتألهین، صدر الدین محمد شیرازی (م. 1050ق.)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر صدر المتألهین)، تحقیق محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، 1366ش؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1410ق؛ همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی، 1360ش؛ همو، العرشیه، تهران، انتشارات مولی، 1361ش؛ همو، المبدأ و المعاد، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1354ش؛ همو، مفاتیح الغیب، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، 1363ش؛ صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق عصام عبد السید، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، الامالی، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ همو، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، نشر اسلامی؛ همو، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1403ق؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی،

بيروت، مؤسسة الأعلمی، 1404ق؛ همو، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1361ش؛ طباطبائی، سید محمد حسین (م. 1402ق.)، شیعه در اسلام، قم، نشر اسلامی، 1378ش؛ همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ همو، نهاية الحکمه، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق، طبرسی، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372ش؛ طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسی، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726ق.)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ همو، نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق عین الله حسنی، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (م. 826ق.)، اللوامع الالهية فی المباحث الکلامیه، تحقیق محمد علی قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1422ق؛ همو، النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادي عشر، بیروت، دارالاضواء، 1417ق، فخر رازی، محمد بن عمر (م. 606ق.)، التفسیر الکبیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1413ق؛ فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. 307ق.)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1410ق؛ فراهیدی، خلیل بن احمد (م. 175ق.)، العین، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ فرید وجدی، محمد، دائرة معارف القرن العشرين، بیروت، دار الفکر، 1392ق؛ فیض کاشانی، محسن (م. 1091ق.)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، 1415ق؛ قرطبی، محمد بن احمد (م. 671ق.)، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405ق؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتاب، 1404ق؛ کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام

گلن، هنری مرتن، تهران، انتشارات اساطیر، 1380ش؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363ش، لاهیجی، عبدالرزاق (م. 1051 ق.)، گوهر مراد، تحقیق زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363ق.)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق، سید محمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414ق؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، اوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، بیروت، دار المفید، 1414ق؛ همو، النکت الاعتقادیه، تحقیق رضا مختاری، بیروت، دار المفید. 1414ق؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374ش؛ همو، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، 1374ش؛ میرداماد، سید محمد باقر بن محمد (م. 1041 ق.)، مصنفات، تحقیق عبدالله نورانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1385ش؛ ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش و پرورش، 1370ش؛ نمازی، علی (م. 1405ق.)، مستدرک سفینه البحار، تحقیق حسن نمازی، قم، نشر اسلامی، 1418ق؛ هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، 1383ش؛ هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373ش.

ابوالقاسم مقیمی حاجی

ارزشمندی، روابط و کارکردهای متقابل دنیا و آخرت.

دنیا، اسم تفضیل مؤنث، بر وزن فُعلی و از ریشه «د ن و» به معنای نزدیک تر، یا از ریشه «د ن ی» به معنای پست تر است (فراهیدی، 8/74؛ ابن فارس، 2/303؛ ابن منظور، 1/78)؛ همچنین آخرت، معادل کلمه عربی «آخرة»، اسم فاعل مؤنث، بر وزن «فاعِلَة» از ریشه «ا خ ر» و به معنای پسین، پایان و انجام است (فراهیدی، 4/303؛ ابن فارس، 1/70؛ ر.ک: ابن منظور، 4/12-15). واژگان دنیا و آخرت، از نظر لغوی صفت بوده و نیازمند موصوف هستند؛ ولی در بسیاری از موارد، بدون موصوف نیز به کار می روند (کفوی، 63).

در آموزه های دینی، دو اصطلاح دنیا و آخرت ملازم یکدیگرند؛ دنیا یعنی جهان نزدیک تر و مادی، و آخرت یعنی جهانی دورتر و زندگی پسین و پایانی؛ هر چند دیدگاههای گوناگونی درباره چگونگی این ارتباط وجود دارد (به ادامه مقاله، رابطه دنیا با آخرت).

باورِ دیرینه به زندگی پس از مرگ در بسیاری از ادیان و آیینهای جهان وجود داشته و بازتاب یافته است (ر.ک: ناس، 23، 57، 155 - 156). اعتقاد به «کارما» (قانون عمل و نتیجه) که در بسیاری از ادیان شرقی وجود دارد، بیانگر نوعی رابطه میان دنیا و آخرت است؛ بر اساس این قانون، نتیجه اعمال هر فردی در حیات بعدی اش (آخرت) در یک منزلت بالاتر یا پایین تر به او باز می گردد (ر.ک: هیوم، 65، 85، 110، 154، ناس، 155). موضوع ارتباط دنیا و جهان پس از مرگ،

در ادیان ابراهیمی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اهتمام مسلمانان به آخرت، حقایق مربوط به آن و ارتباط این دو با حقایق این جهان مادی، برخاسته از آموزه های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام است. این آموزه ها و روایات در پیوند با اموری همچون جایگاه ارزشی دنیا و آخرت، نسبت میان آنها، و کارکردهایشان قرار دارند.

جایگاه ارزشی دنیا و آخرت:

با نگاه به سیر اندیشه بشر در طول تاریخ، دیدگاههای گوناگونی را درباره ارزشمندی دنیا و آخرت می توان یافت؛ مانند پوچ گرایی، دنیا گریزی صوفیانه و دنیاخواهی انحصاری (آخرت گریزی)؛ ولی در آموزه های اسلامی (قرآن و روایات) دیدگاهی متعادل و یکپارچه از دنیا و آخرت و ارتباط آن دو ارائه شده است.

این بینش هماهنگ و منطقی در سخنان و سیره عملی حضرت فاطمه علیها السلام کاملاً مشهود است که در چند محور می توان آن را ارائه نمود:

محور نخست: دنیا از ابعاد گوناگون، ارزشمند بوده و مقدمه ای است برای آخرت؛ چنان که بدون طی این منزل نمی توان به کمالات ابدی و جاودانه دست یافت. حضرت زهرا علیها السلام در دعای پس از نماز ظهر، به روشنی از نیاز انسان به عمل صالح و ایمان، در عالم برزخ و آخرت سخن می گوید (ابن طاووس، فلاح السائل، 174؛ مجلسی، 83 / 667- مقاله های مرگ و برزخ؛ معاد)؛ از این رو آن حضرت علیها السلام از خداوند می خواهد که به دنیای وی سامان بخشیده و زندگی اش را مایه دستیابی هر چه بیشتر خیرات قرار دهد (مجلسی، 86 / 83). بر اساس همین بینش، آن حضرت علیها السلام در تأمین معاش خود و خانواده اش بسیار کوشا بود و تمایلی به

رهبانیت و کناره گیری از دنیا نداشت؛ گندم آسیاب می کرد، نان می پخت، به نظافت خانه می پرداخت، لباس را وصله می نمود (کلینی، 165/8) و آب از چاه می کشید، تا جایی که آثار کار دشوار بر بدن و لباسش آشکار بود (احمد بن حنبل، 153/1؛ صدوق، علل الشرایع، 366/2، مقاله سیره خانه داری فاطمه علیها السلام). فاطمه زهرا علیها السلام برای اداره امور مزرعه فدک - که پدرش به او بخشیده بود - وکیلی را گماشت و برای بازپس گیری آن از دست غاصبان تلاش فراوان نمود؛ تاجایی که به مسجد رفته و میان جمعیت مسلمانان در حضور خلیفه و کارگزارانش، سخنرانی پرشوری ایراد کرد (ر.ک: سیدمرتضی، 69/4 - 77؛ طبری امامی، 109 - 125؛ مقاله فدک).

همچنین آن حضرت علیها السلام نه تنها از همه توان خویش برای بهبود زندگی دنیا بهره می برد، بلکه به قدرت لایزال الهی نیز تمسک می جست و در هنگام دعا، آسودگی در دنیا را از خداوند درخواست می نمود. ایشان دوری از فقر و ادای دین (ابن طاووس، مهج الدعوات، 142) را از خداوند درخواست می کرد و از شر هرگونه اندوه، آسیب، بلا، بیماری و نیز هر آنچه در زمین و آسمان، خشکی و دریا وجود دارد، ستم ستمگران و سحر جادوگران و دسیسه های بدخواهان به خداوند پناه می برد (کفعمی، 58؛ مجلسی، 169/83). از خداوند مسئلت می کرد تا در طلب آنچه برای وی مقدر نشده، به زحمت نیفتد و آنچه برایش مقدر شده، بدون دشواری به دستش برسد (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141)؛ او را از رزقی حلال و گسترده بهره مند نموده و هیچ گاه نیازمند کسی غیر از خود قرار ندهد (مجلسی، 87 / 338). بدیهی است که دنیایی برخوردار از این مواهب، راه انسان را برای بندگی خداوند و تأمین سعادت اخروی هموار می کند.

حضرت فاطمه علیها السلام در بُعد اجتماعی نیز، دیدگاهی کاملاً مترقی و متعادل از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، درباره دنیا و آخرت ارائه می کند. وی وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام را نه تنها موجب رهایی اعراب از شقاوت اخروی، بلکه زمینه ساز سربلندی، سعادت و نجات آنان از عقب ماندگی در دنیا می داند. چنان که خطاب به مسلمانان و در توصیف وضعیت آنها در عصر جاهلیت می فرماید: «شما در آستانه ورود به دوزخ بودید. حال شما همچون شرابی آماده نوشیده شدن توسط دیگران و در معرض طمع طمع کاران بود. چونان شعله ای کوچک در دست انسانی سراسیمه و شتاب زده؛ جمعی کوچک که لگدمال دیگران بودید؛ از آب آلوده به بول و سرگین می نوشیدید و برگ درختان را می خوردید؛ پست و ذلیل بودید و در عین خفت و خواری از این بیم داشتید که مردم داراییتان را به یغما برند. آنگاه خداوند به یمن وجود محمد صلی الله علیه و آله شما را از این نکبت نجات داد» (طبری امامی، 114 - 115).

آن حضرت علیها السلام همچنین در توضیح حکمت و فلسفه بسیاری از احکام و آموزه های اسلام، به فواید دنیوی آنها اشاره نموده و تشریح زکات را در توسعه روزی، امامت را در دوری از اختلاف، امر به معروف را در مصلحت مردم و قصاص را در حفظ خون بی گناهان مؤثر می داند (صدوق، علل الشرایع، 1/248؛ طبری امامی، 113).

دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام پیرامون جایگاه ارزشی دنیا، کاملاً با آموزه های قرآن کریم هماهنگ است؛ چنان که این کتاب آسمانی، عالم طبیعت و نظام خلقت را که از مصادیق دنیاست، نظامی راستین و برحق دانسته (ابراهیم، 19)، نظام آفرینش،

آفرینش انسان از خاک، خلقت همسران، ایجاد مودت و دوستی، خواب، کسب و کار، و برقی که بیم آور و امیدبخش است را از نشانه‌ها، رحمتها و نعمتهای الهی به شمار آورده (ر.ک: روم، 19-24)، داراییها و بهره‌مندیهای دنیا را مصداق خیر و فضل الهی دانسته است (بقره، 180، 215، 272؛ آل عمران، 180؛ توبه، 76؛ نحل، 14؛ اسراء، 12؛ نور، 32). قرآن همچنین در موارد گوناگون، از پاداش یافتن صالحان و نیکوکاران در دنیا سخن به میان می‌آورد (آل عمران، 148؛ یوسف، 56، 90؛ نحل، 30، 41، 122؛ عنکبوت، 27؛ زمر، 10). بر اساس آموزه‌های این کتاب آسمانی، خداوند، آدمیان را به آبادانی دنیا گمارده (هود، 61) و مؤمنان را به کار و کوشش و به دست آوردن فضل و رحمت الهی پس از به جا آوردن نماز جمعه (جمعه، 10) و نیز، فراموش نکردن بهره‌دنیایی (قصص، 77) فراخوانده است.

قرآن کریم در مبارزه با تفکر تحریم زینتهای الهی، نسبت به خطای مؤمنان در بهره‌جستن از نعمتهای حلال دنیا هشدار داده (اعراف، 32) و آنان را در دنیا و آخرت خوشحال از سرورهای باطنی و شادمانیهای برآمده از بشارتهای پیوسته الهی می‌شمرد و آن را حقیقت پیروزی و سعادت می‌خواند (یونس، 64).

محور دوم: در نگاه حضرت زهرا علیها السلام، رعایت اعتدال جایگاهی ویژه دارد که برگرفته از آموزه‌های قرآنی است. خداوند در قرآن به پیامبر خود یادآوری می‌کند که حتی در انفاق که رفتاری بسیار پسندیده است نیز، باید از افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال داشته باشند (اسراء، 29). اعتدال در امور پسندیده معنا می‌یابد و در امور ناپسند بی‌معناست. اعتدال بدین معنا نیست که تمامی این امور، یکسان مورد توجه و عمل قرار گیرند، بلکه به این معناست که هر پدیده پسندیده‌ای به

آن مقدار که ارزش و اهمیت دارد، مورد توجه قرار گرفته و توجه به یکی، به غفلت از دیگری نینجامد؛ بنابراین آنچه مربوط به حقیقتِ اصیل جان انسان و سعادتِ اوست، نسبت به آنچه به امور عارضی و روبنایی وجود انسان مربوط می شود، در اولویت قرار دارد؛ از این رو بازگشت میانه روی و ارزش آن به عدالت و قرار دادن هر چیز در جای مناسبش خواهد بود که دارای سطوح و لایه های گوناگونی است، و رعایت آن به میزان بینش انسان نسبت به خداوند، خود انسان، جهان مادی، آخرت، سعادت و شقاوت وابسته است.

هرچند سعادت در معیشتِ مادی برای آن حضرت علیها السلام مطلوب بود، ولی در تعارض میان سعادت مادی و سعادت معنوی و اخروی، بی هیچ تردیدی، دومی را برگزید. ایشان از دنیایی که در خدمت آخرت نباشد بیزار بود؛ از این رو در واپسین روزهای حیات خود در بستر بیماری، خطاب به زنانِ مدینه می گفت: «به خدا سوگند! از دنیای شما بیزارم» (صدوق، معانی الاخبار، 354). بیزاری آن حضرت علیها السلام در این سخن از ذات دنیا نبود، بلکه از دنیای افرادی خاص بود. در نگاه وی دنیا به خودیِ خود پلید نیست؛ بلکه دنیایی که توجه به آن، اصالت یافته و در خدمت آخرت نباشد، پلید بوده و ارزشی ندارد.

از نگاه حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقله منشأ سستی مسلمانان، در دفاع از حق، همین دنیاطلبی، راحت طلبی و اصالت دادن به زندگی مادی بوده است؛ چنان که ایشان در خطبه فدکیّه فرمودند: «می بینم که شما به آسایش میل کرده اید و کسی را که به تصدّی امور سزاوارتر است کنار گذاشته اید. راحتی را مونس خویش کرده و خود را از تنگناها رهایی داده و به گشایش

رسانده اند. آنچه را که تاکنون با زحمت به دست آورده بودید، به دور ریختید و آنچه را که به گوارایی نوشیده بودید، بالا آوردید» (طبرسی، 140/1). سخنان مزبور بیانگر این حقیقت است که اصالت دادن به رفاه مادی و دنیوی و مقدم داشتن آن بر فضایل معنوی و اخروی، نتیجه ای جز انحطاط اخلاقی و از دست دادن کمالات معنوی نخواهد داشت.

در دیدگاه آن حضرت علیها السلام، رشد و تعالی حقیقتِ جان انسان که باطن دنیا و حقیقتِ آخرت است، بر هر امر دیگری تقدم دارد؛ از این رو تا هنگامی که حیات مادی در خدمت این هدف است، زندگی دنیا برای حضرت فاطمه علیها السلام خواستنی و مطلوب است و اگر مرگ بتواند او را بهتر به رستگاری برساند، آن را بر چنین حیاتی ترجیح می دهد. او در تعقیب نماز عصر از خداوند این گونه درخواست می کند: «خدایا! مادام که زندگی را به صلاح من می دانی، مرا زنده بدار و چون مرگ به صلاحم بود، مرا بمیران!» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ قیومی، 66)؛ وی در همان مناجات، همچنین از خداوند می خواهد: «مصیبتم را در دینم قرار نده و بیشترِ همتم را متوجه دنیا مکن و دنیا منتهای فهم و دانشم نباشد! خدایا! دینم را که نگهبان من و دنیایم را که محل گذران زندگی ام و آخرتم را که سرانجامم است، اصلاح کن! خدایا! زندگی دنیا را برایم سببِ فزونی هر خیری، و مرگ را موجب رهایی از هر شری قرار ده!» (ابن طاووس، فلاح السائل، 203 - 204). در این بخش از دعا، نگاه آخرت گرای حضرت فاطمه علیها السلام کاملاً آشکار است. عبارت «دنیا، منتهای فهم و دانشم نباشد»، اشاره به آیات 29 و 30 سوره نجم است که خداوند می فرماید: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»

ص: 365

(پس تو از کسی که از سخن ما روگردان می شود و جز زندگی دنیوی را نمی جوید، روگردان باش؛ منتهای دانش این مردم همین است).

بی تردید در نگاه قرآن، حیات اخروی بر زندگی دنیوی مقدم است (بقره، 186 نساء، 74). در بسیاری از آیات، دنیاطلبی و آخرت گرایی در مقابل یکدیگر قرار گرفته، دنیاطلبی، مذموم و آخرت گرایی، ستوده شده است (آل عمران، 145، 152؛ نساء، 94؛ انفال، 67؛ هود، 15 - 16؛ ابراهیم، 3؛ اسراء، 19، قصص، 79؛ احزاب، 28؛ شوری، 20؛ نجم، 29 نازعات، 38؛ اعلی، 16). قرآن، برای اینکه انسان به برتری حیات اخروی بر حیات دنیوی ایمان بیاورد، گاه زندگی دنیا را مورد نکوهش قرار داده و بهره آن را در برابر آخرت اندک دانسته است (نساء، 77؛ انفال، 67؛ توبه، 238؛ رعد، 26؛ زخرف، 35)؛ گاه نیز، آن را مایه فریب (آل عمران، 185؛ انعام، 70، 130؛ لقمان، 33؛ فاطر، 5؛ جاثیه، 35)، بازیچه (انعام، 32؛ محمد، 36)، زودگذر (یونس، 24، کهف، 25) و در مقابل، آخرت را زندگی حقیقی (عنکبوت، 64) و پایدار (غافر، 39) وصف کرده است (ر.ک: طباطبائی، 2/329).

در سخنان معصومان دیگر نیز، این دیدگاه متعادل دوسویه را نسبت به دنیا می توان یافت. از سویی، انسان به طلب روزی حلال و توسعه در معاش ترغیب شده (کلینی، 4/11) و فقر، مورد مذمت قرار گرفته است (نهج البلاغه، حکمت 163 (4/41)؛ مجلسی، 69/25 - 26) و از سوی دیگر، محبت دنیا سرآمد همه خطاها شمرده شده (کلینی، 2/315) و از حرص در دنیا نهی گردیده است (مجلسی، 70/7، 135). در آموزه های روایی اسلام، از دنیا با عنوان هایی چون مزرعه آخرت (ابن ابی جمهور احسائی، 1/267؛ مجلسی، 67/225) و محل تجارت دوستان خدا (نهج البلاغه، حکمت 131 (4/32) یاد شده است؛ یعنی برخورداری از آخرتی آباد، به چگونگی زندگی در

این جهان بستگی دارد. چنان که میان تلاش برای دستیابی به روزی حلال و تأمین معاش خانواده و رسیدن به درجات بالای عبادت، تناسب و برابری برقرار شده است (ر.ک: کلینی، 5/78 - 88).

علامه مجلسی از موارد استعمال واژه دنیا در آیات و روایات، سه معنا را برداشت کرده است که در واقع، سه مصداق برای ظاهر دنیا هستند: 1. حیات دنیوی انسان؛ 2. اعیان خارجی، مانند زمین، خانه، مرکب، طلا و نقره؛ 3. بهره مندی از لذتهای دنیوی. ایشان بر این باور است که از آیات و روایات، چنین می توان دریافت که هیچ یک از این سه، ذاتاً بد و پلید نیستند؛ بلکه اگر در خدمت جلب رضای خدا و کسب آخرت باشند، پسندیده و در غیر این صورت، مذموم خواهند بود (ر.ک: 70/61 - 63).

به گفته اندیشمندان، همه نکوهشهای دین اسلام نسبت به دنیا، از اصل محبت و علاقه به دنیا ناشی نمی شود تا دستیابی به سعادت، مستلزم مبارزه با آن باشد؛ چرا که محبت به دنیا و زینتهای آن، ویژگی طبیعی و غریزی انسان است و خداوند به خاطر حکمتهایی آن را در نهاد وی قرار داده است. آنچه ناپسند است، برتری دادن دنیا بر آخرت در مقام ارزش گذاری (ابراهیم، 3: کهف، 46؛ حدید، 20) و دنیا را بیش از آنچه هست، دیدن و دل خوش کردن به آن است (رعد، 26)؛ چنان که بهره مندی از دنیا در کارهای نامشروع و ظلم نیز، گناه و فحشاست (اعراف، 32 - 33)؛ بنابراین، اسلام از ارزش دنیا - آنچنان که هست - نگاهیده، بلکه بر ارزش معنویت، تقوا و فضیلت افزوده است؛ از این رو بی ارزشی دنیا، بی ارزشی مقایسه ای است (ر.ک: عنکبوت، 64؛ مطهری، 23/731 - 732)؛ چرا که دنیا و امکانات آن،

پوسته ای برای حفظ و پرورش شخصیت انسانی است و انسانیت، همچون گوهری است درون آن؛ بنابراین چنانچه دنیا خود، غایت و هدف باشد، در مقابل هدف آفرینش قرار گرفته، موجب غفلت از باطن دنیا و آخرت می شود که از این رو مذموم و مطرود خواهد بود (طباطبائی، 13/12 - 14).

محور سوم: توجه به قناعت: آن حضرت علیها السلام با نگاهی جامع به خود و جهان پیرامونش، برای رسیدن به اعتدال و آرامش دنیوی خویش، شیوه ای خردمندانه را برمی گزیند، او نفس زیاده خواه را از فزون طلبی بی حد و مرز که بهره ای جز بی قراری و اضطراب ندارد، باز داشته و از خداوند قانع بودن به آنچه که روزی اوست را در خواست می کند (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 92 / 406).

آموزه قناعت در ادیان الهی و به ویژه در اسلام، مبتنی بر باورهایی عمیق نسبت به جهان هستی و حقیقت جان آدمی است؛ چنان که از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام انسانی که خود را به درستی می شناسد، سزاوار است که قناعت پیشه کند (آمدی، 391). اسلام از سویی پیروان خود را به تلاش برای دستیابی به امکانات بیشتر و دنیایی بهتر ترغیب می کند (قصص، 77؛ جمعه، 10) و از سوی دیگر، ریشه های اصلی آرامش دنیوی را در درون انسانها و یادکردن خدا (رعد، 28) و نیز، چگونگی بینش آنان نسبت به خود و جهان پیرامونشان می داند (ر.ک: فجر، 26 - 30). اسلام، بدین گونه می کوشد تا انسان را از تلاش بیهوده برای دستیابی به اهدافی دست نیافتنی که از حدود تواناییهای وی و شرایط جهان پیرامون خارج است، باز دارد. همچنین توجه می دهد که انسان موجودی چندبُعدی و دارای قابلیت های گوناگون است و بهره مندی از همه فرصتها و تلاشها برای رشد یک یا چند استعداد، موجب

عقب ماندگی سایر استعدادها خواهد شد؛ به ویژه آنکه اگر استعدادهای فراموش شده در زمره ابعاد زیربنایی حقیقت انسان باشند. تلاش آزمندانه انسان در کسب رفاه دنیوی، در نتیجه ناگوار به بار خواهد آورد: نخست، دست نیافتن به آنچه که در پی آن است و در نتیجه احساس ضعف و اضطراب همیشگی و دوم، ضایع شدن سایر قابلیت‌های نفس انسان؛ به ویژه استعدادهای اصیل و عمیق روح او. در حالی که قناعت که مبتنی بر خودشناسی و جهان‌شناسی واقع بینانه است، نویدبخش آرامش درونی و آسایش بیرونی انسان است؛ از این روست که در روایات، ارزشهای درونی، مانند آرامش، به قناعت نسبت داده شده و همین‌طور مفاهیمی که گویای آسایش بیرونی است، مانند عزت و بی‌نیازی، از نتایج قناعت به شمار آمده‌اند (آمدی، 392).

محور چهارم: اهتمام فراوان به امور معنوی و ترجیح دادن آن، حتی بر منافع و آسایش حلال مادی بسیار حائز اهمیت است. این نوع نگرش که به اولیای الهی اختصاص دارد، بیانگر مرتبه‌ای بالا از عدالت است که بر قناعت نیز ترجیح دارد؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام همواره پاداش اخروی را بر رفاه دنیوی برتر می‌دانست. مصداق این سخن آنجاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در برابر درخواست خادمی برای دختر خود، او را میان انتخاب خادم و آموختن ذکر تسبیح مخیر نمود؛ و فاطمه علیها السلام در کمال رضایت، آموختن ذکر را برگزید (احمد بن حنبل، 153/1؛ صدوق، علل الشرایع، 366/2)؛ همچنان که اعلام می‌کند که از کارهای دنیا انفاق کردن را دوست دارد (شیخ الاسلامی، 161) و به دلیل انفاق ویژه آن حضرت علیها السلام و خانواده ایشان، آیاتی از سوره انسان در شأن آنان نازل شد (مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن).

از دیدگاه قرآن و روایات، دنیا، مقام عمل، تکالیف و آزمایش (کهف، 7)، و آخرت، سرای نتیجه، جزا و پاداش است (تحریم، 7)؛ دنیا کشتزار آخرت (ابن ابی جمهور احسائی، 267/1؛ مجلسی، 225/67) و محل پرورش استعدادهای انسان است (ر.ک: مطهری، 202/1 - 204) و چهره آخرتی انسان با اعمال و اخلاق دنیایی شکل می گیرد (ر.ک: صدرالمتألهین، المظاهر الالهیه، 134، 144 - 146). اندیشمندان اسلامی با بررسی آموزه های دینی، چند نوع رابطه میان دنیا و اعمال دنیوی با آخرت و جزای آن ارائه کرده اند؛ گاه رابطه آنها را ثواب و عقاب قراردادی ترسیم کرده اند که با ظاهر برخی از آیات نیز سازگار است (ر.ک: انعام، 160؛ قصص، 54؛ تغابن، 17) و گاه آن را رابطه ای تکوینی و علی و معلولی می دانند (ر.ک: مطهری، 237/1)، و در تفسیر سوم، از آن رابطه به تجسم اعمال تعبیر کرده خواجه نصیر طوسی، 85) و آیاتی از قرآن (بقره، 174؛ طه، 124) و نیز برخی از روایات را دلیل آن دانسته اند (ر.ک: ابن عربی، 1/57؛ صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، 436).

روزی امیر مؤمنان % و فاطمه نی نزد رسول خدا رفته، و وی را گریان دیدند؛ هنگامی که علت را از ایشان جویا شدند، رسول اکرم که علت آن را مشاهدات خود در معراج، از شدت عذابهای برخی از مردم در قیامت بیان فرمود؛ از جمله آنکه در آنجا زنی را دیدند که کور و لال، در میان تابوتی از آتش، که بدن او از جذام و برص پاره پاره بود، و یا زنی را دیدند که سرش چون سر خوک و بدنش، مانند دراز گوش بود و عذابهای زیادی بر او چیره شده بود، و یا زنی که به صورت سگ بود. حضرت زهران از رسول خدا درباره هویت آنان پرسید و آن حضرت، کارهای زشتی را که هر یک از آنان

در دنیا انجام داده بودند بیان نمودند (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1/ 13 - 14؛ مجلسی، 8/ 309). این روایت می تواند شاهد خوبی برای اصل تجسم اعمال و یا تجسم سرشت انسانی در قیامت باشد.

تعامل دنیا و آخرت:

بر اساس آنچه گفته شد، به راحتی می توان دریافت که آموزه های دینی بیانگر رابطه ای دوسویه و تعامل میان دنیا و آخرت است: انسان در دنیا می تواند به رشد و بالندگی دست یابد و با تکیه بر بینشی درست و نیز، انجام عمل صالح، بر ایمان خویش بیفزاید (فاطر، 10)؛ ایمان خالصانه ای که به رستگاری انسان در دنیا و آخرت می انجامد (توبه، 72؛ ابراهیم، 27؛ نحل، 97). از سوی دیگر، ایمان به آخرت، به حیات دنیایی معنا داده و آن را از یک هدف اصلی، به وسیله ای برای کسب سعادت اخروی در آورده و از این راه انسان را از دام پوچ گرایي نجات می بخشد (ر.ک: انعام، 29؛ مؤمنون، 37؛ جائیه، 24). همچنین ایمان به آخرت در کنار ایمان به خدا، ضامن اجرایی پیروی از دستورهای الهی و انگیزه ای قوی برای تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی و نیز، جلوگیری از سر کشیها و گناهان در دنیاست (ر.ک: توبه، 44؛ یونس، 15؛ نحل، 22؛ کهف، 110؛ قیامة، 5 انسان، 8 - 10؛ مطفین، 13). خداوند در آیات 45 - 46 سوره ص در ستایش ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام به دو نقش مهم آخرت باوری در حیات دنیایی، که یکی توانایی بر انجام عمل صالح و دیگری بصیرت در تشخیص حق است، اشاره می کند (ر.ک: طباطبائی، 17 / 211 - 212). در نیایشهای حضرت فاطمه علیها السلام نیز، تأثیر آخرت باوری در کیفیت اعمال و رفتار و همچنین اصلاح آرزوهای انسان به خوبی مشاهده می شود. آن حضرت علیها السلام در بخشی از تعقیب نماز ظهر، پس از

حمد الهی، در نخستین درخواست خود چنین مسألت می‌کند: «خدای من! گفتار توبه کاران و عمل آنان، و نجات و ثواب مجاهدان، تصدیق و توکل مؤمنان، راحتی و آرامش در هنگام مرگ و امنیت در وقت رسیدگی به پرونده اعمال را از تو خواستارم» (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 66/83). این درخواست، نتیجه باور به روز جزا و رسیدگی خدا به اعمال بندگان است. در پرتو این باور، انسان، به توبه رو آورده و قول و عملش رنگ توبه کاران را به خود می‌گیرد؛ باور به نجات و ثواب مجاهدان در هنگام رسیدگی و حساب، انسان را به مجاهدت تشویق نموده و تصدیق مؤمنانه به مبدأ و معاد و توکل بر پروردگار، به زندگی، رنگی الهی می‌بخشد و در نهایت، راحتی هنگام مرگ و امنیت روز حساب را در پی خواهد داشت.

آن حضرت علیها السلام همچنین در دعای روز جمعه از خداوند مسألت می‌کند که در دنیا چنان حضور او را درک کند که گویا وی را به چشم می‌بیند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَهُ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ» (مجلسی، 339/87). حضرت زهرا علیها السلام قیامت را روز ملاقات پروردگار می‌داند؛ یعنی پروردگار در این روز چنان جلوه می‌کند که در زندگی دنیا جلوه ننموده است. ظهور اراده مطلق الهی در قیامت، در آیاتی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته (حمد، 4؛ کهف، 48؛ فجر، 22) و در آیات دیگر به تلاش مؤمنان برای جلب توجه خاص خداوند متعال در قیامت اشاره شده است (رعد، 22؛ لیل، 20). زندگی دنیا با جلوه‌هایی که دارد (آل عمران، 14)، گاه موجب غفلت از درک حضور حق تعالی شده و موجب می‌شود تا خدا در پس پرده زندگی مردم قرار گیرد و انسان از مسیر سعادت و

آخرت آباد منحرف شود. حتی حیات این جهانی و تلاش برای آبادانی آن، به شقاوت آخرت و حجاب از خدا می انجامد (بقره، 212؛ انعام، 122). در این دعا حضرت زهرا علیها السلام از خدای متعال می خواهد که آنچنان حضور پروردگار را در زندگی احساس کند که گویا او را می بیند. بر اساس آموزه های قرآن، انسان در پرتو درک حضور پروردگار از انجام بسیاری از گناهان خودداری می کند (ر.ک: علق، 9 - 14). نکته جالب توجه آنکه حضرت زهرا علیها السلام تداوم یافتن این درک حضور را تا روز رستاخیز مسئلت نموده و از پروردگار می خواهد حتی لحظه ای از این درک غافل نشود. بسیار روشن است که چنین نگاهی به آخرت و درک حضور خداوند، موجب الهی شدن و معنا یافتن زندگی می شود؛ از این رو پس از جمله مزبور می فرماید: «وَلَا تُمِتْنَا إِلَّا عَلَىٰ رِضَاكَ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ أُخْلِصَ لَكَ بِعَمَلِهِ وَأَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ؛ جز بر رضایت ما را نمران! و ما را از جمله کسانی قرار ده که عملشان را برای تو خالص کرده و در میان همه مخلوقات تو را به دوستی برگزیده اند!» (مجلسی، 339/87).

در روایتی که آن حضرت علیها السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده، پیوندی میان اعتقاد به خداوند و آخرت با اخلاق و فضائل اجتماعی است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَدَّاءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَدَّاءِ وَالْبَدَّاءُ فِي النَّارِ؛ هر کس که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، به همسایه اش آزار نرساند و هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، یا زبان به خیر گشاید، یا سکوت کند؛

همانا خداوند خیرخواه بر دبارِ عقیف را دوست داشته و بدزبانِ هرزه گو و درخواست کننده پر اصرار را دشمن می دارد؛ همانا حیا از ایمان است و صاحب ایمان در بهشت؛ و دشنام از بی شرمی است و جایگاه بی شرمی در آتش» (طبری امامی، 66؛ هیشمی، 169/8).

آن حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه از نظر جهان شناسی، علت آفرینش جهان، بهشت و دوزخ، و نظام پاداش و جزا را ایجاد انگیزه ای برای اطاعت و بر خورداری از رحمت الهی و همچنین دوری از عصیان در برابر خداوند می داند (طبری امامی، 113؛ طبرسی، 1/133)؛ در همین راستا در موارد گوناگونی از خطبه فدکیه تلاش می کند تا با یادآوری نتایج اعمال و قیامت، مسلمانان را به تصحیح رفتارشان توصیه نموده و یا لاقبل با آنان اتمام حجت نماید؛ آنگاه که می فرماید: «رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ الْأَفِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛ به گمان خود از فتنه وحشت داشتید، آگاه باشید که در فتنه افتادند و همانا جهنم کافران را دربر می گیرد» (طبری امامی، 116؛ طبرسی، 137/1). در فرازی دیگر، مخالفت با دستوره‌های قرآن را باعث خروج از اسلام و خسران در آخرت دانسته (مغربی، 36/3؛ طبرسی، 137/1) و در پایان خطبه، خطاب به مسلمانان می فرماید: «ای مردم شتاب کننده به گفتار باطل و چشم پوشنده از کارهای زشت و زیان آور!... چه [آیات الهی را] بد تأویل کردید و چه رأی بدی از خود نشان دادید و چه بد، اوضاع را دگرگون نمودید! به خدا سوگند! بار آن را سنگین خواهید یافت و عاقبت آن را شدید؛ آن هنگام که ده ها از جلوی دیدگانتان کنار رود و آنچه از زیانهای پس آن بود آشکار

گردد و برایتان [از رنج و عذاب] از جانب پروردگارتان آنچه را که گمان نمی بردید، پیش آید و آنجاست که باطل گرایان زیان خواهند دید» (ر.ک: طبری امامی، 119؛ طبرسی، 144/1).

از این گذشته، آخرت گرایی، حتی در تأمین سعادت دنیوی برای خود انسان و دیگران نیز نقش اساسی دارد. آخرت گرایی باعث می شود که انسان در دنیا به فکر ایجاد توسعه و تأمین رفاه برای دیگران باشد و در نتیجه جامعه ای متوازن ایجاد شود و همه افراد جامعه با بهره مندی از امکانات لازم، راه سعادت و کمال بیمایند. قرآن مجید از جمله دلایل بی توجهی زراندوزان به رفع نیاز محرومان و بلکه گاه تجاوز به حقوق آنان را باور نداشتن به معاد دانسته است (ر.ک: پس، 47؛ مظفین، 1 - 4؛ ماعون، 1 - 3)؛ ولی اولیای خدا با معادباوری در کنار ایمان به خدا، به فکر آسیب دیدگان اجتماعی هستند و در این راه برخلاف نیاز خود، ایثار کرده و آنچه دارند به دیگران انفاق می کنند؛ همچنان که در سوره انسان (ر.ک: 8 - 10)، در شأن علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و خانواده شان آمده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (و برای دوستی خداوند به فقیر، اسیر و طفل یتیم طعام می دهند و [می گویند]: ما تنها برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم ما از [قهر] پروردگار خویش در روز عبوس و سخت، هراسناکیم).

منابع:

آمدی، عبدالواحد بن محمد (م. 510ق.)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، مصطفی و حسین درایتی، قم، انتشارات اسلامی، 1420ق؛ ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی

(م. 940ق.)، عوالى اللئالى العزىزىة فى الاحادىث الدىنىة، تحقىق مجتبى عراقى، قم، مطبعة سىد الشهداء، 1403ق؛ ابن طاووس، سىد على بن موسى (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامى؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقىق حسين اعلمى، بىروت، مؤسسة الأعلمى، 1414ق؛ ابن عربى، محمد بن على (م. 638ق.)، تفسير ابن عربى، تحقىق سمير مصطفى رباب، بىروت، دار احياء التراث العربى، 1422ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395ق.)، معجم مقاييس اللغة، تحقىق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1404ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بىروت، دار صادر؛ خواجه نصير طوسى، محمد بن محمد (م. 672ق.)، آغاز و انجام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى؛ سىد مرتضى، على بن حسين (م. 436ق.)، الشافى فى الإمامه، تحقىق سىد عبدالزهرا حسىنى، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410ق؛ شىخ الاسلامى، سىد حسين، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1419ق، صدر المتألهين، صدر الدين محمد شيرازى (م. 1050ق.)، المبدأ و المعادن تحقىق سىد جلال الدين آشتيانى، تهران، انجمن حكمت و فلسفه ايران، 1354ش؛ همو، المظاهر الالهية فى اسرار العلوم الكمالية، تهران، بنياد حكمت صدر، 1378ش؛ صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، علل الشرايع، تحقىق سىد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقىق حسين اعلمى، بىروت، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقىق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361ش؛ طباطبائى، سىد محمد حسين (م. 1402ق.)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقىق سىد محمد باقر خرسان،

النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ فراهيدي، خليل بن احمد (م. 175 ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائي، قم، مؤسسة دار الهجرة، 1410ق؛ قيومي، جواد، صحيفة الزهراء عليها السلام، قم، نشر اسلامي، 1373ش؛ كفعمي، ابراهيم بن علي (م. 905ق.)، البلد الامين و الدرع الحصين، 1382ق؛ كفوي، ابوالبقاء ايوب، الكلبيات معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية، بيروت، مؤسسة الرسالة 1412ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363ش؛ مجلسي، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403ق؛ مطهري، مرتضى (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهيد مطهري، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. 363ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامي، 1414ق، ناس، جان باير، تاريخ جامع اديان، ترجمه على اصغر حكمت، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1387ش؛ نهج البلاغه، الامام علي بن ابي طالب عليه السلام، الشريف الرضي، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق؛ هيثمي، علي بن ابي بكر (م. 807ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408ق؛ هيوم، رابرت، اديان زنده جهان، ترجمه عبدالرحيم گواهي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1374ش.

رحيم لطيفي و مسعود امامي

ص: 377

اخلاق جمع خُلُق، به معنای خو و ملکات نفسانی است و در مقابل ویژگیهای جسمانی و ظاهری - که با واژه خُلُق به آن اشاره می شود - قرار می گیرد (ر.ک: جوهری، 1471/4؛ راغب اصفهانی، 157 - 158). چگونگی تعریف اخلاق در نزد صاحب نظران، تا حدود زیادی، بسته به نظریه های هنجاری اخلاقی است که آنان برگزیده اند. در انگاره های «عمل محور»، اخلاق، تنها به معنای مجموعه ای از رفتارهای خارجی است که با معیارهایی خاص همسانی داشته باشد؛ آن چنان که سودگرایان، عملی را اخلاقی می دانند که حداکثر سود را برای بیشترین افراد به بار آورد (2-1, Introduction, Mil, 14; Bentham, Fragment, Xi; Id., Introduction, 1-2)؛ هر چند وظیفه گرایان، بی توجه به نتایج افعال، اخلاقی بودن آنها را صرفاً ناشی از ماهیت ذاتی آنها و تطابقشان با یک قاعده یا اصل اخلاقی و نیز، به انگیزه اطاعت از قانون می دانند (Kant, 63). اما در نظریه های «فاعل محور» (فضیلت محور) که از زمان ارسطو تاکنون مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان بوده است، اخلاق، مجموعه ای از خُلُقِیاتی درونی است که به رفتارهای خارجی متناسب با آنها می انجامد. از این رو اندیشمندان مسلمان، همچون خواجه نصیر طوسی (اخلاق ناصری، 101)، صدرالمتألهین (الاسفار، 114/4)، فیض کاشانی (95/5) و نراقی (55/1)، خُلُق را ملکه یا هیئت راسخه نفسانی تعریف می کنند که افعال به سهولت و بدون هیچ فکر و تأملی از آن صادر می شود. در این تفسیر، خُلُق عبارت از خود فعل یا رفتارهای بیرونی نیست (صدرالمتألهین، الاسفار، 114/4؛ فیض کاشانی، 95/5)، بلکه

حالت راسخه ای است که نفس در اثر آن آماده بروز رفتارهای خاصی از خود می شود. خُلق در این معنای اصطلاحی، در برابر دسته ای از کیفیات نفسانی به نام حال قرار می گیرد که به سرعت زوال پذیر هستند (خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، 101؛ صدرالمتألهین، الاسفار، 63/4). با توجه به اینکه ملکات، به دو دسته اخلاقی و عقلانی تقسیم می شوند، اخلاق با ساحات سه گانه وجودی انسان (ادراکات، احساسات و اعمال) پیوند می یابد؛ به گونه ای که پیامد اصلاح درون، اصلاح رفتارهای بیرونی خواهد بود. براین اساس اخلاق - که در برخی از متون منطقی و فلسفی به عنوان سیاست «خاصة الخاصة» (سیاست نفس) معرفی شده (ر.ک: ابن بهرئز، 112؛ جبر، 574) - بخشی از حکمت عملی است که به شناخت فضایل و رذایل و چگونگی آراستن نفس به فضایل و زدودن رذایل از آن و نیز، رساندن انسان از پایین ترین مراتب به بالاترین مدارج انسانی می پردازد (ر.ک: فارابی، 35 - 37؛ ابن مسکویه رازی، 89، 91؛ ابن سینا، 14؛ خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، 106 - 107؛ صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، 143، 691).

پیشینه توجه به اخلاق و فضایل اخلاقی به درازای تاریخ زندگی بشر است؛ هرچند شکل گیری و اهمیت یافتن جنبه اجتماعی آن را می توان هم زمان با تشکیل اجتماعات بشری دانست. در این میان کهن ترین آموزه های اخلاقی، آموزه های دینی است که سابقه آن را می توان تا ماجرای آفرینش انسان و تکبر شیطان در برابر فرمان خداوند از سجده بر او (بقره، 34؛ اعراف، 12؛ حجر، 31 - 33؛ اسراء، 61) رساند. هدف از این آموزه ها، تبیین راههایی برای تهذیب نفس به منظور تأمین سعادت بوده است (شمس، 8 - 10)؛ چنان که قرآن کریم از وجود آموزه های اخلاقی در صحف پیامبران پیشین، همچون ابراهیم

و موسی علیها السلام خبر می دهد (اعلی، 18 - 19).

در روایات اسلامی نیز مباحث اخلاقی به صورتی گسترده مورد توجه قرار گرفته اند؛ به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی، هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق، معرفی می کند (طبرسی، مکارم الاخلاق، 98 مجلسی، 372/67). این مباحث، همچنین مورد اهتمام اهل بیت علیهم السلام، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام بود. بخشی از آموزه های اخلاقی، از سوی این معصومان علیهم السلام در قالب احادیث مستقل یا دعاها به دست ما رسیده است.

با بررسی آنچه از حضرت زهرا علیها السلام - شامل روایات، مناجاتها و دعاها - در زمینه اخلاق به یادگار مانده است، می توان به نکاتی بسیار ارزنده در زمینه هایی چون قلمرو اخلاق، اهداف، جاودانگی اخلاق، ارزش و مسئولیت اخلاقی، ارتباط میان ساحت های وجودی انسان، عوامل سازنده اخلاق و انواع فضایل و رذایل اخلاقی، دست یافت.

قلمرو اخلاق:

بر اساس رویکرد فضیلت مدارانه مرسوم، قلمرو اخلاق، محدود به کیفیات و ملکات نفسانی بوده و رفتارهای بیرونی، خارج از آن و در حاشیه قرار داشتند (ر.ک: خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، 48؛ نراقی، 55/1)؛ حتی در یک تقسیم بندی از علوم اسلامی، آنچه مربوط به تصحیح اندیشه و یا رفتار مکلفان بود، به ترتیب به کلام و فقه سپرده شد؛ ولی به گفته برخی از اندیشمندان معاصر، همه کارهای ارزشی انسان - چه ظاهری و چه باطنی - که وصف خوب و بد به خود می گیرند و می توانند باعث کمال یا نقصی برای نفس شوند، در محدوده اخلاق جای می گیرند (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، 240/1 - 241)؛

ص: 383

همو، دروس فلسفه اخلاق، 184): بنابراین اخلاق و رفتارهای اخلاقی، موضوعهای فقهی را نیز شامل می‌شوند؛ چرا که جوهره اخلاقی یا ضد اخلاقی بودن یک عمل، اتصاف آن به خوبی و بدی خواهد بود که نشانه آن در آموزه های دینی، «ثواب» و «عذاب» است.

از سخنان حضرت زهرا علیها السلام نیز می‌توان دریافت که اخلاق دارای گستره ای فراگیر است که حتی با مسائل و احکام فقهی، پیوند می‌یابد؛ آنجا که در خطبه فدکیه، فلسفه احکام را به امور اخلاقی پیوند زده، می‌فرماید: «خداوند، نماز را برای دوری از تکبر، زکات را برای پاکی نفس و فزونی روزی، روزه را برای استواری اخلاص و نهی از شراب خواری را برای پاکیزگی از پلیدی و زشتی مقرر نمود» (ر.ک: ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134).

بر اساس آنچه گفته شد، اخلاق با ساحت‌های سه گانه وجودی انسان (ادراکات، احساسات و رفتار) سروکار دارد. اعتقاد درونی و یا التزام که جلوه هایی از ایمان است، از نظر ارزشی در صدر این نظام جای گرفته و کمالات نفسانی و طهارت قلب که برآمده از رفتارهای شایسته است، زمینه دستیابی به معرفت قلبی و عقلی را فراهم می‌کنند (ر.ک: صدرالمتهلین، تفسیر، 1/249 - 255، 264، مقاله ایمان). از سوی دیگر، ایمان در تصحیح عواطف نفسانی و احساسات و هردو در تصحیح رفتار و فضیلت مندانه شدن آن نقش دارند.

با بررسی و تأمل در مجموع روایات حضرت فاطمه علیها السلام، می‌توان دریافت که به باور ایشان، باطن - چه ساحت اندیشه و چه ملکات نفسانی - و ظاهر، از تأثیر متقابل بر یکدیگر برخوردار بوده و تلفیق آنها برای رسیدن به سعادت،

ضروری است؛ گرچه سلامت باطن از اولویت برخوردار است. از این رو تأکید حضرت علیها السلام بر عمل به اوامر و نواهی از جهت اینکه اعمال ظاهری، انعکاس فضایل باطنی اند و نیز از جهت تأثیری که افعال بر شکل‌گیری فضایل اخلاقی دارند، قابل بررسی است. بر اساس آنچه از بخش قبلی خطبه یادشده برمی آید، اعمال صالحه، همچون نماز و روزه، مقدمه دستیابی به فضایل نفسانی بوده و فضایل نفسانی زمینه ساز حصول ایمان هستند؛ همچنان که آن حضرت علیها السلام اعمال خیر، مانند اکرام میهمان و آزار نرساندن به همسایه را تجلی ایمان به خدا و قیامت می داند (کلینی، 667/2؛ طبری امامی، 65 - 66). با توجه به آنچه گفته شد، می توان دریافت که ایمان، پشتوانه فضایل و اعمال اخلاقی است. بدین ترتیب مضامین آیاتی که مؤاخذه و پاداش را بر اکتسابات قلبی و امور باطنی یا ملکات نفسانی پیوند می زنند (بقره، 225؛ مائده، 89) و آنها که پاداش را با اعمال گره زده و حتی عمل اندک خیر و شر را هم در این محاسبه دخالت می دهند (زلزله، 7 - 8)، باهم قابل جمع بوده و ثابت می کنند که در رستگاری، پاکی درون و صحت برون، هردو، ضروری اند؛ هرچند تکیه گاه اصلی، همان ایمان درونی است. آیات متعددی که عمل صالح را عطف بر ایمان نموده و با مقدم داشتن ایمان، عمل صالح را ثمره آن می داند، ناظر به همین سخن هستند (بقره، 982 کهف، 88، مریم، 60؛ ر.ک: طباطبائی، 11 / 155؛ 12 / 51 - 52). همچنین روشن می شود آن دسته از روایات و نیایشهای حضرت فاطمه علیها السلام که در آنها با تقبیح رذایلی مانند بخل (طبری امامی، 71)، عُجب، ریا و کبر (ابن طاووس، فلاح المسائل، 203؛ مجلسی، 86/83)، از خداوند درخواست زدودن آنها و آراستن به فضایلی مانند تعادل در رضا و غضب (ابن طاووس، فلاح المسائل، 204) میشود،

با نیایشهای مکرر آن حضرت علیها السلام مبنی بر درخواست حصول ایمان (مجلسی، 225/91)، تقوا (مجلسی، 339/87) و خشیت الهی (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 225/91)، پیوندی تنگاتنگ دارد. همچنان که راز و نیاز با خداوند برای دستیابی به توفیق بر انجام عمل خیر (ابن طاووس، مهج الدعوات، 112؛ مجلسی، 339/87) و گره زدن افعال خطا با عذاب الهی (طبری امامی، 112، 126؛ اربلی، 109/2)، و نیز معیار شیعه بودن یا نبودن با عمل به اوامر و نواهی (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 308؛ مجلسی، 155/65)، همگی در یک راستا قرار دارند. بنابراین در این دیدگاه، میان فضیلت گرایی درون محور و رفتارگرایی، نوعی پیوند برقرار می شود؛ از این رو اخلاق از منظر حضرت فاطمه، مجموعه ای از ملکات عقلانی و نفسانی در ساحت ادراکات و احساسات است که به عمل صالح منتهی خواهد شد.

اطلاق یا نسیت گزاره های اخلاقی:

از جمله مباحث مربوط به اخلاق، «فرااخلاق» است. نسبی گرایان، خوب یا بد بودن یک فعل را، تابع متغیرهایی خارج از ذات موضوع عمل (Burchfield, 13 / 552)، از جمله قراردادهای اجتماعی و یا خواست و گزینش فرد می دانند؛ ولی مطلق گرایان بر این باورند که معیار ارزشمندی افعال و داوری درباره آنها در خود ذات آنها نهفته است، نه خارج از آن (ر.ک: مطهری، 13 / 705-710؛ هولمز، 335 - 341).

از سخنان حضرت فاطمه علیها السلام می توان دریافت که ایشان مطلق بودن گزاره های اخلاقی را می پذیرد و در همین راستا به داوری درباره اعمال دیگران می پردازد. آن حضرت علیها السلام در بخشهای گوناگون از خطبه خود به زشتی کار آن گروه به ظاهر مسلمان اشاره می کند که به هیچ وجه زشتی عمل آنان از بین نمی رود؛ هر چند کار

خویش را نیک بدانند و در صدد توجیه آن برآیند (ابن طیفور، 19 - 20؛ طبری امامی، 127؛ طبرسی، الاحتجاج، 147/1 - 148؛ اربلی، 15/2). استناد آن حضرت علیها السلام آیه 104 سوره کهف: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا» ناظر به همین واقعیت است که گمان، ذوق و سلیقه مردم، دخالتی در جنس واقعی اعمال ندارد.

مهم ترین شرط لازم برای مطلق بودن گزاره های اخلاقی، وجود منشأ واقعی برای انتزاع این گزاره هاست که از وجود رابطه ای واقعی و عینی میان اعمال و پیامدهای آن حکایت می کند. در آموزه های دین اسلام، نمونه های فراوانی از این حقیقت را می توان یافت؛ از جمله حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف فدکیه در بیان فلسفه احکام - که بخشهایی از آن پیش تر بیان شد. به این رابطه اشاره دارد. ایشان در همین راستا فلسفه حج را برپایی دین؛ عدل را برای آراستن و پیوستن دلها؛ اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را برای ایجاد نظم در میان مردم؛ و امامتشان را برای دوری از تفرقه؛ جهاد را مایه عزت اسلام؛ صبر را برای نیل به اجر الهی؛ امر به معروف را برای مصلحت مردم؛ نیکی به پدر و مادر را برای مصونیت از خشم خدا؛ صله ارحام را برای فزونی و خیر و برکت؛ قصاص را برای حفظ خونها؛ وفای به نذر را برای رسیدن به معرفت و آمرزش الهی؛ نهی از نوشیدن شراب را برای دوری از پلیدیها؛ اجتناب از قذف را برای مصونیت از لعنت و نفرین؛ ترک دزدی را برای حفظ عفت، و فلسفه حرمت شرک را برای اخلاص در ربوبیت خداوند دانسته است (جوهری بصری، 141؛ ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1). با توجه به وجود چنین منشأ واقعی و حقیقی است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از تبیین فلسفه احکام، با اشاره به آیه 102 سوره آل عمران،

مردم را به التزام به فرامین الهی فراخوانده است. آن حضرت علیها السلام همچنین در پایان با استفاده از آیه 28 سوره فاطر، شرط التزام به دستورهای خداوند را آگاهی از حقیقت احکام الهی دانسته و می فرماید: «فَإِنَّهُ إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

ارزش اخلاقی:

موضوع دیگری که در مبانی اخلاق مورد بررسی قرار می گیرد، ارزش اخلاقی است. ادیان و نیز مکاتب مختلف فلسفی، شرایط و ملاکهایی متفاوت و یا برداشتهای گوناگونی در زمینه ارزشمندی اخلاقی ارائه کرده اند که برخی از آنها مربوط به فعل و برخی دیگر، در پیوند با فاعل است. به طور کلی وجود این اختلافها، ناشی از دیدگاههای متفاوت در جهان بینی، سعادت و کمال انسان، اهداف اخلاق، مرجع در تشخیص فضائل و رذایل و نیز، چگونگی رابطه فرد با جامعه است. در اندیشه اسلامی، ارزشمندی افعال بر اساس عوامل محوری نیت و انگیزه فاعل، و پسندیده بودن خود فعل شکل می گیرد.

نیت و انگیزه در آموزه های دینی، انگیزه از چنان اهمیتی برخوردار است که به عنوان روح عمل تلقی شده و ارزش عمل، وابسته به آن است (مغربی، دعائم الاسلام، 4/1، 156؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 4/186؛ همو، الامالی، 590)؛ چنان که حتی نیت مؤمن، برتر از عمل او به شمار آمده است (کلینی، 2/84؛ ابن فهد حلی، 21). نیتی که در آموزه های اسلام به عنوان بنیادی ترین ملاک ارزشمندی معرفی شده، انگیزه خداخواهی و اخلاص است. اخلاص در دین و عبادت و عدم شرک در آن، بارها در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته و همراه با عمل صالح، به عنوان تنها راه لقای خداوند معرفی شده است (کهف، 110؛ بینه، 5). حضرت فاطمه علیها السلام نیز هدف اصلی از آموزه های دین را پیرایش از شرک و آراسته شدن به اخلاص، چه در عبادت و

چه در اطاعت، می داند. آن حضرت علیها السلام فرود آمدن برترین خبرها و مصلحتهای الهی بر بندگان را در گرو عبادت خالصانه میداند: «مَنْ أَصَدَّ عَدَّ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (ورام بن ابی فراس، 120/2؛ ابن فهد حلی، 218) و از این رو در دعاها و نیایشهای خود، همواره اخلاص و انجام عمل خالصانه را از خداوند در خواست می کند (مجلسی، 339/87؛ 91/225).

حُسن فعلی: در برخی از دیدگاهها، افعال اخلاقی، صرفاً، ابزار رسیدن به غایت تلقی می شوند و به دلیل ایفای همین نقش ابزاری است که ارزشمند هستند؛ ولی در نظریه اخلاقی اسلام، به رغم محوری بودن نیت خالصانه در ارزشمندی افعال، فعل نیز باید نیک بوده و از قابلیت اتصاف به نیت خیر برخوردار باشد؛ چنان که ویژگی ابزاری بودن افعال به خاطر همین ارزش ذاتی است. از این رو متعلقات معاصی و شرور هیچ گاه به واسطه نیت، تغییر نکرده و صحت نیت، باعث تبدیل معاصی به عبادت نمی گردد. امر الهی - که معیاری در ارزشمندی افعال است - نیز، تنها به فعل نیک (معروف) تعلق می گیرد (اعراف، 157). این سخن امیر المؤمنین علیه السلام که خداوند شما را امر نمی کند، مگر به نیکی، و نهی نمی کند، مگر از بدی (نهج البلاغه، نامه 31 (44/3)) نیز، اشاره به همین نکته است. البته امامیه و معتزله با اشاعره در شناسایی پیشینی حسن و قبح شرعی افعال و استحقاق مدح و ثواب یا سرزنش و عقاب اختلاف نظر دارند: اشاعره بر این باورند که چنین نوعی از شناخت اعمال، تنها در گرو تعلق امر و نهی شرعی به آنهاست (ر.ک: ابن میثم بحرانی، 104؛ علامه حلی، 82 - 85؛ تفتازانی، 282/4 - 293؛ جرجانی، 181/8 - 195؛ مظفر، 329/2).

آنچه از سیره و سخنان اهل بیت علیهم السلام گزارش شده، جملگی حاکی است که آنان هیچ گاه نیتها و اهداف پسندیده را توجیه گر اعمال و وسیله های ناپسند نمی دانستند؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام هرگز حاضر نشد تا برای تقویت حکومت خود سهمی بیشتر از بیت المال را به اصحاب پرنفوذ بپردازد (ابن قتیبه دینوری، 172/1 - 173؛ ابن شعبه حرانی، 185؛ مفید، 175 - 176) یا برای جلوگیری از تضعیف حکومت، در ابتدای آن، حاضر نشد معاویه را بر مقام خود ابقا کرده و حتی برای لحظه ای او را به ظاهر تأیید کند (ر.ک: ابن اعثم کوفی، 446/2 - 447؛ مسعودی، 373/2؛ طوسی، الامالی، 87).

چنان که آن حضرت علیه السلام برای تضعیف سپاهیان معاویه در جنگ صفین، بستن آب را بر روی آنها روا نداشته و آن را حقی همگانی اعلام نمود (مسعودی، 377/2؛ ابن ابی الحدید، 24/1؛ مجلسی، 146/41).

از مجموع سخنان و نیایشهای حضرت فاطمه علیها السلام که در ضمن آن، همگان را به انجام کار خیر توصیه می کنند، می توان دریافت که از نظر ایشان، حُسن فعلی نیز ملاک ارزشمندی عمل است. چنان که درخواست آن حضرت علیها السلام از خداوند برای توفیق بر انجام عمل خیر یا صالح و صواب (مجلسی، 339/87) و یا فرازهایی که در آنها بدون به کارگیری این الفاظ (خیر، صلاح و صواب) دوری از رذایل را خواستار شده و به ذکر مصادیق فضیلت و رذیلت می پردازند، حاکی از این حقیقت است.

آن حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه نیز به این نکته اشاره می کند که هدف، هر چند به ظاهر هم درست باشد، نمی تواند توجیه گر اعمال شود؛ چه رسد به اهداف دروغین. ایشان چنین عملی را اغواگری شیطان معرفی می کند؛ و با

استناد به آیه 49 سوره توبه، کسانی را که به بهانه دوری از فتنه و فساد، به خلافت تن داده و از واگذاری حکومت به اهل بیت علیهم السلام سرباز زدند، دچار فتنه دانسته و جایگاهشان را جهنم اعلام می کند (مغربی، شرح الاخبار، 3/35؛ طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 136/1 - 137).

همچنین آن حضرت علیها السلام در پاسخ به خلیفه که مدعی بود به اتفاق دیگر مسلمانان تصمیم گرفته اند تا اموال فدک را - که حق فاطمه علیها السلام بود - برای تدارک پیکار با کافران و بدکاران هزینه کنند و برای توجیه آن به حدیثی ساختگی استناد جستند، چنین رفتاری را حيله گرانه و مخالف دستور صریح قرآن و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر رعایت حقوق افراد، از جمله ارث دانست و توجیحات یادشده را، ناشی از هوای نفس و فریب کاری شیطان برشمرده است (طبری امامی، 118 - 119ء. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 141/1 - 144).

مسئولیت اخلاقی:

مسئولیت اخلاقی در برابر جامعه، وجدان یا خدا، از دیگر مباحث مربوط به حوزه فرااخلاق است که اندیشمندان به آن پرداخته اند. آنان با جهان بینی های مختلف، تفسیرهای گوناگونی از مسئولیت اخلاقی به دست داده اند. در ادیان توحیدی، از جمله اسلام، با توجه به آنکه منشأ و غایت اخلاق، خداوند است (ادامه مقاله)، مسئولیت اخلاقی نیز به مسئولیت در برابر پروردگار تفسیر می شود. همچنین در بسیاری از آیات (بقره، 233، 286؛ انعام، 152؛ اعراف، 42؛ مؤمنون، 62، طلاق، 7) و روایات (صدوق، التوحید، 362؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 131/2؛ فتال نیشابوری، 39) علم، قدرت و اختیار به عنوان شروط در مسئولیت اخلاقی مطرح گردیده، نظام تکلیف، پاداش و جزا وابسته به آنهاست.

ص: 391

سخنان حضرت زهرا علیها السلام خطاب به زنان مهاجر و انصار در نکوهش اعمال مردان آنان و خبر دادن از خشم خداوند و عذاب جاودانه او و اینکه مسئولیت این عمل، بر عهده ایشان بوده، سنگینی آن بر دوششان است و ننگ و عار دامن گیرشان می شود (ابن طیفور، 19 - 20؛ طبری امامی، 125 - 126) نیز، بیانگر مسئولیت انسانها در پیشگاه خداوند در نظام اخلاقی اسلام است؛ تأیید کننده این سخن، فرمایش آن حضرت علیها السلام در ادامه است که به خدا سوگند یاد می کند که تحمل این بار برای آنها سنگین و عاقبتش پر از وزر و وبال خواهد بود (طبری، الاحتجاج، 1/144).

آن حضرت علیها السلام همچنین در سخنان خود به شرایط مسئولیت اخلاقی اشاره نموده، در آغاز خطبه فدکیه بنیادی ترین مسئولیت اخلاقی، یعنی ایمان به خدا، اطاعت از او و دوری از شرک را در پی آن می داند که خداوند عقل و قلب انسان را با هویت اخلاص و توحید آشنا ساخت (طبری امامی، 111).

چنان که ایشان خطاب به کسانی که به رغم آگاهی از جایگاه ولایت و شناخت نسبت به حقانیت حضرت فاطمه علیها السلام و توانایی بر یاری ایشان، فریاد حضرت علیها السلام را بی پاسخ گذاشتند، به طور ضمنی به ضرورت وجود شرایط مسئولیت اخلاقی در این افراد و تأثیر آن در مسئول بودن آنها اشاره می کند (ر.ک: طبری امامی، 115 - 119؛ طبری، الاحتجاج، 1/138؛ مجلسی، 29/226). حضرت فاطمه علیها السلام در سخنانی به علم و آگاهی آنان نسبت به احکام الهی اشاره نموده، به آنان اعتراض می کند که چرا با وجود آشکار بودن دستورهای الهی که در قرآن آمده است، آن را نادیده می گیرند (ابن طیفور، 16 - 17؛ طبری امامی، 113)؛ در فرازی دیگر، توانایی آنان را نسبت به

بازپس گیری حق ولایت یادآور شده و می فرماید: «ای گروه نقبا! و ای بازوان ملت و نگهبانان اسلام! این ضعف، غفلت و سهل انگاری درباره حق و دادخواهی ام برای چیست؟ در حالی که شما توان و نیرو برای حمایت از مرا در اختیار دارید» (ابن طیفور، 17؛ طبری امامی، 120؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/139).

اهداف اخلاق:

ادیان، مکاتب و اندیشمندان با توجه به نگرشهای متفاوت پیرامون خدا، جهان، انسان، رابطه انسان با خدا و دیگر افراد، اعیان جهان هستی تکالیف، حقوق و کمال انسان، دیدگاههای گوناگونی درباره اهداف اخلاق ارائه نموده اند که در متون دینی و فلسفی با تعبیری همچون فلاح، سعادت و خیر نهایی از آن یاد می شود. همچنین در این گونه از نوشته ها، انجام افعال اخلاقی، باعث یا مقدمه رسیدن به کمال تلقی می شود؛ هرچند دیدگاه هر یک از آنها پیرامون سعادت و یا شقاوت با دیگران متفاوت است.

در باور دین داران، اهداف اخلاقی و سعادت، با جنبه غیر مادی و علوی انسان پیوند خورده است. اندیشمندان مسلمان با تکیه بر آموزه های قرآن و روایات، سعادت را ناظر به حیات جاودان اخروی می دانند که خود، چندین هدف غیر هم عرض را دربر می گیرد؛ چرا که بسیاری از افراد برای رسیدن به بهشت و برخورداری از لذتهای اخروی و یا دوری از جهنم، در صدد کسب فضایل و رعایت اصول اخلاقی بر می آیند؛ ولی برای گروهی وارسته، غایت و غرض اصلی از اخلاق، تنها اموری مانند حُبّ به خداوند، جلب رضای الهی، لقای پروردگار و رسیدن به مرحله قرب و فناست (ر.ک: بقره، 207؛ توبه، 72؛ خواجه نصیر طوسی، شرح الاشارات، 3/375 - 376؛ ر.ک: طباطبائی، 10/377؛ 11/158 - 161) و دیگر اهداف پسندیده در زندگی

دنیوی و اخروی، فرع بر آن و در طول آن است. امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی، بر اساس همین تفاوت انگیزه ها، آدمیان را در عبادت به سه دسته تاجران، بندگان و آزادگان تقسیم می کنند (نهج البلاغه، حکمت 237 (53/4)).

بر اساس آنچه از مجموع دعاها و سخنان حضرت فاطمه علیها السلام می توان دریافت، هدف اصلی از اخلاق، خود خداوند، محبت او و تقرب به اوست؛ از این رو در دعای روز جمعه از خداوند می خواهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ وَأَوْجَهٍ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ وَ أَنْجَحِ مَنْ سَأَلَكَ وَ تَصَدَّقَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَتْ يَرَاكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ وَ لَا تُمَتِّنَا إِلَّا عَلَى رِضَاكَ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ بِعَمَلِهِ وَ أَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ؛ پروردگارا! ما را از نزدیک ترین کسانی که به تو تقرب جسته اند و آبرومندترین کسانی که به تو روی آورده اند و از موفق ترین درخواست کنندگان و زاری کنندگان به درگاہت قرار ده! خدایا! ما را از کسانی قرار ده که گویی در همه حال تا روز قیامت تو را می بینند؛ و ما را نمیران، مگر بعد از خشنودی از ما! خدایا! ما را از کسانی قرار ده که در عمل، اخلاص ورزیدند و در میان همه، تو را دوست دارند!» (مجلسی، 339/87). دیگر آثار اخروی از جمله بخشیده شدن گناه و رهایی از جهنم و جای گرفتن در بهشت از لوازم آن و یا در راستای آن است؛ آن گونه که در تعقیب نماز عشا می فرماید: «اللَّهُمَّ إِذَا فَنِي عُمْرِي وَ تَصَرَّمْتُ أَيَّامَ حَيَاتِي وَ كَانَ لَا بُدَّ لِي مِنْ لِقَائِكَ فَاسْأَلْكَ يَا لَطِيفُ أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا يَغِطُنِي بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ خدایا! آنگاه که عمرم به پایان رسید و روزهای زندگی ام سپری شده و زمان ملاقات با تو فرا رسیده، ای مهربان! از تو می خواهم که جایگاهی در بهشت به من ارزانی داری که گذشتگان و آیندگان

بدان حسرت برند». آن حضرت علیها السلام همچنین در ادامه می فرماید: «پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را ببخشای، و خطاهایمان را بپوشان و ما را با نیکان بمیران» (ابن طاووس، فلاح السائل، 252). وی همچنین به لوازم حیات طیبه در دنیا نیز توجه داشته و در خطبه فدکیه در تبیین فلسفه احکام، به پیامدهای دنیوی برخی از امور اخلاقی اشاره می کند (جوهری بصری، 141؛ ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113).

فضائل و رذایل:

همان گونه که گفته شد، به باور بسیاری از اندیشمندان، هدف از اخلاق، رسیدن به سعادت بر اساس رفتار فضیلت مندانه است؛ ولی در ماهیت فضیلت - و در مقابل آن، رذیلت - و نیز راه شناخت آن، اختلافهای فراوانی میان نظریه پردازان اخلاق فضیلت وجود دارد؛ چنان که تلقی فضیلت به عنوان عمل، نوع عادت، ملکه نفسانی، ملکه عقلانی و ملکه انگیزشی، نمونه ای از دیدگاههای متفاوت پیرامون ماهیت فضیلت است.

به باور گروهی از اندیشمندان، برخی از آیات (اسراء، 29، 110؛ لقمان، 19) و احادیث (نهج البلاغه، خطبه 193 (160/2 - 161)؛ حکمت 70 (15/4)؛ نجفی، 1/376)، نمایانگر این حقیقت است که از دیدگاه اسلام، انسان اهل عقل و حکمت، از حد تعادل خارج نمی شود و خوبی، چیزی جز میانه روی نیست. از این رو سخن ارسطو که فضیلت را به میانگین در حد افراط و تفریط تعریف کرده است (66) مورد پذیرش بسیاری از محققان مسلمان قرار گرفته است. بر همین اساس «فَرِيضَةُ عَادِلَةٍ» در روایت پیامبر (ابن ماجه قزوینی، 1/21؛ کلینی، 1/32) را به دلیل انصراف واژه عادل به حد وسط، به علم اخلاق، تفسیر کرده اند (امام خمینی 391 - 392). فضیلت در تعریف دیگری که به ظاهر فراگیرتر و بدون قید میانگین ارائه شده

به عنوان عاملی برای رسیدن انسان به خدا معرفی می شود. عبارت «هر آنچه که انسان را به خدا برساند» هم فضایل اخلاقی را در بر می گیرد که در آنها حد وسط معیار است؛ و هم فضایی همچون ایمان و حکمت نظری را که نمی توان برای آن حد نهایی قائل شد. در این پیوند، نراقی، میزان تأثیر اعمال و احوال در تطهیر قلب و فراهم آوردن معرفت نسبت به خداوند را به عنوان معیار تشخیص فضایل و عامل برتری آنان نسبت به یکدیگر تلقی می کند (305/3).

با آنکه برای فضیلت در سخنان حضرت فاطمه علیها السلام به طور مستقیم تعریفی ارائه نشده است، اما با توجه به نیایشهای آن حضرت علیها السلام و فضایل مذکور در کلام ایشان، می توان به این حقیقت دست یافت که هر دو رویکرد، مورد تأیید آن حضرت علیها السلام است؛ هر چند رویکرد دوم از استحکام بیشتری برخوردار است. درخواست عدالت در غضب و رضا و اقتصاد و میانه روی در فقر و غنا (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 87/83)، تأییدی است بر نظریه میانگین. از سوی دیگر، توجه به معنویت حاکم بر آثار گفتاری، رفتاری و حالات آن حضرت علیها السلام و نیز توجه به اینکه عدالت درونی تنها هدف مورد نظر ایشان نیست، بیانگر اهمیت معنای دوم فضیلت در نزد آن حضرت علیها السلام است. همچنین تلقی جلب رضایت خداوند به عنوان غایت همه افعال و احوال، به انضمام مضامین نیایشهای حضرت فاطمه علیها السلام مبنی بر درخواست همه اموری که رضایت خداوند و محبت الهی در آن است و خیراتی که گاه مانند یقین، هدایت، نور، علم و فهم (ابن طاووس، فلاح السائل، 252؛ مجلسی، 116/83) حد ثابت و پایانی ندارند، شاهی بر ترجیح معنای دوم از فضیلت است؛ بی آنکه تعریف نخست، معارض با آن باشد.

در نظریه اخلاقی اسلام، با توجه به اینکه ذات اقدس الهی، غایت همه نظام هستی است و معناداری افعال و نیات نیز در گرو الهی بودن آنهاست، طبیعی است که در تفسیر خوبی، باید وصول به غایت اعلا را لحاظ نمود. از این رو فضیلت، ابزار تعالی کسانی خواهد بود که تمام توان و استعداد خود را وقف اخلاق دنیوی نکرده و اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن در نگاه آنان، مقدمه ای در رسیدن به مقام قرب الهی باشد؛ با این حال اخلاقیاتی می توانند مقدمه این مهم به شمار آیند که از ویژگی تعادل یا میانه روی برخوردار باشند. همچنان که از موارد کاربرد واژه هایی چون شر، اِثم، عصیان و ذنّب در سخنان آن حضرت علیها السلام می توان دریافت که رذیلت نزد آن حضرت علیها السلام به معنای همه چیزهایی است که زمینه ساز بازماندن انسان از سعادت اخروی می شوند؛ به ویژه آنچه که به صورت ملکات نفسانی و یا حالت‌های روانی بروز می کند.

تقسیم بندی فضایل، آن گونه که در فلسفه یونان مطرح بود، در آیات و روایات، وجود ندارد؛ گرچه می توان اموری که از ویژگی فضیلت یا رذیلت برخوردارند را در آنها یافت، که برخی از آنها با قوای شهویه و بعضی با قوه غضبیه مرتبط اند. فضیلت قوه عاقله یا حکمت که گاه با تعابیر علم، فهم و نور از آن یاد می شود، به عنوان فضیلتِ رئیسه و حاکم بر دیگر فضایل پذیرفته شده است (ر.ک: بقره، 269؛ کلینی، 2/128؛ طوسی، الامالی، 531، 722).

افزون بر فضایل اخلاقی و عقلانی، موارد دیگری همچون ایمان، زهد، تقوا، خضوع و خشوع نیز می توانند در زمره فضایل قرار گیرند. بر این اساس به نظر می رسد فضایل به صورت گسترده تر، به سه قسم اخلاقی، عقلانی و معنوی تقسیم می شوند؛

در صورتی که از عناوین عبادی و معنوی مانند نماز، روزه، ایمان، خشوع، توکل، عبادت و خوف الهی به فضایل دینی تعبیر شود، می توان فضایل را از دیدگاه اسلام با سه عنوان، اخلاقی، عقلانی و دینی دسته بندی نمود.

مراد از فضایل دینی که مصادیق آن در متون دینی و به پیروی از آن در آثار اندیشمندان مسلمان آمده، فضایی هستند که در ارتباط با خداوند معنا می یابند. اشاره خواجه نصیر طوسی (اخلاق ناصری، 115 - 116) و ابن مسکویه رازی (74، 77) به «عبادت» به عنوان فضیلت اخلاقی، و تعریف آن به اطاعت از خداوند، ملائکه، انبیا و اولیا، و نیز، نام بردن از «تقوا» به عنوان کامل کننده همه فضایی که در ذیل انواع عبادت به آن اشاره می شود (ابن مسکویه رازی، 74، 77)، در کنار فضایل بسیاری از این دست، مانند نماز و روزه که در جامع السعادات، نراقی و المحجة البیضاء، فیض کاشانی به آنها اشاره شده، همگی از وجود چنین تفکری در بین اندیشمندان اسلامی حکایت دارد.

چنین فضایی هر چند در هیچ یک از نظامهای فلسفی، به عنوان فضیلت مطرح نشده اند، اما باید اذعان داشت که در نظریه اخلاقی اسلام، کمال نهایی، قرب الهی و به دست آوردن رضایت خداست (بقره، 207؛ توبه، 72) و فضیلت نیز، چیزی است که سبب تقرب به خداوند می شود؛ از این رو افزودن این گونه از فضایل موجه خواهد بود.

سخنان، نیایشها و سیره حضرت فاطمه علیها السلام، مجموعه بسیاری از فضایل از امور عبادی - اخلاقی (فردی و اجتماعی) و معنوی را دربر می گیرد. در نگاه آن حضرت علیها السلام، همه فضایل به گونه ای فضایل دینی اند که به عنوان ابزاری برای

رسیدن به کمال حقیقی معرفی می شوند. فضایل مطرح شده در دعاها و سخنان حضرت زهرا علیها السلام، در چند دسته جای می گیرند: فضایی مانند علم و یقین، به نوعی در خدمت ایمان قرار داشته و در ابعاد مختلف زندگی، راهنمای انسان هستند. برخی، به مناسبات انسان با خدا، جهان آفرینش و مواهب طبیعی مربوط می شوند و برخی دیگر، روابط انسان با دیگران را در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنظیم می کنند؛ چنان که تعدادی نیز، نگرش و موضع گیری انسان را نسبت به آینده او در دنیا و آخرت رقم می زنند و دسته ای، ارتباط انسان با خود را سامان بخشیده، ثبات شخصیت و کرامت انسانی و آرامش روانی او را تأمین می کنند.

پیرامون صفات هدایتگر، می توان به نیایشهایی از حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرد که در آن، درخواست ایمان را با هدایت قرین نموده و می فرماید: «اللَّهُمَّ زَيْنًا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِينَ» (مجلسی، 225/91)؛ چنان که به ضرورت ایمان برای رهایی از شرک و رسیدن به توحید همه جانبه نیز اذعان می کنند؛ زیرا، بر اساس آموزه های اسلام، در ایمان و عقیده درست، همه فضایل قرار دارد و اخلاق نیکو و عمل صالح، نمود خارجی آن است (طباطبائی، 155/11؛ 51/12 - 52 - مقاله ایمان).

در این باره همچنین می توان به نیایشهایی از آن حضرت علیها السلام اشاره کرد که از خدا درخواست رسیدن به یقین، هدایت، نور، علم و فهم دارد تا بتواند دستورات و احکام قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به درستی در جامعه اجرا نموده و مردم را از محرّمات الهی بازدارد؛ چنان که در تعقیب نماز عشا می فرماید: «وَأَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا وَهُدْيًا وَنُورًا وَعِلْمًا وَفَهْمًا حَتَّى أُفِيمَ كِتَابَكَ وَأَحِلَّ حَالَكَ وَأَحْرَمَ حَرَامَكَ وَ

أُوذِي فَرَائِضَكَ وَ أَقِيمَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 252).

فضیلت‌هایی که موجب سامان بخشیدن به ارتباط درونی انسان با خداوند می‌شوند، از سویی اعتقاد به ربوبیت و بی‌نیازی خداوند و از دیگر سو بندگی، نیاز و توکل انسان را در پی خواهند داشت. از جمله این فضایل، اخلاص، خشیت از خداوند، تواضع، محبت، توکل، رضا و شکر است که در نیایشها و سخنان فاطمه زهرا علیها السلام قابل مشاهده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ وَ خَشْيَتِكَ فِي الرَّضَا وَ الْعُضْبِ» (مجلسی، 225/91)؛ «اللَّهُمَّ ذَلِّ نَفْسِي وَ عَظِّمْ شَانِيَّ فِي نَفْسِي» (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 406/92)؛ «وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ أَنَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ وَ تَصَدَّرَعَ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَهُ» (مجلسی، 338/87)؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ ... أَحْبَبَكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ» (مجلسی، 339/87)؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... تَصَدِّيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ» (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 66/83)؛ «وَ زِدْنَا لَكَ شُكْرًا» (مجلسی، 338/87).

مهم‌ترین فضایلی که در تصحیح نگرش انسان نسبت به سرانجام کار و چگونگی رفتارش مؤثر است، تعادل میان بیم و امید (خوف ورجا) است که آیات قرآن آن را مورد تأکید قرار می‌دهند (مانده، 98؛ غافر، 3، حدید، 20). بر اساس آنچه در نیایش حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نماز عصر آمده است، انسان مؤمن همواره خود را در بیم و امید نگه می‌دارد؛ چنان که می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ نَفْسِي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا فَرَقًا مِنْكَ وَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَ لَا يَخَيِّبُ الدُّعَاءَ؛ خودم را به تو می‌سپارم، به خاطر جنایتی که انجام دادم و بیم و امیدی که به تو دارم. تو بزرگواری هستی که امید کسی را ناامید نمی‌کنی و دعایش را بی‌پاسخ نمی‌گذاری» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 86/83).

اندیشمندان مسلمان بر این باورند که انسان سعادت‌مند به رحمت بیکران الهی امیدوار است؛ ولی نه چنان که خود را ایمن بیندارد؛ او از سویی دیگر، نسبت به حوادث، خطرات و سوء عاقبت خویش نگران است؛ ولی نه چنان که او را به یأس و ناامیدی بکشاند (ر.ک: فیض کاشانی، 249/7، 270؛ نراقی، 209/1، 219 - 233، 244).

بُعد دیگر عاقبت نگری انسان، نگرش، آرمانها و آرزوهای او نسبت به امور دنیوی است. آینده نگری و برخورداری از همت بلند، هر چند لازمه زندگی است، ولی واقعیت نگری نسبت به دنیا و امکانات محدود و عدم بقای آن و نیز مرگ انسان، او را از آرزوهای دور و دراز غیر واقعی و هر گونه دل بستگی به دنیا باز می‌دارد.

در حکمت فاطمی نیز، بلند همتی، همراه با نداشتن آرزوهای بلند، به عنوان ارزشی اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است. آن حضرت علیها السلام هر چند خواهان همه خوبیهای حال و آینده از خداوند است: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ» (مجلسی، 170/83)، ولی هیچ گاه به دنبال آرزوهای بلند دنیایی نبوده و همیشه آماده گذر از دنیا است؛ از این رو در تعقیب نماز عصر، از خداوند می‌خواهد او را تا هنگامی زنده بدارد که ادامه حیات برایش خیری به همراه داشته باشد و آنگاه که خیرش در مرگ است او را بمیراند: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَقَّئِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي» (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مجلسی، 83/87)؛ همچنان که از خداوند می‌خواهد تا او را در طلب آنچه برایش مقدر نشده خسته نکرده (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 406/92) و دنیا را بزرگ‌ترین مقصود و آرزوی وی نسازد (ابن طاووس، فلاح السائل، 204).

از جمله فضیلت‌هایی که آرامش، تعادل و کرامت نفس را به ارمغان می‌آورد، حلم، کظم غیظ، عفت، حیا، تقوا و صبر است. حضرت فاطمه علیها السلام در نیایش‌های خود، چنین فضایی را از خداوند درخواست می‌کند؛ از جمله آنکه در دعای روز پنجشنبه، تقوا و عفاف (مجلسی، 339/87) را مسئلت می‌کند و در بخشی دیگر به این نکته اشاره می‌کند که خداوند، انسان حلیم باعفاف را دوست داشته و حیا از نشانه‌های ایمان است (طبری امامی، 66؛ هیثمی، 169/8). همچنین آن حضرت علیها السلام در دعای پس از نماز مغرب، از خداوند می‌خواهد چنان که سوء و فحشا را از یوسف علیها السلام دور کرد، از او نیز دور داشته و در برابر بلاها، صبر را پیشه او سازد (ابن طاووس، فلاح السائل، 240). از نگاه صاحب نظران علم اخلاق، حلم از پیدایش خشم بیجا، و کظم از بروز آثار آن جلوگیری می‌کند (فیض کاشانی، 310/5؛ نراقی، 295/1 - 296). در حیا، عامل بازدارندگی، شرم از حضور ناظری محترم و دوری جستن از استحقاق مذمت است (ابن مسکویه رازی، 71؛ خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، 114)؛ چنان که در تقوا، عامل بازدارنده، پروای خداوند است. عفت با جایگزینی عقل و شرع به جای غرایز و شهوات - علی‌رغم برخورداری از آنها - تدبیر صحیح آنها را به عهده می‌گیرد (نراقی، 15/2). صبر نیز انسان را در برابر عقل و شرع مسئول نموده و او را به پایبندی نسبت به تکالیف عقلی و شرعی وادار می‌کند (نراقی، 280/3).

حضرت فاطمه علیها السلام در بُعد اقتصادی و برخورداری از مواهب دنیوی، میانه روی در فقر و غنا (ابن طاووس، فلاح السائل، 204)، برخورداری از رزق حلال و پاکیزه، نیازمند نبودن به غیر خداوند (مجلسی، 338/87) و قانع بودن نسبت به

آنچه خداوند به او روزی داده است (ابن طاووس، مهج الدعوات، 141؛ مجلسی، 406/92) را مسئلت می کند.

در زمینه روابط خانوادگی و اجتماعی نیز، به فضایی چند اشاره می کند؛ از جمله: نیکی به پدر و مادر و صلۀ ارحام. آن حضرت علیها السلام حکمت اولی را رهایی از غضب الهی و دومی را طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت دانسته و عدل را پیونددهنده قلبها معرفی می کند (ر.ک: جوهری بصری، 141؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134). در حدیثی که ایشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند، بهترین مردم کسی است که از اخلاقی نیکو برخوردار بوده و نسبت به همسرش مهربان تر باشد (طبری امامی، 76) و در حدیثی دیگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله سخاوت را به درختی بهشتی تشبیه می کند که هرکس به آن بیاویزد، به بهشت رهنمون خواهد شد و در مقابل، بخل را درختی از جنس درختان دوزخ توصیف می کند (طبری امامی، 71). همچنین اکرام به میهمان و آزار نرساندن به همسایه را از نشانه های ایمان بر می شمرد (کلینی، 2/667؛ طبرانی، 22/413 - 414). حضرت فاطمه علیها السلام حق همسایه را نیز، مقدم می داند (صدوق، علل الشرایع، 1/182؛ طبری امامی، 152؛ فتال نیشابوری، 329) و خوشرویی در چهره مؤمن را باعث ورود به بهشت می داند (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 354؛ مجلسی، 401/72).

در کنار فضایل نام برده، آن حضرت علیها السلام در سخنان و نیایشهای خویش به رداییلی نیز اشاره می کند؛ مانند ناسزاگویی که مبعوض خداوند بوده و عاقبت آن جهنم است (طبری امامی، 66؛ هیشمی، 8/169)؛ عجب، ریا، کبر، حسد، مکر، خدعه مفسده های اعضا و جوارح (ابن طاووس، فلاح السائل، 203 - 204؛ مجلسی، 83/86)، سوء و

فحشا (ابن طاووس، فلاح السائل، 240؛ مجلسی، 104/83)، کذب، خیانت و مخالفت با امیر المؤمنین علیها السلام (قتال نیشابوری، 151؛ مجلسی، 191/43). حضرت فاطمه علیها السلام همچنین ویژگیهای کفار، مشرکان و نقض کنندگان حریم ولایت را این گونه بر می شمرد: سستی، غضب، غصب حق دیگران، لجاجت و کینه توزی، نفاق، شرک ورزیدن پس از ایمان، انحراف، کفر و تفرقه (ابن طیفور، 19 - 20؛ ر.ک: طبری امامی، 126 - 128؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/147 - 149).

رشد اخلاقی:

داوری درباره رشد اخلاقی و عوامل آن پیوندی تام با مباحث دیگر در حوزه فرااخلاق دارد که از جمله آن، گستره و اهداف اخلاق است. از آنجا که هدف در نظریه اخلاقی اسلام، عبودیت انسان و قرب الهی است و گستره اخلاق همه ابعاد وجود زندگی، یعنی اندیشه و باورها، عواطف و رفتارهای انسان را در تنهایی و اجتماع دربر می گیرد، طبیعی است که رشد اخلاقی فرد، وابسته به اصلاح حوزه های پیش گفته خواهد بود. در این زمینه عوامل گوناگون فردی و اجتماعی در نظریه رشد اسلامی مورد توجه قرار گرفته اند.

الف) باورهای دینی - اخلاقی: باورهای دینی - اخلاقی را باید از جمله مهم ترین عوامل رشد اخلاقی دانست؛ چرا که بدون رشد پایه های معرفتی دینی که استواری بنیادها و تثبیت شخصیت وجودی فرد به آنها وابسته بوده و معیاری برای شناسایی صحیح بایدها از نبایدها و خوبها از بدها هستند، امکان تصمیم گیری و عمل درست فراهم نمی شود. در این میان شناخت خداوند و اعتقاد به او، با توجه به ارتباط وثیقهش با تقوا - که برترین مرتبه رشد روانی و باطنی فرد است - مهم ترین عامل دستیابی به کمال به شمار می آید. از این روست

که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه (ر.ک: جوهری بصری، 139 - 147؛ ابن طیفور، 12 - 14؛ طبری امامی، 113) پس از تبیین فلسفه برخی از احکام، به آیاتی از قرآن کریم، در این پیوند اشاره نمودند؛ مانند «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران، 102) و «وَ أَطِيعُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ إِنَّمَا يُخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، 28) (آن چنان که شایسته است، از خداوند پروا داشته باشید و از او اطاعت کنید؛ همانا از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او می ترسند).

سخن پیرامون خداشناسی، اسماء و صفات الهی، و نیز، نبوت و امامت و معاد که در خطبه ها و نیایشهای آن حضرت علیها السلام، به صورتهای گوناگون در قالب توصیه، پند و اندرز، ترغیب و ترهیب (ترساندن) آمده، نمایانگر اهمیت این بُعد معرفتی و تأثیر آن در رشد و کمال فرد است (به مقاله خداشناسی). معرفی دین در سخنان آن حضرت علیها السلام، به عنوان بهترین پدیده آفرینش، تعبیر از دنیا به عنوان راهی برای کسب معاش، و زندگی، به عنوان راه رسیدن به خیر و برکت (ابن طاووس، فلاح السائل، 204)، و نیز، در تقابل ندیدن دنیا و آخرت و یا دنیا و دین، جملگی از محورهای مبانی تفکر معرفتی حضرت زهرا علیها السلام هستند که به کار بستن آن در رفتارها و تصمیم گیریها بسیار تأثیر گذار خواهد بود؛ چرا که می تواند فرد را از بحران تردید و بی انگیزگی در اعمال نجات داده و او را به سوی انجام اعمال نیک سوق دهد (مقاله دنیا و آخرت).

بر اساس آنچه پیش تر بیان شد، ایمان در نگاه آن حضرت علیها السلام راهی به سوی توحید همه جانبه و اخلاص در ربوبیت است. از این رو هنگامی که انسان، خداوند را واجد همه شئون کمالیه دانسته (طوسی، مصباح المتهجد، 301)، همه

خوبیها را ناشی از او بداند (ابن طاووس، فلاح السائل، 173؛ مجلسی، 66/83) و نیز او را پیوسته حاضر و ناظر ببیند (ابن طاووس، فلاح السائل، 202 - 203؛ مجلسی، 85/83)، رفتارهای خود را مطابق با اراده خداوند انجام داده، در سلوک فردی، اجتماعی و عبادی خود، تنها خشنودی او را مدنظر قرار می دهد، به او توکل می کند و همه چیز را از او می خواهد؛ در نتیجه سیرت او نیکو و سلوک اخلاقی اش به رشد و کمال خواهد رسید.

از سوی دیگر، عمل نیز در رشد یا انحطاط ملکات نفسانی و در حوزه شناخت و باورها تأثیری فراوان دارد. عمل صالح و پروای الهی، قلب انسان را از آرایشها پاک نموده و عقل و دل را آماده دریافت نور حکمت الهی می کند. در مقابل، اعمال ناپسند نیز باعث ناکارآمد شدن دستگاههای شناخت انسان می شوند (ر.ک: بقره، 16 - 17، 74، 88؛ نساء، 155؛ انفال، 20 - 22؛ فرقان، 43 - 44؛ غافر، 35؛ منافقون، 3). از اینجاست که حضرت فاطمه علیها السلام در سرزنش گروه به ظاهر مسلمان، با استناد به آیات 24 سوره محمد و 14 سوره مطففین، تأکید می کند که اعمال زشت، علت مهر خوردن بر دلها شده است، به گونه ای که دیگر در حق اندیشه نمی کنند و شتابان به سوی گفتار و کردار باطل می روند (طبرسی، الاحتجاج، 1/144) و همان گونه که گذشت در تبیین فلسفه احکام به تأثیر برخی اعمال اخلاقی و دینی در باطن انسان اشاره نموده است (جوهری بصری، 141؛ ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113، مقاله فلسفه احکام).

ب) الگوهای اخلاقی: انتخاب الگویی که فرد، رفتار خود را هماهنگ با او انجام دهد، با توجه به ویژگیهای شخصیتی و روحی - معنوی الگو، تأثیر

مطلوب یا نامطلوبی بر رشد اخلاقی وی خواهد داشت. اسوه‌ها در آموزه‌های دینی، کسانی هستند که انسانها را در رساندن به هدف اخلاق که همان قرب الهی است، یاری می‌کنند (احزاب، 21؛ ممتحنه، 4، 6)؛ از این رو حضرت فاطمه علیه السلام بارها از اسوه بودن خاندان نبوت و وسیله و حجت بودنشان سخن گفته، مردم را به پیروی و فرمانبرداری از ایشان دعوت نموده است (جوهری بصری، 101؛ ابن ابی الحدید، 211/16). او در خطبه فدکیه، هدایت مردم را ناشی از پیروی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته و نافرمانی از او را به عنوان منشأ ظهور نشانه‌های نفاق در امت و اطاعت از شیطان و غضب ولایت معرفی می‌کند (ر.ک: طبری امامی، 114 - 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133 - 138).

ج) خانواده و اجتماع: والدین در صورتی که خود عامل به فضایل اخلاقی باشند، از توان تربیت فرزندان شایسته برخوردار بوده و می‌توانند تمایلات و خواسته‌های آنان را کنترل و با آموزشهای نظری و عملی و دخالت دادن آنها در انجام امور خیر - بی آنکه از مرز عدالت خارج شوند - آنان را هدایت نمایند (مقاله تربیت). گذشته از این، چنانچه محیط خانه، محیطی امن، سرشار از عدالت، صداقت، پاکی و ایمان به خدا و عبادت و رعایت حرمتها و احترام به حقوق یکدیگر باشد، در شکوفایی استعدادهای درونی فرزندان نقش بسزایی داشته و به رشد و تعالی آنها کمک می‌کند.

به کارگیری برنامه آموزشی و تربیتی از سوی آن حضرت علیه السلام در رابطه با فرزندان خود، از طریق عادت دادن آنها به انجام فضایل، مشارکت دادن آنان در انجام مراسم عبادی و آموزش از راه مشاهده اعمال خیر، مانند دعا برای

همسایگان (ر.ک: صدوق، علل الشرایع، 1/182؛ طبری امامی، 152)، و نیز، عملکرد ایشان در عرصه های مختلف، بهترین راهنمای عملی و شاهدی گویا بر گفته های پیشین است (مقاله سیره تربیت فرزند فاطمه علیه السلام).

گذشته از نقش پدر و مادر و محیط خانواده، جامعه ای که فرد در آن می اندیشد و فعالیت می کند و نیز، افرادی که با آنها معاشرت و مشارکت دارد، می توانند تأثیرات مطلوب یا نامطلوبی بر رشد اخلاقی فرد داشته باشند، که حضرت زهرا علیه السلام در بیانات خود - به ویژه در خطبه ها - به اهمیت این موضوع نیز اشاره کرده اند.

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314ق.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411ق؛ ابن بهریز، حبیب بن بهریز (م. 860 ق.)، حدودالمنطق، تهران، انجمن فلسفه ایران، 1357 ش؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (م. 428ق.)، الشفاء (المنطق)، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1404ق؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن 4)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1404ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664ق.)، فلاح السائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی؛ همو، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1414ق؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی؛ ابن فهد حلی، احمد بن محمد (م. 141ق.)، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی قمی، قم، مکتبه وجدانی؛ ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م. 276ق.)، الامامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، قم، الشریف الرضی، 1413ق؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (م. 275ق.)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر؛ ابن مسکویه رازی،

احمد بن محمد (م. 421ق.)، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، ترجمه على اصغر حلي، تهران، انتشارات اساطير، 1381ش؛ ابن ميثم بحراني، ميثم بن علي (م. 699ق.)، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1406ق؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ ارسطو (م. 322ق.م.)، اخلاق نيكوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو، 1387ش؛ امام خميني، سيدروح الله موسى (م. 1409ق.)، شرح چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني؛ تفتازاني، سعدالدين (م. 793ق.)، شرح المقاصد في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، قم، الشريف الرضي، 1409ق؛ تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق، جبر، فريد و ديگران، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، 1996م؛ جرجاني، علي بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهری، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407ق؛ جوهری بصری، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمدهادي اميني، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ خواجه نصير طوسي، محمدبن محمد (م. 672ق.)، اخلاق ناصري، تحقيق مينوي، حيدري، تهران، انتشارات خوارزمي، 1387ش؛ همو، شرح الاشارات و التنبهات، قم، نشر البلاغة، 1375ش؛ راغب اصفهاني، حسين بن محمد (م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، 1404ق؛ صدرالمتألهين، صدر الدين محمد شيرازي (م. 1050ق.)، تفسير القرآن الكريم (تفسير صدرالمتألهين)، تحقيق محمد خواجهي، قم، انتشارات بيدار، 1366ش؛ همو، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعه، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1410ق؛ همو، مفاتيح الغيب، تحقيق محمد خواجهي، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، 1999م؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، التوحيد، تحقيق سيدهاشم

حسينى تهرانى، قم، نشر اسلامى؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ طباطبائى، سيد محمد حسين (م. 1402ق.)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، مصباح المتعبد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1364ش؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق سيد رضا صدر، عين الله حسنى، قم، دار الهجرة، 1414ق؛ فارابى، ابونصر (م. 339ق.)، الجمع بين رأى الحكيمين، تحقيق البير نصرى نادر، تهران، انتشارات الزهراء عليها السلام، 1405ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، فيض كاشانى، محسن (م. 1091ق.)، المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363ش؛ مجلسى، محمد باقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345ق.)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409ق؛ مصباح يزدى، محمد تقى، اخلاق در قرآن، تحقيق محمد حسين اسكندرى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1380ش؛ همو، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اسلامى، 1367ش؛ مطهرى، مرتضى (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛

مظفر، محمد حسن (م. 1375ق.)، دلائل الصدق، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1422ق؛ مغربي، قاضي نعمان بن محمد تميمي (م. 363ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضي، القاهرة، دار المعارف، 1383ق؛ همو، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، الامالى، تحقيق حسين استادولى، على اكبر غفارى، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ نجفى، هادى، موسوعة احاديث اهل البيت عليهم السلام، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1423ق؛ نراقى، محمد مهدي (م. 1209ق.)، جامع السعادات، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، انتشارات اسماعيليان؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق؛ ورام بن ابى فراس، مسعود بن ورام (م. 605ق.)، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، قم، مكتبة الفقيه؛ هولمز، رابرت آل، مباني فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود عليا، تهران، انتشارات ققنوس، 1385ش؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلميه 1408ق.

Bentham, J., A Fragment on Government; An Introduction to the Principles of Morals and Legislation, Oxford: B. Blackwell, 1984; Burchfield, R. W. ed., The Oxford English Dictionary; 2nd ed., Oxford: Clarendon Press, 1998; Kant, Immanuel, Groundwork of the Metaphysics of Morals, Tr. Paton, H. J., New York: Routledge, 1989; Mill, J. S. Utilitarianism, Forgottenbooks, 2008

زهرا خزاعى

ص: 411

واژه‌های عربی و مصدر باب تفعیل از ریشه «ر ب و» است. واژه شناسان، معانی گوناگونی برای آن برشمرده اند؛ از جمله: تهذیب، پروراندن، پاسداری، پرستاری و فزونی دادن (ابن منظور، 304/14 - 307؛ دهخدا، 6601/5 - 6602). در تمامی این معانی، دو عنصر تدریجی بودن و پیوستگی میان تربیت کننده و تربیت پذیر، در فرایند تربیت مشاهده می شود (راغب اصفهانی، 184). در زبان فارسی معمولاً واژه تربیت، همراه با تعلیم به کار می رود (دهخدا، 6819/5). از نظر اصطلاحی در ادیان و مکاتب مختلف، با توجه به نوع جهان بینی، ارزش شناسی و معرفت شناسی آنها تعاریف گوناگونی از تربیت ارائه شده است (ر.ک: کاظم زاده، 13 - 15). در میان پیشینیان، معمولاً اخلاق و تربیت، مفاهیم یکسانی تلقی می شدند. از نگاه غزالی، تربیت به این معناست که مربی، انسان را از اخلاق بد پاک نموده و به اخلاق نیکو آراسته سازد (غزالی، 59/3، ر.ک: کاردان، 301/1). خواجه نصیر طوسی، تربیت را صنعتی می دانست که انسان از طریق آن از پست ترین مراتب به کامل ترین مقامات خود می رسد (107). بنابراین، تربیت اسلامی عبارت از فعالیتی دوسویه و هدفمند میان مربی و تربیت پذیر است که بر اساس جهان بینی توحیدی و نظام ارزشی مورد نظر اسلام صورت می گیرد تا به قابلیت‌های فرد تربیت شونده و پرورش شخصیت او در جنبه های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی تحقق بخشد (ر.ک: بناری، 35).

تعلیم و تربیت در جوامع ابتدایی و غیر دینی، بیشتر به آموزش برای ادامه بقا،

مقابله با شرور و در اختیار گرفتن نیروهای مرموز طبیعت مربوط بود (ر.ک: دورانت، 91/1 - 92، هوارد، 17، 184). با پیشرفت دانش، اندیشمندان و فیلسوفان، توجه ویژه‌ای به مباحث تعلیم و تربیت معطوف داشتند. افلاطون گونه‌ای از تعلیم و تربیت - مبتنی بر ایدئالیسم - را محور مدینه فاضله خود، یعنی حکومت جمهوری قرار داده بود (ر.ک: هوارد، 29، 49)؛ ولی در نقطه مقابل وی، ارسطو در تعلیم و تربیت، نوعی رئالیسم را پی ریزی نمود (ر.ک: هوارد، 86 - 92).

از نگاه ادیان الهی، تعلیم و تربیت، راه دستیابی به عبودیت و بندگی الهی است. بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس، به مردم سفارش شده است، تا آنچه را که فراگرفته‌اند، فراموش نکرده، و همه را به فرزندان و نوادگان خویش آموزش دهند (تثنیه 9/4، مزامیر 5/78 - 8).

در قرآن کریم، ابعاد گوناگون تربیت، مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب آسمانی، فلاح و رستگاری را در سایه تزکیه نفس دانسته (شمس، 9)، هدف بعثت انبیا را تربیت و تزکیه انسانها و رهایی از زنجیرهای جاهلیت معرفی می‌کند (بقره، 129، 151؛ آل عمران، 164؛ جمعه، 2). خداوند، در قرآن حدود هزار بار از خود به عنوان رب موجودات، از جمله انسان یاد می‌کند که به نوعی بیانگر تربیت است. در یک مورد نیز از طلب رحمت برای پدر و مادر، به خاطر تربیت فرزند در هنگام کودکی، سخن به میان آمده است (اسراء، 24). در مجموع، می‌توان از آیات قرآن دریافت که تزکیه گونه‌ای از تربیت است که مقدم بر تعلیم بوده و تعلیم، بدون تزکیه نفس، تأمین‌کننده سعادت انسان نیست؛ بلکه حتی دریافت علم کتاب، که نور الهی است، بدون تزکیه نفس و رفع حجابهای ظلمانی، غیر ممکن خواهد بود (امام خمینی: 14 / 389).

در روایات، افزون بر تزکیه (طبرسی، الاحتجاج، 134/1؛ لیثی واسطی، 122، 281)، از واژه هایی چون تربیت، تهذیب، تأدیب، تنزیه و تطهیر نیز، سخن به میان آمده (کلینی، 266/1؛ طوسی، مصباح المتهجد، 213؛ محدث نوری، 11/344؛ ری شهری، 52/1، 339، 455) و به ابعاد مختلف تربیت توجه شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام نیز، به عنوان بانوی هدایت و رستگاری، اهتمام ویژه ای به تعلیم و تربیت داشت. آن حضرت علیها السلام در این راه، آموزگاری نمونه و خستگی ناپذیر بود که با سعه صدری مثال زدنی، در خدمت پویندگان معارف دینی، به آموزش آنان همت می گماشت و برای مقام معلمی خود، منزلت و پاداشی بی کران قائل بود (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 339؛ فیض کاشانی، 30/1؛ مجلسی، 3/2؛ محدث نوری، 317/17 - 318).

اهداف تربیت:

اهداف تربیت، بر اساس مبانی فلسفی و مکاتب مختلف، متفاوت است. بیشتر مکاتب، حتی در عصر حاضر، بر اهداف مادی زندگی دنیوی و جدای از دین تأکید دارند (ر.ک: کومیز، 156 - 160؛ هوارد، 108، 183، 190، 233 - 236، 406 - 410، 514؛ شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، 201، 202، 219 - 222، 252 - 253)؛ ولی در ادیان توحیدی، همه اهداف، به خداوند و شناخت و پرستش او ختم می شود (مطهری، 175/2؛ ر.ک: طباطبائی، 10/139 - 141). حضرت فاطمه علیها السلام، در خطبه فدکیه با الهام از کلام پروردگار، هدف نهایی آفرینش را، که هدف نهایی تربیت نیز هست، عبودیت و بندگی می داند. از نگاه آن حضرت علیه السلام، از جمله اهداف آفرینش، اطاعت از پروردگار است و در مرتبه بعد، اهدافی همچون ورود

به بهشت و رهایی از عذاب دوزخ قرار دارد: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ... إِيْظَاهَارًا لِقَدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّدًا لِبِرِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِأَهْلِ دَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَيَّ طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ، [ذِيَادَةً] لِعِبَادِهِ عَنِ نَقْمَتِهِ وَ حِيَاثَةً [جِيَاثَةً] لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ» (ابن طيفور، 15؛ طبری امامی، 111 - 112). خداوند در قرآن به اهداف گوناگونی اشاره کرده که از جمله آنها آفرینش جن و انس برای عبادت است (ذاریات، 56). از نگاه قرآن، عبودیت، بریدن انسان و بی نیازی او از غیر خدا و پیوستن به بی نیاز مطلق است (طباطبائی، 18/388). شاید سخن آن حضرت علیها السلام برگرفته از این آیات قرآن باشد. در همین راستا، نظریه پردازان تعلیم و تربیت نیز، اهداف تربیت را به سه دسته: اهداف رفتاری، میانی (واسطی) و غایی تقسیم کرده اند. آنان ضمن برشمردن هدفهای غایی، عبودیت را در صدر اهداف غایی قرار می دهند؛ چنان که اهداف دیگر، همچون رشد، هدایت و قرب الهی، از شئون آن به شمار می آید (ر.ک: باقری، 1/83 - 84).

مبانی تربیت:

مبانی تربیتی، عبارت از قانون مندیها و واقعیتهای مربوط به جهان و انسان است که اصول و قواعد تربیتی، بر اساس آنها استخراج می شود (ر.ک: باقری، 87/1 - 188 شکوهی، 61). مبانی تربیت در مکاتب گوناگون با توجه به اختلافشان در معرفت شناسی، وجودشناسی، ارزش شناسی و روانشناسی متفاوت است. در سخنان حضرت زهرا علیها السلام به برخی از مبانی تربیت، اشاره شده است.

با مطالعه در مبانی جهان شناختی به دو اصل اساسی می توان پی برد: 1. وجود موجودی مطلق که خالق و مدبر جهان است؛ 2. وجود جهانی ورای جهان ماده. از این دو مبنا، دو اصل مهم تربیتی، یعنی خدامحوری و آخرت گرایی در تربیت پدیدار می شود (به ادامه مقاله). حضرت زهرا علیه السلام پیوسته در سخنان خود به این دو مبنای

جهان شناختی توجه داشته است که نمونه های آن را می توان از خطبه فدکیّه - از جمله بخشی که پیش تر گذشت - دریافت (جوهری بصری، 140؛ طبری امامی، 111 - 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 132/1 - 133). در بُعد انسان شناسی نیز، چند مبنا مورد توجه آن حضرت علیها السلام قرار گرفت، که از جمله می توان به مختار و آزاد بودن انسان اشاره نمود.

در مکاتب طبیعی یا تاریخی جبرگرا، دگرگونی در شخصیت انسان - همانند اصل پیدایش او - در اختیار خود وی نیست (هوارد، 497، 519؛ نصری، 22؛ رجبی، 129 - 130)؛ ولی در مکتب اسلام، برخورداری انسان از اختیار و اراده آزاد، از واقعیت های روشن و انکارناپذیر زندگی اوست (بقره، 256؛ انسان، 3، 29). انسان در پرتو این اختیار، با تکالیف و مسئولیتهایی مواجه می شود؛ از این رو می بایست در برابر پروردگار، نسبت به اقدامات خود پاسخگو باشد (اسراء، 36؛ صافات، 24). حضرت فاطمه علیها السلام با اعتقاد به این واقعیت، پیمان شکنان زمان خود را به خاطر انتخاب نامناسبشان و نیز، ایجاد انحراف در مسئله مهم خلافت، سرزنش می کند (ابن طیفور، 19 - 20؛ طبری امامی، 115 - 116، 119؛ ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 144/1، 147 - 149).

روشن است که سرزنش افراد به خاطر تصمیمات و اقدامات نابجای آنان، زمانی درست است که انسان از قدرت اختیار برخوردار بوده و با انتخاب نادرست - نه بر اثر جبر طبیعی یا تاریخی - مسیر خطا را انتخاب کرده باشد. در راستای همین باور به اختیار است که آن حضرت علیها السلام در بسیاری از دعاهای خویش، جرم و جنایت را به خود انسان نسبت میدهد و خداوند را از هرگونه ظلمی منزّه می داند (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 202 - 206، 251 - 254؛ مجلسی، 83/85 - 88، 115 - 117).

از جمله واقعیت های مربوط به انسان، تأثیر گذاری او در محیط و شرایط پیرامون

خود است که می تواند آن را به گونه دلخواه تغییر داده و زمینه را برای فعالیتهای مورد نظر خود فراهم کند. از سوی دیگر، انسان تا حدود زیادی تحت تأثیر شرایط و محیط پیرامون خود قرار می گیرد. این واقعیت تأثیر گذاری و تأثیر پذیری مردم، مورد توجه حضرت فاطمه علیها السلام قرار گرفته است، چنان که آن حضرت علیها السلام در فرازی از خطبه فدکیه، به مواردی در این پیوند اشاره می کند؛ از جمله تأثیر گذاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هدایت و تغییر فرهنگ جاهلی؛ نقش انصار در محیط جامعه آن روز و جهاد با مشرکان و کفار و حاکمیت و گسترش دین خدا؛ تأثیر پذیری مسلمانان از خواهش های نفسانی و گرایش آنها به عافیت طلبی، تن پروری و از دست دادن گوهر ایمان (ر.ک: طبری امامی، 114 - 115، 119 - 121؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 133 - 141؛ مجلسی، 29 / 220 - 230).

اصول تربیت:

اصول تربیت، راهکارهایی کلی هستند که مری بر اساس آنها، اقدامات تربیتی خود را تحقق می بخشد (باقری، 1/ 88 - 89). در آیات و روایات، موارد فراوانی از اصول تربیتی مطرح شده است که برخی از آنها در نظام تربیتی حضرت زهرا علیها السلام نمود بیشتری یافته اند؛ یکی از آنها، اصل خدامحوری است که در سراسر زندگی حضرت زهرا علیها السلام، چه در سختیها و مشکلات و چه در گشایش و آسایش، به عنوان محوری ترین اصل تربیتی، تجلی یافته است. خشنودی پروردگار تعیین کننده نوع رابطه او با شوهر و ملاک خواسته هایش از وی بود (کوفی، 1/ 201؛ طوسی، الامالی، 616؛ مجلسی، 43/ 59). فاطمه علیه السلام در اوج تنگدستی، تنها پروردگار را در نظر داشت و هنگامی که پدرش از او خواست که نیاز خود را بیان کند تا خدا آن را اجابت نماید، خدمت بیشتر در راه پروردگار و انس با او

ص: 417

راه، بر هر خواسته ای ترجیح داده و فرمود، لذتی که از خدمت پروردگار می برد، او را از هر خواهشی باز داشته است. او تنها حاجت خود را در این میدانست که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشد (کجوری، 385/2). در چگونگی تعامل آن حضرت علیه السلام با فرزندان نیز، همواره اصل خدامحوری حاکم بود؛ چنان که فرزندان خود را به طور عملی با محتوای این اصل آشنا می ساخت. هنگامی که حسن و حسین علیهما السلام به مناسبت عید از مادر لباس نو خواستند، او وعده لباس عید را با جمله «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» همراه کرد (مجلسی، 75/43) تا هم در صورت عدم تحقق، خلف وعده ای انجام نشود، و هم با گفتن این جمله، توجه آنان را به پروردگار و نقش او در زندگی انسان جلب کند. حضرت فاطمه علیها السلام از این طریق بذر توحید را در وجود کودکان خود می افشاند (مقاله سیره تربیت فرزند فاطمه علیه السلام).

از دیگر اصول مهم تربیتی که فاطمه زهرا علیها السلام پیوسته به آن توجه داشت، اصل آخرت گرایی و پرهیز از دنیاطلبی است؛ از این منظر وابستگی به دنیا، از اصلی ترین موانع در تربیت دینی است؛ چرا که دنیاطلبی و آخرت گرایی در برابر یکدیگرند (نهج البلاغه، حکمت 103 (23/4)). از این رو انسان تربیت یافته در مکتب دینی، ضمن بهره برداری از مواهب دنیوی، هرگز به آنها وابسته نشده (قصص، 77) و نگاهش پیوسته به جهان آخرت معطوف است. حضرت فاطمه علیها السلام دنیا را محل گذر می دانست، و آن را وسیله ای برای نزدیک تر شدن به پروردگار و ذخیره ای برای زندگی ابدی خود قرار می داد (ابن طاووس، فلاح السائل، 204؛ مقاله دنیا و آخرت). از بهترین شواهد بر آخرت گرایی و دل بسته نبودن آن حضرت علیها السلام به دنیا، حالت وی

در شب زفاف است. نگاه فاطمه علیها السلام به این شب، نگاهی معنوی است؛ از این رو در چنین شبی، از مرگ و قیامت یاد کرده و آن را فرصتی مناسب برای عبادت میدانند؛ بنابراین از حضرت علی علیه السلام می‌خواهد تا با هم به نماز بایستند و خدا را عبادت کنند (مرعشی نجفی، 4/ 481).

آن حضرت علیها السلام سیره زندگی خویش را بر بی‌اعتنایی به پیرایه‌های دنیوی و قناعت به حداقل نیازهای ضروری بنا نهاده بود (مصباح یزدی، 117). ساده زیستی و دوری وی از تجملات دنیوی، آنچنان بود که باعث تأثر همه کسانی می‌شد که از نزدیک، زندگی آن حضرت علیها السلام را می‌دیدند؛ چنان که نمونه آن را می‌توان در واکنش سلمان فارسی مشاهده نمود: سلمان، روزی فاطمه علیها السلام را در چادری ساده و پروصله از لیف خرما دید که به دیدار پدر میرفت؛ او با مشاهده این وضع تعجب کرد و با مقایسه آن حضرت علیها السلام با دختران پادشاهان ایران و روم، به گریه افتاد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره به سلمان فرمود: «دخترم در زمره سبقت گیرندگان به سوی خداست» (مجلسی، 8/ 203: 23 / 88).

از دیگر اصول تربیتی مورد توجه حضرت فاطمه علیها السلام، پیشگیری از انحراف و آلودگی به گناه است. بر اساس این اصل، انسان باید از هر اقدامی، از جمله رفتن به محیطی که زمینه ساز آلودگی او یا دیگران به گناه و خروج از بندگی خداوند است، پرهیز کند. مهم‌ترین و بهترین روش در این باره، حفظ حریم بانامحرم است. آن حضرت علیها السلام به عنوان یک بانوی مطهر و معصوم، از هرگونه رویارویی غیر لازم با نامحرم پرهیز می‌کرد و در این باره سیره‌های بسیار نیکو از خود به یادگار گذاشت. در منابع تاریخی گزارش شده است که روزی مردی نابینا به

خانه امام علی علیه السلام رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آنجا حضور داشت مشاهده کرد که حضرت زهرا علیها السلام از جا برخاست و فاصله گرفت و خود را پوشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به نابینا بودن مرد، علت این رفتار را جویا شد و حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد که هرچند او مرا نمی بیند، ولی من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند! (مغربی 214/2؛ راوندی، 119؛ مجلسی، 91/43). حضرت فاطمه علیها السلام در حدیثی در پاسخ به پرسش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بهترین چیز را برای زنان، آن می داند که نه آنان مردان را ببینند و نه مردان آنان را (مغربی 215/2؛ ابونعیم اصفهانی، 45/2؛ متقی هندی، 601/16 - 602؛ مجلسی، 184/43؛ 238/100 - 239؛ مقاله پوشش زن، حقوقی)؛ چنان که در حدیثی دیگر، حضور زن را در خانه، نزدیک ترین حالت او به خداوند معرفی می کند (راوندی، 119؛ مجلسی، 92/43؛ محدث نوری، 14/182). این گونه روایات، بیانگر بهترین حالت ممکن برای عفاف، و نهایت اهتمام فاطمه زهرا علیها السلام به آن است. به گفته برخی از اندیشمندان، پیام و روح دو روایت یادشده، این است که در شرایطی که حضور زنان در عرصه اجتماع و مواجهه آنان با نامحرمان ضرورت و فایده ای ندارد، شایسته ترین روش برای بانوان، حضور در محیط خانه، تدبیر امور خانواده و پرهیز از نامحرمان است (مصباح یزدی، 108). بنابراین، سخن آن حضرت علیها السلام، موارد مفید بودن حضور زنان در جامعه و تأثیر گذار بودن آن را در برخورد با مردان شامل نمی شود؛ از این رو نبی اکرم صلی الله علیه و آله در پرسش خود از تعبیر «خیر» استفاده نمودند (أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ) که دلالت بر رجحان و برتری دارد، نه الزام. در این باره بهترین شاهد، حضور خود آن حضرت علیها السلام در صحنه سیاسی و اجتماعی، و نیز دخالت در مسئله خلافت و غصب فدک، برای بازپس گیری آن از غاصبان است (به مقاله های سیر، سیاسی فاطمه علیها السلام؛ فدک).

ابعاد تربیت در هر مکتب، متأثر از نگرش آن مکتب به ابعاد وجودی انسان است. بیشتر مکاتب تربیتی، نگاهی نارسا و ناقص به انسان داشته و تربیت او را به پرورش قوای جسمانی، عقلانی و احساسی وی محدود کرده و از بعد روحانی و تربیت اخلاقی و دینی، غافل شده اند (ر.ک: شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، 27 - 32)؛ ولی در اسلام به همه ابعاد وجودی انسان، و تربیت وی در مجموعه ای هماهنگ و متوازن توجه شده است.

1. تربیت اخلاقی:

تربیت اخلاقی به معنای به کارگیری تدابیر، شیوه ها و انجام اقدامات تربیتی جهت کسب فضایل و از بین بردن رذایل اخلاقی و دوری از آنهاست. در تربیت اخلاقی، خودسازی و مبارزه با نفس نقش برجسته ای داشته و محوری ترین موضوع به شمار می آید؛ چرا که فضایل و رذایل اخلاقی، حول محور نفس می چرخند. این موضوع در دیدگاه و سیره حضرت فاطمه علیها السلام اهمیت ویژه ای دارد. آن حضرت علیها السلام به فلسفه و جوهر برخی از احکام عبادی و تأثیر آنها در تربیت اخلاقی اشاره نموده و در این زمینه از فریضه نماز یاد می کند و وجوب آن را برای دوری از تکبر می داند (ر.ک: صدوق، علل الشرایع، 248/1؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1).

راهکار مهم دیگر آن حضرت علیها السلام در سیره عملی، پیرامون تربیت اخلاقی و تهذیب نفس، ایثار و مقدم داشتن دیگران بر خود است. بر اساس گزارشهای تاریخی، حضرت علیها السلام غذای اندکی را که در منزل داشت، به مهمان گرسنه بخشیده، خود شب را گرسنه خوابید! (طوسی، الامالی، 185؛ ابن شهر آشوب، 347/1؛ حر عاملی، 323/6). چنان که به رغم روزه دار بودن، به همراه سایر اعضای خانواده، افطاری

خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشید! و در پی این کار بزرگ بود که آیاتی از سوره انسان در شأن آن نازل شد (انسان، 8 - 9؛ طوسی، التبیان، 10 / 211). آن حضرت علیها السلام بخل را - که نقطه مقابل انفاق و ایثار است - نکوهش کرده و به نقل از پدر گرامی خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن را درختی در جهنم می نامد که شاخه هایش در دنیاست و هر کس بر شاخه ای از آن بیاویزد، او را به دوزخ خواهد افکند (طبری امامی، 71).

2. تربیت دینی:

تربیت دینی دارای دو کاربرد است: در کاربردی از آن، مراد، تمامی گستره دین است، نه بخش خاصی از آن؛ در این کاربرد، تربیت دینی مترادف با تربیت اسلامی یا تربیت مذهبی است. در کاربرد دیگر، منظور از آن، بخش خاصی از دین است که در مقابل تربیت اخلاقی قرار داشته و مراد از آن رویکرد اعتقادی و عبادی (مناسکی) دین است. در این کاربرد، تربیت دینی، به طور عمده حوزه ارتباط انسان با خدا و پرورش جنبه های روحی و معنوی انسان را دربر می گیرد. در سیره عملی و سخنان حضرت فاطمه علیها السلام به این بُعد نیز توجه خاصی شده است. آن حضرت علیها السلام در این بُعد از تربیت، خود، به مراتب عالی دست یافته و برای پیروانش به الگویی ماندگار تبدیل شده است؛ به گونه ای که خداوند متعال بر الگو بودن او مهر تأیید زده و به خاطر داشتن چنین بندهای بر ملائکه مباهات می کند (ر.ک: صدوق، الامالی، 175 - 176؛ شاذان قمی، 9؛ مجلسی، 23 / 172؛ 28 / 38).

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف مراتب تربیت معنوی فاطمه علیها السلام، در سخنی به سلمان فارسی می فرماید: خداوند قلب و تمام اعضای فاطمه را از ایمان و یقین آکنده، به گونه ای که در اطاعت خدا غرق است (مجلسی، 23 / 46).

از بررسی سیره و سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، می توان به چند راهکار مهم برای تربیت دینی دست یافت که از جمله آنها دعا و مناجات است. در مکتب توحیدی، عبادت، دعا و مناجات با پروردگار، یکی از مهم ترین راهکارهای تربیت معنوی به شمار می آید (رعد، 28؛ عنکبوت، 45). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دیگر انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام، ضمن سفارش دیگران به دعا، مناجات و عبادت، خود به آن توجه ویژه ای داشتند. در این زمینه، ادعیه و مناجاتهای عارفانهای با مضامین بلندی از آنان به یادگار مانده است. در برخی از کتابهایی که درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام، نوشته شده است، باب مفصلی به این موضوع اختصاص یافته که در آن دعاها و مناجاتهای عارفانه آن حضرت علیها السلام با موضوعات فراوان، متناسب با زمانهای مختلف و حالتهای گوناگون گردآوری شده است (ر.ک: بحرانی اصفهانی، 11 / 307 - 343؛ شیخ الاسلامی، 213 - 253). آن حضرت علیها السلام برای روزهای هفته (مجلسی، 87 / 338 - 339) و نیز، پس از کلیه نمازهای شبانه روز (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 173 - 176، - 202 - 206، 238 - 241، 250 - 254؛ مجلسی، 83 / 66 - 68، 85 - 88، 102 - 105، 115 - 117) دعاها و مناجاتهای ویژه ای داشته است. طبیعی است که پیامد چنین برنامه ای، که پیوند همیشگی و بی واسطه انسان با پروردگار و انس با اوست، غرق شدن در حلاوت معنوی و در نتیجه ایجاد شادمانی و نشاط روحی خواهد بود. همچنین آن حضرت علیها السلام در برنامه نیایشی خود، نه تنها به دعا، بلکه به زمان اجابت آن نیز توجه داشته و آن را رعایت می کرده است (طبری امامی، 71؛ حر عاملی، 5 / 69؛ مجلسی، 86 / 269، 273؛ مقاله های تسبیح فاطمه علیها السلام؛ دعاهای فاطمه علیها السلام).

یکی دیگر از راهکارها، انس و ارتباط با قرآن است. در پرتو ارتباط و انس

با قرآن که کتابی آسمانی و هدیه الهی به بندگان به شمار می رود، زمینه پرورش روحی و معنوی انسان فراهم می شود. در سیره و سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، قرآن از جایگاه والایی برخوردار بوده و به عنوان منبعی مهم در تربیت معنوی، مورد توجهی ویژه است. آن حضرت علیها السلام، انسی خاص با قرآن داشت، به آن عشق می ورزید، آن را یکی از سه چیز مورد علاقه و محبت خود از دنیای مادی بر می شمرد (شیخ الاسلامی، 161) و دیگران را نیز به فهم و درک آن تشویق می نمود. حضرت فاطمه علیها السلام به آثار قرائت برخی از سوره های قرآن توجه داشته و از آن سخن می گفت و بدین ترتیب دیگران را به تلاوت آیات قرآن تشویق می نمود (متقی هندی، 1/ 582 - 583، مقاله های قرآن شناسی؛ سیره. عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام).

3. تربیت اجتماعی:

تربیت اجتماعی به چگونگی ارتباط و تعامل صحیح فرد با دیگران مربوط می شود. ارتباطات اجتماعی شامل روابط انسان در درون خانواده و روابط او در بیرون خانواده است. حضرت زهرا علیها السلام در برنامه تربیتی خود، به ابعاد گوناگون تربیت اجتماعی افراد نیز اهتمام داشته اند؛ چنان که در این باره، نکات فراوانی از سیره و کلام ایشان گزارش شده است. حضرت فاطمه علیها السلام در زمینه ارتباط و تعامل مثبت با همسر، اصل مهم تربیتی رعایت حرمت و گرامیداشت همسر را مطرح کرده و به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به عنوان شاخصی برای معرفی همسران برتر ارائه داده است. بر این اساس وی بهترین فرد را کسی می داند که با دیگران نرم خوتر و مهربان تر بوده و همسر خود را گرامی تر بدارد (طبری امامی، 76). حضرت زهرا علیها السلام به رغم عمر کوتاه خود، در زندگی با

همسر باوفایش، علی علیه السلام، الگوی ماندگاری از نحوه تعامل با همسر است. در منابع فراوان، گزارش شده است که ایشان با ایثار نسبت به همسر، او را در امور مادی بر خود مقدم میداشت (اسکافی، 236؛ طوسی، الامالی، 616؛ مجلسی، 59/43)؛ پیوسته ویژگیهای مثبت همسرش را به یاد می آورد و آنها را برجسته می کرد (ابن شهر آشوب، 112/3؛ مجلسی، 38/43 - 39) و بهترین یاور همسر برای اطاعت و بندگی پروردگار بود (ابن شهر آشوب، 131/3؛ مجلسی، 117/43؛ حویزی، 57/4، 229، مقاله های سیره همسرمداری فاطمه علیها السلام؛ فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام).

ارتباط حضرت زهرا علیها السلام با فرزندان، ارتباطی عاطفی و مهربانانه بود. با توجه به عمر کوتاه آن حضرت علیها السلام و خردسال بودن فرزندان، در تعاملات خود با فرزندان، اهتمام ویژه ای به جنبه های عاطفی آنان داشت. بازی با فرزندان و آموزش معارف توحیدی، سیاسی و اجتماعی به آنان در قالب شعر (ابن شهر آشوب، 159/3؛ مجلسی، 286/43)، از جلوه های تعامل سازنده حضرت فاطمه علیها السلام با فرزندان بود (مقاله سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام).

از جمله اصولی که حضرت زهرا علیها السلام در زمینه روابط اجتماعی مطرح می نمود، خوش رویی با دیگران است که به فرموده او، پاداش بهشت را در پی دارد (مجلسی، 401/72؛ محدث نوری، 262/12). اصل دیگر، برخورد ملایم با دیگران است که حضرت فاطمه علیها السلام از آن به عنوان شاخصی برای شناخت انسانهای برتر یاد می کند (طبری امامی، 76؛ قیومی، 288). اوج توجه و اهتمام وی به تربیت اجتماعی را می توان از هم تراز دانستن ارزش حدیثی نزد آن حضرت علیها السلام، با ارزش دو فرزند دلبندهش، حسن و حسین علیها السلام دریافت. این حدیث که یادگاری از پدر بزرگوارش

رسول خدا صلی الله علیه و آله است، دربردارنده برخی از اصول تربیت اجتماعی است؛ از جمله: تعامل با همسایه ها و پرهیز از همسایه آزاری، حفظ زبان از سخنان ناروا و ناپسند، نیکو کاری به دیگران و بردباری در روابط اجتماعی (طبری امامی، 65 - 66 محدث نوری، 81/12). افزون بر آنچه گفته شد، در سیره حضرت فاطمه علیها السلام می توان به نمونه هایی از اهتمام ایشان نسبت به مسکینان و نیازمندان (ر.ک: شیخ الاسلامی، 41 - 43)، توجه ویژه به همسایگان و دعا برای آنان (صدوق، علل الشرایع، 182/1؛ طبری امامی، 152؛ اربلی، 96/2) اشاره کرد.

4. تربیت سیاسی:

اهمیت تصمیم گیری درست در جامعه و حساسیت درباره سرنوشت سیاسی خود و دیگران، بر کسی پوشیده نیست. بدین منظور انسانها باید از شناختی کافی، و تربیتی درست در این زمینه بهره مند باشند که در حوزه تفکر شیعی می توان از آن با عنوان «تربیت ولایی» نام برد. تربیت ولایی عبارت است از به کار گیری روشها و تدابیری جهت شناخت، برقراری رابطه عاطفی با معصومان علیهم السلام و پیروی از ایشان. به فرموده امام باقر علیه السلام، اهمیت هیچ یک از ارکان اسلام، به اندازه امامت و ولایت نیست (کلینی، 18/2، 21؛ صدوق، الخصال، 278). حضرت فاطمه علیها السلام که بر اساس نیاز به انسان کامل، به مقوله امامت و امام می نگریست (مقاله انسان شناسی)، توجه ویژه ای به این بعد از تربیت داشته و بیشترین تلاش وی این بود که افراد جامعه را نسبت به آن آگاه کند. ایشان به مناسبتهای گوناگون درباره جایگاه امامت و لزوم اطاعت از امام با مردم سخن می گفت؛ چنان که نمونه هایی از آن را می توان در خطبه های آن حضرت علیها السلام مشاهده کرد (مقاله امامت). به شهادت مورخان، حضرت

فاطمه علیها السلام در مسیر حمایت از امامت، تا پای جان ایستاد و در این راه به شهادت رسید (مقاله سیره سیاسی فاطمه علیها السلام).

روشهای تربیت:

از جمله موارد قابل تأمل در سخن و سیره حضرت فاطمه علیها السلام، استفاده از روشهای عام و خاص تربیتی است. روشهای تربیت - برخلاف اصول آن - راهکارهای جزئی و شیوه‌هایی هستند که مربی در پرتو اصول تربیت، آنها را برای رسیدن به اهداف تربیتی به کار می‌گیرد (باقری، 1/88-89). روشهای خاص، روشهایی هستند که در جهت پرورش بُعد خاصی از ابعاد تربیت به کار می‌روند که به تناسب، به برخی از آنها اشاره شد. ولی روشهای عام، برای پرورش دو یا چند بُعد از ابعاد تربیت کاربرد دارند. در اینجا روشهای عام تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرند:

1. بیان فلسفه و آثار اعمال: حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه، به تفصیل، حکمت بسیاری از احکام و دستورهای عبادی و اخلاقی را بیان نمودند (ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134؛ به مقاله فلسفه احکام). این روش از بهترین روشهای تربیتی به شمار می‌رود؛ زیرا بیان علل لزوم انجام برخی از فعالیتهای تربیتی و نتایج و پیامدهای آنها، سبب آگاهی بیشتر فرد از تکالیف شده و با ایجاد انگیزه بیشتری در وی، باعث می‌شود تا بدون احساس الزام و تحمیل، بر اساس میل و رغبت خود، تکالیف تربیتی را انجام دهد. از سوی دیگر آن حضرت علیها السلام در مواردی به نتایج و آثار برخی از فعالیتهای تربیتی اشاره کرده است؛ برای نمونه در خطبه یادشده، ضمن بیان ویژگیهای قرآن، از آثار و نتایج پیروی از دستورهای آن سخن می‌گوید. بر این اساس، پیروی از قرآن را موجب رهنمون شدن انسان

به رضوان الهی و گوش دادن به آن را سبب نجات و رستگاری معرفی نموده (ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134) و عبادت خالصانه خدا را موجب آن می داند که پروردگار برترین مصلحت او را به سویش فرو بفرستد (ابن فهد حلی، 218؛ مجلسی، 249/67 - 250؛ 184/68).

2. معرفی الگو:

از جمله مواردی که در کلام آن حضرت علیها السلام می توان ملاحظه نمود، استفاده از روش معرفی الگوست. به نظر اندیشمندان علوم تربیتی، وجود الگوی عملی و مناسب برای پیگیری در فرایند تربیت، امری ضروری است؛ چرا که عمل، تأثیر گذارتر از سخن است. قرآن کریم از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله (احزاب، 21)، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش به عنوان اسوه حسنه یاد نموده (ممتحنه، 4، 6) و پس از نام بردن از برخی پیامبران، دستور می دهد که از راه و روش آنها پیروی شود (انعام، 90). حضرت فاطمه علیها السلام نیز در سخنان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را الگو خوانده، آن دو را پدران امت، معرفی می کند که کژیها را رفع و انحرافها را اصلاح می کنند؛ چنانچه مردم از آنها اطاعت کنند، از عذاب جاویدان نجات می یابند؛ و اگر همراه و یاورشان باشند، نعمتهای جاوید خداوندی ارزانی آنان خواهد بود (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، 330 بحرانی، 245/3؛ مجلسی، 23/259، 9/36). حضرت فاطمه علیها السلام نه تنها در برنامه تربیتی خود به معرفی الگو می پرداخت، بلکه خود، در عرصه تعلیم و تربیت، الگویی بی همتا برای رهروانش به شمار می رود.

3. تشویق:

یکی از روشهای عام تربیت، روش تشویق افراد در پی انجام کار پسندیده است. در قرآن کریم از این روش به طور گسترده استفاده شده است.

ص: 428

بر اساس یکی از آیات، هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش می یابد (انعام، 160). حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خویش حکمت ثواب بر اطاعت خداوند را، رهنمون شدن انسانها به بهشت معرفی نمود (ابن طیفور، 15؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133). آن حضرت علیها السلام در سیره خود، از این روش در تربیت فرزندان بهره می جست؛ چنان که امام حسن علیه السلام را که کودکی خردسال بود، تشویق می کرد تا هنگامی که به مسجد می رود، به سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله گوش فرا داده، آن را برایش گزارش کند (ر.ک: ابن شهر آشوب، 175/3؛ مجلسی، 338/43).

4. انذار و تنبیه: استفاده از روش انذار و تنبیه نیز، مورد توجه حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. هدف از این روش، آگاه کردن تربیت پذیر و نشان دادن عواقب و پیامدهای کارهای ناشایست و برحذر داشتن از انجام یا تکرار آنهاست (ر.ک: باقری، 187/1 - 191). مربی واقعی کسی است که از روشهای تشویق، تنبیه و انذار به طور متعادل استفاده کند؛ چنان که از نگاه امیر مؤمنان علیه السلام، فقیه کسی است که مردم با انذارش از رحمت خدا ناامید نشده، از بشارتش خود را از مکر و عذاب الهی ایمن ندانند (نهج البلاغه، حکمت 90/4). حضرت زهرا علیها السلام افزون بر تشویق، به این روش نیز توجه داشت. او حکمت وجود قوانین تنبیهی و کیفری را، بازدارندگی آنها و رهایی انسان از عذاب اخروی معرفی کرده است (ابن طیفور، 15؛ طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133). همچنین آن حضرت علیها السلام، هنگام معرفی خود، با برشمردن سجایای اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله، به ویژگی منذر بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله و استفاده ایشان از انذار و تنبیه زبانی در ابلاغ رسالت خود اشاره نمود (طبری امامی، 114، 121؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/135، 141).

در زندگی حضرت زهرا علیها السلام به خاطر شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، و مطرح شدن مسئله خلافت و فدک، تنبیه زبانی در قالب سرزنش و نکوهش مردم روزگار، بیش از مراتب دیگر تربیت نمود داشته است. آن حضرت علیها السلام پس از غصب خلافت و فدک، هنگامی که گروهی از زنان مدینه به عیادتش رفته و جویای حال وی شدند؛ آنها و مردانشان را این گونه نکوهش نمود: «به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم، مردان شما را دشمن می شمارم و از آنها بیزارم، آنان را آزمودم و دور افکندم و امتحان کردم و مبعوض داشتم» (ابن طیفور، 19؛ طبری امامی، 125؛ طبرسی، الاحتجاج، 147/1). حضرت فاطمه علیها السلام در اندازهای خود، از آیات قرآن که مشتمل بر انذار و بیان عواقب سوء اخروی کج رویها بود، بسیار بهره جسته است؛ چنان که در جایی از خطبه فدکیه می فرماید: «چه خوش وعده گاهی است قیامت! در آن روز اهل باطل زیان می برند و آنگاه دیگر ندامت و پشیمانی شما سودی نخواهد داشت و برای هر خبر قرارگاهی است؛ پس خواهید دانست که عذاب خواری افزا بر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاویدان، شامل چه افرادی خواهد شد» (طبری امامی، 117 - 118؛ طبرسی، الاحتجاج، 139/1). این بخش از سخنان به آیات متعددی از قرآن کریم اشاره دارد (انعام، 67؛ زمر، 39 - 40؛ جاثیه، 27). ایشان در کنار انذار، به پیامدهای اخروی و آثار و عواقب دنیوی انحرافها نیز اشاره نموده، مردم را نسبت به آن بیم می دهد. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه دیگری چنین انذار داده است: «بشارت میدهم شما را به شمشیرهای برنده و سلطه تجاوز گرانی ستمکار و خونخوار، هرج و مرجی فراگیر، و حکومتی مستبد از سوی ظالمان،

حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد دهد و جمعیت شما را درو کند!» (ابن طیفور، 20؛ طبرسی، الاحتجاج، 149/1، مقاله خطبه‌های فاطمه علیها السلام).

عوامل تربیت:

عوامل تربیت کلیه مؤلفه‌های تأثیرگذار در فرایند تعلیم و تربیت را دربر می‌گیرد، خواه این عوامل انسانی باشند یا غیر انسانی. تأثیر یک عامل گاه دارای رویکردی مثبت است و گاه منفی که در صورت اخیر از آن به مانع تربیت نیز تعبیر می‌شود. نخستین و مهم‌ترین عامل تربیتی، پدر و مادر و کانون خانواده است. والدین به علت ارتباط گسترده با فرزندان، نقش برجسته‌ای در تربیت آنان دارند. در این میان نقش مادر - به ویژه در مرحله کودکی فرزندان - بسیار برجسته‌تر است؛ چرا که مادر از عواطف و احساسات بیشتری برخوردار بوده و همان‌گونه که حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کند، از هرکسی نسبت به فرزندش مهربان‌تر است (ر.ک: احمد بن حنبل، 150/3 - 151؛ هیشمی، 10/316؛ صالحی شامی، 11/49؛ قندوزی، 2/139). به گفته بسیاری از آگاهان به امور اجتماعی و تربیتی، نقش پذیری افراد در جامعه و نوع رفتارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که انسانها در بزرگسالی از خود نشان می‌دهند، تا حدود زیادی متأثر از تربیت خانوادگی آنهاست (ر.ک: امینی، 20 - 21؛ شعاری نژاد، 151؛ قائمی، 123)؛ از این رو در منابع دینی و سیره اولیای الهی، به نقش والدین توجه فراوانی شده است (طبرسی، مکارم الاخلاق، 421؛ حر عاملی، 15/123؛ محدث نوری، 15/168 - 169)؛ چنان که پیش‌تر به نمونه‌هایی از آن پیرامون چگونگی ارتباط حضرت زهرا علیها السلام با فرزندانش، در بررسی ابعاد تربیت اشاره شد.

ص: 431

در کنار محیط سالم خانواده و والدین شایسته، وجود یک برنامه تربیتی جامع و مناسب، بسیار مهم است. در جوامع دینی، این نقش را کتب آسمانی به عهده دارند و در دین اسلام، از قرآن به عنوان کتاب هدایت و تربیت (یونس، 57؛ اسراء، 9)، مایه شفا و رحمت (یونس، 57؛ اسراء، 82)، موعظه (یونس، 57) و ذکر (حجر، 9؛ انبیاء، 50؛ یس، 69؛ ص، 8، 187 قمر، 17، 22، 32، 40) یاد شده که همه به جنبه های تربیتی آن اشاره دارند. در سیره و سخن حضرت فاطمه علیها السلام نیز این موضوع جایگاه ویژه ای دارد؛ وی با الهام از کلام الهی، آن را به عنوان عامل مهم تربیتی معرفی کرده و از کارکردهای پرورشی آن سخن گفته است. به فرموده حضرت فاطمه علیها السلام، فروغ قرآن، تابان، شعاعش درخشان، دلپهانش آشکار، حقایقش روشن و آموزه هایش (ظواهر آن) نمایان است؛ پیروانش سعادت‌مندانند و پیروی از آن راهگشای روضه رحمت و گوش فرادادن به آن، مایه رهایی و رستگاری است. در پرتو هدایت آن می توان به حجت‌های روشن خداوند، بایدها و نبایدها (واجبها و حرامها)، دلپهانی آشکار، برهانهای کامل، فضایل پسندیده، مباح‌های بخشیده شده و قوانین و آیین واجب شده پروردگار راه یافت (ابن طیفور، 16؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134؛ مقاله قرآن شناسی).

در فرهنگ توحیدی، پس از ارائه برنامه های تربیتی و فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی، تربیت انسانها، نیازمند راهنمایی و هدایت معصومان علیهم السلام و بندگان برگزیده الهی است. بر این اساس، حضرت زهرا علیها السلام، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله ارتباط خدا با بندگان، برگزیدگان خدا، جایگاه پاکیها، دلپهانی روشن خدا و وارثان پیامبران الهی معرفی می کند (جوهری بصری، 101؛ ابن ابی الحدید، 16 / 211)؛

قیومی، 270)؛ آنان که در پرتو عبودیت و بندگی، مظهر صفات الهی و واسطه فیض و رحمت پروردگار نسبت به بندگان شده اند. قرآن کریم از این هدایتگران به عنوان مقتدا، اسوه و امام یاد کرده (انعام، 90؛ انبیاء، 73؛ احزاب، 21؛ ممتحنه، 4، 6) و در یک فرمان کلی، از انسانها می خواهد که وسیله ای به سوی او بجویند (مائده، 35).

رابطه و پیوند عاطفی میان معصومان علیهم السلام و رهروان آنها، نقش مهمی در تربیت آنان دارد. از سویی، شیعیان به آنان توسل می جویند، در شادیهای آنان شاد و در غم و اندوه آنان اندوهناک اند (صدوق، الخصال، 635؛ ابن شعبه حرانی، 123؛ مجلسی، 18/65)؛ پیوسته به یاد آنها هستند، به آنان عشق می ورزند، و در راه زنده نگه داشتن مکتب و مرام آنها از مال و جان خود می گذرند (صدوق، الخصال، 635؛ ابن شعبه حرانی، 123؛ مجلسی، 18/65) و از سوی دیگر، معصومان علیهم السلام همچون حضرت فاطمه علیها السلام پیروان خود را مورد لطف و عنایت قرار می دهند، در حقشان دعا کرده و از آنان نزد پروردگار، شفاعت می کند (مجلسی، 27 / 140، 355/73)، در گرفتاریها و سختیها آنها را یاری می کنند و پناهگاه مطمئنی برای آنان هستند. روشن است که این رابطه متقابل، در انسان نشاط و آرامش ایجاد کرده، به او توانی مضاعف می بخشد و امید دستیابی به اهداف مورد نظر را در وی زنده می کند و او را در این مسیر ثابت قدم نگه می دارد.

موانع تربیت:

مهم ترین موانع تربیتی از منظر اسلام، هوای نفس و شیطان است. شیطان با وسوسه (طه، 120)، تزیین اعمال (نحل، 63، نمل، 24) و وعده های دروغین (نساء، 120) به فریب کاری می پردازد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز در سخنان

خود از نقش شیطان در اغواگری و گمراهی انسان یاد می‌کند. آن حضرت علیها السلام در خطبه فدکیه، ستمکاران در حق خود را افرادی می‌داند که به ندای اغواگر شیطان پاسخ دادند؛ وی در تبیین فرایند اغواگری شیطان می‌فرماید: «شیطان سرش را از مخفیگاهش بیرون آورد و شما را به سوی خود خواند پس شما را آماده پذیرش دعوت و منتظر فریب خویش یافت، سپس شما را به اقدام دعوت کرد و شما را برای حرکت سبک بار یافت. شعله‌های خشم و غضب را در شما برافروخت و شما را غضبناک یافت» (طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 137/1؛ ابن طاووس، الطرائف، 265 - 266). هوای نفس نیز در مسیر تربیت، باعث اخلال شده، انسان را به انجام گناه فرمان می‌دهد (یوسف، 53). حضرت زهرا علیها السلام نکوهش هوای نفس و خودرأیی در تربیت سیاسی، آن را یکی از عوامل بازدارنده مردم از موضع‌گیری درست در مسئله خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند (خزاز قمی، 199 - 200؛ مجلسی، 353/36؛ محدث قمی، 344)؛ همچنان که با سرزنش پیمان شکنان زمان خود، ارتکاب گناه و رفتار ناشایست آنان را سبب مهر خوردن بر گوش و چشم دل، و اندیشه نکردن در آیات قرآن معرفی می‌کند؛ کژی‌هایی که پیامد آن روی آوردن به سخنان باطل و نادیده گرفتن اعمال زشت و زیان بار بود (طبرسی، الاحتجاج، 144/1؛ مجلسی، 232/29 - 233، 305؛ 353/36 - 354).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن 4)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1404ق؛ ابن شهر آشوب،

محمد بن علي (م. 588ق.)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376ق؛ ابن طاووس، علي بن موسى (م. 664ق.)، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399ق؛ همو، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامي؛ ابن طيفور، احمد بن ابي طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتي؛ ابن فهد حلي، احمد بن محمد (م. 841ق.)، عدة الداعي و نجاح الساعي، تحقيق احمد موحدى قمى، قم، مكتبة وجداني؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (م. 430ق.)، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، تحقيق سعيد بن سعد الدين اسكندراني، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1421ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، اربلى، علي بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اسكافي، محمد بن عبدالله (م. 220ق.)، المعيار و الموازنة في فضائل الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودى، 1402ق؛ امام خمينى، سيدروح الله موسى (م. 1409ق.)، صحيفه امام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1378ش؛ امينى، ابراهيم، تربيت، قم، بوستان كتاب، 1386ش؛ باقرى، خسرو، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، تهران، انتشارات مدرسه، 1385ش؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107ق.)، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416ق؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425ق؛ بنارى، على همت، نگرشى بر تعامل فقه و تربيت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1383ش؛ تفسير منسوب به امام عسكرى عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت،

شركة الكتبي، 1413ق؛ حر عاملی، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشیعة، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. 1112ق.)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1412ق، خزاز قمی، علی بن محمد (م. 400ق.)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر علیهم السلام، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، 1401ق؛ خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. 672ق.)، اخلاق ناصری، تحقیق مینویی، حیدری، تهران، 1360 ش؛ دورانت، ویلیام جیمز (م. 1981م.) تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1380ش؛ دهخدا، علی اکبر (م. 1334ش.) و دیگران، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، 1373ش؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، 1404ق؛ راوندی، سید فضل الله بن علی (م. 571ق.)، النوادر، تحقیق سیدرضا علی عسکری، قم، انتشارات دار الحدیث، 1377ش؛ رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386ش؛ ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دار الحدیث، 1375ش؛ شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل (م. 660ق.)، الفضائل، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، 1381ش؛ شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1364ش؛ همو، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1384ش؛ شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، 1388ش؛ شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1370ش؛ شیخ الاسلامی، سید حسین، مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1419ق؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. 942ق.)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1414ق؛ صدوق،

محمد بن علي (م. 381ق.)، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417ق؛ همو، الخصال، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1403ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ طباطبائي، سيد محمد حسين (م. 1402ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامي، 1417ق؛ طبرسي، احمد بن علي (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيد محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسي، حسن بن فضل (م. 554ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضي، 1392ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، 1409ق؛ همو، مصباح المتهدج، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411ق؛ غزالي، محمد بن محمد (م. 505ق.)، احياء علوم الدين، دار الفكر؛ فيض كاشاني، محسن (م. 1091ق.)، محجة البيضاء في تهذيب الأحياء، قم، نشر اسلامي، 1415ق؛ قائمي، علي، در مكتب فاطمه عليها السلام، انتشارات اميري؛ قندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. 1294ق.)، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق سيد علي جمال اشرف حسيني، دار الاسوة، 1416ق؛ قيومي، جواد، صحيفة الزهراء عليها السلام، قم، نشر اسلامي، 1373ش؛ كردان، علي محمد و ديگران، فلسفه تعليم تربيت، تهران، انتشارات سمت، 1372ش؛ كاظم زاده، حسين، اصول اساسي فن تربيت، تهران، شركت نسبي اقبال و شركاء، 1330ش؛ كتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همداني، ويليام گلن، هنري مرتن، تهران، انتشارات اساطير، 1380ش؛ كجوري، محمد باقر (م. 1313ق.)، الخصائص الفاطمية، تحقيق سيد علي جمال اشرف، الشريف الرضي، 1380ش؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363ش؛ كوفي، محمد بن سليمان ات (م. قرن 3)، مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودي، قم،

مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، 1412ق؛ کومبز، فیلیپ، بحران جهانی تعلیم و تربیت، ترجمه حسن صفاری، کوکب صفاری، تهران، یونسکو، 1970م، لیثی واسطی، علی بن محمد (م. قرن 6)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی، قم، انتشارات دار الحدیث، 1376ش؛ متقی هندی، علی (م. 975ق.)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1409ق؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ محدث قمی، عباس (م. 1359ق.)، الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ محدث نوری، میرزا حسین (م. 1320ق.)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1408ق؛ مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (م. 1411ق.)، شرح احقاق الحق، قم، کتابخانه مرعشی نجفی؛ مصباح یزدی، محمد تقی، جامی از زلال کوثر، تحقیق محمدباقر حیدری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1381ش؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363ق.)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، القاهرة، دار المعارف، 1383ق؛ نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1379ش؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق؛ هوارد، اوزمن، کروار، سموئل ام، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1379ش؛ هیثمی، علی بن ابی بکر (م. 807ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق.

علی همت بناری

ص: 438

پیوند سیاست با عدالت در اندیشه حضرت فاطمه علیها السلام.

سیاست از ریشه «س و س» است، واژه شناسان آن را به مالک بودن و سرپرستی امور (جوهری، 938/3؛ ابن منظور، 108/6)، تدبیر مستمر (عسکری، 288) و قیام به مصالح (ابن اثیر، 421/2) معنا نموده‌اند. در اصطلاح نیز، تعریف‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است؛ از جمله در قدیمی‌ترین تعریف آن در فلسفه و منطق به معنای تدبیر، یعنی سامان دادن کارها برای هدفی از پیش تعیین شده به کار رفته است. همچنین در گذشته برای آنچه امروزه به کشورداری معروف است، عنوان تدبیر و «سیاست عامه» را به کار می‌بردند که در برابر «سیاست خاصه»، به معنای تدبیر امور منزل و سیاست «خاصة الخاصة»، به معنای تدبیر امور اخلاقی و رفتاری مورد استفاده قرار می‌گرفت (ر.ک: فارابی، 35؛ ابن سینا، 14/1؛ ابن بهرئز، 112؛ نراقی، 32/1؛ جبر، 574). در دوره‌های بعد، برخی از نظریه پردازان مانند فرانکل، ماکیاولی، فرانکلین و نیچه آن را علم قدرت، یعنی تدبیر قدرت، نام نهادند (دوورژه، 3)؛ گروهی دیگر از اندیشوران بر این باورند که علم سیاست، دانشی است که رفتار دولت را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد (وینسنت، 20).

عدالت نیز از ریشه «ع دل» است که واژه شناسان برای آن معانی گوناگونی برشمرده‌اند؛ همچون: تعادل، تناسب، تساوی، برابری، میانه روی، استواری، استقامت و انصاف (ر.ک: فراهیدی، 38/2 - 40؛ راغب اصفهانی، 325؛ ابن منظور، 430/11؛ فیومی، 396/2). در معنای اصطلاحی، با توجه به ابعاد گوناگون عدالت، یعنی

جنبه های فلسفی، کلامی، تشریحی، اخلاقی و اجتماعی، تعریفهای مختلفی برای آن ذکر شده است (مقاله عدل الهی). تعریفهای یادشده تابعی از مکاتب و دیدگاههای مختلف درباره این گونه از مفاهیم ارزشی هستند.

به طور کلی در تعریف ذات گرایان از عدالت اجتماعی - که تعریفی کلاسیک است - عدالت مفهومی است برخوردار از حقیقت و ذاتی که همیشه وجود دارد و با کوشش و کشف باید به آن دست یافت؛ در این پیوند افلاطون عقیده دارد که عدالت، دارای یک مُثُل و نمونه آرمانی است (ر.ک: فارابی، 99 کاپلستون، 201 / 1، 230، 235). ولی در تعریفهای مدرن که در جوامع غربی ارائه شده - از روسو تا جان رالز - عدالت امری ساختگی، قراردادی و توافقی است (ر.ک: قربان نیا، 95؛ بلوم، 748 / 2 - 751).

در اندیشه دینی، عدالت به معنای گسترده آن، نه به معنای مطلق میانه و حدّ وسط، بلکه آن گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در برتری عدالت بر «جود»، به آن اشاره دارد (نهج البلاغه، حکمت 437 (102/4))، معادل حق و سزاوار بودن و قرار دادن هر چیز در جای شایسته خود است. در تعابیر دینی، گاه از واژه «قسط» نام برده شده است (نساء، 135؛ مائده، 8؛ انعام، 152؛ اعراف، 29؛ الرحمن، 9). این واژه اسم مصدر بوده و به معنای رساندن حق به محل و موردش و نیز، دادن سهم افراد در مقام اجرای عدالت و تحقق آن در خارج است (فراهیدی، 71/5؛ مصطفوی، 257/9 - 258). با توجه به آنچه گفته شد، پیوند عدالت و سیاست از منظر دینی، مستلزم انطباق رفتارهای افراد و نهادهای سیاسی با معیارهای حق، یعنی اندیشه و رفتار توحیدی است. در این نوع از سیاست، نه تنها قدرت و منافع نفسانی هدف نیستند، بلکه مهم آن

است که قدرت، ابزاری در خدمت تعالی و هدایت انسانها و اصلاح جامعه بوده و مقصد نهایی قرب به خداوند باشد (صدر، 246)؛ به گونه ای که در پرتو هدایت‌های اسلامی، حقوق افراد و گروهها تأمین گردیده و زمینه‌های استثمار، استضعاف و محرومیت مردم از حقوقشان برطرف شود.

سیاست و عدالت و پیوند این دو، پیشینه ای به گستردگی تاریخ جامعه بشری دارند. حتی هدف در کهن ترین قانون مکتوب در اندیشه بشری، اجرای عدالت بوده است. در مقدمه قانون حمورابی، اجرای حقوق، همان چیزی است که خدایان برای اجرای عدالت، به آن فرمان داده اند تا هر آنچه پلیدی است نابود شود و قوی، حق ضعیف را پایمال نکنند (ر.ک: بیات، 371). افلاطون بر این باور بود که عدالت با حروف ریز بر لوح دل هر فرد و با حروف درشت تر بر لوح دولت نوشته شده است (927). از نگاه او «سیاست»، همان عدالت در مدینه (شهر) و اجتماع، و «فضیلت»، جریان عدالت در فرد است (ر.ک: فارابی، 15). توجه افلاطون به عدالت چنان بود که موضوع نامدارترین اثر خود (جمهور) را بر پایه عدالت نهاد. هدف او در این کتاب، نشان دادن طبیعت و سرشت عدالت در جامعه است (ر.ک: کاپلستون، 259/1). وی همچنین عدالت را جزء اساسی و بنیادین «خیر» معرفی می کند (Ryle, 6/330). ارسطو، شاگرد افلاطون نیز، با توجه به رسالت و برتری دانش سیاست، تأکید می کند که نیکی، جز دادگری نیست که صلاح عامه به آن وابسته است (132).

همراهی سیاست و عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، از اهمیت دو چندان برخوردار است. در قرآن کریم، خداوند به دادگری امر نموده (نحل، 90) و عدالت،

هدف بعثت انبیا تلقی شده است (حدید، 25). در آموزه های ارائه شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ماهیت و آثار عدالت در ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله تأکید بر اینکه عدالت، تداوم بخش نعمت (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 26/1؛ مجلسی، 26/72؛ محدث نوری، 317/11)، پدید آورنده ثبات و آرامش دولتها و عامل پایداری قدرت، نظام حکومت، معیار سیاست ورزی، نور چشم حکومتها و زینت سیاست و سیاستمداران (ر.ک: محدث نوری، 318/11 - 320؛ ری شهری، 1838/3 - 1839) است. بر اساس برخی از روایات، یک ساعت عدالت ورزی، از هفتاد سال عبادت برتر است (طبرسی، مشکاة الانوار، 544؛ مجلسی، 352/72؛ محدث نوری، 317/11).

حضرت فاطمه علیها السلام نیز - چنان که در خطبه فدکیه آمده است - بر این باور بود که عدالت، عامل آرامش و پیوند دلهاست: «وَالْعَدْلَ تَسْكِينًا (تَسْكِينًا) لِلْقُلُوبِ» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، 568/3؛ همو، علل الشرایع، 248/1؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1؛ مجلسی، 29/233). آن حضرت علیها السلام عدالت را در بُعدی فراتر از حاکمیت مطرح کرده است؛ به نظر ایشان هر انسان توحید گرا باید در مسیر عدالت حرکت کرده و با خود، خانواده، بستگان خویش، جامعه و حتی همه جهان بر اساس عدالت و دادگری رفتار کند (قزوینی، 449 - 450)؛ چرا که در اندیشه دینی، عدالت، معیار همه چیز است. اعتدال در محور هستی قرار دارد و همه امور آن از تکوین و تشریح، بر اساس عدل است (مطهری، 149/2). البته برای اجرای عدالت و دستورهای دین، در بُعد اجتماعی، سیاست و حکومت از اهمیتی بنیادین برخوردار است و از همین روست که دو مفهوم سیاست و عدالت دارای پیوندی عمیق با هم هستند و

سیاست بدون تحقق عدالت، بسیار شکننده و بی محتوا خواهد بود.

از نگاه حضرت زهرا علیها السلام حکومتی می تواند به اجرای عدالت در جامعه اقدام نموده و انتظارات دین را در این باره تأمین کند که حاکمان آن، خود، عادل باشند و دستیابی آنها به قدرت بر اساس موازین عادلانه صورت گرفته باشد. با قدرت فراهم آمده از جور و تصاحب ناحق، نه تنها نمی توان عدالت را برپا کرد، بلکه دستاوردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مردم در طول 23 سال رهبری آن حضرت صلی الله علیه و آله، از دست خواهد رفت. به همین جهت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بخش عمده ای از فعالیت های اجتماعی آن حضرت علیها السلام به روشنگری افکار عمومی و هشدار درباره این خطر اختصاص یافت. خطبه فدکیه، مراجعه به خانه انصار، گفتگو با زنان مدینه و مویه بر مزار شهدای احد، گوشه هایی از این تلاش را به تصویر می کشد. آن حضرت علیها السلام در سخنان و رفتار خویش، مشروعیت سیاسی، اهداف و کارکردهای حکومت و شایستگی حاکمان سیاسی را با مؤلفه های عدالت پیوند می زند (ادامه مقاله).

اهداف سیاست:

فیلسوفان سیاسی درباره اهداف مورد نظر در رفتارهای سیاسی و نهادهای مربوط به آن اختلاف نظر دارند: در حالی که فلاسفه لیبرال، بر آزادی به عنوان هدف غایی و نهایی زندگی سیاسی تأکید می کنند، فلاسفه سیاسی مارکسیست و سوسیالیست، بر مساوات و جامعه بی طبقه اصرار می ورزند. در این میان فلاسفه سیاسی مسلمان از اجرای عدالت به عنوان عبادتی برای تقرب به خدا و لقاء الله به عنوان مقصد نهایی و هدف سیاسی سخن می گویند (ر.ک: صدر، 246)؛ از این رو نخستین گام عدالت خواهی در ابعاد مختلف

ص: 443

آن در اندیشه توحیدی، همواره با نوعی قیام برای برپایی دین الهی و مبارزه با طاغوت و فرهنگ جاهلی همراه است؛ چرا که عدالت مستلزم قرار گرفتن اندیشه توحیدی در رأس همه امور و ایجاد زمینه های مادی و معنوی مناسب و متعادل برای همه افراد جامعه برای رسیدن به اهداف متعالی است؛ حال آنکه این اهداف دقیقاً با سیاستهای حاکمان طاغوت و فرهنگ کفر و جاهلی مغایرت دارد. بر اساس بسیاری از آیات، هدف از فرستادن کتابهای آسمانی و ارسال رسولان، خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور، برداشتن غل و زنجیر جاهلی و هدایت به صراط مستقیم بوده است (ابراهیم، 1؛ اعراف، 157؛ جمعه، 2). بی گمان یکی از ابعاد هدایت و مصداقهای خروج از ظلمات به سوی نور، خروج از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و تلاش عموم مردم در جهت تحقق عدالت می باشد. در آیه 25 سوره حدید آمده است که هدف ارسال رسولان و فرستادن کتاب آسمانی و میزان، این بوده که مردم برای عدالت به پا خیزند و آن را برپا دارند. چنان که در برخی از آیات به مأموریت پیامبران در اجرای عدالت نیز تأکید شده است (یونس، 47).

حضرت فاطمه علیها السلام نیز در خطبه فدکیه این موضوع مهم را مورد توجه قرار داده، به این نکته اشاره می کند که پدر بزرگوارش به امر خداوند، به هدایت و راهبری در میان مردم برخاست، آنان را از گمراهی رهانید، بینایشان کرد، به دین استوار و محکم راهنمایی نمود و به صراط مستقیم فراخواند (طبری امامی، 112؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/133). سپس آن حضرت علیها السلام ضمن توصیف وضعیت زندگی فلاکت بار مردم در دوران جاهلیت، به این نکته اشاره می کند که خداوند با بعثت

مشروعیت سیاست:

مشروعیت، عبارت است از توجیه عقلانی اعمال قدرت حاکم و اطاعت مردم از آن. این مفهوم ارتباط نزدیکی با تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد (عالم، 109). در گستره تاریخ، همواره این بحث به طور جدی وجود داشته است که منشأ حقّ اعمال قدرت و حاکمیت چیست؟ و بر اساس چه معیاری می توان به کار بردن قدرت و سیاست را عادلانه یا ظالمانه دانست؟ درباره خاستگاه مشروعیت سیاست، چند دیدگاه ارائه شده است: دین و ارزشها، سنن موروثی مقدس یا عقل خودبنیاد (ر.ک: وبر، 126؛ همپتن، 21 - 72؛ ابوالحمد، 83/1 - 110). بر اساس اندیشه سیاسی اسلام که شیعه از آن پیروی نموده و در سیره و کلام حضرت فاطمه علیها السلام نیز قابل مشاهده است، حاکمیت مطلق و کامل در گستره هستی و زندگی سیاسی انسانها، تنها از آن خداوند است و هر گونه مشروعیتی نیز برخاسته از اوست و هیچ کس در نگاه اولی، به جز خداوند، حق قانون گذاری، حاکمیت و اعمال قدرت بر انسانها را ندارد؛ چنان که در قرآن کریم نیز، به صراحت، هرگونه حاکمیت از آن خداوند دانسته شده (انعام، 57: یوسف، 40) و آشکارا کسانی که به غیر از حکم خداوند گردن می نهند، کافر (مائده، 44)، فاسق (مائده، 27) و ظالم (مائده، 45) خوانده می شوند. این سه عنوان، گویای فاصله ای است که حاکمیتهای کافر، فاسق و ظالم از تحقق اراده های خدا در جامعه و در غلطیدن آن به ورطه انحراف و ناکارآمدی اهداف زندگی اجتماعی دارند؛ زیرا کسی که از حکم خدا رو برتابد، به قلمرو طاغوت و ستمگری وارد شده و هر گونه عمل و رفتاری را با مردم مجاز می داند، حقّ آنان را انکار می کند و

موجبات استثمار سرمایه های مردم و استضعاف را در جامعه فراهم می سازد. با توجه به همین نکته است که قرآن، هدف از فرستادن کتاب را داوری و حاکمیت بین مردم، بر اساس حکم خداوند دانسته (نساء، 105) و مردم را به این امر کلیدی راهبری می کند که مرجع اختلاف، خداوند است (شوری، 10) و هرگونه شریک و سرپرست در حکم خداوند و حاکمیت قانون او، انکار می شود (کهف، 26).

حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدکیه با اشاره به توحید، فاعلیت تام خداوند و بی نیازی او، به این نکته اشاره می کند که خدای متعال اشیا را آفرید و به قدرت خویش، بدون الگوگیری از کسی یا نیاز به دیگران، پدیده ها را به وجود آورد و یکی از انگیزه های این آفرینش، بی گمان بزرگداشت دعوت الهی و ایجاد انگیزه لازم و حجت برای اطاعت از فرمان الهی و پرستش همه جانبه اوست. آن حضرت علیها السلام در این فراز از سخنان خود، توجه می دهد که انسان در همه حال و هر رفتاری باید در چارچوب اطاعت و عبودیت الهی حرکت کند (ابن طیفور، 15؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3/567)؛ از این رو به شدت به مقابله با جریان انحرافی سقیفه که مسیر تعیین شده مشروعیت الهی سیاست و حاکمیت اسلامی را تغییر داده برمی خیزد. حضرت فاطمه علیها السلام معتقد بود که خلافت، بدون حکم خداوند، فاقد مشروعیت است. لذا محور استدلال ایشان، عدم مشروعیت خلافت زمامداران سقیفه است که هیچ دلیل و حجتی شرعی بر تصدی منصب خلافت نداشتند و هیچ بهانه ای را جز بیم از بروز فتنه، نتوانستند ارائه کنند؛ در حالی که این کار آنان فتنه انگیزی و خروج از مسیر عدالت بود. آن گونه که آن حضرت علیها السلام با قرائت آیه 50 سوره کهف: «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» و نیز، آیه 49 سوره توبه و آیه 85 سوره

آل عمران می فرماید: «کسانی که به نوای شیطان پاسخ دهند و بر کرسی حاکمیت بدون حجت شرعی دست اندازی کنند، از مسیر عدالت و اسلام خارج و کافر گردیده، جایگاهشان دوزخ است» (مغربی، 35/3 - 36؛ ابن طیفور، 13 - 14؛ طبری امامی، 115 - 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/136 - 137).

امامت و رهبری:

یکی از مباحث کلیدی در مشروعیت از دیدگاه اسلام، موضوع امامت و رهبری جامعه اسلامی است که نگرشی نو به عدالت در حوزه رهبری سیاسی تلقی می شود. در منطق اسلام، رهبری کسانی مشروع و بر اساس عدل خواهد بود که از والاترین مراتب روحی و معنوی و شایستگی های لازم در مسیر کمال و قرب الی الله - که مهمترین اهداف سیاسی اسلام است - برخوردار باشند. بنیادی ترین شاخص امامت، رهبری و هدایت جامعه به سوی رشد و نیکی است. امام، به تعبیر قرآن، مردم را به امر خدایی راه می برد (انبیاء، 13؛ سجده، 24) در پیوند با این تعبیر قرآن باید گفت: خداوند هرگاه در قرآن، از امامت یاد می کند به همراه آن، «هدایت» را نیز، به عنوان تفسیر آن به کار می برد، که وصفی تعریفی است، و از آنجا که هدایت، به همراه قید «امر» آمده است، روشن می شود که امامت تنها به مفهوم مطلق هدایت معنا نمی دهد، بلکه هدایتی است که به امر خداوند تحقق می یابد (طباطبائی، 1/272).

در رویکردی کلی از نظر گاه قرآنی، معیار برای به دست گرفتن رهبری و هدایت جامعه، عادل بودن رهبر است. چنان که در قرآن آمده است: «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، 124)، تنها رهبران عادل که هدایت یافته اند می توانند مردم را به سوی حق هدایت کنند. بنابراین حضرت فاطمه علیها السلام نیز در خطبه ای که آن را

برای گروهی از زنان مهاجر و انصار ایراد نمود (ر.ک: ابن طیفور، 19 - 20؛ طوسی، 374 - 376؛ طبری امامی، 125 - 128؛ طبرسی، الاحتجاج، 146/1 - 149)، به آیه 35 سوره یونس، استناد می‌کند که آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا آن که راه نمی‌یابد، مگر آنکه خود، هدایت شود؟ طبعاً قدرتی که از این مبنا و خاستگاه به وجود می‌آید، باید مردم را به فرمان خدا و سعادت جامعه هدایت کند؛ و در غیر این صورت، چنین قدرتی مشروعیت ندارد. حضرت فاطمه علیها السلام تا آخرین لحظات، با توجه به این ویژگی امام در جامعه اسلامی، به تبیین جایگاه امامت و رهبری و کارکرد اساسی آن، که همان هدایت همه جانبه باشد، می‌کوشد و در موارد گوناگون به ویژگیها و کارویژه های چنین هدایت و حاکمیتی اشاره می‌کند. ایشان با سوگند به خداوند، به صراحت، بیان می‌کند که چنانچه علی علیه السلام بر کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده او نهاد، قرار می‌گرفت، هرگاه مردم از راه روشن روی می‌گرداندند، آنان را به راه راست هدایت می‌کرد؛ البته این هدایت، با آرامش، ملامت و رفاه همراه بود؛ به گونه ای که کسی آسیبی نمی‌دید، رهسپاری خسته نمی‌شد، و آنان را به سرچشمه ای پر آب و گوارا می‌برد تا سیرابشان کند (طبری امامی، 126 - 127؛ طبرسی، الاحتجاج، 148/1).

از دیگر ویژگیهای چنین حاکمیتی، این است که امام آشکارا و پنهانی برای مردم، نصیحت و خیرخواهی می‌کند و از مال دنیا چیزی به خود اختصاص نمی‌دهد، مگر به اندازه ای که تشنه ای سیراب شود و یتیمی سیر گردد. این حاکمیت به گونه ای است که در آن، چهره واقعی شخصیتها آشکار شده، تفاوت زاهد و رویگردان از دنیا با مشتاقان به آن، و دروغگویان از راستگویان

روشن می شود (ر.ک: مغربی، 35/3 - 36؛ طبرسی، الاحتجاج، 148/1؛ ابن ابی الحدید، 233/16 - 234؛ اربلی، 114/2 - 115). در نقطه مقابل و در حکومت نامشروعی که با روی کار آمدن حاکمان سقیفه رقم خورد، بذر فساد در جامعه اسلامی کاشته شده و زمینه برای فتنه فراهم گردید. از این رو آن حضرت علیها السلام به مردم هشدار می دهد که خود را برای رویارویی با شرایط فتنه آماده نموده و آنان را به شمشیرهای کشیده و برنده، حملات پیاپی تجاوزگران، فراگیر شدن هرج و مرج و گرفتار شدن جامعه در استبداد و خودکامگی ستمکاران بیم میدهد (طوسی، 376؛ طبری امامی، 128؛ طبرسی، الاحتجاج، 149/1؛ اربلی، 115/2).

از نگاه آن حضرت علیها السلام از دیگر آسیبهای چنین قدرت و سیاستی، فراموشی ارزشهای اصیل، روی گردانی از آموزه های دینی و کتاب خداوند - با وجود روشن بودن احکام و براهین آن - است (طبری امامی، 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 137/1). ایشان در نقد سقیفه می فرماید: کارگردانان آن به ندای شیطان گمراه کننده پاسخ داده و برای خاموش کردن نور دین مبین و سست کردن سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده، آماده شدند (طبری امامی، 115 - 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 137/1 - 138). از جمله آسیبهای دیگر سیاست و حاکمیت افراد غیر عادل، خانه نشینی افراد صالح و شایسته برای زمامداری است. در این باره آن حضرت علیها السلام به این نکته اشاره می کند که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، جامه دین کهنه گردید و پست رتبانان و فرومایگان، منزلت یافتند و مردم، کسی را که به زمامداری سزاوارتر بود، از خود دور کرده و به راحتی و آسایش، خو گرفتند (طبری امامی، 115 - 116؛ طبرسی، الاحتجاج، 136/1 - 137).

هنگامی که سیاست با چنین آسیب‌هایی مواجه شود، از عدالت دور شده و دیگر دغدغه کارگزاران نیز دادگری و اجرای آن نخواهد بود.

برای گذار از این آسیبها، از نگاه فاطمه علیها السلام تنها راه چاره، حرکت در قالب نظام امامت است که رهبر آن از سوی خداوند متعال منصوب شود. آن حضرت علیها السلام تأکید می‌کند که اهل بیت علیهم السلام وسیله ای میان خداوند و خلق، جایگاه پاکیه، برگزیدگان خدا، دلیل روشن و آشکار پروردگار و وارثان پیامبران الهی اند (جوهری بصری، 101؛ طبری امامی، 114؛ ابن ابی الحدید، 16 / 211 - 212). ایشان در خطبه فدکیه تصریح می‌کند که خداوند پیروی از اهل بیت علیهم السلام را زمینه سامان یافتن امور و نظام ارزشی، و امامت آنان را پناهگاهی برای جلوگیری از دوگانگی قرار داده است: «وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَأَةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ» (جوهری بصری، 141؛ طبری امامی، 113؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1).

رفتار سیاسی ملت:

بر اساس آموزه های قرآن، عدالت اجتماعی برنامه ای یک سویه و قهری از جانب خداوند نیست، بلکه رهیافتی اختیاری در راستای تکامل انسانی است که به قیام همه انسانها برای برپایی آن نیازمند است. عدالت تکوینی و تشریحی در حق خداوند، هرچند مقتضی فرستادن پیامبران و کتب آسمانی است، ولی تحقق عینی آن - چنان که در آیه 25 سوره حدید اشاره شده - نیازمند به پاخاستن انسانها در راستای عدالت و تحت رهبری حاکمان الهی است. از این رو بیشترین تلاشهای سیاسی حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله آگاه ساختن مردم نسبت به این وظیفه مهم بود. در این راستا آن حضرت علیها السلام انتقادهای جدی خود را نسبت به کوتاهی، پیمان شکنی و سستی مردم در انجام

این وظیفه الهی، اعلام داشته و در مواضع مختلف، از جمله خطبه فدکیه، به سرزنش آنان پرداخت که هم در رفتار و هم در گفتار به باطل گراییدند؛ چنان که می فرماید: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَفْلا تَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا؛ ای گروههای مسلمانی که به سوی سخن باطل شتافته و چشم بر عمل زشت و زیان بار می بندید! آیا در قرآن تدبر نمی کنید؟ یا آنکه بر دلها قفل زده شده است؟» (طبرسی، الاحتجاج، 1/144؛ ابن شهر آشوب، 2/49). آن حضرت علیها السلام همچنین در فرازی دیگر، پشت کردن به وظایف را موجب شرک و خروج از ایمان دانسته است: «فَأَنَّى... وَ أَشْرَكَكُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (طبرسی، الاحتجاج، 1/140).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. 606ق.)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق احمد الزاوی، محمود طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1364 ش؛ ابن بهریز، حبیب بن بهریز (م. 860 ق.)، حدود المنطق، تهران، انجمن فلسفه ایران، 1357 ش؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله (م. 428ق.)، الشفاء (المنطق)، تحقیق سعید زاید و دیگران، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1404ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1376ق؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی؛ ابن منظور، محمد بن مکرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران، انتشارات توس، 1370 ش؛ اربلی، علی بن عیسی (م. 693ق.)، کشف الغمة فی معرفة الاثمه علیه السلام، بیروت، دارالاضواء، 1405ق؛ ارسطو (م. 322ق.م.)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی،

1371ش؛ افلاطون (م. 348ق.م.)، جمهور، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، نشر ابن سینا، 1353ش؛ بلوم، ویلیام تی، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، 1373ش؛ بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژهها، مؤسسه نشر و فرهنگ دینی، 1381ش؛ جبر، فرید و دیگران، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، 1996م، جوهری، اسماعیل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، 1407ق؛ جوهری بصری، احمدین عبدالعزیز (م. 323ق.)، السقیفة و فدک، تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، شركة الکتبی، 1413ق؛ دوورژه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1354ش؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر کتاب، 1404ق؛ ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دار الحدیث، 1375ش؛ صدر، سیدمحمدباقر (م. 1402ق.)، ستنهای تاریخی در قرآن، قم، انتشارات اسلامی؛ صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، علل الشرایع، تحقیق سیدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1385ق؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1404ق؛ همو، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1404ق؛ طباطبائی، سیدمحمدحسین (م. 1402ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، 1417ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسی، علی (م. قرن 7)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، تحقیق مهدی هوشمند، قم، انتشارات دار الحدیث، 1418ق، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، 1382ش؛ عسکری، ابوهلال (م. 395ق.)، الفروق اللغویه، قم، نشر اسلامی، 1412ق؛ فارابی، ابونصر (م. 339ق.)، الجمع

بین رایی الحکیمین، تحقیق البیر نصری نادر، تهران، انتشارات الزهراء علیها السلام، 1405ق؛ فراهیدی، خلیل بن احمد (م. 175 ق.)، العین، تحقیق مهدی مخزومی، مؤسسه دار الهجرة، 1410ق؛ فیومی، احمد بن محمد (م. 770ق.)، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة، 1405ق؛ قربان نیا، ناصر، عدالت حقوقی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381ش؛ قزوینی، سیدمحمدکاظم (م. 1373ش)، فاطمة الزهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت، ترجمه حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق، 1371ش؛ کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1368ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق؛ محدث نوری، میرزا حسین (م. 1320ق.)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، 1408ق؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش؛ مطهری، مرتضی (م. 1358ش.)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1377ش؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363ق.)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414ق؛ نراقی، محمد مهدی (م. 1209ق.)، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقعی، 1380ش؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412ق؛ وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، نشر مولی، 1374ش؛ وینسنت، اندرو، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی، 1376ش؛ همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات طرح نو، 1380ش.

Ryle, Gilbert, "Plato", Encyclopedia of Philosophy, Ed. Paul Edwards, New York: Macmillan, 1967

سید کاظم سیدباقری

ص: 453

حکمت بعضی از احکام شرعی از دیدگاه حضرت فاطمه علیها السلام.

احکام، جمع حکم به معنای حکمت، علم، فقه و قضای عادلانه است جوهری، 5/ 1901؛ ابن منظور، 12/ 141؛ طریحی، 6/ 46) و در اصطلاح، به بخشی از آموزه های دینی گفته می شود که به اعمال و رفتارهای انسان مربوط بوده و شامل واجب، مباح، حرام، مستحب و مکروه است. گزاره های اعتباری و وضعی (احکام وضعی) نیز، در چارچوب احکام قرار می گیرند (ر.ک: طوسی، العده، 2/ 761 - 762؛ محقق حلی، 47 - 48، 77؛ علامه حلی، مبادی الوصول، 84 - 86، الموسوعة الکویتیه، 17/ 1).

مراد از «فلسفه احکام»، مصالح و مفاسد موجود در مجعول (متعلق حکم) یا مصلحت در خود جعل است که عدلیه (امامیه و معتزله) بر خلاف اشاعره، احکام شرعی را تابع آن می دانند (ر.ک: علیدوست، فقه و عقل، 101 - 116).

گاه فلسفه و حکمت حکم، در مقابل «علت حکم» قرار می گیرد؛ بر این اساس، هرگاه حکم، دائر مدار دستیابی به مصلحت یا دفع مفسده ای باشد، به گونه ای که با وجود آن، حکم، تحقق یافته و با عدم آن، زائل شود، به آن علت حکم می گویند؛ چنانچه ایجاد مصلحت یا دفع مفسده ای در تحقق حکم، مؤثر بوده و وجود حکم دائر مدار آن نباشد، فلسفه و حکمت حکم نامیده می شود (ر.ک: حکیم، 308 - 311). منظور از حکمت و فلسفه در نوشته حاضر، تنها قسم دوم نیست، و علت را نیز شامل می شود، مگر آنکه علت حکمی، موضوع حکم قرار گیرد که باید آن را از زمره فلسفه حکم، خارج دانست.

حکمت و فلسفه حکم، اگرچه در ایجاد انگیزه برای قانون گذار در تقنین و

جعل حکم مؤثر است، اما موضوع حکم نیست؛ برای مثال: جلوگیری از فحشا و منکر (عنکبوت، 45) و تنزیه از کبر (ر.ک: ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134)، اگر چه حکمت و جوب نماز هستند، اما هیچ گاه نمی توان آنها را موضوع و جوب دانست و هر عمل دیگری را که از این ویژگی برخوردار بود، واجب شمرد. بنابراین، جدا کردن حکمت و فلسفه حکم از موضوع آن، از لازمه های اجتهاد منضبط و روشمند است. اما با این وصف، فهم حکمت و فلسفه حکم در استنباط فقیه بی تأثیر نیست؛ و می تواند باعث ایجاد ظهور، یا از بین رفتن ظهوری دیگر باشد (ر.ک: علیدوست، فقه و عرف)؛ هر چند نمی تواند سند و مدرک اجتهاد قرار گیرد؛ از این رو فقیهان، هیچ گاه فلسفه احکام را به مثابه دلیل و سند ندانسته اند؛ اگر چه با لحاظ آن، اسناد و مدارک اجتهاد را مورد بررسی قرار داده و به آنها نیز توجه داشته اند.

پیشینه تبیین فلسفه احکام اسلامی به صدر اسلام و عصر نزول قرآن باز می گردد، در قرآن کریم آیات فراوانی می توان یافت که در آنها به فلسفه فرستادن پیامبران و نازل نمودن کتابهای آسمانی و پاره ای احکام جزئی اشاره شده است (بقره، 129، 183؛ آل عمران، 164؛ مائده، 97؛ اعراف، 157؛ انفال، 24؛ توبه، 103؛ حدید، 9، 25؛ جمعه، 2). به موازات آن، فلسفه برخی دیگر از احکام از سوی پیامبر و صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بیان گردیده است (ر.ک: صدوق، علل الشرایع) که از جمله آنها فلسفه احکامی است که از سوی حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه معروف آن حضرت علیها السلام بیان شده است که افزون بر برخوردار بودن از اسناد متعدد (ر.ک: طبری امامی، 109 - 111؛ مقاله خطبه های فاطمه علیها السلام) و شهرت در میان شیعه و اهل سنت (ابن طیفور، 12؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، 210/16 - 213؛ مجلسی، 216/29)، دارای بلاغتی والا و محتوایی رفیع است که صدور

آن را از غیر معصوم، ناممکن می نماید.

نخستین منبع تخصصی شیعی که به دست ما رسیده و به گونه ای گسترده به بحث فلسفه احکام پرداخته، کتاب علل الشرایع، از صدوق است که به عنوان منبعی جامع، پیوسته مورد مراجعه بوده است. وسائل الشیعه نیز در ابتدای ابواب اصلی احکام مختلف، روایاتی را ارائه نموده که به فلسفه هریک از آن احکام پرداخته است (ر.ک: حر عاملی).

در میان اهل سنت نیز، کتابهایی چون اثبات العلل، ترمذی از علمای قرن سوم؛ الموافقات، ابواسحاق شاطبی از عالمان قرن هشتم و مقاصد الشریعة الاسلامیه، ابن عاشور از اندیشمندان معاصر، از جمله آثاری هستند که به فلسفه احکام نیز پرداخته اند.

رابطه اعمال با حکمتها:

پیش از تبیین حکمتهای مطرح شده در سخن حضرت فاطمه علیها السلام باید به این نکته توجه نمود که رویکرد آن حضرت علیها السلام در بیان حکمت احکام، ذکر همه آثار مربوط به احکام نیست؛ بلکه بیان آثار غالب و بارز و یا آثاری است که ممکن است مورد انکار برخی قرار گیرند. البته ممکن است برخی از این آثار را به احکام دیگر نیز نسبت داد. گروهی از آثار یادشده قطعی بوده و رابطه آنها با اجرای حکم، رابطه علت و معلولی و ضرورت است؛ مانند رابطه ایمان به خدا و تطهیر از شرک، رابطه حق و تسکین قلوب و تمکین دین، و نیز، رابطه امامت و اتحاد امت؛ اما درباره رابطه برخی از احکام با آثار مطرح شده برای آن، مانند رابطه نماز با تنزیه از کبر و نهی از فحشا و منکر، چنین به نظر می رسد که این رابطه در حد ضرورت نباشد. در همین پیوند، برخی از مفسران توجیه هایی را ذکر نموده اند؛ از جمله اینکه با توجه به پاره ای از روایات (طبرسی،

مجمع البیان، 29/8؛ مجلسی، 204/16 - 205)، رابطه عبادات با فلسفه آن، رابطه مقتضی و مقتضاست که تأثیر گذاری آن به نبود مانع مشروط می شود؛ از این رو مترتب بودن این آثار بر عبادات، نیاز به واسطه هایی دارد که گاه در اختیار مکلف نیستند (ر.ک: طباطبائی، 135/16؛ خوئی، 39/1 - 40). برخی دیگر از پژوهشگران بر این باورند که این آثار از نظر نصوص تنها نسبت به برخی از افراد کامل عبادت - حتی در حدّ علت تامّه - تمام است؛ مانند آثار نماز که در برخی از نمازها به نحو فعلی و علت تامه وجود دارد؛ هر چند ممکن است برخی از افراد دیگر نماز، از چنین اثری - حتی در حدّ اقتضا - برخوردار نباشند (طبرانی، 46/11؛ ابن سلامه قضاعی، 306/1 مجلسی، 198/79).

احتمال دیگری که از برخی احادیث نیز می توان دریافت (صدوق، التوحید، 166؛ مجلسی، 25/4) این است که این آثار تا وقتی که مکلف به عبادت مشغول است، فعلی و حتمی هستند؛ بنابراین منافاتی وجود ندارد که آثار مزبور پس از انجام عبادت از بین بروند. افزون بر اینکه منظور از آثار مترتب بر برخی از عبادات، اثر تکوینی و خارجی نیست، بلکه اثر اعتباری و گفتاری است؛ از این رو ممکن است عبادتی، از اثر و فاعلیت خود برخوردار باشد؛ اما با این همه در مکلف - به دلیل نبودن قابلیت در وی - تأثیری صورت نگیرد؛ مانند نماز، که از فحشا و منکر نهی می کند، اما نماز گزار پذیرای آن نمی شود. همچنین با توجه به ظاهر برخی از نصوص به نظر می رسد که رابطه عبادات با آثار مذکور، رابطه علت تامّه و معلول است، هر چند به طور موقت و محدود؛ لکن ممکن است به خاطر اعمال ناشایستی که مکلف بعداً انجام می دهد، آثار مزبور از بین بروند. اصولاً با نگرش فلسفی و علمی، هر عمل خیر و شرّی، دارای اثری بالفعل در نفس است؛

برای مثال، نهی از فحشا و منکر اثر فعلی نماز است که خداوند به طور تکوینی در آن قرار داده است؛ و گاه این تأثیر چنان است که بازتاب عمل، جزوی از حقیقت نفس و ملکه ای برای آن می شود (ر.ک: صدرالمتهلین، 290/9). در هر حال رابطه امثال احکام با فلسفه آنها از دو حال خارج نیست: ضرورت و علت تامه یا اقتضا و علت ناقصه.

بی تردید، تنها خداوند به فلسفه حقیقی احکام و اسرار عبادات آگاه است و نیز کسانی که معدن علم الهی بوده، از علم لدنی برخوردار هستند و خداوند علم فلسفه احکام را در اختیار آنان قرار داده است. حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه خود، برخی از این اسرار را بازگو نموده و به ذکر فلسفه پاره ای از احکام اعتقادی، مانند ایمان به خدا، پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و بعضی از فروع مهم مانند نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نیز فلسفه برخی از احکام اخلاقی، همچون صبر، نیکی به والدین و صله رحم پرداخته است (ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1).

موارد فلسفه احکام:

با توجه به آنچه بیان شد، فلسفه احکام یادشده در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام را می توان مورد بررسی و تبیین قرار داد:

1. ایمان: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ» (ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 134/1). با توجه به این سخن باید گفت، فلسفه وجوب ایمان، که مشهور (سیدمرتضی، 536 - 537؛ ابن میثم بحرانی، 170؛ جرجانی، 323/8 - 324) آن را تنها تصدیق قلبی و نیز، برخی (علامه حلی، کشف المراد، 577) اعتراف قلبی و زبانی می دانند (مقاله ایمان)، از منظر حضرت زهرا علیها السلام، طهارت و پاکی از پلیدی شرک است. همان گونه که پذیرش اسلام و گفتن شهادتین، باعث طهارت ظاهری می شود،

ایمان به آن نیز موجب طهارت باطن می گردد. برخی از کسانی که خطبه مزبور را شرح داده اند، در بیان چگونگی تحقق این فلسفه معتقدند چنانچه راهیابی ایمان به خدا در قلبها، با تصدیق و اذعان به برتری ذات الهی از هر کمال همراه باشد؛ و اینکه خداوند، در همه صفات، مانند علم، قدرت، حکمت، احاطه به موجودات و رأفت در نهایت تصور است و موجودات دیگر در مقابل او، تنها وجودهایی ربطی (وابسته و غیر مستقل) هستند، لازمه چنین اعتقادی بطلان و ساقط شدن همه چیز در مقابل خداست و شکل گیری چنین باوری به طور تکوینی زمینه شرک را از قلب انسان می زداید (ر.ک: حسینی زنجانی، 1/ 425 - 427). به اعتقاد گروهی دیگر، این بخش از خطبه نشان می دهد که حقیقت توحید و معرفه الله در سرشت انسان وجود داشته و اسلام آمده است تا آلودگی های عارضی را که از راه شرک بروز می کنند، شستشو دهد؛ همان گونه که لباس سفید را پس از آلودگی می شویند، تا رنگ اصلی آن آشکار شود (مکارم شیرازی، 170).

2. نماز: «وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ». فلسفه وجوب نماز در کلام حضرت علیهم السلام، پاک شدن از کبر است؛ حالتی که حاکی از خودبرتربینی انسان نسبت به دیگران است (راغب اصفهانی، 421؛ فیومی، 523). این پدیده از رذایل اخلاقی به شمار می رود؛ چنان که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله هر که در قلبش ذرهای کبر باشد، به بهشت وارد نخواهد شد (ابن ماجه قزوینی، 1397/2، ترمذی، 243/3؛ صدوق، معانی الاخبار، 241). شاید بتوان گفت نهی از فحشا و منکر که قرآن آن را در فلسفه نماز بیان می کند، همان تنزیه از کبر بوده و یا کبر مصداقی از آن است.

3. زکات: «وَالزَّكَاةَ تَزْيِيداً فِي الرِّزْقِ». فلسفه زکات از نظر ایشان فرونی روزی است. البته این فراز از خطبه، به گونه «تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ» نیز روایت

شده است که برخی از شارحان خطبه، مراد از «تزکیه نفس» به وسیله زکات را که در قرآن نیز بدان اشاره شده است (توبه، 103)، طهارت جان انسان از وابستگی به دنیا به وسیله انفاق در راه خدا بیان کرده اند. البته در برخی روایات هم این تزکیه، به طهارت از آلودگی گناهان تفسیر شده است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبة 199 (2/179)؛ حر عاملی، 6/6 - 7).

پیرامون تبیین چگونگی زیادی رزق به وسیله زکات، آیات و روایات گوناگونی وجود دارد؛ از جمله در برخی از آیات (روم، 39) و روایات (صدوق، علل الشرایع، 369/2؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 4/2، 7 - 8؛ حر عاملی، 4/6 - 7)، پرداخت زکات موجب برکت در مال و حفظ آن از خطرات مختلف شمرده شده است. برخی از احادیث (برقی، 319/2؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 4/2)، پرداخت زکات را باعث برقراری نظام اقتصادی سالمی می دانند که به مرور زمان، فقر را از جامعه ریشه کن می کند. بنابراین، مراد از «تزئید رزق»، زیاد شدن اموال فقیران است. احتمال دیگر در تبیین معنای تزئید، این است که پرداخت زکات، مال آلوده و حرام را پاک کرده و موجب افزایش مال حلال می شود. تعبیر زکات نیز با این احتمال تناسب دارد؛ چنان که در برخی از روایات نیز بدان اشاره شده است (ر.ک: حر عاملی، 3/6).

4. روزه: «وَالصَّيَّامُ إِثْبَاتًا لِلْإِخْلَاصِ». این بخش از خطبه با تعبیرهای «تَبَيِّنًا لِلْإِخْلَاصِ» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3/568) و «تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ» (صدوق، علل الشریع، 1/248؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/134) هم آمده است؛ در صورت اول و دوم، حکمت روزه اثبات و آشکار نمودن اخلاص روزه دار نسبت به خداوند و در صورت سوم، تثبیت و تحکیم پایه های اخلاص در روح و جان روزه دار قلمداد شده است.

با توجه به اینکه تثبیت اخلاص در عبادتهای دیگر نیز مطرح است، لذا در

تبیین وجه اختصاص آن به روزه، صاحب نظران مطالب گوناگونی گفته اند (ر.ک: ابن منظور، 14 / 145 - 146؛ شهید اول، 2 / 37 - 39؛ طباطبائی، 2 / 25 - 26)؛ از جمله برخی بر این باورند که روزه امری عدمی است و ظهور و بروز خارجی نداشته، و جز برای خداوند ظهور نمی یابد؛ بنابراین نسبت به سایر عبادات، از ریا دورتر، و به اخلاص نزدیک تر است (مجلسی، 29 / 259؛ حسینی زنجانی، 1 / 443 - 444؛ منتظری، 77 - 78). وجه دیگر اینکه بر اساس روایات (اشعری قمی، 21؛ حر عاملی، 7 / 119)، روزه دارای مراحل است که در آخرین مرحله آن تمامی اعضای ظاهر و باطن، حتی فکر و روح روزه می گیرند؛ روزه دار از هر چه غیر خداست، حتی بهشت و ثواب بریده و به سوی خدا می رود؛ خداوند تنها غایت این روزه است و خود او پاداش این روزه خواهد بود (کلینی، 4 / 63؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 4 / 152). حضرت فاطمه علیها السلام نیز، ماهیت روزه و روزه کامل را در حفظ تمام اعضا و جوارح، از جمله زبان، گوش و چشم از گناه میداند (مغربی، 1 / 268؛ مجلسی، 93 / 295)؛ و این ویژگی نه تنها فقط در روزه است، بلکه ماهیت روزه جز این چیزی نیست. بر اساس این احتمال «ال» در «الصَّیَّام»، بر کمال دلالت دارد و مراد از صیام، روزه کامل است.

5. حج:

«وَالْحَجَّ تَشْدِيداً لِلدِّينِ» (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 134). فلسفه وجوب حج از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام - با توجه به دو معنای تحکیم و ترفیع که برای تشدید آمده است - تحکیم و استقرار پایه های دین و ترفیع نام و مقام آن است. تعبیر «تَشْدِيداً لِلدِّينِ» که در برخی اسناد این خطبه آمده است (جوهری بصری، 141؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 248؛ همو، من لا - يحضره الفقیه، 3 / 568)، با معنای نخست، و تعبیر «مَجْمَعِ الْعَظْمَةِ وَ الْجَلَالِ» (کلینی، 4 / 198؛ مفید، الارشاد، 2 / 200) که در برخی روایات مبین فلسفه حج و زیارت کعبه مکرمه آمده، با معنای دوم سازگار است. برخی از

شارحان این خطبه در تبیین چگونگی تحکیم دین به وسیله حج، آن را در بُعد فردی - که شامل مناسک ویژه، همچون احرام، طواف، سعی، قربانی و رمی است - فریادگر توحید ابراهیمی دانسته اند که موجب تقویت روح توحیدی در انسانهاست (منتظری، 78 - 79). از نظر اجتماعی نیز، حج یک کنگره بزرگ اسلامی تشکیل یافته از مسلمانان سراسر جهان است تا با یکدیگر آشنا شده، از اوضاع هم اطلاع یافته و با همفکری و مساعدت برای حل مشکلات جهان اسلام و کسب منافع مشترک اقدام نمایند؛ چنان که در روایات فراوانی به این بُعد اشاره شده است (صدوق، علل الشرایع، 1/273؛ 2/404 - 405؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1/126؛ حر عاملی، 7/8 - 9)؛ همان طور که قرآن هم فلسفه حج را رسیدگی و نظارت مستقیم مسلمانان نسبت به مصالح و منافع یکدیگر معرفی می کند (حج، 28). واضح است که تحقق این نکته، اثری مهم در تحکیم پایه های دین خواهد داشت (حسینی زنجانی، 1/447؛ منتظری، 78 - 79؛ مکارم شیرازی، 170).

البته برخی از محدثان احتمال داده اند که این سخن حضرت زهرا علیها السلام اشاره به روایاتی باشد که علت تشریح حج را تشریف به خدمت امام علیه السلام و فراگیری عقاید و احکام از آن حضرت علیه السلام دانسته اند (کلینی، 4/549؛ صدوق، علل الشرایع، 2/459؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1/293)، که نتیجه آن، تحکیم مبانی دین است. در برخی از روایات دیگر نیز، اصلاح ایمان، یکی دیگر از فلسفه های حج بیان شده است (صدوق، ثواب الاعمال، 47؛ قطب راوندی، 76؛ مجلسی، 267/59، 25/96).

6. و حق و عدل:

«وَ الْحَقُّ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ وَ تَمْكِينًا لِلدِّينِ» (طبری امامی، 113). در این فراز از خطبه، حق، موجب آرامش دلها و استقرار دین معرفی شده است. البته در برخی از متون به جای این تعبیر، عبارت «وَ الْعَدْلُ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ»

(صدوق، علل الشرایع، 1/248؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 3/568)، در برخی «وَالْعَدْلُ تَسْبِيحًا لِلْقُلُوبِ» (طبرسی، الاحتجاج، 1/134؛ مجلسی، 29/223)، و در برخی دیگر «وَالْعَدْلُ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ» (جوهری بصری، 141؛ ابن طیفور، 16؛ اربلی، 2/110) آمده است. با فرض هر یک از این تعبیرها، معنا و تفسیر عبارت روشن است؛ زیرا همان طور که برخی گفته اند، ریشه و اساس بسیاری از اختلافها، درگیریها و انحرافها در جوامع بشری، وجود ظلمها، نابرابریها و توزیع ناعادلانه امکانات و فرصتها در میان انسانهاست که منجر به کینه ها و طغیانها می شود (حسینی زنجانی، 1/449؛ منتظری، 79)؛ بنابراین، حاکمیت حق و عدل، باعث قرار و اطمینان دلها (تسکین) می شود، به آنها نظم و هماهنگی (تنسیق) می بخشد، مسیر اقتدار و اجرای دین (تمکین دین) را فراهم می کند؛ و عدل، تسک و عبادت قلب است (تسک قلوب) که آثارش بر اعضا و جوارح دیگر ظاهر می شود (مجلسی، 29/260).

7. امامت: «وَطَاعَتْنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ؛ وَإِمَامَتْنَا لِمَا لِلْفِرْقَةِ» (جوهری بصری، 141؛ طبری امامی، 113). فلسفه اطاعت از اهل بیت علیهم السلام از نگاه حضرت زهرا علیهم السلام ساماندهی و هماهنگی مکتب و جامعه است. آن حضرت علیهم السلام، رهبری و امامت اهل بیت علیهم السلام را عامل وحدت و مانع تشتت و پراکندگی می داند. این بخش، در برخی از روایات با تعبیر «وَطَاعَتْنَا نِظَامًا وَإِمَامَتْنَا أَمْنًا مِنَ الْفِرْقَةِ» (ابن طیفور، 16) و در برخی دیگر، با تعبیری شبیه به این نقل شده است (طبرسی، الاحتجاج، 1/134). برخی در تبیین این بخش از خطبه، تأکید کرده اند که منشأ اختلافات و انحرافات جامعه، افکار و عقاید گوناگون افراد است که منجر به تفرقه و از هم گسیختگی جامعه می شود. تاریخ اسلام گواه است که جامعه اسلامی به رغم در دست داشتن «کتاب و سنت نبوی» باز هم به دلیل عدم آگاهی و احاطه لازم نسبت به معارف قرآنی و

برداشت‌های جاهلانه و متعصبانه از سوی اشخاص مختلف، همواره دچار تشبث و پراکندگی در جهت عقاید و معارف بوده و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف اعتقادی (معتزله، اشاعره و...)، بیانگر این واقعیت است که قرآن و سنت، به تنهایی نمی‌توانند عامل وحدت جامعه در عقیده و فکر باشند، تا در پی آن جامعه سامان یافته و هماهنگ شود؛ از این رو نیاز به وجود کسانی است که در فهم و اجرای معارف قرآنی، از خطا مصون هستند؛ این همان «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله» و ثقل دوم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین (هلالی عامری، 201؛ صفار، 433 - 434؛ مغربی، 28/1)، تمسک به آن را در کنار قرآن، تضمین‌کننده هدایت جامعه معرفی نمود (ر.ک: حسینی زنجانی، 1/453 - 460؛ منتظری، 80). همچنین از برخی آیات (آل عمران، 103؛ مائده، 3) و روایات (ر.ک: کلینی، 1/198؛ طوسی، الامالی، 206) می‌توان مضمون کلام حضرت زهرا علیه السلام را دریافت.

8. جهاد:

«وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» (طبری امامی، 113). حضرت زهرا علیها السلام پیکار با دشمنان را مایه سربلندی و عزت اسلام دانسته‌اند؛ همان‌گونه که امیر المؤمنین علیه السلام جهاد را دری از درهای بهشت می‌داند که خداوند به روی دوستان برگزیده خود گشوده و ترک آن مایه خواری و عامل بلاست (نهج البلاغه، خطبه 27 (67/1)؛ کلینی، 4/5).

برخی از صاحب‌نظران، وضعیت کنونی کشورهای اسلامی را که در اثر ترک جهاد و پیکار، مورد تاخت و تاز دشمنان اسلام قرار گرفته‌اند، شاهدی بر صدق و عمق کلام حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند؛ چرا که به تسلط استعمارگران شرق و غرب بر تمام شئون کشورهای اسلامی و از بین رفتن عزت و استقلال مسلمانان انجامیده است (حسینی زنجانی، 1/462). افزون بر این، در آیات (نساء، 95؛ توبه، 24؛ تحریم، 9) و روایات فراوانی نیز، بر اهمیت و ضرورت جهاد تأکید شده است (ر.ک: کلینی، 2/5 - 9؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 6/121 - 124).

«وَالصَّبْرُ مَعُونَةٌ عَلَى الْإِسْتِجَابِ». درباره صبر، تعبیر «مَعُونَةٌ عَلَى الْإِسْتِجَابِ» (صدوق، علل الشرایع، 1/348؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 3/568؛ طبری امامی، 113) و «مَعُونَةٌ عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ» (طبرسی، الاحتجاج، 1/134؛ مجلسی، 29/223) نیز به کار رفته است. بعضی با توجه به انتخاب تعبیر سوم، در تبیین این فراز از خطبه، صبر را به دو نوع: صبر بر طاعت الهی در عمل به واجبات و ترک محرّمات، و صبر در مصیبتها تقسیم کرده و سخن آن حضرت علیها السلام شامل هر دو نوع می‌دانند. از نگاه آنان، مقید نشدن واژه «اجر» در کلام حضرت علیها السلام، بر عظمت صبر، حاکی از در پی داشتن پاداش دنیوی و اخروی است (حسینی زنجانی، 1/463؛ ر.ک: منتظری، 81 - 82). این مضمون، الهام گرفته آیه ای از قرآن است که خداوند در آن از پاداش بدون حساب به صابران سخن گفته است (زمر، 10). با توجه به تعبیرهای مختلف ارائه شده، می‌توان گفت مراد آن حضرت علیها السلام این است که صبر، به شخص صابر کمک می‌کند تا با استقامت در اطاعت الهی و بروز مصیبتها، از خداوند، درخواست استجابت خواسته‌های خود (عَلَى الْإِسْتِجَابَةِ) یا طلب پاداش (عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ) نماید.

10. امر به معروف و نهی از منکر:

«وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَةِ؛ وَالتَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ تَنْزِيهًا لِلدِّينِ». فلسفه امر به معروف از دیدگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله، مصلحت عمومی، و فلسفه نهی از منکر، پاک سازی دین است. معروف در فرهنگ اسلامی، به معنای کار مورد پذیرش عقل و شرع و منکر، کار غیر قابل پذیرش از نظر عقل و شرع است. ریشه و عامل بسیاری از فضایل اخلاقی در افراد، عمدتاً رواج فضیلتها در بین مردم و ارج نهادن جامعه به موضوع امر به معروف است؛ زیرا محیط و تلقی اجتماع در واداشتن به خوبیها و بازداشتن از بدیها و

منکرات، از نقشی بس مهم در پیشرفت جامعه برخوردار است. به همین دلیل است که استعمارگران برای از بین بردن قدرت نفوذ اجتماع، عفت و فضیلت را در جامعه بی ارج نموده، شاخصهای فضیلت را به عنوان معیارهای عقب افتادگی، ترویج می کنند تا فضیلت در اجتماع حاکمیت نیابد (حسینی زنجانی، 1/ 468). اما نهی از منکر، مانعی بر سر راه بدعتها، خرافات و اوهام است؛ چرا که چنین پدیده هایی می توانند رنگ تقدس به خود گرفته و دامن دین را بیالایند؛ از این رو نهی از منکر تلاشی است برای جداسازی دین و پاک نگه داشتن آن از هرچه غیر دینی است؛ همانند امامت الهی و انتصابی که موجب تنزیه و پاکسازی دین از غیر آن می شود.

11. نیکی به والدین:

«وَالْبِرُّ بِالْوَالِدَيْنِ إِقَابَةٌ مِنَ السَّخَطِ». در این فراز حضرت زهراء علیها السلام، نیکی به والدین را همچون سپری در برابر خشم می داند. منظور از «سَخَطٌ»، می تواند سخط پدر و مادر و یا سخط خداوند باشد؛ اگرچه برخی از شارحان، معنای نخست را اظهار دانسته اند (مجلسی، 29 / 260)؛ ولی به نظر می رسد منظور آن حضرت علیها السلام مطلق سخط است و حذف مضاف الیه و متعلق سخط، می تواند اشاره به این عموم و اطلاق باشد؛ بنابراین نیکی به پدر و مادر، انسان را از قرار گرفتن در معرض خشم خداوند و والدین باز می دارد. نکته دیگری که از سوی بعضی درباره این بخش از خطبه مطرح شده، آن است که واژه «بِرٌّ» به فتح باء بوده و به معنای فرمانبرداری از والدین است. البته دلیلی بر این مدعا ذکر نشده است (حسینی زنجانی، 1/ 473).

12. صله ارحام:

«وَصِلَّةُ الْأَرْحَامِ مُمَامَةٌ لِلْعَدَدِ وَزِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ». فلسفه صله رحم از نگاه حضرت فاطمه علیها السلام فزونی جمعیت و طول عمر عنوان شده است.

ص: 466

ارتباط صله رحم با فزونی جمعیت و طول عمر با دو نگاه تعبدی و طبیعی، قابل بررسی است: بر اساس نگاه تعبدی، افزایش جمعیت و طول عمر، اثر و نتیجه ای است که خداوند برای صله رحم قرار داده است. مؤید این سخن، حدیثی است از امام صادق علیه السلام که به استناد آن، فردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده بود، به خاطر انجام صله رحم، خداوند عمر او را سی سال افزایش داد (حمیری قمی، 355 طوسی، الامالی، 480). شبیه این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است (کلینی، 150/2). این مسئله با نگاه طبیعی و مادی نیز قابل تحلیل است. با این بیان که پیوند عاطفی و دوستانه با نزدیکان، به طور طبیعی موجب نشاط، سلامتی و طول عمر است و ارتباط سلامتی و طول عمر نیز با فزونی جمعیت، قابل درک و تفسیر خواهد بود.

13. قصاص:

«وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ». فلسفه حکم قصاص را حضرت علیها السلام صیانت از جانها می داند؛ چنان که خداوند در قرآن کریم آن را مایه حیات اجتماع معرفی می کند (بقره، 179). اگرچه برخی از ناآگاهان و معاندان نسبت به این حکم الهی شبهاتی را وارد کرده اند، ولی بسیار روشن است که حق قصاص و پاکسازی جامعه از وجود چنین اشخاصی، در واقع مانند قطع یکی از اعضای فاسد بدن است که گاه مصلحت، چنین اقتضا می کند که برای سلامت و امنیت اعضا و اجزای دیگر یک مجموعه، عضو یا جزء فاسدشده از بین برده شود. بنابراین صیانت جان افراد به وسیله حکم قصاص، از همین منظر است.

14. وفای به عهد:

«وَ الْوَفَاءَ بِالْعُهُودِ تَعْرُضًا لِلْمَغْفِرَةِ». وفا به پیمانها، به ویژه پیمانی که انسان در انجام واجبات و ترک محرمات با خداوند دارد، گناهان را در معرض آمرزش و بخشش قرار می دهد. این عهدی است که خداوند با انسانها بسته است: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره، 20). البته در برخی از مدارک این خطبه، به جای

کلمه «العهد» تعبیر «النذر» و «النذور» آمده است که بیشتر شارحان خطبه نیز، همین روایت را برگزیده و درباره اهمیت نذر و ارتباط آن با مغفرت الهی، نکاتی را یاد آور شده اند (حسینی زنجانی، 1/ 485 - 286؛ منتظری، 85 - 86؛ خلجی، 364).

15. پرهیز از کم فروشی:

«و وفاء المکیال و المیزان تغییراً للبخس و التطفیف». واژه «تطفیف» در اصطلاح فقهی در کم فروشی در مکیل و موزون (علامه حلی، تحریر الاحکام، 2/ 262) و «بخس» در کم فروشی در اندازه و شمارش (ر.ک: انصاری، 1/ 199)، به کار می رود. در این بخش از خطبه که اشاره ای است به آیه «فأوفوا کیل و المیزان» (اعراف، 85)، حضرت زهرا علیها السلام به فلسفه اهمیت اسلام به کیل و وزن و پرداخت کامل حقوق دیگران، اشاره کرده و پیامد آن را تغییر و از بین بردن کم فروشیها دانسته است.

16. پرهیز از تهمت زدن:

«و اجتناب قذف المحصنة حجاباً عن اللغنة». بی تردید نسبت ناروا به همسر و دیگران، کاری ناپسند است و همان گونه که خداوند در قرآن تصریح می کند، موجب سخط و لعن الهی در دنیا و آخرت (نور، 23) خواهد بود. با توجه به این، امکان دارد که آن حضرت علیها السلام در این فراز، به همین نکته توجه داده اند. برخی نیز احتمال داده اند که کلام حضرت زهرا علیها السلام ناظر به تهمت مردان به همسران خویش و موضوع لعان باشد (مجلسی، 29 / 261)، که در جریان آن، شوهر درخواست می کند تا در صورت دروغ بودن ادعایش، مورد لعنت الهی قرار گیرد؛ چنان که زن نیز برای خود درخواست می کند که در صورت درست بودن ادعای شوهرش، دچار غضب الهی شود (ر.ک: نور، 6 - 9). البته می توان حذف متعلق را شاهی بر جمع بین هر دو احتمال دانست.

17. پرهیز از شراب خواری:

«والتناهی عن شرب الخمر تنزیهاً عن الرجس»

فلسفه نهی از نوشیدن شراب، طبق فرمایش حضرت زهرا علیها السلام، دوری از پلیدی است؛ چرا که شراب و هر مُسکری - چنان که قرآن کریم هم تصریح می کند (مانده، 90) - مایه پلیدی است و آلودگی و اعتیاد به نوشیدن آن، آلوده شدن به پلیدی بوده و خداوند، برای بقای طهارت، جلوگیری از آلودگی انسانها و نیز، حفظ عقول آنان، نوشیدن هر نوع مُسکر را «تکلیفاً»، حرام، و مُسکر مایع را «وضعاً» نجس اعلام نموده و افزون بر آن خواستار خودداری (تناهی) از این عمل شده است (مفید، المقنعه، 798).

18. پرهیز از سرقت:

«وَمَجَانِبَةُ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَقَّةِ؛ پرهیز از دزدی را قرار داد تا مردم نسبت به تصرف در اموال یکدیگر امتناع (عفت) ورزیده و خویشان دار باشند». یا اینکه مجازاتهای سختگیرانه ای را برای دزدی قرار داد (مانده، 38) تا کسی به آن نزدیک نشده، روح پاکی و عفت در جامعه حاکم گردد.

19. پرهیز از خوردن مال یتیم:

«وَأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَالْإِسْتِثَارِ بِهِ إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ».

پرهیز از خوردن مال یتیم و ترک استفاده انحصاری از آن، باعث در امان ماندن از ستم است. تفاوت «أَكْلِ» و «إِسْتِثَارِ» این است که اکل، مطلق خوردن و استفاده از مال یتیم است؛ هر چند یتیم خود نیز در این کار شریک باشد؛ ولی استیثار به استفاده انحصاری از مال گفته می شود (ابن منظور، 9/4 حسینی زنجانی، 494/1). زشتی و قبح خوردن مال و حق دیگران، از جمله یتیمان، پیش از اینکه حکمی شرعی باشد، عقلی است، و نهی شرع مقدس از این کار به دلیل فلسفه و حکمت روشن آن است، که در این خطبه با عنوان «إِجَارَةٌ مِنَ الظُّلْمِ» بیان گردیده است؛ گویا پرهیز از خوردن مال یتیمان، دژ و قلعه ای است که انسان به آن پناه می برد تا به آنها ستم نکرده باشد.

20. پرهیز از زنا:

«وَالنَّهْيَ عَنِ الزَّانَا تَحْصِيْنًا مِنَ الْمَقْتِ». فلسفه نهی از زنا از نگاه

حضرت زهرا علیها السلام، مصون ماندن از خشم است (طبری امامی، 113). «مَقَّت» به معنای خشم شدید ناشی از کار قبیح است (فراهیدی، 132/5؛ فیومی، 576)؛ و منظور حضرت علیها السلام، خشم شدید خداوند از زناست. متناسب با این معنا، حدیثی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن یکی از آثار زنا «سَخَطُ الرَّحْمَنِ» بیان شده است (ر.ک: صدوق، الخصال، 321؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 367/4؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، 441).

21. عدالت در احکام:

«وَالْعَدْلُ فِي الْأَحْكَامِ إِنْسَانًا لِلرَّعِيَّةِ». حضرت فاطمه علیها السلام، عدالت در احکام از سوی حاکمان را موجب اطمینان، قرار و ایجاد انس مردمان نسبت به نظام حاکم و بالعکس می داند. برخی این بخش را که در آن به یکی از قواعد اساسی کشورداری و سیاست اشاره شده است، از پربرترین سخنان ایشان قلمداد کرده اند (ر.ک: حسینی زنجانی، 494/1 - 500)؛ چرا که به کارگیری این روش از سوی حاکمان، اطمینان و آرامش مردم، اعتماد گروههای اجتماعی نسبت به یکدیگر و ایجاد وحدت در جامعه را در پی خواهد داشت؛ و چنان که امیر المؤمنین علیه السلام هم بیان داشته اند، برترین چیزی که موجب چشم روشنی حاکمان می شود، استقرار عدالت فراگیر و ظهور و بروز محبت مردم است که از دلهای پاک و سلیم آنان سرچشمه می گیرد (نهج البلاغه، نامه 53 (92/3 - 93)؛ ابن شعبه حرانی، 133؛ مجلسی، 248/77).

22. پرهیز از ظلم:

«وَتَرَكَ الْجَوْرَ فِي الْحُكْمِ إِثْبَاتًا لِلْوَعِيدِ؛ خداوند ترک ستم در قضا و داوری را برای اثبات و به کارگیری تهدیدات خویش قرار داده است». پروردگار، با وجود درک عقل، از بسیاری گناهان و قبیح، از جمله ظلم و جور نهی فرموده است، تا به همان گونه که در قرآن آمده به هلاکت و حیات هر شخصی از روی دلیلی روشن و قاطع صورت پذیرد (انفال، 42). در این میان ستمکاری حکومت، از زشت ترین اعمال است؛ بر اساس فرموده حضرت زهرا علیها السلام خداوند

از هرگونه ظلم و جور، به ویژه از جور در حکومت نهی نموده و به عدالت سیاسی و اجتماعی امر فرموده است، تا آنان که از گوش شنوا برخوردارند، اطاعت نموده و طاغیان و متمردان، سرکشی نکنند؛ سرانجام، خداوند نیز، تهدید خویش را درباره این گروه، عملی خواهد نمود.

23. پرهیز از شرک:

«وَالنَّهْيَ عَنِ الشَّرْكِ إِخْلَاصاً لَهُ تَعَالَى بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ خداوند نهی از شرک را برای اخلاص در پذیرش ربوبیت خود قرار داد». واژه «رَبِّ» به معنای مالک، سید، مربی و قیم است (ابن اثیر، 179/2)؛ این واژه در غیر خدا به صورت اضافه به کار می رود و تنها در مورد خدا به طور مطلق کاربرد دارد.

«ربوبیت» نیز، به معنای مالکیت و سیادت است؛ سیادتی که از غنای ذات الهی و قیمومت و قیام به اصلاح و تربیت خلق ناشی می شود؛ از این رو کسی جز خداوند، از ربوبیت برخوردار نبوده و اعتقاد به ربوبیت دیگران نیز، شرک بوده و مورد نهی خداوند است.

حضرت زهرا علیها السلام شرک را در مقابل توحید در ربوبیت قرار داده است، نه در برابر توحید ذات؛ چرا که توحید ذات (واجب الوجود یگانه) مورد پذیرش کفار نیز بود. آنچه آنها بدان معتقد نبودند «توحید در ربوبیت» بود و جای آن به «اریاب متفرق» باور داشتند (بقره، 258؛ آل عمران، 51؛ انعام، 76 - 81، 164؛ یوسف، 39؛ شعراء، 23 - 28)؛ از این رو خداوند از چنین شرکی نهی فرموده است؛ همان طور که شرک را بزرگ ترین ظلم معرفی می کند (لقمان، 13).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378ق؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. 606ق.)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق احمد الزاوی، محمود طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1364ش؛ ابن سلامه قضاعی، محمد بن سلامه

(م. 454ق.)، مسند الشهاب، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405ق؛ ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن 4)، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404ق؛ ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر (م. 380ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى، ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (م. 275ق.)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى، دار الفكر، ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405ق؛ ابن ميثم بحراني، ميثم بن على (م. 699ق.)، قواعد المرام فى علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406ق؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693ق.)، كشف الغمة فى معرفة الائمه عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405ق؛ اشعري قمى، احمد بن محمد بن عيسى (م. قرن 3)، النوادر، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1408ق؛ انصارى، مرتضى (م. 1281ق.)، المكاسب، قم، مجمع الفكر الاسلامى، 1420ق؛ برقى، احمد بن محمد (م. 274ق.)، المحاسن تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1370ش؛ ترمذى، محمد بن عيسى (م. 279ق.)، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، 1403ق؛ جرجانى، على بن محمد (م. 816ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393ق.)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربي، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين، 1407ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323ق.)، السقيفة وفدك، تحقيق محمد هادى امينى، بيروت، شركة الكتبي، 1413ق؛ حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ حسيني زنجاني، سيدعزالدين، شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام، قم، دفتر تبليغات اسلامى، حكيم، سيد محمد تقى، الاصول العامة للفقهاء المقارن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1979م، حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م. 300ق.)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليها السلام لاحياء التراث، 1413ق؛ خلجى، محمد تقى، رخساره خورشيد (شرح خطبه حضرت زهرا عليها السلام)، قم، انتشارات ميثم تمار، 1380ش؛ خوئى، سيدابوالقاسم موسوى (م. 1413ق.)، اجود التقريرات، تقرير بحث نائينى، قم، كتاب فروشى مصطفى، 1410ق؛ راغب اصفهاني، حسين بن محمد (م. 502ق.)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، 1404ق؛

سيدمرتضى، على بن حسين (م. 436ق.)، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق سيداحمد حسيني، قم، نشر اسلامي، 1411ق؛ شهيد اول، محمد بن مكى عاملى (م. 786ق.)، القواعد و الفوائد، تحقيق سيدعبدالهادى حكيم، قم، مكتبة المفيد؛ صدرالمتألهين، صدرالدين محمد شيرازى (م. 1050ق.)، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الاربعه، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1410ق؛ صدوق، محمدبن على (م. 381ق.)، التوحيد، سيدهاشم حسيني تهرانى، قم، نشر اسلامي؛ همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تحقيق سيد محمد مهدى خراسان، قم، الشريف الرضى، 1368ش؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامي، 1403ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامي، 1361ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامي، 1404ق؛ صفار، محمدبن حسن (م. 290ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوجه باغى، تهران، مؤسسة الأعلمى، 1404ق؛ طباطبائى، سيدمحمدحسين (م. 1402ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامي، 1417ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1415ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413ق؛ طريحي، فخرالدين (م. 1085ق.)، مجمع البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، المكتبة المرتضوية، 1375ش؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1364ش؛ همو، العدة في اصول الفقه، تحقيق محمدرضا انصارى، قم، ستاره، 1417ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726ق.)، تحرير الاحكام الشرعيه، تحقيق ابراهيم بهارى، قم،

مؤسسه امام صادق عليها السلام، 1421ق؛ همو، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامى، 1417ق؛ همو، مبادئ الوصول الى علم الاصول، تحقيق عبدالحسين محمدعلى بقال، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1404ق؛ عليدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، 1384ش؛ همو، فقه و عقل، تهران، مؤسسه فرهنگى دانش و اندیشه معاصر، 1381ش؛ فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175 ق.)، العين، تحقيق مهدى مخزومى، ابراهيم سامرائى، قم، مؤسسه دار الهجرة، 1410ق؛ فيومى، احمد بن محمد (م. 770 ق.)، المصباح المنير، قم، دار الهجرة، 1405ق؛ قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573 ق.)، الدعوات، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1407ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق؛ محقق حلى، جعفر بن حسن (م. 676 ق.)، معارج الاصول، تحقيق محمد حسين رضوى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1403ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام التحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414ق؛ همو، المقنعه، قم، نشر اسلامى، 1410ق؛ مكارم شيرازى، ناصر، زهرا عليها السلام برترين بانوى جهان، قم، انتشارات سرور، 1376ش؛ منتظرى، حسينعلى، خطبه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام و ماجراى فدك، قم، نشر بلاغت، 1374ش، الموسوعة الكويتية، الموسوعة الفقهية الكويتية كويت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، 1425ق؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412ق، هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85 ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420ق.

ابوالقاسم عليدوست

بخش اول: منابع معارف... 11

احادیث فاطمه علیها السلام... 13

راویان روایات حضرت فاطمه علیها السلام... 15

سیر تاریخی تدوین روایات حضرت فاطمه علیها السلام... 16

1. آثار مفقود... 16

2. آثار موجود... 17

موضوع و محتوای روایات حضرت فاطمه علیها السلام... 20

1. احادیث اعتقادی... 21

2. فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش... 26

3. حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله... 30

4. روایات دیگر... 35

منابع... 38

خطبه های فاطمه علیها السلام... 45

خطبه اول، سخنان حضرت علیها السلام با مهاجمان به خانه اش... 46

خطبه دوم، خطبه فدکیه... 47

1. منابع خطبه... 47

ص: 475

2. راویان خطبه... 51

3. محتوای خطبه... 52

4. شرحهای خطبه... 58

خطبه سوم، سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار... 59

منابع... 60

مصحف فاطمه علیها السلام... 64

املاکننده مصحف... 68

نویسنده مصحف... 73

محتوای مصحف... 75

منابع... 84

دعاهای فاطمه علیها السلام... 88

فلسفه دعا... 91

دعا و قضا و قدر... 93

اجابت دعا... 95

شرایط دعا... 96

آداب دعا... 100

ادعیه حضرت زهرا علیها السلام و مضامین آنها... 105

منابع... 108

اشعار فاطمه علیها السلام... 110

منابع... 88

بخش دوم: معارف نظری... 121

خداشناسی... 123

شناخت خدا... 124

1. شناخت فطری... 125

2. شناخت عقلانی... 128

توحید... 132

1. توحید ذاتی... 134

2. توحید صفاتی... 136

3. توحید افعالی... 138

4. توحید عبادی و تشریحی... 139

ص: 476

اسماء و صفات... 141

1. وجودشناسی صفات الهی... 142

2. معناشناسی اسماء و صفات... 147

منابع... 151

عدل الهی... 154

مفهوم عدل... 157

عدالت اجتماعی... 164

حسن و قبح ذاتی و عدل... 165

قضا و قدر و بداء... 166

تقدیر شرور... 170

منابع... 175

ایمان... 179

حقیقت ایمان... 181

ایمان و اقرار... 187

عمل صالح... 189

درجات ایمان... 190

آثار ایمان... 194

منابع... 199

انسان شناسی... 203

آفرینش انسان... 207

ساختهای وجود انسان... 207

سرشت مشترک انسانی... 210

جایگاه انسان در نظام آفرینش... 212

فقر انسان... 213

مرگ اندیشی... 214

کمال انسان... 216

منابع... 219

نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله... 221

جامعه پیش از بعثت... 222

آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... 223

آیین پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت... 223

ص: 477

فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... 224

مشکلات رسالت... 225

خاتمیت... 226

آثار و دستاوردهای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله... 228

منابع... 230

قرآن شناسی... 232

اوصاف و ویژگیهای قرآن... 234

1. کتاب واضح و روشنگر... 235

2. کتاب حق گو... 235

3. کتاب پر توافشان و روشنایی بخش... 236

4. کتاب دلایلها و برهانها... 237

5. کتابی با ظواهر واضح و روشن... 237

6. کتابی با اسرار قابل کشف... 237

7. کتاب منزلت بخش... 238

8. کتاب نجات بخش... 238

9. کتاب راهنما... 239

10. کتاب شریعت... 239

11. کتاب فضیلتها... 240

12. کتاب بیانگر رخصتها... 240

13. کتاب داوری و حکمیت... 240

علوم قرآنی در بیانات حضرت فاطمه علیه السلام... 241

بهره‌گیری از قرآن... 243

عوامل روگردانی از قرآن و پیامدهای آن... 245

وظایف مردم در برابر قرآن... 247

مصحف فاطمه علیه السلام... 249

منابع... 250

امامت... 253

فلسفه امامت... 255

تعیین امام... 256

دلایل امامت... 257

1. آیه اکمال... 258

ص: 478

2. آیه ولایت... 258

3. حدیث غدیر... 258

4. حدیث منزلت... 259

5. حدیث ثقلین... 259

6. حدیث دوازده امام... 260

ویژگیهای امام... 261

1. عصمت... 261

2. علم امام... 263

دفاع حضرت فاطمه علیها السلام از حریم امامت... 264 امامت و فضایل حضرت علی علیه السلام در سخنان حضرت فاطمه علیها

السلام... 265

مهدویت... 266

منابع... 267

شیعه... 271

ویژگیها و وظایف شیعه... 274

فضایل شیعیان... 275

منابع... 276

مهدویت... 279

فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف... 280

آرامش فاطمه علیها السلام با یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف... 287

حضرت فاطمه علیها السلام در سخن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف... 288

پیوند میان فاطمه علیها السلام و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن... 290

منابع... 291

مرگ و برزخ... 294

مرگ... 295

کارگزاران مرگ... 298

سکرات مرگ... 299

حیات برزخی... 303

بدن برزخی... 307

قبر... 309

پرسش در قبر... 310

عذاب قبر... 312

ص: 479

عمومیت مرگ در برزخ... 313

منابع... 315

معاد... 320

امکان معاد... 323

ضرورت معاد... 324

1. برهان رحمت... 324

2. برهان حکمت... 327

3. برهان حرکت... 328

4. برهان بقای روح... 331

5. برهان فطرت (حبّ به بقا)... 332

6. برهان عدالت... 333

7. برهان لزوم وفای به عهد... 336

پایان زندگی و لحظات دشوار... 337

چگونگی حشر در قیامت... 338

نفخ صور... 339

معاد روحانی و جسمانی... 342

مواقف قیامت... 345

بهشت و دوزخ... 347

آثار اعتقاد به معاد... 352

منابع... 354

دنیا و آخرت... 359

جایگاه ارزشی دنیا و آخرت... 360

رابطه دنیا با آخرت... 370

تعامل دنیا و آخرت... 371

منابع... 375

بخش سوم: معارف عملی... 379

اخلاق و فضایل... 381

قلمرو اخلاق... 383

اطلاق یا نسبیت گزاره های اخلاقی... 386

ارزش اخلاقی... 388

ص: 480

مسئولیت اخلاقی... 391

اهداف اخلاق... 393

فضائل و رذایل... 395

رشد اخلاقی... 404

منابع... 408

تربیت... 412

اهداف تربیت... 414

مبانی تربیت... 415

اصول تربیت... 417

ابعاد تربیت... 421

1. تربیت اخلاقی... 421

2. تربیت دینی... 422

3. تربیت اجتماعی... 424

4. تربیت سیاسی... 426

روشهای تربیت... 427

1. بیان فلسفه و آثار اعمال... 427

2. معرفی الگو... 428

3. تشویق... 428

4. انذار و تنبیه... 429

عوامل تربیت... 431

موانع تربیت... 433

منابع... 434

سیاست و عدالت... 439

اهداف سیاست... 443

مشروعیت سیاست... 445

امامت و رهبری... 447

رفتار سیاسی ملت... 450

منابع... 451

فلسفه احکام... 454

رابطه اعمال با حکمتها... 456

موارد فلسفه احکام... 458

ص: 481

1. ایمان... 458
2. نماز... 459
3. زکات... 459
4. روزه... 460
5. حج... 461
6. حق و عدل... 462
7. امامت... 462
8. جهاد... 464
9. صبر... 465
10. امر به معروف و نهی از منکر... 465
11. نیکی به والدین... 466
12. صله ارحام... 466
13. قصاص... 467
14. وفای به عهد... 467
15. پرهیز از کم فروشی... 468
16. پرهیز از تهمت زدن... 468
17. پرهیز از شراب خواری... 468
18. پرهیز از سرقت... 469
19. پرهیز از خوردن مال یتیم... 469
20. پرهیز از زنا... 469
21. عدالت در احکام... 470

22. پرهیز از ظلم... 470

23. پرهیز از شرک... 471

منابع... 471

فهرست تفصیلی... 475

نمایه کلی جلد های 1-3

483 ...

ص: 482

آخرت دنیا و آخرت؛ مرگ و برزخ؛ معاد

آسیه

اسوهٔ پایداری 36/2

ابراهیم

برادر ناتنی فاطمه علیها السلام 115/1

احادیث فاطمه علیها السلام

احادیث اعتقادی 21/3؛ تدوین روایات فاطمه علیها السلام 16/3؛ حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 30/3؛
راویان روایات فاطمه علیها السلام 15/3؛ فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش 26/3؛ محتوای روایات فاطمه علیها
السلام 20/3؛ مسندهای فاطمه علیها السلام 14/3؛ 561/2؛ مفهوم شناسی حدیث و روایت 13/3

اجتماع و فرهنگ و جامعه

اخلاق فاطمه علیها السلام و سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام

اخلاق و فضایل

اخلاق و تربیت از نگاه فاطمه علیها السلام 571/2؛ ارزش اخلاقی 388/3؛ اطلاق یا نسبیت احادیث فاطمه علی گزاره های اخلاقی 3
386/؛ اهداف اخلاق 393/3؛ تربیت اخلاقی 421/3؛ رشد اخلاقی 404/3؛ فضائل و رذایل 395/3، قلمرو اخلاق 383/3؛
مسئولیت اخلاقی 391/3؛ مفهوم اخلاق 381/3

ازدواج فاطمه علیها السلام

پس از زفاف فاطمه علیها السلام 147/1؛ جهیزیه فاطمه علیها السلام 139/1؛ خواستگاری از فاطمه علیها السلام

129 / 1؛ عروسی فاطمه علیها السلام 137 / 1؛ عقد فاطمه علیها السلام 135 / 1؛ گزارشی از 460 / 2؛ ملائکه در عروسی فاطمه علیها السلام 146 / 1؛ مهریه فاطمه علیها السلام 133 / 1؛ نثار در عروسی فاطمه علیها السلام 147 / 1؛ ولیمه عروسی فاطمه علیها السلام 141 /

اسوه اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

فاطمه 14 / 2، 17؛ مفهوم اسم و لقب 15 / 2؛ نام حضرت علیها السلام 16 / 2

القاب و اوصاف فاطمه علیها السلام: أمة الله 26 / 2؛ انسیه 25 / 2؛ بتول 21 / 2؛ بضعَةُ النَّبِيِّ 27 / 2؛ بقية النبي 26 / 2؛ تقيه اشعار 2 / 30؛ حبیبیه 24 / 2؛ حُسنی 30 / 2؛ حوراء انسیه 25 / 2؛ حَمِصاء و حَسَناء 30 / 2؛ راضیه 23 / 2؛ رشیده 30 / 2؛ رضیه 23 / 2؛ ریحانة الرسول 27 / 2؛ زکیه 23 / 2؛ زهرا 18 / 2؛ سلالة النَّبِيِّ 27 / 2؛ سیده زنان عالم 21 / 2؛ شفیعہ 24 / 2؛ شَهِیدہ 29 / 2؛ صابره 28 / 2؛ صدیقہ 19 / 2؛ صَفِيَّة 28 / 2؛ طاهره 22 / 2؛ عارفه 31 / 2؛ عَلِیمه 26 / 2؛ فاضله 30 / 2؛ کریمه النَّبِيِّ 27 / 2؛ مبارکه 23 / 2؛ محدثه 20 / 2؛ مرضیه 23 / 2؛ مشکوة، کوکب دری 26 / 2؛ مطهره 22 / 2؛ معصومه 31 / 2؛ مُمْتَحَنه 28 / 2؛ منصوره 22 / 2؛ مُهَجَّة قَلْبِ النَّبِيِّ 27 / 2؛ مهدیه 30 / 2؛ تقيه 30 / 2

کنیه های فاطمه علیها السلام: أم أیها 32 / 2؛ أم أَحِبَّاءِ الله 32 / 2؛ أم الأئمه 32 / 2؛ أم السَّادَةِ الائمه 32 / 2؛ ام السبطين 32 / 2؛ ام الحسنین علیهما السلام 32 / 2؛ ام الحسن علیهم السلام 32 / 2؛ ام الحسنین علیهما السلام 32 / 2

اسماء بنت عمیس

از جمله زنان همراه فاطمه علیها السلام 276 / 1؛ راوی روایات فاطمه علیها السلام 277 / 1؛ 15 / 3

اسوه

اسوه بودن فاطمه علیها السلام 428 / 3 اسماء و صفات الهی

تبیین 141 / 3

اشعار فاطمه علیها السلام

اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام 110 / 3

القاب و اوصاف فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

الگو اسوه

امام حسن علیه السلام - حسن بن علی علیه السلام

امام حسین علیه السلام حسین بن علی علیه السلام

فضایل علی علیه السلام در سخنان فاطمه علیها السلام 265 / 3؛ کفو بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام 98 / 2؛ امام علی و فاطمه علیها السلام ازدواج فاطمه علیها السلام، فاطمه علیها السلام از نگاه امام علی علیه السلام؛ فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام

امامت

دلایل: آیه اکمال 258 / 3؛ آیه ولایت 258 / 3؛ تعیین امام 256 / 3؛ حدیث ثقلین 259 / 3؛ حدیث دوازده امام علیهما السلام 3 / 260؛ حدیث غدیر 258 / 3؛ حدیث منزلت 259 / 3

فاطمه علیها السلام و امامت: امامت 463 / 3؛ امامت و رهبری 447 / 3؛ امامت و فضائل علی علیه السلام در

ص: 484

سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 265؛ دفاع فاطمه علیها السلام از حریم امامت 3 / 264؛ فلسفه امامت 3 / 255؛ مفهوم و معنای امامت 3 / 253؛ مهدویت 3 / 266

ویژگیهای امام: عصمت 3 / 261؛ علم امام 3 / 263

ام ایمن

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1 / 280

امر به معروف و نهی از منکر

فلسفه - از نگاه فاطمه علیها السلام 3 / 465

ام سلمه

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1 / 285، 2 / 402؛ راوی روایات از فاطمه علیها السلام 2 / 415، 3 / 15؛ - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 284، 2 / 401

ام کلثوم (خواهر)

خواهر فاطمه علیها السلام 1 / 117

ازدواج 1 / 236؛ و فاطمه علیها السلام 1 / 235، درگذشت 1 / 254؛ شبهه وجود 1 / 233؛ فرزندان 1 / 253؛ نام 1 / 234؛ ولادت 1 / 235

انداز

استفاده از روش 3 / 429

انسان شناسی

آفرینش انسان 3 / 207؛ جایگاه انسان در نظام آفرینش 3 / 212؛ ساحت‌های وجود انسان 3 / 208؛ سرشت مشترک انسانی 3 / 210؛ فقر آگاهی انسان 3 / 213؛ کمال انسان 3 / 216؛ مرگ اندیشی 3 / 214؛ مفهوم شناسی 3 / 203

انسان کامل

انصار مهاجر و انصار

اوصاف فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

اهتمام فاطمه علیها السلام به رفع نیازهای محرومان 301 / 2؛ آیات اطعام در شأن فاطمه علیها السلام 332 / 2؛ ایثار در همسرداری 2 / 252؛ زندگی همسان فاطمه علیها السلام با مردم 302 / 2

آثار 3 / 194؛ اقرار زبانی و 3 / 187؛ حقیقت 3 / 181؛ درجات 3 / 190؛ عمل صالح و 3 / 189؛ فلسفه حرمت شرک 3 / 471؛ فلسفه وجوب 3 / 458؛ مفهوم 3 / 179

در قضای الهی 3 / 166

برادران و خواهران فاطمه علیها السلام

ابراهیم 1 / 115؛ اسامی 1 / 112؛ ام کلثوم 1 / 117؛ رقیه 1 / 116؛ زینب 1 / 115؛ طیب و طاهر 1 / 114؛ عبدالله 1 / 114؛ عبد مناف 1 / 114؛ قاسم 1 / 113

برترین زن عالم سیده نساء العالمین

برزخ - دنیا و آخرت؛ فاطمه علیها السلام در آخرت؛ مرگ و برزخ

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

آغاز 70/1؛ آیین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت 223/3؛ جامعه پیش از 222/3

بهداشت

توجه ویژه فاطمه علیها السلام به 287/2؛ رعایت نکات بهداشتی از سوی فاطمه علیها السلام 38/3؛ سیره فاطمه علیها السلام در رعایت 202/2؛ سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام؛ سیره خانه داری فاطمه علیها السلام

بهشت

سرنوشت انسان 347/3؛ جایگاه و کیفیت ورود فاطمه علیها السلام به 164/2

پسران فاطمه علیها السلام - حسن بن علی علیهما السلام؛ حسین بن علی علیهما السلام؛ محسن بن علی علیهما السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم - محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

تابعان فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

تابوت فاطمه علیها السلام

ایده و کیفیت ساخت 320/1

تجهیز پیکر فاطمه علیها السلام

چگونگی 359/1؛ وصیت حضرت علیها السلام در مورد تجهیز پیکر 359/1

تربیت

ابعاد 421/3؛ اسوه 428/3؛ اصول 417/3؛ الگو 428/3؛ انذار و تنبیه 429/3؛ اهداف 414/3؛ اجتماعی 424/3؛ اخلاقی 3/3

421؛ دینی 422/3؛ سیاسی 426/3؛ تشویق 428/3؛ تنبیه 429/3؛ روشهای 427/3؛ عوامل 431/3؛ فلسفه و آثار اعمال 3/3

427؛ مبانی 415/3؛ معرفی الگو 428/3؛ مفهوم شناسی 412/3؛ موانع 433/3

تربیت فرزند فاطمه علیها السلام، سیره فرزند فاطمه علیها السلام

تسبیح فاطمه علیها السلام

احکام و شرایط تسبیح 123 / 2؛ پیدایش 113 / 2؛ پیشینه و مفهوم 108 / 2 - 113؛ ترتیب 119 / 2؛ فضیلت و آثار 121 / 2؛ گزارشی
از 239 / 2؛ مضمون 114 / 2؛ موارد استحباب 123 / 2

تشویق

استفاده از روش در قرآن 428 / 3؛ یکی از روشهای عام تربیت 428 / 3

تشیع جنازه فاطمه علیها السلام

افراد شرکت کننده در 361 / 1؛ در شب 362 / 1

تنبيه

استفاده از روش 429 / 3

توحيد

تجلی همه جانبه 230 / 2؛ در خالقیت

ص: 486

ربوبیت 3/132؛ ذاتی 3/134؛ - صفاتی 3/136؛ افعالی 3/138؛ عبادی و تشریحی 3/139؛ شناخت معبود 2/228؛ محبت به معبود یکتا 2/231

تولد فاطمه علیها السلام و ولادت فاطمه علیها السلام

تهمت زدن

فلسفه پرهیز از 3/468

جامعه و فرهنگ فرهنگ و جامعه

جاهلیت

در جامعه پیش از بعثت 3/222

جهاد

فلسفه 3/464

جهیزیه فاطمه علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و 1/139، کیفیت و مقدار 1/139 /

چهار زن برتر عالم

اسامی 2/43؛ سیادت و کمال در 2/43

حج

و عمره فاطمه علیها السلام 2/241؛ فلسفه و جوب 2/241

حسن و قبح

تفسیر و مراد از 3/165

حسن بن علی علیهما السلام

در دوران خلفا 1/188؛ و خلافت پدر 1/189؛ و دوران زعامت مسلمانان 1/189؛ و فاطمه علیها السلام 1/185؛ شهادت 1/

193؛ ولادت 1/182

حسین بن علی

در دوران خلفا 1 / 204؛ و خلافت پدر و برادرش 1 / 205؛ و فاطمه علیها السلام 1 / 199؛ دوران امامت 1 / 206؛ شهادت 1 / 207؛
فرزندان 1 / 205؛ ولادت 1 / 198؛ همسران 1 / 204

حشر در قیامت

از نگاه فاطمه علیها السلام 3 / 338

حفصه

حضور در عروسی فاطمه علیها السلام 2 / 403

حق

فلسفه وجودی 3 / 462

حمله به خانه فاطمه علیها السلام

تهدید عمر و 1 / 338؛ 2 / 466؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجمان به خانه اش 3 / 46

خاتمیت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و 3 / 226

خاک سپاری فاطمه علیها السلام

تشییع پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 362؛ چگونگی 1 / 362؛ غسل دادن بدن فاطمه علیها السلام 1 / 360؛ گزارشات و منابع 1 / 358؛
گزارشی از 2 / 475؛ محل 1 / 363؛ مراسم تجهیز 1 / 359؛ مرثیه امام علی علیه السلام در فقدان فاطمه علیها السلام 1 / 374؛ نماز بر
پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 361

ص: 487

و فاطمه علیها السلام 208 / 2؛ مشارکت اعضای در انجام کارها 281 / 2؛ سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام، سیره خانه داری فاطمه علیها السلام؛ سیره همسر داری فاطمه علیها السلام

خانه فاطمه علیها السلام

آتش زدن درب 1 / 338 - 340؛ حمله به 1 / 336: 2 / 466؛ محلّ 1 / 141

خانه داری فاطمه علیها السلام سیره خانه فاطمه علیها السلام

خداشناسی

اسماء و صفات الهی: اهمیت بحث از 3 / 141؛ معناشناسی 3 / 147؛ مفهوم و پیشینه 3 / 123؛ وجودشناسی 3 / 142

اقسام توحید: اهمیت بحث از توحید 3 / 132؛ توحید افعالی 3 / 138؛ توحید ذاتی 3 / 134؛ توحید صفاتی 3 / 136؛ توحید عبادی و تشریحی 3 / 139؛ راههای دستیابی به توحید 3 / 132

شناخت خدا: راههای 3 / 124؛ شناخت عقلانی 3 / 128؛ شناخت فطری 3 / 125

خدیجه علیها السلام

آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 80؛ ازدواج 1 / 79؛ ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 81؛ ازدواجهای پیشین 1 / 83؛ حمایت مالی و معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 85؛ از چهار زن برتر 2 / 43، 44؛ علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به 1 / 91؛ فرزندان 1 / 83؛ فضایل 1 / 87؛ نام و نسب 1 / 78؛ وفات 1 / 93؛ ویژگیهای فردی 1 / 79

خطبه های فاطمه علیها السلام

خطبه فدکیّه 3 / 47؛ روایان خطبه فدکیّه 3 / 51؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجران به خانه اش 3 / 46؛ سخنان فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار 3 / 59؛ شرحهای خطبه فدکیّه 3 / 58؛ کتب شرح سخنان 2 / 561؛ محتوای خطبه فدکیّه 3 / 52؛ مفهوم شناسی خطبه 3 / 45؛ منابع خطبه فدکیّه 3 / 47؛ واکنشها در برابر خطبه فاطمه علیها السلام 2 / 313

خواهران فاطمه علیها السلام برادران و خواهران فاطمه علیها السلام

دختران فاطمه علیها السلام ام کلثوم؛ زینب بنت علی علیها السلام

دعاهای فاطمه علیها السلام

آداب دعا 3 / 100؛ اجابت دعا 3 / 95؛ دعا و قضا و قدر 3 / 93، و مضامین آنها 3 / 105؛ شرایط دعا 3 / 96؛ فلسفه دعا 3 / 91؛

گزارشی از 240/2؛ مفهوم شناسی 88/3

دنیا و آخرت

تعامل 371/3؛ جایگاه ارزشی 360/2؛ رابطه دنیا با آخرت 370/3؛

ص: 488

دوزخ

بهشت و دوزخ 347 / 3؛ در سخن فاطمه علیها السلام 347 / 3 معاد

دین

تربیت دینی 422 / 3

رذایل اخلاقی

از نگاه فاطمه علیها السلام 395 / 3، 421

رقیه

خواهر فاطمه علیها السلام 116 / 1

روایات فاطمه علیها السلام احادیث فاطمه علیها السلام

روزه

روزه های فاطمه علیها السلام 240 / 2؛ فلسفه 460 / 3

زکات

فلسفه 459 / 3

زنا

فلسفه نهی از 469 / 3

زنان همراه فاطمه علیها السلام

اسماء بنت عمیس 276 / 1؛ ام ایمن 280 / 1؛ ام سلمه 284 / 1؛ سلمی همسر ابورافع 283 / 1؛ فضّه نوییه 274 / 1

زندگی نامه فاطمه علیها السلام

زندگی نامه هایی درباره فاطمه علیها السلام 568 / 2؛ گزارشی کلی از زندگی 49 / 1 - 62

زهد

تحمل مشکلات اقتصادی 2 / 254؛ تدبیر اقتصادی 2 / 284؛ و دنیاگریزی 2 / 206؛ و ساده زیستی در سیره فاطمه علیها السلام 2 / 285

زیارتهای فاطمه علیها السلام

در هر صبح 2 / 243

زینب (خواهر)

بزرگترین خواهر فاطمه علیها السلام 1 / 115

زینب بنت علی علیه السلام

پس از عاشورا 1 / 224؛ پس از مادر 1 / 218؛ - دختر بزرگ فاطمه علیها السلام 1 / 214؛ و امام حسین علیه السلام 1 / 219؛ و فاطمه علیها السلام 1 / 216؛ ولادت 1 / 213

زینت

و آراستگی در برابر همسر 2 / 251؛ سیره فاطمه علیها السلام در رعایت 2 / 202

ساده زیستی زهد

سخنرانی فاطمه علیها السلام خطبه های فاطمه علیها السلام

سرقت

فلسفه پرهیز از 3 / 469

سلمی همسر ابورافع

حضور هنگام شهادت فاطمه علیها السلام 1 / 284؛ از ناقلان روایات فاطمه علیها السلام 1 / 283؛

سیاست

سیاست و فاطمه علیها السلام سیره سیاسی فاطمه علیها السلام

سیاست و تربیت تربیت سیاسی 3 / 426 سیاست و عدالت: امامت و رهبری 3 / 447؛

ص: 489

اهداف سیاست 3/ 443؛ رفتار سیاسی ملت 3/ 450؛ مشروعیت سیاست 3/ 445؛ مفهوم شناسی سیاست 3/ 439

سیده نساء العالمین

آسیه 2/ 36، 43؛ ادعای برتری مریم علیها السلام 2/ 40؛ چهار زن برتر عالم 2/ 43؛ خدیجه علیها السلام 2/ 43، 44؛ دلایل برتری فاطمه علیها السلام 2/ 37؛ زنان برتر قبل از اسلام 2/ 36؛ عایشه 2/ 49؛ مفهوم شناسی 2/ 36

سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام

اخلاق اجتماعی فاطمه علیها السلام 2/ 208؛ اخلاق فردی فاطمه علیها السلام 2/ 201؛ اعتدال در تأمین نیازهای طبیعی 2/ 201؛ بهداشت 2/ 202، پوشاک 2/ 202؛ تحلیلهای اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 2/ 571؛ جامعه و فاطمه علیها السلام 2/ 213؛ حیا 2/ 207؛ خانواده و فاطمه علیها السلام 2/ 208؛ خوف از خدا 2/ 204؛ دنیاگریزی 2/ 206؛ رضا و تسلیم 2/ 203؛ زهد 2/ 206؛ زینت 2/ 202؛ سکوت 2/ 207؛ صبر و استقامت 2/ 206؛ صداقت 2/ 207؛ طاعت 2/ 205؛ عفت 2/ 207؛ مفهوم شناسی 2/ 200؛ یاد مرگ 2/ 204

سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام

ابعاد تربیت فرزندان 2/ 264؛ تحلیل های اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 2/ 571؛ تربیت جسمانی فرزندان 2/ 265؛ تربیت دینی و اخلاقی فرزندان 2/ 271؛ تربیت روحی و عاطفی فرزندان 2/ 266؛ تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان 2/ 272؛ زمینه های مناسب در تربیت فرزندان 2/ 263؛ مفهوم شناسی 2/ 262

سیره خانه داری فاطمه علیها السلام

استخدام خدمتکار 2/ 283؛ اهتمام به مادری و همسری فاطمه علیها السلام 2/ 288؛ بهداشت 2/ 287؛ تدبیر اقتصادی 2/ 284؛ تقسیم کار 2/ 279؛ حضور اجتماعی فاطمه علیها السلام 2/ 289؛ خانه داری فاطمه علیها السلام 2/ 277؛ ساده زیستی 2/ 285؛ خانه داری و عبادت 2/ 290؛ مشارکت

اعضای خانواده 2/ 281؛ مفهوم شناسی و پیشینه 2/ 276؛ مهمان نوازی 2/ 286؛ نظافت 2/ 287؛ ویژگیهای خانه داری فاطمه علیها السلام 2/ 277

سیر سیاسی فاطمه علیها السلام

آخرین تلاش هدفمند فاطمه علیها السلام 2/ 315؛ و اقتدار روحی فاطمه علیها السلام 2/ 311؛ دانش بصیرت فاطمه علیها السلام 2/ 312؛ روشنگری فاطمه علیها السلام 2/ 310؛ سیاست 3/ 426؛ شهامت فاطمه علیها السلام 2/ 311؛ مبارزه منفی فاطمه علیها السلام 2/ 314؛ مفهوم شناسی 2/ 308؛ واکنشها در برابر خطبه فاطمه علیها السلام 2/ 313؛ ویژگیهای خطبه فدکیه 2/ 311

علم سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام

ارکان عبادت 2 / 228؛ اقسام عبادت 2 / 234؛ تجلی توحید 2 / 230؛ تسییحات فاطمه علیها السلام 2 / 239؛ تعقیبات نماز فاطمه
علیها السلام 2 / 237؛ تلاوت 234؛ حج و عمره فاطمه علیها السلام 2 / 241؛ دعاهاى فاطمه علیها السلام 2 / 240؛ روزه ای

ص: 490

فاطمه علیها السلام 2/240؛ زیارت‌های فاطمه علیها السلام 2/242؛ شناخت معبود 2/228؛ عبادت و خانه داری 2/290؛ عبادت و خداترسی 2/368؛ عبادت‌های عام فاطمه علیها السلام 2/243؛ فلسفه عبادت و معنویت 2/226؛ محبت به معبود یکتا 2/231؛ مفهوم شناسی عبادت 2/224؛ نمازهای فاطمه علیها السلام 2/235؛ ویژگی‌های عبادت 2/228

سیره فرهنگی و اجتماعی فاطمه علیها السلام

ابعاد - 2/295؛ الگوی زندگی همسان فاطمه علیها السلام با مردم 2/302؛ اهتمام به رفع نیازهای محرومان 2/301؛ پاسخ به پرسش‌های دینی 2/298؛ ترویج معارف 2/295؛ زندگی همسان فاطمه علیها السلام با توده مردم 2/302؛ زنده نگه داشتن ارزشها 2/296؛ فاطمه علیها السلام در جامعه اسلامی 2/213، 2/358؛ فرهنگ سازی 2/296؛ مفهوم شناسی فرهنگ 2/295؛ مقدم داشتن دیگران بر خود 2/301؛ میراث 2/304

سیره همسرداری فاطمه علیها السلام

آراستگی در برابر همسر 2/251؛ احترام به همسر 2/250؛ اطاعت از همسر 2/253؛ ایثار و گذشت در همسرداری 2/252؛ تحمل مشکلات اقتصادی 2/254؛ تناسب درخواستها با تواناییهای همسر 2/253؛ تکریم همسر 2/250؛ حمایت بی دریغ همسر 2/257؛ سازگاری با همسر 2/255؛ فلسفه آفرینش همسر 2/248؛ محبت به

همسر 2/249؛ ویژگی‌های همسرداری فاطمه علیها السلام 2/248؛ همراهی با همسر 2/253؛ همسر نمونه 2/370 سیره شناسی

حجیت سیره 2/194؛ کارکردهای سیره 2/195؛ مفهوم شناسی سیره 2/189؛ منابع اثبات سیره 2/191

شراب خواری

فلسفه نهی از 3/468

شروع

پناه بردن فاطمه علیها السلام به خدا از 3/171؛ چرایی تقدیر 3/170

شعر فاطمه علیها السلام - اشعار فاطمه علیها السلام

شفاعت و فاطمه علیها السلام

تفسیرهای شفاعت 2/132؛ زمان شفاعت 2/136؛ شفاعت شونندگان 2/141؛ شفاعت کنندگان 2/137؛ شفاعت کنندگی حضرت فاطمه علیها السلام 2/134؛ مفهوم شناسی 2/129

شهادت فاطمه علیها السلام

آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام 1/338، 340؛ بازتاب - در اشعار 1/349؛ روز 1/347؛ سقط محسن علیه السلام 1/

264، 336، 338، 341؛ سیلی به فاطمه علیها السلام 1 / 341، 349؛ گزارشی از 2 / 475؛ مضروب ساختن فاطمه علیها السلام 2 /
474؛ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه پیامبر 1 / 334؛ مفهوم شناسی شهادت 1 / 333؛ هجومها به خانه فاطمه علیها السلام
336 / 1

ص: 491

فضایل شیعیان 275/3؛ مفهوم شناسی 271/3 وظایف 274/3؛ ویژگیهای 274/3

صبر

فلسفه - 465/3، و استقامت 206/2

صحابه و تابعان - فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

صله رحم

فلسفه 466/3

طیب و طاهر

برادران فاطمه علیها السلام 114/1

ظلم

فلسفه پرهیز از 471/3

عایشه

برتری فاطمه علیها السلام بر 49/2؛ از راویان روایات فاطمه علیها السلام 414/2؛ و فاطمه علیها السلام 397/2

عبادت فاطمه علیها السلام سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام

عبدالله

برادر فاطمه 114/1، دومین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله 114/1

عبد مناف

برادر ناتنی فاطمه علیها السلام 114/1

عدالت سیاست و عدالت؛ عدل الهی

عدالت اجتماعی

رعایت 164/3؛ در سخن فاطمه علیها السلام 165/3

بداء 3 / 166؛ حسن و قبح ذاتی و عدل 3 / 165؛ شرور 3 / 170؛ عدالت اجتماعی 3 / 164؛ فلسفه عدالت 3 / 170، فلسفه عدل 3 / 462؛ قضا و قدر 3 / 166؛ مفهوم شناسی عدل 3 / 154، 157

عروسی فاطمه

گزارش تاریخ عقد و 1 / 137، و زفاف فاطمه علیها السلام 1 / 137

عصمت فاطمه علیها السلام

دلیل روایی بر عصمت 2 / 80؛ دلیل قرآنی بر عصمت 2 / 73؛ گزارشی از عصمت 2 / 366 - 367، 3 / 261؛ مفهوم شناسی 2 / 69
عقد فاطمه علیها السلام

حضور ملانکه در 1 / 136، 146؛ گزارشی از مراسم 1 / 135

علم فاطمه علیها السلام

گزارشی از 2 / 366؛ مفهوم شناسی 2 / 92 ابعاد علمی فاطمه علیها السلام: گزارشی از موارد 2 / 102

دلایل علم فاطمه علیها السلام: آگاهیهای غیبی 2 / 99؛ ثقل اصغر بودن فاطمه علیها السلام 2 / 99؛ حجت بودن بر ائمه علیهم السلام
2 / 101؛ سیده النساء بودن 2 / 98؛ کفو بودن با علی علیها السلام 2 / 98؛ مرجعیت علمی

فاطمه علیها السلام 2 / 100، 2 / 298؛ میراث فاطمه علیها السلام 2 / 99

منابع علم فاطمه علیها السلام: آموزشهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ استفاده از قرآن 2 / 95؛ انسان کامل 2 / 94؛ علم لدنی فاطمه علیها السلام 2 / 93؛ محدثه بودن 2 / 94

علوم قرآنی

در بیانات فاطمه علیها السلام 3 / 241 قرآن شناسی

غدیر

حدیث در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 258

غسل دادن فاطمه علیها السلام

از روی پیراهن 1 / 322، در وصیت فاطمه علیها السلام 1 / 322، 360

فاطمه علیها السلام از نگاه امامان علیها السلام

امام باقر علیه السلام 2 / 378، 379، 380، 382، 386، 387، 389، 391؛ امام حسین علیه السلام 2 / 385، 386، 389، 392، 393؛ امام رضا علیه السلام 2 / 379، 383، 385، 386؛ امام سجاد علیه السلام 2 / 379، 383، 384، 385، 386، 388، 392؛ امام صادق علیه السلام 2 / 379، 381، 383، 384، 385، 386، 387، 389، 390، 391، 392، 393؛ امام کاظم علیه السلام 2 / 379، 386، 387، 390؛ شخصیت و جایگاه فاطمه علیها السلام 2 / 388؛ نگاه ائمه علیهم السلام به زندگی و سیره فاطمه علیها السلام 2 / 378

فاطمه علیها السلام از نگاه امام علی علیه السلام

خداترسی و محبت فاطمه علیها السلام 2 / 368؛ عبادت فاطمه علیها السلام 2 / 368؛ عصمت فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ علم فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ محبت پیامبر صلی الله علیه و آله 2 / 369؛

محبوبه و امانت خدا و رسول صلی الله علیه و آله 2 / 369؛ مظلومیت فاطمه علیها السلام 2 / 375؛ معرفت فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ مقامات اخروی فاطمه علیها السلام 2 / 374؛ وجود بهشتی فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ همسر نمونه 2 / 370

فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

جایگاه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله 2 / 349؛ شخصیت فاطمه علیها السلام 2 / 353؛ فاطمه علیها السلام در جامعه اسلامی 2 / 358؛ فاطمه علیها السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله 2 / 350

فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

تابعان و فاطمه عليها السلام: زرین جبیش 422 / 2؛ سعید بن مصیب 420 / 2؛ عبدالله بن بریده 422 / 2؛ عروه 421 / 2؛ عکرمه 2 / 2
420؛ مسروق بن اجدع 422 / 2

صحابه و فاطمه عليها السلام: ابانعلبه 419 / 2؛ ابوذر 419 / 2؛ ابوسعید خدری 413 / 2؛ ابوهریره 416 / 2؛ اسامة بن زید 419 / 2؛
اسماء بنت عمیس 419 / 2، ام سلمه 415 / 2؛ انس بن مالک 412 / 2؛ ثوبان 419 / 2؛ جابر بن عبدالله انصاری 417 / 2؛ حذیفه بن
یمان 419 / 2؛ سلمان فارسی 418 / 2؛ عایشه 414 / 2؛ عبدالله بن عباس 410 / 2؛ عبدالله بن مسعود 416 / 2؛ عمار 419 / 2؛
عمر بن خطاب 416 / 2

مفهوم شناسی صحابه و تابعان 407 / 2

فاطمه عليها السلام از نگاه قرآن

آیات تأویلی: آیه 342 / 2؛ آیه 3 سورة دخان 341 / 2، آیه 90 سورة نحل 342 / 2؛

ص: 493

آیات جری و تطبیق: آیات 31 و 37 سوره بقره 2 / 340؛ آیات 38 و 39 سوره عبس 2 / 338؛ آیه 24 سوره ابراهیم 2 / 341؛ آیه 47 سوره حجر 2 / 339، آیه 6 سوره فاتحه 2 / 339؛ آیه 3 سوره فجر 2 / 340، آیه 3 سوره لیل 2 / 339؛ آیه 36 سوره نور 2 / 339

آیات شأن نزول: آیات اطعام 2 / 332؛ آیه تطهیر 2 / 334؛ آیه مباحله 2 / 329؛ آیه مودت 2 / 337؛ سوره کوثر 3 / 326

کتاب شناسی فاطمه سلام علیها در قرآن 2 / 324

فاطمه سلام علیها از نگاه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله

فاطمه سلام علیها 2 / 485 - 489؛ جایگاه و فضایل 2 / 396؛ حفصه 2 / 403؛ عایشه و فاطمه سلام علیها 2 / 397؛ میمونه بنت حارث 2 / 404

فاطمه سلام علیها در آخرت

برزخ و فاطمه سلام علیها 2 / 157؛ بهشت و فاطمه سلام علیها 2 / 164؛ قیامت و فاطمه سلام علیها 2 / 159؛ گزارشی از مقامات اخروی فاطمه سلام علیها 2 / 374

فاطمه سلام علیها در شعر عربی

رویکرد های شاعران به فاطمه سلام علیها 2 / 516؛ سیر اشعار درباره فاطمه سلام علیها 2 / 519؛ شعر های کهن عربی درباره فاطمه سلام علیها 2 / 519 - 534؛ شعر های معاصر عربی درباره فاطمه سلام علیها 2 / 534؛ مفهوم و پیشینه شعر عربی 2 / 516

فاطمه سلام علیها در شعر فارسی

بانوان شاعر 2 / 510؛ سیر اشعار درباره

فاطمه سلام علیها 2 / 485 - 489؛ شعر معاصر درباره فاطمه سلام علیها 2 / 501؛ شعر نو و سپید در رثای فاطمه سلام علیها 2 / 508؛ شعر های کهن فارسی درباره فاطمه نان 2 / 489 - 502؛ مفهوم و پیشینه شعر فارسی 2 / 483 - 485

فاطمه سلام علیها در فقه اسلامی آداب ازدواج و امور خانواده 2 / 429؛ آیه روزه داری 2 / 445؛ آداب ورود به مسجد 2 / 445؛ آگاهی فاطمه سلام علیها بر احکام 2 / 427؛ احکام پوشش و نگاه 2 / 436؛ احکام مردگان 2 / 439؛ احکام ولادت 2 / 432؛ ازدواج با جایگاه و فضایل به خویشان نزدیک 2 / 431؛ حرمت شراب 2 / 446؛ سوکواری بر مرده 2 / 441؛ غسل پیش از شهادت 2 / 445؛ غسل میت 2 / 443، کار در خانه 2 / 430

فاطمه علی در کنار امام علی علیه السلام

از ازدواج تا رحلت پیامبر 1 / 152؛ پس از رحلت پیامبر 1 / 157

ازدواج فاطمه سلام علیها 2/460؛ پاره کردن نامه توسط عمر 2/473؛ تولد فاطمه سلام علیها 2/458؛ جایگاه فاطمه سلام علیها 2/454؛ حمله به خانه فاطمه سلام علیها 2/466؛ خاک سپاری فاطمه سلام علیها 2/475؛ دعوت شبانه از مهاجران و انصار 2/534؛ دوران پس از رحلت پیامبر تا 2/461؛ دیدار ابوبکر و عمر با فاطمه سلام علیها 2/474؛ زندگانی فاطمه سلام علیها 2/458؛ شهادت فاطمه سلام علیها 2/475، غصب فدک 2/462، فضایل

فاطمه سلام علیها 2 / 455؛ کتاب شناسی کتب تاریخی 2 / 453؛ مضروب ساختن فاطمه علیها السلام 2 / 474؛ هجران فاطمه علیها السلام 2 / 467؛ فاطمه علیها السلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه علیها السلام 1 / 123؛ فاطمه علیها السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 120؛ فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین روزها 1 / 125؛ همراهی فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 119

فدک

ارث بودن فدک 1 / 303؛ بیان موقعیت جغرافیایی فدک 1 / 292؛ غصب فدک 2 / 462؛ فدک پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 309؛ فدک در تاریخ 1 / 293؛ مالکیت فاطمه علیها السلام بر فدک 1 / 295؛ هبه بودن فدک 1 / 298

فرزندان فاطمه ام کلثوم علیها السلام؛ حسن بن علی علیهما السلام؛ حسین بن علی علیهما السلام؛ زینب بنت علی علیها السلام؛ محسن بن علی علیهما السلام

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

احتجاجهای ائمه اطهار علیهم السلام در این باره 1 / 173؛ دلایل روایی 1 / 170؛ دلایل قرآنی 1 / 168؛ کیفیت انتساب و علم انساب 1 / 165

فرهنگ و جامعه

اجتماع و تربیت 3 / 424؛ حضور اجتماعی فاطمه علیها السلام 2 / 289؛ سیره فرهنگی و اجتماعی فاطمه علیها السلام 2 / 295؛ فاطمه علیها السلام در جامعه 2 / 213

فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 224

فضایل علی علیه السلام

در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 265 فضایل اخلاقی

فضائل و رذایل 3 / 395 - 404 فضایل فاطمه علیها السلام و مناقب و کرامات

فاطمه علیها السلام

فَضَّه نَوْبِیَه

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1 / 274

فقه اسلامی و فاطمه علیها السلام در فقه اسلامی

فلسفه احکام

رابطه اعمال با حکمتها 3 / 456؛ امامت 3 / 463؛ امر به معروف و نهی از منکر 3 / 465؛ جهاد 3 / 464؛ حج 3 / 461؛ حق 3 / 462،
7 روزه 3 / 460؛ زکات 3 / 459؛ صبر 3 / 465؛ صله رحم 3 / 466؛ عدالت 3 / 470؛ عدل 3 / 462؛ فلسفه ایمان 3 / 458؛ قصاص
3 / 467؛ نماز 3 / 459؛ نهی از تهمت زدن 3 / 468؛ نهی از خوردن مال یتیم 3 / 469، نهی از زنا 3 / 469، نهی از سرقت 3 / 469؛
نهی از شراب خواری 3 / 468؛ نهی از شرک 3 / 471؛ نهی از ظلم 3 / 470؛ نهی از کم فروشی 3 / 468؛ نیکی به والدین 3 / 466؛
وفای به عهد 3 / 467؛ مفهوم شناسی 3 / 454

قاسم

برادر بزرگ فاطمه علیها السلام 1 / 113

ص: 495

در کلام فاطمه علیها السلام 309 / 3؛ فاطمه علیها السلام 363 / 1

قرآن

خواندن بر سر قبر فاطمه علیها السلام 323 / 1؛ و فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن؛ قرآن شناسی

قرآن شناسی

اوصاف و ویژگیهای قرآن 234 / 3؛ بهره گیری از قرآن 243 / 3؛ پیامدهای رویگردانی از قرآن 245 / 3؛ علوم قرآنی در سخنان فاطمه علیها السلام 241 / 3؛ عوامل روگردانی از قرآن 245 / 3؛ مصحف فاطمه علیها السلام 249 / 3؛ مفهوم و پیشینه 232 / 3؛ وظایف مردم در برابر قرآن 247 / 3

قصاص

فلسفه 467 / 3

قضا و قدر

در نیایشهای فاطمه علیها السلام 93 / 3؛ مفهوم شناسی 166 / 3

قیامت

جایگاه فاطمه علیها السلام در 160 / 2؛ حشر در از نگاه فاطمه علیها السلام 338 / 3؛ در کلام فاطمه علیها السلام 345 / 3

کتاب شناسی فاطمه علیها السلام

تحلیل‌های اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 571 / 2؛ زندگی نامه ها 568 / 2؛ کتاب شناسیها 572 / 2؛ مجموعه های منقبت نگاری 565 / 2؛

مجموعه های روایی منقبت نگاریها 561 / 2؛ مسندهای فاطمه علیها السلام 561 / 2؛ معرفی آثار درباره فاطمه علیها السلام 561 / 2

کرامات فاطمه علیها السلام مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام

کم فروشی

فلسفه حرمت 468 / 3

کنیه های فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

گزارش‌های تاریخی اهل سنت فاطمه علیها السلام در گزارش‌های تاریخی اهل سنت گوهر بهشتی ولادت فاطمه علیها السلام

مادری فاطمه علیها السلام سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام

مال یتیم

فلسفه نهی از خوردن 3/ 469

مبارزه فاطمه علیها السلام سیره سیاسی فاطمه علیها السلام

محدثه بودن غیر فاطمه علیها السلام

امکان 2/ 54؛ دلایل 2/ 60؛ زنان محدثه 2/ 54 - 56؛ محدث بودن غیر پیامبران 2/ 55؛ محدثه بودن فاطمه علیها السلام 2/ 60،

94؛ مصحف فاطمه علیها السلام 2/ 63؛ مفهوم و پیشینه 2/ 54

محسن بن علی علیهما السلام

سرانجام 16/ 264؛ سقط 1/ 264، 336، 338، 341؛ نامگذاری 1/ 260، 261

ص: 496

محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بعثت 1 / 70؛ تولد فاطمه علیها السلام 1 / 71؛ رفت و آمد به خانه فاطمه علیها السلام 1 / 123؛ زندگی و القاب 1 / 68؛ محبت 2 / 369؛ محبت - به فاطمه علیها السلام 1 / 73؛ و ازدواج فاطمه 1 / 72

مدفن فاطمه علیها السلام

اختلاف در 1 / 363؛ پنهان بودن 1 / 363

مراسم تجهیز پیکر فاطمه علیها السلام

گزارشات در مورد 1 / 359

مرثیه امام علی علیه السلام

در فقدان فاطمه علیها السلام 1 / 374

مرگ و برزخ

بدن برزخی 3 / 307؛ پرسش در قبر 3 / 310 حیات برزخی 3 / 303؛ خوف از خدا 2 / 204؛ سكرات مرگ 3 / 299؛ عذاب قبر 3 / 213؛ عمومیت مرگ در برزخ 3 / 313؛ قبر 3 / 309؛ کارگزاران مرگ 3 / 298؛ مرگ 3 / 295؛ مرگ اندیشی 3 / 214؛ مفهوم و پیشینه 3 / 294؛ یاد مرگ 2 / 204

مریم علیها السلام

ادعای برتری 2 / 40؛ محدّثه بودن 2 / 55؛ از چهار زن برتر 2 / 40، 43

مصحف فاطمه علیها السلام

املا کننده 3 / 68؛ گزارشی از 2 / 63، 3 / 249، 264؛ محتوای 3 / 75؛ مفهوم و پیشینه 3 / 64؛ نویسنده 3 / 73

مظلومیت فاطمه علیها السلام

2 / 375؛ و اهل بیت علیهم السلام 1 / 334

معاد

آثار اعتقاد به 3 / 352؛ امکان 3 / 323؛ بهشت و دوزخ 3 / 347؛ پایان زندگی و لحظات دشوار 3 / 337؛ چگونگی حشر در قیامت 3 / 338؛ مفهوم شناسی 3 / 320؛ مواقف قیامت 3 / 345؛ نفخ صور 3 / 339؛ هدفمندی آفرینش 3 / 328

ضرورت و براهین معاد: برهان بقای روح 331 / 3؛ برهان حرکت 328 / 3؛ برهان عدالت 333 / 3؛ برهان فطرت (حبّ به بقا) 332 / 3؛
برهان لزوم وفای به عهد 336 / 3؛ معاد روحانی و جسمانی 342 / 3؛

معرفت فاطمه علیها السلام - علم فاطمه علیها السلام

مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام

فضایل فاطمه علیها السلام 2 / 455؛ فضیلت شماریه‌ها 2 / 565؛ کرامات فاطمه علیها السلام 2 / 178؛ مجموعه‌های روایی منقبت
نگاریها 2 / 561؛ مفهوم شناسی منقبت و کرامت 2 / 171؛ مناقب فاطمه علیها السلام 2 / 172

مهاجر و انصار - فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

مهریه فاطمه علیها السلام

مقدار 1 / 134

مهدویت

آرامش فاطمه علیها السلام با یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 287؛ پیشینه و مفهوم شناسی 3 / 279؛ فاطمه علیها السلام
در

ص: 497

سخن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 288؛ فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 280؛ گزارشی از 3 / 266

میمونه

گزارش از فاطمه علیها السلام 2 / 404

نام حضرت علیها السلام اسما و اوصاف فاطمه علیها السلام

نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله

آثار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 3 / 228؛ آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 3 / 223؛ آیین پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت 3 / 223؛ بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله 1 / 70؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مشکلات رسالت 3 / 225؛ پیشینه و مفهوم شناسی 3 / 221؛ جامعه پیش از بعثت 3 / 222؛ جاهلیت 3 / 222؛ خاتمیت 3 / 226؛ دستاوردهای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله 3 / 228؛ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله 1 / 68، فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 3 / 224

تفخ

در سخن فاطمه علیها السلام 3 / 339 نماز فاطمه

فلسفه وجوب 3 / 459؛ بر پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 361؛ در سخنان فاطمه علیها السلام 2 / 235؛ نمازهای ویژه فاطمه علیها السلام 2 / 237؛ ویژگیهای نمازهای فاطمه علیها السلام 2 / 236

نیکی به والدین

فلسفة 3 / 466

وصایای فاطمه علیها السلام

املاک هفت گانه 1 / 323؛ تابوت فاطمه علیها السلام 1 / 320؛ غسل از روی پیراهن 1 / 322؛ غسل پیش از شهادت 1 / 322؛ قرآن خواندن بر سر قبر فاطمه علیها السلام 1 / 323؛ مفهوم و پیشینه 1 / 317؛ وصایای سیاسی 1 / 327؛ وصایای شخصی 1 / 139

وفای به عهد

فلسفه 3 / 467

ولادت فاطمه علیها السلام

پس از 1 / 108؛ جایگاه حضرت علیها السلام در منابع 1 / 99؛ چگونگی 1 / 107؛ روز 1 / 106؛ سال 1 / 102؛ گزارشی از 2 / 458؛

گوهر بهشتی 100 / 1؛ محل 107 / 1

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام

تصمیم عمر به آتش زدن خانه 1 / 337، 2 / 466؛ تهدید عمر و 1 / 338، 340؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجمان به خانه 3 / 46؛
و آتش زدن درب خانه 2 / 466

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه علیها السلام در گزارشات 2 / 403

همسرداری فاطمه علیها السلام سیره همسرداری فاطمه علیها السلام

یتیم

فلسفه نهی از خوردن مال 3 / 469

ص: 498

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

